انتشارات دانشگاه تهران
۲۳۹

تاریخ
ملل قدیم آسیای غربی

سومر ـ آکاد ـ بابل ـ آشور ـ هوری ـ میتانی ـ هاتی ـ کنعان ـ فلسطین
سوریه ـ فنیقی ـ اسرائیل ـ بابل جدید ـ لیدی

از آغاز تا روی کار آمدن پارسها
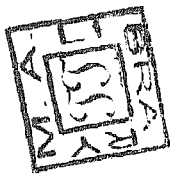
تألیف
احمد بهمنش

با ۸ نقشه و ۳۱ گراور و ۱۲ تصویر خارج متن

۱۳۳۳

چاپخانهٔ دانشگاه

بنام خدا

مقدمه

درمقدمهٔ تاریخ مصر وعده داده بودم که اگر توفیق نصیب شود دروس مربوط بتاریخ قدیم ملل شرق را بصورت کتاب منتشر سازم تا باین ترتیب، مخصوصاً متونی بزبان فارسی برای مطالعهٔ دانشجویان فراهم باشد، اکنون که بطبع و نشر کتاب حاضر توفیق یافته‌ام شکر خدای بزرك را بجای میآورم و ازدانشگاه تهران که وسیلهٔ انتشار این آثار است صمیمانه سپاسگزاری میکنم. خدمتی که دانشگاه ازاین راه ببسط و ترویج علوم جدید میان پارسی زبانان میکند، با درنظر گرفتن موانع ومشکلات روزافزون، شایسته تقدیر و مورد توجه و تحسین میباشد و همهٔ مردم این کشور، مستقیم و غیرمستقیم، توفیق این مؤسسهٔ بزرك علمی را خواستارند.

☆ ☆ ☆

موضوع تهیه کتاب برای دانشجویان دانشکده‌ها باید دردرجهٔ اول اهمیت باشد ودررشته‌های ادبی مخصوصاً هرچه بیشتر کتاب داشته باشیم وسیلهٔ پیشرفت دانشجویان را بهتر فراهم ساخته‌ایم.

محصلی که دردبیرستان کارش منحصراً فراگرفتن برنامهٔ معین ومحدودی بود و نظریات معلم خودرا بی چون و چرا می پذیرفت، دردانشکده با طرز کار جدیدی مواجه میشود، دراینجا برای فراگرفتن برنامهٔ مفصلی که بعهده دارد، شخصاً نیز بتحقیق و تجسس خواهد پرداخت و بگفته‌های استاد در کلاس درس اکتفا نخواهد کرد، وی باید کتب و مقالات مختلف‌را خودنیز بررسی کند وروش تحقیق وداوری را دررشته‌ای که انتخاب کرده است بیاموزد. دراین کار استاد راهنمای او خواهد بود و برای مزید اطمینان، دانشجو باید از نظر استاد و نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات او استفاده کند.

وسیله کار دانشجو در دانشکده کتاب و مطالعات شخصی او است ، کتابی که از طرف استاد فن تنظیم میشود مصاحب صادقی است که هدایت دانشجو را صمیمانه و با لحنی قاطع و اطمینان‌بخش بعهده میگیرد و کار او را در تماس با مجموعه های متعدد و آثار فراوان نویسندگان قدیم وجدید تسهیل میکند ، بنابراین اگر دانشجو خوددرراه تحقیق افتادومعلومات لازم را فرا گرفت قسمتی از کلاس درس را میتوان ببحث وانتقاد آزاد و تحلیل وتجزیهٔ آراء دانشمندان ومحققین اختصاص داد ومیزان اطلاعات وطرز کار هردانشجورا که بصورت گفتارورساله تهیه میشود بنحوشایسته‌ای سنجید ؛ این عمل درحل مشکل امتحانات و تشریفات رسمی آن نیز بی‌تردید مؤثر خواهد بود ، باین ترتیب بجای آنکه محفوظات شب قبل ، اساس امتحانات باشد ، قدرت او درشرح وتفسیر متون ومقالاتی که شخصاً بامراجعه بکتابهای مختلف تهیه کرده‌وهمچنین استعدادی که درطرح وتنظیم اصول مسائل مهم تاریخی نشان میدهد ملاك تشخیص قابلیت ولیاقت اوخواهد بود .

☆ ☆ ☆

کسانی که باتاریخ سروکاردارند بخوبی واقفند که‌تاریخ « ملل‌قدیم‌مشرق » ، مللی که بنیان گذار تمدن کنونی جهان بوده‌اند ، تا این اواخرچقدر پیچیده وتاریك بود ، منابعی که دراین‌باره اطلاعاتی بدست میداد منحصر بنوشته‌های مورخین یونانی وتورات بود که همه‌ناقص وجنبه افسانه‌ای‌داشتند ولی‌ازروزی که‌دانشمندان خارجی مشغول حفریاتی دربین‌النهرین شدند سستی ونادرستی گفته‌های‌مورخین قدیم‌بتحقیق پیوست وبا توسعهٔ کاوشهای زیرزمینی ، توسط مؤسسات علمی اروپائی وامریکائی ، پردهٔ‌ابهام‌ازتاریخ گذشته این‌ملتهابرطرف‌شد . کتاب حاضرشرح بسیارمختصری‌است از نتیجهٔ مطالعاتی که تاکنون دربارهٔ تاریخ ملل قدیم مشرق بعمل‌آمده ؛

حمله اسکندر باآنکه ظاهراً بحیات سیاسی ملل‌قدیم‌آسیای غربی خاتمه داد ، معذلك تمدنی که بدست سومریان پی‌ریزی شده و بوسیله بابلیها توسعه یافته بود ، مدتها پس‌ازانهدام امپراطوری پارسهاهمچنان باقی‌ماند ودرقسمت‌مذهبی‌مخصوصاً ، رخشندگی وجلوه قدیم خودرا تا اوان ظهورمسیح حفظ کرد .

شهرت وشکوه بابل ، شهری که ازطرف حمورابی بپایتختی انتخاب و بوسیلهٔ

نبو کود نصر ترمیم و احیا شده بود ، اسکندر را برآن داشت که همان شهر را بپایتختی برگزینند و حتی بتعمیر و تجدید بنای معبد مردوك اقدام کند . این معبد وسایر عبادتگاههای بابل چنانکه میدانیم ، هنگام اردوکشی خشایارشا برای سرکوبی یاغیان بابلی ، بصورت ویرانه‌ای درآمد وستایش اهورامزدا ، خدای یکتا و بزرك پارسیان در آن حدود معمول شده بود ، هنگامی که سلوکی‌ها ، درشهر سلوکیه ، (نزدیك بغداد ، کنار دجله) دولتی تشکیل دادند آزادی طرفداران مذهب قدیم تاحدی تأمین شد وستایش مردوك وسایرخدایان بابلی در بابل و بورسیپا و اوروك وسیپار رواج گرفت ولی نفوذ تمدن یونانی هم از این تاریخ درشئون مختلف زندگی آنها محسوس بود (استفاده ازاسامی، نمایشگاهها ومسکوك نقرهٔ یونانی ـ ضمناً مهرهای استوانه‌ای دراین دوره بکلی از بین رفت ومهرهای مسطح با تصاویر یونانی مرسوم گشت) .

بهرحال « ملل قدیم مشرق » مخصوصاً از آن جهت که سیاست جهانداری و تمدن وفرهنك قابل‌ملاحظه‌ای داشته‌اند اهمیت شایانی درتاریخ جهانی‌دارند ؛ تاریخ این ملت‌ها که با قبیله آغاز و بامپراطوری انجام پذیرفته درطول سه هزارسال عمر خود دائم درتحول وتکامل بود ومساعی و تجربیات آنها درزمینهٔ فرهنك و سیاست مورد استفاده یونان و رم قرار گرفت .

از لحاظ سیاسی ، طرز ادارهٔ شهرها ، (شهرهای سلطنتی) ، بهمان نحو که درسومروآکادوفنیقی مرسوم بود ، درمغرب تقلید شد و اساس زندگی سیاسی دریونان و رم قرار گرفت (با این تفاوت که درمشرق ، مردم بطور مستقیم ومؤثر ، حق شرکت درادارهٔ امور نداشتند)، دونوع حکومت دیگر مشرق ، یعنی حکومت سلطنتی و امپراطوری ، نفوذ و هواخواه بیشتری دردنیای مغرب داشت ؛ حکومت سلطنتی که درشرق بوجود آمده بود باشکال مختلف درمجامع یونانی مورد تقلید واقع شد : حکومت جباری که بوسیله ژیژس درلیدی ایجاد شد و همچنین حکومت سلطنتی ، مخصوصاً ازقرن پنجم وچهارم پیش‌از میلاد طرفدارانی دریونان داشت ، هرودوت و یك قرن پس‌ازاو گزنفن این طرزحکومت را ستوده‌اند وبعدازپیروزی

اسکندر ، حکومتهای هلنی ، سازمانهای اداری خود را بطرز حکومتهای شرقی تنظیم کردند ؛ حکومت امپراطوری‌هم بطریقی که بدست پارسهابوجودآمده بود ، مستقیماً درایجاد دو امپراطوری بزرك غرب ، یعنی امپراطوری اسکندر که دنباله امپراطوری هخامنشی دردنیای مشرق بود ، و امپراطوری رم ، تأثیر کرد .

ازلحاظ‌مادی، تمدن شرق ، که ازطرفی بوسیلهٔ هیتی‌ها و لیدی‌ها وازطرف دیگر بدست فنیقی‌ها بمغرب منتقل شده بود تأثیر شایانی درتوسعه و تکامل تمدن داشت ، طرق مختلف کشاورزی و بهره برداری از زمین را مردم یونان و رم از تجارب چند هزارساله مصریان آموختند ، رموززندگی صنعتی از سومر و بابل بآنها منتقل شد ، سکه‌زدن را ازمردم لیدی و تجارتهای بزرك دریائی وخشکی‌را از پارسها وفنیقی‌ها فراگرفتند .

ازنظر اخلاقی نیزنفوذ تمدن شرق درزندگی مردم مغرب بخوبی نمایان‌بود؛ مسأله حیات‌پس‌ازمرك وجاودان‌بودن‌روح که‌ازعقاید مصریان‌قدیم‌بود ویکتاپرستی که نخستین‌بار بوسیلهٔ بنی‌اسرائیل‌درشرق ظهور کرد ، درتعلیمات مسیح مورد توجه قرار گرفت‌وستایش مهر که رب‌النوع مخصوص پارسیان‌بود ، دررم قدیم‌طرفدارانی پیدا کرد . ازلحاظ ادبی گرچه یونانیان بعلت عدم‌آشنائی بخط وزبان شرقیها ، بآثار آنها توجهی نداشتند ولی باقبول الفبای فنیقی وانتقال‌آن باقوام لاتن ، خدمت مهمی بپیشرفت تمدن کردند ، داستان‌آتلانتید (جزیرهٔ معمور و معروفی که مدتها پیش‌آب آنرا فراگرفته و بیشترصورت افسانه‌ای داشت درسال ۱۹۵۲ یك کشیش‌آلمانی بنام Jurgen spannut امکان حقیقی آن را نزدیك جزیرهٔ هگلاند یافته است) را چنانکه معروف است سولون ازمعلمین‌مصری خود شنیده بود وافلاطون دردوقرن بعد ازروی روایاتی که درافواه مانده بود اخبار مربوط باین جزیره را جمع آوری و به تنظیم کتاب Timée پرداخت ، گذشته ازاین‌دانشمندان یونانی ازعقاید عرفانی و فلسفه ملل مشرق بهره‌مند شدند؛ دربین یونانیانی که بمشرق میرفتند مردان عالم وعده‌ای فیلسوف وجود داشت که‌باظهارخود ازمزایای مادی زندگی ناراضی بودند وبرای دسترسی بگنجینه‌های معنوی حیات ، که دراختیار روحانیان مصر وبابل‌بود،

رنج سفررا برخود هموارمیکردند ، این مسافرین برای فراگرفتن « اسرار حکمت وفرزانگی» درحوزه‌های مذهبی مصرواردمیشدند ، لیکورك وسولون بهمین‌ترتیب اطلاعاتی از مصریان کسب کردند و بوضع قوانین برای اسپارت و آتن پرداختند. درقسمتهای علمی جدولهای محاسباتی واوزان ومقادیرازسومرو بابل بیونان رسید ، اخترشناسی ونجوم که دربابل رواج داشت ، باتغییراتی که یونانیان بآن دادند صورت علمی بخود گرفت و تالس وفیثاغورث ، دو فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی قرن ششم پیش‌ازمیلاد ، ازمعلومات پیشینیان شرقی‌خودبرخوردار بودند ، افلاطون که دراوایل قرن چهارم پیش‌از میلاد بمصر رفته بود ، سالها درآن سرزمین اقامت کرد و او نیز مانند سولون بمدارس روحانی رفت و آمد داشت و چنانکه میگوید روحانیان هلیوپولیس باو گفته بودند که « شمایونانیهاهنوزمانندا‌طفال می‌اندیشید » ؛ افلاطون درموقعی که تمدن یونان باوج کمال رسیده‌بود تمام اختراعات بشر را به THOT خدای مصریان نسبت میداد و ارسطو معتقد بود که مصر مهد دانش و مصریان بنیان‌گذار علوم ریاضی هستند (باید توجه داشت که یونانیها ، درمیان ملل مشرق مخصوصاً طرفدارمصریها بوده‌اند) .

درزمینه هنر هم نفوذ شرق درآثار هنری کشورهای اطراف مدیترانه دیده میشود ، ساختمان بناهای مجلل‌وعظیم وطریقه تراش سنك وذوب فلزات وبکاربردن ستون درابنیه از یادگارهای مصریان میباشد ، حجاری وتزیینات شرقی هم درتوسعهٔ هنر یونان دخالت داشته وتأثیرهنر پارسیها که با تلفیق عوامل‌آریائی صورت نوینی بخودگرفته بود ، دراین زمینه بخوبی هویدا است .

خلاصه آنکه میراث علمی و ادبی وهنری « ملل قدیم مشرق » پس‌از انتقال بیونان و رم وتکمیل‌آن بوسیله این ملت‌ها بدنیای جدید منتقل شد و مورد استفاده جهانیان قرار گرفت وبااین‌عمل پیوستگی وهمبستگی حیات بشر که‌بعقیدهٔ ژاك پیرن اساس تاریخ برآن استواراست باردیگر تأیید شد .

☆ ☆ ☆

چون معمولا نویسندگان پاره‌ای ازآثارخودرا بکسانی که مورد علاقه آنها

هستند نیـاز میکنند ، من نیز پیروی از این سنت و برای ادای این وظیفه اخلاقی واجتماعی ، اوراق حاضر را بپیشگاه رفیع پدربزرگوارم که سالهاست چشم از جهان بسته ، و مـادر ارجمند و عزیزم که در تربیت فرزندان خود مردانه کوشید و هنوز از راهنمائی آنها غافل نیست ، و همچنین به همسر صمیم و مهربانم که همیشه از کمکهای او برخوردار بوده‌ام و در تهیه مقدمات و انتشار این کتـاب مخصوصاً مساعدتهای گرانبهائی بمن کرده ، تقدیم میدارم .

دکتر احمد بهمنش

تهران (امیرآباد) - اسفندماه ۱۳۳۳

بخش نخست

فصل اول

کلیات

یکی از قدیمترین تمدنهای تاریخی مشرق، تمدنی است که در بین‌النهرین سفلی یعنی اراضی رسوبی فرات و دجله و زمینهای مجاور آن که بوسیله کارون و کرخه مشروب میشوند بوجود آمده و برخلاف آنچه تا چندی پیش تصور میشد تمام ملل آسیای غربی در ایجاد و توسعه این تمدن دخالت داشته‌اند منتهی شرح همهٔ جزئیات حوادثی که در این نواحی روی داده مقدور نیست و قسمت مهمی از تاریخ سیاسی و اقتصادی این کشورها هنوز روشن نشده.

منابع تاریخی

تا آغاز قرن نوزدهم از تاریخ ملل قدیم مشرق تقریباً هیچگونه اطلاعی دردست نبود وفقط در تورات و یا نوشته‌های مورخین قدیم بتاریخ این ملل اشاراتی دیده میشد. هرودوت (حدود ۴۲۵-۴۸٤ پیش ازمیلاد) باتمام وقوفی که باوضاع زمان خود داشت دراین باره اطلاعات محدود و مختصری گردآورده. وی درباره بابل که درزمان او هنوز اهمیت خودرا ازدست نداده بود چنین اظهارعقیده میکند «مردم بابل چون طبیب و وسایل معالجه نداشتند بیماران خود را کنار میدانها میگذاشتند وعابرین دستورهائی به آنها میدادند» درصورتی که در حفریات بین‌النهرین اسناد مهمی راجع بعلم طب و درمان بیماران در آن عصر بدست آمده.

این اطلاعات گاهی بصورت افسانه‌ای باقیمانده که با مطالعه آن میتوان بیك حقیقت تاریخی پی برد چنانکه توسیدید (۱) روایت میکند. مینوس (۲) قدیمترین

---

۱ – Thucydide ۲ – Minos

پادشاهی بود که برای خود نیروی دریائی ترتیب داده برجزایر سیکلاد تسلط یافت واغلب جزایر دریای یونان را بتصرف خویش درآورد. ازاین مطلب که بظاهر افسانه‌ای است میتوان تسلط دریائی اهالی کرت را استنباط کرد .

ازقرن نوزدهم یعنی درهمان ایام که خطوط مصری خوانده میشد عده‌ای از دانشمندان خطوط میخی را نیزخواندند ومدارکی بدست آنها افتاد که با نظرهای خصوصی تنظیم یافته وفاقد ارزش تاریخی بود .

کلرمون گانو(۱) درسال ۱۸٦۸ لوحه‌ای در اراضی شرقی بحرالمیت یافت که بامر مزا(۲) پادشاه موآب(۳) (قرن نهم پیش‌ازمیلاد) حك شده بود. ازاین‌لوحه که شرح سلطنت مزا است در کتاب دوم پادشاهان نیز اخباری دیده میشود منتهی نویسنده هریك ازاین دو روایت مطالب را بمیل خود تنظیم کرده .

درجنگ کادش(٤) که درسال ۱۲۹٤ پیش‌ازمیلاد میان هیتی‌ها و رامسس‌دوم پادشاه مصردر گرفت باآنکه ظاهراً هیچیك ازطرفین بنتیجه نرسیدند مصریان آنرا بصورت یکی‌ازپیروزیهای مهم خود ثبت کردند .

گذشته‌ازاین‌فهرستهای‌سلطنتی‌نیز کامل‌نیست واختلافاتی که میان‌آنهاموجود است موجب اشتباه مورخین شده وبرای استفاده از آنها باید نهایت دقت‌را بکاربرد.

مأخذ دیگری که تاریخ گذشته راروشن میسازد حفریات وکاوشهائی‌است که دراین اراضی صورت میگیرد . درنتیجه این کشفیات هرروز آثار ومدارك جدیدی بدست میآید که یا از روی کتیبه‌های آنها میتوان تاریخ آنها را بدست آورد ویا درصورتی که فاقد کتیبه باشند بامقایسه آنها باآثارمشابه تاریخ آنها تعیین میشود، ولی چون باستان شناسی درشرق ترقیات عظیمی کرده و باستانشناسان معتقدند که آثاردوره‌های‌بسیارقدیم، یعنی‌ازمنه‌ای‌را که هنوزخط و کتابت‌متداول‌نبوده، بدست آورده‌اندناچار تاریخ گذاری آنها دشوار بنظرمیرسد. با اینحال ازراه چینه شناسی وبا درنظر گرفتن‌طبقات مختلف خاك و اشیاء وآثار نزدیك ، تاریخ نسبی هریك از آثارتعیین شده است.

---

۱ – Clermont – Ganneau. ۲ – Mesa (میشع)
۳ – Moab. ٤ – Qadesh.

این حفریات معمولا در برآمدگیهائی صورت میگیرد که به تل یاتپه معروفند وقسمت عمده آنها خرابه‌های ابنیه‌ای‌است که بتدریج برروی‌هم انباشته‌شده‌و بصورت فعلی درآمده‌اند . درهریك‌ازاین طبقات آثار تمدن خاصی مشهوداست‌و باپیشرفتهائی که نصیب این علم شده آثارتمدنهائی که لااقل مربوط بچهارهزارسال پیش ازمیلاد میباشد درآسیای غربی بدست آمده .

اوضاع جغرافیائی

یکی از مراکز تمدن قدیم در آسیای غربی بین‌النهرین است که‌بوسیلهٔ رودخانه‌های فرات(۱) و دجله(۲)مشروب میگردد ، این دو رود از کـوههای ارمنستان سرچشمه گرفته با فاصلهٔ زیادی از یکدیگر بطرف جنوب سرازیرمیشوند و با سرعت زیادی از معابر عمیق گذشته جلگه بین‌النهرین علیا را مشروب میکنند ، در حوالی بغداد فاصله این دورود ازیکدیگر درحدود سی کیلومتراست ولی ازاین‌بعد فاصلهٔ آنها ازهم بیشترشده باراضی جلگه‌های بین‌النهرین سفلی میرسندودر قورنه بهم پیوسته شط‌العرب راتشکیل میدهند و واردخلیج فارس‌میشوند. رسوبات این‌دورودبتدریج قسمتی ازدهانهٔ خلیج راپرمیکند وباین‌ترتیب بروسعت بین‌النهرین سفلی‌میافزاید(۳) طغیان این دورود نیز مانند نیل اراضی اطراف را فرا میگیرد ، شروع این طغیان درآغازفصل بهار وشدت آن دراواخربهاراست ودراوایل پائیز بکلی تخفیف می‌یابد واگر درجلوگیری وتنظیم آن دقت فراوان بعمل نیاید، باعث خساراتزیاد میشود .

بین‌النهرین سفلی که تاریخ تشکیل اراضی آن بالنسبه جدیداست تاپنجهزار سال‌پیش‌ازمیلاد مسیح مسکون نبوده، درهزاره سوم‌پیش‌ازمیلاد سومریهاو آکادیها درآن ساکن شدند ، سومریها برای خود شهرهائی درحوالی خلیج و کناره های فرات ایجادکردند که مهمتر ازهمه اریدو(٤) ، اور (٥) و درشمال آن دو، لارسا(٦)

---

۱ — فرات بزبان سومری Buranunu وبآکادی Purattu .

۲ — دجله بزبان سومری Idigna وبزبان آکادی Idiklat خوانده میشد ودرتورات این رودبنام حدقل ذکر شده

۳ — هنگامی‌که نئارك سفر دریائی خودرا درخلیج فارس انجام میداد این دورود هریك جداگانه بدریا میریختند .

٤ — Eridou (ابوشهرین)

٥ — Our (المقیر) ٦ — Larsa (سنکره)

و لاگاش(۱) و اوروك(۲) و اوما(۳) و شوروپاك(٤) وشمالی‌تر ازهمه شهر مذهبی نی‌پور(٥) بوده . بنابراین مملکت سومر بر اراضی میان قورنه فعلی و خطی که از کوت‌العماره به بحر نجف‌درشمال‌میرسیده اطلاق‌میشده . سرزمین آکادبالاترازسومر ودر بین‌النهرین وسطی قرار داشته شهرهای عمدهٔ آن از جنوب‌بشمال عبارتند از : بورسیپا(٦) ، بابل(۷) ، کیش(۸) ، سیپار(۹) . درآغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلادسومر و آکاد متحد شده دولت بابل را تشکیل دادند که بعدها در زمان تسلط کاسی‌ها به‌کاردو نیاش(۱۰) معروف‌شد . شهرهائی که‌در‌اراضی‌مردابی ساحل‌خلیج‌قرارداشته اغلب ازاطاعت دولت بابل سربازمیزدند و چنانکه خواهیم دید بعدها درهمین‌حدود قبایل ارامی بخصوص کلدانی(۱۱)ها استقرار یافتند .

دره‌های‌سفلای‌او کنو(۱۲) (کرخه) و اولائی(۱۳)(کارون)ازلحاظ‌جغرافیائی مربوط بهمین جلگه میباشند ودراین‌ناحیه، درحوالی شوش تمدن ایلامی‌بوجودآمد که معاصرتمدن بین‌النهرین سفلی بود .

بین‌النهرین علیا خیلی زود مسکون شد . در کناردجله دولت آشور تشکیل یافت که‌پایتخت اولی‌آن‌آشوربود چندی‌بعد پایتخت به‌کال‌هو(١٤)(کالح – نمرود) در ساحل یکی از شعب زاب علیا و سپس به نینوا مقابل شهر موصل انتقال یافت ، درفاصله میان‌دو ، زاب، شهرهای‌آربائیلو(١٥) (اربل) ، و آراپ‌ها(١٦)(کرکوك) ساخته‌شد ودرقرن‌هشتم قبل‌ازمیلاد سارگن دوم‌شهردورشاروکین(۱۷) را درشمال شرقی نینوا ساخت، در مغرب‌آشور ، سرزمین سوبارو(۱۸) یا سوبارتو(۱۹) وجود

---

۱ – Lagash (تاو یا شربولا)
۲ – Ourouk (وارکا)
۳ – Oumma (جوخه)
٤ – Shourouppak (فاره)
٥ – Nippour (نفر)
٦ – Borsippa (برس نمرود)
۷ – Babylone (حله)
۸ – Kish (تل‌الاحیمر)
۹ – Sippar (ابوحبه)
۱۰ – Kardouniash
۱۱ – Chaldéens (Kaldou)
۱۲ – Ouknou
۱۳ – Oulaï (Eulaeus)
١٤ – Kalhou
١٥ – Arba - ilou
١٦ – Arrap–Ha
۱۷ – Doûr – Sharroukîn
۱۸ – Soubarou
۱۹ – Soubartou

داشت که تا فرات ادامه می‌یافت و در نیمه اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد بتصرف هوری(۱)ها درآمد و بعدها بدست دولتهای آرامی افتاد ، آشوریها این ناحیه را هانی گالبات(۲) میخواندند .

گشورهای مجاور

بین‌النهرین از طرف مشرق بفلات ایران محدود است که در نواحی کوهستانی و پرتگاههای غربی آن اقوامی بنام لولوبی(۳)، گوتی(٤) و کاسی(٥) زندگی میکردند، مادها و پارس‌ها دراواخر هزارهٔ سوم یا اوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد حکومتی تشکیل دادند که درقرن هفتم پیش‌ازمیلاد فوق‌العاده بسط یافت ، دراراضی شمال‌غربی‌ایران درحدود دوهزارسال قبل‌ازمیلاد گذشته ازهوری‌ها اقوام آریائی دیگری‌نیز مسکن گزیدند ودرهزارسال پیش ازمیلاد دولت اورارتو(٦) درهمین‌حدود تشکیل‌شد .

درمغرب بین‌النهرین صحرای شام کشیده شده کـه بعلت خشکی و بیحاصلی هم مانع پیشرفت اهالی وهم سدی دربرابرهجوم اقوام مختلف‌بوده . زندگی‌دراین ناحیه جزدربهار بسیار دشواراست ودرفصول‌نامساعداهالی‌مجبور بمهاجرت بوده‌اند. درمغرب این‌سرزمین خشك فلات حاصلخیزی‌است بنام کله‌سیری(۷) که‌میان‌لبنان(۸) وآنتی لبنان قرار گرفته ، دردامنه شرقی آنتی‌لبنان آبادیهای معدودی مانند دمشق دیده میشود درصورتیکه دامنه‌های غربی آن برای زراعت استعداد قابل‌ملاحظه‌ای دارند واین اراضی بوسیله اورنت(۹) (نهرالعاصی) و لئونتس(۱۰) (نهرالليتانی) و اردن مشروب میشوند. تنها راه قابل استفاده‌ای که بین‌النهرین‌را باراضی ساحلی مربوط میساخت مسیر رودخانه‌ها بود کـه تاشام علیا پیش میرفت واین ناحیه که ناهارینا(۱۱) خوانده میشد اهمیت نظامی و اقتصادی زیادی داشته ، همه ملل قدیم برای تصرف آن جنگهائی کرده‌اند .

نواحی ساحلی مدیترانه در این قسمت عبـارتند از فنیقی در شمال کـه شهر

---

۱ – Hourri　۲ – Hani-Galbat.　۳– Loulloubi
٤ – Gouti　٥ – Kassite　٦– Ourartou
۷ –Coelé–Syrie　۸ – Liban　۹– Oronte
۱۰ – Léontès　۱۱ – Naharina

قدیمی آن اوگاریت(۱) میباشد ودر جنوب آن شهرهای دیگری از قبیل آرواد(۲) ، تریپولی، گوبلا(۳) (بیبلوس)، بروتا(٤) (بیروت)، سیدونا(٥) (صیدا)، تسور(٦)(سور) و عکا دیده میشود . در این قسمت جنگل‌های عظیم کاج و سرو وسدر وجود دارد که ازقدیم مورد استفاده مصریان واهالی بین‌النهرین بوده .

در جنوب فنیقی یعنی از کوه کرمل تا کوههای سینائی و سرحد مصر بعلت نامساعد بودن سواحل بنادرمحدودی ایجاد شده که عبارتند از یافا ، آسکالون (۷) وغزه وشهرهای اورشلیم وحبرون .

درشمال بین‌النهرین فلات آناتولی قراردارد که ازلحاظ اوضاع طبیعی شبیه بفلات ایران است . دراین سرزمین‌هم ازسه هزارسال پیش‌ازمیلاد شهرهائی بوجود آمده ودردوهزارسال پیش ازمیلاد اقوام هند واروپائی امپراطوری هاتی رادرهمین سرزمین و در اطراف هاتو(۸) (بغاز کوی) ایجاد کردند ولی‌درآغاز قرن دوازدهم پیش‌ازمیلاد این دولت بدست فریژی‌ها که از اروپا آمده بودند از بین رفت .

تأثیر اوضاع جغرافیائی در تمدن بین‌النهرین

بین‌النهرین شامل دره رودخانه‌های دجله وفرات است که راه عمده ارتباط میان آسیای صغیر وخلیج‌فارس‌میباشند. حوضه‌این دورود ازمشرق بکوههای ایلام وکوههای زاگرس محدود است ، رودخانه‌های کرخه و کارون در ایلام راه وصول شهرهای بین‌النهرین بفلات ایران و دره سند ، وشعب دجله در زاگرس رابطه میان بین‌النهرین ونواحی خزرمیباشند . درطرف مغرب‌جلگه‌وسیع سوریه قراردارد که راه قوافل وقبایلی است که بجانب مدیترانه یا عربستان مسافرت میکنند ، ازشمال اگر در امتداد دجله بطرف سرچشمهٔ آن حرکت کنیم از آشور ومیتانی گذشته بارمنستان خواهیم رسید ، راه ارتباط باقفقاز ازهمین‌ناحیه‌میگذرد . باین‌ترتیب تمام کشورهای آسیای غربی ، دراطراف بین‌النهرین ، که‌بوسیله‌مجاری

---

۱ – Ougarit ۲ – Arwad یا Rouad ۳ – Goubla

٤ – Berouta یا Béryte بیروت ٥ – Sidouna یا Sidon

٦– Tsour (Tyr). ۷– Ascalon ۸- Hattou

میاه خود و خلیج فارس، راه ارتباط آنها با دره سند و شبه جزیره عربستان میباشد، مجتمع شده‌اند.

از نظر جغرافیای انسانی شباهتهای زیادی میان بین‌النهرین و مصر موجوداست، این سرزمین که در حدود پانصد کیلومتر مساحت داشته سابقاً خلیجی بوده که براثر رسوب رودخانه‌ها پرشده و بعدها رودخانه هائی که در آن جریان داشته اند دلتای وسیعی را تشکیل داده‌اند. حاصلخیزی زمین و بهره برداری فراوان از آن مسئله مالکیت خصوصی‌را در بین‌النهرین بوجود آورده و اصل همکاری و تعاون‌را که میان خانواده‌ها و قبایل موجود بود از بین برد. لزوم احداث مسکن در نقاط مرتفع، روستاها و دهکده‌هارا بوجودآورد، استفاده از رودخانه برای مسافرت و بازرگانی بصورت دادوستدهای عمده و بین‌المللی درآمد ودرشهرهائی که باین ترتیب بوجود آمده و توسعه یافتند رسوم و قرارهای مهمی‌برای تسهیل امرتجارت مرسوم گردید، بهمین‌منظور خط نیزاختراع وقوانین مهمی وضع شد.

دلتای فرات ودجله باآنکه بحد کافی حاصلخیز بود و ازخاك آن برای تهیه خشت وآجراستفاده میشد، مانند دلتای نیل‌فاقد سنگ وفلزات‌بود وسکنه‌آن‌برای تهیه سنگ ناچار بایلام و عربستان وحتی بآشور وارمنستان میرفتند و چوب را هم ازهمین نواحی تهیه میکردند. فلزات ازقبیل مس، نقره و طلا از قفقاز و توروس وفلات ایران وعربستان وارد میشد وقیر که اهمیت زیادی درساختمان کشتیها داشت ازحدود ایران تهیه میگردید.

ملاحظه فهرست مصالح ساختمانی ومواد دیگری که سومریها بشهرهای خود میآوردند، مقام بازرگانی واهمیتی که آنها بامنیت راههای آبی وکاروانی میدادند ثابت میکنند. دراین‌راهها مراکز بازرگانی بوجود آمد که معمولا درنقطه اتصال راههای کاروانی و رودخانه‌ها قرار داشتند، شهر بزرگ ماری (۱)، کنار فرات، درمحلی ایجاد شدکه راههای سواحل سوریه پس ازعبور ازکادش یا دمشق‌بآن‌رود منتهی میگردید، شهر حلب نیز، که ازطرفی درحدود دویست کیلومتر با فرات

---

۱ — تل حریری

ودویست کیلومتر با کنارههای مدیترانه فاصله داشت باین ترتیب بوجود آمد .

رودخانه دجله که فاصله بیشتری بامدیترانه داشت از لحاظ اهمیت ، هیچگاه بپای فرات نرسید معذلك راه بازرگانی مهمی بود که بین‌النهرین را بقفقاز و نواحی خزر می‌پیوست و در محل اتصال جاده‌ها و این رود شهرهائی مانند آشور و نینوا احداث شد .

از آنچه گفته شد چنین نتیجه میگیریم که ایجاد و توسعهٔ شهرها در آسیای غربی مسلماً مربوط بفعالیتهای بازرگانی بوده و بین‌النهرین محور اصلی و مرکز عمده آن محسوب میشده . در دره این دو رود تمدن از جنوب بشمال رفته منتهی در دره فرات بحد کاملتری رسیده است . دلتای این دو رود از دو دسته مسکون بود : سامیها در آکاد، که از آگاده تا کیش پراگنده شده بودند ـ سومریها که در دره‌های میان نیپور و دریا سکنی داشتند . تمدن هردو قوم ، ظاهراً در آغاز کار یکسان و مساوی بوده لیکن سومریها در توسعه و رواج تمدن توفیق بیشتری یافته، آکادیها آنرا پذیرفته ودرسراسر آسیای غربی نیزمورد قبول قرار گرفته است .

علت این تفوق ، باآنکه از لحاظ حاصلخیزی اراضی، هردو ناحیه یکسان بودند، پیشرفتهای اقتصادی سومریها بود که بعلت نزدیکی بدریا و رودخانه‌ها وسیادت درامر کشتی رانی نصیب آنها گردید : مملکت سومر تقریباً یك ناحیه صنعتی بودو شهرهای زیاد و آباد و تجارت سرشارداشت درصورتی که آکاد بسبب دوری از دریا مدتها با اصول ملك‌داری وسرمایه‌های ارضی زندگی میکرد بستگی و تعلق اهالی و اجتماعات بزمین، هرچه دورتر ازدریا بودند محسوس‌ترمیشد و باآنکه شهرهای بزرگی از قبیل ماری، کنار فرات و آشور و نینوا ، کنار دجله بوجود آمد ، با اینحال بین‌النهرین علیا جنبه ارضی و ملوك‌الطوایفی خودرا همیشه محفوظ نگاهداشت ، منتهی این وضع در شهرهای ساحل دجله نمایان‌تر بود چون معاملات بازرگانی نفوذ زیادی دراین حدود نداشت .

دربین‌النهرین علیا هم، مانند مصر علیا، موضوع مالکیت‌های کوچك و حقوق انفرادی معمول نبود (این مسائل درشهرهای سومر مورد توجه و معمول بوده ودردورهٔ
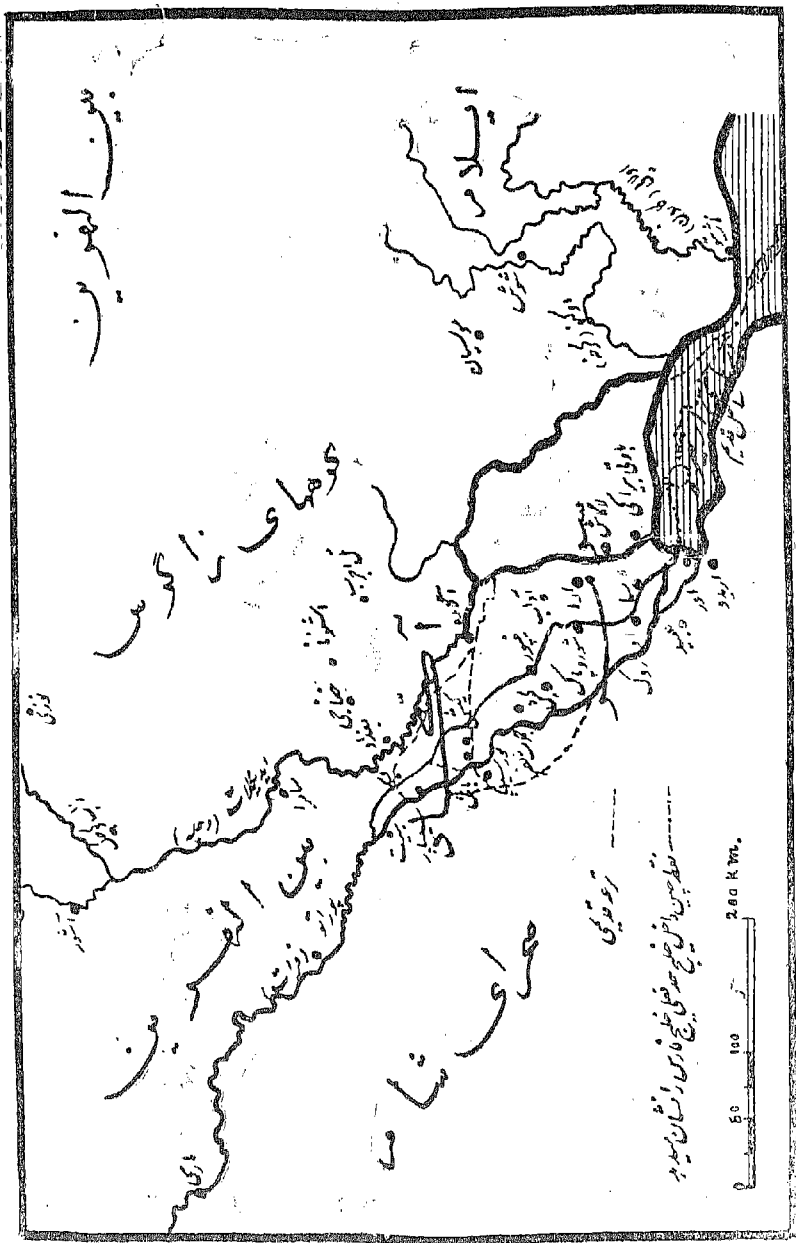
نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان» : ژاك پیرن

زمامداری بابل بصورت قانون درآمد) ودر دورهٔ حکومتهای مقتدرمرکزی یعنی در سلسله‌اول بابل وبابل جدید ودورهٔ بعدازفتوحات اسکندر بصورت صحیحی درآمد.

یکی ازمختصات جغرافیائی که مخصوصاً بین‌النهرین را ازمصرمتمایزمیکند اینست که دره نیل راه ترانزیت و راه هجوم قبایل نبوده درصورتی که ازدره های فرات ودجله مکرر برای مهاجرت استفاده شده . همین عوامل که بین‌النهرین را بصورت راه بازرگانی بین المللی درآورد و باعث توانگری و بسط تمدن آن شد ، این سرزمین را راه هجوم ومهاجرت اقوام مختلف قرارداد ومکرر موجب ویرانی وانهدام تمدن‌آن گردید . اقوام جنگجو ونیرومند مجاورهمیشه درصدد استقرار در بین‌النهرین واستفاده ازثروت سرشارآن بودند و بنابراین تاریخ ملل‌این قسمت از آسیا بیشترشرح جنگها ومبارزاتی‌است که برای رسیدن باین هدف میان‌آنها رخ داده . تجارت آنهارا ساعی ، جسور ، ماهروقانون‌شناس‌بارآورد وجنگ ، پایداری ودرعین‌حال سنگدلی وناچیزشمردن زندگی دیگران‌را بآنها آموخت.

عشق غلبه وبرتری ولزوم دفاع از ثروت موجب شدکه مردم بین‌النهرین همیشه مسلح وآمادهٔ مقاومت باشند ، بهمین‌مناسبت حس واقع بینی‌درآنهاتقویت‌شد و مسائل اخلاقی بنظر آنها در درجه دوم اهمیت قرارگرفت . مذهب در نظرآنها وسیلهٔ درخواست طول عمراز خدایان دراین دنیا بود وآن جهان بتصورآنها پایان لذات دنیائی‌محسوب می‌شد .

واقع بینی‌آنها درهنر نیز بخوبی‌محسوس بود وبعکس مصریها وقت خود را برای تهیه سنگهای بزرگ ازنقاط دوردست تلف نکرده ، بلکه با خشت وآجر، وبندرت با سنگ ، معابد عظیمی برای خدایان خویش ساختند ، حجاری ومجسمه سازی‌آنها فاقد جنبه حیات و دلپذیری‌آثارمصری بود ، وقایع روزانه را آنها هم بمهارت درسنگها حك میکردند ، تصویرخدایان برای جلب محبت‌آنها نقش می‌شد وشرح فتوحات نظامی و کشتاردشمنان بدست زمامداران ، برای بالابردن قدرت و احترام آنها بود .

درهنر ، قسمتی که مورد استفادهٔ مادی قرار می گرفت ، پیشرفت شایانی کرد چنانکه هنرهای تزیینی درشهرهای سومر بیش از حد تصور راه کمال پیمود ، در آثار ادبی نیزهمین وضع مشاهده میشود ، بجای نصایح اخلاقی ، دستور های عملی زندگی ، بخصوص قسمتهائی از حساب وقوانین بازرگانی معمول بود .

در بین‌النهرین ، بعکس مصر ، زندگی اجتماعی تکامل پیوسته ومعینی نداشته، هجوم اقوام مختلف وجنگها مانع پیشرفت و کمال عادی اجتماعات بود وملل مهاجم اغلب موجب بطوء جریان یاتوقف آن شده‌اند .

با تمام این‌احوال یك موضوع درطول تاریخ بین‌النهرین ثابت وپایدارمانده وآن تقدم وبرتری شهرهاومراکزبزرگ اقتصادی‌دراین سرزمین میباشد. مملکت بهرنحواداره می‌شد تجارت و دادوستد دردرجهٔ‌اول‌اهمیت قرارداشت . بابل، مرکز امپراطوری یاشهرخودمختار ، همیشه مهمترین شهردنیای شرق محسوب می‌شدچون محل‌تلاقی تمام جریانهائی که‌ازمدیترانه وهند می آمدند بود ، بعلاوه این‌شهرمرکز انتشار عقایدوحقوق فردی آن زمان بشمار می آمد .

فصل دوم

از آغاز تا سه هزار سال پیش از میلاد

پیش از تاریخ در بین‌النهرین سفلی

بموجب روایات بسیار قدیم ، انسان اولین بار در بین‌النهرین ظاهر شده و نخستین مظاهر تمدن نیز در این سرزمین بوجود آمده ولی بدون توجه باین اظهارات که جنبه افسانه‌ای دارد و باستناد بحفریات و کاوشهائی که در این نواحی صورت گرفته امروزه تاریخ و تمدن حقیقی این سرزمین دردسترس عموم قرار گرفته ومعلوم شده است که مدتها پیش ازسه هزارسال قبل‌ازمیلاد که آغاز دورهٔ تاریخی‌است و آثار مکتوب از آن زمان دردست میباشد ، درآسیای غربی تمدنی وجودداشته که باسط وتوسعه‌آن ، تمدن دوره‌های تاریخی‌ایجاد شده است .

سکنهٔ اولیهٔ بین‌النهرین ، یعنی قسمتی که دولتهای سومر و آکاد وبابل‌درآن بوجودآمده بامقدمات تمدن آشنابوده‌اند وآثاری که متعلق بدوره‌های ماقبل‌تاریخ میباشد بسه قسمت اصلی‌منقسم میگردند وهریك ازآنها بنام ناحیه‌ای که‌آثارتمدن مخصوص درآن پیدا شده بهمان نام خوانده‌شده‌اند‌این سه قسمت عبارتنداز : اول تل العبید نزدیك اور ، دوم اوروك (وارکا) در شمال غربی اور سوم جمدت نصر نزدیك کیش . قسمت آخرشامل دورهٔ فرعی‌است که بدورهٔ فرعی کیش معروف‌شده و این دوره واسطه ازمنهٔ پیش ازتاریخ ودوران تاریخی میباشد .

تمدن فلات ایران و بین‌النهرین علیا

دردورهٔ ماقبل عبید

فلات ایران وبین‌النهرین علیا مدتها قبل ازمسکون شدن جلگهٔ رسوبی‌فرات ودجله، مسکون بوده ومردم‌آن تمدنی‌جالب داشته‌اند که آثارآن درزمینهای بیاض

بدست آمده ، شهر هـای قدیمی که این تمدن در آنها رواج داشته عبارتنـد از : در شمال فلات ایران، تپه حصار نزدیك دامغان و تپه سیالك نزدیك کاشان و ری نزدیك تهران. دردرهٔ هابور ، تل‌حلف و شاغر بازار(۱). دردرهٔ دجله، نینوا و تل آرپاچیه(۲). این دورهٔ مقدمـاتی که به (ماقبل عبید) معروف شده بمناسبت سفالهائی که برنگ صورتی و گاهی الوان بوده و یا کاسه‌هائی که در بین‌النهرین سفلی وجود نداشته‌از دوره‌های بعدمتمایز میگردد. در تپه گوره (در آشور) خصوصیات جالبی بنظر میرسددر طبقات‌عمیق این ناحیه‌خانه‌هائی باخشت‌خام دیده میشود ودر یکی‌از آنها دالانی که‌از دوطرف باطاقهای زیرزمینی متصل‌میشده جلب نظر میکند این‌اطاقها، ظاهراً مخصوص کوره‌های کاشی‌پزی بوده، دراین‌اراضی مجسمه‌های بسیار کوچکی از گل پخته و همچنین صفحاتی که روی آنها آثار نقاشی باقی‌است بدست آمده ، سفالگران‌این‌ناحیه آبخوری‌هائی‌ساخته‌اند که نمونهٔ آن دردوهزارسال پیش ازمیلاد بدست صنعتگران هوری نیزساخته‌شده‌است، این آبخوری‌ها معمولا باخطوط مارپیچ سیاه‌روی زمینهٔ نخودی رنگ زینت‌یافته، گذشته‌ازاین برروی گل‌رس‌اثرمهردیده شده‌واین‌موضوع وجود مهرهای حك شده را ثابت میکنند .

دورهٔ العبید (۳)

سکنهٔ بین‌النهرین سفلی ظاهراً از آسیای مرکزی و فلات ایران باین حـدود مهاجرت کرده‌اند و آثارابنیه ولوازم زندگی آنهادرالعبید ، اور ، اوروك ، لاگاش و اریدو ، درسطح زمین بکردیده شده. درطرف مغرب این مهـاجرین ازتل‌حلف گذشته درکارخمیش(٤) کنارفرات ، او گاریت کنارمدیترانه وحماه استقرار یافتند. ازاین مهاجرین در نواحی‌جنوب شرقی‌فلات‌ایران و بعدها یعنی درنیمهٔ دوم دورهٔ‌عبید

---

۱ – Shagher–Bazar. ۲ – Tell Arpatshlya.

۳ ــ حدود چهارهزارسال تاسه هزاروچهارصدسال پیش از میلاد

٤ ــ (کارخمیش) Kargamis

درتپه ژیان (نزدیك نهاوند) و پرسپولیس وشوش وبندر بوشهر آثاری بدست آمده ولی بااینکه در تمام نقاط آثار مربوط باین دوره دارای صفات مشترکی میباشند معذلك هر یك دارای خصوصیاتی هستند که مایه امتیاز هریك از آنهاست . درهٔ رودخانه دجله را میتوان حد فاصل میان این اختلاف سبك‌ها که بطور کلی بدو دسته تقسیم شده اند قرار داد تل حلف در مغرب وفلات ایران درمشرق این رودخانه قرار گرفته اند (۱)
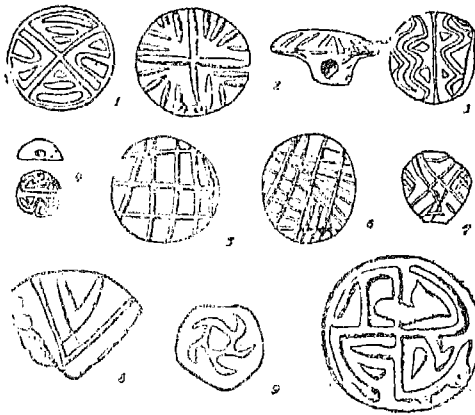
نمونه چند مهر که ازشوش بدست آمده

مسکن و وسائل کار

مسکن اهالی دراین زمان کلبه‌های کوچکی بود که از نی ساخته شده و با گل رس اندود میشد و گاهی بایك قشر نازك گچ نیز آنهارا می‌پوشاندند، وسایل کار آنها بسیار ساده وعبارت بود ازتبرو کارد و گرز که ازسنگ تهیه‌میشد، بااستخوان آهو که در صحراها بحد وفور وجود داشت و یا با استخوان بز که مردم بین‌النهرین گله های بزرك از آن داشتند درفش ، کارد و انواع قاشقهای کوچك می‌ساختند همچنین از گل پخته لوازمی مانند داس تهیه میکردند .

سفال سازی

صنعت عمدهٔ این دوره سفالهای منقوش است که از خمیر نرمی برنگ زرد مایل بسبز تهیه شده نقوش روی سفالها معمولاً برنگ قرمز آجری ویا سیاه و عبارتست از اشکال هندسی یعنی خطوط افقی ، عمودی ، لوزی و یا چهار گوشهائی که داخل آنها با خطوط

---

۱ ـ تمدن عبید را عده‌ای ازمحققین ، ازروی سفالهای آن دوره بسه قسمت تقسیم کرده‌اند : تل حلف در بین النهرین شمالی ، عبید در بابل جنوبی ، و تمدن ایلام مخصوص شوش وسایر نقاط ایران .

متقاطع پر شده و یا خطوط موج‌دار و یا مثلثهائی که باقسام مختلف ترکیب یافته‌اند.
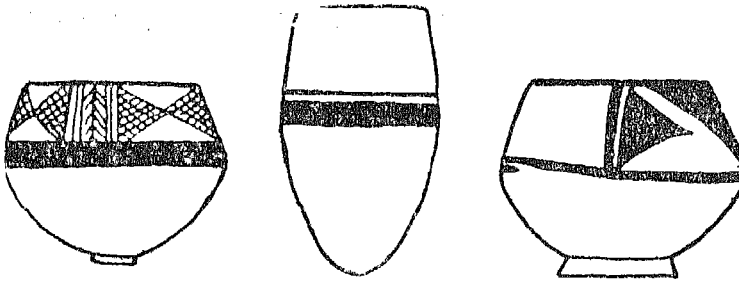
ظروف سفالین تلو. دورهٔ تل العبید
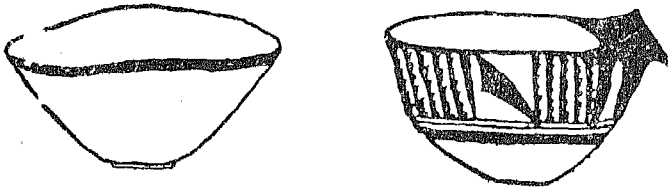
ظروف سفالین تل العبید
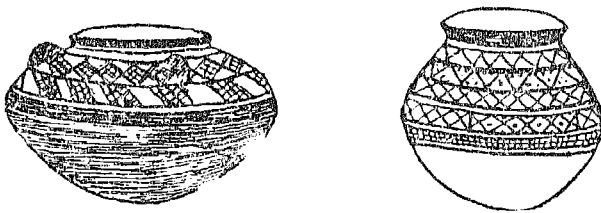
درشوش که در نیمهٔ دوم این دوره بوجود آمده تغییراتی در این صنعت مشاهده میشود، دمرگان(۱) شرق‌شناس فرانسوی که در این نواحی مشغول حفریات بود ضمن کاوش یکی از مقبره‌ها بسفالهائی برخورد که دارای نقوش نیمه هندسی و نیمه‌طبیعی بودند همچنین آئینه وصفحات مسی بشکل تبر ازاین مقابر بدست آمد. این اشیاء در پارچه‌های بسیار ظریفی پیچیده شده بود که براثر مرور زمان پارچه از بین رفته ولی اثر آنها برروی اشیاء باقیمانده‌است، نقوش روی ظروف گاهی اشکال هندسی مصنوعی است باین معنی که سفالگران درعین ترسیم صور انسان یا حیوان یا گیاههای مختلف، اشکال هندسی نیز بآنها داده‌اند مثلا بدن یك بز کوهی بصورت دو مثلث که رأس آنها

۱– De Morgan.

مقابل یکدیگر قرار گرفته و شاخهای آن بشکل دایرهٔ بزرگی که تاروی بدن حیوان امتداد یافته ترسیم شده است . بهر حال بامطالعه این آثار میتوان گفت که سکنهٔ آسیای غربی ازسرزمینی باین حدود آمده بودند که صنایع نساجی وفلزکاری و کوزه گری درمیان آنها متداول بوده است .

مقابر

از وضع قبرها چنین برمیآید که مردم این نواحی بزندگی پس ازمرگ عقیده داشتند . درمقبره های بسیار قدیم اور جسد ها کاملا کشیده وبه پشت قرار دارند ولوازمی که در مقبره ها دیده میشود عبارتنداز ظروفی از قبیل آبخوری ، کاسه ، جامهای دودسته و یاگوش ماهیهائی که درآن ها گردی مانند سرخاب ریخته میشده وهمچنین دانه هائی از گردن بندهای سنگی .

در طرز تدفین مردگان بعدها تغییراتی ایجاد شده گاهی جسد بپهلوخوابیده درحالیکه زانوهای او خمیده و بادودست ظرفی را نزدیك دهان نگاهداشته. دراین ظروف گاهی بقایای غذای مخصوص متوفی (مثلا سر بز) موجوداست . زمانی جسد قبل از آنکه درمکان دائمی خود بخاك سپرده شود متلاشی شده و بعد با لوازم معمول درقبر گذاشته شده است .

دراین مقبره ها مجسمه های کوچکی از گل پخته بدست آمده، این مجسمه ها معمولا مجسمهٔ زنانی است که بعضی از آنها در حال شیردادن باطفال میباشند سراین زنها بشکل سرمار ونوك پرندگان است و چشم ها بادوشکاف ساده نموده شده است وبرروی سر بجای زلف مقداری قیر گذاشته اند. روی صورت این مجسمه خالهای قرمزی مشاهده میشود ودربدن وشانه های پهن آنها بریدگیهائی برنگ قرمزوجود دارد که ظاهراً نوعی خال کوبی بوده که هنوزهم درپاره ای قبایل رواج دارد

فلزکاری

درهمان ایام که مردم این سامان در طرز تدفین مردگان تغییراتی دادند یعنی دراواخراین دوره، استفاده از فلزنیز معمول شد و لوازمی ازقبیل تبر و آئینه وسنجاق مسی در

مقبره‌ها بدست آمده . وجود صنایع مسی دراین‌دوره محققین را بر آن داشته است که دربارهٔ منشاء این صنعت تحقیقاتی کنند و آنچه بنظر میرسد اینست که مرکز فلزکاری دراین زمان قفقاز بوده، متون قدیم وروایات نیزهمین مطلب را تأیید میکنند.

دورهٔ اوروك(۱)
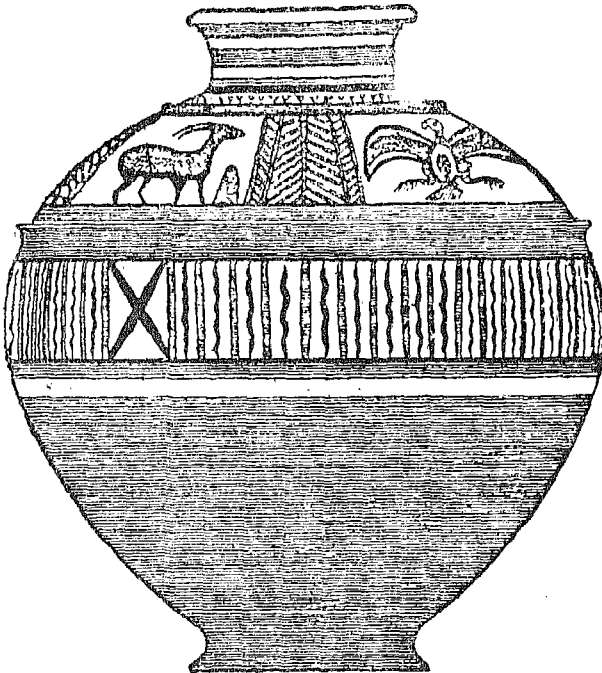
شهراوروك یاچنانکه در تورات آمده ارك(۲) درشمال فرات وشمال غربی شهرهای اوروعبید قرار داشته و در نتیجهٔ کاوشهای هیئت آلمانی بسرپرستی دکترژوردان(۳) دراین حدود آثاری از تمدن مهم این دوره بدست آمده است . این تمدن منحصر به همین شهر بوده و بزحمت میتوان آثاری از آن درسایر بلاد این حدود یعنی کیش و لاگاش بدست آورد ، دراین نقاط «تمدن عبید» باقی بوده

نمونه ظروفی که ازموسیان (تپه علی آباد) بدست آمده .
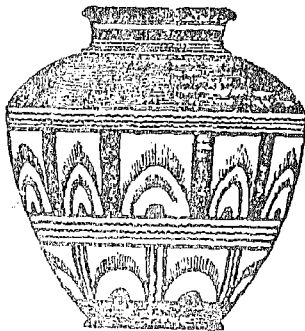
۱ــ حدود سه هزار و چهارصد تا ۳۱۰۰ قبل ازمیلاد

۲ــ Erech

۳ــ Dr. Jordan

و پس از آن بلافاصله تمدن جمدت نصر شروع شده است ، تمدن اخیر در شهر اوروك نیز مقارن همین ایام رواج یافت ، درشوش هم درعین اینکه تمدن عبید رواج داشته آثار مختصری از تمدن اوروك میتوان بدست آورد ولی در سایر نقاط فلات ایران مانند تپه سیالك ظاهراً بعضی از اشیاء مخصوص دوره اوروك از سایر شهرها وارد شده. بهرحال مختصات تمدن اوروك خط و مهر است که شاید در سایر نقاط نیز اختراع شده بود .

معماری

در این دوره معماری نیز بوجود آمد ولی کلبه هائی که از نی و برای مسکن بود همچنان معمول ماند وقرنها مورد استفاده قرار گرفت فقط بنائی که مخصوص رب النوع بود باخشت برروی پایه هائی از سنگهای آهکی ساخته شد. پهلوی این معبد معمولاً برج مطبقی (۱) میساختند (۲)، این برج نمونه ای از برج معروف بابل بود که شرح آن در تورات آمده، در طول دوره اوروك این معبد بصورت زیبائی در آمد، دیوارهای معبد باستونهائی که نصف آن در دیوار قرار داشت تزیین می یافت .

پیدایش خط

مردم بین النهرین نیز مانند تمام ملل در آغاز کار از خط تصویری استفاده میکردند و لوحه ای که در کیش بدست آمده این مطلب را تأیید میکند. لوحه هائی که از گل رس ولای رودخانه ها تهیه میشد برای نوشتن بکار میرفت، این لوحه ها از خمیر نرم و خالص تهیه میشد که برای
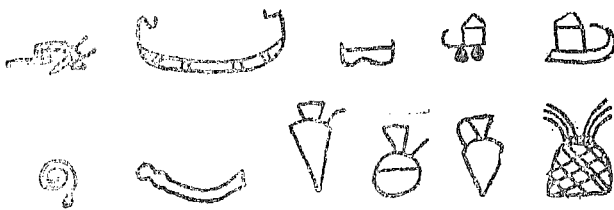
علائم تصویری الواح اوروك

۱ — Ziqqourat ۲ — درایتالیا هم معمولا مناره های ناقوس خارج از بنای کلیسا ساخته می شد .

نوشتن بسیار مناسب بود وقلم های فلزی برای نوشتن روی آنها بکارمیرفت دراین رسم‌الخط بتدریج تغییراتی ایجادشد ، تصاویری که ازانسان وحیوانات ونباتات بود بصورت ساده‌ای در آمد ، دایره‌ها وخطوط منحنی هم بشکل چند ضلعی وخط های منکسر ترسیم شد وبر اثر این تغییرات خطی که بخط میخی معروف شده‌است در بین‌النهرین بوجود آمد ، این‌طرز خط درحدود سه‌هزارسال یعنی تاآغاز ظهور مسیح رواج داشت. در این خط که میتوان آنرا قدیمترین خطوط دنیا محسوب‌داشت ابتدا ۱۶۰۰ تا دوهزارعلامت بکار میرفت ولی‌بعدها علائم مزبور به ششصد تقلیل یافت. (درشوش وآشور استفاده ازعلائم تصویری ، ولی‌نه بطریقی که دربابل مرسوم بود رواج داشت ولی‌این اقوام هم بعدها رسم‌الخط بابلی‌را پذیرفتند، هوریها‌وهیتی‌هاو کنعانیها بهمین خط می‌نوشتند وهمین خط باتغییراتی دراوگارتو نیزموردقبول‌قرار گرفت. دراوگاریت در قرن چهاردهم الفبا اختراع شد و درامپراطوری ایران در قرن ششم پیش ازمیلاد هخامنشی‌هاتقریباً چهل علامت هجائی‌را برای نوشتن زبان فارسی بکار بردند .)

روش تصویری چون برای‌ادای‌اسامی‌معنی وقواعددستوری کافی‌نبود ازدورهٔ اوروك بعضی‌علائم تصویری‌را برای بیان پاره‌ای از اصوات اختصاص‌دادند وآنها را بصورت هجائی وسیلابی درآوردند ، این‌تحول مدتها تعقیب وتکمیل‌شدوساميان وهیتی‌ها علائم صدادار دیگری که مخصوص زبان‌آنها بود برآن‌افزودند .

اختراع مهر

همچنانکه امروز نیز لاك ومهرمرسوم است دربین‌النهرین قدیم هم ازمهر برای اثبات تملك استفاده میشد ، این مهرها درآغاز کار ازسنگ وبشکل یك قطاع کروی یاسریك حیوان یایك حیوان بود و روی قسمت مسطح آن تصاویرهندسی یاصورت حیوانات ونباتات کنده میشد ، این مهرها که شخصی‌بود روی صندوقها ویا دهانهٔ ظروف مخصوص خواربار وهمچنین هنگام غیبت اشخاص بردر خانه‌ها زده میشد .

پس‌ازاختراع خط ، مهرهائی‌بشکل‌استوانه‌اختراع شدوتاقرن هشتم‌منحصراً همین نوع مهرمعمول بود ولی‌ازاین پس مجدداً مهرهای مسطح مورد استفاده قرار

گرفت ، ازمهرهای استوانه‌ای درحدود سه‌هزارسال برای تأیید صحت و رسمیت دادن اسناد استفاده میشد باین ترتیب که آنهـا را روی اسنادی که بر گل نوشته شده بود می غلطاندند و آنچه برمهرحك شده بود اثر برجسته‌ای روی لوحه‌ها میگذاشت . در مصرنیز دردورهٔ ماقبل پادشاهی (معاصر بادوره اوروك دربین النهرین) استفاده از مهرمعمول بود منتهی مصریان همیشه مهرهای مسطح بکارمیبردند ، مهرهای استوانه‌ای باتصاویرهندسی یاطبیعی تزیین میشد و بخصوص درتصویرحیوانـات ظرافت و دقت زیـادی بکارمیرفت ، دراین صحنه‌هـا تصاویرشکارچیان ، اسرا وحیوانات و ابنیه و گیاهها دیده میشود ، درتصویرموضوعها رعایت فن مناظر نمی‌شد انسان وحیوانات همه‌ازنیمرخ ترسیم میشدند، دم شیردراین تصـاویر همیشه افراشته بود ومزرعه باسه خوشه نمایش داده میشد .
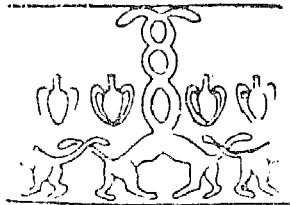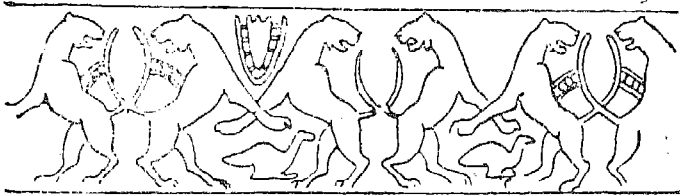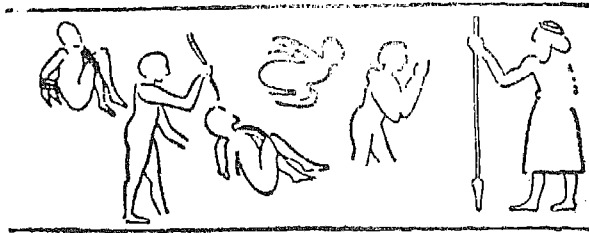
مهرهای استوانه‌ای ازدورهٔ اوروك

سفال سازی

سفالهای رنك آمیزی ازاین تاریخ متروك شد و بجای آن سفالهای خاکستری یا قرمز که معمولا در نتیجه پخته شدن برنگهای مزبور درمیآید معمول گردید ، زینت آنها گاهی شیارهائی بود که در روی آنها میگذاشتند ، این کار تقلیدی ازظروف فلزی بود که هنوزدستههای بلندودهانهٔ مورب درآنها بکار نمیرفت ، دراوگاریت کنارمدیترانه هم سفالهای رنك آمیزی ازبین رفته وظروف بزرگ وزیبائی میساختند وروی آنها را بایك ورقه خمیرشفافی می پوشاندند.
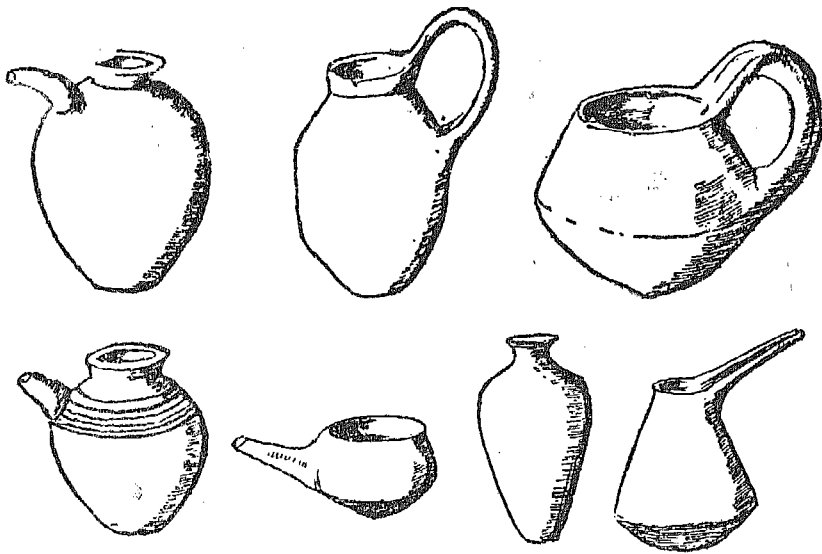
ظروف سفالین ازدورهٔ اوروك

لوازم سنگی

ظروف کوچکی که معمولا توأم وجفت ساخته میشد برای عطرویاسرخاب وسفیداب معمول گردید بعضی ازاین ظروف بشکل حیوانات تراشیده میشد ، بر روی یك کاسه سنگی کوچك تصویریك ردیف حیوانات دیده میشود ولی دراین زمان هنوز حجاری سنگهای بزرگ معمول نبود ودردورهٔ بعداین کار انجام گرفت.
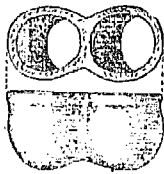
ظروف دوخانه (توأم) که‌ازشوش
بدست آمده

دورهٔ جمدت نصر (۱)

ترقیات جدیدی که در تمدن بین‌النهرین سفلی بظهور رسید بمناسبت ناحیه‌ای که نخستین بار این آثار در آن پیدا شد بنام تمدن جمدت نصر معروف است، شهر مزبور مجاور کیش (نزدیك بابل) قرار داشته و گذشته از آن در چند شهر دیگر بین‌النهرین مانند شهرهای قدیمی اور، شوروپاك، لاگاش، شهرهای جدید توپ لیاش (۲) و اشنونا (۳) آثار این تمدن بدست آمده، در خارج از بین‌النهرین و در طرف مشرق یعنی در تپه موسیان (۱۸۰ کیلومتری شمال‌غربی شوش) و در شوش نمونه‌های مهمی از تمدن این دوره دیده شده است، در این دوره هم مانند دورهٔ پیش اموات را بپهلو و باپاهای خمیده بخاك می‌سپردند و معمولاً دست آنها در حالی که ظرفی را نگاهداشته متوجه دهان بود، اجساد مردگان گاهی در حصیر خشنی پیچیده میشد و این حصیر گاهی جدار مقبره را نیز می‌پوشاند.

مسکن

درفن معماری در این دوره ترقیاتی ظاهر شد و از تصاویری که از ابنیه آن زمان باقی است میتوان بوضع مسکن در این دوره پی برد، در این کار اصولی که چادر نشینان هنگام اقامت موقت خود در چادر بکار میبردند معمول بود، دسته‌هائی از نی که بهم بسته شده بود در دو طرف مکانی که باید پوشیده شود درزمین کار میگذاشتند وسر آنها را از بالا خم کرده بهم می‌بستند در وسط این دو ردیف بسته‌های دیگر از نی قرار میگرفت و برای پوشش بنا پارچه یا پوست، درصورتی که مسکن برای مدت کوتاهی بود، روی آنها

۱ــ حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پیش از میلاد ۲ــ Toupliash ۳ــ Eshnounna

گذاشته میشد ولی اگر مقصود ایجاد بنای محکمی بود دسته‌های نی را بهم بسته و برای جلوگیری از نفوذ آب آنرا با مخلوطی از برگ درخت و گل رس که پس از خشك شدن محکم میشد می‌پوشاندند.

خانه‌های محکمتر را از خشت میساختند ، بام این خانه‌ها مسطح بود و روی سقف‌ها معمولاً چوبهای سبکی میگذاشتند و بابرگ وشاخه درخت آنرا پوشانیده ومقداری گل رس بشکل شفته روی آن میریختند ، دیوارهارا باآهك سفید میکردند، درها برای تهویه وروشنائی اطاق کافی بودو گاهی از اوقات روزنه‌هائی در دیوار اطاق میگذاشتند تا هوا ونور بیشتری داخل اطاق بشود ، در های معمولی اغلب حصیری بود که مقابل مدخل آویخته می‌شد و گاهی این درها را از بسته‌های نی تهیه میکردند. البته از این قبیل وسائل امروزه چیزی در دست نیست ولی از روی تصاویری که از مساکن آن زمان باقیمانده و یا بامطالعه قسمتهائی از این مساکن که در خاك فرو رفته میتوان بوضع مسکن در آنزمان پی برد .

چهارپایان را در محوطه‌ای که باپرچین‌های نی محصور شده بود نگاهداری میکردند . تهیه قایق از قدیم در بین‌النهرین معمول بوده و آنها را با نی ساخته سطح آنرا با قیر میپوشاندند.

وسیلهٔ حمل و نقل

در این دوره از ارابه استفاده میشد ، در آغاز کار تختهٔ محکمی بشکل زین بود که برروی دوچرخ گذاشته میشد و راننده در حالیکه یك پای خودرا یك طرف و پای دیگررا طرف دیگر میگذاشت روی آن می‌نشست ولی معمولا از صندوق چوبی که روی چهار چرخ پر قرار میگرفت استفاده میشد از این ارابه‌ها در جنگها هم بکار میرفت . در باب اینکه ارابه ها بچه وسیله حرکت میکرد عقاید مختلفی اظهار شده بعضی عقیده دارند که این ارابه‌هارا باسب می‌بستند و استناد آنها بمتون قدیمی است که در آن از حیوانی بنام (الاغ کوهستان) یا (الاغ مشرق) یاد شده ، ولی عدهٔ دیگری معتقدند که اسب تا دوهزارسال پیش از میلاد مسیح مورد استفاده نبوده ودرواقع از تصاویر آن زمان نیز

چنین برمیآید که این حیوان گورخر بوده نه اسب ، درحفریات اور که بقایای یك ارابه بدست آمده اسکلت الاغی نیزموجود بوده و بهرحال چنانکه پیشتر گفته شد مسلماً ازاسب برای این منظور ازدوهزارسال پیش ازمیلاد استفاده شده است.

لوازم کار و فلز کاری

دردورهٔ جمدت نصر استفاده ازلوازم استخوانی متروك شد ولی لوازم سنگی تاچندقرن بعدنیزمعمول ماند.استعمال فلز بنسبت ازدیاد ثروت وتسهیل دروسایل حمل ونقل و بازرگانی توسعه یافت ، نفوذ سومرازاین بابت بهدوناحیه متمدن آنروز یعنی درهٔ نیل درمغرب ودرهٔ سند درمشرق نیزرسید با اینحال استفاده از فلزات بسیارمحدود بود لوازم معمولی ازسنگ و گل تهیه میشد، دراین شهر (جمدت نصر) یك نوع چکش یاگرز (بشکل صفحه مدور) که نظیرآن درمصر پیش ازتاریخ نیزمعمول بوده و همچنین یك قلم حکاکی مسی پیدا شده که روابط این دو کشوررا تأیید میکنند . در شوروپاك یك دشنه وچند قلاب ماهی گیری ودرمقبره‌های اور ظروف مسی وسربی بدست آمده لیکن اسلحه وافزارفلزی ازاین دوره بنظرنرسیده است .

سفال سازی

دراین دوره در ظروف سفالین تغییرات بیشتری بظهور میرسد ، رنگ این ظروف معمولا قهوه‌ای کم رنگ و گاهی ساده وبدون تصویربوده وزمانی شیارهائی روی آن ها میگذاشتند ویك ورقه خمیرقرمزرنگی روی آنهامی کشیدند ، نقوش ظرفها بیشتر برنگ تیره‌ای بود که برزمینه روشن ترسیم میشد. ازمختصات این دوره تهیه سفالهای الوان است ودراین کار رنگ سیاه وقرمزوسفید روی زمینهٔ زردرنگ ظروف بکار میرفت . تزیین ظروف بیشتربانقوش هندسی ولی تصویر حیوانات ونباتات نیزمرسوم بود ، کارسفال سازی چنانکه هنوزدرمیان قبایل افریقائی معمول است بدست زنان انجام میگرفت. تهیه مهرهای استوانه‌ای مانند دورهٔ قبل رواج داشت وآنهارا باتصویر زنانی که بطرزشرقیان نشسته ومشغول ساختن ظروف بزرگ میباشند زینت میکردند.

۱

۲
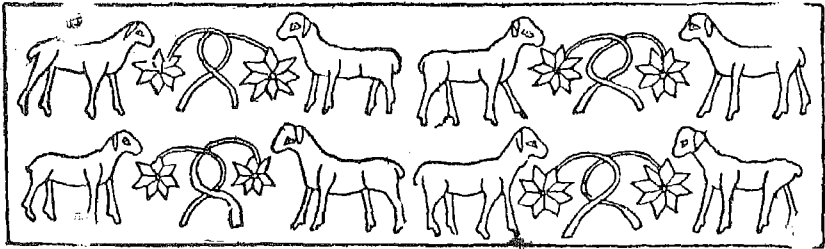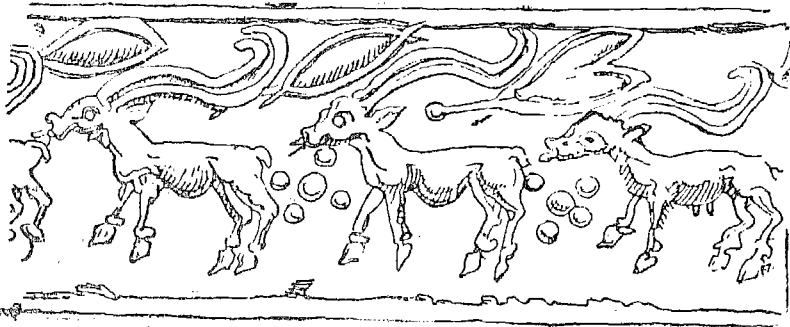
مهرهای استوانه‌ای ازدورهٔ جمدت نصر

دراور ظروف متعدد سنگی از اواخر این دوره بدست آمده.

آثار سنگی

این ظروف معمولا زینتی نداشته‌اند ولی گاهی نیمرخ بعضی از حیوانات بر آنها ترسیم شده ، صورت خرسی که برزمین خوابیده نیز در تخته سنگی حجاری شده است ، بر پشت این خرس همچنانکه درظروف سنگی شوش مرسوم بوده حفره‌ای دیده میشود ، در اوروك برروی ظرف سنگی بشکل قیف که در حدود یکمتر ارتفاع دارد و بسه صحنه افقی تقسیم میشود تصویر عده‌ای منقوش است که درحال تقدیم هدایای خود بیکی از ربة‌النوع‌ها میباشند ،در همهٔ این آثار مخصوصاً دقت زیادی در تطبیق صورتها با واقع بکار رفته ، دراین
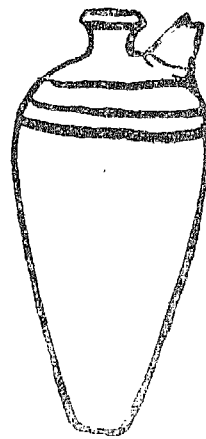
ظروف سفالین دورهٔ جمدت نصر

شهر اثر مهمتری بدست آمده و آن ستونی است از سنگ سیاه که دو نفر را درحال مبارزه با دوشیر نشان میدهد، لباس آنها لباس بلندی است با کمربند وموهای بلند وسر آنها بانواری بسته شده است .

خط

دردورهٔ گذشته درخط تحولاتی ایجاد شد که آنرا تقریباً ازحالت تصویری خارج کرد و دراین دوره علائم نه تنها برای نمایش افکار بکارمیرفت بلکه مبین اصوات هم بود ، در مدارس مخصوص که برای معابد بوجود آمد نویسندگانی پرورش یافتند که کارشان فراگرفتن فهرست علائم واشتغال عمدهٔ آنها نگاهداری حساب اموال و ثروت

خدایان بود . درپاره‌ای از نواحی بین‌النهرین سفلی دو نوع محاسبه رواج داشت یکی سیستم اعشاری که امروز در همه جا معمول است دیگر طریقه‌ای که مبنای تقسیم در آن عدد دوازده و شصت بود مانند تقسیم ساعت به‌شصت دقیقه و دقیقه به‌شصت ثانیه.

دورهٔ فرعی کیش

درهمان هنگام که تمدن العبید در نقاط مختلف بین‌النهرین رواج داشت در کیش تمدنی بظهور رسید که بدو قسمت تقسیم میشود ، قسمت قدیم تر آن متعلق به قبرستانی است که به (مقبرهٔ Y) معروف شده ودر آن ظروفی منقوش و بدون لعاب بدست آمده، همین ظروف در اور ، در قسمت تحتانی مقبرهٔ سلطنتی که متعلق بدورهٔ ما قبل سلسلهٔ اول اور بوده ، نیز وجوددارد ، قسمت دوم این دوره مربوط بقبرستانی است که آنرا (مقبرهٔ A) میخوانند ، دراینجا سبوهائی پیدا شده که دستهٔ آنها بشکل لوحه‌های کوچکی میباشد و بر آن لوحه ها تصویر ربة‌النوعی منقوش است عین این ظروف درشوروپاك وشوش همچنین در مقبره‌های سلطنتی قدیم اور دیده میشود ، گذشته ازاین ظروفی کــه از گل پخته وبرای نــوشیدن مشروب بوده در کیش و شوروپاك و اور وشوش وآشور ازیك نوع میباشند . در نینوا وشهرهای مجاور تپه کوره و تل بیلا دورهٔ العبید همچنان ادامه داشت و دراین نقــاط نفوذ تمدن ایرانی بخوبی محسوس است .

در تپه ژیان یکی از سبکهای مخصوص شوش که شباهتی با سفالهای جمدت نصر داشته بلافاصله جانشین تمدن العبید شد و تادورهٔ تاریخی نیز دوام یافت ، سفالهای منقوش وخط اول ایلامی درشوش درزمان نفوذ سلسلهٔ آکاد از بین رفت.

طوفان

در سال ۱۹۱۵ لانگدون(۱) قسمتی از مجموعـهٔ لوحه های نیپور که متعلق بموزهٔ دانشگاه پنسیلوانیا بود انتشارداد ، این متن بسومری نوشته شده ودرحدود دو هزارسال پیش ازمیلاد مسیح تنظیم یافته بود ، بنظر لانگدون این قسمت منظومه‌ای دربارهٔ بهشت،

۱- S. Langdon.

هبوط آدم و طوفان بود ، بنابراین نقصی که درمتون بین النهرین راجع بجریان خلقت وهبوط آدم مشاهده می‌شد باین ترتیب مرتفع گردید .

موضوع طوفان نه تنها در داستانهای قدیم مذکور است بلکه مورد قبول تاریخ نویسان نیز بوده و مورخینی که فهرست سلاطین بین‌النهرین را جمع آوری کرده‌اند تاریخ بین‌النهرین را بدو قسمت میکنند پیش‌ازطوفان(۱) و بعدازطوفان(۲) ودرفهرست سلاطین پیش‌ازطوفان نام هریك‌از پادشاهان و ترتیب جانشینی وسالهای سلطنت ومقرزمامداری آنها ذکرشده ، دورهٔ اول تاریخ بین‌النهرین با وقوع این حادثه عظیم پایان یافته وبموجب روایات و متون قدیم « سلطنت مجدداً ازآسمان بزمین آمد» و دورهٔ بعدازطوفان باین ترتیب شروع شد .

دربارهٔ طوفان بین‌النهرین روایات مختلفی بزبان آکادی و سومری و یونانی دردست است و روایت کامل و صحیح آن همان متن آکادی میباشد که از کتابخانهٔ آشوربانی‌پال در نینوا بدست آمده ، این‌طوفان‌چنانکه معروف‌است درطی‌دوره‌هائی که گذشت درسرزمین بین‌النهرین بوقوع پیوست و باعث ویرانی وانهدام تمام آبادیهاشد ، ازاین حادثه فقط یك‌زن وشوهرجان بدر بردند که خدایان‌عمرجاودانی بآنهادادند. درحفریات اور (که درسال ۱۹۲۲ بوسیله هال(۳) ووولی(٤) آغازشد) هنگامی که طبقات مختلف زمین برای وصول بآثار قدیمتری ازتمدن شکافته میشد یك طبقه خاك رس نرم بضخامت دومترونیم ظاهر گردید که معلوم بود براثررسوب وته نشین شدن بوجودآمده . بعقیدهٔ وولی ایجاد این قشرضخیم‌براثرطغیان بزرگی است که ظاهراً همان طوفان معروف بین النهرین میباشد. حفریات کیش نیز که با نظرلانگدون و واتلین(۵) انجام میگرفت همین نتایج را داده منتهی تاریخ وقوع این دوطوفان باهم اختلافات زیادی دارد باینمعنی که طوفان اور در دورهٔ العبید و طوفان کیش مدتی‌پیش‌ازشروع‌دورهٔ جمدت نصرصورت گرفته ، بهرحال باید گفت این طوفان چنانکه معروف است آثار حیات رادرسراسر زمین ازبین نبرده بلکه

۱— Lam–Abubi. ۲— Arki–Abubi ۳— M. H. R. Hall.
٤— Sir L. Woolley. ٥— Watelin

طغیانهای محلی بوده است که در نواحی مختلف ایجاد شده ودر همه‌جاشدت آن یکسان نبوده است .

بعقیده دمرگان این حادثه مربوط ببارانهای سیل آسا وطغیانهائی است که در اواخرعهدچهارم ایجادشده ومانع زندگی موجودات درقسمتهائی از کره زمین گردید

ارتباط تمدن مصر و بین النهرین

ازروی شباهتی که میان آداب و آثار هنری قدیم مصر و آسیای غربی موجود است خاور شناسان معتقدند که از قدیمترین ازمنه روابطی میان این دوسرزمین وجودداشته ، درزبان مصری آثاری ازالسنهٔ سامی مشاهده میشود (۱) و دراین باره باید گفت که این دوقوم دریکجا بسر میبرده وقبل ازتشکیل زبان وآشنائی کامل بفن تکلم از یکدیگرجدا شده‌اندویاآنکه‌بعدها براثر روابطی که میان آنهابوده لغاتی‌ازفرهنك بین‌النهرین وارد زبان مصری شده است .

در کتابت نیزهمین موضوع جلب نظرمیکند چون باآنکه رسم‌الخط این دو کشور دراغلب علائم باهم مختلف‌است بعضی از آنها نشان میدهد که درهردو ناحیه برای نمایش یك موضوع بکار رفته‌اند چنانکه برای نوشتن گوش علامت مورد استفاده گوش حیوان بوده نه گوش انسان و یاآنکه درنوشتن بعضی کلمات مرکب کلمه‌ای که‌اول‌می‌نوشتند بعدازکلمات‌دیگر تلفظ می‌شد مثل نانشه‌اور(۲) درخطوط میخی‌ورع من خپر(۳) درهیرو گلیف که بهمین ترتیب نوشته‌میشد منتهی‌موقع تلفظ باین‌صورت درمی آمد اورنانشه ومن‌خپررع .

مقایسه دومذهب‌نیز مطالب فوق‌را تأییدمیکند، ستایش‌خداوندان‌حاصلخیزی وفراوانی ، عواطف ، مرگ وزندگی خدایان ، انتخاب صورت حیوانات مخصوص برای‌خدایانی که صفات ووظایف واحدداشتند ، وبالاخره شباهت میان‌آداب‌مذهبی نکاتی‌است که باید دراین‌مورد گفته شود .

۱- آبجو درزبان آکادی Hiku و بزبان مصری Hekt
نجار درزبان سومری Nagar ، آکادی Naggâru ، مصری Nadzar
۲- Nanshe-Our ۳- Ra-Mea-Kheper

این مشابهت درهنرمحسوس‌تراست ، معماری مصری از بسیاری جهات شبیه معماریهای بین‌النهرین میباشد مانند دیوارهائی که متناوباً دریك قسمت جلوآمده و قسمت دیگرآن عقب نشسته (مقبرۀ نجاده) ومیزوصندلی‌هائی که پایۀ آنها بشکل‌پای حیوانات است . موضوعهائی که برای‌تزیین بکارمیرفت دردومملکت بسیارشبیه بهم بوده‌اند مانند شیریاگاو (که معرف پادشاه بوده) در حالیکه دشمن را لگدکوب میکند ، یا پادشاه درحالی که‌سرزندانیان رامی‌شکنند ویا حیوانات عجیبی که دارای گردنهای بلندمیباشند، همچنین نمایش حیوانات برروی عاج‌نظیرپاره‌ای ازمهرهای استوانه‌ای‌است که دربین‌النهرین‌دیده شده . برروی دسته عاج کاردی که ازسیلکس بوده (درجبل‌الاراك پیدا شده وفعلا درلوور است) ومتعلق بدورۀ پادشاهان تین میباشد ازاین مشابهت‌ها زیاد دیده میشود : زورق‌هائیکه دو انتهای‌آنها خیلی بالا آمده ازکارهای بین‌النهرین است ، طرزتصویرحیوانات وبخصوص مردی که در دو طرف او دوشیر قراردارد ازسبك‌های مخصوص بین النهرین محسوب میشود ، عین این صحنه درتمام دورۀ تاریخ بین‌النهرین مورد توجه هنرمندان قرارداشته ، دراین صحنه فقط یك موضوع تاحدی مبهم بود وآن لباس وسروریش‌مردی‌است که‌نظیر آن درآثارسومر وآکاد بنظرنرسیده بود ولی‌خوشبختانه حفریات اوروك این‌پردۀ ابهام را برطرف کرد و ازدوره های اوروك و جمدت نصر نیزچنین تصویری بدست آمد .

ارتباط تمدن بین‌النهرین و سند

آثار مشابه این دوسرزمین عبارتنداز مهری که در کیش بدست‌آمده وبشکل یك غنچه میباشد ، یك مهر استوانه‌ای درشوش و تکه سنگهائی که روی‌آنها گود حکاکی شده درکیش و اور وظرف‌سنگی که درتل‌اجرب پیداشده وبشکل‌یك‌نوع گاومخصوص میباشد . برروی پاره‌ای‌ازاین‌آثارخطوطی‌مشاهده میشود که دربین‌النهرین‌وشوش معمول نبوده ، بعضی‌ازاین تکه سنگها ازهندوستان باین سرزمین‌آمده وسایرآنها تقلیدی‌است که هنرمندان ایلام وبین النهرین ازآثار هندی بعمل‌آورده‌اند ، گاو

مخصوص هندی نیزدر داخل یکی از بناهای تل اجرب ، برروی یك ظرف سنگی تصویرشده است ، روابط تجاری میان بین‌النهرین ودرهٔ سند رواج داشته واز آنجا عقیق‌سرخ وسفالهای دگمه‌دار بدرهٔ فرات‌وارد وازبین‌النهرین‌قیربدرهٔ سندفرستاده میشده ، دردرهٔ سند مهراستوانه‌ای ولوازم‌آرایش ایلامیها واهالی بین‌النهرین‌مورد تقلید قرار گرفته ، سرزمین سند که وسیعتراز‌مصر بوده مانند بین‌النهرین بوسیلهٔ دو رودخانه مشروب میشده ، مهران بزرگ یا سارااواستی (۱) درمشرق ورودخانه‌سند درمغرب ، دراین سرزمین نیز برای آبیاری فعالیت اهالی نهایت لزوم را داشته ، از شهرهای‌قدیم سند که تاکنون کشف شده یکی‌موهنجودارو (۲) کنارسند ودیگری هاراپا (۳) است که درهفتصد کیلومتری شمال شرقی شهراولی‌و کنارنهرراوی‌یکی ازشعب سند قرار گرفته . از حفریات این دوشهرقدیم هنوزاطلاعی‌دربارهٔ تشکیلات سیاسی ومذهبی تمدن سند بدست نیامده‌است .

---

۱ — Saravasti · ۲ - Mohendjo – Daro · ۳—Harappa.

بخش دوم

ازسه هزار سال تا دوهزار سال پیش ازمیلاد
شهرهای سلطنتی در بین‌النهرین سفلی

فصل اول

دورهٔ ماقبل آکاد

مقدمه

سکنهٔ آسیای غربی در آغاز هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلادعبارت بودنداز: آزیانیك ها(۱)درآناتولی ، سوریه ، سوریهٔعلیا، سرزمین آکاد وفلات ایران . سومریها در بین‌النهرین سفلی ودسته‌هائی از سامی‌ها که با اقوام آزیانیك مخلوط شده درآکاد وسوریهٔ علیا بسر میبردند .

مطالعه اسامی شهرها و نام اشخاص درآسیـای غربی ، وجود اقوامی را که نه‌سومری و نه سامی بوده‌اند دراین حدود تأیید میکند ، بعبارت دیگر این اقوام‌را (که‌به‌آزیانیك‌معروف شده‌اند) نمیتوان سامی‌ویا هندو اروپائی‌دانست بلکه‌شباهت بیشتری بمردم قفقازداشته‌اند ودرظاهر یا ازبومیان‌آسیای غربی بوده و یا نخستین کسانی‌هستند که دراین حدود استقرار یافته‌اند ، زبان آنها گرچه با زبان سومری اختلاف دارد معذلك هردو زبان های ملتصقه میباشند و مذهب این دوقوم پرستش عناصرطبیعی بوده‌است ، ساختمان بدنی آزیانیك‌ها بیشترشبیه بسومری‌هابوده وازاین بابت مخصوصاً شباهت زیادی‌میان آنها موجوداست . سومری‌ها در بین‌النهرین‌سفلی

1– Asianiques

یعنی سرزمین سومر(۱) مسکن داشته‌اند (بین‌النهرین میانه که امروز بغدادمرکزآن محسوب میشود در آن زمان آکاد نام داشته وشهرآگاده (۲) که هنوز خرابه های آن پیدا نشده درهمین ناحیه قرارداشته است) واز حفریاتی که دراین حدود بعمل آمده میتوان گفت که قدیمترین تمدن بین‌النهرین بدست آنها ایجاد شده وسامی‌ها که از قدیمترین ازمنه باآنها درتماس بوده‌اند خط آنها را مورد استفاده قرار داده وحتی زبان آنهارا بعنوان یك زبان علمی ومقدس محفوظ نگاهداشته‌اند . این موضوع یعنی پی‌ریزی تمدن درآسیای غربی بدست سومری‌ها وقبول وانتشارآن ازطرف سامیها (که بعدها جانشین سومری‌ها شده‌اند) بموجب حفریاتی که در سالهای اخیر انجام گرفته تأیید میشود . منشاء سومری‌ها هنوز بدرستی معلوم نیست ، عده‌ای تصور میکنند که آنها از نقاط کوهستانی باین حدود آمده وجماعتی میگویند که موطن اصلی آنها نواحی دریائی بوده‌است .

سامیها ظاهراً در عربستان مسکن داشته واز آنجا بآسیای غربی مهاجرت کرده‌اند ولی چنانکه ازداستانهای قدیم فنیقی(۳) برمیآید مرکزآنها درسرزمین ادوم (٤) و موآب نزدیك بحرالمیت وسپس در کنعان یعنی فلسطین و سوریه بوده است وازاین نواحی عده‌ای بعربستان و عده دیگر بجانب شمال یعنی فنیقیه رفته‌اند وبعدها ازاین قسمت بطرف بین‌النهرین رهسپارشده اند(آشوریها سامی بوده‌اند).

این فرضیه را میتوان واسطه بین نظرعده‌ای که مرکز سامیها را عربستان دانسته‌اند وعدهٔ دیگر که معتقدند سامیها در سوریه علیا یعنی سرزمین آمورو (٥) مسکن داشته‌اند ، دانست .

---

۱ – سرزمین سومررا باستان شناسان قدیم بمناسبت نام یکی ازقبایل ساکن در جنوب بین‌النهرین ، کلده میخواندند ولی نام اصلی این سرزمین همان سومراست که هم خود اهالی وهم مردم شهر های مجاور آنرا بهمین نام میخواندند ودر متون میخی هم بهمین قرار ازآن یاد شده . سرزمین سومر درتورات شنعار خوانده شده

۲ – Agadé

۳ – متونی که Chenet و Schaeffer در Ras – Shamra بدست آورده اند .

٤ – Edom.

٥ – Amourrou.

تقسیمات تاریخی

درقسمت دوم دورهٔ فرعی کیش ، دورهٔ تاریخی بین‌النهرین آغازمیشود. تعیین تاریخ صحیح این دوره مقدور نیست ولی چنانکه اکثرمصرشناسان عقیده دارند این دوره رامیتوان مقارن زمامداری پادشاهان تین درمصردانست و باین ترتیب باید گفت که این دوره در بین‌النهرین از حدود سه‌هزارسال پیش‌ازمیلاد شروع شده‌است .

بموجب فهرستهای سلطنتی که بخط میخی است و همچنین یادداشتهائی که بدست یکی‌از روحانیان بابل موسوم به بروز (۱) (قرن دوم پیش ازمیلاد) تنظیم شده پادشاهان‌این‌دوره بدودسته تقسیم‌میشوند . پادشاهان پیش ازطوفان‌وپادشاهان پس‌ازطوفان. بموجب‌این مدارك دردورهٔ پیش‌ازطوفان هشت پادشاه بر بین‌النهرین سلطنت کرده و مدت زمامداری آنها ازدویست وچهل تاچهارصد وپنجاه هزارسال بوده است ، این ارقام البته قابل قبول نیست وازطرف دیگرفهرست‌های مختلف در بارهٔ ترتیب سلسله‌ها ومدت سلطنت هریك از پادشاهان با یکدیگر اختلاف‌دارند، بهرحال نام پاره‌ای ازاین پادشاهان برروی آثارآن زمان منقوش‌است .

دورهٔ پادشاهان پس ازطوفان با سلسلهٔ اول کیش شروع میگردد . دراین سلسله بیست وسه‌پادشاه درمدت بیست‌وچهارهزاروپانصدوده سال‌سلطنت کرده‌اند. بموجب روایات قدیم دراین دوره « سلطنت مجدداً از آسمان بزمین‌آمد » . سلسلهٔ دوم دراوروك تشکیل یافت ودراین سلسله دوازده پادشاه درمدت دوهزارو سیصد وده سال سلطنت کردند . یکی از زمامداران این سلسله گیل گامش ، قهرمان افسانه‌ای است که درخاور نزدیك شهرت بسزائی داشته . سلسلهٔ سوم پس‌ازطوفان بسلسله اول اور معروف است که بانی‌آن مس‌آنی‌پادا (۲) بوده ویکی ازپسران او موسوم به آآنی‌پادا (۳) بانی‌معبد نین هورساگ (٤) در تل‌العبید میباشد. تاریخ این دوره شرح جنگها و زد و خوردهائی است که دائم میان شهرهای مختلف صورت گرفته .

---

۱ – Bérose . ۲– Mes–Anni–Padda. ۳– A–Anni–Padda .
٤ – Ninhoursag .

امرای لاگاش

شهر لاگاش (تلو) و آثار تمدن آن در نتیجهٔ کاوشهائی که از سال ۱۸۷۷ بدست دو نفر فرانسوی (۱) صورت گرفته بخوبی شناخته شـده است . در این شهـر ده امیر بترتیب سلطنت کرده‌اند و نخستین آنها اورنانشه میباشد که ظاهراً مردی صلحجو بوده و بیشتر اوقات خودرا صرف ایجاد ابنیه و ترعه‌ها کرده است . یکی از جانشینان او یعنی سومین امیر این سلسله موسوم به ائاناتوم (۲) ، مدعی است که شهراور و اوروك را بتصرف در آورده وظاهراً همو ست که بزمامداری سلسله اول اور خاتمه داده ، وی به‌ایلام هم اردو کشی کرده و همچنین پس‌ازغلبه برشهر اوما،ستونی (معروف بستون کر کس) بافتخاراین فتح برپا داشته‌است . هنگام زمامداری ان‌تمنا (۳) (پنجمین امیرلاگاش) جنگ با اوما مجدداً شروع‌شد و پس‌از یك دورهٔ آشوب و اغتشاش سه‌تن(۴) از کهنه بزرك رب‌النوع لاگاش بترتیب‌اختیار امور را دردست گرفته بوضع‌مالیاتهاو تصرف اموال خدایان بنفع خانوادهٔ خویش پرداختند ، دراین موقع‌ازطرف ایلامیهاحملاتی باراضی‌لاگاش صورت گرفت و عاقبت‌اوروکاژینا (۵) که‌آخرین زمامداراین‌سلسله محسوب میشود بپشتیبانی مردم علیه لوگالاندا ، یکی‌از کهنه که بامارت رسیده‌بود قیام و اورا ازامارت خلع کرد و مشغول اصلاحاتی شد .

امیر اوما موسوم به لوگال زاگی‌زی(۶) دراین موقع به لاگاش حمله برد و پس‌ازتصرف شهر بانجام‌برنامه سیاسی‌واصلاحی‌امیرمخلوع مشغول‌شد وامپراطوری که‌ازخلیج فارس تا مدیترانه وسعت داشت‌ایجاد کرد . وی درنتیجه غلبه برشهرهای مختلف همهٔ خدایان ملل‌مغلوب را مورداحترام‌قرارداد ولی‌مقام نیدابا(۷) ربة‌النوع اوما را همچنان محفوظ نگاهداشت .

لوگال زاگی‌زی شهرلاگاش را بویرانه‌ای مبدل ساخت وخوددرشهر مقدس سومر یعنی اوروك مستقر شد وخود را پادشاه سومروسراسر بین‌النهرین خواند .

۱– de Sarzec و Cros. ۲– Eanatoum. ۳– Entéména.

۴– Enétarzi و Enlitarzi و Lougalanda. ۵– Ouroukagina.

۶– Lougal-Zaggisi. ۷– Nidaba.

بشهادت تاریخ این نخستین بار بود که در کنار فرات و دجله دولت بزرگ و نیرومندی بصورت یك امپراطوری . ایجاد شد ، منتهی این امر دوامی نیافت و این دولت بدست سارگن که از سامیها و مؤسس سلسله آکاد بود منقرض گردید .

گذشته از این امرا که زمامداری آنها جنبهٔ تاریخی دارد امرای دیگری نیز در این دوره و قدیمتر از آن در همین حدود حکومت کرده‌اند که تا مدارك صحیحی وجود آنها را تأیید نکند نمیتوان در این باره نظری اظهار کرد ، از آنجمله است مسیلیم (۱) که قبل از ائاناتوم در لاگاش حکومت داشته ، و پادشاهان سلسلهٔ دوم اور (سلسله هشتم فهرستهای سلطنتی) . بموجب مدارك باستانی ، مدت کوتاهی میان سلسله اول اور و سلسله چهارم کیش فاصله شده و قبول زمامداری نه سلسله ، که بموجب فهرستهای سلطنتی در این مدت ظاهراً سلطنت کرده‌اند ، بسیار مشکل بنظر میرسد . بهرحال وجود دو سلسله ایلامی (آوان و هامازی(۲)) و امرای ماری ، زد وخورد میان امرای این دوره را مسلم میدارد ، سلطنت لوگال آنی موندو(۳) ، تنها امیر سلسلهٔ آداب (٤) (سلسلهٔ نهم بعد از طوفان) شاید تا حدی جنبهٔ تاریخی داشته باشد .

۱– Mesilim . ۲– Awan و Hamazi . ۳–Lougal–Anni–Moundou
٤– Adab .

فصل دوم

تمدن باستانی در سومر

کشاورزی

درزمینهائی که بتازگی خشك شده بود سومری ها بکار زراعت پرداختند و زمین را با خیش هائی که نوك آن از سنگ بود ویا با بیل‌های سه‌گوش سنگی آماده میکردند وچون اراضی فوق‌العاده حاصلخیز بوداز آنهاهرسال دو مرتبه محصول بدست میآمد. کشت جو و یك نوع گنـدم مخصوصاً شیوع فراوان داشت ، شاید مرکز زراعت غلات در اصل بین النهرین بوده چون اغلب مسـافرین بوجود گندم وحشی (۱) در آسیای غربی مکرراشاره کرده‌اند . انواع سبزیها بخصوص پیازوسیردربین‌النهرین بعمل میآمد . خرما ازمنابع عمدهٔ کشاورزی در بین‌النهرین بود و سومریها در آن ایام هم طریق باردار کردن‌درخت خرمارامیدانستند ، گله داری وپرورش‌حیوانات نیزدربین‌النهرین مرسوم بود واز حیواناتی مانند الاغ برای باربری ، گوسفند و بز ویك نوع گاونر با شاخ مار پیچ‌استفاده میشد . شیربزومیش جزء موادغذائی‌سومریها بود واز آن پنیر و کره نیزمیـگرفتند . برای دوشیدن شیر درعقب حیوان می‌نشستند وشیررا در سبوی بزرگی ریخته یك نفرآنرا بچپ وبراست حرکت میداد و بـاین ترتیب کرهٔ آنرا میگرفت . ازپشم بزو گوسفند پارچه تهیه میشد ودراین زمان این

---

۱ ــ در دوره‌ای که به دورهٔ عبید معروف است کشت جو و یك نوع گندم (Ammidonnier یا Triticum Dicoccum که پوست آن بسیارسخت وجدا کردنش از مغز بسیار دشوار است) درتل ارپاچیه نزدیك نینوا معمول بوده ودر دوره جمدت نصر ازجو و گندم معمولی ونوع‌خوب‌آن(Triticum Turgidum) درسومر استفاده می‌شده ، بنابراین طبق اطلاعات فعلی ، قدیمترین مردمی کـه در آسیای مقدم استفاده ازغلات را معمول داشته‌اند سکنهٔ تل‌ارپاچیه میباشند : آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ٤٦-٤٧-٦٧ .

پارچه ها بجای پوست حیوانات که سابق بعنوان لباس بکار میرفت مورد استفاده قرار گرفت(۱) .

برای مراقبت گله‌ها ازسگ های بزرگی که بسگ پاسبان معروف میباشند استفاده‌میشد، حیوانات وحشی ازقبیل شیر و کفتار وگرگ و روباه وگراز و گاو کوهان دار وجودداشت وبرای دفع خطرآنها از دام وفلاخن وتیر وکمان و نیزه استفاده میکردند . دراین زمان کارد وداس واره را بامس‌میساختند وسلاح‌متداول چوپانها گرز وعبارت بودازیك قطعه سنگ یا قیر که بچوبی‌متصل‌میشد .

ازپرندگان این دوره کبوترو کبك ومرغابی وغازرا باید نام برد واز اواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلادپرورش ماکیان نیزمعمول شده‌است.

معماری

خانه‌های دهقانی بانی‌ساخته میشد وهمچنانکه دردورهٔعبید معمول بودروی آنرابا‌پوست یاپارچه ویاگل‌رس‌میپوشاندند در شهرها خانه‌ها را باخشت و چینه میساختند این‌خانه ها فقط یك درداشت که تنهاوسیلهٔ تهویه وروشنائی آن‌محسوب میشد ودرانتهای حیاطی که دارای‌دیوارهای بلند بود قرارداشت. ابنیه مهم یعنی مسکن امرا ومعابدرابرای جلوگیری ازرطوبت وطغیانهای فصلی برروی مکان مرتفعتری میساختند گاهی‌در پی‌ریزی این بنا سنگ هم بکار میرفت وبرای استحکام بنا اغلب برقطر دیوارها می‌افزودند. دیوارهامعمولاً باآهك سفید میشد وبرای آنکه تنوعی بآن داده باشند قسمتهائی ازآنرا برجسته یا بشکل طاقچه ودرگاهی میکردند . درلاگاش تا زمان زمامداری‌ان‌تمنا وهمچنین دراوروتل‌العبیدوشوروپاك وکیش آجرهای‌مخصوص که یك‌طرف آن‌مسطح وطرف‌دیگر آن‌محدب بودبکارمیبردند. دیوارمعابد را گاهی با گلهائی که ازگل پخته‌تهیه میشد ودارای رنگهای‌مختلف بودزینت میکردند. ستون های مدخل معبد عبید با قطعات سنگ الوان و صدف بهمین ترتیب تزیین

---

۱ ــ درسومر کشت کتان نیزمعمول بوده و ازآن‌پارچه‌ای درست می کردند که درزبان سومری بآن Gad ودر زبان آکادی Kitû و بپارچه‌ای که ازآن تهیه می‌شد Kitinnû می‌گفتند ، یونانیها بآن Chiton می گویند ودرزبانهای سامی هم همین کلمه معمول‌است

یافته، ستون‌های زینتی از چوب خرما تهیه میشد و روی آنرا با گل یا قیر می پوشاندند ستونهائیکه برای نگهداری سقف ساختمان بود با آجر ساخته میشد سقف هیچیك ازاین بناها باقی نمانده ولی میتوان گفت که بام ها با چوب خرما و نی پوشیده شده و روی آن مقداری گل رس می ریختند.

در تل العبید ازمعبدی که بوسیله آآنی پادا ساخته شده (حدود ۲۹۵۰ سال پیش ازمیلاد) فقط دیوار های آن باقیست . این معبد برروی صفه‌ای قرار دارد و بوسیله پلکانی باید وارد آن شد در پای پله ها محوطه‌ای است مفروش با آجر که ظاهراً مخصوص قربانی‌ها بوده، ازوضع داخل این بنا اطلاعی دردست نیست، معبد آشور که تقریباً درهمین تاریخ بنا شده دارای مدخل ساده‌ای است که مشرف بحیاطی میباشد ودر انتهای این حیاط ساختمان مخصوص عبادت قرار دارد وعبارت از تالاری است که مقر خداوند میباشد. مجسمه خداوند دراین تالار روی سکو یا طاقچه‌ای گذاشته میشد. دراطراف تالار نیمکت‌هائی قرارداشت ومجسمهٔ خدایان و روحانیان راروی آنهامیگذاشتند. دراین تالار لوازم مخصوص عبادت وقربانی ازقبیل ظروف کوچك مخصوص آب پاك ، پایه هائی از گل پخته بشکل استوانه که روی آن شاخ و برك درخت یا میوه میچیدند و درمواقع رسمی شراب یاآب برآنها می‌پاشیدند وهمچنین میز هائی بشکل تخت که این پایه ها را روی آن میگذاشتند .
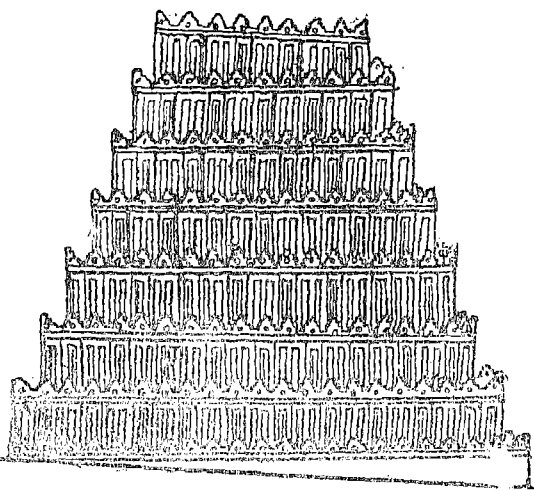
نزدیك معبداصلی شهر برج بزرگی ازخشت خام موسوم به زیکورات برپا میشد ودرطبقهٔ فوقانی آن محل مخصوص عبادت قرار داشت ، نقشه این برج ها

زیکورات یا برج مطبق

مختلف و از لحاظ تعداد طبقات و ارتفاع و راه وصول با هم تفاوت بسیار داشت ، این برجها با آنکه از حیث ظاهر شبیه به اهرام پله دار (یامطبق) مصر بود اختلاف اساسی میان آنها موجود و آن عبارت ازاین بود که یکی ازاین‌دوپایگاه، محراب و مقامی مقدس ودیگری روپوش مقبره‌ای محسوب میشد .

طاق‌های هلالی فقط برای بناهای کوچك مرسوم بود و نمونه های آن در مقابر سلطنتی اور و ابنیه ائاناتوم در لاگاش دیده میشود .

حجاری

مشخصات حجاری برجسته در پاره‌ای ازمعابد از قبیل معبد سوم آب او(۱) در اشنونا و معبد دوم سین درخفاجی(۲) و معبد ماری (۳) ومعابد ایشتار (٤) درآشور یکسان بوده ، از روی مجسمه های متعددی که از خدایان و افرادسومری درسنگهای آهکی‌ومرمر سفید تراشیده شده ابتکاری که درقرار دادن سنگ های الوان درچشم بکار رفته تنوع درلباس وپارچه‌آن وموی سربخوبی مشهوداست . سومریان بعکس مصریان معاصرخود که اشکال مکعب را درهنرمعمول‌میداشتند ، اشکال‌استوانه‌ای‌ومخروطی را ترجیح میدادند . در مجسمه های ایستاده گاهی ساق‌های پا جدا و آزاد حجاری شده و گاهی برروی تخته سنگی که پایه مجسمه ها را تشکیل میداد صحنه‌ای از زندگی حقیقی یا داستانی اشخاص نقش میشد . تاریخ این‌حجاری‌ها نه فقط ازروی اطلاعات باستانی بلکه از مختصات خطوطی که برای‌نوشتن عبارات روی مجسمه‌ها بکار رفته نیزبدست میآید . مجسمهٔ اورکیزال (٥) در خفاجی و مجسمه ابیه‌ایل(٦) مباشر ، درماری از آثار مربوط بقسمت دوم دورهٔ اول تاریخی و مجسمه های لامگی مائری (۷) و ایدی ناروم (۸) در ماری جدید تر ولی مقدم بر سلطنت ائاناتوم‌درلاگاش میباشند .

---

۱ — Ab–ou   ۲ — Hafadjé (Toupliash?)   ۳ — Mâri کنار فرات

٤ — Ishtar   ٥ — Our–Kisal.   ٦ — Ebih–il.

۷ — Lamgi–Ma'eri   ۸ — Idi–Nâroum.

برای این دوره که با دورهٔ زمامداری سلسله سوم فراعنه تطبیق میکند (۲۷۷۸-۲۷۲۳ ؟) صرفنظر از بین‌النهرین وشوش وماری و گوبلا(۱) (بیبلوس)فقط اسناد ومدارکی از آثار وابنیه قدیم دردست‌است . در اوگاریت ، (درچینهٔ سوم) پس ازدوره‌ای که منحصراً استعمال‌ظروف خشن‌وبدون‌نقاشی‌معمول بوده‌سفالگران ظروفی ازخمیرهای‌معمولی‌ساخته ونقوش هندسی‌برنگ قهوه‌ای‌برروی‌خمیرترسیم کرده‌اند ، مجسمه هائی که ازربةالنوع مادر درسراسر خاورنزدیك بدست‌آمده در سنگ تراشیده شده . دربین‌النهرین این‌آثار کم وظاهراً مرکز انتشارآنهاآسیای صغیربوده است .

بازرگانی

مسئلهٔ تجارت وتهیهٔ کمبود لوازم‌زندگی‌ازقدیم موردتوجه اهالی بین‌النهرین بوده وپاره‌ای ازامرای بلاد درباره تهیه سنگ از نواحی دوردست برای‌ساختمان خانهٔ خدایان‌باین موضوع اشاره کرده‌اند البته رفت‌وآمد میان شهرها باقایق بسیارساده و آسان‌بود منتهی چون هر شهر بحفظ استقلال خود علاقه داشت وممکن بود این قبیل رفت و آمدها خطری برای‌آنها ایجاد کند ازاین وسیلهٔ ارتباط استفاده نمیشد وترعه‌ها و رودخانه‌ها دردورهٔ پیش‌ازآکاد بیشترمخصوص آبیاری و ماهیگیری بود، بااینحال گاهی برای حمل چوب ازآمانوس (۲) وتخته سنگهای بزرك ازاین‌وسیله استفاده میشد. قایقهائی که‌درترعه‌ها وبرکه‌هامورد استفاده قرارمیگرفت از نی ساخته میشد وآنرا با قیرمی‌پوشاندند و برای مسافرت در رودخانه‌ها وکناره های خلیج فارس قایقهای بزرگتر و محکمتری که جلووعقب‌آن بسیار برآمده بود می‌ساختند ، این نوع قایق مخصوص سومرمیباشد .

طریقهٔ عملی تجارت استفاده از راههای خشکی بود و بعلت ناامنی جاده ها معمولاً قافله‌ها که ازجمعیت بالنسبه زیادی تشکیل‌می‌یافت‌این کاررا انجام‌میدادند . مرکب بازرگانان الاغ بود ودراین موقع شتر (سومریها بعلت اینکه این حیوان

---

۱ — Goubla . ۲ — Amanus (ازکوههای سوریه)

از جنوب بود آنرا الاغ دریا میخواندند) هنوز دراین نواحی دیده نمی شد. کاروانها در بین راه درمنازل مختلف توقف میکردند وسفرهای دوردست که بدرهٔ نیل یاجلگه سند انجام میگرفت ماهها بطول می انجامید .

تجارتهای محلی درمراکزشهرها صورت میگرفت ودرآنها اهالی برای خود گندم وجو وارزن، وقلیا برای نظافت پارچه تهیه میکردند . با نی ، انواع واقسام لوازم زندگی تهیه و بمعرض فروش میرسید پارچه‌های پشمی ساده یا الوان ، شلاق، زین ویراق ، ماهی تازه ، ماهی خشك (بوسیلهٔ آفتاب) و نمك زده ، خرما ، انگور , انجیر ، انار ، پیاز وخیار و باقلا و همچنین شراب که از نواحی کوهستانی مشرق تهیه شده و در مشك یا در کوزه قرارداشت دراین میدانها برای فروش موجود بود .

وضع اقتصادی و مالیات

املاك و اراضی بشاهزادگان ، معابد ، یك قوم و گاهی بافراد تعلق داشت . ازمجاری میاه و کانالها برای حمل و نقل سنك و چوب ساختمانها بوسیلهٔ قایق استفاده میشد و نمونه‌ای از این قبیل عملیـات بر مهر های استوانه ای منقوش است ، برای فروش بعضی اشیاء قیمتی تنظیم سند کتبی ضرورت داشت واین قبیل اسنادباید درحضور عده‌ای گواه تنظیم گشته و بمهر آنهـا برسد ، برای پاره‌ای از مشاغل سازمانهای ساده‌ای وجودداشته و وام دادن با ربح عادلانه‌ای معمول ووسیله معامله هم غلات و بخصوص جو بوده .

چنانکه از گفته‌های اوروکاژینا برمی آید عواید دولت عبارت از مالیاتهائی بود که ازفروش مال‌التجاره‌ها ویاکالاهای وارده دریافت میشد وعده‌ای از کارمندان مأمور وصول این قبیل مالیاتها بودند . یکی از اصلاحات اوروکاژینا حذف این هیئت ویا چنانکه درجای دیگر میگوید تحدیدقدرت روحانیان بودچون گذشته‌ازمالیات کشوری یك مالیات مذهبی نیز وجود داشت .

مذهب

یکی ازمختصات تمدن سومر وآکادی این است که دربارهٔ مذهب هیچ نوع اثر مکتوبی از آن زمان دردست نیست وفقط ازروی نقوش وتصاویری که مخصوصاً برمهرهای استوانه‌ای

دیده‌میشود میتوان‌دراین‌باره اطلاعاتی بدست آورد. بین‌النهرین سفلی در آغاز دورهٔ تاریخی بتعداد زیادی شهرهای سلطنتی تقسیم شده و هریك ازاین بلاد دارای خداوندی بود ویکنوع حکومت روحانی دراین شهرهاوجودداشت، هیچ امری بدون فرمان و رضایت خداوند بلد صورت نمیگرفت و همهٔ وقایع مهم از قبیل جنگ وصلح مربوط بخداوندان بود، خدای بزرگ همهٔ بلاد عبارت بود از خداوند نباتات و ربةالنوع حاصلخیزی وبارداری. صفت عمده واصلی خدایان سومری این بود که همهٔ آنها مهربان وجاودانی بودند وهمین دوصفت مایهٔ امتیاز آنها از بشر محسوب میشد. خدایان شهرهای مختلف باآنکه اسامی مختلف داشتند عنوان اصلی همه آنهاربةالنوع زمین‌ورب‌النوع آسمان‌و باصطلاح دیگرآفریدگار وخلاق‌جهان بود. نین‌ژیرسو(۱) خداوند جنگ درشهرلاگاش قبل ازهرچیز بعنوان خدای نشوونما و فزونی مورد ستایش بود و اهالی اوما رب‌النوع خود، شارا (۲) را خداوندگیاه و رستنی ها میدانستند و ان‌لیل (۳) رب‌النوع نیپور پروردگار همهٔ موجودات محسوب میشد و چنانکه از مطالعهٔ اسناد قدیم بر میآید فقط زمامدارانی که نظارت وسرپرستی این شهررا قبول میکردند نامشان درفهرستهای سلطنتی ذکر میشد، ازخداوندان‌معروف نباتات که مدتی مورد ستایش‌اغلب بلاد بودند باید نین‌ژی‌زیدا(٤) و تموز(٥) (مردم سوریه این خداوند را بنام آدونیس (٦) می پرستیدند) را نام برد.

چون دراین موقع مردم تصور میکردند که رابطه‌ای میان حوادث آسمانی وزمین موجوداست عقیده داشتند که وصلت خدایان (که مقرشان درآسمان بود) باعث تجدید حیات و روئیدن نباتات و افزایش احشام است، جلب رضای خدایان بوسیلهٔ تشریفاتی از قبیل می‌افشانی، تقدیم هدایا و عبادت انجام میگرفت.

گذشته از خدایان، سومریها بموجودات خیالی و ارواح نیز عقیده داشتند و چون معتقد بودند که پاره‌ای از این ارواح درصدد آزار بشر میباشند بوسیله سحر و

---

۱ — Nin–Girsou. ۲ — Shara. ۳ — Enlil. ٤ — Ningizzida

٥ — Tamouz (Doumouzi). ٦ — Adonis.

جادو باآنها مبارزه میکردند. این‌اقدامات از قدیمترین ایام مرسوم بوده وسومریها آن‌را به انمدورانکی(۱) یکی از پادشاهان پیش ازطوفان نسبت میدادند .

سومریها دردورهٔ ما قبل آکادگاهی خدایان خود را بصورت حیوانی با سر انسان نشان میدادند (نین‌ژیزیدا بصورت ماری نشان داده میشد) ویا پهلوی‌صورت رب‌النوع صورت حیوانی را ترسیم میکردند . درباره این عمل عده‌ای چنین حدس میزنند که چون درادوار بسیار قدیم هرقبیله حیوانی را بعنوان حامی مورد احترام قرار میداد(۲) این کاریادآوری وتذکاری از گذشته بود ودسته دیگرتصور میکنند که این حیوانات کمك خداوندان در جنگها ویا معرف دشمنی میباشند که بدست خدایان‌مغلوب‌شده‌اند .

۱–Enmédouranki ۲ – برخی از جامعه شناسان و مورخین **توتمیسم** را ساده ترین ومقدماتی‌ترین مذاهب میدانند . توتمیسم مذهب اجتماعات اولیهٔ بشری است (قبیله یا Clan) که اساس‌آن ستایش‌پاره‌ای ازموجودات مقدس و گاهی بعضی اشیاء مقدس که به Totem معروف شده‌اند میباشد .

کلمه توتم در میان قبایل Algonkin از هندیان امریکای شمالی معمول بوده ونخستین باردر کتابی که بسال ۱۷۹۱ ، بصورت سفرنامه‌ای درلندن چاپ ومنتشر گردید این کلمه دیده میشد .

مطالعه و بررسی دراین مذهب نخستین بار درمیان طوایف امریکای شمالی بعمل آمد و در اواسط قرن ۱۹ نظیر این عقاید در قبایل بدوی استرالیا نیزمشاهده شد . در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم دو دانشمند انگلیسی بنام Baldwin Spencer و Gillen به تحقیقات دقیقی درمیان قبایل مرکزی استرالیا مشغول شدند و یك آلمانی که سالها درآن نواحی بسر برده وبزبان‌آن قبایل تکلم میکرد دراین‌باره اطلاعات‌مفید وگرانبهائی انتشارداد . با پیشرفت تحقیقات علمی درسازمانها و عقاید توتمی مسلم شد که‌این‌مذهب اهمیت شایانی درتاریخ‌بشرداشته‌ودرنیمهٔ دوم قرن‌نوزدهم Mac Lennan تمام مذاهب قدیم را با این عقاید مربوط دانست و Robertson Smith نیز درباره مذاهب سامی همین نظررا اظهارداشت (تاریخ کوچك مذاهب بزرگ تألیف فلیسین‌شاله ص ۱۵)

امیر شهر (یاصدر بلد) نماینده خداوند و واسطه میان او و مردم محسوب میشد ، عنوان رسمی او بسومری «پاتزی(۱)» (خدمتگزار) و بزبان آکادی «ایشاك(۲)» (جانشین و قائم مقام) بود و اگر فرمان اودرسراسر مملکت اجرا میشد اورا «لوگال(۳)» (پادشاه یا مردبزرگ بزبان سومری) و بزبان آکادی «شارو(٤)» یا «بل(٥)» می‌خواندند .

امیر شهر

مقام امیرموروثی ومخصوص اولاد ذکور بودودرصورتی که وی فرزندذکور نداشت برادراو جانشین او میشد .

زن امیر دارای مقام مهمی بوده ودرکارها بشوهر خود کمك میکرده ، وی خانه و خدمتگزار و املاك وهمچنین مهری مخصوص بخودداشته است . زندگی بارنام تارا (٦) همسر لوگالاندا امیرشهر کیش این مطلب را تأیید میکند .

کارهای مذهبی و مشاغل عادی و نظامی امیر بوسیلهٔ دو سازمان مجزا یعنی معبد و دربار اداره میشد . ادارهٔ معبد بدست شخصی بود که عنوان «شانگو(۷)» داشت و کاروی وسازمان او، تنظیم امورمذهبی و تاحدی کارهای اقتصادی مملکت بود. وضع معابد طوری بود که هرروز بردرآمد و ثروت آنها افزوده میشد و این اضافه عایدات از راه هدایا وغنائمی که ازملل مغلوب گرفته میشد ویا ازدرآمد املاك مذهبی بدست می‌آمد ، سازمان معابد تقریباً وظیفه بانکداری را نیز انجام میداد و وامهائی که توسط او داده میشد گاهی بدون نفع و گاهی با ربحی بود که از طرف امیر تعیین میگردید .

معبد و دربار

ادارهٔ امور کشوری تحت نظرامیر وبوسیلهٔ مباشردربار «نوباندا (۸)» انجام میگرفت. اداره املاك واموال سلطنتی ، تنظیم امورخزانه و جمع‌آوری مالیاتها ، کارهای بازرگانی و کشاورزی بعهدهٔ او بود .

---

۱ – Patesi ۲ – Ishshak ۳ – Lougal ٤ – Sharrou ٥ – Bel
٦ – Barnamtara ۷ – Shangou ۸ – Noubanda.

ارتش

وضع ارتش سومر از روی آثار این‌دوره معلوم‌شده . این
آثار عبارتند از یك جعبه‌سه گوش چوبی که‌به « پرچم‌اور »
معروف‌ومتعلق بمقابرسلطنتی‌میباشد. برروی بدنه‌این‌جعبه
شرح یکی از اردوکشی های نظامی نقش است و بموجب این نقوش ارتش در این
زمان‌ازدوقسمت پیاده نظام وارابه تشکیل‌میشده ، اثردیگر که دراین باره‌اطلاعاتی
بدست میدهد و مربوط به سه‌ربع قرن بعد از جعبه مذکوراست « ستون کرکس»
میباشد که شرح اردوکشی ائاناتوم امیرلاگاش به‌اوماست . دراینجا اسلحه سپاهیان
ولباس آنها وهمچنین طرز نبرد بخوبی‌معلوم میشود . فرماندهی قوای نظامی بعهدهٔ
شخص امیر بود، پیاده نظام سبك، دامن کوتاهی می‌پوشید وسلاح او عبارت بود از
چوب بلندی که قطعهٔ آهن نوك تیزی در یك طرف آن میگذاشتند ، ویك تبر که
ظاهراً درجنگهای تن‌بتن بکار میرفت . پیاده نظام سنگین لباس بلندی که شاید از
چرم بوده بتن میکرد و نیزه بلندی دردست داشت و درموقع محاربه‌آنرا بدو دست
میگرفت . هنگام جنگ یك نفر سپردار مراقب هریك از نیزه‌داران میشد . قسمت
مرکزی این سپرها برجسته بود .

کلاه سربازان معمولاً سروگوش آنهارامی‌پوشانید وکلاه افسران یك‌قسمت
اضافی درپشت داشت که پشت گردن را ازضربات حفظ میکرد .

ارابه‌های جنگی صندوقه‌هائی بود که برروی چهارچرخ (وسط این چرخها
خالی نمی‌شد) قرار داشت ودو نفردرآن می‌نشستند یکی ازآنهـا راننده ودیگری
مأمورپرتاب تیرونیزه‌های کوچك بطرف دشمن بود این ارابه‌ها مال‌بندبلندی‌داشته
که دویاچهار الاغ وحشی را بآن می‌بستند. درصحنه های جنگی‌این زمان قوس و
کمان دیده نشده درصورتیکه ازدورهٔ عبید استعمال آن درشوش مرسوم بوده‌است.

فصل سوم
سلسله آگاده

سلطنت لوگال زاگی‌زی چنانکه پیشتر اشاره شد بدست فاتح جدیدی که سامی و ازسرزمین آکاد (بزبان سومری آگاده ودولت بابل بعدها درهمین ناحیه تشکیل شد) بود از بین رفت. این امریعنی تشکیل دولت جدید و برافتادن آن بدست دولت دیگرمکرردرتاریخ بین‌النهرین‌دیده میشود چون‌علاوه برآنکه موانع‌طبیعی آنها را ازهم جدا نمیکرد اختلاف نژاد و مذهب و آداب مایهٔ رقابتهای شدید میان اقوام مختلف این نواحی میشد.

این عوامل مانع آن بود که دولت واحدی در بین‌النهرین بوجود آید و شمال وجنوب یعنی آکاد وسومر هریك برای غلبه بردیگری‌دائم در کوشش و تلاش‌بودند منتهی دراین تاریخ (حدود دوهزاروششصدسال قبل‌ازمیلاد) سامیها پیروز شدند و امپراطوری سامی آکاد بدست سارگن ایجاد شد.

سارگن

سامیها که دربارهٔ منشاء آنها پیشترمطالبی گفته شد مدتها قبل ازایجاد امپراطوری سومربدست لوگال زاگی‌زی در بابل، درحوالی کیش وشهر آگاده، که درشمال کیش و کنار فرات قرار داشت استقرار یافته واز همان ایام برقابت با یکدیگر پرداختند. امرای کیش برای نفوذ درسومر وانقیاد شاهزادگان لاگاش فعالیتهائی‌ازخودنشان دادند ولی سکنهٔ این نواحی برای وصول بدهانه‌های دجله وفرات که شهرهای‌آباد سومر درآن حدود بود علاقه بیشتری ابراز میداشتند، در اسناد سومری باین نفوذ تدریجی اشاراتی شده واز ورود عمال و کارگرانی که ازشمال بسومر آمده بودند مکرر گفتگوشده‌است بعلاوه اغلب نامها اسامی سامی میباشد.

بهرحال دراواسط هزارهٔ سوم پیش از میلاد قبایل سامی نژاد کیش و آگاده برهبری سارگن (شاروکن (۱)) علیه لوگال زاگی زی قیام کرده وی را پس از بیست وپنج سال سلطنت خلع و بتصرف بین‌النهرین سفلی مشغول شدند . بموجب روایات‌تاریخی، سارگن دردربار اورزا بابا (۲) ، دومین پادشاه سلسلهٔ چهارم کیش سمت شربت داری داشته وآنچه ازداستانها برمیآید وی نیزمانند موسی در کودکی بدست مادرخود درسبدی از نی قرارگرفته و بامواج رودخانه سپرده شده بودولی باغبانی اورا ازآب گرفته بتربیت اوهمت گماشت. سارگن‌بدون تردیدازبزرگترین پادشاهان قدیم بوده و برامپراطوری وسیعی حکومت کرده منتهی‌درتاریخ‌اطلاعات مهمی دربارهٔ او دیده نمیشود .

سارگن پس‌ازآنکه زمام اموررا بدست گرفت شهر کیش را ترك گفته شهر آگاده را (در کنارفرات ونزدیك کیش) که امروز اثری ازآن‌باقی‌نیست بپایتختی انتخاب کرد. ازاین‌تاریخ قسمت شمالی سومر بنام سرزمین آکاد موسوم شد .

نخستین اقدام سارگن ، تصرف اوروك شهر مقدس بین النهرین و پایتخت لوگال زاگی زی‌بود. پس ازاین بر اور و لاگاش نیزدست یافته خود را بسواحل خلیج فارس رسانید . شهراوما هم بتصرف وی درآمد، از این پس سارگن خود را پادشاه « مملکت » خواند وبترمیم شهر کیش که درزمان لوگال‌زاگی‌زی صدمات فراوان دیده بود پرداخت . سرزمین ایلام‌نیز بتصرف‌آکاد درآمدوسارگن سه‌مرتبه ازراه خلیج فارس تا جزایر دیلمون(۳) (بحرین) پیش رفت . بعداز این فتح بجانب ممالك غربی رهسپار شد و شهرهای سامی‌آمورو را گرفت . در کتیبه‌ای که پائین یکی‌ازمجسمه های اوست وی مالك « سرزمین سدر و کوههای نقره» یعنی لبنان و توروس خوانده شده (در توروس معادن سربی که دارای نقره بود وجود داشت و در این ایام استخراج میشده) . تصرف جزیرهٔ قبرس را نیز به سارگن نسبت

۱— Sharroukên.　　۲—Our-Zababa.

۳—Dilmoun.

مناطق نفوذ
درزمان سارگن اوّل
(بیست و هفت قرن پیش از میلاد)
دریای سیاه
کوه‌های قفقاز
فلات ایران
پنجاب
هاراپا
موهنجودارو
مصر
نوبی
لیبی
کشور پونت
0
550
1000 Km.
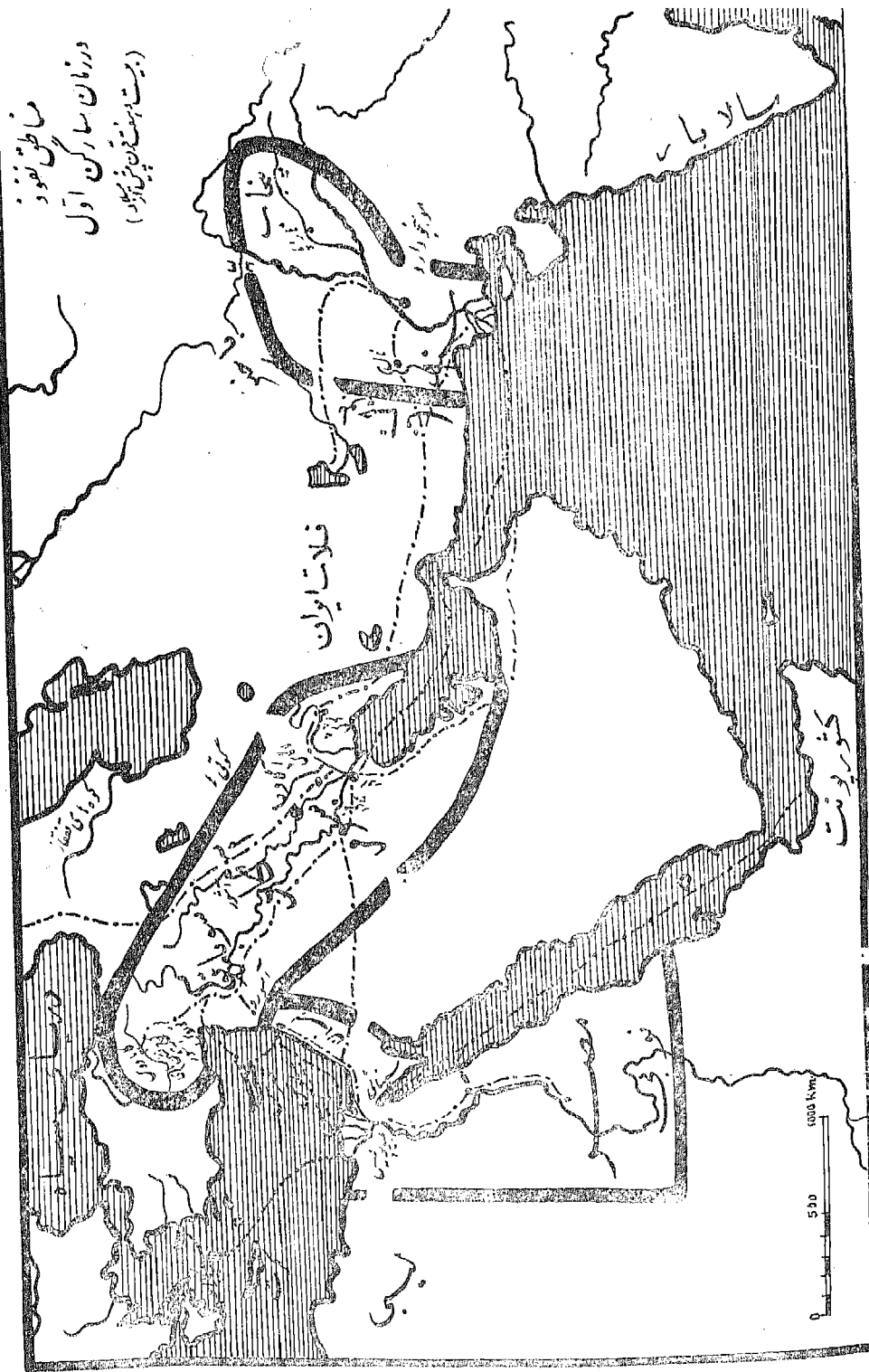
میدهند (۱) ولی سندی در این باره در دست نیست گذشته از این درمنظومه‌ای که عنوان آن «سلطان جنگ» است ازاردوکشی‌اوبآسیای‌صغیر که بعدهابدست‌هیتی‌ها افتاد صحبت شده ، این اقدام سارگن ظاهراً برای حمایت ازسامیانی‌بوده که دراین نواحی بکار بازرگانی اشتغال داشته‌اند .

سارگن امپراطوری‌خودرا ببخشهائی تقسیم کرد که سراسرهریك ازآنها در بیست ساعت راه پیمائی طی میشد و ادارهٔ هریك از این بخشها بعهدهٔ مأموری بود معروف به «پسردربار» که گزارش مأموریت خودرا مرتب بمرکز میفرستاد.

دراواخر زمامداری سارگن اغلب نواحی امپراطوری‌سربطغیان برداشتند، کازالا (۲) یکی‌ازبخشهای سومردراین کار پیشقدم بود وپس ازاو براثر یك قحطی بزرك سایرقسمتها نیزطغیان کردند ، بااینحال سارگن که درآکاد محصورشده بود دشمنان خودرا شکست داده آنهارا تا سوبارتو(آشور) تعقیب کرد .

تنها اثر مهمی که ازسلطنت‌سارگن باقی‌مانده لوحه‌ای‌است که درشوش پیدا شده وحاوی شرح قسمتی‌ازفتوحات وی‌میباشد . سارگن وجانشینان او خودرا خدا میخواندند وهمهٔ مردم ازصمیم قلب‌آنهارا‌ستایش میکردند.آگاده پایتخت سارگن شهرتجارتی ومرکزسیاست اقتصادی مهمی شد که بعلت قدرت سارگن روزبروزدر حال توسعه وترقی بود ، راههای بزرك بازرگانی و مراکزعمـدهٔ داد وستد، مانند راههائی که‌بطرف سوبارتو وآمور و(شمال بین‌النهرین) میرفت وهمچنین شوش ، شهرعمده‌ای که برسرراه تجارتی‌هندقرارداشت تحت نفوذآکادیهادرآمد واین‌قدرت تا سوریه وجزیرهٔ قبرس نیزتوسعه یافت . نفوذ سیاسی‌بین‌النهرین‌درسواحل‌مدیترانه فراعنهٔ مصررا بچاره‌جوئی واداشت‌واردوکشی‌یی‌اول بفلسطین بهمین منظورانجام

۱ــ سارگن درشرح یکی ازجنگهای دریائی‌خود مدعی‌است که «بمغرب‌دریا سفر کرده» و «سه‌مرتبه Anaku-ki (سرزمین قلع) ، Kaptara-ki (کرت ؟) واراضی ماوراء دریای علیا را تصرف کرده» اشاره بسرزمین قلع موجب این‌توهم‌میشود که شاید سارگن تاحدوداقیانوس‌اطلس‌رفته باشد ، حتی‌عده‌ای بادعای‌اینکه نام‌پاره‌ای ازشهرهای اسپانیا اسامی بابلی‌است‌تصورمیکردند که اسپانیا نیز درآغازمستعمرهٔ بین‌النهرین بوده‌ــ کاشفین قدیم صفحه ۲۲ .

گرفت ، این اردوکشی نخستین برخورد میان مصر و بین النهرین بر سر تصرف کنارههای سوریه بود که در تمام دورهٔ تاریخ قدیم کلید تفوق اقتصادی و سیاسی محسوب میشد .

جانشینان سارگن

چنانکه گفته شد، امپراطوری آکاد در اواخر زمامداری سارگن از همه طرف مورد تهدید قرار گرفتهبود، پسر و جانشین او ریموش (۱) بمحض آنکه بجای پدر نشست بسر کوبی یاغیان پرداخت . متحدین یعنی شوش وسومر شکست خوردند وسپاهیان اور و اوما تلفات زیادی در این جنگ دادند . قسمت مهمی از غنائم این جنگ بمعابد سیپار و نیپور فرستاده شد و بدستور ریموش درمعبد نیپور پای مجسمه پادشاه کتیبهای بدوزبان سومری و آکادی نوشته شد .

درزمان سلطنت مانیشتوزو (۲) برادروجانشین ریموش سرزمین ایلام همچنان مطیع ومتحد آکاد بود ومانیشتوزو درنواحی شمال شرقی ایلام بفتوحاتی نایل شد ، دراین اردوکشی سیودوشهر ازشهرهای ماوراء «دریای سفلی» (این شهرها بدون تردید درایلام بوده) بتصرف اودرآمد. این پادشاه اراضی واملاك وسیعی را ازراه خرید بخود اختصاص داد که شرح آن برقطعه سنگی بشکل مخروط نقش شدهاست.

نارام سین(۳) که بعقیدهٔ عدهای برادرو بروایت دیگرپسر مانیشتوزو بوددر زمان سلطنت خود بااقوام غیر سامی گوتی(۴) و لولوبی(۵) که دردامنههای غربی زاگرس مسکن داشتند و برای تصرف سوبارتو تا حوالی دیاله پیشآمده بودند جنگهائی کرده ، بر روی تخته سنگی کـه نزدیك دیاربکر بدست آمده به توسعه امپراطوری بطرف کوههای ارمنستان اشاره شده و در این لوحه نخستین بار نـام آرامیها وپادشاه آرام دیده میشود . درجنگ با لولوبی ها نارام سین کاملاً فاتح بوده ولی گوتیها را چنانکه باید نتوانستهاست شکست دهد. پسازاین جنگهاوی

۱— Rimoush. ۲—Manishtousou . ۳ — Narâm–Sin.

٤ — Gouti . ۵— Louloubi .

متوجه سرزمین ایلام شده و اصلاحاتی در آن حدود کرده‌است .

دراواخر سلطنت او اتحادیه نیرومندی علیه وی تشکیل یافت که‌امیر کیش و پادشاهان آمورو درسوریه علیا و کانش (۱) درنواحی آرژه (۲) (فلات آسیای‌صغیر) در آن شرکت‌داشتند ، درقسمت‌جنوبی امپراطوری نیز ، پادشاه براهشه (۳) مجاور شوش عضو این اتحادیه بود .

نارام سین مانند پیشینیان خودتنها پادشاه کیش یا پادشاه آکادخوانده نمی‌شد وی خود را پادشاه چهار سرزمین (سومر ، آکاد ، سوبارتو ، وآمورو) و پادشاه جهان (شار کیشاتیم (٤)) میخواند .

جانشین ونوهٔ وی‌شار کالی شاری (۵) ناچار ازاین‌عناوین دست کشید وی‌در دورهٔ زمامداری خود دائم مشغول جنگ با یاغیان بود ، جنگهای اوبامردم ایلام ، آمورو و گوتیوم(٦) بوده است .

از دوره پادشاهان آکاد مهرهای استوانه‌ای زیبائی بدست‌آمده که زیباترین آنها متعلق به ابن شارو (۷) یکی از دبیران معاصر شارکالی‌شاری میباشد ، پس از مرگ این پادشاه مملکت آکاد سه‌سال تمام دچار هرج‌ومرج بود ودرزمان‌سلطنت دودو (۸) (بیست ویکسال) و شودورول (۹) (پانزده سال) آخرین پادشاهان این سلسله همین وضع دوام داشته است .

خوشرفتاری نارام‌سین با اهالی شوش کمك زیادی بتوسعهٔ
شوش‌دردورهٔ نارام‌ سنن وآداب سامی دراین شهر کرد . زبان آکادی درمیان
سین‌وشار کالی‌شاری مردم این ناحیه رایج شد ودرمکاتبات رسمی‌وبازرگانی‌هم
مورد استفاده قرار گرفت وروابط بازرگانی و داد و ستد
با مراکز عمدهٔ امپراطوری توسعه یافت . در مقابل این تسهیلات که ازجانب شوش فراهم‌شده بود پادشاه آکاد به ایشاک آن‌ناحیه مقام حکمرانی(شاکاناکو (۱۰)) داد.

۱— Kanèsh. ۲— Argée ۳— Barahshé. ٤— Shar–Kishshatim
۵— Shar-Kali-Sharri. ٦— Goutioum. ۷— Ibni–Sharrou.
۸— Doudou. ۹— Shoudouroul. ۱۰— Shakkanakkou (حکمران)

پوزورشوشیناك(۱) یکی ازایشاگ‌ها که باین مقام ترفیع یافته بود برای توسعهٔ قلمرو خود اردو کشی‌هائی باطراف کرد ودراین مبارزات بنواحی که تحت تسلط پادشاه آکاد بود نیزدست یافت . عکس‌العملی که‌ازطرف پادشاه آکاددراین باره‌شده معلوم نیست ولی پوزورشوشیناك با غنائمی که بدست آورده بود بساختن معابد وتزیین آنها پرداخت وشرح عملیات خودرا درپائین مجسمه‌هائی که درمعابد گذاشت نوشت. این کتیبه ها معمولاً بخط وزبان آکادی است ولی گاهی علاوه براین کتیبه‌ها قسمتی هم
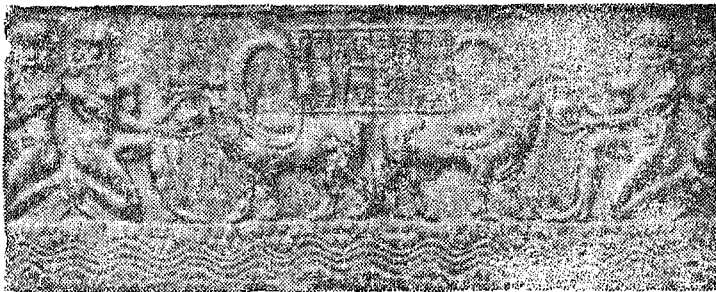
مهر زمان شار کالی شاری

بزبان ملی وبخط ایلامی اول بوده ، پس ازاوظاهراً دیگر ازاین خط استفاده نشده چون درطول هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد یعنی‌هنگام‌تسلط کاسی‌ها بربابل، باآنکه‌حس ملیت درمردم ایلام بحد کمال رسید نوشته ها بزبان ایلامی ولی‌بخطی که از آکادی مشتق بوده میباشد . این حس ملیت بقدری عمیق بوده که پس‌ازانهدام شوش‌بدست آشوربانی‌پال(۲) درقرن هفتم هنوزازمیان نرفته وپادشاهان هخامنشی‌در کتیبه‌های خود ناچار گذشته ازمتون پارسی و بابلی ترجمه ای بزبان ایلامی درآن کتیبه ها می گذاشتند .

پس ازمرگ نارام سین ، پوزورشوشیناك خود را مستقل خوانده و با یکی ازمتحدین خود قسمتی از بین النهرین سفلی را گرفت و در مراجعت خود را پادشاه آوان (۳) وپادشاه « چهارناحیه » خواند . وی آخرین امیر سلسلهٔ آوان بوده و در لوحه شوش پس از او بلافاصله زمامداری سلسله سیماش (٤) شروع میشود ، از

۱— Puozour – Shoushinak .　　۲— Assurbanipal.
۳— Awan (آوان وایلام مجاور بوده‌اند)　　٤ — Simash .

پایان کار سلسله آوان بیش ازاین اطلاعی دردست نیست .

حمله اقوام لولوبی و گوتی همچنان مایه ناراحتی مردم بین‌النهرین بود وبا آنکه شار کالی شاری بسختی در برابر آنها ایستادگی کرد نتیجه‌ای ازاین کار نبرد و نتوانست مانع پیشرفت آنها بطرف آکاد گردد . بموجب فهرستهای سلطنتی پس ازسلسلهٔ آکاد پنج پادشاه بنام سلسله چهارم اوروك مدت بیست و شش سال سلطنت کردند ولی آنهانیز کاری ازپیش نبرده وپس ازآنها گوتی‌ها سلطنت سومر و آکاد را بدست گرفتند و مدت یکصدوبیست و پنج سال با عنوان شاهی براین حدود سلطنت کردند . پایتخت آنها آراپها (کرکوك) در شمال سوبارتو بود . آنها ازخود تمدنی نداشتند وبا کمال خشونت با اهالی رفتار میکردند خدایان آکاد را بغنیمت می‌بردند، مالیاتهای سنگین بمردم می‌بستندومانع رونق گرفتن تجارت و کشاورزی بودندولی بعدها پاره‌ای ازآداب ملل مغلوب را پذیرفتند ، ازاین دوره مدارك مختصری در دست میباشد و نام پادشاهانی که در کتیبه‌های گوتی‌ذکرشده درفهرستهامشاهده نمی‌شود ، کوتاهی مدت سلطنت پادشاهان شاید بعلت نا امنی مملکت بوده. با اینحال پاره‌ای ازشهرها مانند اوما و اور ولاگاش زندگانی مرفه وآسوده‌ای داشتند. این شهر ها ظاهراً مالیات خودرا مرتب پرداخته‌اند وممکن است برخی ازآنها برای مخالفت با دولت آکاد باین امر تن درداده باشند .

غلبه گوتی ها

عاقبت درحدود سال ۲۳۳۰ یعنی هنگام زمامداری اوتوهگال(۱) امیرسلسله پنجم اوروك (این شخص ۷ سال سلطنت کرده و تنها امیر این سلسله بوده‌است) ، مردم علیه گوتی‌ها قیام کرده بفرماندهی اوتوهگال ، تیری کان (۲) زمامدار گوتی را شکست داده و پس از اسارت او و خانواده‌اش اموال وی را تصاحب کردند ، پس ازاین،پادشاه اوروك خود را پادشاه چهار ناحیه خواند وسومریها پس‌از او امپراطوری بزرگی برهبری سلسله سوم اورتشکیل دادند .

۱— Outou–Hégal. ۲—Tiriqân.

سلطنت گودئا

سلطنت گودئا (۱) درشهرلاگاش مقارن زمامداری گوتی‌ها بوده ، وی دراین شهر عنوان پاتزی داشته و بنابراین خود را تابع یکی از زمامداران معاصر که ظاهراً از گوتی‌ها بوده میدانسته است ، در کتیبه‌های زمان او از ماهی‌هائی که وی بعنوان هدیه برای « پادشاه و ملکه » فرستاده گفتگو شده . بهر حال چنانکه دیدیم سلطنت او تو هگال بزودی از بین رفت وقدرت وشوکتی که بدست او دراوروك فراهم آمده بود نصیب شهر اور درسومر شد، لیکن درراه این نهضت شهر کوچك لاگاش را باید پیشقدم دانست ، چه او بعقیده جمعی از مورخین قبل ازانقراض گوتی ها وسایل زمامداری و تجدید حیات سومر را آماده کرده بود .

شهرلاگاش باآنکه هیچگاه بپایتختی انتخاب نشد وبنابراین باید فاقد تجمل وتوانگری، که معمولاً نصیب پایتختها میشود باشد ، معذلك در زمان گودئا کانون ادبیات وهنر محسوب میشد واین دوره ازاین لحاظ باید عصر طلائی تمدن سومر خوانده شود . در کتیبه‌ها وابنیه این زمان فقط بجنگی که لاگاش با انزان درجنوب غربی ایران کرده اشاره شده .

درزمان گودئا ساختمان معبد بزرك انی نو (۲) تجدید گردید و او شرح این اقدام خودرا برروی دواستوانه بزرك گلی نقش کرده است ، بنا باظهار او نین ژیرسو خدای سومر درخواب بوی دستور داد معبدی برپا کند . گودئا برای آنکه معبد آبرومند و با شکوهی بسازد مأمورینی بکشورهای دوست فرستاد و از آن ممالك چوبهای محکم ، سنگهای کمیاب وطلا وارد کرد و درزینت داخل آن نهایت دقت را بخرج داد وبگفتهٔ خود او « مانند ماده گاوی که همیشه نگران گوسالهٔ خود باشد او تمام هم خودرا متوجه این معبد کرد » وپس ازاتمام این بنای عظیم مجسمه خدایان را درآن قرارداد وبرای آنها درباری باتمام لوازم مانند دربارهای سلطنتی تشکیل داد و باغ بزرگی در اطراف آن احداث کرد ، دراین باغ استخر برای نگاهداری

۱— Goudéa ۲— E-- Ninou.

ماهی ، اصطبل بزرك برای حیوانات و گله‌ها ایجادشد . گذشته ازاین مقدار زیادی ظروف مس ، یك دستگاه موسیقی باخواننده ، یك ارابه باراننده و حتی یك حرم با سرپرست مخصوص بمعبد اختصاص داد . گودئا سپس رب‌النوع و ربةالنوع را با تشریفات خاصی وارد معبد کرده آنهارا درمکانی که تخت عروس‌درآن گذاشته‌شده بود قرارداد. این‌عمل که جنبه‌تبرك داشت ویك نوع‌ازدواج‌اسرارآمیز بوددرمذهب مردم‌آن زمان دارای کمال اهمیت بود ، چون این عمل وصلت ، مایهٔ سعادت و رفاه عمومی میشد .

گودئانیز مانند زمامداران آگاده که مجسمه‌هائی‌ازخود درمعبدنیپور گذاشته بودند مجسمه‌هائی ازخود تهیه کرد و آنها را درمعبد مخصوص خود ودرسایرمعابد قرارداد ، این مجسمه ها ازسنگ سیاهی که ازمغان (۱) (درسواحل خلیج فارس) میرسید تراشیده میشد ومجسمه های متعددی ازوی ایستاده یا نشسته و بزرگتر یا کوچکتر ازاندازهٔ طبیعی ساخته شده‌است . نام گودئا برشانهٔ مجسمه منقوش است ودرخواستهای صاحب مجسمه را بصورت‌دعا و توسل بردامن وی نوشته‌اند، وظیفه این مجسمه ها که درمقابل خدایان قرارداشتنداین بود که سلامت‌وسعادت وطول‌عمر صاحب خودرا ازخداوند مسئلت نمایند وبعقیدهٔ سومریها درصورتی که عبارات و جملات‌مناسبی برای‌این کارتهیه میشدتقاضای آنهاباجابت‌میرسید. دربارهٔ این‌مجسمه‌ها باید گفت که هنرمندان نهایت مهارت را بخرج داده‌اند . سر اغلب این مجسمه ها ازتن جدا شده چون بعقیدهٔ کسانی که باصاحب مجسمه دشمنی داشتند ، این‌عمل‌آنها را اززندگانی که بوسیلهٔ عبادت وتوسل برای‌آنها تأمین میشدمحروم میساخت .در معابدلاگاش ستونهائی که صحنه‌های مذهبی برآنها نقش‌بود نیز گذاشته میشد، این ستونها هم اغلب بدست غارتگران شکسته وخرد شده وقطعاتی‌ازآنهادرموزه‌لوور موجوداست ، ازلوازم ووسایل مذهبی معبد اشیائی باقی‌مانده مانندظرف مخصوص می‌افشانی گودئا که بشکل قیفی‌است وروی آن‌تصویردومار بهم‌پیچیده و چنداژدهای ایستاده دیده میشود .

۱— Magan مغان یا

پسرو جانشین گودئا ، اور نین ژیرسو میباشد ، ازوی مجسمه کوچك زیبائی درلوور موجوداست . او نیز بنا باظهار خود تابع پادشاه دیگری بوده ولی معلوم نیست که این پادشاه از گوتی‌ها بوده یا اززمامداران دیگر.

تمدن مال مجاور

از تمدن نواحی غربی آسیا در خاور نزدیك اطلاع کافی در دست نیست فقط وضع تمدن گوبلا(۱) (بیبلوس(۲)) ، بندر مهمی که در کنار مدیترانه قرار داشت تاحدی روشن شده . از زمان خاسه خموئی (۳) پادشاه سلسلهٔ دوم مصر تازمان پپی دوم (٤) پادشاه سلسله ششم ، مصریان برای تجارت چوب سدر و کاج لبنان ، مس جزیره قبرس ، نقره وعقیق سیاه (شیشه معدنی) و آهن آسیای صغیر، فلزات قفقاز و همچنین صمغ وقیر باین بندر رفت و آمد میکردند . درنتیجه این اختلاط بیبلوس مرکز مبادله عقاید و آراء مذهبی نیز محسوب میشد. بعلت (۵) ربةالنوع محلی گوبلا با هاتور(٦) ربةالنوع مصری یکسان شد ولباس وعلائم هاتوررا مورد استفاده قرارداد . این بندر که‌ازلحاظ کشتی سازی شهرت فراوانی داشت یکی ازمراکز نفوذ تمدن مصری بود ودر نیمه اول هزاره سوم پیش ازمیلاد بازرگانان تمام دنیای متمدن آنروز با آن دادوستد داشتند .

درمجیدو (۷)، یکی ازشهرهای فلسطین، هنگامی که مهرهای استوانه‌ای مربوط بتمدن جمدت نصر مورد استفاده بود ، استفاده از چرخ و کوره کمك شایانی بپیشرفت صنعت سفال سازی کرد . تکاملی که در ساختن ظروف پیدا شد ظاهراً بعلت عدم اختلافهای نژادی میان ساکنین بومی واقوام مهاجر بوده واختراع مذکور یعنی چرخ و کوره شاید بوسیلهٔ مهاجرین در آن حدود رواج یافته . درهمین زمان در کنعان دوره‌ای که معمولاً به «برنز اول» یا «برنز قدیم» معروف است شروع شده، این دوره منطبق با چند قرن اول هزاره سوم پیش ازمیلاد میباشد .

---

۱ — Goubla. ۲ — Byblos. ۳ — Khasékhemoui.
٤ — Pépi II. ۵ — Ba'alat ٦ — Hathor.
۷ — Megiddo .

در سینائی (۱) نزدیك مصر هنگام زمامداری فراعنه امپراطوری قدیم، استخراج معادن بوسیله مصریان شروع شده ودر آسیای صغیر در حدود اواسط هزاره سوم اقوام هند و اروپائی بنام لووی (۲) که از بسفور آمده بودند استقرار یافتند و پس از آنها اقوام دیگری که از همان نژاد بودند کمی قبل از دو هزار سال پیش از میلاد باین نواحی آمده درسرزمین هاتی (۳) دولتی برای خود تشکیل دادند.

۱— Sinaï. ۲— Louwites.
۳— Hatti.

فصل چهارم

ازاخراج گوتی‌ها تا ایجادحکومت مرکزی

شهرلاگاش پس‌از گودئا قدرت واعتبارخودرا ازدست داد

سلسلهٔ سوم اور و مرکزحکومت،با ظهورسلسلهٔ سوم اور بشهر اور منتقل گردید. پادشاهان این سلسله پنج‌نفرومدت حکومت‌آنها بموجب فهرستهای سلطنتی یکصدوشش یا یکصدوبیست‌ودو وبروایت دیگر(متون اقتصادی که ازروی اسامی سالها تنظیم شده‌است) یکصدونه سال بوده.

مؤسس‌این‌سلسله اورنامو(۱) (۲۳۱۱-۲۳۲۸) میباشد. وی‌هیجده‌سال‌سلطنت کرده ودرزمان زمامداری اوتوهگال حاکم اوربوده وبعدها عنوان شاهی برخود گذاشته‌است. ازاقدامات اولیه او ترمیم‌خرابیهای پایتخت وتجدید بنای معبدنانار(۲) دراور وبنای برج بزرگی نزدیك‌آن بوده (۳) سپس برای توسعه کشاورزی وراه‌های ارتباط بحفرترعه‌ها پرداخته‌است، قوانین موجود را وی اصلاح کرد وپس از تصرف اوروك ولاگاش ولارسا ونیپور ویك قسمت ازآکاد عنوان پادشاه سومر و آکاد برخود گذاشت. از مختصات حکومت وی قدرت حکومت مرکزی است که بدست او وبوسیله سازمانهای اداری مرتب برتمام نواحی مملکت حکمفرما بود، برروی ستونی وی را درحالی که یك کج بیل ویك قطعه طناب مساحی دردست‌دارد (معرف اقدامات خیرخواهانه اوست) نقش کرده‌اند.

۱- Our-Nammou (این نام را سابقاً Our-Engour میخواندند.)

۲- Nannar رب النوع ماه ۳- قاعده برج‌مزبور(زیکوراتو) ۶۲/۵ متر طول و۴۳ مترعرض داشته این بنا سه‌طبقه ودارای سه ردیف پله‌بوده وبرفرازآن‌معبدی، با ابعاد کوچکتر ساخته شده بود، بعقیدهٔ بابلی‌ها خداوند باین‌معبدفرودمی‌آمد.پوشش برج اورناموازآجرپخته وروی اغلب‌آجرها نام پادشاه دیده میشود. قسمتهای داخلی‌از خشت خام وقطعاً قسمت عمده‌آن متعلق بدوره زمامداری‌سلسله اوربوده است.

جانشینان اور نامو

پسر اورنامو موسوم به شول ژی (۱) (این اسم را عده‌ای دون ژی (۲) خوانده‌اند) تقریباً چهل و هفت سال سلطنت کرد (۲۲۶۳-۲۳۱۰) و بجای پادشاه سومر و آکاد برخود عنوان پادشاه چهار ناحیه گذاشت، او نیز مانند پدر بترمیم و تجدید بناها پرداخت و خدایان سومر و آکاد را که ازمعابد آنها ربوده شده بود بآنها باز گرداند، شول‌ژی پس‌ازمدت بیست سال سلطنت برای دفع خطرمهاجمین شمال و تصرف اراضی آنها یعنی دامنهٔ غربی زاگرس بجنگ با اقوام این‌حدود پرداخت و اراضی آنها ازقبیل سیمورو(۳)، لولوبو(٤)، هارشی(٥)، کیماش(٦) و اوربیلوم(۷) راضمیمه متصرفات خویش کرد منتهی‌این کار هیچگاه جنبهٔ قطعی بخود نگرفت و شول‌ژی مجبور بود مرتباً بآنحدود اردو کشی کند فقط دو ناحیه ازاین اراضی موسوم به کازالو(۸) و کیماش که درمشرق دجله وشمال ایلام‌قرارداشتند رسماً ضمیمهٔ امپراطوری سلاطین اور شد و برای ادارهٔ هریك ازآنها یك‌ایشاگ‌اعزام گردید.

ایشاگ انزان که خود را مطیع پادشاه اورمیدانست یکی ازدختران وی را بزنی گرفت (سال سی‌ام سلطنت شول ژی) ولی چون چهارسال بعد نافرمانی کرد بدست قوای اورمغلوب و مملکت اوویران شد.

درفهرست‌اسامی‌سالها، که‌منبع‌عمده اطلاعات دربارهٔ حوادث‌آن‌زمان‌میباشد نام شوش بنظرنرسیده و فقط درحوادث سال سوم نام حاکم‌آن ناحیه موسوم به اورکیوم (۹) ، ضبط شده‌است. نفوذ سومر در این سرزمین حکمفرما بود وپادشاه درآنجا معابدی برپا کرد ومجسمه‌هائی برای خدایان درآن معابد قرارداد. چنانکه از کتیبه های این معابد برمیآید بزرگان ایلام هدایائی برای سلامت وطول عمر پادشاه تقدیم میکرده‌اند.

۱—Shoulgi· ۲— Doungi· ۳—Simourrou
٤—Louloubou· ٥— Harshi. ٦—Kimash.
۷—Ourbilloum (اربل). ۸—Kazallou. ۹— Ourkioum·

هنگامی که پسر و جانشین شول ژی موسوم به بورسین(۱) (۲۲۵٤-۲۲٦۲)
بسلطنت رسید قبایل زاگرس هنوز دست از زدوخورد بر نداشته بودند و پادشاه
جدید ناچار بجنگ باآنها مشغول شد ، دراین زمان ایلام هنوزاظهاراطاعت میکرد
وحاکم جدیدآن زاریکوم(۲) بود . بورسین نیز بکارهای خیرپرداخت ودر معبدی
که بافتخار او برپاشد مراسم مخصوص خدایان را برای او انجام میدادند . سرزمین
آشورنیز که تا این موقع نامی ازآن برده نمیشد خودرا تابع پادشاه اورخواند و
حاکم آنهم که زاریکوم نام داشت برای سلامت پادشاه معبدی تقدیم بعلت اکالیم(۳)
ربةالنوع آشور کرد .

درزمان زمامداری جمیل سین(٤) (۲۲٤٥-۲۲۵۳) پسر بورسین دو موضوع
مهم جلب نظرمیکند یکی آنکه یك نفرباعنوان نمایندهٔمختار (سوکالماه(٥)) اختیار
اداره چندشهرستان را بعهده میگیرد ودیگر آنکه برای‌دفاع وجلوگیری ازحملات
آموریها خط دفاعی میان دجله وفرات ، درناحیه سیپارایجاد میگردد .

سقوط دولت اور

نافرمانی ملل مختلف وهجوم اقوام مجاورسقوطدولت‌اور
را ایجاب میکرد ، غلبهٔ سومریها بر بین‌النهرین و نواحی
مجاوربراثرنیرومندی وپیشرفتهائی‌بود که درازدوکشی‌ها
نصیب آنها میشد منتهی‌این تفوق نمیتوانست همیشه بیك صورت باقی‌بماند وازطرف
دیگرسرزمین سومرازمدتها پیش گرفتار عوامل نژادی مختلف که ازسرزمین های
مجاوربآن روی میآوردندبود ، توانگری وحاصلخیزی مملکت وحوائج‌بازرگانی،
اقوام گوناگون وبیگانگان را باین سرزمین جلب میکرد .

اغلب این مهاجرین هنگام زمامداری پادشاهان اول اور،بکارهای نظامی و

۱ – Bour–Sin.   ۲–Zâriqoum.   ۳—Bêlat–ekallim.

٤ —Gimil–Sin.   ٥—Soukkalmah یا Soukkalmahou.

درآغاززمامداری سلسله اول بابل ، سوکالماهوعالیترین مقام درایلام بود ، پس
ازاو، یعنی‌شخص دوم مملکت کسی‌بود که حکومت ایلام وسیماش رادا‌شت وباو سوکال
میگفتند وپس ازسوکال ایلام وسیماش ، سوکال شوش قرارداشت که باوپادشاه شوش
نیز گفته‌میشد.

نگهبانی در شهرهای سومر اشتغال داشتند وعده زیادی از آنها از « سرزمین مغرب» یعنی آمورو (سوریه علیا) وسوبارتو باین حدود آمده بودند . دراین زمان اسامی سامی در فهرستها زیاددیده میشود ودرفهرست حکام، که از طرف پادشاه تعیین میشدند اکثریت با سامیها میباشد ، نفوذ بیگانگان درمملکت بحدی بود که مذهب سومری تحت الشعاع نفوذ سامیها قرار گرفت ودر اسناد رسمی آن زمان نام خدایان سامی نیز برخدایان سومری افزوده شد . دراین شرایط ناتوانی سومردر برخورد بامخالفتهای جدید مایهٔ تعجب نبود. چون همهٔ مهاجمین همدستانی برای خود در داخلهٔ مملکت داشتند .

انحطاط دولت اور بعدازز مامداری شولژی بخوبی محسوس بود وبزودی رو بشدت گذاشت. جلوگیری ازیورشهای آنها بدشواری صورت میگرفت وچنانکه دیدیم جمیل سین برای این
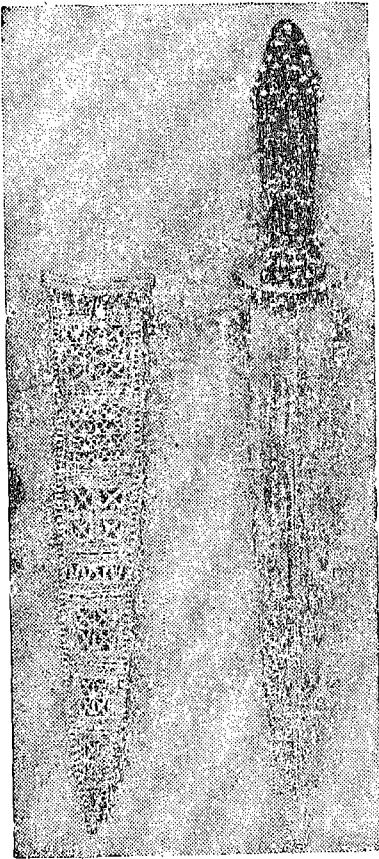
خنجر طلا وغلاف آن – اور
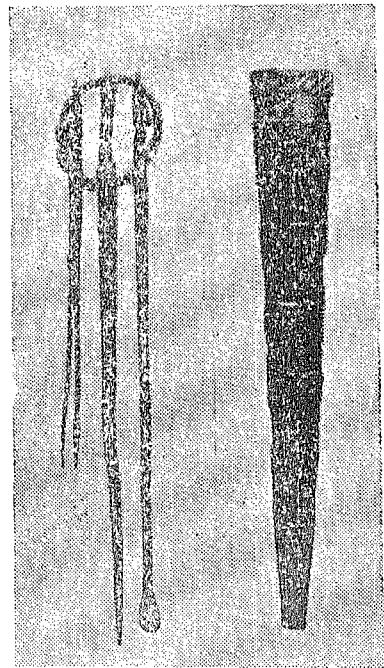
لوازم آرایش طلا بامحفظه آن – اور

کار دیوار بزرگی معروف به « دیوار مملکت آمورو(۱)» درمقابل آموریها کشید ، درطرف مشرق عقب نشینی سریعتر بود و جمیل سین دراین حدود باستثنای شوش حاکمی ازطرف خود نداشت .

دوره زمامداری ایبی سین(۲) پسر جمیل سین (۲۲۲۰-۲۲٤٤) دورهٔ سقوط اورمحسوب میشود . چند سال اول سلطنت وی بآرامش گذشت ولی بعد شوش بنای نافرمانی گذاشت و پادشاه اور بجانب شوش رفته « دریك روز » آتش فتنه را درآن سرزمین خاموش وحاکم آنجارا که انبی لوئا(۳) نام داشت وازسلسلهٔ سیماش بود اسیر کرد ولی خطر دیگری متوجه اوشد باینمعنی که ایشبی ایرا(٤) حاکم ماری بسومر حمله بردوخودرا ازطرف رب النوع ان لیل پادشاه ایسین(٥) (یکی ازشهرهای بابل) خواند ، ایلامیها نیز بین النهرین سفلی را موردحمله قرارداده وپادشاهی ازطرف خود در لارسا گذاشتند . پادشاه اور هیجـده سال مقاومت کرد ولی عاقبت بدست پادشاه انزان ، کوتیرناهوننه (٦) مغلوب واسیر شد وبا او آخرین امپراطوری سومراز بین رفت و اقدامـاتی که بعد ها از طرف نژاد سومری برای احیـاء گذشته بعمل آمد نتیجه ای نداد .

باین ترتیب قبل ازپایان هزارهٔ سوم پیش ازمیلادتاریخ زمامداری وقدرت سومر پایان پذیرفت وازآن همه کوشش وتلاش که برای متحدساختن ایلام، نواحی کوهستانی شمال شرقی ، قسمتهای میانه و علیـای بین النهرین و جلگـه هـائی کـه از طـرف مغرب سومر را از سواحل مدیترانه جدا میکرد ، بعمل آمده بود ، اثری نماند . با تمام این احوال آثار و یـادگـار های او کاملاً محو نشد . سومر گرچه در اثر تماس با افکاروعقاید سامیها تاحدی تغییریافت ، معذلك مذهب سومری پایه و منشاء عقاید مذهبی زمامداران بابل و آشور بود ، قانونگزاران آینده از حقوق سومریها

---

۱ — جمیل سین این دیوار را Mouri-Tidnim «یعنی دیواری که Tidnou را دور نگاه میداشت » نام گذاشته بود ، تیدنو سرزمین لنبان امروزی است

۲ — Ibi-Sin. ۳ — Enbiloua. ٤ — Ishbi-Irra. ٥ — Isin.

٦ — Koutir-Nahhounté.

الهام گرفتند ، درشئون هنری اثرمعماران وحجاران سومری بخوبی مشهود بود و سازمانهای اداری حکومتهای بین‌النهرین را نیز باید مدیون تشکیلات سومر دانست بنابراین اصلاحاتی که دراین زمینه بدست لوگال زاگی‌زی انجام گرفت و گودئا و سلاطین اور نیز آنرا تعقیب کردند بی‌نتیجه نماند وبطور کلی اقدامات سومریها درراه پیشرفت مبانی تمدن واجتماع قابل ستایش میباشد .
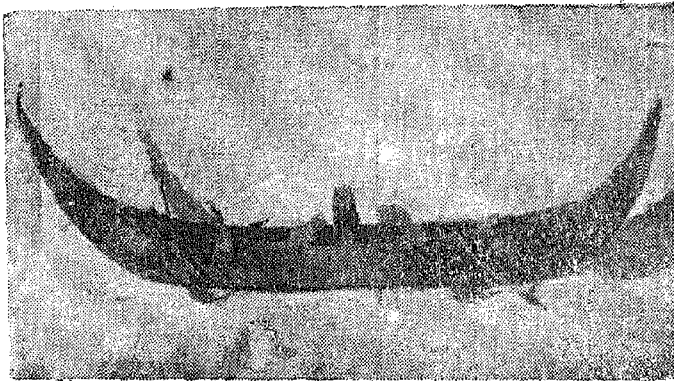
قایق نقره مقبره سلطنتی اور

ارابه جنگی که برسنك حجاری شده - اور

شهر اور

شهر اور دراین دوره ، شهر بزرگی بود که با محلات خارج آن درحدود ۶/۵۰۰ در ۲۵۰۰ متر وسعت داشت ، دورادور معبد شهر که عبادتگاه خداوند برفراز آن بود کوچه‌هائی باریك و نامنظم قرارداشت که شبیه بکوچه‌های رم درقرن اول قبل ازمیلاد بود ، در دو طرف کوچه‌ها چنانکه وولی مینویسد « دیوارهای بلند و سفیدی دیده می‌شد که

فقط درخانه‌ها بآن نصب شده بود ، سنگ فرش و مجاری فاضل آب و همچنین وسایط نقلیه دراین کوچه‌ها بنظر نمیرسید و حمل و نقل بوسیلهٔ باربر والاغ انجام میگرفت. گاهی پشت دیوار خانه‌ها میله‌های سنگی کار میگذاشتند تارفت و آمد سواران موجب تصادمی نشود . زاویهٔ خانه‌هائی هم که درپیچ کوچه‌ها قرارداشت مدور ساخته میشد تا عبور حیوانات بارکش آسان‌تر انجام گیرد .(۱)»

مردم متمکن شهردر خانه‌های بهتری ، که نظیر خانه‌های یونانی درپنج قرن پیش ازمیلاد بود ورومیهاهم از آن تقلید کردند ، بسر میبردند . هر خانه بوسیلهٔ یك درمنحصر با کوچه ارتباط داشت وفضای چهار گوشی بود که طول هرضلع آن به ۱۲ تا ۱۵ متر میرسید (۲) .

اطاقها دراطراف حیاط مرکزی ساخته میشد وبرای وصول بطبقهٔ اول ازیك پلکان گذشته وارد راهرو چوبی میشدند ، در ورودی اطاقها دراین راهرو قرارداشت بام خانه‌ها از چوب وحصیر و گل پوشیده شده و آب باران بوسیله ناودانی بحوض میان حیاط میریخت .

دربرخی ازاین خانه ها عبادتگاه خصوصی ویا محراب و طاقچه مانندی که مجسمه کوچك رب النوع درآن گذاشته میشد وجود داشته ، زیر عبادتگاه و یا در یکی ازاطاقهای خانه مقبره افراد خانواده قرارداشت، دراین تاریخ دیگر اموات‌را با جواهرات بخاك نمی‌سپردند وفقط گوشواره زنان ویك سبوی آب درمقبره ها میگذاشتند . سایرلوازم موجود درمقبره‌ها یك مهرو چند ظرف سفالی میباشد. بعقیده

۱ــ شهرهای هاراپا وموهنجودارو ، در کنارسند ، درهمین زمان کوچه‌هائی با مجاری فاضل آب داشتند ودرخانه‌ها حوض‌هائی برای آب تنی واستحمام وجودداشت .

۲ــ درلاگاش ، دردوره پیش ازسارگن خانه‌هائی که معمولا خریدوفروش میشد مساحتی در حدود ۳۲/۵ متر تا ۵۳ متر مربع داشتند باین ترتیب باهمیتی که خانواده‌ها در اوربرفاه وآسایش خود درخانه میداده‌اند میتوان پی برد.

بعضی ظاهراً پس از دفن اجساد باین ترتیب درخانه را گل گرفته آنرا ترك میگفتند(۱)

قانونگزاری

از نظر قضائی اصلاحات مهمی درزمینهٔ قوانین مدنی وعمومی با توجه بآزادیهای فردی ، که پادشاهان لاگاش مبتکر آن بودند ، بعمل آمد ، همهٔ مردم سومرو آکاددر برابرقانون مساوی شناخته شدند و آکادیها که از لحاظ زبان و نژاد با سومریها اختلاف داشتند توانستند وارد تمام مشاغل رسمی ودولتی بشوند .

اور نامو و پسرش شول ژی ، که مانند گودئا ، خود را پسر رب‌النوع آنو میخواندند ازقانونگزاران بزرگ سومرمحسوب میشوندوشول‌ژی مخصوصاًبیشتر هم خودرا صرف اداره مملکت کرد ، وی برای آنکه قدرت خودرا برسراسرقلمرو خویش بسط دهد ، خدایان هرشهررا بهمان‌شهرباز گرداند وستایش خدایان خارجی را که در نقاط مختلف مملکت مرسوم بود دراورآزاد گذاشت وطرز حکومت رادر همه شهرها و شهرستانهای امپراطوری یکنواخت کرد ، ادارهٔ هرقسمت را بدست حاکمی که ازطرف پادشاه انتخاب میشد ، سپرد و فقط حکومت شهر مقدس نیپور بطورموروثی دردست پاتزی آن شهرباقی ماند . شول‌ژی سازمانهای اداری مملکت ودستگاههای قضائی آنرا نیز تحت حکم واحدی درآورد و قانون واحدی را بهمهٔ نقاط تعمیم‌داد . دراین زمان ، درمحاکم مختلف طبق آداب وعادات هرناحیه قضاوت میشد وموضوع قانونگزاری درهرناحیه جداگانه معمول بود ، چنانکه اوروکاژینا درلاگاش باین کاردست زد . منتهی نخستین زمامداری که اجرای قانون واحدی رادر سراسرمملکت رواج داد شول ژی بود ، این قوانین بعدها مورد استفاده حمورابی قرار گرفت .

ازمجموعهٔ قوانین اور فقط قسمتهائی باقیمانده و با مراجعه باسناد قضائی و

۱ـ وولی چنین حدس میزند که ممکن است پس ازاین قبیل تدفین ها حتی محله‌هائی هم متروك شده باشد ، درغیر اینصورت وسعت زیاد شهرهای سومری وفراوانی خانه در این شهرها دلیل برجمعیت عظیمی است که دراین شهرها مسکن داشته‌اند .

قراردادهای آن زمان میتوان آنها راتکمیل کرد . از مطالعهٔ این مدارك چنین برمیآید که آزادی فردی و خانوادگی در آن ایام کاملاً تأمین بوده ، زن شخصیت مستقلی در برابر شوهر خود داشت ، هر وصلت که بموجب قراردادی صورت میگرفت بر حسب رأی محاکم ، بنفع زن یا شوهر ، باطل میشد ، خیانت زن شوهردار بشوهر خود گرچه از جرائم محسوب می گردید معذلك قبل از هر اقدام میان طرفین حل میشد باین ترتیب اگرشوهرصرفنظرمیکرد این عمل مستوجب سیاست و طلاق نبود. شوهر جز درمواردی که قانون پیش بینی کرده بود نمیتوانست همسر خود را طلاق دهد با اینحال مجبور بود هنگام جدائی مبلغی پول باو بپردازد ، مادر حق داشت باز ناشوئی پسر خود مخالفت کند ، اطفال تحت قیمومت پدر و مادر خود قرارداشتند وظاهراً این قیمومت پس از سن بلوغ نیز معمول بوده ، پدر و مادر نمیتوانستند اطفال خودرا ازارث محروم کنند مگردرمواردی که قانون پیش بینی میکرد .

طرز جانشینی و حق ارث بموجب قوانین تنظیم یافته بود ، اطفالی که از وصلت اول بدنیا می آمدند در صورت وصلت مجدد پدر یا مادر خود از حقوق قانونی خود محروم نمی شدند . فرزند خوانده ها هم از حقوق قانونی خود استفاده میکردند ، استقلال افراد بقدری محترم بود که حتی یك زن درصورتیکه بغلامی شوهر میکرد ، آزادی خودرا از دست نمی‌داد . دراین موارد اطفال تابع وضع پدر بودند .

بنفع بردگان و غلامان نیز قوانینی وجود داشت ، آنها بآزادی میتوانستند همسری حتی از زنان آزاد ، برای خود انتخاب کنند ، آنها حق داشتند برای آزادی خود درمحاکم اقامهٔ دعوی نمایند ودرصورتیکه محکوم می‌شدند برای خلاصی از انتقام و بازخواست، قانون،ارباب ومالك رامجبور میکرد که آنهارا بدیگری بفروشد

این قوانین باآنکه جنبهٔ آزادیخواهی در آنها مراعات شده بودمعذلك معرف رفتارو آداب خشن اقوام وحشی میباشد . آزادی قضائی زن گرچه محفوظ بود واز دارائی او قانون حمایت میکرد ، زن کاملاً تحت تسلط شوهر قرارداشت و چنانچه بزنا یا بمتارکه باشوهر محکوم میشد با کمال قساوت طعمهٔ امواج دریا و رودخانه ها

میگردید ودر صورتیکه شوهر ازعهدهٔ پرداخت قرض خود برنمی آمد زن تسلیم طلبکارمیشد ، همچنین زن وشوهرمیتوانستند اطفال خودرا در این موارد بصورت بردگی دراختیار طلبکار بگذارند . بااینحال نباید وضع این قبیل بردگان را با موضوع غلامی اشتباه کرد ، شخصی که باین ترتیب ببردگی میرفت درهرحال آزاد بود ومیتوانست علیه اینعمل درمحاکم اقامهٔ دعوی کند ، منتهی حاصل کاراو بتملک ارباب در میآمد تا طلب او کاملاً وصول گردد ، این موضوع ظاهراً از قدیمترین ایام مرسوم بوده واهمیت خوش‌حسابی رادراجتماعاتی که سرمایهٔ آنها ازراه تجارت بدست می آمد ، مدلل میسازد . بردگی در برابر وام ، راه تحصیل سرمایه و وام گرفتن برای کسانی بود که سرمایه واعتباری نداشتند .

دردورهٔ شولژی برای جلوگیری ازعواقب اینعمل‌موادی درقانون پیش بینی شد تا بتوان بکسانی که درمضیقهٔ مالی‌وگرفتارطلبکاران‌بودند کمك کرد . چنانکه ازمطالعهٔ پاره‌ای مدارك برمیآید مالکیت فردی‌درآن زمان‌معمول‌بوده ، مزارع و باغها وخانه‌ها که مالیات خودرا بدولت می‌پرداختند ، خریدوفروش ویاباجاره داده میشدند وقوانین مسئولیت مالك ومستأجر را دقیقاً تعیین میکرد .

این مسئولیت درموضوعهای مختلف ازقبیل‌ملاحی که کشتی‌را اجاره کرده وکشتی غرق شود ، گله داری که حیوانی باوسپرده شده وحیوان فرار کند ، کسی که براثرمضروب ساختن زن حامله‌ای باعث سقط بچه اوبشود یامعماری که کارخود را درست انجام نداده باشد ، از طرف قانونگزار پیش‌بینی می‌شد ، موارد استثنائی وضروری‌وخطاهای ارادی وغیر ارادی‌رانیزقانون تعیین میکرد .

برات وحواله که مخصوص اجتماعات مترقی‌است درسومربخوبی رواج داشته وحتی یکی‌ازمشاغل معمول‌آنزمان بوده ، کار عده‌ای پرداخت ودریافت پول از نمایندگان تجاری بود که باآنها طرف معامله بودند واین بانکداران که درتوسعهٔ اقتصادیات بابل‌نقش‌مهمی‌بعهده‌داشتنددردورهٔ سومریهاهم کمك زیادی ببسط تجارت میکردند ، همهٔ این امور بانظرمحاکم قضائی تنظیم میشد ، دراین محاکم عده‌ای‌از

افراد ممتاز بریاست حاکم شهر حضور می‌یافتند و یك نماینده قضائی نیز دستور کار را تنظیم میکرد . محاکمات کتبی بود ودر صورت ضرورت گواهان بقید قسم در محکمه حاضر میشدند . همهٔ مردم در برابر قانون مساوی بودند ، در آن زمان در سومر فقط دو طبقه وجود داشت ، آزاد و غلام ، قانون همه را بیك چشم می نگریست ، از نجبا و روحانیان ممتاز اسمی برده نمیشود ، نتیجهٔ دادرسی بر لوحه‌ها نوشته میشد و در بایگانی قضائی محفوظ بود .

از طرز انتخاب افراد ممتاز که در محاکم شرکت میکردند اطلاعی در دست نیست ، در پاره‌ای از این محاکم گاهی شخصی باعنوان «رئیس تجار» حضور داشته ، در این زمان ظاهراً بازرگانان اتحادیه‌هائی داشته‌اند . قضاوت روحانی که در قدیم معمول بود پس از اصلاحات اوروکاژینا از بین رفت ولی معذلك ممکن است (همانطور که در بابل پس از اصلاحات حمورابی معمول بود) گواهی شهود ، که بنام خداوند سوگند یاد میکردند در معبد ودر حضور روحانیان انجام میگرفته و برای جلوگیری از مداخلهٔ روحانیان سوگند دیگری که بنام پادشاه ودر خارج ازمعبد یاد میشد معمول گردید.

مذهب

در ناحیه مقدس اورمعابد جدیدی برپاشد و مجاور معبد اصلی ، اورنامو یك برج آجری ساخت ، این برج هرم وسیع و مطبقی بود که برفراز آن عبادتگاهی قرار داشت و بوسیلهٔ سه پلکان مجزا ببالای آن میرفتند . تشریفاتی که درمعبد انجام میگرفت عبارت بود از تقدیم گوشت و نان ومشروبات وخواندن سرودهای مذهبی و نوحه گری ، درمراسم اخیر ازطبل وچنگ نیز استفاده میشد .

پادشاهان سومر مانند گذشته گاهی خود را فرزند وزمانی شوهر یکی از ربة‌النوعها میخواندند و بطور کلی در مذهب آنها تغییری حاصل نشد. ان لیل و نین لیل(۱) خدایان بزرگ سومر وخدای زمین همیشه مورد احترام بودند منتهی بر تعداد خدایان خارجی دائماً افزوده میشد وهریك ازاین خدایان سمت واختیارات مخصوص داشتند

---

۱ — Ninlil.

وعناوین پاره‌ای از آنها باینقرار بود : « ربةالنوعی که نیروی غلبه میدهد» ، «بانوئی که امیررا تشویق میکند » ، « نین سون(۱) متعلق بشهرسدر » . پادشاهان اور نیز مانندآکادیها درزمان حیات مقام خدائی برای‌خود قائل‌میشدند و چنانکه‌از کتیبه‌ها برمیآید شول‌ژی برای پدرخود اورنامو تشریفات مذهبی که مخصوص بخدایان بود انجام‌داد ، این آداب و مراسم براثر نفوذ خارجیان که بعناوین مختلف در سرزمین سومرمستقر میشدند بتدریج رواج یافته بود و آنقدر شدت یافت که حتی پادشاهان
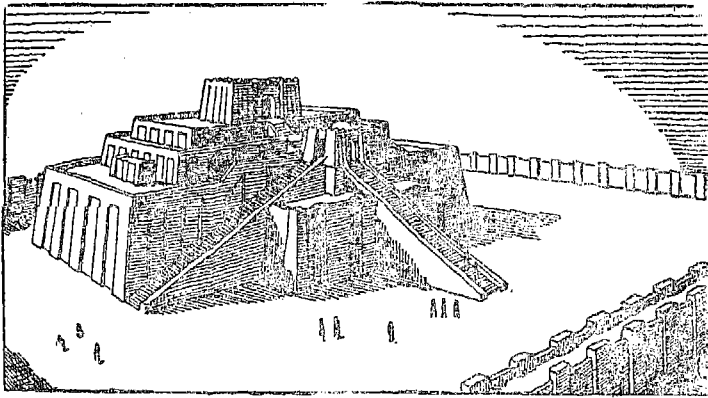
معبد ربالنوع سین در اور

اورنیز اسامی‌سامی برای خود انتخاب کردند .

تاریخ اقتصادی سومر

تنظیم واداره برنامهٔاقتصادی کشوردردست معابدبخصوص معبد ان‌لیل درنیپور بود ، برای تأمین مخارج این معبد که مقربزرگترین‌خدایان‌سومرمحسوب میشد ، شول‌ژی‌مکانی را درچند کیلومتری‌شهربااین کاراختصاص‌داد . مکان‌مزبور هم مخزن بزرگی برای نگاهداری اموال ربالنوع وهم‌مقروزارت دارائی‌مملکت بود وچنانکه میدانیم دراین زمان‌تفاوتی‌میان‌اداره معبدوامور کشوری‌وجودنداشت وهمهٔ مردم ، روحانی وغیرروحانی مجبوربودند بدرآمداین سازمان کمك کنند ودر صورتی که بی‌چیز بودند بوسیلهٔ بیگاری‌دین خویش‌را ادا میکردند ، مأمورین این

---

۱ — Nin–Sun

سازمان از طرف شاه انتخاب میشدند واعانه‌ای که‌قرار بود هریك‌ازشهرها بپردازد قبلاً تعیین میشد ، شهر کوچك بابل درسال یکماه و شهرلاگاش که اهمیت بیشتری داشت چهارماه درسال بسازمان مزبوراعانه میداد ، باین‌ترتیب اغلب‌احتیاجات معبد ازقبیل انواع چارپایان ، پرندگان ، جوو گندم ، فلزات وبسته‌های نی‌تأمین میشد . تأمین مخارج دربار وعمال دولت درپاره‌ای موارد ، مثلا تغییر مکان پادشاه بعهده همین دستگاه بود ، در موارد بحرانی و قحط و غلا نیز بمردم کمك میکرد بعلاوه بافراد مملکت که دچار تنگدستی میشدند مجانی یادرمقابل تضمین کمکهائی میشد ، معاملات وداد وستد بوسیلهٔ جو ویا نقرهٔ شمش که قیمت آن دو برابر مس بود انجام میگرفت ، کارگران فلز کار دستمزد خود را ازهمان فلز برمیداشتند و این عمل از زمان نارام سین سابقه داشته . سومریان برای نگاهداری حساب‌روزانه وخلاصه‌ـ حساب ماه وسال دفاتر منظمی داشتند و هریك از مواد که بانبار میرسید درصفحات جداگانه ثبت میشد وخروج و مصرف آنهارا دقیقاً یادداشت میکردند این‌دفاتر در
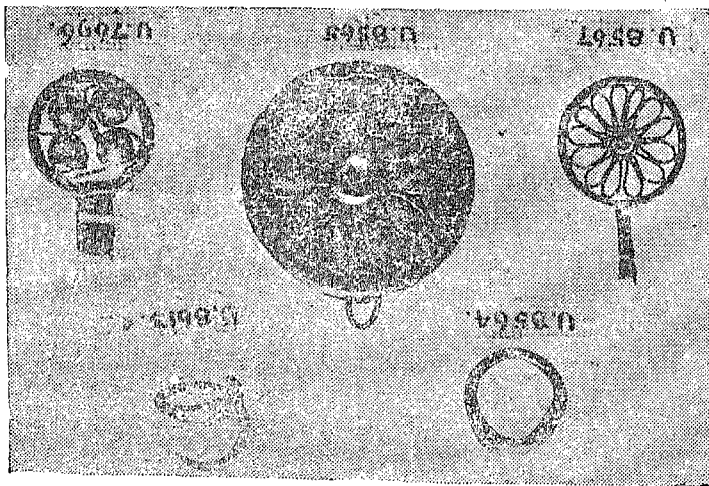
چند نوع گوشواره که ازمقبره سلطنتی اور بدست آمده

صندوقهائی از گل پخته ویا سبد نگاهداری میشدو برای‌تأیید صحت واطمینان‌خاطر آنها را مهرمیکردند .

ادارهٔ این کشوروسیع بسازمانهای ارتباطی مرتبی که رابط میان حکومت

مرکزی و شهرستانها باشد احتیاج داشت ، شول ژی دستگاه منظمی برای این کار ایجاد کرد، درجاده‌هاعده‌ای نگهبان وژاندارم مأمورامنیت راهها بودند ، مأمورین دولتی هنگام تغییرمأموریت بهرمنزل که میرسیدندآذوقه خودرا تحویل‌میگرفتندو صدها لوحه که حاوی جزئیات این دستگاهها ازقبیل غذائی که درطی‌راه بمأمورین داده میشد ومقصدآنها ، موجوداست .

تقویم وجشن‌های محلی

پادشاهان سلسلهٔ سوم اور درباب یکنواخت کردن آداب محلی حتی در ساده ترین موارد ، مانند موضوع تقویم ، ظاهراً اقدامی نکرده‌اند وسال ها را با وقایع‌مهم که‌معمولا پیش‌آمدهای نظامی‌بود نام گذاری‌میکردند و بهمین‌مناسبت نام‌شهرهاوشهرستانهای شرقی مانند لولوبی که دشمن دیرین نارام سین بودند اغلب درلوحه‌ها ضبط استو درفهرست ها باجملاتی ازاین قبیل « سالی که فلان کشوربرای مرتبه..... ویران‌شد» ازآنها یاد میشود ، حفرترعه‌ها ، تعیین خلیفه بزرگ سین (رب‌النوع ماه) نیاز مجسمه‌های خدایان وتقدیم لوازم واثاثیهٔ مقدس معابد و همچنین ساختمان « دیوار آمورو » ازوقایع مهم بشمارمیرفت واگراحیاناً سالی باین ترتیب نامگذاری نمیشد با نام سال قبل « سال بعد از واقعه .... » آنرا مشخص میکردند .

اسامی ماهها درهرناحیه باناحیهٔ دیگر اختلاف داشت پاره ای ازماهها بنام عید مخصوص یکی‌ازخدایان یایکی ازمعابد یایکی ازروزهای مقدس و برخی بنام اقداماتی که درآن ماه صورت میگرفت (مانند ماهی که درآن درو انجام میشود) خوانده میشدند هرماه سی‌روزداشت وبرای‌جبران اختلافی که درهرسال‌به‌پنج‌روز بالغ میشد گاهی‌یك ماه‌اضافه میگرفتند . بعقیدهٔ عده‌ای‌چون گردش‌ماه ملاك تقویم سومریان بوده بنابراین ماههای کمتر ازسی‌روزنیز در تقویم‌آنها وجود داشته. در بین‌النهرین به‌ستایش ماه اهمیت خاصی‌میدادند وجشن‌های باشکوهی که درحالات مختلف ماه برپا میکردند مؤید این مدعااست. درروزهائی که ماه نامرئی‌بود مردم تقریباً عزاداربودند وهدایائی تقدیم رب‌النوع میکردند، این‌اعیادوداستانهائی که‌ماه

را بصورت مرد بالغی باریش بلند و بعنوان پدر خورشید جلوه گر میساخت معرف اهمیت خاصی است که مردم بین‌النهرین برای ماه قائل بودند. ملل قدیم مشرق ماه را سیارهٔ مهربانی میدانستند که راه پیمائی شبانهٔ آنهارا تسهیل میکرد در صورتی که خورشید فقط درهنگام طلوع یعنی موقعی که با اشعهٔ خود سرما و تاریکی را از کرهٔ زمین دور میساخت محبوب بود و بمحض آنکه گردش وی شروع میشد جنبهٔ دیگری پیدا میکرد : شاماش رب‌النوع معدلت هنگام ظهر بنام نرگال خداوند جهنم خوانده میشد.

سلسله های ایسین و لارسا

پس از سقوط سلسلهٔ سوم اور هریك ازشهرهای مهم بین‌النهرین جنوبی سر باستقلال برداشت و معروفتر ازهمه شهر ایسین و شهر لارسا میباشد. مؤسس سلسله ایسین ۲۰۱۲-۲۲۳۷ ایشبی ایرا است که سامی و ازاهالی آمورو (مغرب) بوده . جانشین وی شوایلی شو (۱) که در اور سلطنت میکرد مجسمهٔ نانار رب النوع ماه را که ایلامیها بمملکت خود برده بودند به اور باز گرداند ، منتهی معلوم نیست که این کار بمسالمت انجام گرفته یا براثر غلبه او بر ایلامیها بوده .

دربارهٔ پادشاهان نخستین این سلسله اطلاعات مشروحی در متون آن دوره باقی مانده درصورتی که اززمامداران لارسا باختصار یاد شده است. نام پادشاهان اولیه لارسا باسامی سومری و آکادی بهیچوجه شبیه نیست بلکه از اسامی آموری یعنی سامیهای مغرب میباشد، وجود کلمهٔ داگان (۲) (که یکی از خدایان سامیهای مغرب (۳)

۱— Shou-ili-Shou.　　۲— Dagan.

۳ — قدیمترین دسته ازنژادسامی که تاریخ وجود آنهارا تأیید کرده دسته‌ای است که دردورهٔ جمدت نصر در کیش و آکاد زندگی میکردند، عده‌ای از آنها ازراه سوریه بمصر رفته درزبان وتمدن مصریها نفوذ کرده‌اند . آشوریها یك شاخه ازاقوام آکادی هستند (وجه امتیازشان با آکادیها اختلاف لهجهٔ آنها میباشد) که باعناصر سومری وسوباری و هوری اختلاط یافته‌اند . دستهٔ دیگر ازسامیها اعراب جنوبی هستند که آنها هم از سوریه متوجه نواحی جنوب عربستان یعنی یمن شده‌اند ، این دسته ازاعراب و آکادیها و آشوریها را سامیهای مشرق میخوانند .

بقیه در صفحه بعد

بوده) در نام ایدین داگان(۱) وایشم داگان (۲) سومین وچهارمین پادشاه ایسین،نفوذ عمیق سامیان مغرب را در بین النهرین سفلی تأیید میکند و این اقوام نفوذ خود را بجائی میرسانند که پس از ایجاد دولت بابل غلبه قطعی در آکاد و سومر نصیب آنها می گردد .

مقارن همین ایام سلسله سلطنتی لارسا نیز تشکیل یافته بود (۱۹۷۵-۲۲۳۷) وپسر ایشم داگان باآنکه پدرخودرا پادشاه سومروآکاد میخواند معبدی بافتخار گونگونوم(۳) پنجمین پادشاه لارسا درشهراور برپا کرد . این عمل شاید از لحاظ حسن روابط همجواری بوده ولی عده‌ای تصور میکنند که پادشاه لارسا عنوان سلطنت را از پادشاه ایسین گرفته واو را فقط با عنوان روحانی بزرگ اور در آن شهر ابقا کرده‌است ، بهرحال این پادشاه که لی‌پیت‌ایشتار(٤) نام داشته بحدی در نظرسومریان محبوب بوده که در سرودها باو مقام خدائی داده‌اند و ازجمله زمامدارانی است که نخستین بار بانتشار قوانین اقدام کرده .

عنوان « پادشاه سومروآکاد» را، بورسین هفتمین پادشاه ایسین نیز داشته‌است ولی برسر تصرف شهر اور میان او و سوموایلوم(۵) هفتمین پادشاه لارسا اختلافی بروز کردو یکی از جانشینان بورسین بنام زام بیا(٦) برای کوتاه ساختن دست زمامداران لارسا از اور ، ایلامیها را بکمك خواست . پادشاه لارسا موسوم به سین ایدینام(۷) برحریف غلبه کرد وخودرا پادشاه سومروآکاد خواند. دورهٔ زمامداری سین ایدینام

۱—Idin–Dagan. ۲—Ishme–Dagan.
۳ – Goungounoum. ٤ – Lipit–Ishtar
۵ – Soumou–iloum. ٦ – Zambiia. ۷ – Sin–idinnam.

(بقیه حاشیه ازصفحه قبل)

آموریها یاسکنه سرزمین آمور و(سرزمین مغرب) که کنعانی وآرامی نیزخوانده میشوند به سامیهای مغرب معروف میباشند،مسکن آنها سوریه وفلسطین بود . اقوام فنیقی وکارتاژی ، عبرانی ، موآبی وسکنهٔ اوگاریت ازدستهٔ کنعانی بوده‌اند وآرامیها که مدتها دراطراف فرات سرگردان بودند درسوریه مستقرشده حکومتهای دمشق وسامال وحماه را ایجاد کردند وتاحدود ارمنستان نیزنفوذ آنها توسعه یافت .

دوران رفاه و آسایش سومر محسوب میشود و از کارهای خیر او ایجاد معابد و حفر ترعه ها و ترمیم دستگاههای قضائی و آماده ساختن دجله برای رفت و آمد کشتی ها میباشد.

سلسله اول بابل

در این هنگام نفوذ سامیها در آکاد روز بروز بیشتر می‌شد و چنانکه وقایع نگاران بابل قدیم ذکر کرده‌اند نخستین دولتی که در بابل تشکیل یافت یك دولت آموری بود، نام پادشاهان این سلسله اغلب از اسامی سامی مغرب و شبیه باسماء عربی، آرامی و عبری میباشد. عین این اسامی در نامه‌ها، قرار دادها، اسناد قضائی و بازرگانی آن‌زمان نیز دیده میشود و از اینجا میتوان بنفوذ روز افزون اهالی آموروم یا غربی‌ها، در زندگی اقتصادی آکاد پی برد.

مرکز عمده این مهاجرین از آغاز کار بابل (باب‌ایلیم(۱) = باب خدا) یا بابیلون (باب ایلانی(۲) = باب خدایان) بود که از زمان سلسله اول بابل، مهمترین شهر سومر و آکاد محسوب میشد و همهٔ پیشرفتهای مذهبی و علمی و اخلاقی و اجتماعی بین‌النهرین و حتی ممالك مشرق تامدیترانه و آسیای صغیر بدست آنها انجام گرفت. مؤسس این سلسله سوموآبوم(۳) ظاهراً معاصر ایلوشوما(٤) روحانی بزرگ شهر آشور بود چنانکه ایلوشوما مدعی است مردم آکاد و چندشهر سومر از قبیل اور و نیپور بوسیلهٔ او استقلال خود را حفظ کرده‌اند، بنابراین باید گفت که قدرت مؤسس سلسله اول بابل محدود بحوالی بابل بوده، بیشتر هم پادشاهان آموری صرف ساختمان حصار و قلعه و معبد گشته چون در این‌زمان قبل از هر چیز حفاظت مسکن خدایان و پادشاهان و مردم مورد توجه بوده‌است. سوموآبوم در سال هشتم سلطنت خود سیپار و در سال بعد شهر کیش را ضمیمهٔ اراضی خود کرد، جانشین او سومولا ایلوم(۵) شهر کیش را که هنوز خود را مستقل می‌پنداشت دوباره گرفت و در اردو کشی‌های دیگر خود تا داخله سومر

۱— Bâb–ilim.　　۲ — Bâb–ilâni.

۳— Soumou–Aboum (۲۱۰۵-۲۰۹۱).　　٤ — Ilou–Shouma.

۵ — Soumou–Lâ–Iloum.

نیز پیش رفت . پسر او صبیوم (۱) با ایلامیها علیه پادشاه لارسا همداستان شد ، سیلی آداد(۲) پادشاه لارسا شکست خورد وجانشینی او بپسران کودورمابوك (۳) پادشاه ایلام رسید. پسران کودورمابوك، واراد سین (٤) و ریم‌سین(٥) از سال۲۰٤۷ تا سال ۱۹۷٥ درلارسا سلطنت داشتند و بآبادی این ناحیه باساختن معابدو حفر ترعه‌ها خدمت شایانی انجام دادند. آپیل‌سین (٦) وسین موبالیت(۷) جانشینان صبیوم معاصر این دو پادشاه بوده‌اند.سین موبالیت پدر حمورابی بشهرهای اور و ایسین چندبار لشکر کشید منتهی کاری از پیش نبرد ولی ریم سین پادشاه لارسا بالاخره این شهر را گرفت وباین ترتیب سلطنت زمامداران ایسین خاتمه پذیرفت .

---
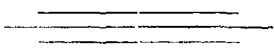
۱ — Sabioum. ۲ — Silli-Adad. ۳ — Koudour-Mabook.
٤ — Warad-Sin. ٥ — Rîm-Sin. ٦ — Apil-Sin.
۷ — Sin-Mouballit.

فهرست زمامداران سومر و آکاد

تا دو هزار سال پیش از میلاد

ترتیب زمامداری سلسله‌های مختلف در سرزمین سومر و آکاد بوسیله بروز، مورخ کلدانی درحدود سال ۲۸۰ قبل از میلاد تنظیم شده و وولی بااستفاده از آن فهرستی ترتیب داده که خلاصهٔ آن بدین قرار است : (۱)

پیش از طوفان :

دورهٔ زمامداری شهرهای اریدو ، بادتی بیرا(۲) ، لاراك(۳) ، سیپاروشوروپاك

پس از طوفان :

سلسلهٔ اول کیش ، بیست‌وسه پادشاه افسانه‌ای که یکی از آنها اتانا(٤) بوده .

سلسلهٔ اول اوروك، دوازده پادشاه افسانه‌ای که یکی از آنها گیل گامش میباشد.

دورهٔ تاریخی:

سلسلهٔ اول اور (۳۱۰۰-۲۹۳۰) ، چهار پادشاه .

سلسله آوان ، سه پادشاه	دوره افسانه ای .
سلسله دوم کیش ، هشت پادشاه	سلسله آوان و همازی درشوش
سلسله همازی (٥) ، یك پادشاه	سلطنت کرده‌اند .

---

۱ ــ ترتیب زمامداری این سلسله ها تا سلسله سوم اور مطابق فهرستی است که وولی تنظیم کرده وازسلسلهٔ سوم اور ببعد ترتیب زمامداری سلسله ها مطابق فهرست L. Delaporte می باشد (البته بطورتقریب) .

۲ — Badtibira. ۳ — Larak ٤ — Etana .

٥ — Hamasi .

سلسله دوم اوروك ٤٨٠ سال
سلسله دوم‌اور ، چهار پادشاه ، ۱۰۸ سال
سلسله آداب(۱) ، يك پادشاه ، ۹۰ سال
سلسله ماری ، شش پادشاه ، ۱۳٦ سال
سلسله سوم کیش ، ۱۰۰ سال
سلسله آشاك ، شش پادشاه ــ ۹۳

درباره این سلسله‌ها که ظاهراً در يك زمان سلطنت میکرده‌اند هیچ اطلاعی در دست نیست.

امرای لاگاش

اورنانشه (۲۹۰۰ سال قبل‌ازمیلاد)
آکورگال
ائاناتوم اول
ان تمنا
ائاناتوم دوم
انتاررى
انلی‌تارزی
لوگالاندا
} امرای انتخابی
اوروکاژینا (۲٦۳۰)

سلسله آگاده	سلسله چهارم کیش	سلسله سوم اوروك
(۲٦۳۰ـ۲٤۷۰)	(۲٦٥۰)	(۲٦۳۰ـ۲٦۰٥)
سارگن ٥٥ سال	پوزورسین ۲٥ سال	لوگال‌زاگی‌زی ۲٥ سال
ریموش ۹ سال	اورزابابا ٦ سال	
مانیشتوزو ۱٥ سال	و پنج پادشاه دیگر.	
نارام‌سین ٥٥ سال	دورهٔ سلطنت این سلسله	
شارکالی‌شاری ۲٤ سال	جمعاً ۹۲ سال بوده	
دورهٔ بحران		

۱— Adab.

سلسله گوتیوم
(۲٤۷۰)
نوزده پادشاه ۸۹سال
امرای لاگاش :
شش پادشاه قبل از گودئا
(حدود ۲٤۰۰)
اورنین ژیرسو
اور لاما

سلسله سوم اور
(۲۳۲۸–۲۲۲۰)
اورنامو ، ۱۸ سال
شولژی ، ٤۷ سال
بورسین ، ۹ سال
جمیل‌سین ، ۹سال
ایبی‌سین ، ۲۵سال

سلسله ایسین
(۲۲۳۷–۲۰۱۲)
۱۵پادشاه

سلسله اول بابل
(۲۱۰۵–۱۹٤۹)
سوموآبو ۱٤ سال
سومولا ایلوم ۳٦سال
صبیوم ۱٤ سال
آپیل‌سین ۱۸ سال
سین‌موبالیت ۲۹سال
حمورابی ٤۳ سال

سلسله چهارم اوروک
(۲٤۷۰)
اورنیژین ، ۷ سال
اورژیژیر ، ٦ سال
کودا ، ٦ سال
پوزورایلی ، ٥ سال
اوربابار ،٦سال

سلسله پنجم اوروک
(۲۲۸۰)
اوتوهگال ، ۷ سال

سلسله لارسا
۲۲۳۷–۱۹۷۵
۱۲ پادشاه

پادشاهان ایلامی لارسا
۲ نفر ۷۳ سال

(۲۰۰۳-۱۹٦۱)

بخش سوم

هزاره دوم پیش‌ازمیلاد

درهزارهٔ دوم پیش‌ازمیلادتغییرات قابل ملاحظه‌ای‌در کشورهای آسیای‌غربی رخ داد. دربین‌النهرین سفلی که میدان مبارزه دائم شهرهای سلطنتی بودحکومت مرکزی توانائی بدست حمورابی ششمین پادشاه سلسله اول بابل ایجاد شد، نفوذ قوانین او بکشورهای همسایه توسعه یافت وشهر بابل‌قرنهای‌متمادی مرکزفرهنگی ومذهبی تمام ملل ویکی‌ازمراکز عمدهٔ اقتصادی‌آن زمان گردید.

مهاجرتهای مهمی در پایان هزارهٔ سوم و آغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد باین حدودصورت گرفت. درهمان اوان که سومریها براثر غلبهٔ سامیها ازصحنهٔ سیاست بر کنارشدند، هند واروپائیها درجمع ممالك آسیائی‌نفوذ کردند، عده‌ای از آنها که ازراه بسفر آمده بودند درمرکز آسیای صغیراستقراریافته حکومت ملوك‌الطوایف هیتی‌را درسرزمین هاتی (۱) بوجودآوردند، دستهٔ‌دیگرازسواحل‌بحرخزربنواحی کوهستانی سرچشمه های دجله و فرات رفته حکومت ملوك الطوایف دیگری در ناحیه هوری (۲) تشکیل دادند وعده‌ای هم درمیان کاسی‌های کوهستانهای‌زاگرس مسکن گرفتند و ازاین میان جمعیتی‌هم بطرف درهٔ سند سرازیر شدند. منظور هیتی‌ها وهوری‌هاو کاسی‌هااستقرار درجلگه‌های حاصلخیزمغرب آسیابود وهیتی ها قبل ازدیگران باینکار توفیق یافتند، شهر حلب بتصرف آنها درآمد و براثر یك اردو کشی سلسله آموری بابل‌رامنقرض کردند منتهی‌این کار دوامی‌نداشت‌وجانشینی خاندان حمورابی برای مدت شش قرن به‌کاسی‌ها رسید. حملهٔ هیکسوس‌ها بمصر ظاهراً براثرفشار هوری‌هاصورت گرفته، چون‌چندی بعدیعنی‌در آغازسدهٔ شانزدهم

۱—Hatti. ۲—Hourri.

امپراطوری آنهااززاگرس ، درمشرق ، تامدیترانه درمغرب توسعه یافت ، ولی اراضی مغرب فرات براثرفشار هیتی‌ها ، وتمام نواحی بین‌النهرین علیا براثرغلبهٔ آشوریها ، ازدست امپراطوری‌هوری خارج‌شد و باین‌ترتیب‌این‌امپراطوری‌درطی‌قرن‌شانزدهم از بین رفت . هیتی‌ها که برسوریه‌علیا دست یافته بودندبامصرازدرمصالحه‌درآمدند. آکئی‌ها(۱) که نفوذ اهالی کرت را درهم شکسته ودرسواحل‌غربی‌وجنوبی‌آسیای صغیر قدرتی بهمرسانده وقسمتی ازسواحل کنعان را نیز درفرمان خود گرفته بودند در آغاز قرن دوازدهم بدست جنگجویان درید (۲) از بین رفتند ، بالاخره دامنهٔ مهاجرتهای بزرگی که در اروپا شروع شده بود بآسیای صغیر نیز کشیده شد و امپراطوری هیتی درنتیجه‌آن زوال یافت وسازمانهای سیاسی جدیدی دراین نواحی بوجودآمد ، درآمورو سلسله‌های آرامی ، بوسیله سامی‌ها که از صحاری شام آمده بودند ، روی کار آمدند و در کنعان اسرائیلیان مستقر شدند ، دراینموقع سرزمین فلسطین‌دردست‌فیلیستن‌ها (۳) بود که ازجزائر اژه باین‌حدودمهاجرت کرده بودند.

---

۱ ـ Achéens ازاهالی‌تسالی که پلوپونز را متصرف‌شده و پس‌ازحمله Dorien ها ، درشمال پلوپونز درناحیه‌ای بنام Achaïe مسکن گزیده‌اند.

۲ـ Doride یکی ازنواحی یونان قدیم، درجنوب‌تسالی.

۳ـ Philistins

فصل اول

پادشاهی حمورابی

حمورابی ششمین پادشاه سلسله آموری بابل در سالهای اول زمامداری خود دنباله اقدامات پدررا تعقیب کرده ، اوروك وایسین را گرفت (۱۹۹۸) وسه سال بعد سپاهیان مالگو (۱) را شکست داده درسال ۱۹۹٤ راپیکو (۲) وشالی‌بی (۳) رادر شمال متصرف شد . پس‌ازاین تابیست‌ونهمین سال سلطنت خود باصلاح امورمختلف کشورپرداخت. دراین‌تاریخ(۱۹۷۵)اتحادیه‌ای‌ازایلام‌وسوبارتو و گوتیوم‌بجانبداری ازریم‌سین پادشاه لارسا علیه حمورابی تشکیل یافت ، حمورابی متحدین را شکست داد ودر سال سی‌ام سلطنت حکومت لارسا را منقرض ساخت ودشمنان خود را تا سوبارتو تعقیب کرد (۱۹۷۲) ، شهرهای ماری‌ومالگو بتصرف وی در آمد(۱۹۷۰) و سوبارتو تبعیت وی‌را پذیرفت لکن پس از چندی (۱۹٦۸) سوبارتو و چند ناحیهٔ دیگر اظهاراستقلال کردند وعاقبت درسال سی‌وهشتم زمامداری‌حمورابی (۱۹٦٦) همه باطاعت دولت بابل درآمدند . باین ترتیب یك حکومت امپراطوری ، نظیر امپراطوری سارگن وامپراطوری اور مجدداً ایجاد شد .

تمدن این‌امپراطوری که‌اساس آن‌از بیست ودوقرن پیش‌ازمیلاد درشهرجدید بابل ریخته شد جنبه ابتکاری مخصوصی نداشت ، بابل‌نیز ، مانندآشور در کناردجله وماری در کنارفرات ، درنتیجه فعالیتهای اقتصادی شهر های سومر ، که از هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد مرکزدادوستدهای دریائی‌و کاروانی‌بین‌المللی‌شده‌بودند، بوجود آمد، بازرگانان‌سومری که‌باشهرهای ثروتمندسند، ازراه‌خلیج‌فارس‌ارتباط داشتند، بنواحی دریای خزر وکاپادوس (٤) و کناره های مدیترانه ، ازراه فرات و دجله

---

۱ — Malgoû شمال بین‌النهرین ۲—Rapiqou .
۳— Shalibi. ٤ —Cappadoce.

رفت‌و آمدمیکردندودرهمین راهها، در نقاط تلاقی جاده‌های کاروانی و رودخانه ها ، مراکز بازرگانی تشکیل یافت که بعدها بصورت شهرهای مهمی درآمدند ، یکی از این‌مراکز بابل بود که درقرن بیست‌ویکم پیش‌ازمیلاد مقام مهمی‌احراز کرد .

بابل، مانندآگاده و آشوروماری، درخارج‌ازسرزمینی که بوسیلهٔ سومریان مسکون شده بود قرارداشت . بین‌النهرین میانه و بین النهرین علیا دردست آکادیها بود که از نژاد سامی بودند وزبان آنها با زبان سومریها اختلاف فاحشی داشت ولی باوجود این اختلافات ، آکادیها که باسومریان روابط اقتصادی‌داشتند عقایدمذهبی، سازمانها وآداب‌آنها را پذیرفتند ، بابل نیز که درجرگهٔ اقتصادی سومر بوداز آغاز کار، تمدن‌سومری‌را قبول کرد .

شهرهای سومر پس از متجاوز ازهزار سال سیادت اقتصادی ، دچارمخاطره عظیمی از جانب دریـا شدند باینمعنی که رسوب رودخانه ها درسواحل خلیج فارس باتلاقهای زیادی ایجاد کرد که راه ارتباط بنادرسومررا بادریا قطع کرد، مردم این نواحی‌مدتها بااین‌خطر بمبارزه پرداخته ترعه‌هائی حفر کردند لکن‌طبیعت نیرومندتر از آنهابود، بنابراین بازرگانان متوجه نقاطی که درجنوب سومر و کنار خلیج‌فارس قرارداشت ومناسب ایجاد بنادر بود شدند ، گذشته ازاین برای جبران این حادثه تا حدی از بین‌النهرین سفلی منصرف شده راه‌کاروانی جدیدی از بابل بنواحی‌عربستان احداث کردند . شهرهای سومر چنانکه گفته‌ایم اصولاً متوجه تجارت بانواحی سند بودند ولی‌پس‌ازآنکه بیشترهم خودراصرف معاملات‌وتجارت‌ازراه خشکی کردند بصورت مراکزی که بدادوستد کالاهای نواحی موصل و ارمنستان وسوریه ومصر مشغول بودند ، درآمدند وبرای انجام این معاملات از یك طرف ازرود فرات و از طرف دیگرازراههای کاروانی که‌به ماری‌وبابل‌میرسید استفاده میکردند. بااین ترتیب روزبروز براهمیت این‌دو شهر افزوده میشد و سقوط امپراطوری اور پیشرفت آنها را تسریع می کرد .

مجموعه قوانین حمورابی

مهمترین سندی که برای مطالعه حقوق و قانون دورهٔ زمامداری سلسلهٔ اول در دست میباشد ، ستونی است که بقانون حمورابی معروف شده ، این ستون توسط دمرگان درسال ۱۹۰۱ درحفاریهای شوش بدست آمد ، و در اواخر هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بوسیلهٔ یکی از فاتحین ایلامی(۱) بشوش برده شد ، این ستون یك قطعه مرمر سیاه صیقلی است که درحدود ۲٫۲۵ متر ارتفاع دارد و بالای آن کمی باریکتر از قاعده ستون میباشد ، تصویر شاماش ربالنوع عدالت درحالی که برتختی نشسته و حمورابی مقابل وی ایستاده در قسمت بالا حجاری شده . قوانین حمورابی را که ۲۸۲ ماده میباشد درسه هزاروششصد سطر براین ستون نوشته‌اند ونخستین بار درسال ۱۹۰۲ بوسیله شل (۲) ترجمه شد . قسمتی ازنوشته های پائین این ستون ظاهراً از طرف زمامدار ایلامی محوشده وشاید نظراو این بوده‌است که شرح فتوحات خودرا برآن نقش کند منتهی معلوم نیست بچه علت دراین قسمت مطلبی نوشته نشده ، بهرحال در حدود چهل ماده ازقوانین حمورابی باین ترتیب ازمیان رفته ولی بعدها از روی لوحه هائی که در کتابخانه آشوربانی‌پال‌درنینوا ولوحه‌هائی که ازشوش ولوحه‌ای که ازنیپور بدست آمد این نقص تاحدی مرتفع گردید وا کنون درحدودسی‌ماده که‌مربوط بقراردادها وقوانین مربوط بخانه میباشد ناقص‌مانده .
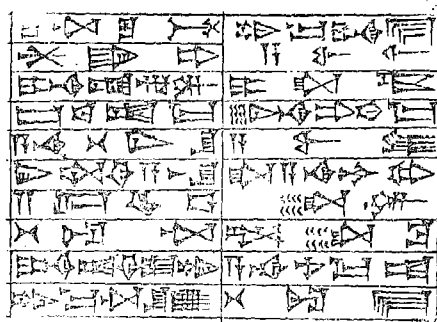
یك قسمت از قانون حمورابی

حمورابی درعین آنکه ببسط عدالت‌وتحکیم مبانی‌قضائی کشورپرداخت‌بکار قانونگزاری نیزاقدام کرد . البته نباید تصورشود که وی‌بوضع‌قوانین جدیدی دست زده بلکه عمل‌او متحد ساختن آداب وعادات کشورهای مختلف امپراطوری و بسط

۱ — Shoutrouk—Nahunté.   ۲ — P. Scheil.

قوانین سومری بوده‌است که درسال چهل وسوم سلطنت او بصورت مجموعه مدون ومنظمی انتشار یافت ، خدمت حمورابی دراینراه این بود که ازیکطرف عادات نواحی مختلف امپراطوری را بصورت قانون درآورده ازطرف دیگردرقوانین سومر، که تقریباً همه مورد قبول قرار گرفت ، تجدید نظری بعمل آورد وبهمین مناسبت دراین مجموعه، گذشته‌ازقوانینی که‌مخصوص اقوام واجتماعات مترقی‌است،رسوم وقواعدی دیده میشود که درعقب مانده ترین‌قسمتهای بین‌النهرین‌میانه مجری بوده .

حمورابی‌همانطور که قضاوت روحانی را با ایجاد محاکم عرفی ازبین برد ، حقوق انفرادی سومررا درهرجا توانست تعمیم داد وآنرا برای همهٔ کشورهائی که تشکیلات اربابی سابق رااز بین برده بودند قابل‌اجرا ساخت .

تمرکزسیاسی درامپراطوری‌بابل ، استقرار امنیت،وصلح وایجاد روش‌قضائی واحد بیش ازهرچیز بتوسعه بازرگانی کمك کرد ، با پیشرفت‌تجارت ، حقوق‌فردی رونق گرفت، براثر نفوذقدرت‌سلطنتی، قدرتهای‌محلی ازبین‌رفته‌آخرین آثاراشرافی ومالکیت عمده محوشد وبااتحاد قوانین ، حقوق سومری ، که ازقرنهـا پیش اساس زندگی قضائی واجتماعی شهرها بود ، بتمام کشورهای‌آسیای غربی توسعه یافت .

شهرآشور ، یعنی نقطه‌ای که راههای کاروانی خزر و ارمنستان وکاپادوس درکناردجله بهم میرسیدند ، اززمان زمامداری سلسله سوم اور یکی ازمراکزمهم بازرگانی محسوب وقوانین سومر درآنجا اجرا میشد . معتمدین و بازرگانان محلی ادارهٔ امورشهررا بعهده داشتند ورهبری‌آنها با فرماندارسومری ویا شاهزاده محل بود که‌احترام فوق‌العاده‌ای به‌شاماش میگذاشت، آشورهم مانند شهرهای‌عمده دلتا یکی ازمراکز مهم امپراطوری بود ، عده‌ای از مهاجرین‌آن (همچنانکه سومریها نیزپیشتر باین‌کار دست‌زده بودند) مخصوصاً در سرزمین ملوك‌الطوایفی کاپادوس بلاد بازرگانی تأسیس کرده وبا پرداخت سهمی بشاهزادگان محلی ، حق زندگی‌با قوانین وآداب مخصوص خویش گرفته بودند . اطاق بازرگانی‌آنها(۱) درعین حال

---

۱ — Karoum

هم مرکز معاملات بازرگانی و هم محل طرح مرافعات خصوصی و بازرگانی آنها بود. طرفین دعوی میتوانستند طرح دعاوی خود را باطاقهای بازرگانی آشور نیز احاله نمایند. این آشوریان که دور از زندگی فئودال مردم مجاور خود بسر میبردند، با کمال دقت بکار بازرگانی و امور بانکی مشغول بودند و بیشتر فعالیت آنها صرف فروش منسوجات بین النهرین و سوریه باهالی کاپادوس و صدور سرب و مس و نقره و الاغ بشهرهای فرات و دجله میشد.

همین موضوع در شوش نیز مشاهده میشد و در آنجا هم عده‌ای از مهاجرین شهرنشین امور بازرگانی را در دست گرفته، دور از رژیم فئودال آن سرزمین، با قوانین سومری زندگی میکردند.

آنچه درباره آشور و مهاجرنشینهای کول تپه(۱) وشوش گفته شد مسلماً در باره سایر شهرهای بین النهرین و شهرهائی که بر اثر رفت و آمد بازرگانان سومری توسعه یافته بود، از قبیل آرپاد(۲)، حلب، کارخمیش در سوریهٔ شمالی و بخصوص شهرهای دریائی و بازرگانی کناره های سوریه یعنی آرواد (۳)، بیبلوس، صور، صیدا و اوگاریت، نیز صدق میکرد. روابط محکمی که بر اثر تجارت، میان این مراکز اقتصادی از قرنها پیش ایجاد شده بود، مذهب و ادبیات و همچنین حقوق سومری را در میان آنها رواج داد.

بنابراین، هنگامی که حمورابی، بکار قانونگزاری اقدام کرد، وحدت مخصوصی در مفاهیم قضائی و اجتماعی مردم این نواحی موجود بود. این وحدت بتدریج در همهٔ شهرهائی که بر اثر امور بازرگانی رونقی گرفته بودند ایجاد شد، شهر های سوریه از طرفی و شهرهای سومر از طرف دیگر در حدود ده هزار سال مرکز عمده این تحولات محسوب میشدند.

پس از انهدام شهر ماری، بابل که در مرکز تقاطع راههای بازرگانی قرار داشت سیادت سیاسی و اقتصادی تمام بین النهرین را بدست گرفت و از همین راه توانست قوانین و رسوم موجود را بصورت واحدی در آورده زبان و حقوق بابل را بر سراسر آسیای غربی توسعه دهد.

---

۱ – Kultépé یکی از شهرهای کاپادوس که مرکز آشوریان مهاجر بود و در آن موقع Kanesh خوانده میشد

۲ – Arpad ۳ – Arvad

تمرکز و اصلاح قوانین

حمورابی برای ادارهٔ امپراطوری وسیعی کـه از نینوا تـا کناره های خلیج فارس وسعت داشت باقداماتی دست زد که بانیان امپراطوریهای سابق توجهی بآن نداشتند . وی تمام مردم سومرو آکادرا از لحاظ شرایط اجتماعی یکسان کرد و بجای امرای مغلوب که درشهرهای سلطنتی حکومت داشتند فرماندارانی بآن حدود روانه کرد. در نواحی دوردست که بتازگی ضمیمهٔ بابل بزرگ شده بودند آداب قدیم را محفوظ داشت و ادارهٔ آنهارا بشاهزادگانی که تبعیت وی را پذیرفته بودند ، سپرد . حمورابی از اوان سلطنت درصدد برآمد قوانین را بصورت واحدی درآورده سراسرقلمرو خویش را تابع قانون واحدی سازد ، سومولا ایلوم با انتشار مجموعه‌ای بنام « قانون شاهی » این کاررا آغاز کرد. حمورابی که‌درسال بیست‌ودوم زمامداری، خودرا« پادشاه قانون » (عنوانی که درپای یکی از مجسمه‌ها بخود داده) میخواند تمام وقت خود را صرف تدوین وتهیه «احکام عدالت» ازطرف خداوندشاماش کرد واین‌احکام درظرف‌چهل سال بر لوحه سنگی حك شد ، مواردی که دراین احکام پیش بینی نشده بود طبق آداب محلی یا بموجب تصمیم پادشاه حل میشد ، زبان آکادی تنها زبان رسمی بود و بزودی بصورت یك زبـان بین المللی در تمام مشرق در آمد ، زبان سومری تقریباً متروك ماند و فقط در تشریفات مذهبی یا پاره‌ای ازاحکام قضائی و کتیبه‌های ادبی معمول بود . تحول مهمی که بدست حمورابی انجام گرفت ایجاد مذهب دولتی بود . چنانکه دیده‌ایم هریك ازشهرهای سلطنتی خدائی مخصوص بخود داشتند و ان لیل خداوند نیپور خدای تمام ناحیه سومرمحسوب میشد ، درزمان حمورابی‌این خدایان وجانشینان آنها ازمقام خود خلع شدند ومردوك(۱) رب‌النوع بابل همهٔ خدایان را تحت الشعاع قرارداد .

حمورابی برای ادارهٔ سایرامور کشوری ومتمرکزساختن آنها بوسیلهٔ مکاتبه با فرمانداران دستورهائی صادرمیکرد ، این‌مکاتبات شامل نظرهای‌قضائی ، کارهای عام‌المنفعه وواگذاری ادارهٔ املاك بود . دراین‌نوشته‌ها حمورابی مخصوصاً دربارهٔ

---

۱ — Mardouk .

توسعهٔ املاك شخصی و نگاهداری اغنام‌واحشام‌خود دستورهای‌جامعی داده .

اصلاحات مذهبی

مهمترین اقدامی که بدست حمورابی انجام گرفت ، اصلاح مذهب بود ، مردوك خدای بابل ورب النوع کشاورزی ، پس اززمامداری حمورابی بصورت خدای جهان وخدای واحد مورد ستایش‌قرار گرفت . درمنظومهٔ انوماالیش(۱) (منظومهٔ‌خلقت) که‌ظاهراً درزمان حمورابی وبرای تجلیل وتکریم مردوك تنظیم‌یافته، وی‌پس‌ازغلبه برعنصر شر(۲) نام واختیارات خود را ازسایرخدایان ، حتی مقتدرترین‌آنها ، گرفته ، سپس بآفریدن بشرپرداخت . درپاره‌ای از متون‌آن زمان گفته شده است که مردوك همهٔ خدایان‌را درخود جذب کرد ، بنابراین دیگرهیچیك ازآنها شخصیتی نداشتند و از آنهافقط نامی باقی‌ماند که جلوه‌های مختلف خداوند مردوك بود . مردوك این‌مقام را تا حملهٔ اسکندربآسیا حفظ کرد وازطرف دیگر ، ربةالنوعهای سومرو آکادنیز بهمین ترتیب با ربةالنوع ایشتاریکی‌شدند وایشتار حائزمقام‌اول گردید . این‌موضوع درمنظومهٔ آگونتایا(۳) ضبط است . درفلسفهٔ مذهبی جدید ، حمورابی درعین‌اینکه مقام اول روحانی‌را داشت ، پادشاه‍ـ رب‌النوع نیزبود و باو «خورشیدبابل» خطاب میکردند . بنابراین دیگر هیچ قدرتی یارای برابری ورقابت باوی نداشت .

درپاره‌ای‌ازمتون بتحولات اخلاقی که درین‌زمان صورت گرفته‌اشاره میشود از آن‌جمله‌است‌داستان ، درستکاررنجور؛ مرددرستکاری که‌بی‌جهت گرفتارفلاکت وادبارشده بود ازسرنوشت خود اظهار تأثرمی کند ، مردوك براو رحم آورده تمام اموال وی را باو باز می گرداند ، همین موضوع میان بنی‌اسرائیل در کتاب ایوب مشاهده میشود .

برای مردوك معبد بزرگ وباشکوهی موسوم به «معبد سرفراز» ساخته‌شده بود که درحدود دوهزارسال همچنان باقی‌ماند وباصطلاح کعبه تمام‌مردم‌بین‌النهرین وپادشاهان‌آن‌بود ، چون همهٔ قدرت واختیارسلاطین مستقیماً ازطرف مردوك‌بآنها

---

۱ — Enouma Elish.　　۲ — Tiâmat.
۳ — Agouthaja یا Agoushaja.

تفویض می‌شد. مردوك در آغاز ماه اول هر سال اختیارات جدیدی بپادشاه تفویض می کرد، دراین موقع که مصادف باعید آکی‌تو(۱) بودمجسمه رب‌النوع باتشریفات خاصی بیکی ازمعابد خارج شهرانتقال می‌یافت وچندروزدر آنجا می‌ماند، در این معبد سرنوشت امپراطوری تعیین میشدوبعلاوه مرگ ورستاخیزخداوند، ووصلت مقدس رب‌النوع وربة‌النوع در آنجا انجام میگرفت. درواقع تمام مراحل مربوط بستایش خدای طبیعت ورب‌النوع تولیدوحاصلخیزی دراین معبد عملی میشد.
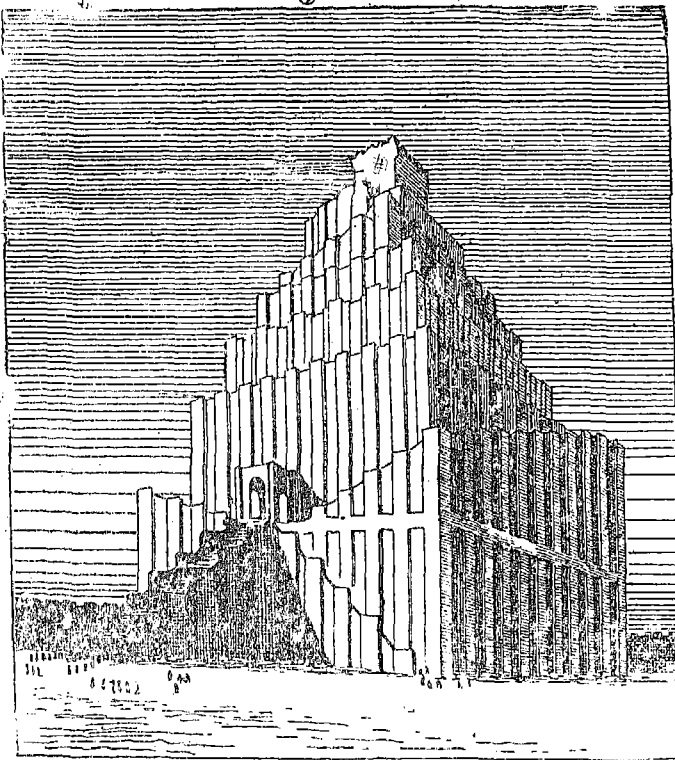
معبد مردوك در بابل

خانواده

خانواده در بابل اساس اجتماعات محسوب می‌شدوهمچنانکه سابقاً درسومروآکاد مرسوم بود رئیس خانواده میتوانست یك زن رسمی داشته باشد وبارعایت اعتدال‌زنان‌غیررسمی

۱ — Akitou.

یا صیغه هم اختیار کند واین کاردرموقعی انجام می گرفت که زن رسمی نازا باشد ، زن میتوانست درصورتیکه شوهراو زن دیگری اختیار کند باجهازخود بخانهٔ پدر برگردد . مراسم‌وصلت بوسیلهٔ قباله‌ای که‌باحضورشهود تنظیم‌یافته‌بودصورت‌رسمی بخودمی گرفت ودراین سند کتبی شوهروظایف همسرآیندهٔ خودرا تعیین می کرد.

دربین‌النهرین باآنکه حقوق افراد محترم بود ، ازتحولاتی که‌هزارسال‌پیش (یعنی دردورهٔ امپراطوری قدیم) درمصرصورت گرفت درآنجا اثری‌دیده نمی‌شد ، زن گرچه شخصیت حقوقی مستقلی داشت معذلك مدتها وقت لازم بودتادرموضوع اولویت وحق تقدم پدر تغییری پدیدآید ، دختربا اجازهٔ پدرشوهرمی کرد ووسایل عروسی‌را خانواده‌اوفراهم‌میساختند، هنگامی که پدربازدواج دخترخودرضامی‌داد ازطرف داماد هدیه‌ای(۱) برای پدردختر فرستاده می‌شدوهنگام امضای قباله ، پدر عروس وخانواده‌او جهیزی(۲) که معمولا مهمترازهدیهٔ داماد بود بدختر می‌دادند ، هدیهٔ داماد وجهازمتعلق بزن وغیرقابل انتقال بود وپس‌ازمرگ زن‌باولاداومیرسید ودرصورتی که‌اولادنداشت جهاز بخانوادهٔ او وهدیهٔ داماد بداماد مستردمی‌شد.

ظاهراً جهازی که پدربدخترخود میداد اورا ازارث محروم‌می کرد ولی‌این امرشاید ازآداب قدیم سومریان بوده چون عملا دختران هم هنگام مرگ اولیای خود مانند پسران درتقسیم میراث‌آنها شرکت میکردند . ازلحاظ ثروت ودارائی زن ومرد یکسان بودند وهردودرصورتی که دردوران زناشوئی وامی گرفته‌بودند مسئول شناخته می‌شدند ، زن اموال‌خودرا شخصاً اداره میکرد وازکسان‌خودارث می برد ومیتوانست‌آنرا بهرکه بخواهد واگذار کند . درعقد قرار دادها ، اقامهٔ دعوی درمحاکم‌وخرید املاك ، حتی‌ازشوهرخود،آزادبود . مرد برای تأمین معاش زن پس‌ازمرگ خود قسمتی ازدارائی غیر منقول(۳) خودرا باومی بخشید. اولادی که اززن صیغه بوجود می‌آمدند ازپدرارث نمی‌بردند مگر آنکه رسماً بفرزندی پذیرفته شده باشند . زن میتوانست ازمیان کنیزان همسری برای شوهرخودانتخاب

۱—Tirhâtoum. ۲ — Sherektoum.
۳ — Noudounnoum.

کند و اگر او صاحب فرزند می‌شد شوهرحق نداشت زن دیگری (در آن خانه) بگیرد ، درصورتی که زن تاموقع معینی صاحب فرزند نمی‌شد مرد میتوانست وی را طلاق گوید ویا زن دیگری‌ازخانوادهٔ پائین‌تراختیار کند . تکالیف ووظایف‌این زن جداگانه تعیین می‌شد . اگرزن بیماری مزمنی داشت(۱) مرد بدون آنکه اورا ازخانه بیرون کند زن دیگری‌می گرفت ، زن‌بیماردرصورتی که مایل بودمیتوانست خانهٔ شوهری را ترك گفته بخانه پدرخود برود . زن‌اگرموردبی‌اعتنائی‌شوهرقرار می گرفت میتوانست بارأی‌محاکم بخانهٔ خودباز گردد درصورت طرح‌دعوی‌چنانچه دلایل‌کافی برای اثبات‌مدعای‌خود نداشت درآب غرق‌میشد. متار که مردبازن‌بدون قید و شرط انجام می گرفت منتهی دراین موارد مرد نفقه‌ای برای زن تعیین میکرد ونگاهداری فرزندان خودرا باو می‌سپرد ، هنگامی که این قبیل اطفال بحد بلوغ میرسیدند سهمی ازاموال‌غیرمنقول‌پدر بآنهاتعلق‌می گرفت ودراین‌موقع‌زن‌میتوانست شوهردیگری اختیار کند . زنی که بعلت بد رفتاری یا بی‌اعتنائی بامور خانه طلاق گفته میشد ازمزایای طلاقهای‌دیگرمحروم بودو گاهی‌مجبورمی‌شد بعنوان کنیزدر خانهٔ شوهرخود بماند.

بموجب قانون اولاد زنان‌آزاد ، آزاد واولاد زن ومرد غلام ، غلام وفرزند کنیزومردآزاد ازارث محروم بود ، قبول‌اطفال‌بیگانگان ، زنان‌غیرعقدی‌وهمچنین زنان زشتکاربفرزندی ممکن بود ودرتمام این موارد قرارداد کتبی‌ضرورت داشت. فرزندخواندگی اطفال بیگانه حتی‌قبل‌اززناشوئی نیزممکن بودواگردراین‌موارد ناپدری میخواست اورا بکلی ازخانواده‌اش جدا سازد ازمیراث ناپدری سهمی‌بوی میرسید واگرناپسری میخواست باخانواده قراردادی خودمتار که کند مجبوربوددر آن‌خانه بغلامی سر کند وچنانچه فرزند زن بدکاری بود وقصد چنین اقدامی داشت زبان‌وی‌را می‌بریدند. پیش‌ازاین پدرخانواده میتوانست‌فرزندان‌وفرزندخواندگان خودرا ازخانه، درپیش‌آمدهای‌مهم، بیرون کند ، قانون‌حمورابی‌این‌حق را محدود ساخت وفقط با رأی محاکم‌وتکرارخطا این اقدام ممکن‌بود.

۱ــ تب مزمنی که درقانون بنام Lahboum خوانده شده .

پدر آزادانه در اموال خود تصرف می کرد، فروش وواگذاری اموال برای او کاملا آزادبود ، باین شرط که این اقدامات باتنظیم سند کتبی ودر حضور شهود ومخصوصاً فرزندان او باشد ، وی میتوانست از اموال خود قسمتی بزن یا پسریا دختر خود ببخشد. او حق داشت درزمان حیات دارائی غیرمنقول خودرا ، بسهم‌های متساوی ، میان پسران خود تقسیم کند و برای گذران معاش خود مبلغی از آنها بگیرد ولی پس از مرگ او ، دارائی میان فرزندان وی رسماً تقسیم می شد . هنگام تقسیم ارث قبلا سهمی برای پسران خردسال تعیین می کردند و باقیمانده را بسهم های مساوی تقسیم کرده بهریك از فرزندان وهمچنین بمادر آنها یك سهم می دادند (بمادر موقعی سهم میرسید که درزمان حیات شوهر حقی باو واگذار نشده باشد و دختران درصورتی ارث می بردند که از املاك پدر سهمی بعنوان جهاز نگرفته باشند. در این موارد عایدات املاك بدختر تعلق می گرفت وعین زمین در دست برادران دختر میماند تا پس از مرگ دختر باطفال وی بدهند). یك سوم سهم هردختر برب النوع مردوك تقدیم می شد. دخترهائی که از زن صیغه بودند برای تهیه جهاز سهمی از میراث پدر میبردند ولی پسران این زن حق ارث نداشتند مگر آنکه سند کتبی فرزندخواندگی دردست داشته باشند . درصورتی که متوفی فرزند نداشت دارائی او ببرادرانش میرسید .

چنانکه ملاحظه میشود ، امپراطوری بابل از لحاظ قانونگزاری بمراتب مترقی تر از مصر بود معذلك در بارهٔ آزادیهای مربوط بافراد رسوم کهنه وغیرانسانی گذشته را همچنان رعایت می کرد، در تمدن سومر و بابل بمعاملات وجنبهٔ مادی امور بیشتر از مسائل اخلاقی توجه می شد ، چنانکه موضوع بردگی در بین النهرین اهمیت زیادی داشت و باآنکه در دورهٔ امپراطوری قدیم درمصر ، بردگی شخصی اصلا موجود نبود این طبقه یکی از عوامل عمدهٔ اجتماع را در بین النهرین تشکیل میداد.

پادشاه و جامعه

پادشاه ، که از جانب مردوك انتخاب شده بوددر نهایت استبداد سلطنت می کرد، وی درواقع قدرت خدائی داشت و «خدای شاهان» خوانده میشد . او خودرا باشاماش یکی میدانست وعنوان « خورشید بابل»

بخودمیداد ، همچنانکه بنام‌مردوك سوگندیادمی کردند بنام پادشاه نیز قسم‌میخوردند منتهی این کارازدورهٔ زمامداران سلسله‌سوم اور نیزمرسوم بودو«مکانی برای سوگند بنام پادشاه»وجودداشت ،حمورابی آداب مذهبی قدیم را که باقدامات سیاسی او لطمه‌ای نمیزد محترم میشمرد ، وی قائم‌مقام خداوندورو حانی عالیمقام او بود . پادشاه بدون رضایت بعل کاری انجام نمی‌داد و همین بعل بود که در جشن‌های سال نو سرنوشت کشور را تعیین واختیارات نمایندهٔ خودرا تجدید می کرد .

مردم مملکت عبارت بودنداز شهرنشین‌ها که درشهرها ، وچادر نشین‌ها که‌در حاشیهٔ صحرا سکنی داشتند ، مالکیت اجتماعی درمیان چادر نشین‌ها هنوزمرسوم بود ولی درمعاملاتی که باشهری‌ها داشتند قوانین آنهارا رعایت می کردند .

در شهرهاسه طبقه‌اجتماعی‌وجودداشت ،آویلوم(۱) یامردان آزاد؛ واردوم(۲) یابرده وغلام وموشکنوم(۳) یاطبقهٔ متوسط . این‌طبقه درطی‌قرون‌قبل‌بوجودآمد و دراین‌زمان صورت رسمی وقانونی بخود گرفت. دراین‌طبقه‌آزادانی که لیاقت حفظ مقام‌خودرانداشتندویابردگانی که‌آزادشده‌بودندقرارداشتند.درقانون‌بوضع‌این‌طبقه مخصوصاً توجه‌میشد ، غرامت وجریمه‌ای که ازاین‌طبقه دریافت می‌شدمقداری کمتر ازجریمهٔ مردان‌آزادو بیشتراز بردگان بود .

مردان‌آزاد در اموال خودهرنوع تصرفی که میخواستند میکردند منتهی در حضور گواهان و با تنظیم سند ، ودرقانون محدودیتی برای‌آنها پیش‌بینی نمی‌شد . این موضوع برای حفظ مصالح عالیه‌اجتماع‌وبخصوص خانواده بود وبهمین مناسبت زن نمیتوانست مالك زمین‌باشدوفقط ازعوایدآن‌استفاده میکرد ، مردآزادازاملاك خود باکمك فرزندان و بردگان وعده‌ای مزدور بهره‌برداری میکردویاآنرابا‌جاره میداد ، وی‌هرحرفه ومعامله‌ای که پسند خاطرش‌بود انجام‌میداد و برای‌استفاده‌بیشتر باهرکس میخواست شریك میشد ، سرمایه داران بزرگ معاملات عمده‌ای بامالك دوردست انجام میدادند و بانکهائی درشهرهای بزرگ دائرمیکردند ، پادشاه از آزادان مالیاتهائی‌می گرفت وآنها را به بیگاریهائی وامیداشت وپاره‌ای ازآنها که

۱— Awiloum یا Amêloû.
۲— Wardoum (غلام)— بزن برده یا کنیز Amtoum گفته‌می‌شد.
۳— Moushkénoum.

مورد لطف وی بودند از مالیات و بیگاری معاف میشدند ، مردان آزاددرا نجمنهای مهم شهر (انجمن شیوخ و انجمن طبقات ممتاز) شرکت میکردند وکارهای شهرو پاره‌ای‌ازدادرسی ها یاامورمالیاتی دراین‌انجمن‌هارسیدگی‌می‌شد . مردآزادوهمسر وفرزندآنها ممکن‌بود درصورتی که وام‌خودرا نپردازند بغلامی درآیند منتهی‌این وضع فقط برای سه‌سال بود .

غلام واقعی یعنی کسی که پدرومادربرده داشت ویاآنکه دراردوکشی‌های خارجی باسیری گرفته شده‌بود باعلامتی‌مشخص میشد واگربطبقه موشکنوم‌پذیرفته می‌شد علامت‌اورا محومیکردند. درقوانین‌بابل حقوقی برای‌غلام پیش‌بینی‌شده‌بود، اومی‌توانست بازن‌آزادوصلت کند ومی‌توانست‌ازصرفه جوئیهای‌خودویاباوامی که ازخزانه معبدمیگرفت خودراآزادکند و یا درموقعی که میخواستنداورا بفروشند علیه‌این عمل‌اقامهٔ دعوی کند. فروش کنیزی که بازدواج مردآزادی‌درآمده وازاو بچه دارشده ممنوع بود ودرموقع مرگ شوهر ، اووفرزندانش آزادمی‌شدند.برای این طبقه درقانون تسهیلاتی نیزازلحاظ مادی منظورشده‌بود ، حق‌العملی که این عده مثلا بپزشك ویا معمار میداد نصف مبلغی بودکه مردان‌آزاد وطبقه متوسط می‌پرداختند ، دریك عمل‌جراحی اگریك مردآزادحق‌العملی‌معادل ده سیکل‌نقره(۱) می پرداخت ، یك فرد طبقه متوسط پنج ویك غلام برای همان عمل دوسیکل میداد (حق‌عمل‌غلام‌را ارباب‌اومیداد) ، درمقابل‌اگرخطای‌جراح موجب‌مرگ غلام‌می‌شد جراح بجای غلام متوفی‌غلامی بارباب‌اومیدادولی‌اگرمردآزادی باین‌ترتیب می‌مرد دست جراح را می‌بریدند. همچنین‌اگر براثرعدم مهارت معمار ، خانه‌ای خراب و بمرگ رئیس‌خانواده‌منجرمیشد، معماررامی کشتند واگرپسرصاحب‌خانه کشته میشد پسرمعمارمحکوم بمرگ بود درصورتی که اگرمقتول غلامی بود معمار«غلامی‌بجای غلام» می داد.

تشکیلات اقتصادی

املاك واراضی دردست دولت یامعبدویا افرادبود وهریك ازآنها اختیارهرنوع تصرفی درزمینهای خودداشتند، فقط

---

۱ ــ هرسیکل معادل با ۸٫٤١٦ گرم بود.

درمورد املاك زنان ، قانون برای حفظ منافع خانواده مداخلاتی میکرد ، صاحبان اموال غیرمنقول بپرداخت مالیات وانجام بیگاری مجبور بودند ، حفر ترعه‌ها اغلب از طریق بیگاری انجام می گرفت ، نهرحمورابی میان کیش واوما بهمین طریق حفر ونگاهداری شده ، حکومت مرکزی نوع بیگاریهارا تعیین می کرد. غفلت ارباب املاك درنگاهداری جویهاوزیانی که ممکن بود ازاین راه باملاك مجاوربرسد طبق قانون قابل تعقیب ومقصرمجبوربود غرامت پیش بینی شده‌را بپردازد . حوادث آسمانی وغیرعمد نیزدرقانون منظورشده بود ودراین موارد اجاره داران وکشاورزان از پرداخت غرامت معاف بودند . امور مربوط بخدمت و استخدام و تکالیف مأمور وامردهنده ومیزان دستمزد(۱) وموضوع کارورزی وشاگردی تعیین شده بود، جنبه بشردوستی وحفظ منافع افراددراین قوانین بخوبی مشاهده میشودواین اقدامات هفت قرن پیش ازاصلاحاتی که هورمهب(۲)درمصربعمل آورد، انجام گرفت.هرکارگردرماه سه‌روزمرخصی داشت.شرایط بهره برداری ازباغهاوکرایه حیوانات هنگام‌درو،ترتیب کارشرکتهای بازرگانی وحق العمل کاری معین بودوبرای تمام‌این کارهاتنظیم‌قرارداد کتبی ضرورت داشت ، درغیراین‌صورت ادای سوگند کفایت میکرد ، فروش خانه وزمین وحیوانات وبردگان بطورنقدصورت‌میگرفت، ذکرقیمت درقراردادلزومی نداشت ولی درمورد معامله بردگان یکماه مهلت داده میشد تااگرخریدارنقصی در غلام خریداری مشاهده کند حق ادعای خسارت داشته باشد ، این مهلت سابقاً غیر محدودبود. قانون حمورابی نرخ اجارهٔ کشتی، انبار، خانه‌وهمچنین مسئولیتهائی که دراین موارد بعهدهٔ موجربود معین‌می کرد ، چون کشتی رانی درفرات ودجله حمل کالاوچارپایان را فوق العاده تسهیل میکرد درقانون بکارملاحان(۳) ودستمزدآنها ومیزان اجاره کشتی هائی که‌ظرفیت مختلف داشتند، کشتی های‌شراعی‌وکشتی هائی که باپاروحرکت میکردند ومسئولیتهائی که ممکن بود دراین مواردپیش آید توجه زیادی شده .

۱ـ حداقل دستمزد درروز۱۶تا ۲۰سانتی گرام نقره بود.

۲ – Horemheb·　　۳ – Malahoum. =ملاح

موضوع وام ، که دراجتماعات بازرگانی اهمیت شایانی دارد ، موردتوجه قانونگزاران بابل قرارداشت و نظر آنها بیشتر حمایت ازبدهکار بوده تا درمواقع ضرورت بتواند بدهی خودرا بهرنحومقدور باشد بپردازد ، دولت برای جلوگیری از افراط درتنزیل وربح مقرر داشته بود که دریافت وام وتنظیم اسناد آن درحضور مأمورین رسمی انجام گیرد تا چنانکه باید رعایت قانون بشود. نرخ رسمی ربح درسال برای غلات ۳۳ درصد (یك سوم سرمایه،همچنانکه درزمان سلسله سوم اور مرسوم بود) و درمعاملات بازرگانی ۲۰ درصد (یك پنجم) بود و گذشته ازاین دولت برای افزایش اعتبار مالی خود وام دولتی بانرخ ۱۲٫۵ درصد تعیین کرد ومعابد وسرمایه داران هم باربح کمتری وام میدادند. بدهکار درصورتی که بهیچ نحو ازعهدهٔ پرداخت وام برنمی آمد بغلامی میرفت ومیتوانست بجای خود همسر یافرزند یاغلام خودرا برای مدت قانونی یعنی سه سال بغلامی بفرستند ، طلبکار میتوانست تقاضای کفیل یاوثیقه بنماید،موضوع رهن گذاری وامانت نیزمطیع قانون بود و بموجب اسناد کتبی صورت میگرفت. رهن گیرنده میتوانست عین امانت یانظیر آنرا برهن گذار تسلیم کند،این عمل کار بازرگانان را تسهیل کرد وباین ترتیب بانکهائی بوجود آمد که میتوانستند بموجب برات وحواله عین شئی یاقسمتی ازآنرا درداخل یاخارج کشور، بشخص ثالث واگذار کنند. سرمایه عمده دراین دوره زمین بود ومعابد که املاك ودارائی فراوان داشتند وهمچنین خالصه های دولتی کارهای مهمی انجام میدادند.

بهره برداری از املاك دولتی وخالصه

تشخیص املاك شخصی وخانوادگی پادشاه وتمیز آنها از اراضی دولتی بسیار دشوار بود ، در بین النهرین (گذشته از سومر که اززمان اوروکاژینا باقانون واحدی اداره میشد) تا زمان حمورابی نگاهداری املاك بزرگ رواج داشت واملاك متعلق بمعابد وپادشاهان وامرا امتیازات خاصی داشتند، دارائی وگله وغلامان این عده مقدس شمرده میشد وبهمین مناسبت قوانین مخصوصاً ازآنها حمایت می کرد چنانکه اگر ازاموال مزبور چیزی بسرقت میرفت سارق مجبور بود سه برابر قیمت آنرا بپردازد ودرصورت عدم توانائی

مجسمہ ارنین ژیرسو پسر گودیا
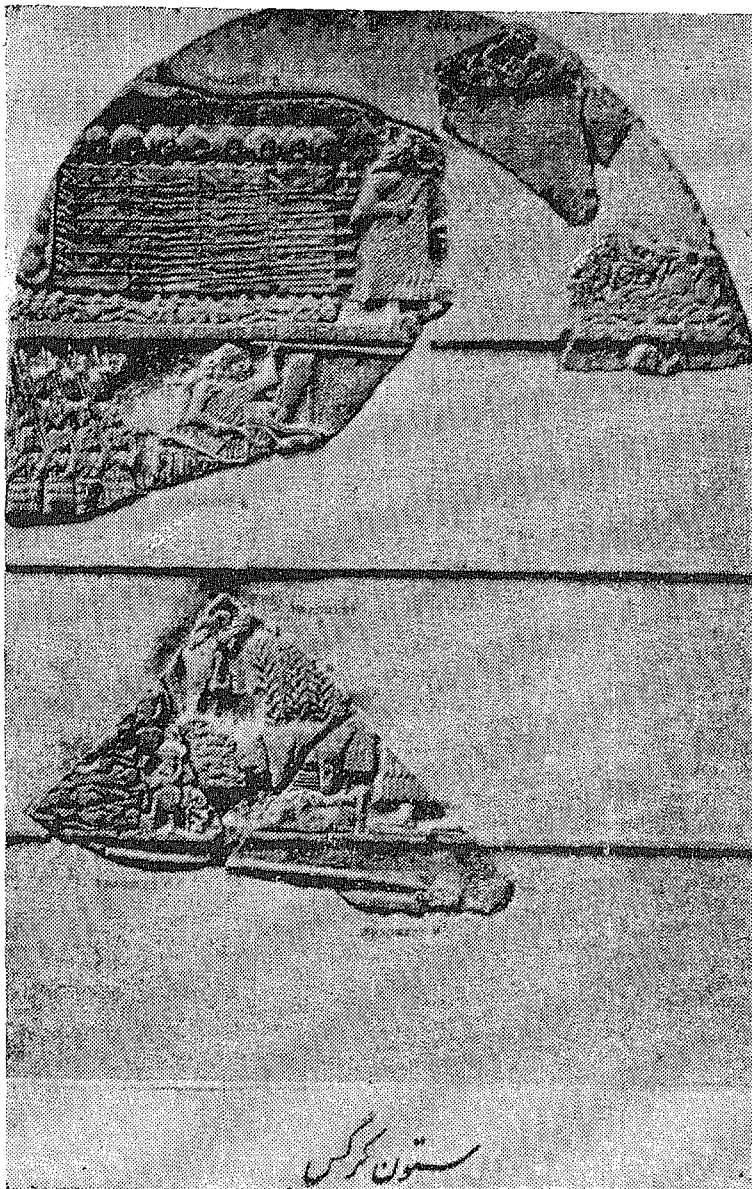
ستون کرگس

تن بمرگ دردهد. در این شرایط منابع درآمد و حیات جامعه عبارت بود از مالیاتهای نقدی وجنسی، بیگاریهای مختلف و عوایداملاك خالصه؛ قسمتی از این املاك در اجارهٔ اشخاص وقسمتی از آن بسربازان ویا کارمندان کشوری که خدمتی انجام داده و پاداشی نگرفته بودند واگذار میشد. اراضی که درازای خدمت بکارمندان وسربازان تعلق میگرفت ایلکو(۱) نام داشت وقانون حمورابی ومکاتبات او باسین ایدینام(۲) فرماندار لارسا وشاماش هازیر(۳)، مدیراملاکی که پس از شکست ریم سین بحمورابی رسیده بود، طرز استفاده ازاین املاك را دقیقاً تعیین میکرد. درآمد املاك واگذاری، مخصوص اشخاص معین و غیرقابل انتقال بود و شامل زمین و خانه و گله میشد، سربازان حرفه‌ای(٤) یعنی کسانی که موظف بودند در اردو کشی های نظامی شرکت کنند، نمیتوانستند اراضی ویا درآمد آنرا بدیگری واگذار نمایند، این اراضی معمولا از پدر بپسر بارث میرسید ولی همیشه متعلق بپادشاه یاشاهزادگان بود، سربازان مزبور نمیتوانستند در موقع احضار دیگری را بجای خود بجنگ بفرستند ودرمدت غیبت آنها فرزندارشد وهمسر ویامأموری که از طرف ادارهٔ املاك تعیین میشد اراضی آنهارا اداره میکرد. هنگامی که پادشاه سپاه مزدوری برای خود تشکیل داد دروضع سربازان بهبودی حاصل شد، دیگر آنها درصورت غیبت محکوم بمرگ نبودند وبا پرداخت مالیات سالانه‌ای از خدمت معاف میشدند و همچنین میتوانستند اراضی خود را بدیگری بفروشند مشروط باینکه خریدار وظایف نظامی اورا بعهده بگیرد. اگرسربازی در جنگ اسیر و با پرداخت مبلغی از طرف دولت آزاد میشد مجبور بود این مبلغ را ازاموال شخصی خود جبران کند ودرصورتی که توانائی آن رانداشت این مخارج بعهده معبد شهراوقرار میگرفت وبهرحال ملك او هیچوقت بعنوان غرامت ضبط نمی‌شد. اگر این املاك بهره کافی نمیداد ملك دیگری بآنها واگذار میگردید.

املاك مزبور که بکارمندان و عمال دولتی وسپاهیان و حتی پیشه‌ورانی که برای دولت کار میکردند واگذار میشد درواقع اساس تغذیه ومعاش آنها وبنسبت اهمیت

۱— Ilkou.   ۲—Sin–Idinnam.   ۳–Shamash-Hâsir.
٤—Rêdoum و Baïroum.

خانواده‌ها هرسهم از ۷ تا ۶۰ هکتار بود ، طرز دیگر استفاده از املاك بزرگ سلطنتی ومعابد استفاده از کشاورزانی بود که در نواحی زراعتی مستقر میشدند واین عده ظاهراً بیگانگان و شاید اسیران جنگی بودند که پادشاه از کشورهای دوردست بسرزمین بین‌النهرین کوچ داده بود ، اراضی که برای بهره برداری درنظر گرفته میشد ، طبق قراردادی ، برای مدت چند سال در اختیار رؤسای این دسته ها قرار میگرفت وچون فاقد وسایل کار بودند ازطرف پادشاه لوازم شخم وسرمایه لازم برای خرید بذر دراختیار آنها گذاشته میشد وچون استفادهٔ زیادی ازاین راه بدست میآمد عده‌ای پیشکار و ناظر مأمور جریان عملیات آنها بودند ، املاك سلطنتی واملاك معابد ، دربابل ، وهمچنانکه درسومر نیزمعمول بود ، بصورت بنگاههای عمدهٔ سرمایه‌داری در آمدند و نظارت آنها بدست سازمانهای مرتب اداری و ممیزین حوزه های مختلف افتاد .

حقوق و تنبیهات جزائی

درزمان حمورابی رسیدگی بدعاوی دردست محاکم عادی ومحاکم مذهبی بود ، قاضی(۱) ، نمایندهٔ رب‌النوع شاماش (قاضی مطلق) درزمین محسوب میشدودرمجمعی که کارش رسیدگی بمرافعات واستماع گواهی شهودبود حضور می یافت ، ادای شهادت درحضور خدا یعنی دربرابرعلامتی که معرف شاماش یا مردوك یا خدای محلی دیگری بود انجام می گرفت ، حکم قطعی ازطرف قاضی صادرمیشد واگراوازحکم خودعدول میکرد بموجب ماده ۵ قانون ازمقام خود خلع ودیگرحق حضوردرمحاکم را نداشت. تصمیمات محکمه کتبی وباتاریخ بود و برای تأیید بمهرهم میرسید ، برای هریك از جرائم تنبیهات خاصی درقانون پیش‌بینی شده ودرپاره‌ای موارد باارزش اجتماعی گنهکاران یاستمدیدگان متناسب بود .

هرمتهم که گناه مسلمی نداشت میتوانست برای تبرئهٔ خود « بجان خداوند » سوگند یاد کند واین عمل معمولا درمورد جراحت و آسیب غیرعمد ، زن مظنون بخیانت بشوهر، چوپانی که گلهٔ خودرا براثرشیوع مرض ازدست داده ویاملاحی که

۱— Dayânoum.

قایق او بر اثر تصادف از بین رفته ، وموارد ی نظیر آن‌ها اجرامیشد ، توسل بقسم برای تأیید صحت گفتار گواهان و بی گناهی متهمین بود ، عملیاتی از قبیل بآب انداختن و در میان آتش رفتن برای اثبات بیگناهی ، بندرت انجام میگرفت ، چنانکه در ماده دوم قانون باین موضوع اشاره شده « اگرمردی بجادوگری متهم میشد برای تبرئهٔ خود مجبور بود خود را برودخانه فرات بیندازد ، اگر آب فرات وی را غرق میکرد ، خانه او متعلق بکسی بود که وی را باین سمت معرفی کرده ، واگر از آب سالم بیرون میآمد ، مفتری محکوم بمرگ وخانهٔ او بمردی که تبرئه شده بود ، داده میشد. »

کیفرهائی که درقانون پیش بینی شده عبارت بوداز : غرق کردن در آب برای زن خطاکار وهمدست او (مگر درصورتی که شوهر از خطای او چشم می پوشید) ، زنی که وظایف همسری را نسبت بشوهر زندانی خود انجام نداده ، میخ کوب کردن دربارهٔ زنی که شوهر خود را بخاطر مرد دیگری کشته باشد ، سوزاندن ، برای کسی که ببهانهٔ اطفاء حریق ، قسمتی از اموال آفت رسیده‌ای را تصاحب میکرد یا راهبه‌ای که بمیخانه‌ها رفت وآمد داشت . شلاق زدن و بچوب بستن فقط در مورد مرد آزادی بود که بمافوق خود سیلی میزد . درباره قطع پاره‌ای ازاعضاء بدن، ظاهراً عضو گناهکار ، مثلاً گوش ، بینی ، زبان که آلت جرم بودند ، می بریدند . قانون قصاص بمثل، یعنی چشم بجای چشم ، دندان بجای دندان وبالاخره انسان بجای انسان شدیداً مجری بود ولی بازهم برحسب شخصیت مجرم ، تنبیهات خفیف وشدید میشد. جبران زیان هم بنسبت ارزش اشیاء و مالك آنها از ۳ تا سی برابر قیمت شیئی تغییر میکرد ، اگرمأموری ازعمال دولتی پولی میگرفت واز پرداخت آن سرباز میزد مجبور بودسه برابر آن مبلغ را بپردازد واگر از خانه پادشاه یامعبد چیزی بسرقت میرفت سارق سی برابر قیمت آن شیی را می پرداخت. درخاتمه باید گفت که قوانین بابل جنبه صراحت وشدت خاصی داشت درصورتی که درقوانین سومر بطور کلی رأفت وملایمت بیشتری منظور شده بود چنانکه درمورد پنهان کردن غلام فراری درسومر ، استرداد غلام یا پرداخت قیمت او کافی بود درصورتی که قانون حمورابی پنهان کنندهٔ غلام را بمرگ

محکوم میساخت همچنین درسومر غلامی که غلامی خودرا انکار میکرد پس از اثبات دروغ او، اورا میفروختند ولی در بابل یکی از اعضای بدن چنین غلامی را قطع می کردند.

ادبیات و علوم و هنر درزمان حمورابی

اثر اقدامات حمورابی در تمام شئون تمدن بابل مشهود است. وی را نباید منحصراً یك مردجنگی وقانونگزار دانست چون ادبیات وهنرومذهب وهمچنین علوم درزمان او ترقیات شایانی کرد. دراین راه دبیران و نویسندگان که معمولا از طبقهٔ روحانیان بودند خدمات مهمی انجام دادند. آموختن خط میخی که از صدها علامت تشکیل میشد خود یکی ازعلوم آنزمان بشمارمیآمد و کسانی که باین کار اشتغال داشتند گاهی بمهمترین مقامات میرسیدند چنانکه لوگال اوشومگال(۱) درزمان نارام سین واور آبا(۲) در دورهٔ پادشاهان اوربفرمانداری لاگاش منصوب شدند وآشوربانی پال پادشاه آشور از اینکه در خط وکتابت بمرتبهٔ استادی رسیده بود مباهات میکرد. برای تربیت دبیران مدارسی درمعابدوجودداشت وشعروتاریخ وادبیات مذهبی درآنها تدریس میشد. معابد دارای کتابخانه‌های مرتب ومنظمی بودندو نسخه‌های متعددی از کتابها استنساخ شده دردسترس محصلین مدارس بابل وآشورقرارمیگرفت.

زبانی که طبقه باسواد مملکت بآن تکلم میکردنددرمکاتبات رسمی وخصوصی، درلوحه‌ها وقراردادها وهمچنین دراحکام قضائی بکارمیرفت منتهی از لحاظ سبك تحریروقواعد دستوری دقت بیشتری درآن بعمل می‌آمد. زبان رسمی کشور زبان بابلی بود وزبان سومری بتدریج اهمیت خودرا ازدست داد وفقط درتشریفات مذهبی ویا اموری که جنبهٔ سری داشتند، مانند افسونگری وپیش گوئیها مورداستفاده بود. سرنوشت زبان سومری، سرنوشت زبان لاتن درقرون وسطی بود. دبیران این زمان برای آنکه زبان سومری بکلی ازمیان نرود وبعدها هم قابل فهم روحانیان وقضاة و مورخین باشد لوحه‌هائی بدوزبان بابلی وسومری تنظیم کردند وهمچنین قاموسهائی برای ترجمه وتفسیرلغات سومری ترتیب دادندولی پاره‌ای ازاسامی وصفات واصطلاحات

---

۱ – Lougal–Oushoumgal. ۲ –Our–Abba.

فنی سومری که مربوط بقضاوت و امور اداری ومذهبی بود در زبان بابلی و آشوری داخل شد و برای آنکه صورت لغات سامی با نهاداده شود مختصر تصرفی در آنها کردند

خط ، مهمترین میراث سومر ، در اغلب کتیبه‌ها از بالا بپائین نوشته میشدولی

Warka	Djemdet Našr	Dynastique archaïque	Ninivite	Valeur en akkadien
				rêšu, tête
				qâtu, main
				sinuntu, hirondelle
				šeu, orge
				ilu, dieu (indiqué par l'astre)
				išâtu, feu
				amêlu, homme
				înu œil
				alâku, aller (indiqué par un pied)
				izzu, furieux (tête de fauve)
				šaḫû, cochon

تحول و تکامل علائم سومری و آکادی (نقل از کتاب تاریخ خط تألیف ژ . فوریه)

بتدریج نوشتن ازچپ براست معمول گردید بنابراین از میان السنه مهم سامی تنها زبانی که ازچپ براست نوشته میشد زبان بابل وآشور بود . (زبان حبشی هم که از زبانهای سامی است ازچپ براست نوشته میشود.) با تغییراتی که درعلائم میخی ایجاد گردید خط ازحالت تصویری سابق خارج شد و بصورت هجائی درآمد وعلائمی برای نمایاندن حروف مصوته (مانند u ,i ,e ,a) بکاررفت منتهی باید متوجه بود که اختراع الفباکار فنیقیان بوده . بهرحال بعلت اشکالاتی که درکارآموختن خط بود ، این فن منحصر بعدهٔ معدودی شد و مانند گرانبها ترین میراث‌ها از پدر بپسر یا از استاد بشاگرد انتقال می‌یافت . باین‌ترتیب بخوبی میتوان باهمیت دبیران در آن زمان پی برد ، هیچ قرارداد و نامه وسندی بدون نظر آنها تنظیم نمی‌شد واشخاص بیسواد دراین موارد ناخن یا انگشت خودرا روی نامه‌ها واسناد فرو برده دبیران تعلق اثر انگشت را بصاحب نامه با جمله « اثر انگشت فلان پسر فلان » تأئید می کردند .

کهنه که درفن کتابت تخصصی داشتند علوم سومروآکادرا مخصوص بخود میدانستند وچون تنها بنگاهداری وترجمه متون قدیم راضی نبودند ، بااستفاده ازآثار گذشته ، خود بتنظیم ادعیه و سرودهای مذهبی ، داستانهای حماسی وافسانه ها ، معالجات سحرآمیز یا طبی ، طالع بینی واخترشناسی و همچنین مسائل ریاضی پرداختند . در زمان حمورابی کتابخانهای معابد مالك تعداد زیادی ازاین متون بود که هردسته از آنها ، بحسب موضوع ، درقسمت مخصوصی نگاهداری میشد وبرای مشخص ساختن هر ردیف وطبقه ، لوحه‌ای درآن قسمت نصب می گردید .

براثر کوششهای حمورابی که پادشاه مذهبی ودانشمندی بود دورهٔ درخشانی درادبیات بابل آغازشد ، داستان نویسی وعلم اساطیر که معمولا سازش بیشتری با مذهب دارد بیش ازهرموضوع مورد توجه قرار گرفت ، سرایندگان معابدودربار مخصوصاً هم خودرا دراین راه صرف کردند و نظرعمدهٔ آنها تعظیم مقام مردوك رب‌النوع بزرگ بابل وبالنتیجه بالا بردن مقام پایتخت بود. منظومهٔ معروف خلقت(۱)

۱ــ این منظومه در ۷ لوحه و با این دو کلمه Enouma Elish « هنگامی که در بالا ...» شروع میشود. نام این منظومه هم انوماالیش است.

که ازلحاظ زبانشناسی وسبك تحریر شبیه بآثار زمان حمورابی است ظاهراً درهمین دوره تنظیم یافته، داستان پیدایش جهان از آغاز، دراین منظومه تشریح شده. بموجب این داستان، خدایان(هرربالنوع یك زن هم داشته) ازدوعنصراولی یعنی آپسو(۱)، آب شیرین ، وتیامات ،آب شورودریا بوجودآمدند (عنصردیگری هم بنام مومو(۲)، هوش،ضمیمهٔاین دوعنصر بوده). خدایان بمخالفت باآپسو برخاستندوخدای افسونگری موسوم به ائا (۳) اوراخواب کردو کشت ، تیامات بانتقام شوهرخود ، دیوانرا علیه خدایان تجهیز کرد ورهبری آنهارا بربالنوع کین گو(٤) سپردوخودبزنی اودرآمد. نکتهٔ جالب منظومه، مبارزه میان تیامات وسایرخدایان است که همه بعلت هراسی که از موجودات عجیب و وحشتناك سپاه تیامات داشتند حاضر بمقابله با آنها نمی شدند ، فقط مردوك ، پسر ائا حاضر بجنگ شد باین شرط که حق اولویت و خلقت ونابود کردن باو باشد . مردوك پیروزوفاعل مختارشدو جسد تیامات رابدونیمه کرده با قسمت بالای بدن او طاق آسمان را تشکیل داد و بهشت سه تن ازخدایان بزرگ یعنی آنوم (٥) خدای آسمان ، انلیل(٦) خدای زمین ، ائا خدای آبهارا درآن قرار داد ، سپس گردش ستارگان وتحولات ماه وقوانین نجوم را تنظیم کرد ودرپایان خلقت ، بشررا ازخمیری که باگل وخون کین گو تهیه شده بود آفرید ، وظیفهٔ بشر ستایش خدایان بود . پس ازاین مردوك بمقام خدائی رسید ومفاخرفوق العاده ای برای او قائل شدند ، از طرف خدایان «پنجاه اسم » باوداده شد که هریك ازآنها معرف یکی ازفضایل وصفات وی بود .

منظومهٔ گیل گامش، یکی ازجالب ترین محصولات فکر بشردرتمام کشورهای قدیم مشرق میباشد ، این منظومه گرچه نخستین باردر کتابخانه آشور بانی پال درنینوا بدست آمد ولی امروز نسخه های متعددی از آن ، بزبان بابلی زمان حمورابی وزبان سومری وهیتی وهوری موجود است . قهرمان حقیقی داستان ، گیل گامش ، که درافسانه ها وحکایات عامیانه تغییر شکل داده ، بانی شهرنظامی اوروك درسرزمین

۱-Apsou. -۲Moummou. ۳- Êa. ٤- Kingou.
٥- Anoum. ٦- Enlil.

سومر بوده، مردم شهر بر اثر بیداد گریهای او بخدایان شکایت بردند، ربة النوع آرورو(۱) برای جلوگیری از ستمکاری او ، انکیدو(۲) را از گل آفرید ، بالاتنه انکیدو بشکل انسان وقسمت پائین بدنش مانند گاو بود ، این موجود عجیب ابتدا درمیان حیوانات وحشی زندگی میکرد ومانع شکار آنها میشد ولی بعد قرار شد وی را در اوروك با گیل گامش روبرو کنند ، برای جلب رضای او زنی مأمور دلربائی وفریب اوشد و پس از شش روز وهفت شب که با او بستر برد ، با شرح مزایای تمدن ونفوذ وقدرت گیل گامش ، انکیدو را باین کار حاضر کرد ، در شهر زدوخورد مختصری میان گیل گامش وانکیدو درگرفت وعاقبت این دوقهرمان باهم متحد شده ، کارهائی را که سرنوشت بعهدهٔ آنها گذاشته بود ، بکمك هم انجام دادند(۳) .

۱- Arourou.　　۲- Enkidou.

۳ ـ نخستین اقدام آنها جنگ با Houmbaba مالك و نگهبان جنگل سدر لبنان میباشد . وی مخلوق عجیب ووحشتناکی بود که همه از نزدیك شدن باو وحشت داشتند لیکن این دودوست نزد او رفته سراورا از بدن جدا کردند ، درمراجعت ، ایشتار که محو جمال وقدرت گیل گامش شده بود ، بوی اظهار علاقه میکند ، گیل گامش با بی اعتنائی باو پاسخ داد وایشتار که از این پیش آمد خشمگین شده بود از پدرخود ، آنوم رب النوع آسمان خواست یك «گاو آسمانی» را برای انتقام از کسی که باو ناسزا گفته بزمین بفرستد. گیل گامش وانکیدو حیوان آسمانی را کشتند ولی انکیدو بغضب الهی دچار شد ودر برابر چشمان مصاحب خود جان سپرد ، گیل گامش که از منظرهٔ مرگ بوحشت افتاده بود برای فرار از این سرنوشت ونیل بزندگی جاویدان ، بسفرهای دور وخطرناك پرداخت. وی از کشورهای عجیب وغریب گذشت وبسرزمین مردمی که بشکل عقرب بودند رسید واز آنجا نزد Sidouri ، زنی که مهمانخانه‌ای دروسط دریا داشت رفت ، آن زن به گیل گامش فهماند که ابدیت مخصوص خدایان است ومرگ قسمت انسان وانسان باید از لذات حیات گذران بهره برگیرد ، گیل گامش بمسافرت خود ادامه داد وباقایقی از «آبهای مرگ» گذشت وبجایگاه Outa-Napishtim وهمسرش فرود آمد ، این زن ومرد از طوفان نجات یافته وعمر جاودانی داشتند.

گیل گامش از آنها خواست راز جاودان زیستن را باو بگویند ، اوتاناپیش تیم داستان طوفان را بتفصیل برای او شرح داد وگفت شورای خدایان این فاجعه را تصویب

بقیه در پاورقی صفحهٔ ۱۰۵

آشور نزیر پال

تیر اندازان آشوری تگلات فلازر سوم

منظومهٔ اخیر یکی از زیباترین آثار ادبی سومر و آکاد است که در دست میباشد. سلطنت نرگال بر اموات ، که در نتیجهٔ وصلت او با ارش کیگال(۱) ربة‌النوع دوزخها صورت گرفته ، موضوع یکی دیگر از داستانهای قدیم بابلی است ، گذشته از این ، داستانهای دیگری در بارهٔ خدایان متعدد بابل و آشور موجود است و چنین بنظر میرسد که تمام آنها در دورهٔ زمامداری سلسله اول بابل تنظیم یافته . باین آثار ، ادعیه و اوراد مذهبی را نیز باید افزود .

جادوگری و افسون در بابل مرسوم و مشروع بود ولی از شعبده بازی و باصطلاح چشم‌بندی شدیداً جلوگیری میشد .

بقیه پاورقی از صفحهٔ قبل

کرد ، اما که همیشه هواخواه بشر بود موضوع را با وتناپیش تیم گفت و برای نجات او و خانواده‌اش وهمچنین « تمام بذرهای حیات » دستورداد یك کشتی بسازد . خداوند رعد ، طوفان را فرستاد و انقلاب طبیعت بقدری شدید بود که حتی خدایان هم بنقاط مرتفع آسمان پناه بردند این طوفان هولناك شش روز و شش شب ادامه داشت و روز هفتم کشتی در کوهستانی متوقف شد . او تناپش تیم یك کبوتر ، یك پرستو و یك کلاغ را بترتیب از کشتی پرواز داد وچون خبری از آنها نشد دانست که میتواند از کشتی پیاده شود ، وی در همان کوهستان برای خدایان قربانی کرد ومجدداً بکشتی بازگشت ، اما او وزنش را تبرك کرده آنها را ابدی و باخدایان محشور ساخت .

گیل گامش نتوانست از این نعمت برخوردار شود ولی او تناپیش تیم گیاه جوانی را باو داد (گیاهی که پیررا جوان میکرد) . گیل گامش خوشحال از اینکه غنیمتی بدست آورده بجانب اوروك رهسپار شد ، درراه هنگامی که او مشغول آب تنی درچشمه‌ای بود ماری آن گیاه را ربود . گیل گامش درعین ناامیدی ، بدوست خود انکید و توسل جست ودعای او باجابت رسید . دراینجا داستان گیل گامش پایان می پذیرد (لوحه دوازدهم) و بموجب آن میتوان بعقیده بابلیها در باره سرنوشت ارواح در آن دنیا پی برد ، بعقیدهٔ آنها سرنوشت ارواح منوط بمراقبت وعنایت اقوام ودوستان زندهٔ او بود چون درصورتی که بحال آنها التفاتی نمی‌شد مجبور بودند « ماندهٔ غذا و یاخرده نانهائی که در کوچه ها ریخته » بخورند .

۱- Ereshkigal

پیش گوئی و تفأل بوسیلهٔ کهنه رواج کامل داشت و عقیدهٔ مردم بپاداش و کیفر اعمال، دردوران حیات، روزبروز براعتبار روحانیان، که تنها وسیلهٔ ارتباط بشر وخدایان بودند، میافزود. مردم بابل معتقدبودند که بافرارسیدن مرگ، تمام لذات پایان می‌پذیرد بنابراین برای بهره‌مندی از زندگی، بروحانیان متوسل میشدند، تا هرچه بهتروآسانتر ازنعمتهای حیات برخوردارشوند، بااین‌ترتیب کهنه همانطور که طرف مشورت سلاطین و بزرگان بودند، تعیین سرنوشت وراهنمائی همهٔ افراد را برای کامیابی بعهده داشتند.

پیش گوئی بوسایل مختلف صورت میگرفت و دو تن از خدایان بابل بنام شاماش و آداد براین امور نظارت می کردند وبخدایان وحی معروف بودند. کاهنی که پیش گوئی بوسیله‌او انجام‌می گرفت بارو[۱] «کسی که‌می بیندورسیدگی میکند» خوانده میشد. به‌باروعنوان «کسی که روغن را میشناسد» یعنی بوسیله روغن پیش گوئی میکند. و «کسیکه صدارا میشناسد» یعنی وحی والهام بوسیلهٔ او انجام‌میگیرد، نیزمیدادند وبارو درواقع کسی بود که‌خدایان‌قوانین‌پیش گوئی را باوآموخته‌بودند، بنابراین بارو درعین‌اینکه مقام مهمی داشت مسئولیت بزرگی رانیزبعهده میگرفت.

چنانکه اشاره شدپیش گوئی بطرق مختلف‌انجام میگرفت‌ازقبیل‌پیش گوئی بوسیلهٔ‌خوابها، پیش گوئی‌ازروی‌نوزادان، پروازطیور، وضع‌نباتات وموجودات بیروح، بوسیلهٔ روغن (درظرف‌آبی‌مقداری روغن میریختند وازاشکالی که روغن درحال پخش شدن بخود میگرفت پیش گوئی می کردند)، بوسیله جگر حیواناتی که‌قربانی‌می‌شدندوچندطریق‌دیگر. این‌پیش گوئی هاونتایج آنها که‌بیشترجنبهٔ‌علمی داشت درمجموعه هائی جمع‌آوری شده وفهرستی که از سیپار بدست آمده وانواع مختلف پیش گوئی ها را جداگانه طبقه‌بندی کرده، این‌مطلب‌را تأیید می کند. هر یك ازاین‌مجموعه‌ها شامل سی‌تا سی‌وپنج لوحه بوده و گذشته ازآنها مجموعه های دیگری‌ازقبیل «هنگامی که ساحری بخانهٔ بیماری میرود» یا «اگرشهری برمکان

---

۱) Bârû.

بلندی بنا شده باشد » در دست است .

ازروی حرکت کواکب نیز تعیین ارادهٔ خدایان و بنابراین پیش گوئی امکان داشت و برای این کار ازبرجهای مرتفع معابد استفاده میشد . برای تنظیم و پیش بینی حرکت وقران خورشید ، ماه وستارگان جدولهائی تهیه شده بود و بوسیله آن حالات مختلف ماه وتناوب کسوف وخسوف وسایرحرکات آسمانی تعیین میگردید . اززمان سارگن قدیم کتبی درموضوع اخترشناسی ورمل ومطالعاتی که درباره صورفلکی انجام شده بود تنظیم یافته وازروی آنها پیش گوئی هائی اززندگی پادشاه، سرنوشت اردوکشی ها ، خشکسالی وطغیان صورت می گرفت .

کهنهٔ بابلی ستارگان وصورفلکی ومنطقة البروج رانامگذاری کرده وهمین اسامی بوسیلهٔ هیتی ها ویونانیان بمغرب انتقال یافت . اطلاعات نجومی مصریان وحتی مردم چین نیزظاهراً تحت تأثیر معلومات بابلیها قرارگرفته و درچین مخصوصاً عین عقیده بابلیها دربارهٔ عالم فلکی (دنیای بزرك) وعالم انسانی (دنیای کوچك) رواج داشت (بابلیها عقیده داشتند که آنچه درجهان میگذرد، نمونه کوچك وتصویری است از آنچه درآسمان صورت می گیرد).

اهالی سومر وآکاد ازقدیمترین ایام سیستم اعشاری را میدانستند (اساس آن ده انگشت دودست بود) وطریقهٔ دیگرحساب آنها تقسیم بدوازده وشصت یاشش بود. مزیت طریقه اخیراین بود که این قبیل ارقام درعین حال به۲ و۳ قابل تقسیم بود ومحاسبه کسورمتعارفی دراین طریقه آسانترانجام میگرفت ($\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ و غیره) . مطابق این طریقه روز بدوازده قسمت دوساعتی (هردوساعت را بسومری یك دانا(۱) و بآکادی یك برو(۲) میگفتند) . هرساعت بشصت دقیقه تقسیم میشد ، هر سال دوازده ماه قمری وهرماه سی روز داشت ودر مواقع لزوم سال را سیزده ماه حساب میکردند یعنی یك ماه پس ازماه ششم یاپس ازماه دوازدهم ، بماهها میافزودند . بابلیها بسعد و

۱- Danna   ۲- Bêru (هروزنی : آسیای مقدم ص ۱٤٤) کنتنو در کتاب تمدن آشورو بابل هریك ازاین قسمت های دوساعتی را Kashu ذکر کرده است.

نحس ایام عقیده داشتند ، سالهای آنها ازروی زمامداری پادشاهان نامگذاری میشد ولی آشوریان سال اول را بنام پادشاه خوانده بقیه سالها را بنام یکی ازرجال میخواندند تقسیم ماه بقسمتهای هفت روزی ظاهراً معمول بوده واین کارازروی حالات مختلف ماه وتشریفاتی که برای هریك از آنها مرسوم بوده انجام می گرفت ، در کتیبه های کاپادوسی که بزبان آشوری قدیم است ماه بشش قسمت پنج روزی تقسیم شده .

واحد وزن در بابل من بود که بزبان سومری مانا(۱) وبآکادی مانو(۲)خوانده میشد. اصطلاح یونانی مناولاتین مینا وهندی قدیم مانا از همین کلمات مشتق شده . هرمن تقریباً نیم کیلووزن داشت وبشصت سیکل(۳) (هرسیکل ۸ر۱۴ گرم)تقسیم میشد. یك سیکل ، یکصدوهشتاد شه(٤) بود .

واحد ظرفیت ، سیلا (٥) یا بآکادی ، کا (٦) بود (٥١٤میلی لیتر) ، سیصدسیلا (بعدها ۱۸۰ سیلا) یك گور(۷) (بآکادی کورو(۸)) را تشکیل می داد . واحد طول ، ذراع بود که برحسب نواحی مختلف از ٢٤ تا ۳۰ انگشت تفاوت میکرد .

درریاضیات وهندسه پیشرفتهائی نصیب سومروآکاد شده بود ، آنها علاوه بر چهار عمل اصلی ، مرابحه واستخراج ریشهٔ اعداد وهمچنین مقدمات جبررا میدانستند ودر محاسبه جدولهائی بکارمیبردند . تعیین مساحت مثلث ومستطیل وذوزنقه وحجم مکعب ومتوازی السطوح وهرم بوسیلهٔ آنها انجام می گرفت . عدد پی (۳٫۱٤۱٥۹) راآنها تقریباً، سه، حساب کرده بودند وقضیه فیثاغورث را نیزمیدانستند. وازتمام این محاسبات درکارهای عملی(مساحت مزارع وبرآوردکارهائی که درساختمان ترعه‌ها بایدانجام شود)استفاده میکردند.

چنانکه پیشتراشاره شد ، هرودوت ، وجمعی دیگرازمورخین بپیروی ازاو ،

۱– Mana ۲– Manû ۳– Sicle بزبان سومری Gin وبآکادی Shiklu

٤– She بزبان سومری شه وبزبان آکادی Sheu

٥– Sila ٦– Ka. کنتنو یك کا ، راشصت ژن وشصت کا ، را یك گور میداند (تمدن آشوروبابل ص۱۸٤). ۷– Gur ۸– Kurru

عقیده داشتند که مردم قدیم بابل درامر پزشکی بکلی بی اطلاع بوده‌اند، نادرستی این مطلب را حفریات بین‌النهرین بثبوت رسانیده، منتهی باید دانست که وابستگی علوم بمذهب و نفوذ روزافزون روحانیان وعقیدهٔ مردم باوهام‌مانع پیشرفت سریع پزشکی درآن سرزمین شد ، قسمت عمده معالجات ازراه تفأل ودعا وتوسل به‌طلسم و جادو انجام می گرفت چون بابلیها عقیده داشتند که همهٔ بیماریها در نتیجهٔ ارتکاب گناه دامنگیرانسان میشود ، هر بیماری گناهکار ومقصربود و بهمین مناسبت‌خدای‌حامی‌او ازحمایت وی دست می کشید و ناچاریکی ازشیاطین و ارواح شریر بآزار گناهکار میپرداخت، بنابراین برای‌معالجه بیماربدعا متوسل‌میشدند ویاداروهائی بکارمیبردند. درمعالجه بادارو دوطریقه‌بکارمیرفت : گاهی بتصوراینکه ذوق‌وسلیقه شیاطین‌بکلی مخالف‌ذوق‌بشراست، داروهای‌شیرین ومعطر بمریض میدادند تاموجب نفرت‌شیاطین شده آنها را ازانسان دور کنند ، ولی طریقهٔ دیگر که بیشتر رواج داشت خوراندن داروهای تلخ ، متعفن و مهوع بمریض بود چون‌این داروها بمذاق پریان ناگوارو موجب فرار آنها از بدن بیمارمیشد . حقیقت مطلب اینست که درمعالجات روش تجربی بکارمیرفت .

درقانون حمورابی دربارهٔ پزشکی و جراحی موادی دیده میشود ، پزشکان احترام خاصی دراجتماع داشتند و پادشاه دارای طبیب مخصوصی بود ، رهبری و هدایت پزشکان راخداوند ائا بعهده داشت وجزاو خدایان دیگری مانند نینورتا(۱) وزوجه‌اش گولا(۲) دراین کارنظارت میکردند .

یکی از نکات جالب در معالجات بابلیها موضوع بازخرید جان بیمار بوسیلهٔ قربانی‌حیوانات بود ، دراین موارد ، طبیب ساحر ضمن اورادی که‌میخواند میگفت: بیمار، این‌حیوان‌رابلاگردان جان خود کرده ، سراورا بجای سرخود ، گردن اورا بجای گردن خود..... الی آخرمیدهد تا شیاطین ازبدن‌اودورشده در اعضای حیوان مسکن کنند . هنگامی که‌خطری‌سلامت پادشاه را تهدیدمیکرد انسانی‌را بلاگردان

۱- Ninourta. ۲- Goula.

او میساختند ، این شخص در قصر سلطنتی مسکن میکرد و در دورهٔ بیماری از تمام امتیازات ظاهری پادشاه استفاده میبرد ، اگر پیشگوئی مبهم بودمانند : «مرگ یکی از بزرگان یا پادشاه » و یکی از بزرگان میمرد یا در مدتی که معین شده بود اتفاقی نمی افتاد جانشین یا بلاگردان پادشاه ازادمیشد ولی اگر پیش گوئی خطر، مربوط بشخص پادشاه بود جانشین را قربانی می کردند . عده‌ای معتقدند که « مقابر سلطنتی » اور مدفن این قبیل قربانی ها بوده .

بابلی ها درعلوم طبیعی وشیمی نیز اطلاعاتی داشته‌اند و این مطلب از روی فهرستهائی که از حشرات، و گیاهها وحیوانات تنظیم کرده‌اند و همچنین نسخه‌هائی که برای تهیه دارو یا شیشه وشیشه های رنگی بدست آمده تأیید میشود .

درجغرافیا ظاهراً اطلاعات آنها وسیع بوده و از روی لوحه‌ای که شرح اردوکشیهای سارگن قدیم است ودرموزه بریتانیا موجودمیباشد میتوان این موضوع را دریافت ، این لوحه دارای نقشه‌ای است مربوط باردوکشی های مزبور . بابلی ها نقشه های خود را بسمت شمال غربی توجیه می کردند و عقیده داشتند که اطراف سرزمین آنها واراضی مرزی آنرا « رودخانه تلخ » (خلیج فارس B) فرا گرفته ،
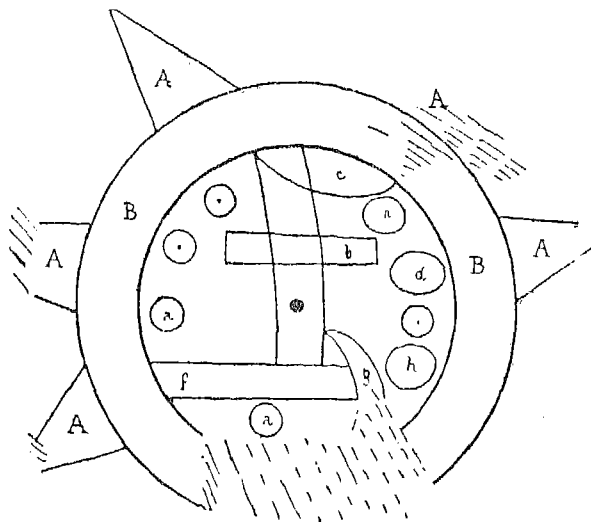
نقشه بین النهرین مطابق یکی از لوحه‌هائی که در بابل بدست آمده

دراین نقشه بابل را مرکز دنیا تصور کرده‌اند و جالب توجه اینست که در خارج از دایره‌ای که اطراف خلیج فارس ترسیم شده ، درطرف شمال ، روی یکی ازمثلث‌ها که فعلا محو است نوشته‌اند « سرزمینی که درآنجاخورشیددیده نمیشود »

درهنر ، بعکس علوم وادبیات پیشرفتی نصیب بابلیها نشد ، درحجاری هنوز روش سومریها مورد استفاده بود ودرآثار آنها، اثری نظیرستون پیروزی نارام سین یا مهرزیبای زمان جانشین اوشار کالی شاری یاتصویر گیل گامش در حال آب دادن گاومیش نمیتوان یافت . این دسته ازسامی ها که پس ازآکادیها به بین النهرین آمدند درسلیقه و فن حجاری بپای سلسلهٔ آگاده نرسیدند وهنرمندان بومی هم دراین دوره ابتکاری ازخودنشان ندادند درصورتی که در کارهای ادبی و تحقیقات علمی عکس این موضوع نمایان بود . دلیل این پیشرفت وآن عقب ماندگی اینست که ادبیات وعلوم در دست روحانیان ودبیران و پیش گویان بودواز آن برای تغییرسرنوشت ، جلب رضای خدایان وبالاخره بهبودزندگی بشر استفاده میشد ولی ازهنروهنرمندان این منافع بدست نمیامد.

جانشینان حمورابی

صلح وآرامشی که بوسیله حمورابی درسراسربین النهرین برقرارشده بود دوامی نیافت . جانشین او سامسوایلونا(۱) کارهای پدر را تعقیب کرد ولی در سال نهم سلطنت وی کاشوها(۲) (کاسی ها) ، که درنواحی زاگرس واقع رشمال شرقی آکادمسکن داشتند مرزهای بابل را مورد مخاطره قرار دادند ، خطر آنها دفع شد ولی درسالهای بعد عده‌ای ازآنها بنام کارگردر بین النهرین ساکن شدند و دوقرن بعد همهٔ اختیارات را بدست گرفتند ، درهمان اوقات که کاسی ها دولت بابل رابزحمت انداخته بودند ، در لارسا نیزشخصی بنام ریم سین دوم ادعای استقلال کرد واهالی سومر برهبری او سر بطغیان برداشتند ، بناباظهار سامسوایلونا در کتیبه‌های خود، بیست وشش پادشاه یاغی درجنگ کیش مغلوب شدند ومقاومت ریم سین هم درسال سیزدهم سلطنت سامسوایلونا بکلی درهم شکست ، لیکن سرکشی قبایل دیگردولت بابل رامجبور کرداستحکاماتی

۱- Samsou-ilouna.　　۲- Kashshou.

در پانزده کیلومتری شرقی بغداد کنونی ، ایجاد کند ، این استحکامات به دور-سامسوایلونا(۱) (یعنی دیوارسامسوایلونا) معروف شد و گذشته‌ازاین، حصار سیپار ومعبد رب‌النوع شاماش دربابل بوسیلهٔ او ترمیم گردید .

درسواحل خلیج فارس نیزدرهمین‌ایام‌شورشی برپاشدوشخصی بنام‌ایلیماایلوم(۲) که خود را از نوادگان دامیك ایلی‌شو (۳) آخرین پادشاه ایسین میدانست ادعای استقلال کرد وتمام ناحیه سومررا بتصرف خویش درآورد ، آشور نیزازتبعیت بابل سرباز زد وامیر آن ، خود را پادشاه جهان خواند ، درسال ۱۹۲۵ دسته دیگری از آموریها برای سکونت دربین‌النهرین بآن حدود روانه شدند و باین‌ترتیب در مدت یکقرن تمام‌هم زمامداران صرف دفاع‌از کشورشد ، ابی‌اشوه(٤) ، جانشین‌سامسو-ایلونا نیز دردورهٔ حکومت خود (۱۸۹۵-۱۹۲۲) گرفتار ایلیماایلوم بودونتوانست اورا ازمیان‌بردارد . عمی‌دیتانا(۵) ، نیپورواپسین راضمیمه بابل کردوعمی‌صدوقا(٦) جانشین وی ، درجنگ با ایلامیها پیروز شد .

انهدام سلسله اول بابل درزمان سامسودیتانا صورت قطعی بخود گرفت و هیتیها که بسرپرستی پادشاه خود ، مورسیل اول(۷) ، ببابل حمله کرده بودندوسایل زمامداری کاسیها را فراهم ساختند (۸) .

هنگامی که‌سلسله آموری بربابل سلطنت میکرد(۱۸۰٦-۲۱۰۵)
سینائی، کنعان، فنیقی مصرنیز یکی ازدرخشان‌ترین ادوارتاریخ خودرا بزمامداری
در زمان سلسلهٔ اول بابل سلسله یازدهم(۲۰۰۱-۲۱٦۰) وسلسله‌دوازدهم(۱۷۸۸-۲۰۰۰) میگذراند.درسینائی ، هنگام‌زمامداری سلسله یازدهم، مصریهااستخراج معادن‌وادی-المغاره رامجدداً شروع کردند ودرسرابیت‌الخادم(۹) معادن دیگری‌را مورداستفاده قراردادندوکارگران‌سوریه‌ای‌و کنعانی دراین‌معادن استخدام میشدند. در کتیبه‌های

۱- Dour-Samsou-ilouna. ۲- Ilîma-iloum .

۳- Damiq-ilishou. ٤- Abi-eshouh.

۵- Ammi-ditana. ٦- Ammi-Sadouqa. ۷-Moursil I .

۸- بنابرمطالعات نجومی که D.Sidersky بعمل‌آورده دورهٔ زمامداری‌سلسلهٔ‌اول بابل ازسال ۱۹۵۰ تا ۱٦۵۱ وسلطنت حمورابی ازتاریخ ۱۸٤۸ تا ۱۸۰٦ میباشد .

۹- Serabit-El-Kadem.

معروف به‌سینائی(۱) که متعلق بهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد میباشند آثاری ازاختراع خط الفبائی مشاهده میشودویك راه بازرگانی که‌ازماوراء اردن بطرف مرزشمالی کشورادوم(۲) امتدادداشت‌درمدت‌چهارقرن ، یعنی ازقرن بیست ودوم تاقرن‌نوزدهم مورد استفاده بود .

ازاواخرامپراطوری قدیم ، کنعان دشمنی خودرا بامصرعلنی ساخت ودرزمان سلسله یازدهم ازشهرها وشاهزادگانی که‌درطول‌ساحل ، ازمرزتاگوبلا ، ودرداخل مملکت ، تا بیابان شام ، با مصردشمنی میکردند ، بزشتی یاد میشود .آمنم هات اول (۱۹۸۱–۲۰۰۰) باستحکام مرزهاپرداخت ودرسال‌چهارم‌زمامداری سزوستریس‌اول (۱۹۷٦) پس از یك اردو کشی نفوذ مصر درآن حدود برقرار گردید . سرگذشت سنوشیت (۳) (سینوهه) ، یکی از شاهزادگان مصری که پس از مرك آمنم‌هات به رتنوی علیا(٤) گریخت ، مربوط بهمین زمان میباشد . دراین‌سرگذشت شرح‌جالبی ازوضع اجتماعی این‌حدود ، که مصریان دیگری نیزدرآن بسرمیبردند، دیده‌میشود. یکی ازدختران‌امنم‌هات دوم (۱۹۰۷-۱۹۳۸) مجسمه‌ای بمعبداو گاریت ویکی‌دیگر ازدختران او دوابوالهول بربة النوع کاتنا(۵) اهدا کرده‌اند واین امرنفوذ مصر را دراین‌حدود مسلم میدارد ، گاهی عده‌ای ازاهالی‌ازکنعان بمصرمهاجرت‌میکردند، درزمان سزوستریس دوم (۱۹۰۱) یك عدهٔ سی‌وهفت نفری ازآسیائیها به‌بنی‌حسن درمصرعلیا ، رفته تقاضای سکونت درآن‌نواحی کردند .

بنابروایت تورات (سفر پیدایش باب یازدهم ودوازدهم)ابراهیم(ابرام)باافراد قبیله وگله و رمه از اوربه حران رفته پس‌ازمدتی توقف بکنعان روانه شد و در شیکم(٦) وبیت ئیل(۷) اقامت کرد و از آنجا بجانب مصر رفت . تاریخ مهاجرت ابراهیم بطورقطع معلوم نیست واسامی شاهزادگانی که وی در درهٔ سیدیم(۸) با

۱- Sinaïtique. ۲- Edom. ۳- Senoushit.
٤-Rétenou. ٥-Qatna. ٦-Sichem. ۷-Béthel.
۸-Siddim {سدوم}.

آنها بجنگ پرداخته بااسامی متون میخی تطبیق نمیشوند. سزوستریس سوم (۱۸۸۸ -۱۸۵۰)دردورهٔزمامداری خود قوائی بکنعان فرستاد ولی این قوادرباز گشت صدمه زیادی ازدشمنان دیدند. درزمان سلطنت جانشینان وی نفوذ مصر برنواحی ساحلی این سرزمین همچنان باقی بود منتهی قدرت یافتن هندواروپائیهادرداخلهٔ کنعان اساس قدرت مصررا متزلزل ساخت وچنانکه میدانیم تقریباً یك قرن بعدهجوم هیکسس ها بمصرشروع شد.

در گوبلا، یکی ازحکام مصری، که پدر وهمسر اوهم مصری بودند، مقبرهٔ زیرزمینی باشکوهی برای خودترتیب داد، دورهٔ حکومت اوظاهراً پیش ازفرمانداری ابی شمو(۱) شاهزادهٔ سامی معاصرآمنمهات سوم (۱۸۰۱-۱۸٤۹) بوده، تجارت این ناحیه بامصر موجب ازدیاد ثروت مردم آن شد. فراعنهٔ مصر اغلب هدایائی ازقبیل عطریات وبخوردرظروف جواهرنشان برای شاهزادگان گوبلامیفرستادند، جواهر سازان گوبلا هم بدستورفراعنه، لوازم زینتی ازقبیل سینه ریزهای طلا، مطابق ذوق وسلیقه معمول مصریان، میساختند.

درهنراین سرزمین نفوذ اغلب کشورهای مجاوردیده میشود، علامات جدیدی برای خط (درهزارهٔ سوم پیش ازمیلاد) در گوبلا بکارمیرفت ودرفنیقیه برای تسهیل امرکتابت فعالیتهائی شدکه درهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بنتیجه رسید والفبائی تنظیم گردید که خط جدید اروپائیان ازآن مشتق است.

درشهرمستحکم اوگاریت، در دورهٔای که معاصرامپراطوری میانه مصر و زمامداری هیکسس ها است، گذشته ازنفوذ مصریان، آثار نفوذ بین النهرین نیز مشهودبود ومهرهای استوانه‌ای درآن شهر بکارمیرفت، ازظروف این محل، که با گل پخته تهیه میشد، نظایری درمقبره‌های گوبلابدست آمده وهمچنین ظرفی ازنوع ظروف تل الیهودیه که مخصوص دورهٔ هیکسس ها در کنعان است پیداشده.

۱- Abishemou.

فصل دوم

مبادی امپراطوری آشور

از قرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش از میلاد

هنگامی که امپراطوری‌های آکاد وسومر در بین‌النهرین جنوبی و قسمت عمده اراضی خاور نزدیك حکومت میکردند ، وتمدن آنها در ماوراء دجله و فرات توسعه می‌یافت، در شمال بین‌النهرین حکومتی بوجود آمد که براثر حادثه جوئی وجاه طلبی فرماندهان خود ، تمام کشورهای آسیای قدیم را متصرف شد . حکومت جدید ، آشور(۱) بود واین کلمه در عین‌حال بپایتخت وسراسر کشور وخدائی که از ملت حمایت میکرد ، اطلاق میگردید. این خداوند که تجلی ملت خویش بود در حالی که شمشیری در دست راست یابکمر داشت تصویر میشد ، مردم آشور چنانکه از حجاریهای نقوش آنزمان برمیآید دارای بینی خمیده وچشمان خونخواری بودند ولی موی سر مرتب وریش انبوه ومجعدی داشتند وباآنکه ازاین جهات اختلافی میان آنهاو بابلیها بود ، هردواز نژادسامی بودند وچنانکه گفته‌شد همهٔ اقوام بومی بین‌النهرین را مطیع خود ساخته ، زبان وخط وقوانین وتمدن خود را برآنهاتحمیل کردند .

آشوریها ازقدیمترین ایام خط وزبانی داشتند ، که بامختصر اختلافی نظیرخط وزبان بابلیها وازیك ریشه مشتق شده‌بود وباآنکه درسایرشئون تمدن شباهتهائی میان آنها واقوام بومی ویاسامیها مشاهده میشد درجنگ‌آوری‌وخونخواری‌وشدت عمل‌ازسایراقوام‌متمایز بودند وباهمین‌اعمال، نفوذ خودرا در کشورهای مجاور وحتی بنواحی داخلی مصر توسعه دادند .

---

۱ - Ashshour کنار ساحل راست دجله وامروز به قلعهٔ شرقاط معروف است

آغاز امپراطوری آشور

در سالهای اخیر (از خرساباد = دور شاروکین(۱)) فهرستی از پادشاهان اولیه آشور بدست آمده که تا آن تاریخ اطلاعی از آنها دردست نبود، پاره‌ای ازاین اسامی شبیه بنامهای هوری و برخی از آنها شبیه باسامی سامی میباشد، ازشانزدهمین پادشاه این فهرست اوش پیا(۲) یاآئوش پیا(۳)، در کتیبه های سالمانا سار اول(٤) وآسارهادون(٥) نیز بعنوان بانی معبد رب‌النوع آشور، درشهر آشور یادشده و بیست و هشتمین پادشاه این فهرست (کیکیا(٦)) هم بعنوان شخصی که نخستین حصار آشور را ساخت معرفی گردیده. ازاین دوره متونی دردست نیست. قدیمترین کتیبهٔ رسمی مربوط بشخصی است بنام ایتی تی(۷) پسر یاکوبا(۸) که نام او در فهرست مزبور دیده نمیشود ولی در زمان غلبهٔ گوتی‌ها هدیه‌ای بربةالنوع ایشتار، درشهر آشور تقدیم کرده‌است.

گذشته‌ازشهر آشور، نینوا (نزدیك موصل) ازقدیمترین ایام معروف ومتعلق بربةالنوع ایشتاربوده وچنانکه میدانیم مانیشتوزوپسرسارگن قدیم، معبدی برای ایشتار دراین شهرساخته و باین ترتیب این شهر درآن موقع تحت نفوذ پادشاهان آکاد بوده.

درزمان بورسین، جانشین شول‌ژی (یادون‌ژی) پادشاه‌سلسله‌سوم‌اور،سرزمین آشور بدست‌حکامی که ازاوراعزام میشدند، اداره میشد ویکی‌ازاین‌حکام‌موسوم به زیکوم‌درشهر آشور، برای‌سلامت‌پادشاه‌معبدی‌وقف‌یکی ازربةالنوعها کرد.این‌شخص شایدهمان باشد که‌دراین‌موقع،باهمین‌نام (زاریکوم) حکومت‌شوش رابعهده داشته.

درزمان ایبی سین، نفوذ اور بر مستعمرهٔ‌آشوری کانش (کول‌تپه) واقع در سرزمین‌کاپادوس توسعه‌یافت، این‌عده‌ازآشوریها بمنظورانجام‌کارهای بازرگانی‌در ین حدود مستقرشده بودند وزبان وخط‌آنها مختصرتفاوتی باخط وزبان کتیبه‌های رسمی آشورداشت. ازاین خط وزبان نمونه‌های متعددی بصورت مکاتبات یا اسناد

۱- Dour-Sharroukîn. ۲- Oushpia ۳- Aoushpia.
٤- Salmanasar 1. ٥-Asarhaddon. ٦- Kikia
۷- Ititi. ۸- Jakobba.

محاسباتی، که به «لوحه‌های کاپادوسی» معروفند بدست آمده . این لوحه‌ها مخصوص امور بازرگانی بوده وازمعاملاتی که دراواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد میان آسیای صغیر و بین النهرین انجام میشده اطلاعاتی بدست میدهد (۱). وسیله مبادلات طلا و نقره بود که بحسب سیکل ومین تقویم میشد، کالاهای تجارتی پارچه وفلزات ازقبیل مس وسرب بود ودرفهرستهای صادراتی نام «الاغ سیاه» نیزدیده میشود . درمهرهائی که براین لوحه‌هازده شده علائم وسبك حکاکی مخصوصی مشهوداست ولی صحنه‌هائی
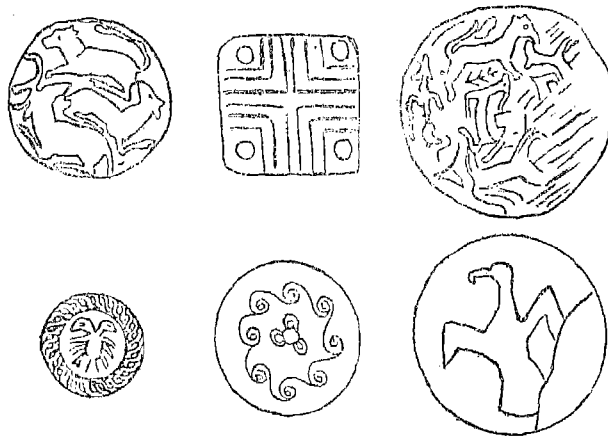
چند نمونهٔ ازمهرهای مسطح کاپادوس

یاازطبیعت یا پاره ای ازآداب مذهبی ، حیوانات و اشخاص با حالات مختلف ، که مخصوص سومریها وآکادیها بوده درحکاکی این نواحی مورد تقلید قرار گرفته . دراین مستعمره ، چنانکه‌ازاسامی معمول آنزمان برمیاید ، عناصرمختلفی ازقبیل سامیان غربی واقوام آزیانی باهم زندگی میکرده‌اند ، سامیهاآداب مشترکی با آشوریان

۱ ــ تاریخ تنظیم این لوحه‌ها معلوم نیست وفقط ازروی دوتای آنهامیتوان تاریخ آنهارا تعیین کرد . برروی یکی ازآنهااثرمهری است که‌علائم آن‌مربوط بزمان ایبی سین، آخرین پادشاه سلسله سوم اور میباشد ودرلوحه دیگرمهری‌است که نام‌سارگن آشوری (این سارگن ازسلاطین آشور وغیرازسارگن آکادی یا سارگن قدیم میباشد) در آن‌دیده میشود. این‌سارگن درحدود دوهزارسال قبل ازمیلاد پادشاه آشور بوده . تمدن‌هیتی‌ها تألیف کنتنو ص ٤٠ ــ

ٔاشتند، درهرشهرمهم امیری حکومت میکرد، سالهاازروی نام رجال وقضات (Limu) نامگذاری میشد ، برای ادارهٔ امور بازرگانی ، مؤسسه ای بنام کاروم(۱) (اطاق بازرگانی) وجودداشت واین اقوام ظاهراً پس ازآنکه استقلال سیاسی خویش را از دست دادند باآزیانی هادرآمیختندوفقط خاطرهٔ عملیات آنهامدتهادرآن حدود باقی ماند.

شوراز سلسله اول بابل تا قرن دوازدهم

کتیبه‌هائی که ازشالیم آخوم(۲) (سی ویکمین پادشاه از فهرست خرساباد) ، ایلوشوما ، ایری شوم اول(۳) ، ایکونوم(٤) وشاروکین (سارگن اول) بدست آمده تاریخ آشور را ازابهام خارج میکند ، چهار نفراخیر بترتیب پسروجانشین یکدیگر بوده وبعنوان قائم مقام رب النوع آشوربراین سرزمین حکومت کرده‌اند . دریکی ازمدارک بابلی که مورد تردید نیست ایلوشوما بعنوان معاصر سوموآبوم مؤسس سلسله اول بابل
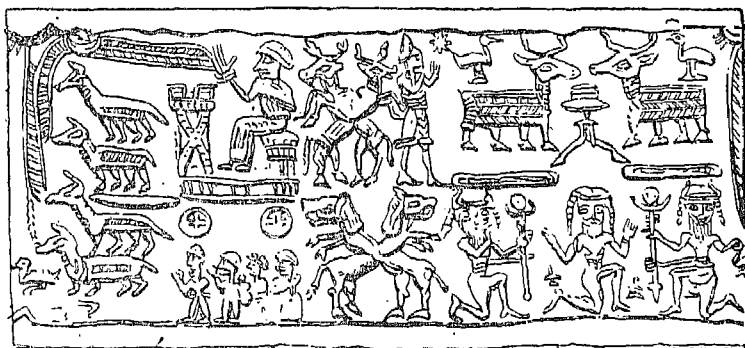
یکی ازمهر استوانه‌ای که درکاپادوس معمول بوده

معرفی شده وبموجب کتیبه‌ای ایلوشوما کسی است که «استقلال آکادیهاوفرزندان آنها اعملی کرده» . جانشینان وی بتزیین معبدآشوروایجاد معبدآداد ، رب النوع رعد باران پرداخته‌اند ومشاهدهٔ نام شاروکین برمهریکی ازلوحه‌های کاپادوسی مسلم میدارد که نفوذآشور در نواحی سزاره (۵) مجری بوده .

۱- Karum دراصل بمعنی اسکله ومکانی بوده‌است که بارکشتی‌هارادرآن خالی میکرده‌اند.

۲- Shalim-Akhoum. ۳- Iri-Shoum I

٤- Ikounoum. ۵ - Césarée یا قیصریه ازشهرهای کاپادوس.

بانی عظمت واقتدار آشور شمشی اداد(۱) اول معاصر حمورابی است ، درسوگند نامه‌ای که مربوط بدهمین سال زمامداری حمورابی است نـام « مردوك ، حمورابی وشمشی اداد » ملاحظه میشود . نفوذ آشور ازجانب مغرب باراضی ماوراء فرات نیز توسعه یافت وبدستور شمشی اداد در تیرکا(۲) معبدی برای داگان(۳) ساخته شد، این پادشاه درلبنان یعنی « سواحل دریای بزرك » هم معروف بوده واز کتیبه هائی که بتازگی بدست آمده معلوم میشود که شهرماری ، (درساحل راست فرات وسطی) قبل ازظهورزیمیری‌لیم (٤) پادشاه ماری واستقلال آن شهر ، در تصرف شمشی آداد بوده، یکی ازدوپسرشمشی آدادبنام ایشم‌داگان(٥)(بزبان آموری،داگان‌شنیده‌است)جانشین پدرشد ودیگری موسوم به یشمك‌آداد(٦) (بزبان آموری : آداد میشنود) بسلطنت ماری رسید . شمشی اداد معبدی بافتخار انلیل ، رب‌النوع زمین‌وآسمـان ، در شهر آشور بنا کرد وپس‌ازانجام مراسم افتتاح آن ، نرخ گندم وپشم وروغن‌رابنقره تثبیت نمود وبااین‌وسیله زندگی اقتصادی آشوررا سروسامانی بخشید .

بموجب مقدمهٔ قانون حمورابی ، شهرهای‌آشور و نینوا هم مانند شهرهـای سومروآکاد مطیع حمورابی بوده‌اند و چون اثری از جانشینان مستقیم شمشی اداد بدست نیامده این نظرتاحدی تأیید میشود . ازایشم داگان اول ، بـا آنکه بموجب فهرست خرساباد چهل سال سلطنت کرده ، هیچ سندی‌دردست نیست ، پس‌ازاودورهٔ تاریك ومبهمی درتاریخ‌آشور شروع میشود وعده ای بغصب سلطنت ، میپردازند ، فهرست خرساباد ازاین‌عده بعنوان «پسراشخاص» یاد کرده .

ازاین زمان ، کتیبه واثرتاریخی اززمامداران آشوری بندرت باقیمانده و تا اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد همین وضع ادامه دارد ، در این دوره بعلت نبودن حکومت ثابت، دولت‌آشور درحال انحطاط بود وفقط درحدود سال ۱۷۰۰ پیش از میلادبنام چندزمامدار آشوری ، ازقبیل ایشم‌داگان دوم وشمشی آداد سوم ، که‌معبد

۱- Shamshi-Adad ۲- Tirqa (امروزه تل‌عشاره‌ازشهرهای بین‌النهرین)

۳- Dagan، این‌رب‌النوع بعدها باسم Dagon مورد پرستش فیلیستن‌هاقرار گرفت .

٤- Zimirilim ٥- Ishme-Dagan ٦- Yashmakh-Adad

یا قصری بنا کرده بودند ، برمیخوریم ، آشور نیناری اول(۱) وپسرش پوزورآشور سوم (۲) معابدی بافتخارسین (رب‌النوع ماه) ، شاماش (رب‌النوع خورشید)وایشتار (ونوس یونانیها) برپا کردند . جانشینان آنها بترمیم حصارهای شهرومعابدپرداختند وازهمین موقع ذکرتاریخ وقایع و نام زمامداران گذشته مرسوم گردید ، درحدود سال ۱٤۰۰ ، آشورریم نیش‌شو(۳) دریکی از کتیبه‌های خود از کیکیا ، ایکونوم ، شاروکین ، پوزورآشور وآشورنیناری بعنوان کسانی که حصارشهرآشورراایجاد و ترمیم کردند ، یادمیکند . این عمل باعث شد که مدارك بالنسبه مهمی بااین‌ترتیب تنظیم شود ودبیران ووقایع نگاران آشوری برای تهیه فهرستها همین اسنادرامورد استفاده قرار دادند .

درزمانی که بدورهٔ مکاتبات العمارنه(٤) معروف‌است ، اشاراتی بروابط مصر وآشور درنامه های فراعنه دیده میشود ، یکی ازاین موارد مکاتبات فرعون مصر (ظاهراًآمنوفیس دوم ۱٤۲۱–۱٤٥۰) باآشورنادین‌آهه (٥) پسرآشورریم نیش شو میباشد . دولت بابل که ازقدرت همسایهٔ شمالی خود بوحشت افتاده بود درصدد بر آمدروابط دوستانه‌ای بامصرایجاد کند، درهمین‌موقع آشوراوبالیت اول باآمنوفیس چهارم مرتباً مکاتبه داشت واورا برادرخود خطاب میکرد . باید متوجه بود که در این زمان معبدی مخصوص مردوك ، خدای بزرك بابل ، درآشوروجود داشت و بعلاوه بابل‌وآشور بموجب قراردادی که میان کاراینداش(٦) (پادشاه سلسله سوم بابل) وآشوربل نیش‌شو(۷) منعقدشده بود ، متحدودوست یکدیگرمحسوب‌میشدند

جنگ‌میان‌آشوروبابل در زمان انلیل‌ناراری‌اول (۸) پسرآشور او بالیت در گرفت. نتیجهٔ جنگ بدرستی‌معلوم‌نیست ، پادشاه بابل دراین‌وقت کوری گالزو(۹)

۱– Assour-ninari. ۲– Pouzour-Assour.

۳– Assour-Rim-Nish. ٤–El-Amarna.

٥– Assour-Nadin-Ahhê. ٦– Kara-indash (۱٤٤٥-۱٤۲۷۰)

۷– Assour-Bêl-Nishe-Shou (۱٤۷۲-۱٤٤٤) .

۸– Enlil-Narari I . ۹–Kourigalzou III.

سوم بود که درعین‌حال دربرابرآشوریان وایلامیها از بابل دفاع میکرد . بهرحال دولت بابل قدرت خود را ازدست داد در صورتی که حکومت‌آشور با زمامداری آریك دن ایلو(۱) وآدادنیراری اول ، جانشینان انلیل‌نارارای ، روزبروز مقتدرتر میشد ، پس‌ازاین دو پادشاه ، شالماناسار ، که مردی پرهیزکاروزاهدبود بترمیم‌معابد آشورونینوا پرداخت . نفوذآشور درزمان او ، باراضی غربی ماوراء فرات توسعه یافت ، وی براتحادیه‌ای که ازهیتی‌ها وآرامیها علیه او تشکیل شده بود غلبه کردو پایتخت خود را به کالخو(۲) (نمرود کنونی) در جنوب نینوا و ساحل چپ دجله انتقال داد .

درزمان‌پسرو جانشین‌او، توکولتی‌نینورتا(۳) اول که درنیمه دوم قرن‌سیزدهم بسلطنت رسید قدرت زیادی نصیب‌آشورشد ، وی درمغرب برهیتی‌ها ودرشمال بر قبایل اطراف دریاچه وان غلبه کرد ، درمشرق نیزباایلامیها بمقابله برخاست و بابل را بمحاصره گرفت . کاشتی لیاش سوم(٤) پادشاه بابل‌را اسیر کرد و مجسمه مردوك را بغنیمت همراه بردوشهر بابل را باآتش‌وخون کشیدولی چنانکه ازروایات‌آن‌زمان برمیاید پادشاه فاتح درنتیجه این‌خونخواری بسرنوشت شومی دچارشد وبدست پسر خوددرقصرسلطنتی بقتل‌رسید ، وی نیزمانند پدرپایتختی برای‌خوددرساحل‌چپ دجله وکمی بالاترازآشور ، ساخت که به‌کارتوکولتی نینورتا ٥) معروف شد .

امپراطوری آشور درزمان جانشینان وی رو بزوال رفت ، ایلامیها برهبری سردارمعروف خود ، شوتروك ناخونته ، به‌بین‌النهرین حمله بردند وغنائم‌زیادی که ازآنشهربدست‌آوردند بشوش فرستادند ، این غنائم تا حفریات اخیر ، درشوش‌بود، بالاخره درحدود سال ۱۱۷۰ ، سلسله‌کاسی بابل پس ازششصد سال حکومت از بین رفت وسلسله زمامداران پاز(٦) دربابل روی کارآمد .

۱– Arik–Dên–ilou. ۲–Kalkhou. (کالح)

۳– Toukoulti–Ninourta. ٤–Kashtiliash III .

٥– Kār–Toukoulti–Ninourta ٦ - Pase یا Pashe

تمدن آشور در هزارهٔ دوم

در نیمهٔ آخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد، دولت آشور از قید تسلط سیاسی بین‌النهرین سفلی رهائی یافت، آداب و هنر و مذهب آشور در این مدت بهتر از دوره های پیش شناخته شده منتهی با اسناد موجود، نمیتوان اهمیت نفوذ مردم کوهستانهای زاگروس، هوریها، هیتی‌ها و کنعانیها را در این تمدن تشخیص داد.

جامعه

مردم آشور هم در این زمان مانند اهالی سایر کشورهای خاور نزدیک به دو طبقه آزاد و غلام تقسیم میشدند، طبقه ممتاز مانند بین‌النهرین همان عاملوها (۱) بودند منتهی با مطالعهٔ اعلام و اسناد قضائی و اقتصادی آشور معلوم میشود قواعد و رسومی غیر سامی، شبیه آنچه در لوحه‌های آشور قدیم در آسیای صغیر و نوزی (۲) بآن اشاره شده، در این زمان معمول بوده. گذشته از طبقه ممتاز، موضوع استفاده از اسامی آزیانی و استعمال آن در خانواده‌ها، مانند اسامی سامی مرسوم بود، وصلت میان اشخاصی که نژادهای مختلف داشتند این موضوع را تأیید میکند، قوانین آشور از واسط الناس (۳) یعنی رعایا و کارگرانی که جزو آزادان بودند در پاره‌ای موارد حمایت میکرد و معاش خانوادهٔ افرادی که بعلل قانونی نمی‌توانستند بکار خود برسند، مثلا در صورتی که بجنگ دشمن اسیر میشدند، تأمین میگردید.

حکومت و پادشاه

مفهوم حکومت و دولت در آشور، نظیر مفهوم این دو کلمه در بابل و هاتی بوده، رب‌النوع آشور مالك مملکت و حاکم آن محسوب میشد و امیر شهر جانشین و نایب او بود، هر شهر خدایانی مخصوص بخود داشت و این خدایان در کارهای مملکت، البته در مواردی که از طرف خدای بزرگ پیش بینی شده بود شرکت میکردند.

۱- Awiloum یا Amêlou

۲ - Nouzi یا یورگان تپه در جنوب غربی کرکوك ۳- Houbshi

زمامداران آشور خیلی دیر عنوان شاهی بخود دادند ، در زمان سلسله سوم اور زاریکوم ازطرف رب النوع آشور حکومت میکرد ، پوزور آشور و جانشینان وی نیز خودرا قائم مقام و نایب آشور میدانستند . شمشی اداد اول خودرا «پادشاه جهان» میخواند شاید باینجهت که نفوذ او برسراسر بین النهرین علیا جاری بود و چنانکه میدانیم همین عنوان در بابل نیز ازطرف کسانی که برتمام بین النهرین سفلی حکومت میکردند استعمال میشد .

پس از او، مجدداً زمامداران خودرا جانشین آشور میدانستند و آشور او بالیت اول بطور کلی جز این، عنوانی برای خود انتخاب نکرد (در یك مهر که از او بدست آمده عنوان پادشاه هم دیده میشود) . پسر او، الیل ناراری هم همین عنوان مذهبی را داشته ولی پسر و جانشین او (۱) در کتیبه‌ای پدر خودرا باعنوان پادشاهی یاد کرده، و بخود نیز عنوان «پادشاه توانا» و پادشاه آشور داده است . آدادناراری اول پسر اریك دن ایلو عنوان «پادشاه جهان» را بکاربرده ولی اغلب ، وی نیز بعناوین مذهبی ازقبیل «مأمور الیل» و «جانشین آشور» اکتفا کرده است ، پسر او سالماناسار اول (شلمنصر) از اغلب این عناوین مختلف استفاده کرده ، توکولتی نینورتا اول ، غیرازعناوین مزبور عنوان « پادشاه چهاراقلیم » را بعناوین خود افزود و خودرا پادشاه ممالك مفتوحه خواند : پادشاه کاردونیاش ، پادشاه سومر و آکاد ، پادشاه سیپار و بابل ، پادشاه دیلمون و ملوحا (یکی از نواحی شرقی عربستان) ، پادشاه کوهستانها و بیابانها ، پادشاه سوبارو و گوتی و تمام ممالك نایری (۲) (نواحی شمال بین النهرین و اطراف دریاچه وان).

در دورهٔ انحطاط قدرت آشور، عناوین سلطنتی از بین رفت. آشور رش ایشی (۳) اول بعنوان « مأمور الیل و جانشین آشور » اکتفا میکرد ولی تگلات فالازار اول (٤) علاوه براستفاده از عناوین پیشینیان، خودرا « پادشاه امیران ، صاحب اختیار و شاهنشاه» خواند و پس از او همه زمامداران آشور عنوان پادشاه برخود گذاشتند .

۱ــ آریك دن ایلو — ۲ــ Naïri — ۳ــ Assur-Rêsh-ishi I

٤ــ Téglath-Phalasar I (Toukoulti-Apal-Esharra)

مأمورین عالیرتبه

پادشاه وملکه و ولیعهد هر یك خانه ودرباری جداگانه و کارمندان وخدمتگزارانی مخصوص بخود داشتند. مهمترین مأمور کشوری اومانو(۱) خوانده میشد وشاید وی سمت نخست‌وزیری‌داشته ، مأمورعالیرتبهٔ دیگری که ازاونام برده میشود عنوان‌سوکالو-رابو (۲) دارد وی شاید رئیس خلوت پادشاه بوده ، بهرحال‌این عنوان نظیرعناوین سومری‌است که بیشتردر بین‌النهرین سفلی قبل‌اززمامداری سارگن‌قدیم مرسوم‌بوده منتهی چون درطی قرنها ممکن است تغییری درمشاغل وعناوین ایجاد شده باشد ، اظهارنظرقطعی دراین مورد دشوار است ، درمیان لوحه‌ها وستونهای افتخاری که درآشوربدست‌آمده چندنفر که دارای همین عنوان بوده‌اند ستونهائی بنام خودبرپا کرده‌اند . موضوع توسعهٔ استخدام دولتی دراین‌زمان‌عناوین‌جدیدی بوجودآورده که دربابل سابقه نداشته است .

ارتش

ارتش‌آشور ازدسته‌هائی که ازآشوریا سر زمینهای تابع جمع آوری میشد تشکیل می یافت ، قدرت روز افزون حکومت وپیشرفتهای‌قوای‌آشور، بخصوص‌اززمان‌آشور-وبالیت تا تگلات فالازار اول ، سازمان وسیع ومنظمی‌را در ارتش ایجاب میکرد که متأسفانه ازجزئیات آن‌اطلاعی‌دردست نیست ولی‌قساوت‌وبیرحمی‌فاتحین‌آشوری مهمترین موضوعی‌است که درادو کشیهای‌آشوریان باآن‌مواجه میشویم . تگلات-الازار اول تنها به‌تبعید اسرای‌نظامی ، سوزاندن و انهدام شهرها وآبادیها و تبدیل آنها به‌تل خاکستر اکتفا نمی کرد ، او ازاین لذت می برد که سردشمنان خودرا در حالی که اسلحه بدست‌دارند ببرد وازآنها توده‌هائی «مانندتل گندم» بسازد .

قانونگزاری

برای مطالعه وقضاوت قوانین‌آشورمتأسفانه مجموعهٔ کاملی مانند قوانین حمورابی دردست‌نیست. چندی پیش‌ازشروع جنگ بین‌الملل اول ، باستان شناسان آلمانی درشهرآشور بلوحه هائی دست یافتند

۱- Oummanou　　۲- Soukkalou Raboû

(۹لوحه) که ظاهراً منتخبی ازقوانین آشوری بود ، الواح مزبور درسال ۱۹۲۰ ترجمه ومنتشر شد ، ازخط وزبان آنها معلوم بود که این متون در فاصله قرن پانزدهم وقرن دوازدهم پیش ازمیلاد تنظیم یافته وبنابراین نباید آنهارا با «قوانین عتیق آشوری» که معاصر الواح کاپادوس رواج داشته اشتباه کرد ، قوانین عتیق آشور فقط مربوط بمستعمرهٔ آشوری کول تپه بوده در صورتی که الواح آشور برای بررسی مظاهر مختلف زندگی اجتماعی آشوردارای اهمیت فراوانی میباشد .

قوانین آشوری نیز باستثنای چندمورد ، بسبك مجموعهٔ حمورابی تنظیم یافته وهریك ازموادآن با عبارت : اگریك مرد.... یا اگریك زن.... شروع شده وپس از ذکرموضوع بشرح راه حل قانونی آن پرداخته است . بامطالعهٔ این قوانین معلوم میشود که تمدن آشور در تاریخ تنظیم این قوانین هنوز بپایهٔ تمدن بابل در زمان حمورابی (قرن نوزدهم پیش ازمیلاد) نرسیده ودر تعیین موارد جرم وتنبیهات آن دقتی بکار نرفته است . قانونگزاری درآشور ازاختیارات پادشاه ، که عالیترین مقام محسوب میشد ، بود و گفتهٔ اوحکم قانون را داشت . قضاوت درآشور ، بوسیله یك قاضی صورت میگرفت درصورتی که دربابل این عمل بوسیله چندقاضی انجام میشد.

زن در آشور قدیم

یکی از الواحی که از حفریات آشور بدست آمده بلوحه A معروف است وبیش ازسایرلوحه‌ها اهمیت دارد ، این لوحه شامل شصت ماده میباشد و مخصوصاً راجع بحقوق زن و خطاهائی است که اویا دیگران نسبت باومرتکب میشوند. نخستین ماده دراین لوحه راجع بسرقتی است که زن درمعبد مرتکب شود . بموجب قانون تعیین تنبیه این زن باخداوند است ولی معلوم نیست اجرای آن بچه وسیله‌ای باید صورت گیرد .

اختیار انتخاب همسر برای دختران بدست پدردختربود وبمحض اینکه مراسم نامزدی انجام میشد دختر بخانواده دیگرتعلق می گرفت . درمراسم نامزدی ، داماد عطریات و گلاب بسرهمسرآینده خود میپاشید وهدایائی باو تقدیم می کرد . قانون وصلت بابرادرشوهریا خواهرزن که دربابل مرسوم نبود درآشور رواج کامل داشت.

هوریها وهیتی ها وعبرانیان نیزاین قانون‌را اجرا می کردند. باین‌معنی که‌اگرداماد قبل ازعروس وفات میکرد ، دختربهمسری یکی‌از برادران یا برادرزاده های او که لحاظ سن متناسب بودند درمیآمد و اگر احیاناً داماد اقوام نزدیکی که بتوانند با دختروصلت کنند نداشت ، دختردراختیارخانوادهٔ پدری‌خود قرارمیگرفت وهدایای داماد را پس میفرستاد ومیتوانست باخانوادهٔ دیگری وصلت کند ، اگرعروس‌میمرد همین مراسم اجرا میشد و اگر اتفاقاً عروس برادری داشت که در گذشته و زن او بی‌شوهربود داماد مجبور بودآن زن را بهمسری انتخاب کند .

دربابل زنی که شوهر میکرد ، در خانه شوهرخود بسرمیبرد ، درآشور نیز اغلب زنان شوهردار بهمین وضع سرمیکردند منتهی گویا درآشور ، این قبیل زنان حق داشتند درخانه پدرخود نیزبمانند . شوهردرهرحال مجبور بود معاش همسرخود را تأمین کند . اگروی بسفرمیرفت ومخارج زن را نمیداد ، زن مجبور بودتاپنجسال درانتظاراو باشد ، دراین مدت پسران او ویا پدرشوهر مخارج زندگی اورا میداد واگر پس ازاین مدت شوهر او مراجعت نمی کرد ، زن حق داشت شوهر دیگری انتخاب کند ، درصورتی که شوهراسیر میشد وکسی رابرای‌تأمین مخارج زن‌خود نداشت ، زن پس ازدوسال آزادبود و در این‌مدت‌هم دولت مجبوربود مخارج اورا بدهد. چنین شوهری درباز گشت حق داشت مجدداً زن خودرا حتی اگر شوهرهم داشت تصاحب کند ، فقط اگر زن او از شوهر جدید خود صاحب اولاد شده بود ، اطفال بشوهر دوم داده میشد . اگرزنی که شوهراو بسفررفته قبل ازخاتمه پنجسال شوهرمیکرد درمراجعت شوهراول خود ، باوتعلق میگرفت وفرزندان وصلت دوم او نیز متعلق بشوهر اول میشد . پسرمجبور بود ازمادر بیوهٔ خود «همچنانکه ازنامزد محبوب‌خودنگهداری‌میکند» نگهداری کند. اموال‌زنی که درخانهٔ پدرخود زندگی میکرد، پس‌ازمرگ شوهر، بپسرانش‌میرسید واگرپسر نداشت آن‌اموال‌دراختیاراو باقی بود.اموالی که زن‌بخانهٔ شوهرآورده یاپدرشوهر درموقع‌عروسی باوهدیه کرده بودبپسر میرسید، چنانچه‌زنی پس‌ازمرگ شوهرخود مجدداً شوهر میکرد وپسری‌از

شوهر اول داشت این پسر ازمیراث شوهر جدید مادرخود سهمی نمیبرد مگر اینکه رسماً ازطرف او بفرزندی پذیرفته شده باشد .

زن شوهردار (ازطبقه آزاد) مجبور بوددرشهر باچادر حرکت کند ، زنان صیغه نیزدرصورتی که بازن اصلی شوهر ، ازخانه خارج میشدند چادر بسر میکردند . زنان روسپی حق استفاده ازچادر نداشتند (واگراحیاناً بچنین عملی مبادرت میکردند با پنجاه ضربه شلاق تنبیه میشدند ویا قیر وزفت بسر آنها میریختند) خدمتکاران نیز درشهر بدون چادر بودند .

زن شوهردار حق انجام هیچ نوع معاملات بازرگانی نداشت مگرآنکه یکی ازافراد ذکورخانواده کمك وشریك او گردد ، درغیراین صورت شدیدترین مجازاتها، همچنانکه درمورد اعمال منافی عفت معمول بود ، مانند اعدام وقطع یکی ازاعضاء دربارهٔ او اجرا میشد. سقط جنین درصورتی که بارضایت زن انجام میگرفت بامیخکوب شدن یامحرومیت ازمقبره تنبیه میشد.

زن شوهرداردرصورتی که طلاق میگرفت و همچنین اگر شوهر او بیش از پنجسال مفقود بود ویامیمرد (البته درصورتی که بموجب قانون مجبور نبود با یکی ازاقوام نزدیك شوهرازدواج کند) آزاد بود.

زن واطفال اوممکن بود ، ازطرف رئیس خانواده (بعنوان گروگان درمقابل وام) ببردگی داده شوند ، دراین صورت طلبکار حق فروش ویا ناقص کردن اعضاء آنهارا نداشت . همچنین طلبکار نمیتوانست این قبیل زنهارا بدون رضایت پدرآنها بشوهربدهد ، در صورتی که پدرمیمرد برادر دختر موظف بود خواهر خودرا با پرداخت حق طلبکار درمدت کوتاهی آزاد کند والا طلبکاردختررا شوهرمیداد .

مالکیت وارث تقویم اراضی واملاك از روی مقدار بذری که درهر قطعه کاشته میشد ، بعمل می آمد. آیش بندی هردو سال یکبار انجام میگرفت و رعایا وابسته بزمین بودند. اگر کسی ازحدود زمین خود تجاوز میکرد مجبور بود سه برابرزمینی راکه غصب کرده بصاحب ملك

پس بدهد وممکن بود بتازیانه خوردن و بیگاری وقطع یکی ازانگشتان نیزمحکوم شود . پادشاه میتوانست هر که را بخواهد ازمالیات و بیگاری معاف کند و این عمل همچنانکه در بابل نیزرسم بود در مورد کارمندان عالیرتبه و بپاداش خدمات آنها انجام میگرفت .

اموال واملاك ، در برابر دستبرد وسوء استفاده‌ها بوسیله قانون تضمین میشد واز راه ارث بورثهٔ قانونی اشخاص انتقال می‌یافت ، فرزندانی که قبلا سهمی ازپدر گرفته بودند ، برخلاف معمول بابل ، ممکن بوددرمرگ پدرمجدداً سهمی نصیبشان گردد . فرزندان زن صیغه ، درصورتی که زن عقدی نیزصاحب اولاد بود ، از پدر خود ارث نمیبردند ، درپاره‌ای موارد دوسوم املاك واموال غیرمنقول پدر ، پسر ارشد میرسید ، یکی ازاین دوسهم بانتخاب او وسهم دیگر باقرعه باوواگذارمیشد.

خریدوفروش مزارع باتشریفاتی انجام میگرفت ، درلوحه B (یکی ازلوحه های نه گانهٔ آشور) باین‌موضوع اشاره‌شده ، یك جارچی درظرف یکماه ، سه‌مرتبه اعلان میکرد : که فلان شخص قصد خرید مزرعه یاخانهٔ..... پسر...... ساکن‌شهر.... را دارد ، چنانچه کسی مدعی‌مالکیت این مزرعه یا خانه باشدبمقامات رسمی‌مراجعه کرده وپس‌ازاثبات مدعای‌خود زمین یاخانه‌رادرظرف‌یکماه‌تصاحب کند. انتشاراین قبیل اعلامیه‌ها قبلا بتصویب هیئتی میرسید، این‌هیئت‌درشهرآشورازیکی‌ازوزیران، دبیرشهر ، جارچی ونمایندگان پادشاه ودرسایر شهرها ازحاکم وسه نفرشیوخ شهر تشکیل میشد ، این‌هیئت گواهی میکرد که موضوع سه مرتبه بوسیله جارچی‌اعلان شده وسه نسخه ازلوحه‌هائی که بگواهی هیئت رسیده بود ضبط میشد.

آشوریها درمعاملات ودادوستدها مانند بابلیهاازجوو نقره استفاده‌نمی کردند بلکه معمولا شمش‌های سرب که روی‌آنها علامتی‌بمنظور تعیین عیارومیزی گذاشته شده بود بکارمیبردند .

ادبیات وهنر

بتدریج که‌قدرت آشورروبتوسعه گذاشت ، بخصوص‌اززمان زمامداری‌آشوراوبالیت ، آشوریهاادبیات مخصوصی برای خود ایجاد کردند وبترجمه واستنساخ وترکیب وتألیف متون سومری‌وبابلی مشغول

شدند ، آنها بیشتر بتقلید نوشته‌های مصری و هیتی پرداخته خط‌میخی را توسعه‌دادند، کتیبه‌های سلطنتی آنها بیشتر شرح اقدامات نظامی پادشاهان آشور بود وظاهراً بر اثر نفوذ هیتی ها ، مخصوصاً اززمان مورسیل دوم ، به‌تنظیم سالنامه وتاریخ مبادرت ورزیدند . روایات تاریخی و شرح وقایع در دوسرزمین بیك نحو تنظیم میشد و همچنانکه درهاتی مرسوم بودمتون مختلف افسونگری وپیش گوئی را ازمنابع مختلف فراهم ساخته پس ازطبقه‌بندی آنهارا بصورت مجموعه‌جدیدی درمی آوردند.

نزدیك یکی ازدیوارهائی که بوسیله توکولتی نینورتا اول ساخته‌شده ،نقش برجسته‌ای بدست آمده که ظاهراً مربوط باواسط قرن‌سیزدهم پیش‌ازمیلاد میباشد ، دراین حجاری ، طبق معمول بابل ، شخصی در حال دعا ، میان دوفرشته با گیسوان مجعد ، تصویرشده وهریك‌از آن‌دو ، علامتی (بشکل صفحه نورانی که‌بدسته‌ای‌متصل است) دردست دارند ، درقسمت پائین این‌نقش ، چندمرد وچند حیوان دریك منظره کوهستانی تصویرشده ، ازاین‌دوره سبك مخصوص آشور بوجودآمده‌است .

درکارتوکولتی نینورتا ، دیوارهای قصر ، باسنگها وآجرهائی که برنگهای شفافی رنگ‌آمیزی‌شده ، تزیین یافته ، دراین‌اقدام نفوذ هنرمندان مصری وقبرسی مشهود است ، نفوذ اژه وقبرس درسفال‌های‌آشور نیزدیده میشود وظرفی که بشکل سرزنی است‌مؤیداین نظر میباشدچه نظیرآن درانکومی (۱) بدست آمده ، این‌موضوع نفوذ غرب را در آشور ، گرچه‌آشور خود را ازنفوذ بابل آزاد کرده بود ، بثبوت میرساند .

مطالعهٔ حکاکی آشورنیزاین‌مطلب را تأییدمیکند، ازدورهٔ سلطنت سارگن اول تازمان پادشاهی ایرباآداد اول(۲) باآنکه چند قرن فاصله شده اثرحکاکی بر روی سنك بدست نیامده ودرمهرهای زمان ایربا اداد اول‌وآشور اوبالیت (چهارده قرن پیش‌ازمیلاد) بزحمت میتوان آثاری ازحکاکی کاسی‌ها که معاصرآنها بوده‌اند بدست‌آورد ، دراین‌آثارطرزکار و موضوع هائی که معمولا هوریها ازآن استفاده

۱- Enkomi [درجزیره قبرس] ۲- Irêba-Adad I

میکردند مشاهده میشود ، و این عمل براثر نفوذ هوریها که زمانی از مدیترانه تا زاگرس توسعه داشته ، انجام گرفته‌است ، این نفوذ بعدهادر اسنادو کتیبه های نواحی کرکوك نیز مشهوداست .

آشوریهاهم خدایانی را که در بابل مورد ستایش بود میپرستیدند

مذهب

فقط آشور خدای انحصاری آنها محسوب میشد ودرمیان سایر خدایان ، خدایان جنك مانندایشتار رب‌النوع آشور و آربل‌و نینورتا وشولمان (۱) اهمیت بیشتری داشتند. جشن‌ها و اعیاد نیز بوضع بابل برگزار میشد منتهی چون ، اززمانی که بین‌زمامداری سلسله اول بابل ودولت بابل جدید فاصله شده ، متونی دردست نیست نمیتوان قضاوتی دراین‌باره کرد .

ادبیات‌مذهبی بین‌النهرین سفلی همه‌مورد قبول‌واستفاده آشوریهاقرار گرفت، این موضوع که ازاواسط هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد عملی‌شده بود تاآخرین روزهای زمامداری امپراطوران آشور دوام یافت ودر کتابخانهٔ نینوا که درقرن هشتم بدست سارگن دوم بوجودآمد ، متونی‌دیده میشود که اصل آنها درمعابد قدیم بین‌النهرین جنوبی محفوظ بود ، توسعه وتکمیل کتابخانه نینوا مخصوصاً بدست آشوربانیپال انجام گرفته .

گرچه تمدن‌آشور بپای تمدن بابل نمیرسید با اینحال دراواسط هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد خدماتی به پیشرفت تمدن بشر کرد ، دراین مطلب باآنکه‌تردیدی‌نیست ولی‌بامدارك فعلی تعیین میزان ارزش واهمیت‌این‌خدمت دشوارمیباشد ، باید درنظر داشت که ترویج‌وانتشارتمدن درشرق نزدیك ، پس‌ازحملهٔ آرامیها ، منحصراً بدست آشوریان بوده .

---

۱ – Shoulmân

فهرست زمامداران آسور

از زمان سلسله اول بابل (۱)

نام	تاریخ
پوزور آشور اول	۲۱۳۴ـ۲۱۲۰
شالیم آخوم	۲۱۱۹ـ۲۱۰۵
ایلوشوما	۲۱۰۴ـ۲۰۸۸
ایری شوم اول	۲۰۸۷ـ۲۰۶۷
ایکونوم	۲۰۶۶ـ۲۰۴۹
شاروکین اول	۲۰۴۸ـ۲۰۳۰
پوزور آشور دوم	۲۰۲۹ـ۲۰۱۱
آهی آشور	۲۰۱۰ـ۱۹۹۲
ریم سین	۱۹۹۲ـ۱۹۷۵
ایری شوم دوم	
.... آشور	
ایز کورسین	
ایری شوم سوم	
شمشی آداد اول	
ایشم داگان اول	
.... آشات	
ریموش	
آدازی	
بل بانی	
.... بعا	
شارما آداد اول	
لیل کودشاماش	
بازئا	
لولائا	
سی نینوئا	
شارما آداد دوم	
ایری شوم چهارم	
شمشی اداد دوم	
ایشم داگان دوم	۱۷۱۳ـ۱۶۹۸
شمشی اداد سوم	۱۶۹۷ـ۱۶۸۳
آشور نیراری اول	۱۶۸۲ـ۱۶۵۷
پوزور آشور سوم	۱۶۵۶ـ۱۶۴۳
الیل نصیر اول	۱۶۴۲ـ۱۶۳۰
نور ـ ایلی	۱۶۲۹ـ۱۶۱۸

نام	تاریخ
آشور شادصابه	۱۶۱۸
آشور نیراری دوم	۱۶۱۷ـ۱۵۸۹
پوزور آشور چهارم	۱۵۸۸ـ۱۵۶۰
الیل نصیر دوم	۱۵۵۹ـ۱۵۳۱
آشور ربی اول	۱۵۳۰ـ۱۵۰۲
آشور نیراری سوم	۱۵۰۱ـ۱۴۷۳
آشور بل نیش شو	۱۴۷۲ـ۱۴۴۴
آشور ریم نیش شو	۱۴۴۳ـ۱۴۳۸
آشور نادین آهه	۱۴۳۷ـ۱۴۰۹
ایربا آداد اول	۱۴۰۸ـ۱۳۸۱
آشور اوبالیت اول	۱۳۸۰ـ۱۳۴۱
الیل ناراری	۱۳۴۰ـ۱۳۲۶
اریك دن ایلو	۱۳۲۵ـ۱۳۱۱
آداد نیراری اول	۱۳۱۰-۱۲۸۱
شولمان آشارد اول	۱۲۸۰ـ۱۲۵۶
توکولتی نینورتا اول	۱۲۵۵ـ۱۲۱۸
آشور نادین آپلی	۱۲۱۷ـ۱۲۱۴
آشور نیراری چهارم	۱۲۱۳ـ۱۲۰۸
الیل کودور اوصور	۱۲۰۷ـ۱۲۰۳
نینورتا آپال اکور اول	۱۲۰۲ـ۱۱۹۰
آشوردان اول	۱۱۸۹ـ۱۱۵۴
نینورتا توکولتی آشور	۱۱۵۳ـ۱۱۵۲
موتاکل نوسکو	۱۱۵۱ـ۱۱۵۰
آشور رش ایشی	۱۱۴۹ـ۱۱۱۷
توکولتی اپال اشارا اول	۱۱۱۶ـ۱۰۹۰
نینورتا آپال اکور دوم	۱۰۸۹ـ۱۰۸۸
آشور بل کالا اول	۱۰۸۷ـ۱۰۷۰
ایربا آداد دوم	۱۰۶۹ـ۱۰۶۸
شمشی آداد چهارم	۱۰۶۷ـ۱۰۴۸
آشور نصیر آپلا اول	۱۰۴۷ـ۱۰۲۹
شولمان آشارد دوم	۱۰۲۸ـ۱۰۱۷
آشور نیراری پنجم	۱۰۱۶ـ۱۰۱۱

(۱) دلاپورت جلد اول مجموعهٔ (Clio) ملل شرق مدیترانه

آشور ربی دوم ۱۰۱۰ـ۹۸۰
آشوررش ایشی دوم ۹۷۹ـ۹۶۶
توکولتی آپال اشارادوم ۹۶۵ـ۹۳۳
آشوردان دوم ۹۳۲ـ۹۱۳
آداد نیراری دوم ۹۱۱ـ۸۹۱
توکولتی نینورتادوم ۸۹۰ـ۸۸٤
آشور نصیر آپلی دوم ۸۸٤ـ۸۵۹
شولمان آشارد سوم ۸۵۹ـ۸۲٤
شمشی آداد پنجم ۸۲٤ـ۸۱۰
آداد نیراری سوم ۸۱۰ـ۷۸۲
شولمان آشاردچهارم ۷۸۲ـ۷۷۲
آشوردان سوم ۷۷۲ـ۷۵٤
آشور نیراری ششم ۷۵٤ـ۷٤٦
توکولتی اپال اشارا سوم ۷٤۵ـ۷۲۷
شولمان آشارد پنجم ۷۲۷ـ۷۲۲
شاروکنو ۷۲۲ـ۷۰۵
شین آهه اریبا ۷۰۵ـ٦۸۱
آشور آه ایدین ٦۸۱ـ٦٦۹
آشور بانی آپلی ٦٦۸ـ٦۲٦
آشور اتیل ایلانی ٦۲٦ـ٦۲۱
شین شار ایشکون ٦۲۱ـ٦۱۲
آشور او بالیت دوم ٦۱۲ـ٦۰۹

فصل سوم

تسلط اقوام هند واروپائی بر مشرق

تادو هزار سال پیش از میلاد تاریخ و سرنوشت آسیای غربی در دست اقوام آسیائی وملل نواحی مجاور یعنی سومریها ، سامیها ، ایلامیها ، مصریها ، اهالی اژه واقوامی که به آزیانی (یعنی سکنه قدیم آسیای صغیر) معروف شده‌اند، بودولی ظهور اقوام هند واروپائی (۱) در ناحیهٔ مدیترانه شرقی ، در اوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد ، وضع را بکلی تغییرداد .

مهاجرت هند و اروپائی‌ها

چنانکه دیدیم ، درطول هزارهٔ سوم ، مهاجرین ومهاجمین آسیائی ، اساس امپراطوریهای عظیم بین‌النهرین راواژگون ساخته ، دولتهای جدیدی بوجودآوردند .

درحدود سال ۲۶۳۰ ، آموریها بحکومت سومریان که بدست لوگال‌زاگی‌زی ایجادشده بود خاتمه دادندو بجای آن امپراطوری جدیدی بدست سارگن سامی پی‌ریزی شد ، درحدودسال ۲۴۷۰ ، گوتی‌ها این امپراطوری را ازبین بردند وسومریها مجدداً امپراطوری دیگری بوسیلهٔ سلسلهٔ سوم‌اور تشکیل دادند ، تقریباً دویست‌وچهل‌سال پس‌از حملهٔ گوتی‌ها (۲۲۳۷) قبایل دیگری ازاقوام آموری درماری وایسین‌ولارسا استقراریافتند وزمینه‌را برای ایجاد امپراطوری سامی بابل ، که درزمان حمورابی بمنتها درجهٔ عظمت رسید ، فراهم ساختند . باین‌ترتیب ، هردو قرن یکبار ، مساعی عمرانی پادشاهان بزرك . بدست اقوام مهاجم‌غربی‌یاشرقی بهدرمیرفت، از آغازهزارهٔ

۱ــ السنه هندواروپائی که‌از نظر ادبی‌مورد قبول‌قرارگرفته به۹دسته‌تقسیم میشوند باین‌قرار : هندوایرانی ، یونانی ، لهجه‌های‌ایتالیائی وسلتی ، لهجه‌های ژرمنی ، بالتی واسلاو، آلبانی، ارمنی، هیتی‌قدیم ولهجه‌های‌قدیم تورفان وقره شهروکوچا درترکستان چین‌که تااین اواخر بزبانهای تخاری معروف بودند .

دوم این نظم و ترتیب هم دیگر مراعات نشد و حملات مهاجمین در فواصل کوتاهتری انجام گرفت. نه‌سال پس از مرك حمورابی (۱۹۵۲) کاسی ها، سلسلهٔ اول بابل رامواجه با مشکلاتی ساختند و یك قرن و نیم بعد هیتی ها بابل را غارت کرده بین‌النهرین سفلی را در اختیار کاسی ها گذاشتند .

در طی هزارهٔ دوم این برخوردها مرتب تکرار شد ودامنهٔ آن از نیل تاسند را فرا گرفت و باین‌ترتیب کانون تمدنهای قدیم یعنی بین‌النهرین و کنعان و مصر دستخوش حوادث ناگوار گردید . کشورهای مزبور در برابر این طوفانها در حدود پانزده‌قرن مقاومت کردند و در این مدت گاهی تسلیم حوادث شده وزمانی برموانع مسلط بودند. مهاجرین جدید فن نوشتن را هنوز نمی‌دانستند واگر نام و نشان آنها بوسیله دبیران مصری و بابلی ضبط نمی‌شد تعیین گذشته تاریخی آنها بسیار دشوار بود ، مطالعه‌همین مدارك نشان میدهد که این مهاجرین از شمال روانهٔ جنوب شده در طلب اراضی حاصلخیز و آباد بوده‌اند .

از این پس انحصار تمدن ازدست ملل قدیم مشرق بیرون رفت‌ومللی که‌در این تاریخ به‌اروپای جنوبی رسیده بودند بفعالیتهائی پرداختند ، از این اقوام عده‌ای در تراس و تسالی و پلوپونز استقرار یافتند وعده‌ای از اژه و پونت‌او کسن وقفقاز و خزر گذشته بآسیای مقدم و ایران و مصر حمله بردند ، در نیمهٔ هزارهٔ اول هندواروپائیها برسامیان و مصریها غلبه یافتند و تمدن آنهارا مورد استفاده قرار داند. اساس تمدن آتن ورم نیز همین تمدنها بود منتهی توسعه و تعمیم آن در این نواحی سریعتر انجام گرفت. بهر حال مهاجرتهای هزارهٔ دوم پیش از میلاد مایهٔ انحطاط دولتهای شرقی و ایجاد تمدن اروپائی شد و ما کیفیت این انحطاط را در فصول بعد مطالعه خواهیم کرد .

منشاء اقوام هندو اروپائی

در بارهٔ منشاء اقوام هندواروپائی عقاید مختلفی اظهار شده. در اواسط قرن نوزدهم چنین تصور میشد که موطن اصلی آنهاپامیر بوده واز آنجا ، عده‌ای بطرف ایران و هندوستان وعدهٔ دیگر بجانب اروپا رهسپار شده‌اند ، دسته‌ای از دانشمندان هم باستناداینکه‌در

در آن تاریخ پامیر مستور از یخ بوده عقیده داشتند که این اقوام از باکتریان بسایر نقاط مهاجرت کرده‌اند . اساس این دو عقیده ، فرضیه‌های زبانشناسان آن زمان بود که زبان سانسکریت را منشاء تمام لهجه‌های هندواروپائی و یالااقل نزدیکترین لهجهٔ این زبان می‌پنداشتند ، ولی مطالعات و بررسیهای بعد، درحالی که لهجه‌های اروپای باستانی را هم‌سطح سانسکریت قرار میداد ، از رواج نظریهٔ فوق جلوگیری کرد .

جمعی از محققین هم منشاء هندواروپائیان را از سیبری دانسته‌اند ، در اواخر عهد چهارم سیبری از اروپا بوسیلهٔ دریاچهٔ بزرك آرال وخزر و بقایای یخچالهای روس و اسکاندیناو و از ایران بوسیله یخچالهای ایران و التائی جدا میشد ولی بمحض آنکه خشکی باتلاقهای آرال وخزر و ذوب یخچالهای اورال و افغانستان شروع شد و هوای سیبری رو بسردی گذاشت ، این اقوام بمهاجرت پرداخته ، دسته دسته بجانب روسیه و مغرب و یا بطرف ایران رفتند . وجود لهجه‌های هندواروپائی درپاره‌ای از نقاط ترکستان چین ، تاقرن نهم و دهم میلادی ، عده‌ای را معتقد کرد که مرکز هندواروپائی ها در ترکستان چین یا ترکستان روس بوده و لهجه‌های تخاری (در تورفان وقره شهر و کوچا) و ایرانی شرقی (در کاشغر و ختن) مخصوص بقایای این اقوام است که در سرزمین اصلی خویش باقی مانده‌اند .

در اروپا ، سابقاً کانون هندواروپائیها را در کناره‌های بالتیك تا اسکاندیناوی میدانستند و در واقع لهجه‌های بالتی ، بخصوص لهجهٔ لیتوانی ، جنبهٔ قدمت و باستانی خود را از لحاظ قواعد زبان بخوبی نشان میداد . عده‌ای از دانشمندان آلمانی مردم اسکاندیناوی را هم از شاخه‌های هندواروپائی میدانستند منتهی همچنانکه فرضیه پامیر مخالفینی داشت ، این نظر هم بمخالفتهائی برخورد چون شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی هم مدتها مستور از یخ بود و بعلاوه چنانکه جمعی عقیده دارند ، این شبه جزیره نخستین بار بوسیله فینواوگری ها(۱) مسکون شد .

۱- Finno-ougrien اقوامی که از لحاظ زبان نزدیك بهم هستند و عبارتند از فنلاندیها ، مجارها ، استیاك‌ها ، ساموایدها وچندقوم دیگر.

برخی از محققین آلمانی جلگه‌های آلمان شمالی و لهستان و اراضی میان بالتیك و کارپات را مرکز هندواروپائیها دانسته رواج پاره‌ای از لغات هندواروپائی را در آن نواحی دلیل تأیید نظر خویش می‌پندارند ، در این باره ، مخصوصاً از زمان ظهور فرضیه‌های نژادی و انتشار سریع آن در دورهٔ زمامداری هیتلر ، بیش از حد مبالغه شد، بجای اصطلاح هند واروپائی اصطلاح هندوژرمنی معمول گردید و مهاجرت اقوام هندواروپائی از بالتیك و استیلای آنها برجنوب وشرق و غرب یکی از افتخارات منحصر بآلمانها بشمار آمد . البته باید متوجه بود که اختلاط عقاید زبانشناسی و فرضیه‌های نژادی از لحاظ علمی صحیح نیست و بعلاوه دسته‌ای از زبانشناسان در بارهٔ هندواروپائی بودن آلمانها تردید داشته ، معتقدند که در دوره‌های شروع تاریخ ، اقوام فاتح، زبان هندواروپائیها را بآنها تحمیل کرده‌اند.

بالاخره جمعی منشاء اصلی هند واروپائیها را درجلگه‌های روسیهٔ جنوبی ، یعنی میان دانوب سفلی وولگای سفلی میدانند، این نظر از آنجا تأیید میشود که ظهور اقوام هندواروپائی درآسیای مقدم و استفاده از اسب درآسیا در یك زمان صورت گرفته و چنانکه میدانیم استپ‌های روسیه برای زندگی اقوامی که اسب را مورد استفاده قرار داده‌اند بسیار مساعد بوده ، از طرف دیگر ، وحدت زبانهای هندواروپائی ، از لحاظ کلی ، مستلزم زندگی این اقوام در اتحادیه‌ها و اجتماعاتی است که از لحاظ اخلاقی نیز یکسان بوده‌اند وظاهراً اختلافی که در لهجه‌های مختلف این زبان مشاهده میشود مربوط بزندگی هریك از این اقوام در نواحی مختلف این سرزمین وسیع میباشد .

خلاصه آنکه دراواخر دورهٔ نئولی‌تیك (بعقیدهٔ برخی ازمورخین در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) درهمین استپ‌های جنوبی یعنی در کناره‌های دن ودنتز ، ودر کریمه تا کوبان ، تمدن بی‌سابقه وجالبی بوجود آمد که بتمدن « تومولی(۱) » یا « کورگان(۲)» معروف شده ، چون مرده‌ها را قبلا بگل سرخ آغشته سپس آنهارا زیر تپه‌های مصنوعی کوچکی بخاك می‌سپردند . بیشتر جمجمه‌ها دلیکوسفال(۳) و

۱— Tumuli. ۲- Kourganes. ۳- Dolichocéphale.
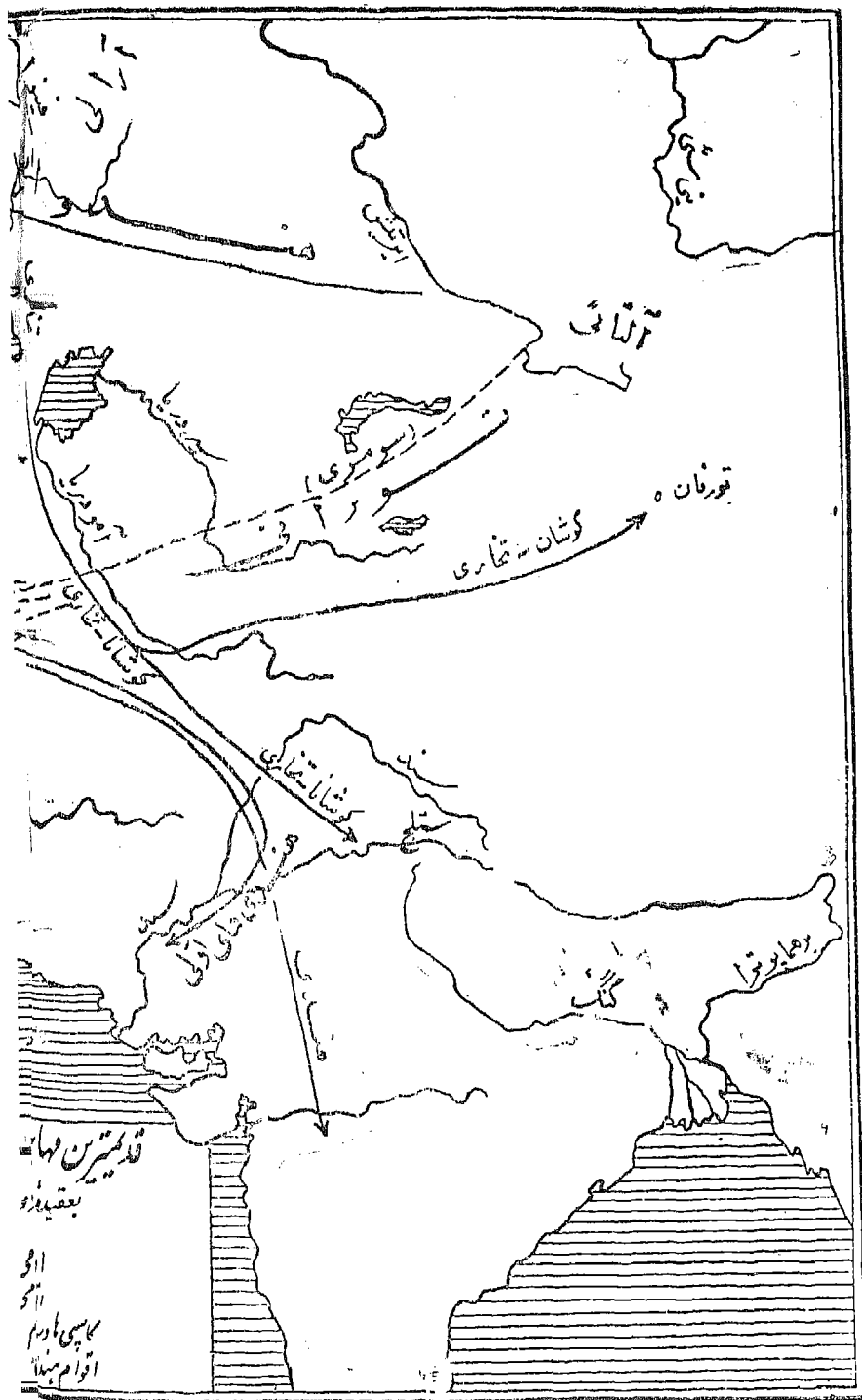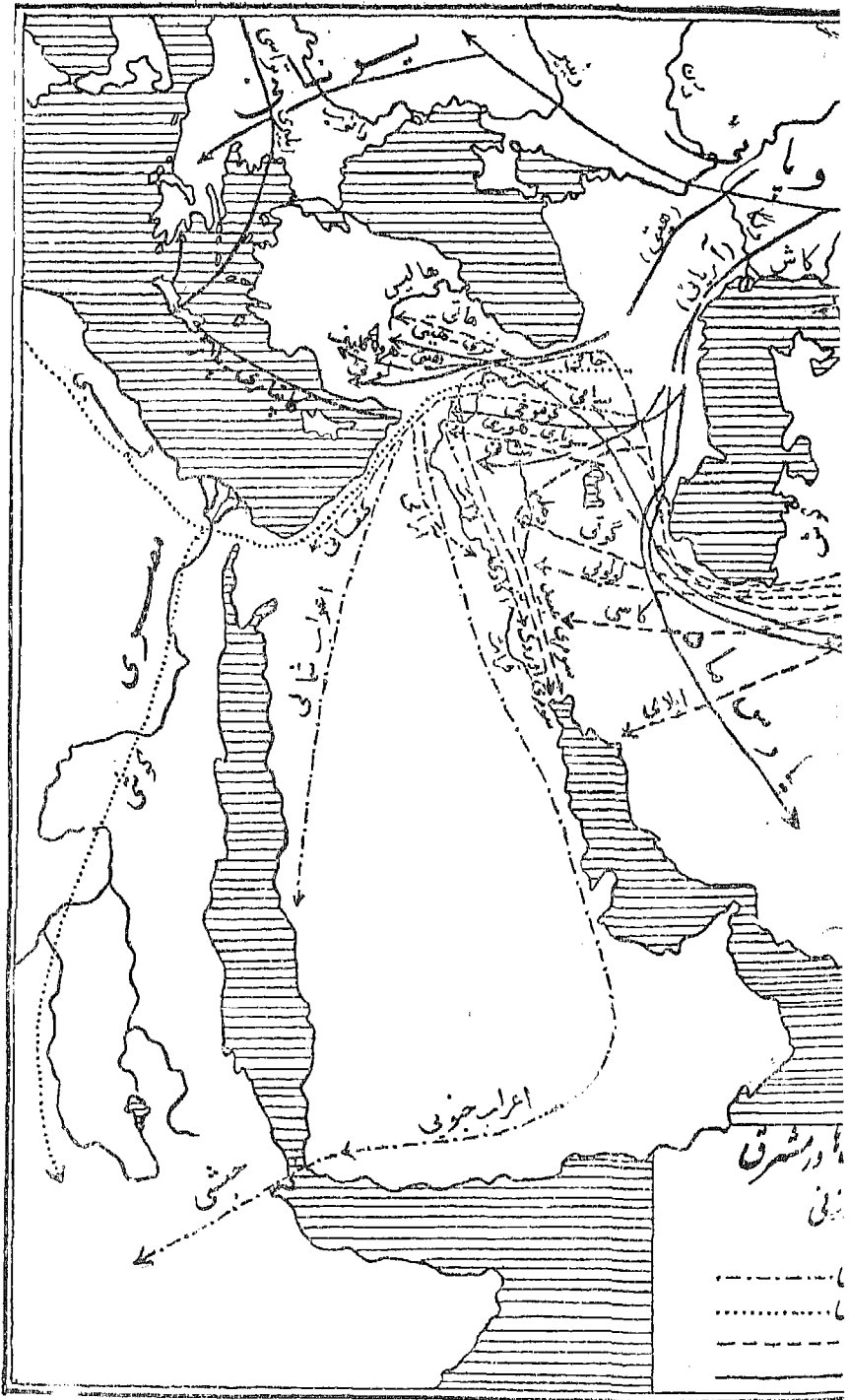
(نقل از کتاب آسیای مقدم تالیف ہروزنی)

تعدادی از آنها براکی سفال (۱) میباشد زیرا که در این موقع اقوام مختلف مخلوط شده بودند. وجود استخوان اسب در این مقبره ها و همچنین استفاده از ارابه (لااقل در عصر مس)، ثابت میکند که این اقوام از اسب و ارابه، که از مختصات تمدن هند و اروپائی است، استفاده میکردند. این اقوام سلاحی مانند تبر داشته‌اند که در آغاز از سنگ صیقلی و بعدها از مس ساخته میشده، این اسلحه در جنگها بکار میرفت و بسیار خطرناك بود. دیگر از مصنوعات آنها یکنوع سفال معروف به «ریسمانی» بود و این وجه تسمیه از آن جهت است که با فشار ریسمان روی گل تازه، اشکالی برای زینت روی ظروف گلی ایجاد میکردند. البته لوازم مزبور مربوط بتمدن اولیهٔ هندواروپائیها بوده و نظر اخیر راجع بمنشاء آنها از تمام فرضیه‌هائی که تا کنون اظهار شده جالب‌تر بنظر میرسد.

راجع بحدود منطقه‌ای که در جنوب روسیه، موطن اصلی هندواروپائیها بوده، عده‌ای از دانشمندان، متوجه نواحی ولگای علیا و کاما، واقع در روسیه مرکزی شده‌اند، این ناحیه دارای تمدنی معروف به «سفال شانه‌ای» بوده‌است (مثل اینکه روی سفالهارا با دندانه‌های شانه تزیین کرده‌اند). ظاهراً نیاگان هندواروپائیها از همین نواحی باقبایل فینواوگری ارتباط یافته‌اندو قرابت مختصری که میان السنهٔ آنها مشاهده میشود، بهمین لحاظ بوده. عده ای هم نواحی اتریش و هنگری و اراضی دانوب سفلی را مرکز اقوام هندواروپائی پنداشته‌اند چون در اواخر دورهٔ نئولی تیك، در اتریش و مجارستان کنونی، مجامع کشاورزی بوجود آمد که از مشخصات آن یك نوع سفال معروف به «نواری» بود (این سفالها رنك آمیزی و نقاشی نمیشد ولی در حاشیهٔ آنها، شیارهائی بشکل نوار و روبان برای زینت بکار میرفت). در همین زمان، در اوکرن غربی، در حوالی کیف و همچنین در رومانی (۲)، تمدن مخصوصی ظاهر شد که بتمدن تریپولی (۳) (بنام یکی از قصبات اطراف کیف) معروف شده و از مختصات آن سفالهای منقوش و زیبائی بود که بالوان مختلف رنك آمیزی میشد وروی آنرا با

۱- Brachycéphale

۲- درشهرهای Cucuteni و Erösd

۳- Tripolye.

اشکال مارپیچی تزیین می کردند. منتهی باید متوجه بود که تمام کوشش محققین پیش از تاریخ ، برای مربوط ساختن هندواروپائیها بااقوامی که دارای این تمدن‌ها بوده‌اند (سفال نواری، سفال منقوش، سفال شانه‌ای) بجائی نرسیده و امروزه نیز طرفداری ندارد.

این بود خلاصه نظرهائی که دربارهٔ منشاء هندواروپائیها اظهار شده ، هیچیك از آنها ، حتی فرضیه‌ای که درباب «جنوب روسیه» و ظاهراً جالب‌تر و معقول‌تر از سایر فرضیه‌ها است ، مبنای علمی ندارند ، منتهی با مقایسهٔ آنها میتوان نظر کلی راجع بگذشته این اقوام اتخاذ کرد . باین‌ترتیب میتوان گفت ، که مسکن اصلی هندو اروپائی‌ها ، یعنی اقوامی که بزبان هندواروپائی تکلم میکرده‌اند ، در جلگه های شمال اورازی(۱) ، در اراضی میان دریاچه بالخاش و دانوب قرارداشته . در این مرغزارهای وسیع ، که هیچ‌نوع عوارضی در آن‌مشاهده نمیشود (کوههای اورال درشمال این‌منطقه قراردارند) ، قبایل روستائی قرنها زندگی کرده‌اند . یکنواختی جلگه ، چنانکه اشاره شد ، وحدت کلی زبان آنهارا بوجود آورده ، ووسعت‌وفراخی آن ، موجب ظهور لهجه‌های گوناگون درمراکز مختلف شبانی گشته‌است .

نخستین مهاجرت‌های هندواروپائی

از آنچه گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که هندواروپائیها دراواخر زندگی مشترك خود ، بشبانی وپرورش گوسفند وگاو اشتغال داشتند وبکارزراعت‌نیز آشنا ومشغول بودند. باین‌ترتیب مهاجرت آنها ازنقطه‌ای بمکان دیگر بآسانی انجام می گرفت ، این‌اقوام ازدورهٔ نئولی‌تیك گذشته ازمس استفاده میکردند همچنین‌اسب را اهلی کرده‌مانند گاوآنرا بارابه می بستند ، این موضوع یکی از موجبات مزیت وغلبهٔ آنها بر ملل مشرق وبین‌النهرین ، که تمدن عالیتری‌داشتند ، بود. چنانکه میدانیم، هنگام‌ظهور هندواروپائیها ، اجتماعات چند هزارسالهٔ بین‌النهرین ومصر و کرت ، هنوز اسب را نمی‌شناختند. استفاده‌ازارابه (ارابه‌هائی که بدون تردید نظیر ارابهٔ گلواها ، سیت‌ها وژرمنهای دوره‌های بعدی بوده) کارنقل‌وانتقال هندواروپائی‌ها را تسهیل کرد و

۱- Eurasie

موجب شد که مهاجرت آنها بسرعت مورد توجه قرار گیرد.

مهاجرت اقوام هند واروپائی، دراواخر دورهٔ مس، (دورهٔ مس دراروپا) یعنی چنانکه عموم محققین عقیده دارند، در حدود دوهزار سال پیش‌ازمیلاد صورت گرفت، بنابراین میتوان گفت که اقوام مزبور پس‌ازشناختن مس واستفاده ازسلاح فلزی بحرکت درآمده برامپراطوریهای قدیم آسیای مقدم و ملل عقب مانده مغرب غلبه کردند، ازطرف دیگرچنانکه میدانیم یکی‌ازعوامل وحدت میان این اقوام، زبان بود که ازدیرباز لهجه‌های مختلفی درآن بوجودآمده بود، این‌رشته اتحاد که چندان قوی‌ومحکم بنظرنمیرسید، ازهمان اوان مهاجرت ازهم گسیخت و چنانکه برخی‌اززبانشناسان، بخصوص میه (۱) عقیده‌دارند چون‌رهبروفرمانده واحدی‌وجود نداشت، دسته های مختلف بهدایت نجبا و اشراف خود بنواحی مختلف رهسپار شدند وزبانی که بملل مغلوب تحمیل شدزبانی بود که‌این‌اشراف‌بآن تکلم‌میکردند.

قرن بیستم، یعنی‌زمانی که‌ازهندواروپائیها درتاریخ گفتگومیشود، هنگامی است که این‌اقوام د اطراف پراکنده شده، دسته‌های اصلی آنها که انجام نقشه‌های مهمی‌را بعهده داشتند مجتمع ومتشکل شده بود ولی دربارهٔ خط سیر آنها اطلاع صحیحی در دست نیست و بفرضیه هائی که از طرف دانشمندان اظهار شده اکتفا می کنیم. بموجب این فرضیه‌ها مهاجرت قطعی‌هندواروپائیها درنتیجه حملاتی‌است که ازطرف اقوام ساکن ایلیری وشبه جزیرهٔ بالکان درطی‌هزارهٔ سوم‌پیش‌ازمیلاد صورت گرفته. هنگامی که مهاجمین ایلیری درشمال شرقی‌آدریاتیك استقراریافتند قبایل ساکن این‌حدود بطرف جنوب روانه شده در سرزمینهائی که بنام هلاد (۲) و تسالی وتراس معروف شد، مسکن کردند. البته‌این نقل وانتقالها منحصر بسواحل مدیترانه نبود بلکه دامنهٔ‌آن بقارهٔ‌آسیانیز کشیده شده. باین‌ترتیب:

الف ــ دسته هائی ازاقوام‌هندواروپائی، ازماوراء اژه وپروپونتید(۳) بجانب جزایرمدیترانه شرقی وسرزمین‌آناتولی رهسپارشدند وچنانکه میدانیم‌درحدود دو

۱ــ Meillet . ۲ــ Hellade نام‌اولیه‌یونان ۳ــ Propontide نام‌اولیه‌دریای‌مرمره

هزارسال پیش‌ازمیلاد درمرکز این فلات ، دراراضی میان مئاندر(۱) وساحل ، یعنی ناحیه‌ای که بعدها یونانیان آنرا فریژی خواندند، بفعالیتهائی دست‌زدند. هزاروپانصد سال بعد ، یونانیها که ازمنشاء خود ، اطلاعی جزاخبارو روایات مبهم آن‌زمان نداشتند تمام این اقوام را بنام آکئن(۲) یاد کردند درصورتی که بموجب متون‌میخی و مصری آکئی ها فقط یکدسته ازمهاجرین را تشکیل‌می‌دادند . بهرحال ورودنخستین دستهٔ آکئی‌ها به‌آناتولی موجب‌مهاجرت اقوام‌آزیانی (غیرهندواروپائی) بجزایرسیکلاد ویونان و پلوپونزشد واین عمل یعنی نقل‌وانتقال مهاجرین در مدیترانهٔ شرقی ، میان سواحل‌آسیای صغیروجزایراژه وشبه‌جزیرهٔ یونان (ازسال‌سه‌هزارتادوهزاروپانصد پیش‌ازمیلاد) چندبارتکرار گشت .

ب ـ مقارن مهاجرت آکئی‌ها دسته‌های‌دیگری‌ازهندواروپائیها که درشمال پونت‌او کسن(۳) ، قفقازودرمشرق‌دریای‌خزرسکنی‌داشتندموردحملاتی قرار گرفتند. عده‌ای‌ازآنها که همان آریاها باشند ، بعقیدهٔ جمعی‌ازدانشمندان ، ابتدا بترکستان رفته ازآنجا بایران وهندوستان روانه شدند (٤) ، این‌مهاجرین اجداد مادهاوپارسها وباختری‌ها وسغدی‌ها وهندی‌ها وطبقه اشراف میتانی وهمچنین سیت‌ها و سارماتها میباشند . مهاجرت گوتی‌ها درحدود دوهزاروپانصد ویورش کاسی‌ها به بین‌النهرین

---

۱ – Méandre یکی ازرودخانه های ترکیه

۲ – Achéens . آکئن‌ها یا مردم Achaia . نام اولیه این ناحیه که در مجاورت میسن ازشهرهای آرگولید (دریونان) قرارداشته ، Ahiyava بوده وبعدها یونانیان آنرا آکایا خوانده‌اند . عده‌ای ازدانشمندان عقیده دارند که این شهر درجزیرهٔ ردس بوده . آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ۱۸۹ و ۳۰٦

۳– Pont-Euxin دریای سیاه

٤– بموجب فرضیه‌دیگری هندوایرانیها ازاروپا بآسیاآمده‌اند. مسیرآنها باکو، میان قفقاز وخزر بوده ، این‌عده مدتی دردرهٔ سفلای ارس و جلگه مغان که به‌آریانم‌ـ واجومعروف شده توقف کرده‌اند . بنابرعقیده دیگری اقوام هندوایرانی از راه بسفر و آناتولی بایران رفته‌اند . جلد اول از مجموعهٔ انتشارات معروف به Peuples et Civilisations صفحه ۲۰۵–۲۰٤

سفلی درحدود سال ۱۷۵۰ درنتیجهٔ فشارهمین آریاها صورت گرفته .

قبایل دیگری که ازقفقازیا شمال خزرحرکت کرده بودند (یا چنانکه عده‌ای عقیده دارند این قبایل ازبالکان گذشته ازراه بسفروارد آسیای صغیرشده بودند) از راه ارس ودجله وفرات به آناتولی رفته درآنجا استقراریافتند، معروفترین این‌اقوام هیتی‌ها ومیتانی‌ها میباشند .

هندواروپائیها درآسیای صغیر

تاچندی پیش ، سهمی‌راکه مورخین برای هندواروپائیها درتمدن آسیای مقدم قائل میشدند بسیار اندك وناچیزبود. بگمان آنها ، مادها و بخصوص پارس ها بوضع مؤثری در تاریخ قدیم مشرق فعالیت کرده ، تمدن خاصی بوجود آوردند و از دوره‌های گذشته یعنی پیش‌ازظهورمادها وپارسها وتأثیر هندواروپائیان درتمدن‌ممالك مشرق‌اطلاعی دردست نبود ولی درطی‌یك ربع قرن اخیر ، درنتیجه خواندن خط وزبان‌اقوام‌قدیم این حدود ، تغییرات قابل ملاحظه‌ای درعقاید سابق‌بوجود آمد، عده‌ای‌ازاقوام‌هندو اروپائی‌ساکن این‌نواحی بخوبی‌شناخته‌شده وآثاری ازتمدن آنها بدست‌آمده‌است. مهمتر ازهمه این اقوام هیتی‌ها هستند که قدرت واعتباری بیش از سایرین داشته و بعنوان نخستین نمایندهٔ هندواروپائیها درتاریخ مشرق بفعالیت پرداخته‌اند . باظهور این قوم آسیای صغیرو کشورهای مجاورصحنهٔ مبارزه وزدوخوردهائی میان فاتحین هندواروپائی ودنیای قدیم مشرق شد ، راه ورود این اقوام که قدیمترین مهاجرین هندواروپائی بنواحی‌مشرق محسوب میشوند ، قفقاز ،آسیای صغیر ، سوریه‌وسواحل شرقی‌خزربوده وبنابراین موطن‌ومسکن اولیه هندواروپائیها را ، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد ، باید درنواحی شمالی دریای‌سیاه ، قفقاز ، دریای‌خزروترکستان‌دانست.

ازدورهٔ‌پالئولی‌تیك‌درآسیای‌صغیربندرت آثاری‌بدست آمده‌وازدوره‌های‌مزولی‌-تیك ونئولی‌تیك با وجود تمام کاوشهائی که شده اثری مشهود نیست و چنین بنظر میرسد که درآسیای صغیر وقفقاز ، چون فلزات بحدوفور موجودبوده ، ازقدیمترین

ایام ازفلزات استفاده شده واقوام صحرا نشین‌این‌حدود که بازندگی کشاورزی‌آشنا بودند درطی‌مسافرتهای‌خود بشمال ایران ، اراضی‌ماوراء قفقاز، قفقازو آسیای‌صغیر، طرزاستفاده ازفلزرا نیزآموختند . درامور کشاورزی نیز پیشرفتهائی نصیب آنان شد وباین‌ترتیب درمرحلهٔ اول مهاجرت ، مبانی واصول مقدماتی تمدن شهری‌را فرا گرفته بودند . درآسیای صغیر ، شهرمهم تروا(۱) که دورترین قلمرو صنایع فلزی درمغرب آسیای مقدم بود بوجود آمد وازآنجا این صنعت باروپا راه یافت . ترقی سریع صنایع فلزی درآسیای صغیر وماوراء قفقاز ظاهراً موجب عدم تکامل‌سفالهای منقوش دراین حدود شد . قدیم‌ترین سفال این نواحی (مانند سفال طبقه اول تروا ، سفال عصرمس) که بادست ساخته وصیقلی میشد ، سیاه‌یکدست، قهوه‌ای و گاهی قرمزرنگ بود . این سفالها ، همچنانکه درکرت نیزرواج داشت ، گاهی بوسیلهٔ نشاندن مادهٔ سفیدی در بدنهٔ ظروف (بشکل خاتم‌کاری) ویا نقاشیهای سفید رنگ تزیین می‌یافت وفقط درنقاط مختلف ، ازلحاظ شکل ظروف اختلافی دراین صنعت مشاهده میشد . برای غیرقابل نفوذکردن ظروف سطح آنهارا ازلعابی می‌پوشاندند وزینت آنها درعین سادگی بااشکال هندسی بود . درمشرق بالکان نیز سفالهائی‌شبیه این ظروف دیده شده وبعلاوه سفالهای نواحی مرکزی ومشرق‌آسیای صغیرنیز،در دوره‌های قدیم ، ازنظرکلی‌شباهتهائی باسفالهای مغرب‌آسیای‌صغیرداشته. باین‌ترتیب باید گفت که‌مردم این‌سرزمین دردورهٔ حجرازجانب مشرق‌وارد آسیای‌صغیرشده‌اند.

زراعت وگله داری درآسیای صغیر رواج‌کامل داشت ، اغلب فلزات رامردم این ناحیه ازسه‌هزارسال پیش‌ازمیلاد می‌شناختند وازمس وطلاو نقره وسرب‌استفاده میکردند وازبیست وسه قرن پیش‌ازمیلاد هم با طرزاستفاده از روی‌وبرنز نیزآشنا شدند ، ازحیوانات اهلی بیشترگاووالاغ وگوسفند وبزرا پرورش‌میدادند.

درطبقه دوم تروا که جدید تر ومهمتر است (۱۹۰۰–۲۵۰۰ پیش ازمیلاد) و مساکن نوع مگارون(۲) ـ ظاهراً ازخانه‌های شمالی تقلید میشد ـ مورداستفاده بود،

1– Troie ۲– Megaron (اطاقهای دراز با اجاق مرکزی‌ودهلیز)

سفالهائی نظیرسفالهای طبقه اول تروا بارنگ قرمز، صورتی وقهوه‌ای بدست آمده ازمختصات این طبقه ، ظروفی است بشکل صورت انسان . در نیمه دوم (قسمت میانه) این دوره استفاده از چرخ کوزه گری توسعه یافته وانواع فلزات ، حتی طلا و نقره بمقدار زیادی در این طبقه دیده میشود . این دوره بابروز حادثه‌ای که بانهدام کلی شهرتروا منجرشد پایان پذیرفت ، علت بروز این حادثه که نه تنهاآسیای صغیر بلکه سوریه و بین‌النهرین وایران‌را نیز آشفته ومنقلب کرد هجوم ملل هندواروپائی یعنی هیتی‌ها وآریاها بود .

قسمت غربی آسیای صغیر ، از قدیمترین زمانها ، روابط مهمی بانواحی اژه داشته وتاحدی تحت تأثیرآن نیزقرار گرفته وبهمین‌مناسبت در تمدن این‌قسمت بتدریج اختلافاتی باتمدن مرکز ومشرق‌آسیای صغیر ، که تحت نفوذ سومروآکاد واقعشده بود ، ظهور کرد . پیشتراز تشبثات نظامی وبازرگانی سومروآکادوآشوردرآسیای صغیروهمچنین معامله ومبادله کالا بوسیلهٔ این‌اقوام گفتگوشد ، مهمترین‌این‌اقدامات اردو کشی سه‌سالهٔ سارگن ، پادشاه آکاد بجانب مغرب بود که‌آسیای صغیر و شاید کرت را بصورت مستعمره های بابل درآورد . ناحیه مرکزی قسمت شرقی آسیای صغیر ، بدون تردید ازآغازهزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد بتوسط‌هیتی‌ها مسکون‌شد. این نامگذاری بمناسبت نام پایتخت‌آنها هاتی(۱) یاهاتوش (۲) بوده‌واین شهردر مرکز قوسی که بوسیله هالیس (قزل‌ایرماق) مشروب میشده‌قرارداشته‌است. ازسکنه‌مغرب آسیای صغیر وسرزمین تروا ونواحی مجاور در این تاریخ اطلاع صحیحی دردست نیست وعقیدهٔ یکی ازدانشمندان (۳) که بموجب‌آن لووی‌ها (یا لوئی‌ها(۴)) درآن موقع‌ساکن این‌ناحیه بوده‌اندمسلم‌بنظر نمیرسد . بهرحال‌قبل‌ازآنکه‌آسیای‌صغیر را ازلحاظ نژادی ، در هزارهٔ سوم مورد مطالعه قرار دهیم بکشفیات مهمی که در این سرزمین‌بعمل‌آمده وشامل بایگانی اسناد پادشاهان‌هیتی دربوغازکوی ، وکتیبه‌های هیتی هیروگلیف وسایرآثارمربوط بسابقه این اقوام است ، اشاره میشود وبموجب

۱– Hatti ۲– Hattush یا Hattushash.
۳– Götze. ۴– Lûites.

همین مدارك دسته‌های مختلف هندواروپائیها را در آسیای صغیر نام برده در باره تاریخ آنها گفتگو میکنیم .

ملل هیتی و سوباری

ازسال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ دانشمند معروف آلمانی موسوم به وینکلر(۱) مشغول حفریاتی دربغاز کوی (مشرق آنکارا) گردید و امری که وی را بانتخاب این مکان تشویق کرد این بود که یکی ازباستان شناسان فرانسه(۲) ، درهمین‌حدود ودرسطح زمین‌قطعاتی از الواح بخط میخی مشاهده کرده بود . براثراین حفریات که نتایج مطلوب داشت خرابه‌های هاتی پایتخت قدیم هیتی‌ها ، در شهربغاز کوی کنونی پیدا شد و بایگانی پادشاهان هیتی شامل الواح سالم وقطعاتی بخط میخی (جمعاً درحدود سیزده‌هزار) بدست آمد، بامطالعهٔ دقیق‌این‌الواح‌معلوم‌شد که‌تعداد کمی ازآنهابخط بابلی هستند، موضوع‌این‌لوحه‌ها معاهدات میان کشورهای‌مختلف ومکاتبات دیپلماسی‌زمامداران هیتی‌بود وسایر الواح ، اکثربخط میخی وزبان هیتی میباشند . تاآن‌تاریخ هیتی‌ها معروفیتی‌نداشتند ودرباره‌آنها فقط اشاراتی درتورات و کتیبه‌های‌آشوری‌و‌بابلی و مصری دیده میشد ، غیرازآموریها وحویان(۳) ، اولاد حت(٤) قسمت مهمی‌ازسکنه کنعان را تشکیل میدادند وبموجب باب دهم سفرپیدایش حت پسر کنعان بود . در کتیبه‌های آشوروبابل اغلب بملت وحکومت نیرومند هاتی ، که در هزارهٔ دوم و هزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد مزاحمت بابلیها وآشوریهارا فراهم میساختند اشاره‌شده . کتیبه‌های مصری هم بهمین‌نحو ازامپراطوری مقتدر حتا(٥) که از قرن پانزدهم تا قرن سیزدهم پیش ازمیلاد دشمن سرسخت مصریان بودند ، یاد میکنند . باین ملت ، که بمناسبت نام پایتختشان (هاتی) هیتی‌خوانده میشوند ، درسوریه وآسیای صغیر ، آثاری‌نسبت میدهند که‌ازلحاظ ظاهربا‌آثارآشور وبابل ومصر متفاوت‌اند ودرآنها اشخاصی‌تصویرشده‌اند که ازلحاظ‌مشخصات‌نژادی نوع‌خاصی‌بشمارمی‌آیند ودارای بینی خمیده وپیشانی‌بلندی میباشند . این‌نمونهٔ نژادی به «ارمنوئید(٦)» وگاهی‌بغلط به « سامی » وهمچنین به « هیتی » معروف است . ازاین نمونه اشخاص درحجاریهای

۱- Hugo Winckler. ۲- E.Chantre. ۳- Hévéens.
٤- Heth. ٥- Heta. ٦- Arménoïde.

مصری رامسس دوم نیزدیده میشود ، این آثـار دارای علائم هیرو گلیفی مخصوصی هستند که فعلاً آنهارا « خط هیتی ـ هیرو گلیفی» میخوانند .

برای خواندن خط هیتی میخی ، دانشمندان اروپائی زحمـات فراوانی متحمل شدند واین افتخار در طی جنك بین‌الملل اول نصیب هر وزنی ازاهالی چکوسلواکی گردید(۱) ، آراء ونظریات اودرآغاز کار با مخـالفت شدید متخصصین السنهٔ هند و اروپائی مواجه شد و پس‌ازده سال بحث و انتقاد همهٔ محافل علمی نظروی‌راپذیرفتند وامروز دراین باره هیچ نوع ابهام وتردیدی باقی نیست . بموجب این عقیده زبـان هیتی از زبانهای هند و اروپائی (از زبانهای هند و اروپـائی غربی و دستهٔ Kentum (۲)) است که ازقدیمترین‌ایام ازسایر زبانهای این‌خانواده جدا شده نقش مهمی‌را انجـام‌داده‌است .

دربین الواح بغاز کوی زبانی دیده میشد کـه با هیتی هند واروپـائی کاملا متفاوت وبا اینحال به‌هاتی لی(۳) یعنی « زبان شهرهاتی » یا هاتی ، یا هیتی‌معروف بود ، درمراسم مذهبی مخصوصاً این زبان بکارمیرفت ودرهمان زمان پاره‌ای ازاین ادعیه‌بزبان هیتی‌هند واروپائی ترجمه میشد. باین ترتیب باید گفت که سکنهٔ مملکت هاتی قوم واحدی نبوده وبا توجه باهمیت‌زبان هـاتی درمذهب چنین حدس میزنند که این‌زبان قدیمترین السنه‌آسیای صغیر بوده، چنانکه میدانیم زبان سومری‌هم در بابل همین وضع را داشته است ، زبان هاتی بدون تردید مورد استفاده سکنهٔ بومی قسمت‌شرقی آسیای صغیر، بخصوص کاپادوس‌واطراف شهرهاتی بوده وبهمین مناسبت

۱ـ دانشمندان دیگری ازقبیل F.Sommer و J.Friedrich و A.Götze و H.Ehelolf و E·Forrer و Sturtevant دراین راه خدماتی انجام داده‌اند .

۲ـ زبانهائی که‌حرف اول کلمه‌هند و اروپائی (Cent = صد) را بشکل اولیه ادا میکنند السنه Kentum یاغربی خوانده میشوند مانند زبانهای ژرمنی ، سلتی ، لاتن و یونانی ـ وزبانهائی که‌حرف اول کلمه مزبوررا صدادار تلفظ میکنند زبانهای satem یا شرقی خوانده میشوند مانند بالتی ، اسلاو، ارمنی ، ایرانی وسانسکریت .

۳ـ Hattili

این نام بمردم این ناحیه‌وزبان آنها هم اطلاق شده است ، زبان مزبور نه ازالسنه‌هند- واروپائی و نه اززبانهای سامی است وشاید بتوان آنرا یکی از زبانهای کاسپی یعنی زبانهای مخصوص نواحی خزردانست .

بنابرآنچه گفته شدچنین بنظر میرسد که کلمه هاتی یا هیتی بزبان غیر هند و- اروپائی قدیم آسیای صغیر اطلاق میشده و زبان هیتی هند و اروپـائی نام دیگری داشته است .

این مطلب با ترجمه یکی ازمتون قدیم هیتی که مربوط به‌آنی تاش(۱)یکی ازپادشاهان هیتی (قرن هیجدهم پیش‌ازمیلاد) بود بثبوت‌رسید ومعلوم شد که زبان هیتی هند واروپائی را ناشی لی(۲)یانزی(۳)میخواندند.آنی‌تاش کسی است که کمی پس‌ازحملۀهیتی‌های‌هندواروپائی‌قسمتهای مختلف آسیای صغیررا بصورت حکومت واحدی درآورد وپایتخت را از کوشار(٤)به نشاش(٥)انتقال داد .

بنابراین همانطور که‌هاتی‌لی زبان‌مردم هاتی بوده ، ناشی لی نیززبان اهالی نشاش میباشد و باتوجه بمتون دیگر میتوان گفت که هیتی‌های هند و اروپائی نزی خوانده میشدند .

گذشته اززبانهای هاتی‌لی ، و نزی، دراسناد سلطنتی بغازکوی نوشته های معدودی بزبان‌دیگری بنام‌لوی‌لی(٦)دیده میشود ، این زبان‌مخصوص مردم سرزمین لویا(۷)(آرزاوا(۸))بوده که‌در جنوب‌شرقی آسیای‌صغیر بخصوص‌در اطراف‌سیلیسی(۹) غربی‌وایزوری(۱۰)بسرمیبرده‌اند . این‌زبان‌نیزدراصل‌یکی اززبان‌های‌هندواروپائی بوده منتهی بیش‌ازهمۀآنها بازبانهای بومی آسیای صغیر مخلوط شده است ،لویی‌ها بیشتردراراضی جنوب شرقی آسیای صغیر، درمغرب سیلیسی و ناحیه کیزواتانا (۱۱) تا خلیج ایسوس(۱۲)وهمچنین درهاتی پایتخت امپراطوری هیتی زندگی میکردند

۱- Anittash. ۲- Nâshili ۳- Nésites.
٤- Kushshar. ٥- Nêshash.
٦- Lûili. ۷- Lûya. ۸- Arzava. ۹- Cilicie.
۱۰- Isaurie. ۱۱- Kizvatana [Cataonie]. ۱۲- Issos.

و چون هیتی های هند واروپائی درحدود ۱۹۰۰ پیش‌ازمیلاد بآسیای صغیرحمله بردند شاید بتوان گفت که ورود لویی‌ها باین سرزمین در حدود ۲۳۰۰ سال پیش‌از میلاد صورت گرفته . نکته جالب اینجاست که باوجود قرابت وخویشی نزدیك این اقوام ، نزی ها ، زبان لوی‌لی را زبان ملل وحشی میدانستند و بچشم تحقیر در آن مینگریستند .

کتیبه‌های هیتی بغاز کوی، علاوه برهاتی ها، لویی ها و نزی‌ها (هیتی های هندو اروپائی) ازدوملت‌دیگر که بنوبهٔخود اهمیتی داشته وازملل هیتی محسوب میشوند نام برده ، مسکن این اقوام بیشتر در بین‌النهرین و سوریهٔ شمالی بوده و عبارتند از هوری‌ها ومیتانی‌ها. نام‌قوم هوری‌را چندتن ازمورخین(۱)هاری(۲)خوانده وچون نام بعضی ازخدایان‌آریائی ازقبیل میترا (۳) وارونا(٤)واینداٰ(٥)درنوشته های آن قوم ذکرشده بود ،آنها را باآریاها یکی میدانستند ولی تحقیقات هروزنی ثابت کرد که نام این ملت مسلماً هوری بوده ومیان این کلمه و کلمه‌آریا نسبتی موجود نیست .

هیتی هااین زبان‌را هورلی‌لی(٦)میگفتند ومدارکی که‌باین زبان در بایگانی بغاز کوی موجود است مسلم میدارد که زبان مزبور، هند واروپائی یاآریائی نبوده، بین این زبان و زبانهای قفقازی شباهتی موجود است و ممکن است آنرا با زبان اورارتی ها(۷)یعنی مردمی که قبل‌ازهند واروپائیها ، درهزاره اول پیش‌ازمیلاد ،در ارمنستان زندگی میکرده‌اند ، منسوب دانست . بهرحال نسبتی میان زبان هوری و زبان هاتی موجود نمیباشد .

قدیمترین نام هوریها (یا قوم دیگری که بستگی نزدیك باهوریها داشته‌اند) ظاهراً سوباری(۸)بوده واختلافی میان اسامی خاص سوباری درهزاره سوم پیش‌از میلاد وآغازهزاره دوم ، بااسماء خاص هوری دردوره‌های بعد مشاهده نمیشود، فقط

۱– H·Winckler و E. Weidner· ۲– Harri. ۳– Mitra
٤– Varuna· ٥– Indra· ٦– Hurlili. ۷– Urartéens.
۸– Subaréens

یکی از لهجه‌های هوری که در ناحیه‌او گاریت(۱)ـ راس شمره نزدیك لاذقیه در ساحل فنیقیه - بآن تکلم میشد ، اندك اختلافی با زبان هوری کتیبه‌های بغاز کوی و نامه توشراتا ، پادشاه میتانی دارد . این لهجه را در هرحال ممکن است یکی از بقایای سوباری قدیم دانست(۲). قدیمترین متون هوری ، ضمن کتیبه هـای میخی پادشاهان آموری ماری، درنواحی فرات میانه بدست آمده. این اسنادمربوط بقرن هجدهم و زمان حمورابی است ودر کتیبه‌های نوزی (یالقان تپه درشرق دجله) که از دورهٔ آکادیها میباشد (قرن بیست وچهارم و بیست وسوم پیش‌ازمیلاد) نامهائی نظیراسامی خاص سوباری ــ هوری وجود دارد ، این اسامی شبیه نامهائی است که درمتون جدیدتر نوزی دیده میشود و متعلق بدوره مخصوص هوریها (قرن پانزدهم پیش‌از میلاد) میباشد .

درهزاره سوم ودوم پیش‌ازمیلاد نامهای سوباری وهوری درتمام اراضی که از ساحل شرقی دجله (از کرکوك فعلی) تا او گاریت امتداد داشت دیده میشود ، قسمتی ازمردم این نواحی چنانکه دیده شد از نژاد «آرمنوئید» وهمان سوباریها و هوریهابوده‌اند واقوامی که بعدهابابن سرزمین آمدند بااین اقوام مخلوط شده مختصات نژادی آنهارا بارث بردند ، وضع ایرانیها، آشوریها ، ارمنی ها، عبری ها وهیتی ها نیز نظیر همین وضع بوده .

۱- Ugarit .

۲ــ بین‌النهرین خاص ، یعنی سرزمینی که در شمال غربی بـابل قرار داشته و از اطراف بوسیله قسمتهای میانه‌فرات ودجله محدود میشده درقدیمترین ازمنه بزبان سومری، به سوبارمعروف بوده وآکادیها آنرا سوبارتومیخوانده‌اند ، کلمه سوریه نیز ظاهراً از همین نام مشتق است. درسرزمین سوباردرحدود دوهزارسال پیش‌ازمیلاد ، اقوام مختلفی من جمله هوری‌ها ساکن بوده‌اند ، هوریها ،آزیـانی و براکی‌سفال و دارای بینی خمیده (معروف بنوع آرمنوئید) بوده‌اند وسابقه سکونت آنها دراین حدود بچهار تا پنجهزار سال پیش‌ازمیلاد میرسد. آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ۱۲و٤۷

نام‌ملت هوری‌ظاهراً از نام شهرهوری یا هورا(۱)(اورفا ـ ازشهرهای‌ترکیه کنونی) مشتق شده و این شهرپایتخت هوریها ، که در نیمهٔ اول هزاره دوم پیش‌از میلاد نقش‌مهمی‌درزندگی‌سیاسی‌آسیای مقدم‌داشته اند ، بوده . مرکزبزرگ‌دیگر هوریها سرزمین میتانو(۲)واقع درمشرق هوری میباشد، مملکت هوری بعد ها به اورهوئن(۳)معروف گردید وسلوکی‌ها سرزمین میتانورا میگدونی(۴)نام گذاشتند وچنانکه پیشتردیدیم‌آشوریها وبابلیها این دوناحیه را هانی گالبات میخواندند(۵)

هوریها و خدایان آنها دراراضی هیتی بخصوص در نواحی شرقی آن دیده میشدندوقسمتی ازمراسم مذهبی‌این سرزمین‌بزبان هوری‌انجام میگرفت، دربایگانی سلطنتی بغازکوی ضمن متون ادبی ، ترجمه‌ای ازمنظومهٔ گیل گامش بزبان هوری موجود میباشد .

ممالك هوری ومیتانو از لحاظ نژادی هم وحدتی نداشتند وگذشته از ملت غیرهند واروپائی هوری ، طبقه ممتازاین سرزمین ازمردم هند واروپائی(۶)بودندو خدایان‌آریائی که پیشتربآنها اشاره شد باین طبقه تعلق داشت ودرمعاهدات میتانی نام این‌خدایان بنظرمیرسد.خدایان مزبوربدون تردید درمملکت میتانومورد احترام

۱ـHurra، هیتی‌ها این شهر را Hurvuheمیخواندند و بعقیده هروزنی این شهر همان است که بعدها یونانیهاآن را Orrhoë وسوریها Urhôi خواندند .

۲ـ Mitannu ۳ـ Orrhoëné ۴ـ Mygdonie

۵ـ کلمه مصری Hôr (که اغلب بغلط هاروخوانده میشود) از نام هوری مشتق است ، فلسطین وسوریه از زمان سلسله هجدهم یعنی ازسقوط هیکسس‌ها (حدود ۱۵۸۰ پیش ازمیلاد) هورخوانده میشد . هروزنی ازاین مطلب چنین نتیجه میگیردکه هیکسس هاهم ازهوریها بوده‌اند وچنانکه میدانیم هیکسس‌ها درحدود سال۱۶۷۵ بکمك رعایای خود یعنی سوریها وفلسطینی ها وسامیهاقریب یکقرن برمصرحکومت کردند. آثار وبقایای ملت هوری درفلسطین مشاهده‌میشود ـ اقوام Hôri که‌درجبل‌سعیر، درجنوب بحرالمیت، زندگی میکردند ازبازماندگان هوریها هستندکه سامی شده و بعدها باطاعت ادومی‌ها [Edomites] درآمدند .

۶ـآریائی وهندی

وستایش بودند . پایتخت این مملکت واشوگانی(۱) و ظاهراً درمحل رأس‌العین(۲) کنونی قرارداشته ومرکزطبقه ممتازآریائی درهمین شهربوده‌است ، این‌طبقه که‌از اشراف جنگجوبوده و در بین‌النهرین شمالی مسکن داشتند قسمت مهمی از اراضی سوریه وفلسطین را نیزبتصرف درآوردند وعلت انتخاب اسامی آریائی از طرف شاهزادگان سوریه وفلسطین ، که درنوشته‌های تل‌العمارنه وبغازکوی بآن اشاره میشود ، با توجه باین‌موضوع آشکارمیگردد .

بنابرآنچه گذشت در اسناد میخی بغازکوی ازهاتی‌ها ، لویی‌ها ، نزی ها ، هوری‌ها ومیتانی‌ها گفتگوشده . گذشته ازاین ، مدارك دیگری بخط هیروگلیف در بایگانی مزبورموجود است که به « هیتی » هیروگلیف معروف میباشد ، طرز نوشتن این علامات بوضع خاصی بوده و باخطوط هیروگلیف مصری بکلی‌متفاوت است و ازآن مقدارزیادی درسوریه وآسیای صغیرنیز بدست‌آمده ، دراین کتیبه‌ها اشخاصی تصویرشده‌اند که‌ازنوع‌اقوام «آرمنوئید» یا «هیتی» میباشندوبهمین‌مناسبت عده‌ای این خط را هم‌بقوم هیتی نسبت دادند در صورتی که خط هیتی هیروگلیفی مخصوص قوم دیگری بوده‌است که با هیتی‌ها قرابت داشته‌اند . بهرحال زبان هیتی کتیبه های هیروگلیفی نیزاززبانهای هندواروپائی(غربی) وباهیتی‌میخی‌ومخصوصاً با زبان لویی بسیار نزدیك بوده‌است .

« هیتی » های هیروگلیفی ظاهراً جانشین «هیتی» های میخی یانزی‌ها، در دوره‌ای که ازقرن دوازدهم تا اواخرقرن هشتم‌پیش‌ازمیلادبطول انجامیده، بوده‌اند منتهی چون نزی‌ها خیلی پیش‌ازاین‌تاریخ‌ازخط « هیتی » هیروگلیفی در مهرها و کتیبه‌های خوداستفاده میکردندعده‌ای چنین تصورمیکنند که هیتی‌های‌هیروگلیفی درآغازتاریخ ملل هیتی (نیمه دوم هزارهٔ سوم و اوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد) نقش مهمی را بعهده داشتند وپس‌ازسقوط هیتی‌های میخی‌روی‌کارآمده‌جانشین‌آنها

۱- Vashuganni　　۲- مصری‌ها پیش‌از حمله‌هیکسسها بمصر ، سوریه‌وفلسطین را Retenu می‌خواندند واین‌نام از کلمه‌آشوری Rêsêni مشتق شده . این‌نام آشوری مخصوص محل فعلی رأس‌العین بوده . هروزنی : آسیای مقدم صفحه ۱۸۵

شدند (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) . قرن دوازدهم پیش از میلاد زمان رستاخیز و نهضت هیتی های هیروگلیف محسوب میشود ولی از این تاریخ ببعد این اقوام نیز منحصراً بنام هیتی خوانده شدند .

قوم دیگری که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد بین‌النهرین را میدان تاخت‌وتاز خود قرار داد و عاقبت بر آن دست یافت کاسی ها میباشند که عناصر آریائی در میان آنها زیاد مشاهده میشود ، این قوم ظاهراً از اقوام کاسپی بوده که بدست یك سلسله زمامداران آریائی رهبری میشده .

بتازگی آثار قوم هندواروپائی دیگری در آسیای صغیر بدست آمده ، این قوم به پالائی (۱) موسوم است و از زبان آنها در متون میخی بغاز کوی یادشده . این زبان باهیتی میخی ، بخصوص زبان لویی از یك ریشه بوده و پایتخت این دسته از هندواروپائیها بنام پالا (۲) در نواحی شمال سوریه قرار داشته است .

تجزیهٔ امپراطوری حمورابی

مهاجرت هندواروپائیها بشرق و برتری آنها از لحاظ نظامی و تجهیزات و مخصوصاً استفاده از اسب ، حکومت آسیای مقدم را از دست جانشینان حمورابی خارج کرد و ما باین موضوع پیشتر اشاره کردیم (۳) .

نخستین یورش کاسی ها به بین النهرین با آنکه نتیجه مطلوب نداشت و بعقب نشینی آنها منجر گردید (حدود ۱۹۵۰) اغلب ملل دست نشانده را بقیام علیه بابل برانگیخت و کوششهای سامسوایلونا برای جلوگیری از این مخاطرات بجائی نرسید.

امپراطوری بابل که از همه طرف موردتهدید بود عده‌ای از کاسی‌ها را برای تقویت نیروهای نظامی خود استخدام کرد و همچنین برای رفع بحران اقتصادی امپراطوری، که در نتیجهٔ آشفتگی اوضاع در دریای اژه و نا امنی راههادر آسیای مقدم بروز کرده بود ، ببهره‌برداری از اراضی پرداخت و برای توفیق در این راه نیز جمعی از کاسی ها را در آن زمین‌ها بکار گماشت .

۱- Palaïtes ۲- Palâ ۳- فصل اول بخش سوم

در سرزمین سومر، در زمینهای باتلاقی که براثر رسوب رودخانه‌ها، میان خلیج فارس و شهرها، بوجود آمده بود عده‌ای از اقوام بیابانگرد ساکن شدند و در همان موقع که دسته‌ای از آموریها، بابل را از طرف مغرب تهدید میکردند، «پادشاه کشور بحری»، بابل را از طرف جنوب مورد تهدید قرار داد. با این حال امپراطوری بابل در برابر تمام این حوادث پایداری میکرد و کارهای عمرانی و سیاست اقتصادی خود را با ایجاد قلاع و ترعه ها و تنظیم سازمانهای اداری توسعه میداد ولی عاقبت ایلیما ایلوم جلگه سومر و شهر مقدس نیپور را بتصرف درآورد، ازاین پس سلسله‌ای بنام زمامداران کشور بحری در قسمت سفلای سومر تشکیل یافت و پس از چندی بنام دومین سلسلهٔ بابل زمام امور را بدست گرفت(۱). دولت آشور نیز در همین زمان نقشهٔ استقلال خویش را عملی کرد و باین ترتیب امپراطوری بابل منحصر بناحیه آکاد قدیم گردید، فعالیت اقتصادی بابل در همین موقع نیز تعقیب میشد و ایجاد امنیت در راههائی که ارتباط با هند و مصر را تأمین میکرد یعنی راههائی که از سوریه و ایلام میگذشت مورد توجه مخصوص جانشینان حمورابی بود، لیکن با استقرار هیتی ها در کاپادوس و توسعه سریع اقتدار آنها امنیت و استقلال سوریه و بین النهرین قابل دوام نبود. روابط بازرگانی که با از بین رفتن کوچ نشین‌های کرت در دریای اژه، نقصان یافته بود براثر هجوم و دستبرد هیتی ها روز بروز مشکل تر میشد و با نقصان منابع درآمد، ثروت موجود در کشور نیز رو باتمام میرفت، ضعف قوای دفاعی مملکت بخوبی مشهود بود و سربازان مزدور کاسی در عین دفاع از بابل، خطر بزرگی برای استقلال آن بشمار می آمدند معذلك حکومت بابل برای حفظ حیات سیاسی خود همچنان پافشاری میکرد. هجوم هیتی ها این مقاومت را درهم شکست و حملهٔ شدید آنها باستقلال این امپراطوری عظیم خاتمه داد. شهر بابل با آن همه شوکت و اعتبار بآتش و خون کشیده شد(۱۸۰۶)

---

۱ ــ ازاین سلسله (۱۹۴۹ــ۱۵۸۲) که دارای ۱۲ پادشاه میباشد سه نفر اولی معاصر با جانشینان حمورابی بوده اند ــ ازسال ۱۸۰۶ تا ۱۷۴٦ سه تن از آنها باستقلال سلطنت کرده اند واز ۱۷۴٦ باروی کار آمدن کاسی ها در بابل، قدرت و استقلال واقعی این سلسله نیز از بین رفت. دلاپورت: ملل مشرق مدیترانه جلد اول

مجسمه مردوك ، رب‌النوع مقتدر این امپراطوری ضمن غنائم جنگی بچنگ مهاجمین افتاد ، کوشش و فداکاریهای سیصدساله زمامداران سلسلهٔ اول بابل و تاریخ پرافتخار امپراطوری ، چنانکه در اخبار آنزمان ضبط است در این جمله « سال سی و یکم (سلطنت) سامسو دیتانا ، هاتی به آکاد آمد (۱) » خلاصه شد .

پس از بازگشت هیتی ها ، زمامداران « کشور بحری » در حدود شصت سال بر ویرانه های این امپراطوری سلطنت کردند (۱۷۴۶-۱۸۰۶) و هجوم دوم کاسی ها (۱۷۴۵) بحکومت آنها نیز خاتمه داد .

توسعه امپراطوری هیتی در قرن نوزدهم

پس از آنی تاش که در واقع مؤسس امپراطوری هیتی محسوب میشود ، توتالی یاش اول (۲) و پس از این پادشاه پسر او بنام پوشاروما (۳) بسلطنت رسید . جانشین پوشاروما ، تلابارناش اول (٤) میباشد که در واقع بانی امپراطوری قدیم هیتی بوده و بقدری در بسط قدرت هاتی کوشید که نام او مانند نام سزار یکی از عناوین سلطنتی زمامداران هیتی شد ، جانشین او هاتوزیل اول (٥) با حلب روابط دوستانه داشت ولی مورسیل اول (٦) که پس از او بسلطنت رسید حلب را گرفت و باین ترتیب تمام سوریه ضمیمه امپراطوری هیتی شد ، در این اردو کشی ها مورسیل با هوریها که در شمال بین النهرین استقرار یافته بودند نیز مصاف داد .

در دورهٔ زمامداری مورسیل ترقیات شایانی نصیب این امپراطوری گردید و پادشاه هاتی از آن پس «هاتی بزرك» خوانده شد . وی پایتخت را از نیسا به هاتی انتقال داد . با تصرف کارخمیش راه فرات در دست هیتی ها بود و بهمین مناسبت مورسیل اول قوای خود را بجانب سوبارو و بین‌النهرین سفلی حرکت داد ، بابل بتصرف او در آمد و غنائم زیادی از آن شهر به هاتی برد ، در این جنك مردم سوبارو (هوری ها یامیتانی ها)

۱ـ تاریخ مشرق تألیف آلکساندرموره جلد اول صفحه ٤٢٤ .
۲- Tuthaliyash I (توتالیجا) ، وی ظاهراً بلافاصله پس از آنی تا بسلطنت نرسیده .
۳- Pusharruma
٤- Tlabarnash یا Labarna
٥- Hattousil
٦- Moursil I

نیز شرکت داشته‌اند چون مجسمه مردوك وزوجهٔ او بعنوان غنیمت بدست آنها افتادو بشهرهانا(۱) یکی از بلاد معتبر ناهارینا برده‌شد وپادشاه کاسی درقرن‌شانزدهم، یعنی آگوم دوم (۲) ، مجسمه‌های مزبوررا از آنها بازستاند (۳).

سپاهیان هیتی پس ازتاراج بابل بآناتولی مراجعت کردند (٤) و « پادشاهان کشوربحری» مجدداً زمام‌امورادر بابل‌بدست گرفتند، شوشی(۵) و گولکی‌شار(٦) دوتن ازپادشاهان این سلسله که بسلسلهٔ دوم بابل معروف‌است از ۱۸۰۲ تا ۱۷۲٤ سلطنت کردند ، از پادشاهان این سلسله اثری دردست نیست وپس ازاین‌پادشاهان، کاسی‌ها بنام‌سلسله سوم‌بابل بسلطنت رسیدند .

این نتیجه نخستین یورش اقوام‌هندواروپائی بمشرق‌بود ، بابل پایتخت‌ومرکز قدیمترین تمدنهای‌آسیای مقدم، بازمامداری سلسله های مختلف درحدود ده قرن تحت‌الشعاع قرار گرفت ، درصورتی که مصر نفوذ خودرا در کنعان‌و ناهارینا همچنان حفظ کرد ولی‌تقریبا یك‌قرن پس‌ازاین حادثه براثر فشار هندواروپائیها عده‌ای از اقوام سامی‌و آزیانی بجانب دلتای مصر روانه شدند .

۱- Hana ۲- Agoum II

۳ ــ فتح بابل بدست هیتی‌ها درسال‌سی‌ویکم زمامداری‌سامسودیتانا انجام گرفت. بعقیده Thureau-Dangin ، این فتح درسال۱۸۰٦ اتفاق افتاده ولی‌بعقیدهٔ سیدرسکی این واقعه مربوط بحدودسال ۱٦۵۰ پیش ازمیلاد میباشد وهروزنی فتح بابل را درسال ۱۵۹٤ میدانند . تاقرن‌چهاردهم درتاریخ زمامداری پادشاهان‌هیتی همین‌اختلاف‌نظرها موجوداست ولی‌چون ازاین پس‌روابطی میان این امپراطوری وفراعنه مصر ایجاد شده با تطبیق وقایع دیگراختلافی درسنوات‌مشاهده نمیشود .

٤ ــ تاریخ ملل هوری و سوباری باین‌ترتیب تقسیم شده : دورهٔ پروتوهیتی که تا اواخرقرن نوزدهم پیش از میلاد ادامه داشته ــ دورهٔ امپراطوری قدیم هیتی ــ دورهٔ هوری ــ میتانی از۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پیش ازمیلاد ــ امپراطوری جدید هیتی از۱٤۵۰ تا ۱۱۸۰ ــ دورهٔ هیتی‌های هیروگلیف (یا نئوهیتی) که با امپراطوری جدید هیتی شروع شده و دردورهٔ سارگنی‌ها (قرن هشتم پیش‌ازمیلاد) خاتمه پذیرفته‌است .

۵- Soushi ٦- GoulKishar.

فهرست زمامداران بابل

ازقرن بیستم تا قرن‌ششم پیش ازمیلاد (۱)

جانشینان حمورابی :

نام	سال
شمشوایلونا	۱۹۶۰-۱۹۲۳
ابی‌اشوه	۱۹۲۲-۱۸۹۵
عمی‌دیتانا	۱۸۹۴-۱۸۵۸
عمی‌صدوقا	۱۸۵۷-۱۸۳۷
شمشودیتانا	۱۸۳۶-۱۸۰۶

سلسله دوم بابل یا «کشور بحری»

نام	سال
ایلیما ایلوم	۱۹۴۹-۱۸۹۰
ایتی ایلی نی بی	۱۸۸۹-۱۸۳۴
دمیك ایلی شو	۱۸۳۳-۱۸۱۸
ایشکی بال	۱۸۱۷-۱۸۰۳
شوشی	۱۸۰۲-۱۷۷۹
گولکی‌شار	۱۷۷۸-۱۷۲۴
. . . . .	۱۷۲۳-۱۷۰۲
پش گالدارماش	۱۷۰۱-۱۶۵۲
ادارکالاما	۱۶۵۱-۱۶۲۴
اکوراولانا	۱۶۲۳-۱۵۹۸
ملام کور کورا	۱۵۹۷-۱۵۹۱
ائاجمیل	۱۵۹۰-۱۵۸۲

سلسله سوم بابل «کاسی» :

نام	سال
گانداش	۱۷۴۶-۱۷۳۱
آگوم اول	۱۷۳۰-۱۷۰۹
کاش‌تیلیاش اول	۱۷۰۸-۱۶۸۷
اوشی	۱۶۸۶-۱۶۷۹
ابی‌تاش	۱۶۷۸-۱۶۵۹
تاشی گوروماش	۱۶۵۸-۱۶۳۹
هار باشی پاك	۱۶۳۸-۱۶۱۹
تیپ تاکزی	۱۶۱۸-۱۵۹۹
آگوم(دوم)کاکریم	۱۵۹۸-۱۵۷۹
بورنابوریاش اول	
کاش تیلیاش دوم	
اولام بوریاش	
کوریگالزو اول	
ملی‌شیپاک اول	
کارا ایندش	۱۴۴۵-۱۴۱۷
کاداشمن‌هارب اول	۱۴۲۶-....
کوریگالزو دوم	
کاداشمن‌الیل اول	
بورنابوریاش دوم	۱۳۷۰-۱۳۴۶
کاراهارداش	۱۳۴۵
نازی بوگاش	۱۳۴۵
کوریگالزو سوم	۱۳۴۴-۱۳۲۰
نازی‌ماروتاش	۱۳۱۹-۱۲۹۴
کاداشمن تورگو	۱۲۹۳-۱۲۷۷
کاداشمن‌الیل دوم	۱۲۷۶-۱۲۷۱
کودورالیل	۱۲۷۰-۱۲۶۳
شاگارا کتی‌شوریاش	۱۲۶۲-۱۲۵۰
کاش‌تیلیاش سوم	۱۲۴۹-۱۲۴۲
الیل‌نادین شومی	۱۲۴۱-۱۲۴۰
کاداشمن‌هارب دوم	۱۲۴۰-۱۲۳۹
آدادشوم ایدین	۱۲۳۸-۱۲۳۳
ادادشوم‌اوصور	۱۲۳۳-۱۲۰۳
ملی‌شیپاک دوم	۱۲۰۲-۱۱۸۸
مردوك‌اپال‌ایدین‌اول	۱۱۸۷-۱۱۷۵

(۱) دلاپورت ، ملل مشرق مدیترانه جلداول ازمجموعهٔ Clio

زابا باشوم ایدین ۱۱۷۸
الیل نادین آهه ۱۱۷۱ـ۱۱۷۳

سلسله چهارم «پاز»:

مردوک شاپیک زریم ۱۱۵۳ـ۱۱۷۰
نینورتا نادین شومی ۱۱۴۷ـ۱۱۵۲
نبو کودوراوصوراول ۱۱۲۳ـ۱۱۴۶
الیل نادین آپلی ۱۱۱۷ـ۱۱۲۲
مردوک نادین آهه ۱۱۰۱ـ۱۱۱۶
ایتی مردوک بالاطو ۱۰۹۲ـ۱۱۰۰
مردوک شاپیک زرماتیم ۱۰۸۴ـ۱۰۹۱
آداد آپال ایدین ۱۰۶۲ـ۱۰۸۳
مردوک آهه... ۱۰۶۱
مردوک زر... ۱۰۴۸ـ۱۰۶۰
نبوشوم لیبور ۱۰۳۹ـ۱۰۴۷

سلسله پنجم «کشور بحری»:

شیماش شیپاک ۱۰۲۲ـ۱۰۳۸
اثاموکین شومی ۱۰۲۲
کاشو نادین آهه ۱۰۱۶ـ۱۰۲۱

سلسله ششم «بازو»:

ائولماش شاکین سومی ۱۰۰۰ـ۱۰۱۵
نینورتا کودوری اوصور ۹۹۷ـ۹۹۹
شیریکتو شوکامونا ۹۹۶

سلسله هفتم «ایلامی»:

مار بی تی آپال اوصور ۹۹۱ـ۹۹۶

سلسله هشتم:

نبوموکین آپلی ۹۵۵ـ۹۹۰
نینورتا کودوراوصوردوم ۹۵۴
مار بی تی آهه ایدین ۹۴۲ـ۹۵۳
شماش مدمك ۹۰۱ـ۹۴۱
نبوشوم اوکین اول ۸۸۶ـ۹۰۰
نبو آپال ایدین ۸۵۲ـ۸۸۵
مردوک ذاکرشومی اول ۸۲۸ـ۸۵۲
مردوک بالاصواِیکبی ...ـ۸۲۸

بئو آهه ایدین ....
(۶ پادشاه) ...ـ۷۸۶
مردوک بل زری ۷۸۴ـ۷۸۵
مردوک آپال اوصور ۷۸۳ـ۷۸۴
اریبا مردوک ۷۶۲ـ۷۸۲
نبوشوم ایشکون ۷۴۸ـ۷۶۲

سلسله نهم:

نبو نصیر ۷۳۴ـ۷۴۸
نبو نادین زری ۷۳۲ـ۷۳۴
نبو شوم اوکین دوم ۷۳۲

سلسله دهم:

نبو اوکین زر ۷۲۹ـ۷۳۲
پولو ۷۲۷ـ۷۲۹
اولولای ۷۲۲ـ۷۲۷
مردوک آپال ایدین دوم ۷۱۰ـ۷۲۱
شاروکنو ۷۰۵ـ۷۰۹
سین آهه اریبا ۷۰۳ـ۷۰۵
مردوک ذاکرشومی دوم ۷۰۳
مردوک آپال ایدین دوم ۷۰۳
بل ابنی ۷۰۰ـ۷۰۳
آشور نادین شومی ۶۹۴ـ۷۰۰
نرگال اوشزیب ۶۹۳ـ۶۹۴
موشزیب مردوک ۶۸۹ـ۶۹۳
سین آهه اریبا (مرتبه دوم) ۶۸۱ـ۶۸۹
آشور آها ایدین ۶۶۹ـ۶۸۱
شماش شوموکین ۶۴۸ـ۶۶۸
کاندالانو ۶۲۶ـ۶۴۸

سلسله یازدهم «بابل جدید یا کلدانی»

نبو آپال اوصور ۶۰۵ـ۶۲۶
نبو کودوراوصوردوم ۵۶۲ـ۶۰۵
آول مردوک ۵۶۰ـ۵۶۲
نرگال شاراوصور ۵۵۶ـ۵۵۹
لاباشی مردوک ۵۵۶
نبو نائید ۵۳۹ـ۵۵۵

فصل چهارم

تمدن ملل هیتی و سوباری

۱ـ تمدن هوری و میتانی

نفوذ تمدن هوری ازدامنه‌های زاگروس درمشرق ، تا حوالی‌مدیترانه جاری بود ، با مطالعه اعلام واسامی خاص معلوم شده‌است که هوریها ، پس ازسلسلهٔ آکاد ، دربین‌النهرین سفلی وجودداشته‌اند ولی درهزارهٔ سوم پیش ازمیلاد اثری از آنها دربین‌النهرین علیا دیده نمیشود وظاهراً بین ۱۹۵۰و ۱۷۵۰ دراین ناحیه استقراریافته درقرن شانزدهم وقرن پانزدهم نفوذ فوق‌العاده ای دراین حدود بدست آورده‌اند ، درلوحه‌هائی که بزبان آکادی‌است‌واز نوزی(یایورگان‌تپه درجنوب غربی کرکوك) بدست‌آمده ومتعلق‌باواسط هزاره دوم پیش‌ازمیلاد ، یعنی دوره کمال قدرت سیاسی هوریها ، میباشد تعداد زیادی اسامی خاص هوری دیده میشود ، این الواح وچند اثر منقوش تنها مدارکی‌است که از تمدن هوری دردست است ، درمتون هیتی باهمیت نفوذ هوری‌ها درنواحی‌شرقی امپراطوری اشاره شده ، ازمجموعه لغاتی که بزبان سومری وهوری‌است وهمچنین فهرست نام‌خدایان که‌دراوگاریت بدست‌آمده‌معلوم میشود که کوچ نشینهای مهمی ازهوریها دراین‌شهروجود داشته .

سازمانهای‌سیاسی واجتماعی

ازسازمانهای میتانی وهوری اطلاعات کمی دردست است ، طرزحکومت درمیتانی ، سلطنتی وموروثی بوده و رژیم ملوك‌الطوایفی درآن‌رواج داشته‌است. پادشاه وخانوادهٔاو و همچنین طبقهٔ ممتاز مملکت از آریا ها بوده و ادارهٔ مملکت بدست این طبقه انجام میشده .

استفاده از ارابه هـای جنگی بوسیله هوریها ، یعنی همین طبقـه ممتاز که

ماریانی (۱) خوانده میشدند درخاور نزدیك معمول شد ، در دورهٔ زمامداری سلسله
ول بابل ، دربین‌النهرین سفلی ، اسب بسیار کم بود ولی دردورهٔ تسلط کاسی‌ها از
ین حیوان که بتعداد زیاد در بین‌النهرین‌وجودداشت حداکثراستفاده میشد ، هیتی‌ها
ردورهٔ امپراطوری قدیم‌ارابه جنگی‌را نمی‌شناختند ولی‌دردورهٔ امپراطوری‌جدید
زاین وسیله استفـاده میکردند و برای پرورش اسب از هوریها کمك میگرفتند ،
صری‌ها هم‌چنانکه دیدیم پس‌ازحمله هیکسس‌ها ، ازارابه‌جنگی، درارد و کشیهای
بود استفاده کردند .

ازروی متون قضائی کرکوك و نوزی میتوان اطلاعاتی‌دربارهٔ قوانین‌هوری
روابط‌آن باقوانین بابل بدست آورد ، زناشوئی درهوری بطرز ساده‌ای انجام
یگرفت ، داماد هنگام عروسی مبلغی بپدرزن خود میداد ولی‌پدرعروس فوراً‌آن
ل‌را بداماد رد میکرد ، زن‌مقداری‌اثاث‌خانه ولباس‌بشوهرآینده خودهدیه‌میکرد
گرزن عقیم‌بود ، شوهربدون پرداخت حقی وی‌را طلاق میگفت ولی زن اگر از
وهرخود بچه داشت ، مرد مجبوربود خسارتی باو بپردازد ، دراین موارد اموال‌و
رائی‌پدرپس‌ازمرگ باطفال اوتعلق میگرفت .

هبه و واگذاری ملك‌ومال بوسیلهٔ قراردادها معمول بود ، این عمل بدوطریقه
جام میگرفت ، یکی بخشش مقداری ازاموال بشخصی که طرف توجه‌هدیه کننده
د . این عمل بوسیله قراردادی(۲) که غیر قابل فسخ بود انجام میگرفت ، دیگر
ول یك فرد بعضویت خانواده ومجازساختن‌اودراستفاده‌ازمیراث رئیس‌خانواده(۳)
. این طرزهبه سوء استفاده‌هائی‌شد وچون مطابق قانون‌واگذاری‌وفروش‌املاکی
ه ازطرف دولت بعنوان تیول ببعضی داده میشد [ilKou] ممنوع بود ، عده‌ای که
صد فروش تیول هـای خودرا داشتند از قراردادهـای نوع دوم باین نحو استفاده
کردند ، درناحیه نوزی این عمل کمال رواج‌راداشت‌ومالك تیول‌هنگام‌واگذاری
بین ، هدیه‌ای ، که‌ارزش‌آن معادل‌قیمت تیول‌بود ، ازگیرنده ملك‌دریافت میکرد،

۱- Marianni از کلمه هندی Mâria یعنی‌جوان‌ـقهرمان .
۲- Ana Maruti ۳- Ana Shimti

قوانین کیفری و مجازاتها ، بشدت کیفرهای معمول در بابل و آشور نبود ، در مورد تجاوز ازقرارهای کتبی وعدم اجرای تعهدات ، طبق شروطی که درقرارداد پیش بینی‌شده بود عمل میکردند ومعمولا مقصر بپرداخت مبلغ زیادی نقد ، یا جریمه جنسی محکوم میشد. تنبیهات بدنی بندرت دربارهٔ این‌قبیل خطاکاران اجرامیگردید.

برای دزدی تنبیه اعدام معمول نبودوسارق بپرداخت جریمه‌ای که گاه به بیست وچهار برابر قیمت‌شیئی بالغ میشد محکوم میگردیدواگرسارق بدست نمی‌آمدمحله وناحیهٔاو محکوم میشدند . متهم میتوانست با ادای سوگند خودرا تبرئه کندحتی در مواردی که شهود نیزوجودداشت ، سوگندوقسم دروغ بسیارنادر بود ومتهم با « بر گرداندن روی‌خود از خدایان » بخطای خود اعتراف میکرد .

مذهب

چنانکه در بارهٔ مذهب هیتی گفته خواهد شد ، اصطلاح «هزار خدا» که بوسیله‌دبیران‌هیتی بکاررفته اختلاط خدایان مختلف را درامپراطوری هاتی‌مسلم میدارد ومعلوم‌میشود که درقدیم‌اختلافی میان‌یك مملکت وخدایان‌او موجودنبوده‌وهنگامی که‌یك‌مملکت بتصرف کشوردیگردرمیآمد خدایان کشورمغلوب نیزدرعدادخدایان ملت فاتح‌قرار گرفته مورد ستایش‌واحترام‌واقع می‌شدند ، سازش‌بانیروهای‌فوق‌انسانی‌وجلوگیری ازخشم‌آنها اساس این‌کاربود بخصوص که درمذاهب قدیم عقیده داشتند که با توسل بسحروجادومیتوان نظرحمایت خدایان‌را جلب کرد ، باین‌ترتیب این‌خدایان هرقدر متعدد بودند زندگی افرادبشرآسوده‌ترومرفه‌ترمیشد .

درهوری نیزهمین احساسات وجودداشت وخدایان‌مختلف‌اقوام مختلف‌مورد ستایش بودند، خدایان اصلی درهوری‌تشوب ، رب‌النوع رعد، همسراوهپا، ربةالنوع خورشید میباشندو گذشته‌ازاین، خدایان آریائی که مخصوص طبقه ممتازهوری‌بود یعنی‌میترا ، وارونا وایندرا ، راباید‌نام‌برد، بعضی ازخدایان‌سوباری‌قدیم‌وسومرو بابل نیزدراین سرزمین ستایش می‌شدند.

هنر

از مختصات هنر هوری در معماری ، تزیین قسمت‌های سفلای دیوارها با نقوش برجسته میباشد (این کار نزد هیتی ها هم مرسوم بوده) و اکتشافات اوپن هایم(۱) در تل حلف این مطلب را تأیید میکند. در این مکان نقوشی بدست آمده که ظاهراً متعلق بهزارهٔ دوم پیش از میلاد بوده و از لحاظ هنری حائز اهمیت شایانی هستند ، در این آثار تصویر حیوانات افسانه‌ای دیده میشود ، دیگر از مختصات هنر هوری بناهای مخصوصی است معروف به بیت هیلانی (۲)،
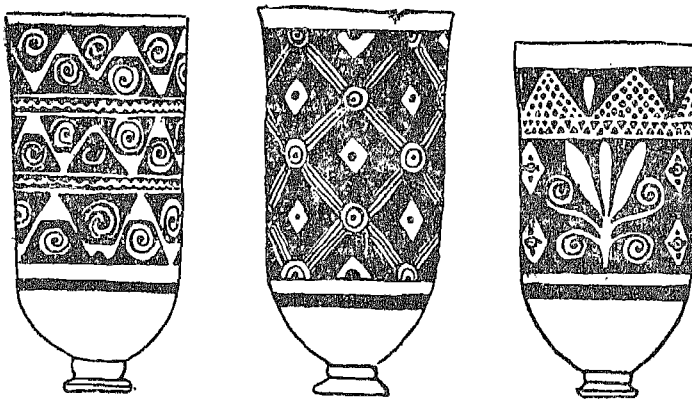
چند نمونه از ظروف هوری که در نوزی پیدا شده

معنی این کلمه ظاهراً « خانهٔ پنجره‌دار» است و عبارت بوده از بنائی که قسمت مقدم آن سرپوشیده‌ای با چند ستون داشته . درهمین قسمت اطاقی بوده که دارای چند پنجره بوده و برای مراقبت کسانی که وارد ساختمان می‌شده‌اند بکار میرفته ، درهای این ساختمان با تصویر فرشتگان ، یا شیر و گاو تزیین می شد و پایهٔ دیوارها هم مستور از نقوش بر جسته بود .

از آثار حجاری و مجسمه‌سازی هوری هم نمونه‌هائی بدست آمده که متعلق بدورهٔ نفوذ هوری-میتانی ، یعنی قرن شانزدهم تا چهاردهم میباشد .

هنر حکاکی نیز درهوری مرسوم بوده وازمهرهای آنزمان ، آثاری بر روی الواح کرکوك باقی مانده . حکاکی های کرکوك نظیر کارهای معمول در کاپادوس

---

۱ - Von Oppenheim. ۲- Bît-Hilâni

بوده و نفوذ سومر در این آثار مشهود است ، نفوذ مصر (قرص خورشید بابال) و نفوذ اژه (ترسیم درخت مقدس بطرزی که در اژه مرسوم بوده (۱)) نیز در این هنر مشاهده میشود .
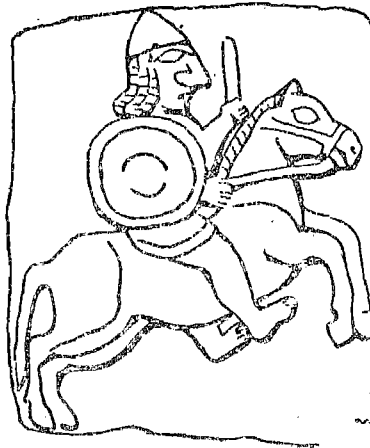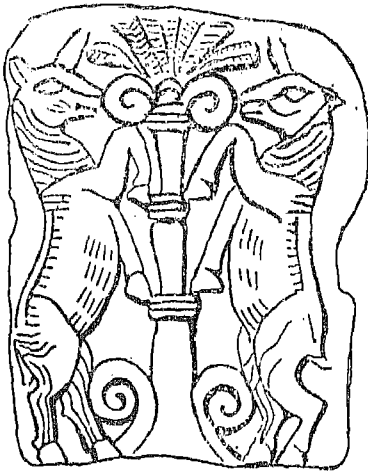
نمونه‌ای از حجاریهای تل حلف

۱ ــ درخت مقدس در سومر عبارت از نخل و در زمان سلسله آکاد درختی نظیر درخت کاج بوده ، درخت مقدس معمول در اژه نیز نظیر درخت خرما بوده منتهی در کرکوك بقدری صورت زینتی بآن دادند که کمتر شکل درخت داشت .

۳ ــ تمدن هیتی

پادشاه و جامعه

امپراطوری هیتی ، مانند هوری یك حکومت فئودال بود منتهی ازدورهٔ امپراطوری جدیدقدرت بدست پادشاهان افتاد وبجای زمامداران محلی ، حکامی از مرکز اعزام شدند ، با اینحال در کشورهائی که بتازگی ضمیمهٔ امپراطوری می‌شدند حکومت ملوك ـ الطوایف همچنان معمول بود .

پادشاه در رأس حکومت قرارداشت وعنوان او «پادشاه بزرگ» یاتلابار ناش(۱) بود و ظاهراً از پادشاهی سوپیلولیوما ببعد عنوان «خورشید من» نیز براین عناوین افزوده شد ، سلطنت گرچه موروثی بود ، رسمیت مقام پادشاه بایدازطرف هیئتی که از نجبا و سرکردگان نظامی تشکیل یافته و پانکوش(۲) خوانده میشد تأیید شود . این هیئت حق نظارت و قضاوت در اعمال پادشاه را نیز داشت . از وظایف خاص پادشاه این بود که خودرا پدر ملت بداند . گرسنگان‌را سیر کند ودرماندگان‌راتسلی بخشد . پادشاه فرمانده نظامی وقانونگزار نیزبود و درواقع تمام اختیاراتی که یك پادشاه درحکومتهای مطلقه داشت وی نیز دارابودوفقط شورای سلطنتی یاپانکوش قدرت‌اوراتحدید میکرد . بپادشاهان هیتی پس‌ازمرك عنوان‌ومقام‌خدائی داده‌میشد وبجای جملهٔ فلان‌پادشاه‌مرد، اصطلاح « فلان‌پادشاه خداشد » بکارمیرفت‌وپس‌ازمرك پادشاه هدایائی باو تقدیم میگردید . پادشاه یکدسته نگهبان مخصوص(۳) داشت و سایرکارمندان دربار تابع مقررات خاصی بودند وپس‌ازادای سوگند که درفواصل معین تجدید میشد ، بکار گماشته میشدند .

درهاتی ،زن نمیتوانست بسلطنت برسدولی نیابت‌سلطنت‌زنان‌اشکالی نداشت،همسر پادشاه یاملکه درتشریفات رسمی ومذهبی ، باشوهر خود شرکت میکرد وبرخی از آنها مانند پودوهپا (٤) همسرهاتوزیل سوم فعالیتهای دیپلماسی نیزداشتند و این زن

۱ ــ نام زوجه این پادشاه ، یعنی Tavannannash ظاهراً عنوان افتخاری برای ملکه های هیتی بوده.

۲- Pankush   ۳- Meshedi   ٤- Poudou-Hépa

با دربار رامسس‌دوم مکاتباتی کرده‌است ، پادشاه غیراز ملکه زنان دیگر نیز داشت ودرصورتی که ملکه فاقد اولاد ذکور بود ، پسر یکی ازاین زنان که قانون حقی برای‌او تعیین کرده‌بود، بسلطنت‌میرسید. وصلت بامحارم، بعکس‌مصر ، درهاتی‌ممنوع بود واین عمل را مخصوص ملل غیرمتمدن میدانستند . سوپیلولیوما که خواهرخود را به هوکاناش(۱) ، شاهزاده کشور هایاشا (۲) ، داده بود نامه‌ای باو نوشته(۳) واو را ازاین نوع وصلت‌ها جداً برحذر داشته‌است و ما قسمتی‌ازآن نامه رادراینجانقل میکنیم « خواهرمن ، که اورا بهمسری بتو داده‌ام , خواهرانی ازپدر ویا مادرخود دارد وآنها بسبب این وصلت ازبستگان تومحسوب میشوند ، درمملکت هاتی‌قانون میگوید : خواهران خود ، خواهران زن خود و دخترعموهای (وعمه‌وخاله ودائی) خودرا نگیر . این عمل مجاز نیست ، کسی که چنین عملی‌را درهاتی مرتکب شود ، زنده نخواهد ماند و خواهد مرد . ـ درمملکت شما ، چون تمدن کمتری دارید ، خواهروخواهرزن ودخترعموی خودرا میگیرید . درهاتی این‌کار ممنوع‌است...» .

پادشاه برای جلوگیری ازاغتشاش وبی‌نظمی ، درزمان حیات خود ولیعهدرا تعیین میکرد ، و پس‌از تأیید این عمل‌ازطرف پانکوش ، که سوگند وفاداری‌نسبت بولیعهد یاد میکرد ، اورا درکارهای‌مملکت شرکت میداد .

امرای تابع یا سلاطین حوزه‌های کوچك ، هریك بوسیله معاهدهٔ جداگانه با پادشاه هاتی متحد میشدند، درمقدمه این‌عهدنامه‌ها تاریخ‌روابط دو کشورذکرمیشد و پادشاه هاتی استقلال‌وتمامیت خاك‌آنها را تضمین میکرد وحتی گاهی متعهد میشد که جانشینان‌آنها را دربرابراشخاص غاصب پشتیبانی کند ، اختیارات عالیهٔ تمام این کشورها دردست پادشاه هاتی وازلحاظ مذهبی‌و نظامی‌و امور کشوری وی مافوق همه‌آنها بود بااینحال امرای تابع اختیارات بالنسبه‌وسیعی داشتند چنانکه میتوانستند باکشورهای دشمن هاتی جنگیده اراضی‌آنها را ضمیمه مملکت خویش‌نمایند. حکام

۱- Hukkanâsh ۲- Hayasha یا Azzi واقع در ارمنستان.

۳- دکتر کنتو : تمدن هیتی‌ها و هوریها صفحه ۱۱۹

و فرمانداران نماینده شخص پادشاه بودند ومقررات مخصوصی حدوداختیارات آنها را تعیین میکرد ، درشهرهای مقدس آرینا (۱) ، زیپالاندا (۲) و نریك(۳) اختیارات کشوری دردست روحانی بزرك بود .

اشراف و نجبا در جنگها همراه پادشاه حرکت میکردند و هر یك از آنها تعدادی سپاهی دراختیار پادشاه میگذاشت و برای نگاهداری این افراد مقداری از غنائم جنگی نصیب وی میشد ، سربازان حرفه‌ای برای معاش خود همچنانکه‌در بابل رسم بود ، قطعه زمینی دریافت میداشتند و برای تصرف قطعی آن سالانه قسمتی از عوایدآن را بدولت میپرداختند . ازدورهٔ امپراطوری جدید ، دولت دربارهٔ نقل‌و انتقال این اراضی توجهی نشان‌نمیداد وهمچنانکه درهوری مرسوم‌بود تیول‌هابطور ساختگی وغیر رسمی منتقل میشدند ، گاهی‌یك قطعه زمین درعین حال بدو پادشاه یا ارباب تعلق داشت وزمانی تیولداران مجبور بودند عوارض‌زمین‌را بشخص‌دیگری (غیراز کسی که ملك‌را بآنها واگذار کرده) بپردازند .

پس‌ازطبقه جنگجویان ، کارگران وسپس محکومین سیاسی و اسرا را باید نام برد ، اسرا در صورتی که وارد جرگهٔ سپاهیان نمیشدند و یا ببردگی نمیرفتند حقوق محدودی داشتند ، وضع بردگان مربوط بزندگی ارباب ویا علت برده‌شدن آنها بود و بهرحال برسرنوشت‌زنان‌خود حاکم بودند حتی درصورتی که زن آنها از طبقات آزاد بود .

ارتش

ارتش‌هیتی ، بخصوص‌قوای‌ثابت ، طبق اصول فئودال‌اداره میشده و اراضی ، همچنانکه درمیتانو معمول بود بعنوان تیول دراختیار جنگجویان قرارمیگرفت ، گذشته ازقوای‌ثابت عده‌ای مزدور نیزدر ارتش خدمت میکرد وآنها نیز ازمزایای مخصوصی برخوردار بودند .

دراردوگاهها وقلاع نظامی ، بخصوص درمرزها ، همیشه‌عده‌ای ازافرادنظامی مشغول خدمت بودند ، هنگام اردوکشی‌های نظامی پادشاه فرمانی صادرمیکرد و

۱– Arinna. ۲– Zippalanda. ۳– Neriq.

حکام تابع و شهر های مقدس و اشراف طبق قرار قبلی افراد خودرا بمرکز تجمع سپاه میفرستادند ، پادشاه درروز معین در این محل حاضرمیشد و فرماندهی قوارا شخصاً بعهده میگرفت. ارتش هیتی از دوقسمت تشکیل می یافت، پیاده نظام و ارابهٔ جنگی ، ارابه‌های جنگی قدرت خاصی بقوای هیتی میداد و این قسمت ظاهراً بدست هوریها ایجاد شده ومربی هیتی‌ها درپرورش اسب مردم میتانی بوده‌اند ، درارابه‌های جنگی گذشته ازراننده و حامل سپر ، سربازی که به نیزه و کمان مسلح بود قرار
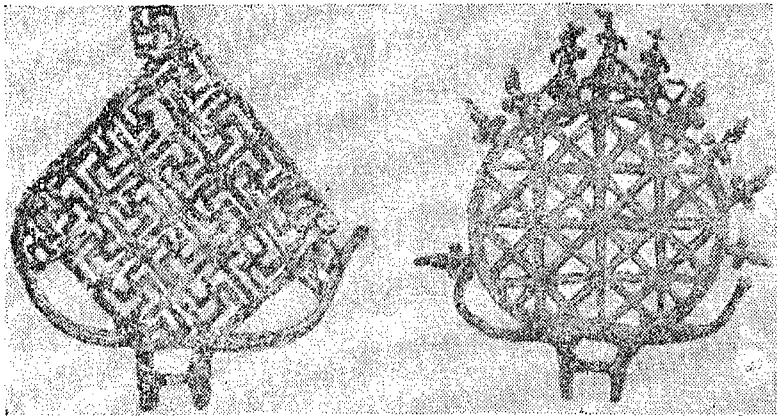
پرچم‌های فلزی که درمقبره‌های آلاجا یوك در آسیای صغیر پیدا شده

میگرفت . اسلحه پیاده نظام نیزه و شمشیر بود ، درحجاریهای هیتی ومصری که بجنك کادش مربوط میباشند سربازان هیتی ومتحدین آنها و همچنین تجهیزات آنها تصویر شده است ، تعداد سپاهیان در جنگها متفاوت بود ، در جنك کادش که مهمترین جنگهای این‌دوره محسوب میشود پادشاه هاتی ۱۷هزار پیاده نظام وسه‌هزار وپانصد ارابهٔ جنگی داشت ، مخازن خواربار سلطنتی مسئول تأمین آذوقه سپاهیان بود و در اردو کشیها سربازان از غنائمی که بدست می آوردند زندگی میکردند ، در جنگهائی که مدتی بطول می انجامید ، سپاهیان هنگام زمستان ، درداخل شهر و در اردوگاههای مخصوصی جمع میشدند .

برای حل اختلافاتی که میان دولتها بروز میکرد ، بجنك که عنوان قضاوت

الهی داشت متوسل میشدند . پیش‌ازشروع جنك طرفین پیامی برای یکدیگر فرستاده ادعای خودرا در آن شرح میدادند ودرصورتی که باین‌ترتیب رضایت حاصل نمیشد جنك درمیگرفت ، قبل‌ازجنك ودرحین آن ازخدایان‌مشورت میکردندواگربیماری یا آثارشکست درقوا ظاهرمیشد بتصفیهٔ سپاه وفرماندهان آن میپرداختند ، سنگر بندی‌واستفاده‌ازقلاع نظامی ،جنگ‌در کوهستانهای سخت‌وبازمینهای باز، کمین کردن ویا دستبردهای شبانه ، فنونی بود که هیتی‌ها از آن استفاده میکردند ، غارت و سوزاندن وتبعید سکنهٔ یك کشور در جنگها مجاز بود ولی‌قبل‌از اقدام باین کارها خدایان را با احترام از معابد خارج میکردند ودر هرحال برای جلب رضا وحمایت آنها میکوشیدند . پادشاه هاتی بمحض‌آنکه طرف اظهار اطاعت میکرداوراآزاد میگذاشت وهیتی‌ها ، بعکس‌آشوریها هیچگاه ملل مغلوب و اسرای آنهارا زجر نمیدادند .

بازرگانی‌واقتصاد

باتوجه بوضع طبیعی‌آناتولی ، اهمیتی را که امپراطوران هیتی بنگاهداری‌راهها میدادند میتوان درك کرد ، دراین سرزمین ازراهها ، هرقدرعبور ازآنهادشوار بود ، استفاده میشد ، منتهی برقراری امنیت درآنها ، اهمیت شایانی‌داشت و گذشته ازاین‌دسترسی بشهری که کاربازرگانی و تقسیم کالاهارا تسهیل کند از مسائل مهم بشمارمیرفت ، بهمین مناسبت نظرزمامداران هیتی متوجه‌کارخمیش که درکنارفرات ومحل‌تلاقی راههای‌کاروانی‌بود گردید ، تصرف کارخمیش وتأمین رفت‌وآمد کاروانها درجاده میان هاتو و این شهر دوام وبقای حیات امپراطوری را تضمین میکرد وبرای آنکه این منظور بهترعملی‌شود دست یافتن براراضی اطراف این راه نیزضرورت داشت ، یك قسمت‌ازمبارزات زمامداران هیتی برای‌محافظت همین‌نواحی‌صورت گرفته‌است. قسمتی ازمبادلات و دادوستدهای بازرگانی‌این‌امپراطوری‌بوسیله سفاین فنیقی‌انجام میگرفت وقسمت دیگر ازراه‌آسیای‌صغیر، وشهرهائی که درکنارراههای‌بازرگانی بودند ازقبیل‌سارد(۱) و افز(۲) ثروت سرشاری‌بدست‌آوردند، برای‌دایرنگاهداشتن

---

۱ – Sardes ۲ – Ephèse از بنادر کنار دریای اژه

جاده‌ها (و معابد) بیگاری عمومی مرسوم بود و فقط روحانیان و سکنه بعضی از شهرهای مذهبی ازاین کارمعاف بودند، منبع عمدهٔدرآمد آسیای صغیر فلزکاری بود ، فراعنهٔ مصرمرتباً مقداری طلابه‌هاتی فرستاده وصنعتگران آنها را باشکالی که خواسته شده‌بود ساخته روانهٔ مصرمیکردند ، البته مقداری ازاین طلاها بعنوان بهره وحق‌العمل درمخازن سلطنتی پادشاهان هیتی باقی میماند ، این‌طرزکار درقدیم مرسوم بوده وچنانکه دریکی ازمتون آگاده مذکوراست دراین‌موارد دستمزد کارگران‌از مواد ومصالح‌اولیه تأمین‌میشد .

گذشته ازطلا ، استفاده ازآهن نیز برای تهیه پاره‌ای لوازم معمول ویکی‌از منابع عمدهٔ درآمد امپراطوری‌هیتی بوده ، البته استفاده ازآهن برای ساخت اسلحه و افزارکار ، دراین‌نواحی ازحدود قرن دوازدهم پیش ازمیلاد رواج یافته ولی‌تهیه اشیاء قیمتی ازآن مربوط بدوره‌های قدیمترمیباشد ودر متون بغازکوی باین‌مطلب اشاره‌شده،درمقابرمصر(هرم کئوپس‌ازسلسله‌چهارم)، ودریکی ازمقابر کنوسوس(۱) درشهرکرت متعلق بقرن هجدهم پیش ازمیلاد مصنوعات آهنی دیده شده ، دریکی ازمقابر بیبلوس که معاصرزمان امنم‌هات‌سوم (قرن‌نوزدهم) است نیزطلسمی بشکل قلب، که ازآهن وطلا نشان‌است ، بدست‌آمده .

درقوانین هیتی موادی دربارهٔ نرخ ها و دستمزد ها موجود است ، در میان حیوانات اهلی‌قیمت قاطربیش ازسایرحیوانات (یك مین نقره) و در میان املاك ، تاکستانها ، گرانبهاتر ازسایر اراضی میباشد ، ازغلات جوو گندم بیش‌ازهمه کاشته میشد . دراین دوره‌آبجورا نیز تهیه میکردند (درمستعمرات‌آشوری کاپادوس نیز معمول بوده) و این آبجو ظاهراً مایع غلیظی‌بوده وآنرا با نی های مخصوصی مینوشیدند . اراضی‌واملاك قسمتی اشتراکی و قسمتی فردی‌بود ، اراضی متروك و موات بکسی که‌آنرا‌آباد میکردتعلق‌داشت ، همچنانکه پاره‌ای‌ازاشخاص‌ازبیگاری معاف بودند ، بعضی از اراضی نیز ازمالیات معاف میشد .

۱- Knossos

قیمت مس در این زمان تنزل فاحشی کرد چنانکه چهار، مین مس ، یك سیکل نقره ارزش داشت ، یعنی نرخ نقره دویست وچهل مرتبه گرانتر از مس بود ، درصورتی که دردورهٔ کاپادوسی (قرن نوزدهم) نقره چهل وشش یا صد وهشتاد مرتبه گرانتر ازمس معامله میشد ، علت این امر استخراج فوق العاده معادن مس جزیرهٔ قبرس (در آن موقع نام این جزیره آلاشیا(۱) بوده) بوده ، مبادلات در آن زمان بیشتر با نقره و گاهی هم باجو صورت میگرفته .

قوانین و حقوق

در بین اسناد بغاز کوی مجموعه ای از قوانین هیتی بدست آمده این قوانین دردو لوحه بزرك و برروی هریك از آنها یکصد ماده قانون بخط میخی نوشته شده است ، تاریخ تنظیم این قوانین بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه محققین حدس میزنند این قوانین مربوط بقرن پانزدهم پیش ازمیلاد وزمان سوپیلولیوما میباشند با اینحال سبك تحریر و انشاء آن ها قدیمتر بنظر میرسد ، تنبیهاتی که در این قانون پیش بینی شده خیلی معتدلتر از تنبیهاتی است که قوانین حمورابی وقوانین آشوری در نظر گرفته اند چنانکه باپرداخت مقداری جریمه ، پاره ای از تنبیهات سخت مانند اعدام و نقص اعضاء بدن ، جبران میشد .

هر کس ، شخصی را در طی یك زدو خورد میکشت جریمه ای میپرداخت ، شخص مقتول اگر از طبقهٔ آزاد بود چهار نفر بجای او ، و اگر از بردگان بود قاتل دو نفر بجای وی میداد و اگر این عمل ازروی عمد نبود ، دو نفر بجای مقتول آزاد و یك نفر بجای غلام مقتول داده میشد ، اگر بر اثر نزاعی مرد آزادی کور میشد و یا دندانهای او میریخت ضارب بیست سیکل نقره و برای یك غلام نصف آن میپرداخت ، برای شکستن یك دست یا یك ساق پا از مرد آزاد بیست سیکل نقره و برای یك غلام دو سیکل پرداخته میشد ، دراین موارد شخص مصدوم اگر رنجور و علیل میماند بیست سیکل ، و اگر شکستگی دست یا پای او علاج پذیر بود نصف این مبلغ را دریافت میداشت ، تنبیهی

۱-Alashiya.

که برای ربودن اشخاص پیش‌بینی شده بسیار شدیدتر از تنبیه قاتل بود، کسی که مرتکب چنین عملی میشد گاه مجبور بود تمام خانه و تمام خانواده خود را بعنوان
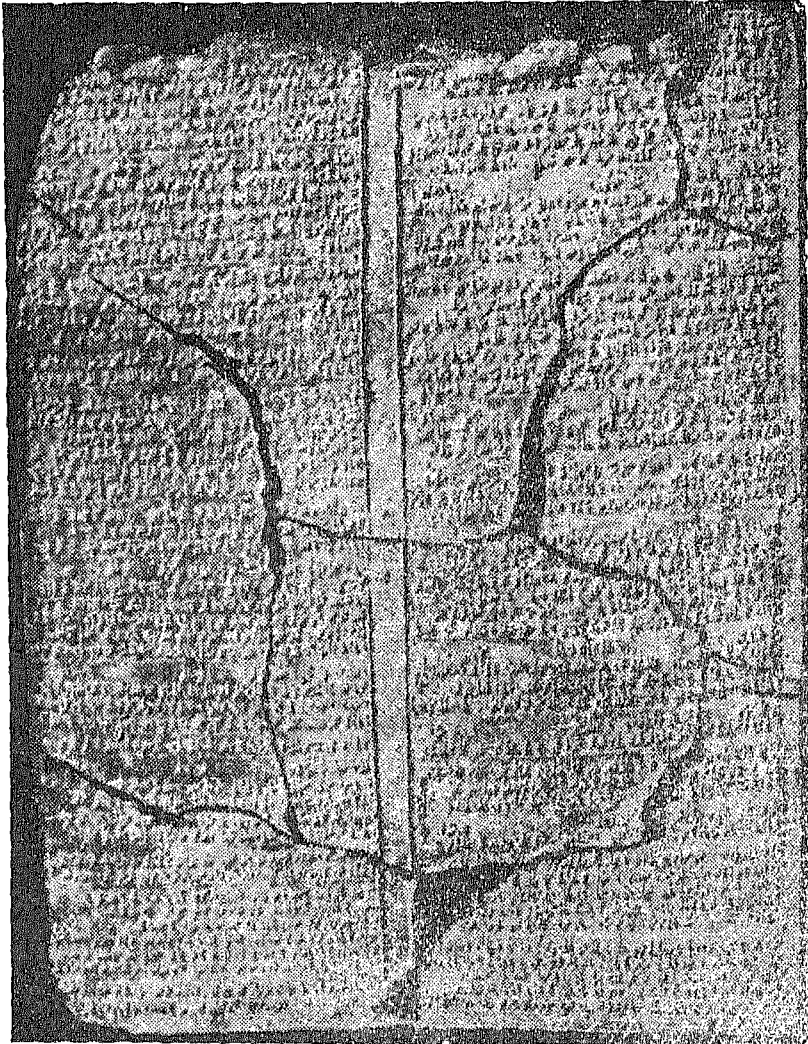
یك قسمت از قوانین هیتی

جریمه واگذار کند. اعدام معمولاً مخصوص کسانی بود که علیه فرمان پادشاه یاعمال

وی قیام می کردند . در همخوابگی با محارم و اعمال منافـی‌عفت نیز همین تنبیه مجری بود(۱).

درباره دزدی نیز موادی در قوانین هیتی موجود است . شدیدترین تنبیهات مخصوص سرقت حیوانات بود ؛ چون درآن موقع ، حیوانات گرانبهاترین سرمایـه خانواده‌ها راتشکیل میدادند. برای‌یك اسب یا یك گاو(حداقل‌دوساله) سارق‌مجبور بود سی اسب یا سی گاو جریمه بدهد ، این جریمه بعداً به پانزده اسب و پانزده گاو تخفیف‌یافت، اگر گاوی بمزرعه دیگری‌میگریخت، مالك مزرعه‌آن گاو را تصاحب میکرد وحق داشت تا غروب‌آن روز ازآن گاو کاربکشد و سپس آنرا بصاحبش‌رد کند ، از سارق کندوی عسل شش سیکل نقره دریافت میشد درصورتیکه پیش از اصلاح قانون ، وی را دراختیار زنبورها میگذاشتند .

درهاتی زناشوئی ازراه خرید یا بوسیله ربودن انجام میشد ، دختر هنگـام زناشوئی‌ازپدرخودجهیزیه‌ای‌میگرفت (Iwarou)درهوری‌باین‌جهیزیه‌Moulouggou میگفتند ، همچنانکه درآشور نیز معمول بود زن میتوانست در خانه پدر خود بماند یابخانهٔ شوهر برود، شوهرقبل ازعروسی مبلغی بعروس یابخانواده اومیداد، خانواده دختر میتوانست عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دوبرابر مبلغی راکه دریافت‌داشته مسترد دارد، درقوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت باآنها مجازبود ولی‌اگرزن‌آزادی باین ترتیب با افراد طبقات پائین وصلت میکرد بسه‌سال بردگی‌محکوم میشد. اگرشوهرمیمرد، برادریاپدروی‌موظف‌بودند زن اورابگیرند این عمل درآشور و اسرائیل نیزرسم بود ، اگرمردآزاد و یك برده (کنیز) بوسیله طلاق ازیکدیگر جدا میشدند دارائی خانه بین‌آنها تقسیم میشد و اطفال بمرد تعلق میگرفت و زن حق داشت فقط یکی از اطفال را نزد خود نگاهدارد (البته قوانین

۱ــ اگرشوهری همسر خود را درحین اعمال منافی‌عفت دستگیر میکرد حق‌داشت هردو طرف را بکشد . اگرزنی درکوهستانها دست‌درازی میشد زن ازتنبیه معاف‌بود ولی اگر زنی درخانه خود گرفتارچنین پیش‌آمدی میشد ، چون میتوانسته است از مردم کمك بخواهد وخود را از خطر برهاند ، خود اوهم محکوم بمرگ بود .

هیتی چنین پیش‌آمدها را در مورد اشخاص آزاد نیز پیش‌بینی کرده بود منتهی در الواحی که فعلا دردست است دراین‌باره چیزی دیده نمیشود.)

درهاتی اشخاص بدوطبقه تقسیم میشدند: آزاد وغلام، بطبقه متوسط چنانکه در بابل وجود داشته ظاهراً در این قوانین اشاره نشده است.

مذهب

درهاتی، مانند سایر کشورهـای قدیم، مذهب در درجهٔ اول اهمیت قرارداشت، مذهب هیتی، چنانکه از نام خدایان این سرزمین برمیآید، مخلوطی از عناصر مختلف بود وخدایانی که مربوط بملل مختلف بودند ازقبیل خدایان سومری وبابلی، هوری هیتی، لویی، نزی ستایش می‌شدند، در متون هیتی هم بـا جملهٔ «هزارخدا» بـاین موضوع اشاره شده. ازخدایان عمده هیتی، رب‌النوع رعد متعلق بشهر هاتوشا و زوجهٔ او ربةالنوع خورشید متعلق بشهر آرینا میباشد، معاهـدات و قراردادها بـا نظراین‌خدایان انجام میگرفت، حیوان مقدس رب‌النوع رعد، گاو بوده واین‌حیوان از قدیمترین ایام در آناتولی، مورد ستایش قرار گرفته، کوهستان‌عمدهٔ این‌سرزمین بهمین مناسبت‌توروس خوانده شده ودراین کوهستان عبادتگاههای مهمی مخصوص این رب‌النوع و حیوان مقدس او وجود داشته، نام‌تورو، ازیك کلمه سامی و هند و اروپائی مشتق‌است (سامی . ثور، یونانی Tauros . چك Tor، آلمانی Stier [۱])
وستایش این حیوان ازاین سرزمین بمصروبابل وهند و کشورهای اژه وحتی‌باروپا نیز سرایت کرده، از دورهٔ هیتی‌های اولیه (دورهٔ پروتوهیتی) و یا بطور قطع از آغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد تصویررب‌النوع رعد، که برروی گاوی ایستاده، در الواح کاپادوس مشاهده میشود.

ستایش رب‌النوع‌رعد بانامهای مختلف در همه شهرهای هاتی مرسوم بود و

۱ــ هروزنی: آسیای مقدم صفحه۲۱۰ــ ازخدایان‌هوری که مورد ستایش هیتی‌ها بود Teshub رب‌النوع‌رعد وهمسراو Hepit یا Hepa میباشد، بعقیده هروزنی کلمه‌عبری حوا ظاهراً از همین نام مشتق است.

این شهرها رب‌النوع خود را (رب‌النوع رعد) پسر ربة‌النوع آرینا و شوهر او میدانستند. گذشته از ربة‌النوع خورشیدآرینا ، هیتی‌ها رب‌النوع خورشید دیگری را معروف به «خورشیدآسمان» ستایش میکردند که‌ازدوره امپراطوری جدیدهیتی مخصوصاً طرف توجه قرار گرفت و از زمان سوپیلولیوما مهمترین مقام خدائی، باو اختصاص یافت .

روحانیان و خدام معابد ، مقررات مخصوصی داشتند و تنبیهات آنها درموارد خلاف شدیدتراز تنبیهات افراد معمولی بود، قسمت مهمی ازمدارك بایگانی بغاز کوی مربوط بتشریفات مذهبی و وظائف روحانیان میباشد ، شرکت افراد خارجـی در مراسم مذهبی هیتی‌ها جداً ممنوع بود و کسی که مخالف این دستور رفتار میکرد بمرگ محکوم می‌شد . تنظیم جریان امور بدست خدایان انجام میگرفت و ارادهٔ خدایان بصورت وحی یا خواب ابلاغ می گردید ، قربانی حیوانات وتقدیم موادغذائی ومشروبات (شیر، عسل ، آبجو ، شراب) در راه خدایان معمول بود ، درمورد معاصی مذهبی، تنبیه گناهکاران بدست‌خدایان‌صورت میگرفت و گناهکاران بفقر و ناخوشی و یا مرگ گرفتار میشدند .

پیش گوئی و تفأل درامپراطوری هیتی مقام مهمی داشت و از روی جگر یا امعاء قربانیها یا پرواز و حرکت پرندگان انجام میگرفت و دراین کار نفوذ سومرو بابل بخوبی مشهود است ، افسونگری و جادو نیز در میان هیتی‌ها رواج داشته و برای دفع مخاطرات و جلوگیری ازپیش‌آمدهای ناگوار بآن متوسل میشدند .

هنر و ادبیات

از موقعی که هنردر امپراطوری هیتی موردمطالعه قرار گرفت محققین ، آثار هنری این امپراطوری را بدو دسته تقسیم کردند : اول آثار هنری‌آناتولی ، دوم آثـار و ابنیه سوریه‌علیا ، این‌تقسیم‌بندی منحصراً از لحاظ جغرافیائی نیست چون اولا سبك آثار این دوناحیه اختلافاتی بایکدیگرداشته ثانیا آثار موجود درآناتولی درتاریخ قدیمتری ایجـاد شده‌اند .

شهرهای عمدهٔ آناتولی که آثاری در آنها باقیمانده دو شهر بغاز کوی و اویوك(۱) میباشند . قلعه بزرگ بغاز کوی یکی از ابنیه عمده این زمان بوده و اهمیت هنری آن از لحاظ نقوش برجسته‌ای است که روی درهای آن بکار رفته ، بهترین نمونه این نوع حجاری ، تصویر رب‌النوعی است که تبری در دست دارد و همچنین مجسمه

چندمهر سلطنتی که از بغاز کوی بدست آمده

ابوالهولی که بر یکی از دروازه‌های شهر حجاری شده . در یازیلی کایا(۲) دو کیلومتری پایتخت نیز معبدی بدست آمده که بردیوارهای سنگی آن ربةالنوع آرینا و شوهراو با همراهان نقش شده و این نیز از بهترین آثار حجاری هیتی میباشد .

مهرهای استوانه‌ای بین‌النهرین، که‌درسوریه علیا مکرر دیده شده، در آسیای

۱ــ Euyuk درسی و پنج کیلومتری شمال شرقی بغاز کوی .

۲ــ Yazylykaya .

صغیر هیچوقت مورد استفاده قرار نگرفت و بطور نادر از این قبیل مهرها در این فلات بدست آمده .

درمهرهای مسطح هیتی معمولا نوشته‌ای بخط هیروگلیف باتصویر اشخاص یا حیوانات دیده میشود .

زیباترین نمونه مهرهای هیتی ، مهر تارکومووا(۱)، پادشاه‌مرا(۲)(نزدیك سیلیسی) است که از نقره و نام و عنوان پادشاه بخط میخی وخط هیروگلیفی برآن نوشته شده .

مهر نقره متعلق به تارکومووا پادشاه کشور مرا ـ[نوشته‌های این مهر بخط میخی‌وهیروگلیفی‌میباشد

آثارادبی هیتی شامل روایات‌تاریخی ، سالنامه‌ها ، معاهدات، مکاتبات رسمی، افسانه‌ها و آثار مذهبی میباشد. دربین‌این‌آثار ، دستورهای طبی نیز مشاهده میشود ودراین یادداشتها نفوذبابل بخوبی مشهوداست، برای زبان‌شناسی و آموختن‌زبانهای مختلف نیز متونی وجود داشته که مهمتر از همه فرهنگی است بخط میخی و بزبان سومری، بابلی ، هیتی .

از داستانهای معروف هیتی ، داستان ایلویانکا(۳)(ماربزرگ) است که علیه رب‌النوع بزرگ هیتی قیام کرد ، یکی ازخدایان هیتی بنام ایناراش مهمانی ترتیب داد و ایلویانکا را نیز بمهمانی دعوت کرد ، وی‌دراین مجلس بقدری خورد و نوشید

۱– Tarkumuva ۲– Mera ۳– Illuyanka

که دیگر نتوانست بلانه خود داخل شود ، خدایان از این پیش آمد استفاده کرده او را باطنابی بستند و خدای بزرگ او را کشت .

داستان معروف دیگر، داستان تلپی نو(۱)است که نظیر حکایت تموز بابلی ها میباشد. تلپی نو که ازافراد بشر ناراضی بود، درفصل زمستان از کشور خودمهاجرت میکند و درنتیجه، فقرو گرسنگی بر آن سرزمین حکمفرما میشود ، عقاب وخداوند رعد ، و مجدداً عقاب بجستجوی او میروند ولی اثری از او نمی‌یابند تا آنکه ظاهراً زنبور عسل اورا پیدا کرده دربهار او را بکشور خود مراجعت می‌دهد وبامراجعت اوآثار حیات درطبیعت و درافرادبشر ظاهر میشود .

داستان گیل گامش نیز در میان هیتی‌ها و هوری‌ها معروف بود و قطعاتی از این منظومه در بایگانی بغاز کوی بدست آمده .

پادشاهان هیتی میخی ، نزیها ، شرح اردو کشی‌های خود را بـا صراحت و دقت بی‌نظیری در سالنامه‌ها تشریح کرده‌اند و باین کار بیشتر جنبه تاریخی داده‌اند، بعکس پادشاهان سومر و بابل، که کتیبه‌های مفصلی‌درباره‌آثار ساختمانی‌خودباقی‌گذاشته‌اندازز‌مامداران هیتی دراین مورد اثری دیده نمیشود و این فعالیت‌هاظاهراً بنظرآنها عادی ومعمولی بوده‌ولی‌هیتی‌های هیروگلیفی در کتیبه‌های خودبکارهای ساختمانی وقربانیهائی که مربوط بستایش‌اموات‌بود اهمیت شایانی‌داده‌اند. هیتی‌های میخی را با دقت و اعتدالی که در سالنامه‌های خود بکار برده‌اند ، باید از بانیان علم تاریخ در شرق نزدیك دانست وآشوریها ظاهراً دراین کار ازآنها پیروی کرده‌اند.

۱- Télépinu

فصل پنجم

مختصری از اوضاع آسیای غربی

(درهزارهٔ دوم)

۱- هوری و میتانی

ممالك هوری و میتانی درشمال بین‌النهرین قرارداشته‌اند. میتانی، که درهزارهٔ دوم پیش از میلاد نقش مهمی در تاریخ سیاسی آسیای غربی بعهده داشت، باراضی که درشمال بابل، و میان رودخانه‌های فرات و دجله واقع بود، اطلاق میشد و این سرزمین را مصریان‌واهالی سوریه نهرین یاناهارینا میخواندند، پایتخت‌این مملکت واشوگانی بوده. حدود کشور هوری بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه عده‌ای از محققین عقیده دارند سرزمین هوری میان میتانی و سوریه‌علیا قرارداشته، وپایتخت آن ظاهراً شهرهوری (اورفا) بوده است. زمامداران هوری که معاصر پادشاهان سلسله هجدهم مصر بوده‌اند برسراسر این دو ناحیه حکومت کرده‌اند ولی بعدها که اختلافی میان آنها ظهور کرد درهریك ازاین‌دوقسمت (میتانی-هوری) زمامدارانی مستقل بحکومت‌پرداختند، نفوذ دولت‌هوری تاکرکوك، دردامنه زاگرس، جاری بود وازقرن شانزدهم تاقرن چهاردهم پیش از میلاد از مقتدرترین دولتهای آسیای مقدم محسوب میشد.

این مطلب از الواحی که دراین حدود بدست‌آمده تأیید میشود و با مطالعه اسامی امکنه و نام اشخاص میتوان بتوسعه نفوذ قوم هوری پی برد.

چنانکه از اسناد بغازکوی و مدارك‌آشوری و مصری برمیآید در حدود سال ۱۴۵۰ پیش ازمیلاد، سوساتار(۱)پسر پارساتاتار(۲)پادشاه میتانی، حدود کشور

۱-Sausatar ۲- Parsatatar

خویش‌را توسعه داد ، وی بآشور حمله برد و غنائم بسیاری از قبیل درهائی که طلا کوب و نقره کوب شده بود از آنجا بپایتخت خود و اشوگانی برد و باین ترتیب تا حوالی زاگرس وسرزمین گوتی بتصرف سوساتاردرآمد ، جانشین وی آرتاتاما(۱) دختر خودرا به توتمس چهارم داد و با این وصلت روابط دوستی میان میتانی ومصر محکم‌تر شد، این نخستین‌بار بود که یك شاهزاده خانم خارجی بهمسری رسمی یکی ازفراعنه و برای استفاده ازتمام مزایای آن بمصراعزام میشد ، وی بانام موتمویا (۲) ملکه رسمی مصر و بانوی حرم توتمس گردید.

مهر استوانه‌ای شوشاتار پادشاه آریائی میتانی

این عمل البته درمصر بی سابقه بود منتهی توتمس چهارم برای مقابله با هیتی‌ها باین کاردست‌زد. آمنوفیس سوم (پسرتوتمس چهارم) نیز بااصرار زیاد واعزام نمایندگان متعدد دخترسوتارنا(۳) رابزنی گرفت‌دخترمزبور گیلوهپا(٤) نام‌داشت بااین‌وصلت‌هاخاطر میتانی ازجانب مصرآسوده بودو کشور آشور هم اززمان سوساتار ازمیتانی اطاعت میکرد .

هنگامی که سوتارنا درگذشت جنگهای خانوادگی درمملکت شروع شد و آرتاسومارا (٥) پسرارشد او بدست شخصی موسوم به پیرهی(٦) بقتل‌رسید ، پیرهی که باین ترتیب زمام امورا بدست گرفته‌بود بدست توسراتا (۷) پسر کوچك‌سوتارنا کشته شد ولی اختلاف بین‌افراد خانوادهٔ سلطنتی همچنان باقی‌بود و برادر توسراتا ، موسوم به آرتاتاما (دوم) در هوری سلطنت مستقلی برای خویش تشکیل داد و با کمك سوپیلولیوما پادشاه هیتی ، به میتانی حمله برد . توسراتا وی را شکست داد و ازغنائمی که ازاین جنك بدست‌آورده بودیك ارابه‌جنگی‌وچنداسب برای آمنوفیس

۱ - Artatama ۲- Moutemouja ۳- Sutarna پسر آرتاتاما

٤- Gilu-Hépa، همسر رسمی وملکه مصر درزمان آمنوفیس Tiy دختر یکی از شیوخ ناحیه Zahi واقع در کنار رود ارنت بود .

٥- Artasumara. ٦--Pirhi ۷-Tusratta.

سوم و یك جفت جواهر مخصوص سینه برای خواهر خود گیلوهپا فرستاد ، درهمین موقع بود که سوپیلولیوما باراضی سوریه علیاحمله بردو توسراتا ناچار شدازمتصرفات خود درمغرب فرات چشم بپوشد ، سرزمین آشور نیز بتدریج ازقیداطاعت میتانی بیرون آمد وازطرف دستجاتی که مخالف میتانی بودند شخصی بنام اربااداد اول(۱) بسلطنت آشور منصوب شد .

آمنوفیس سوم درسال سی و پنجم سلطنت خود ، نماینده‌ای نزد توسراتافرستاد و ازدختراو بنام تادوهپا(۲) خواستگاری کرد (آمنوفیس در سال دهم سلطنت خود با خواهر توسراتا وصلت کرده بود) ، پس ازمذاکرات زیاد بالاخره پادشاه میتانی با این تقاضا موافقت کرد و دختر خودرا با هدایائی بمصر فرستاد ، کمی بعد آمنوفیس که سالخورده بود بیمارشد و ازپدرزن خود خواست که مجسمهٔ ربة النوع ایشتار را برای شفای او بمصر بفرستد، مجسمه ایشتار بمصرفرستاده شد ولی با اینحال آمنوفیس درگذشت وجانشین او آمنوفیس چهارم باتادوهپا وصلت کرد(۳).

توسراتا در حدود سال ۱۳۷۰ بدست پسر خود بقتل رسیدو با این پیش آمد طرفداران حکومت آشورو هواخواهان مصر با یکدیگر بمناز عه برخاستند .آرتاتاما پادشاه هوری که باآشور او بالیت، پادشاه آشور متحد شده بودزمام حکومت میتانی را در دست گرفت ولی ماتی‌وازا(٤) پسر جوان توسراتا که ازمعرکه سالم گریخته‌بود با دویست اوابه جنگی وعده‌ای ازهواخواهان خود به‌بابل رفت ، در بابل ماتی‌وازا را بگرمی نپذیرفتند وناچاروی ازسوپیلولیوما درخواست کمك کرد ، پادشاه هاتی که ازمجاورت باهوری و توسعه قدرت او ناراضی بود تقاضای ماتی‌وازا را پذیرفت، دخترخودرا بوی داد ویکی ازپسران خود را موسوم به بیاسیل (٥) برای جنگ با میتانی همراه او کرد ، دو شاهزادهٔ جوان در جنگ پیروز شدند . بیاسیل بسلطنت

۱- Erba-Adad I ۲- Tadu-Hépa

۳ ـ عده‌ای ازمورخین عقیده دارند که این تا دوهپا همان نفرتی‌تی ملکه معروف وزیبای مصراست وجمعی دیگرمی گویند که نفرتی‌تی دختر تی‌یی و بنا بر این خواهر آمنوفیس چهارم بوده‌وامنوفیس همچنانکه درمصرمرسوم بوده با خواهرخود وصلت کرده‌است.

٤- Mattiwaza ٥- Biassil

کار خمیش و هوری رسید و حکومت میتانی به ماتی واز ا تفویض گردید منتهی این پیروزی نیز دوامی نداشت و پس از مرك سوپیلولیوما (حدود ۱۳۴۷) دولت آشور به میتانی و هوری حمله برد و ظاهراً بر آن دولت‌ها غلبه کرد چون پس از این، نامی از ماتی واز ا و بیاسیل در تاریخ دیده نمیشود.

۲- کاسی‌ها - ایلام - کنعان - هاتی

الف - کاسی‌ها

چنانکه پیشتر گفته شد کاسی‌ها که در دامنه‌های زاگرس بسر میبردند همیشه بفکر تصرف بین‌النهرین بودند و از نیمه قرن بیستم تا نیمه‌قرن هجدهم پیش از میلاد یعنی در طول مدت دوقرن از راه مسالمت وسایل این کار را فراهم ساختند، پس از استقرار کاسی‌ها در بابل ایلامیها از ادعاهای خود نسبت باین حدود صرف نظر کردند ولی قدرت روز افزون آشور خطر بزرگی برای بابل محسوب میشد. این مخاطره در آغاز کار چندان محسوس نبود چون در این موقع توجه کشورهای بزرك آسیای غربی معطوف بمنازعات میان مصر و کنعان و هاتی بود، رقابت آشور و بابل اغلب بمسالمت انجام می‌یافت و این کشورها برای تثبیت وضع خود مجبور بودند جداگانه سفرائی بدربار پادشاه هاتی یا فراعنه مصر اعزام دارند، در این مدت کاسی ها با ملل مغلوب در آمیخته تمدن آنها را پذیرفتند و در حدود شش قرن بر بابل حکومت کردند (۱۷۴۶-۱۱۷۱).

کاسی‌ها که مسکن اصلی آنها در نواحی جنوب غربی دریای خزر بوده در نیمه اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد در دامنه های زاگرس مسکن داشتند و در این موقع با عناصر هندواروپائی مخلوط شدند و در نتیجه پاره‌ای از اصول تمدن هندواروپائی در میان آنها رواج یافت. خدای عمدهٔ آنها کاشو بود و دو خدای معروف دیگر نیز بنام شوریاش (۱) و ماروتاش (۲) مورد پرستش آنها بوده که وظایف و اختیاراتی نظیر شاماش و نینورتا خدایان بابلی داشتند، این دو رب النوع در هند نیز با نام سوریا (۳)

۱- Shouriash. ۲- Marouttash. ۳- Souria.

وماروت (۱) ستایش می‌شدند، کاسی ها خدایان دیگری نیزداشتند که همه در بابل مورد احترام بودند منتهی پس‌ازسقوط دولت کاسی پرستش آنهانیزمتروك گردید.

در بارهٔ وقایعی که پس ازانهدام سلسلهٔ اول در بابل روی داد و همچنین از بر کناری گول کی‌شار(۲) آخرین‌پادشاه‌سلسله‌دوم، بدست گانداش(۳) (مؤسس‌سلسله سوم بابل ۱۷۳۱-۱۷٤٦) اطلاعات دقیق و مفصلی در دست نیست، کاسی ها بیشتر اصول تمدن خویش‌را همچنان محفوظ نگاهداشتند، اسب وارابهٔ‌جنگی بوسیلهٔ‌آنها دربین‌النهرین سفلی معمول گردید وچنانکه میدانیم استفاده ازاسب و طرز پرورش آنرا هندواروپائیها بتمام دنیای متمدن‌آنروزآموختند. کاسی‌ها حساب سال را از روی سال سلطنت پادشاهان نگاه میداشتند واین‌ترتیب تادورهٔ زمامداری‌سلوکی‌ها معمول ماند، از آثار مخصوص هنری آنها لوحه‌هائی (٤) بود که فرمان واگذاری املاك ازطرف پادشاهان برآنهانقش میشد، الواح‌مزبور با تصاویری تزیین‌میگردید وگاهی صورت گیرندهٔ ملك نیزدرآن تصویرمیشد، گذشته ازاین الواح، مهرهای استوانه‌ای هم ازاین زمان باقیمانده که عبارات مفصلی بزبان سومری برآن‌مینوشتند.

دردورهٔ کاسی‌ها دروضع لباس پادشاهان تغییراتی بروز کرد، سابقاً یعنی از زمان گودئا تا سلسله اول‌بابل پادشاه لباس‌ساده‌ای‌می‌پوشید وحاشیه‌این‌لباس‌بایراقی زینت می‌یافت ودرزمان حمورابی‌جواهرهای گرانبهائی بلباس‌پادشاه نصب میگردید ولی اززمان‌کاسی‌ها لباس سلاطین مستورازگل دوزی وقلاب دوزیهای نفیس‌بود و این رسم درآشور نیز مورد استفاده قرار گرفت ودر نیمه اول هزاره اول‌پیش‌ازمیلاد درفریژی‌نیزمتداول‌شد، دراین‌دوره پادشاهان، تاجی‌استوانه‌ای‌شکل که‌زردوزی‌شده ویك ردیف پر بربالای‌آن قرارداشت برسرمیگذاشتند.

بهرحال‌مؤسس‌سلسله‌کاسی، گانداش بود که خودرا پادشاه چهاراقلیم، پادشاه سومروآکاد وپادشاه بابل میخواند وی معبد مردوك را ترمیم و تعمیر کرد و مجسمه مردوك که بغارت برده شده‌بود درزمان سلطنت‌آگوم(٥) دوم(۱۵۷۹-۱۵۹۸) ببابل

۱-Marout. ۲- Goulkisar ۳- Gandash ٤-Koudourrou

٥-Agum II، Kakrim

حمل شد، درزمان سلطنت آگوم دوم اشنونا وسرزمین کوهستانی گوتیوم ضمیمه بابل گشت و اولام بوریاش (۱) دوازدهمین پادشاه سلسله کاسی ، «کشور بحری» رافتح و آخرین پادشاه آن سرزمین ، ائاجمیل(۲) را ازسلطنت خلع کرد .

ب ـ ایلام

دربارهٔ ایلام ازقرن هجدهم تاقرن چهاردهم اطلاعی دردست نیست ودر کتیبه‌ها و متون اقتصادی بین‌النهرین، ازسقوط سلسله اول بابل بعد مطلبی راجع به ایلام دیده نمیشود ، ظاهراً ائاجمیل (۱۵۸۲-۱۵۹۰) آخرین پادشاه «کشور بحری» یکبار بسر زمین ایلام لشکر کشی کرده است .

درقرن چهاردهم یکی از پادشاهان ایلام بنام هورپاتیلا(۳) چند سالی در بابل سلطنت کردولی چون در جنك با آشوریها شکست خورد بایلام باز گشت ، کوری گالزو(٤) سوم پادشاه کاسی که قدرتی بهم رسانده بوددراین موقع بایلام حمله برد وایلام و شوش را بتصرف درآورد ، دراواخرقرن چهاردهم ایلامیها از گرفتاری بابل در جنك باآشوریها استفاده کرده خودرا مستقل خواندند وبرهبری پاهیرایشان(٥) سلسله‌ای تشکیل داده زندگی اقتصادی وسیاسی خودرا تجدید کردند .

یکی ازمعروفترین پادشاهان این سلسله دراین قرن اون‌تاش گال(٦) میباشد که کتیبه‌های زیادی بزبان ایلامی ازوی باقیمانده و همین مسئله انحطاط نفوذ بابل و توجه ایلامیهارا بتوسعهٔ نهضت ملی خویش تأییدمیکند ، اون‌تاش گال معابدمتعددی بافتخار خدایان ایلامی (گال(۷) و این‌شوشیناك(۸)) برپا کرد ، وی معاصرتو کولتی نینورتا (۱۲۱۸-۱۲۵۵) پادشاه آشور بوده . از همسراو، ناپیراسو(۹) مجسمه برنزی زیبائی درموزهٔ لوور موجوداست که شاهکار صنعت فلزکاری آنزمان میباشد .

درزمان حکومت کاش‌تی‌لیاش(۱۰) سوم پادشاه بابل جنگی میان ایلام و بابل

۱— Oulambouriash ۲—Ea-Gâmil (۱۵۹۰—۱۵۸۲)
۳— Hourpatila. ٤— Kourigalzou III (۱۳٤٤—۱۳۲۰)
٥— Pahir-ishshan ٦— Ountash-Gal ۷— Gal ۸— Inshoushinak.
۹-Napirasou ۱۰— Kashtiliash. III (۱۲٤۹—۱۲٤۲)

نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جہان»

در گرفت، علت این جنك ظاهراً این بوده است که پادشاه بابل ، بشخصی که سپر چرمی زیبائی برای اوساخته بود ، قطعه زمینی در نواحی شمال شرقی بابل هدیه میکند ، چون این ناحیه مورد ادعای ایلام بود ، اون‌تاش گال ازاین اقدام جلوگیری کرد و فرمان واگذاری زمین را بدست آورده ، آنرا باغنائم دیگر بشوش برد ، شرح این واقعه بوسیله اون‌تاش گال در کتیبه‌ای بزبان آکادی ثبت شده . جانشینان اون‌تاش گال درقرن سیزدهم همچنان قدرت خودرا محفوظ نگاهداشتند ، نفوذ آنها در امپراطوری بابل بخوبی محسوس بود ویکی از آنها تا نیپور و ایسین نیز پیش رفت .

دولت ایلام در زمان سلطنت شوتروك ناهونته(۱) بمنتهای قدرت خود رسید (۱۱۷۱-۱۲۰۷). دراین‌موقع معابد بزرگی دراغلب شهرهای ایلام برپا شد وپادشاه ایلام ببابل حمله برده آخرین پادشاه سلسله کاسی (۲) را از سلطنت خلع کرد و پسر خود کوتیرناهونته(۳) را بتخت پادشاهی بابل نشاند ، شوتروك ناهونته غنائم زیادی ازقبیل مجسمه مردوك ولوحه قوانین حمورابی ، از بابل به‌شوش برد ومالیاتهائی بر مردم امپراطوری‌مغلوب تحمیل کرد ، دردورهٔ زمامداری شیل‌هاك این شوشیناك(۴) متصرفات ایلام بمقدار قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت . قوای ایلامی از طرف شمال تا نواحی کرکوك پیش رفته بجانب آشور و بابل روانه‌شدند. باین ترتیب تمام دره دجله و نواحی ساحلی خلیج و همچنین ممالك کوهستانی زاگرس بتصرف ایلام درآمد ، توأم بااین کشورگشائی‌ها رستاخیز ملی ایلام‌نیز توسعه یافت، تقریباً تمام کتیبه‌ها بزبان ایلامی و بخط ایلامی اول تنظیم می‌شد و عکس‌العمل شدیدی نسبت بفرهنگ خارجی ابراز می گردید ، این‌شوشیناك بصورت خدای بزرك ملی مورد پرستش بود و پادشاه و خانوادهٔ او در زمان حیات عنوان خدائی یافتند ، در هنرو معماری نیز که مرکزعمدهٔ آن شوش‌بود ، همین احساسات مشاهده میشد .

با روی کار آمدن سلسله چهارم در بابل‌سرنوشت دولت‌ایلام تغییریافت، دولت

۱- Shutruk-Nahunté　　۲-Ellil-Nâdin-Ahhê (۱۱۷۳-۱۱۷۱)

۳- Kutir-Nahhunté　　٤- Shilhak-Inshushinak (۱۱٦٥-۱۱٥۱)

جدید بابل وزمامداران آشور برای تسلط برایلام بمنازعه پرداختند ویکی ازپادشاهان سلسلهٔ چهارم بابل موسوم به نبوکدونصر اول (۱) امپراطوری ایلام را از بین برد و از این تاریخ (حدود ۱۱٤۰) تا سه قرن هیچگونه فعالیتی از ایلام مشاهده نمیشود.

ج ـ کنعان

درزمان آهمس اول (۱۵۵۸-۱۵۸۰) ، مصریان هیکسس‌ها را از دلتا خارج کرده و تا کنعان بتعاقب آنها رفتند ، برای جلوگیری ازاین قبیل مهاجمات ، مصریها معتقدشده بودند که تنها محافظت مرزها کافی نیست بلکه بایدسرزمینی را که‌مهاجمین آنرا مبدأ حملات خودقرارمیدهندضمیمه مصر کرد ، کانون‌مقاومت در کنعان،نواحی شمالی سوریه بودودرآنجا شهرهای معتبری ازقبیل‌دمشق‌وحمص‌وحلب وجودداشت که سکنهٔ آن ازسامی‌ها و اقوام آزیانی تشکیل می‌یافت وچنانکه میدانیم هوریهاو سپس هیتی‌ها نفوذ عمده‌ای دراین حدودداشتند ، مصریها پس‌ازآنکه قسمتی ازاین اراضی‌را ازراه جنك متصرف شدند قدرت خودرا از راه دیپلماسی بسایر نقاط نیز توسعه دادند وبدون آنکه خود با حریفان نیرومند مصر(هوری‌وهیتی) روبروشوند با تقویت یکی ازآنها تشبثات خصمانه دیگری‌را خنثی می کردند .

ازجنگهای اول مصرو کنعان اطلاع زیادی دردست نیست و همینقدرمیدانیم که توتمس اول درحدود سال ۱۵۳۵ بحوالی فرات رسیده ولی توتمس سوم(۱٤۵۰-۱٤۸۵) اردو کشی های مهمی باراضی بین‌النهرین کرد ، علت جنك اول این بود که کنعانیها متفقاً علیه مصر سر بشورش برداشته بودند ، دراین‌جنگ شهرمجیدو که مرکزمقاومت کنعانیها محسوب می‌شد وسیصدوسی‌تن ازشاهزادگان باقوای خوددر آن‌حصاری‌شده بودند پس‌ازهفت‌ماه محاصره بتصرف‌مصردرآمد، پس‌ازآن‌چندشهر دیگر نیز بدست مصریان افتاد . در اردو کشی دوم تمام شاهزادگان رتنو خراج و مالیات مقرررا به توتمس سوم پرداختند ، پادشاه‌آشور برای جلب کمك توتمس علیه هوریها ، هدایای گرانبهائی ازقبیل اسب وارابه جنگی‌وچوبهای‌قیمتی برای‌اوفرستاد

مجسمہ گوڈا

لوحهٔ نارام سین

مصریها تاآرواد(۱) از شهرهای ساحلی فنیقی پیش رفتند و در نتیجه تسهیلاتی برای اردو کشی بسوریه و حمل مهمات و آذوقه بدست آوردند ، توتمس سوم درسال سی ام سلطنت خود شهر کادش را گرفت و پس از تصرف کارخمیش و عبور ازفرات میتانی را بخاك وخون کشید ، از این اردو کشی که هدف آن انهدام سپاهیان میتانی بود نتیجه‌ای عاید نشد ولی همسایگان نیرومند میتانی ، از جمله شاهزادهٔ سنجارو پادشاه هاتی بدون آنکه بنفع یکی از طرفین وارد مبارزه شوند هدایائی برای پادشاه مصر فرستادند. توتمس پس از این ، شهرهائی را که (در جنوب حلب) بتحریك هوری طغیان کرده بودند گرفت و در این موقع شاهزاده قبرس(۲) و همچنین پادشاه هاتی هدایائی برای فرعون مصر ارسال داشتند و بالاخره درسال ۱٤٦۳ پس ازسر کوبی شورشیان فنیقیه، توتمس، خودرا «غالب برهیکسس‌ها» خواند. استفاده ازاین عنوان وانجام نقشه پیروزی متجاوز از یك قرن طول کشید. بااینحال مصریان از کنعان وسوریه بعنوان مستعمره استفاده نکردند بلکه آنهارا بصورت ممالك تحت الحمایه درآوردند ، اغلب شاهزادگان محلی بحکومت خویش ادامه دادند ، یك نماینده ازدربار مصر مراقب اعمال آنها بود و هیئتهائی برای بازرسی اوضاع ازمصر بآن حدود اعزام میشد ، یکی ازشاهزادگان محلی که معمولا ولیعهد کشور بود برای تربیت وفراگرفتن آداب مصری در دربار مصر زندگی میکرد وعدهٔ کمی ازسپاهیان مصری برای تعلیم نظامیان ملل مغلوب در شهرهای عمده آنها باقی ماندند ، همین سیاست تا زمان سلطنت امنوفیس چهارم (۱۳۷۰-۱۳۵۲) تعقیب شد.

روابط میان مصرو کشورهای آسیای غربی ازروی نامه‌هائی که میان آنها مبادله شده وبه « مکاتبات تل العمارنه» معروف است بخوبی معلوم میشود. این مکاتبات بخط میخی وزبان آکادی بوده و ازطرف ملل آسیائی به آمنوفیس سوم وآمنوفیس چهارم نوشته شده ــ آمنوفیس چهارم هنگامی که پایتخت را به تل العمارنه انتقال داد این الواح را نیز بمقرجدید خود برد . ازاین مکاتبات اولا اهمیت خط میخی و زبان

۱- Arwad ۲- درآن موقع قبرس Alashia خوانده میشد .

آکادی که بعنوان زبان سیاسی در آن زمان بکارمیرفته و ثانیاً نوع تقاضای کشورهای آسیائی که مبنی بر تقاضای اتحادویا درخواست هدایابوده درك میشود . فراعنهٔ مصر باآنکه ازلحاظ خانوادگی هم روابط نزدیکی بااغلب کشورهای آسیائی داشتند با کمال‌قدرت و آزادانه ازاختیارات‌خویش‌در آن حدودداستفاده می کردندودراین‌تاریخ فقط‌ازطرف هیتی‌ها در برابرقدرت‌مصر سدی ایجادشده‌بود. میتانی‌و آشوروبابل‌مرتباً نمایندگان خود را با هدایائی بدربار فراعنه درتب میفرستادند ولی سوپیلولیوما «شاهنشاه هاتی» درحدود سال ۱۳۸۰ به ناهارینا لشکرکشید وببهانه اختلافی که با توسراتا پادشاه میتانی داشت‌آن ناحیه را تصرف کرد .

د ـ هاتی

مورسیل اول پادشاه هاتی پس‌ازانهدام سلسلهٔ اول‌بابل(۱) ، حلب‌و کارخمیش وسوریهٔ علیا را تحت حمایت خویش حفظ کرد وجانشین‌او (هانتی‌لی(۲)) با هوریها درناحیه‌کارخمیش وبا گاشگاها(۳) ، که درشمال هاتی ساکن بوده ، و دائم مزاحم هیتی‌ها وآشوریهامیشدند جنگهائی کرد . زیدانتا(٤) عامل اصلی تحریکات درزمان مورسیل اول دست جانشینان قانونی هانتی‌لی‌را ازتاج‌وتخت کوتاه ساخت وخودرا پادشاه خواند لکن او بدست‌آمونا (٥) پسرخود بقتل رسید ، دراین موقع قحطی و خشکسالی‌شدیدی‌مملکت را تهدید میکرد و اغلب اردوکشی های هاتی‌باشکست مواجه میشد ، پس ازاو هوزیا (٦) نامی بسلطنت رسید ولی او نیز براثرتحریکاتی‌از سلطنت خلع و تله‌پینو(۷) جانشین اوشد ، وی عناوین و امتیازات شاهزادگان‌را از آنها گرفت و زندگی آنهارا محدودتر از زندگی کشاورزان و دهاقین کرد ، اغلب شاهزادگان‌و امرا که ممکن بود خطری ازجانب آنها متوجه سلطنت شود ازمیان رفتند وبرای جلوگیری از تجدید تحریکات و اغتشاشات گذشته ، مقرراتی بوسیله مجمع نجبا وضع کرد ، با این مقررات موضوع جانشینی‌پادشاه روشن‌بود وهرکس

۱ـ فصل سوم صفحه۱۵۳ ۲- Hantili ۳- Gasgas ٤- Zidanta
٥- Ammouna ٦- Houzzija ۷- Télépinou

بخانواده سلطنتی سوء قصدی میکرد شدیداً تنبیه میشد . همین مقررات ظاهراً تا پایان امپراطوری هیتی‌هم مجری بود . زمامداری تله‌پینو در حدود سال ۱۶۵۰ خاتمه پذیرفت و ازاین تاریخ تا دوقرن ازسلاطین هاتی اطلاعی‌در دست نیست ، در اسناد بایگانی کاردونیاش نیز دراین باره وراجع بآشور چیزی دیده نمیشود .

پس ازدوقرن یعنی دردورهٔ سلطنت توتمس سوم درمصر، اخباری ازفعالیت هیتی‌ها جلب نظرمیکند وهردفعه که توتمس بسوریهٔ علیا میرفت هدایائی از طرف هیتی‌ها برای او فرستاده میشد . توتالیجا دوم، نخستین زمامدار امپراطوری جدید هاتی به‌حلب لشکر کشید و آن شهررا خراب کرد ، شهرحلب درتصرف هوریهابود و پس‌ازمراجعت توتالیجا مجدداً بتصرف هوریها درآمد ولی هاتوزیل دوم(جانشین توتالیجا) این شهرراضمیمه امپراطوری‌خویش‌ساخت . هنگام‌پادشاهی‌توتمس‌چهارم، مصر وهوری برای پایداری دربرابر بابل و هاتی با هم متحد شدند وچنانکه دیدیم برای نخستین باریك زن خارجی ملکه مصرشد(۱) . با سلطنت توتالیجا سوم آتش تحریکات درهاتی‌زبانه کشید، مخالفین‌توتالیجا ، پسرارشد وی(۲) را کشته‌سر بطغیان برداشتند و اقوام گاشگا شهرهاتوراآتش زدند .

درحدود سال ۱۳۸۵ یعنی‌موقعی که خطرازهمه طرف امپراطوری هاتی را تهدیدمیکرد سوپیلولیوما (پسرتوتالیجاسوم) زمام اموررا بدست گرفت و درتوسعه امپراطوری بی‌اندازه کوشید ، وی همانقدر که باردوکشی‌های‌نظامی اهمیت میداد برای حل‌وفصل مشکلات ازراه دیپلماسی نیزاهمیت زیادی قائل بود چنانکه هنگام لشکرکشی بکنعان ، باآنکه این اقدام بزیان مصرتمام‌میشد ، تاجگذاری‌آمنوفیس چهارم را تبریك گفت وهدایائی برای او فرستاد .

وی سوریه راگرفت و دولت میتانی را ضمیمه متصرفات خویش کرد. میتانی که دراواخرقرن پانزدهم هنوز تسلط خودرا برآشور محفوظ نگاهداشته بود پس ازمرك سوتارنا (اول) دستخوش انقلابات داخلی گردید ، در این موقع امپراطوری

---

۱ ــ فصل پنجم صفحه ۱۷۷

Arnuvandash I -۲

هوری بدوقسمت تقسیم شد ، توسراتا در میتانی و آرتاتاما دوم در هوری بسلطنت پرداختند (۱) ، سوپیلولیوما برای غلبه بر میتانی با آرتاتاما همداستان شد و کمك پادشاه کیزواتنا (۲) را نیز در این کار جلب کرد. دراین‌زمان‌مصر گرفتار مسائل‌داخلی بود و آمنوفیس سوم و بخصوص آمنوفیس چهارم بسیاست خارجی توجهی نداشتند. سوپیلولیومااز این گرفتاری استفاده کردو پس‌از محاصره میتانی و چندجنك، واشوگانی پایتخت آن کشوررا بتصرف درآورد و توسراتا که قدرت مقاومت نداشت از مقابل او گریخت ، ازاین پس سوریه رسماً ضمیمه امپراطوری هاتی‌شد ، کمی بعد توسراتا بدست پسر خود بقتل رسید و آرتاتاما دوم پادشاه هوری با موافقت پادشاه آشور سلطنت میتانی را نیزبپسرخود موسوم به‌سوتارنا داد . ماتی وازا پسرتوسراتا ناچار ببابل رفت وچون در آنجا بتقاضای اوتوجهی نشد نزدسوپیلولیوماآمد ، سوپیلولیوما که ازاتحاد هوری‌وآشور وقدرت آنها ناراضی بود ماتی وازارا کمك کرد و وی‌را بتخت سلطنت میتانی نشاند .

بموجب عهدنامه‌ای که میان بیاسیل (یکی‌ازپسران سوپیلولیوما) وماتی‌وازا منعقد شد ، حکومت میتانی تابع امپراطوری هاتی بود ، ماتی وازا ازادعاهای خود نسبت بسرزمین هوری صرف نظر کرد ومقررشد که پس‌از مرك او سلطنت میتانی درخانواده سوپیلولیوما باقی بماند ، حکومت کارخمیش که شامل اراضی هوری نیز میشد به بیاسیل رسید ، حکومت آزی(۳) هم بهمین طریق تابعیت سوپیلولیوما را پذیرفت وپادشاه‌آن یکی‌ازخواهران‌امپراطورهاتی را بزنی گرفت ، حکومت حلب به تله‌پینو یکی‌ازپسران سوپیلولیوماتفویض گردید ، باین‌ترتیب یعنی بوسیله‌معاهدات و وصلت‌ها سوپیلولیوما توانست امپراطوری خودرا بصورت متحدوثابتی‌درآورد، قسمت عمده زمامداری سوپیلولیوما بزدوخورد با گاشگاها و جنك با آرزاوا (٤)

۱ــ صفحه ۱۷۷

۲- Kizvatna = سیلیسی شرقی و Cataonie

۳- Azzi یا Hayasha درارمنستان

٤- Arzava یا Lûya درجنوب شرقی آسیای صغیر دراطراف سیلیسی غربی

گذشت و عاقبت هم درجنك با اقوام گاشگا جان سپرد و اغلب زمامداران تابع او ازفرصت استفاده کرده بنای نافرمانی را گذاشتند .

ازوقایع جالب زمان او اینست که پس‌ازمرگ آخرین پادشاه سلسله هجدهم مصر همسروی (۱) ازسوپیلولیوما تقاضای مساعدت کرد واز اوخواست که یکی از پسران خودرا بمصربفرستد تاهم وی را بعقد ازدواج خویش در آورد وهم برتخت سلطنت مصرجلوس کند ، سوپیلولیوما که اطمینانی باین موضوع نداشت تقاضای ملکهٔ مصررا نپذیرفت و با اعزام یکی ازافسران خودبمصربتحقیقاتی پرداخت‌وچون ملکه مصرنماینده‌ای نزد سوپیلولیومافرستاد وتقاضای‌خودراتجدید کرد ، امپراطور هاتی یکی ازشاهزادگان هیتی را بمصر گسیل داشت ولی وی درمصر مرد وپادشاه هاتی برای جبران این پیش‌آمد ظاهراً باآن دولت وارد جنك شد و غنائم بیشمار و عده زیادی اسیر ازاین جنك بدست‌آورد ؛

پس ازمرگ سوپیلولیوما پسرارشد او (۲) که درزمان حیات پدر بولیعهدی انتخاب شده بود بسلطنت رسیدولی وی نیز پس‌ازمدت کوتاهی‌درگذشت وسلطنت هاتی به مورسیل دوم برادر او رسید .

مورسیل دوم بیش‌ازده سال ازدورهٔ زمامداری خود را صرف ترمیم اوضاع سیاسی کرد ، دشمنان امپراطوری دراین‌موقع عبارت بودند از : آشوریها درجنوب شرقی که چشم طمع بتصرف کارخمیش دوخته بودند ، گاشگاها درشمال وآکئی‌ها درجنوب غربی‌آسیای صغیر ، اقدامات مورسیل دراین سالها ، در سالنامه های زمان سلطنت‌او بترتیب ثبت‌است . مورسیل ، درآغازکاربسرکوبی گاشگاها(یاکاشکی‌ها) پرداخت و سال سوم وچهارم سلطنت وی بشکست دولت آرزاوا ومتحدین اومنجر گردید ، پس‌ازاین فتوحات مورسیل دوم مجدداً بجانب مشرق رفت و اقوام گاشگا و یاغیان‌آزی (درارمنستان) را بجای خود نشاند ، درسال هفتم سلطنت او سپاهیان هیتی در نوهاسه (۳) (جنوب حلب) با قوای مصری مشغول جنك شدندودراین‌جنك

۱ــ عده‌ای‌از مورخین تصور میکنند که این زن ، نفرتی‌تی همسر آمنوفیس چهارم بوده ، تاریخ مصر قدیم ترجمه مولف این کتاب جلد دوم صفحه ۲۶۲

۲- Arnuvandash II. ۳- Nouhassé

نیزغلبه با هیتی‌ها بود. مورسیل پس ازاین، جنگهائی با آشور و یاغیان سوریه که هواخواه آشورشده بودند کرد و توانست میتانی را ازآشوریها پس بگیرد.

واقعهٔ مهم پادشاهی مورسیل دوم اینست که وی مخصوصاً متوجه بسط قدرت امپراطوری ازجانب مغرب بود وچنین بنظرمیرسد که دراین قسمت وی تاکاری (۱) در جنوب غربی آسیای صغیر نیز پیش رفته. روابط امپراطوری هاتی باآکئی‌ها (آکئن‌ها) دوستانه بود. این اقوام که از زمان سوپیلولیوما با هاتی‌روابطی داشتند درآغازقرن چهاردهم پیش‌ازمیلاد نفوذ خودرا تاقبرس و اوگاریت توسعه دادند و دولت مقتدری بوجودآوردند که مرکزآن می‌سن (۲) بود.

درحدود سال ۱۳۲۰، موواتالی (۳) جانشین پدرشد و درزمان‌او خصومت‌مصر و امپراطوری هاتی علنی گردید، ستی اول که از نفاق و دوروئی مردم سوریه و تجاوزات هیتی‌ها خسته شده بود قوائی بسوریه فرستادوهیتی‌ها را درکادش‌شکست داد ولی پس‌ازچندی این‌شهرمجدداً بتصرف هیتی‌ها درآمد، در زمان رامسس‌دوم (۱۲۹۸-۱۲۳۲) سرزمین کنعان بدوقسمت تقسیم‌شده هرقسمت‌ازسیاست یکی‌ازدول بزرك پیروی میکردند. صوروصیدا و بیروت نسبت بمصر وفادار مانده و شهرهائی که میان بیبلوس وراس‌شمرا (اوگاریت)، درشمال‌فنیقیه قرارداشتندطرفدارهیتی‌ها بودند. رامسس دوم درسال پنجم زمامداری خود با قوائی مرکب ازچهار سپاه(۳) بجانب‌کادش حرکت کرد بعلاوه عده‌ای از افرادقبایل‌آموری وشاردان‌وسیاه پوست نیزدراین اردوکشی شرکت داشتند. جمع این قوا ظاهراً به‌بیست هزاربالغ میشد. مورواتالی نیزبنا بگفتهٔ مصریها سه‌هزاروپانصد ارابهٔ جنگی و درحدود بیست هزار سربازداشت و ازاین ارقام میتوان باهمیت جنك کادش پی‌برد. شرح جنك‌کادش در کتیبه های مصری بتفصیل ذکر شده، بموجب این کتیبه‌ها مصریان غافلگیر شده پا بفرارگذاشتند ولی چون سپاهیان هیتی سرگرم جمع آوری غنائم و غارت اردوی

---

۱ — Carie درآسیای صغیر ۲- Mycènes درناحیه آرگولید واقع درجنوب شرقی یونان ۳- Muvattali

٤- سپاه آمون بفرماندهی پادشاه و سپاه رع و سپاه پتاه وسپاه ست که بترتیب دنبال سپاه اول درحرکت بودند. برای توضیح بیشتر بترجمه تاریخ قدیم مصر، فصل دهم، مراجعه شود.

رامسس شدند مصریها قوای خودرا سروصورتی داده برای مقابله باهیتی‌هامراجعت کردند وتوانستند شکست گذشته را جبران نمایند .

باآنکه مصریها دراین جنك خودرا فاتح دانسته‌اند باید گفت که نتیجه قطعی ازاین زد وخوردها عاید آنها نشد چون پس از پایان‌جنك ، کادش همچنان در دست هیتی‌ها باقی‌ماند و زمامداران دو کشور ببرقراری روابط دوستانه مشغول شدند.

دردورۀ سلطنت مورواتالی برادر کوچك‌او موسوم به هاتوزیل (که‌بعدها بنام هاتوزیل‌سوم بسلطنت رسید) خدمات مهمی انجام‌داد ، مورواتالی برای جلوگیری‌از خطر گاشگاها حکومت‌قسمت‌شمالی امپراطوری‌را بوی‌سپرد وپس‌از دفع‌غائله‌آنها سرزمین اك‌بز (۱) درسوریه شمالی‌را نیزباو داد، اهمیت مقام هاتوزیل وخدمات‌او ، با در نظر گرفتن وسعت حوزه حکومت او (که زیرنظر مستقیم امپراطور بود) بخوبی معلوم میگردد. هاتوزیل از یکطرف مقابل اقوام گاشگا را در ارمنستان صغیر سد میکرد و ازطرف دیگر مانع پیشرفت مصریها درجنوب میشد.

پس‌ازمورواتالی یکی ازپسران او بنام اورهی‌تزوپ(۲) بتخت‌نشست ولی‌پس ازچندی میان او و هاتوزیل اختلافاتی بروز کرد و پس از هفت سال هاتوزیل زمام امور را بدست گرفته برادرزادۀ خودرابه نوهاسه تبعید نمود .

هاتوزیل سوم ، منافع امپراطوری هاتی‌را باعقد معاهداتی تأمین کرد . یکی ازاین معاهدات میان هاتی و مصربسته شد و محرك هاتوزیل دراین کارقدرت روز افزون آشور بود ، دولت آشور پس از غلبه بر میتانی ، در زمان آداد نیراری اول (معاصرمورواتالی) و انهدام آن کشور ، در زمان سالماناسار اول (معاصرهاتوزیل) دشمن خطرناکی برای استقلال کشور های مجاور محسوب میشد ، بهمین مناسبت هاتوزیل همیشه درجستجوی متحدی بود ودرآغاز کارباکاداشمان تورگو(۳) پادشاه بابل متحد شد و ازطرف دیگر رامسس دوم پادشاه مصررا نیز بعقد پیمانی حاضر کرد (سال۱۲۷۸). پس ازاین پیمان مدت نیم قرن صلح و آرامش درخاور نزدیك

۱- Ekbez　　۲- Ourhi-Tésoup.　　۳- Kadashman-Tourgou.

حکمفرما بود و چند سال بعد (۱۲۶۶) یکی از دختران هاتوزیل نیز بازدواج رامسس درآمد.

متن پیمان اتحاد مصروهاتی که ازمعروفترین معاهدات تاریخ قدیم میباشد در دست است ، یك نسخهٔ این معاهده که برروی صفحه‌ای ازنقره حك شده بود ازطرف پادشاه هیتی برای فرعون مصر ارسال گردید و بامر رامسس آنرا ترجمه کرده بر دیوار های معبد کارناك بخط هیروگلیف نقش کردند ، نسخه دیگر که از طرف رامسس‌دوم برای هاتوزیل فرستاده شده‌بود درحفریات اخیربغازکوی بدست آمده . بموجب یکی ازمواد این عهدنامه پادشاه مصرازطرفداری اورهی‌تزوپ دست کشید و طرفین متعهد شدند که : بطور کلی فراریان را بخاك اصلی عودت دهند مشروط براینکه پادشاه ازگناه آنان درگذرد . تمامیت ارضی هر یك از طرفین محترم‌باشد. دردفع یاغیان و اشرار ، هردو کشور کمك یکدیگر باشند و درجنك با یك دولت خارجی هردو کشور متحداً باآن دولت خارجی بجنگند .

توتالیجا چهارم ، جانشین هاتوزیل مانند پیشینیان خود برسوریه وآمورو نیز سلطنت میکرد و درقراردادی که میان وی و پادشاه آمورو(۱) منعقدشده، توتالیجا پادشاه‌آمورو را ازهرنوع معاملات بازرگانی باآشور برحذرداشته (چون ظاهراً ازاین راه بوسیله آکئی ها کالاهائی برای‌آشور که دشمن هاتی بود فرستاده میشد). سالهای اول زمامداری توتالیجا بزدوخورد با یاغیان آرزاوا و لوگا (درجنوب غربی هاتی) گذشت و چندی نیز سرگرم عقب راندن گاشگاها بود ، توکولتی نینورتا اول پادشاه‌آشور دراین موقع بفتوحاتی درنواحی شمالی نایل شد وتا داخله هوزی درساحل غربی‌فرات پیش رفت ، باتمام این‌احوال توتالیجاقدرت امپراطوری را بحال سابق نگاهداشت و درجنگی که با اتحادیه شهرها و دولتهای‌واقع درشمال غربی‌آسیای صغیر کرد فاتح‌شد. مادوواتا (۲) یکی از شاهزادگان فراری از قلمرو آکئی ها ، دراین موقع به‌هاتی‌آمد و ازطرف توتالیجا مورد استقبال قرار گرفت و حکومت یکی ازنواحی غربی‌آسیای صغیر بوی سپرده شد .

۱- Ishtarmuyash   ۲- Madouwatta.

آشور بانی پال درحال شکار

خراجگزاران سارگن
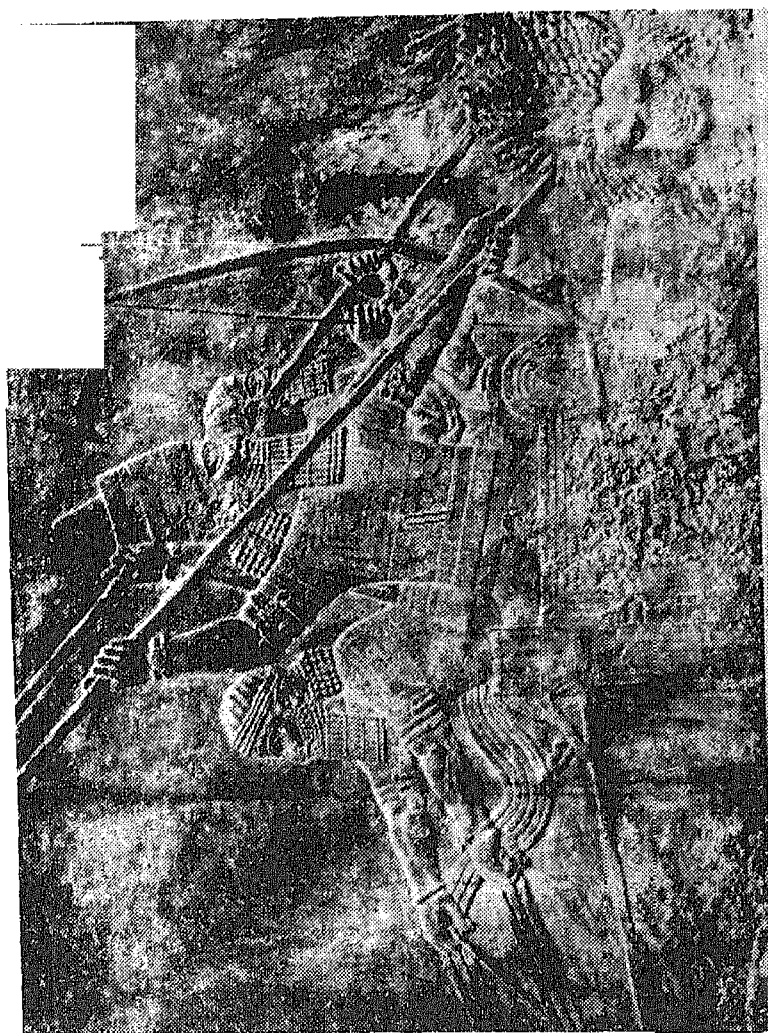
درزمان آرنووانداش(۱) سوم ، پسروجانشین توتالیجاچهارم وضع امپراطوری هاتی درقسمتهای غربی بسیار بد بود و دشمنان او هرروز بنحوی مزاحم امپراطوری و ممالك تابع او می شدند ، چنانکه مادوواتا با تمام محبت‌هائی که از آرنووانداش دید با پادشاه آکئی ها متحد شده بجزیرهٔ قبرس (که متعلق به‌هاتی بود) حمله برد و بالاخره هنگام سلطنت توتالیجا پنجم (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) خطری که از چندی پیش امپراطوری را تهدید میکرد بصورت قطعی جلوه گرشد و هجوم «ملل بحری» (باصطلاح کتیبه‌های مصری) یاملل اژه ، امپراطوری مقتدر هاتی را بکلی از بین برد .

مهاجمین جدید که از اقوام مختلف تشکیل یافته بودند (فریژی ، تراسی ، ارمنی ، میزی(۲) و اقوام دیگر بالکانی) بر اثر فشار اقوام ایلیری ، ساکن نواحی شمال غربی بالکان ، ازمساکن خود کوچ کرده پس ازعبوراز بسفرامپراطوری هیتی و سایر امارت نشین‌های آسیای صغیر و سوریه را از بین بردند (۳) و فقط رامسس سوم ، در مصر مقابل آنها ایستاد و آنها را مجبور بعقب نشینی کرد . انحطاط و زوال امپراطوری هاتی بسیارسریع انجام گرفت‌ودربایگانی اسناد سلطنتی بغاز کوی اشاره‌ای باین مطلب دیده نمیشود ولی درمدارك مصری اشاراتی درموضوع حملات ملل بحری موجوداست واسنادآشوری نیز تاحدی آخرین‌روزهای امپراطوری‌هاتی را روشن میکنند .

بهرحال پس ازآنکه طوفان مهاجرت ملل بحری و انقلابی که بر اثر آن در آسیای صغیر ایجادشده بود تسکین یافت پاره‌ای ازاین اقوام بتشکیل دولتهائی نائل آمدند ، مهمتر از همه فریژی ها ، از اقوام هند واروپائی بودند که درمغرب دولتی تأسیس کردند ، وموشکی ها (٤) نیز که باآنهانسبتی داشتند ازفرات گذشته درقسمت علیای دجله حکومتی بوجودآوردند . درتوروس‌وآنتی توروس وهمچنین‌درسوریه

۱-Arnuvandash III　　۲- Mysien

٤ - Mushki　　۳- فیلیستن ها هم درجزو همین اقوام مهاجم بودند.

شمالی چندین دولت کوچك از طرف هیتی های هیرگلیفی تأسیس‌شد؛ مرکز این دولتها در تووانا(۱) ، باراتا(۲) ، حلب ، حماه ، کارخمیش و چند شهر دیگر بود و از سال ۱۱۵۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد را میتوان‌دورهٔ نهضت‌هیتی های‌هیرو گلیفی‌دانست. ازاین پس کلمه هاتی بنواحی سوریهٔ شمالی و بخصوص بناحیه غربی آن‌یعنی آمورو، اطلاق میشد ، ازاین زمان هیتی های هیرو گلیفی تنها نمایندهٔ اقوام و امپراطوری هیتی محسوب میشدند و دسته هائی ازهیتی‌ها پس از انهدام امپراطوری ، بنواحی شرقی که تا حدی مصون ازتعرض بود مهاجرت کردند.

دربین دولتهائی که بتوسط هیتی‌های هیرو گلیفی بوجود آمد شهر بارمتا(۳) (باراتا) درحدود قرن یازدهم نقش مهمی بعهده داشت وپادشاهانی بنام تووااتاش(٤) و والو دادامماش (۵) درآن شهرسلطنت کرده‌اند ، شرح سلطنت این دو پادشاه در کتیبه بزرگ آجی گول ضبطاست ، این‌دوپادشاه که بصورت‌قهرمانان‌ملی‌هیتی‌های هیرو گلیف معرفی‌شده‌اند همان مقامی را داشته‌اند که تلاباراناش درمیان هیتی های میخی‌حائزبود ، ازاین پادشاهان و جانشینان آنها و همچنین از زمامدارانی که در کارخمیش سلطنت کرده‌اند کتیبه‌هائی باقی‌مانده که شرح حال وخدمات‌آنهامیباشد. دشمن عمدهٔ هیتی های این زمان‌آشوریها بودند که تفصیل مبارزات‌آنها با این‌اقوام در سالنامه‌های‌آشوری موجود است ، شهرکارخمیش بیش‌از سایر کشورها دربرابر آشوریها مقاومت کرد و بتنهائی یا با تشکیل اتحادیه‌هائی که خود در رأس‌آنهابود دائم مزاحم آشوریان میشد ولی‌عاقبت سارگن دوم مقاومت تمام‌این‌اقوام‌واتحادیه‌ها را درهم شکست و کارخمیش بصورت یکی ازشهرستانهای‌آشوردرآمد (۷۱۷).

۱- Tuvana یا Tyana در جنوب هالیس

۲- Barata میان قونیه وتیانا ۳- Barmeta

٤- Tuvatash ۵- Valu-Dadamemash

۳ - فلسطین و فنیقیه و سوریه - بنی اسرائیل

الف - فلسطین

منطقهٔ ساحلی مدیترانه ، ازجنوب یافا تا حدود مصر ، در آغاز قرن دوازدهم پیش ازمیلاد ازمردم غیرسامی که دشمنی شدیدی با بنی اسرائیل‌داشتند مسکون بود. در کتیبه‌های رامسس سوم ، درقسمتی که نام ملل بحری مذکور است ، نام این قوم پولاستی (۱) ثبت شده ، آشوریها مسکن این قوم را پالاستو (۲) یا پیلیستو(۳) و عبرانیان آن را پلشت (٤) میخواندند . کلمه فلسطین که شامل نواحی ساحلی و قسمتهای داخلی این ناحیه شده‌وجانشین اسامی کنعان و سرزمین اسرائیل‌نیز گردید. از تلفظ عبرانی نام این قوم مشتق‌است . بنا بروایات یهود فیلیستن ها از کرت بآن حدود مهاجرت کرده و چنانکه ازشواهد دیگربرمیآید با اهالی کرت ازیك منشا بوده‌اند(۵) ، بهر حال فیلیستن ها بیگانگانی بودند که از جزایر مدیترانه مهاجرت کرده درسواحل فلسطین در نقاط مرتفع‌ساحلی که دفاع‌ازآنها نیزآسان بود‌ساکن شدند ، مراکزاولیه‌آنها چنانکه‌درتورات‌نیزضبط است‌بنادرآشدود(٦)آسکالون(۷) غزه (۸) وشهرهای آکارون (۹) و گات (درشمال شرقی‌غزه)(۱۰) بوده، و دراسماء خاص و اعلام تغییری مشاهده نمیشود ، محلهائی که نام‌آنها درتورات ذکرشده شبیه بنامهائی‌است که مکاتبات تل‌العمارنه ازآنهایاد کرده ، رؤسای « پنج‌شهر » که‌پیشتر بآنها اشاره کردیم‌سران(۱۱) خوانده میشدند و کلمه یونانی تیران (۱۲) ممکن‌است

۱- Poulasti ۲- Palastou ۳-Pilistou ٤- Péléshéth

۵- Marnas ربالنوع شهر غزه« Zeus Crétagénés یعنی‌زئوس متولدشده در کرت » خوانده میشد .

٦- Ashdod ۷- Ascalon = اشقلون ۸- Gaza

۹- Aqqaron = عقرون ۱۰- Gath = جت ۱۱-Seran (Seranîm جمع)

۱۲- Tyran (Tyrannos)
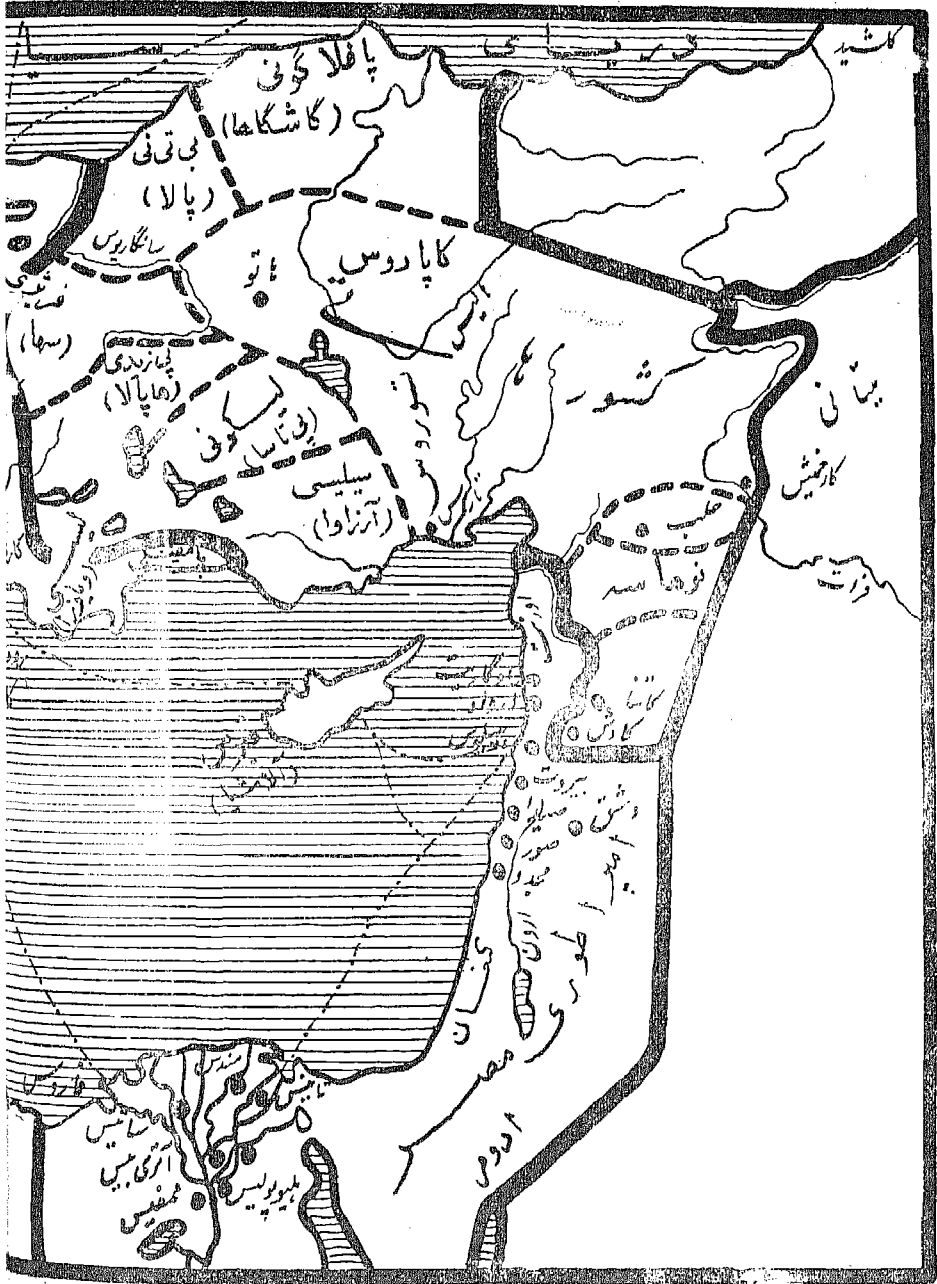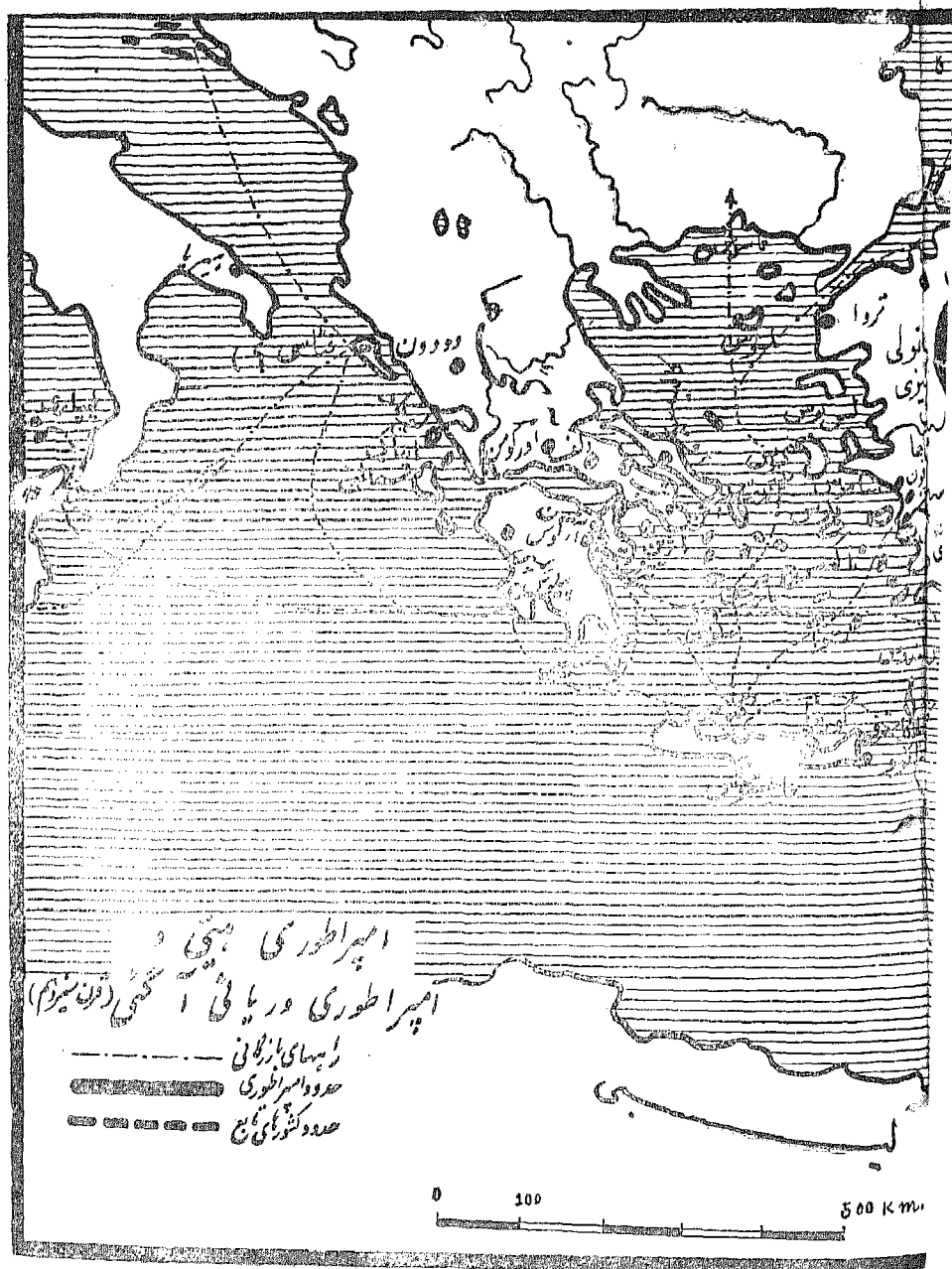
نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان» : پیرن

ازهمین عنوان گرفته شده باشد .

از تمدن این قوم اطلاع زیادی دردست نیست، سفالهائی که مورد استفاده آنها بوده ازمیسن ویا از کنعان اقتباس شده ، ازروی نقوش برجسته و لوحه های رنگارنگ ابنیه مصری میتوان مشخصات نژادی آنهارا دریافت ، نیم رخ مردان جنگی آنها شبیه بیونانیها میباشد ، صورت آنها تراشیده ، کلاه مخصوصی با پر و ضمیمه‌ای که پشت گردن را میپوشاند داشته‌اند ولی بالا تنهٔ آنها تا کمر عریان بوده و برای پوشش کمر بپائین لنگی استعمال میکردند . این طرز لباس پوشیدن مخصوص « ملل بحری » بوده است . تصویر این اشخاص در کشتی های بادبانی یا پاروئی آن زمان که معمولا سر حیوانی درجلو هر کشتی قرارداشت دیده میشود ، درجنگهای خشکی سلاح آنها نیزه و شمشیر های کوتاه بوده و با سپر گردی از خود دفاع میکردند ، ارابه های جنگی آنها که چرخهای غیرمجوف داشته باچهار گاو کشیده میشد ، چنانکه‌در تورات ضبط است انحصار آهن کاری دردورهٔ نخستین پادشاهان اسرائیل دردست فیلیستن‌ها بود ، عبرانیان حتی برای تیز کردن تبرو بیل وخیش‌های خود بآنها مراجعه‌میکردند و ساختن نیزه و شمشیر نیز ظاهراً منحصر بهمین اقوام بود .

بنا بروایت تورات ، خدای فیلیستن ها داگون (۱) بوده که همان داگان (۲) رب‌النوع ملی مردم نواحی فرات وسطی است وازقدیم نیزمقام مهمی درجمع خدایان آشوری داشته است .

داگون یکی ازخدایان آموری یعنی غربی (نسبت بسکنه سومرو آکاد) بوده ونفوذ وی ازاوگاریت درفنیقیه شمالی ، تا غزه توسعه یافته ، درکلمه بیت‌دی‌جان (۳) که نام محلی است ما بین یافا و لیدا (٤) اسم داگان دیده میشود ، بعقیده جمعی کلمه داگ (٥) بمعنی ماهی است ولی عده دیگر که شاید نظر آنها صحیح‌تر نیز باشد این کلمه را بمعنی گندم دانسته و بنابرین داگان یکی از خدایان روستائی میباشد ،

۱- Dagon ۲- Dagan ۳- Beit-Dijân یا بعبری Beth-Dagon (معبدداگن)

٤- Lydda

٥- Dagh تاریخ اسرائیل تألیف G.Ricciotti جلداول صفحه ۳۱۳-۳۱۲

فیلیستن‌ها این رب‌النوع را که در نواحی جلگه‌ای ستایش میشده پذیرفته و مورد احترام قرار داده‌اند.

ب - فنیقی

آزادی فنیقیان و استقرار عبرانیها در کنعان یکی از نتایج مهم ضعف هیتیها و مصریان و اقوام کرت در دریا و خشکی بود.

فنیقی‌ها که از نژاد سامی بوده و بزبان سامی تکلم میکردند در حدود سه‌هزار سال پیش از میلاد با مهاجرین آموری و کنعانی بنواحی شرقی مدیترانه مهاجرت کرده در حدود شام (کله سیری) و اراضی ساحلی مدیترانه مستقر شدند، درهزارهٔ سوم کاروانها و کشتیها و سپاهیانی که ازطرف زمامداران بین‌النهرین و مصر باین حدود اعزام میشدند مردم این نواحی را بنام آموری یاآمو Amou یاد میکردندو بهیچ‌وجه صحبتی ازفنیقیان‌نبود، این اصطلاح از زمان همر معمول گردید و کنعانیها از موقعی که بنوشتن آشنا شدند خودرا بنام شهری که مسکن آنها بود: اهل صیدا یا اهل صور و یا بطور کلی کنعانی میخواندند و نام فنیقی برخودنمیگذاشتند، مرکز اصلی آنها ظاهراً حوالی دریای‌سرخ یعنی Negeb و نزدیکیهای خلیج سوئزو خلیج عقبه بوده و ازآنجا بحدود مدیترانه مهاجرت کرده‌اند.

ازهزارهٔ سوم، بنادر کنعان بخصوص بیبلوس روابطی بامصرداشتند؛ باحفریات راس‌شمره(اوگاریت) که‌ازسال۱۹۲۹شروع گشته‌مسلم‌شده‌است که‌فنیقی هادراواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد درین حدود ساکن بودند، فنیقی‌ها وسایراقوام ساکن‌این نواحی مدتها تحت اطاعت مصریان و کاسی‌ها و هوریها و هیتی‌ها بسر بردند، نفوذ مردم اژه و حتی آکثی‌ها نیز درتمدن آنها مشهود است، هجوم «ملل‌بحری» زوال قطعی اوگاریت را اعلام کرد ولی در جنوب، فنیقیها باحیای بنادری که نیاگان آنها از دست داده بودند پرداختند و نواحی جدیدی را از اقوام زکال (۱) که‌در

۱- Zékals یا Zakara که بعدها بنام Sicules معروف‌شدند‌پس‌از توقف در نواحی

بقیه در صفحه بعد

آن قسمت سکونت داشتند گرفته بروسعت دایره عملیات خود افزودند، شهرهای دریائی و بازرگانی آنها در دامنه لبنان قرار داشت و معروفتر آنها دور (۱) ، صور ، صیدا ، بیروت و بیبلوس و آرواد بود که جنگلهای چوب فراوان در کوهستانهای مجاور آنها قرار داشت و راههای کاروانی قسمتی از شام نیز ازهمان حدود میگذشت ، این عوامل موجب پیشرفت بحریه فنیقی گردید و دقت آنها در ساختمان کشتی های بازرگانی و جنگی و نظم کاملی که در کارها منظور میکردند هرروز بر اعتبار وحسن شهرت آنها افزود .

شهر های فنیقی بسه دسته تقسیم میشدند : در شمال شهر های جزیرهٔ آرواد و بندر سیمیرا که در ساحل فنیقیه قرار داشت ، در مرکز بیبلوس و بیروت و صیدا و در جنوب صور ، حکومت هر یك ازاین شهرها در دست شاهزادگان محلی بود ولی رقابت آنها بخصوص رقابت صوروصیدا وقدرت یافتن آنها موجب شد که اختیار ادارهٔ سایر شهرها دردست یکی از این دو شهر باشد و بالاخره شهرصیدا برنواحی مرکزی وشمالی غالب شد وشهر صور نفوذ خود را بتمام بلاد جنوبی بسط داد ، در قرن نهم یعنی زمان اتیوبعل(۲) پادشاهان صور برصیدانیز سلطنت میکردند. فنیقی ها که بیشتر همشان مصروف امور بازرگانی بوددر کار کشورهای همسایه وامپراطوری های بزرك مشرق بهیچوجه مداخله‌ای نداشتند معذلك دولت آشور برای بسط حدود خود متوجه فنیقیه نیزشد و ازطرف مصرودولت اسرائیل هم خسارات شدیدی باین سرزمین وارد آمد .

بقیه پاورقی ازصفحهٔ قبل

کاری و سیلیسی و کرت در اراضی ساحلی مدیترانه میان کارمل و دور مستقر شدند ، رامسس سوم بسیاری از آنهارا کشت ولی درسال هشتم سلطنت او (۱۱۹۱) عده زیادی ازاین اقوام که بنام «ملل بحری» معروف شده‌اند ازنواحی شمال غربی آسیای صغیر بطرف سواحل مدیترانه سرازیر شدند .

۱- Dor

۲- Thapsaque کنارفرات

دریانوردان فنیقی درسواحل سوریه و افریقا و جزیرهٔ کرت و جزایر یونان بحرپیمائی میکردندو کارآنها صید صدفهای مخصوصی بود که‌ازآنها رنگ ارغوانی بدست میآمد ، تهیه و رنگ پارچه‌های پشمی ارغوانی درآن‌موقع مخصوص کارگاه‌های صیداوصور بود همچنین تجارت و معامله عطریات وفلزات و سنگهای قیمتی و چوب لبنان و سایرمصنوعات مشرق و برده فروشی بدست‌آنها انجام میگرفت .

مهارت فنیقیها درامور تجاری سبب شد که اکثر بازارهای تجاری آنروز از مشرق مدیترانه تا اسپانیا بدست‌آنهاباشد . تجارتخانه‌ها و نمایندگان بازرگانی فنیقی درداخله هرمملکت مشغول مبادله و معاوضه کالاها بودند ، شهرهای حماه و دمشق و تاپساك (۱) و نصیبین و ممفیس مرکز فعالیت تجار فنیقی شد و درسواحل دریاها نیز پایگاههائی برای انجام معاملات دردست‌آنها بود .

نقاطی که‌باین‌ترتیب دراختیارفنیقی ها قرارمیگرفت موقت‌وبرای تأمین‌منافع تجاری‌آنها بوده ، این قبیل مراکز چون جمعیت زیادی نداشت‌ازلحاظ دست‌اندازی بنقاط مجاور و تصرف و استعمار آنها خطری ایجاد نمی کرد .

فنیقیها درمحافظت سواحل خود و جلوگیری ازنزدیکی یونانیان بآن حدود فعالیت زیادی بخرج میدادند و یونانیـان نیزبرای حفظ مستعمرات خود در سواحل آسیای صغیر با فنیقی‌ها همین معامله را میکردند ، ازقرن دهم فنیقی‌ها برای‌استفاده ازمعادن مس‌قبرس درسواحل‌آن جزیره مستقرشدند ولی‌هرگزنتوانستند برسراسر آن جزیره دست یابند چون درواقع یونانیان نیزدراین جزیره قدرتی‌داشتندوناچار مانع پیشرفت فنیقیان می‌شدند .

فنیقی ها که همیشه در جستجوی بازارهای جدید بودند متوجه معـادن ساردنی و اسپانیا نیز گشتند ، ولی رقابت شدید اتروسك‌ها و یونانیان مانع انجـام منظورآنها شد بنابراین دریای تیرنی و کشورهای مجاورآن را باختیار اتروسك‌ها و یونانیها واگذاشته خود بمنطقه دریای لیبی اکتفـا کردند و برای ایجـاد پایگاه

۱- Thapsaque (کنـار فرات)

ثابتی در آن حدود به بنای کارتاژ(۱) دست زدند ، شهر کارتاژ توسط دولت صور و برروی خرابه‌های شهری که سابق بدست دولت صیدا ساخته شده‌بود ، احداث گردید (۸۱۳-۸۱٤) ، چیزی نگذشت که کارتاژ خودرا مستقل ساخت و تجارتخانه‌های فنیقی را دراختیار گرفته درجزایر واقع دراطراف مالت و جنوب سیسیل پایگاههائی برای خود ایجاد کرد . بتدریج تمام نواحی جنوب غربی مدیترانه که میان ساردنی و بالئار و اسپانیای جنوبی قرارداشت وهمچنین سواحل لیبی حوزه عملیات آنها شد ودرمقابل مستعمرات یونانی که ازسیسیل تا قادس (درشمال مدیترانه) کشیده میشد، مستعمرات جدید فنیقی (درجنوب) بفعالیت پرداختند .

فنیقی ها درواقع وسیله تجارت میان شرق وغرب مدیترانه بودند ، آنهابنقاطی که منبع ثروت قدیم محسوب میشد و پای دریانوردان اژه با نحدود نرسیده بودقدم گذاشته مقادیر زیادی مس و قلع برای صنایع یونان ومصر وآسیا تهیه کردند . در اواخرهزارهٔ دوم وآغاز هزارهٔ اول پیش ازمیلاد ، یعنی پس از انحطاط میسن وقبل ازفعالیت دریائی یونان، آنها ماهرترین دریانورد وبازرگان مدیترانه بشمارمیآمدند و باآنکه ازطرف رقیبان بنادرستی معروف شده بودند تمام کشورها معاملات خود را باآنها انجام میدادند .

یکی از خدمات مهم فنیقیها که بعدها عامل عمدهٔ رواج فرهنگ و تمدن شد ، اختراع الفبا بود ، درحفریات راس شمره لوحه‌هائی بدست آمده که خطوطی باعلائم میخی برآنها نوشته شده ، این علائم عبارت ازحروف بی صدائی (کنسون) هستند که هریك معرف صوتی میباشند و این الفبا که ازقرن پانزدهم نیزرواج داشته دارای سی علامت بوده، دربیبلوس درمقبرهٔ متعلق به‌احیرام (۲) (که بعقیده مورخین،معاصر رامسس دوم بوده) کتیبه‌ای است که با بیست و دو علامت نوشته شده ، این حروف بخط میخی وخط هیروگلیفی شباهتی ندارد و مخصوص فنیقی ها میباشد ، نوشته‌های

۱- Kart-Hadasht (شهر جدید)   ۲- Ahiram.

آرامی و سایر کتیبه‌های فنیقی که درسه یا چهارقرن بعداز این تاریخ پیداشده دارای بیست‌ودو حرف هستند ، و بزبان آرامی و نظیر لهجه هـای سامی تنظیم یافته‌اند. کتیبه‌های مقبره احیرام مربوط بقرن سیزدهم بوده ولی همانطور که گفته شد پیش ازاین برای ساده کردن خط کوشش هائی بعمل‌آمده که شاید مربوط به قبل ازقرن پانزدهم و الفبـای راس شمره باشد ، خط فنیقی از لحاظ سادگی و مزایائی که بر هیروگلیف مصری و میخی بین‌النهرین داشت بزودی‌رواج یافت؛ بازرگانان فنیقی وآرامی عامل مؤثر رواج این خط بودند وتمام‌ملل قدیم (غیرازآنها که بخط‌چینیی می‌نوشتند) آن‌را پذیرفتند. انتشار این‌خط مخصوصاً ازسدهٔ‌دهم وبوسیله جزایراژه انجام گرفت ، یونانیها پس‌از قبول این‌خط حروف صدادارا برآن افزوده ، الفبای جدیدرا بین اقوام لاتن رواج دادند و لاتن‌ها هم همین الفبارا میان‌ملل قدیم‌وجدید مغرب منتشر ساختند ،

مدارکی که درحفریات راس‌شمره بدست‌آمده و ازبسیاری جهات با روایات تورات مطابق است حاوی اطلاعات سودمندی دربارهٔ مذهب‌فنیقی‌ها میباشد. خدای عمده‌آنها ال (۱) (بمعنی « خدا ») بودکه آفریدگار جهان محسوب میشد ، وی در رأس خدایان فنیقی قرارداشت و سایرخدایان مقامی‌پائین‌ترازاو داشتند ، بعل«مالك مختار» رب‌النوع رعدوبرق و باران ، دراوان سکونت فنیقیبیان دراین سرزمین بنام هاداد(۲) مورد ستایش سکنه شمال این‌مملکت بود (۳) ؛ فنیقیـان که‌خود ازنواحی بایرتری باین‌حدودآمده‌بودند رب‌النوعی از خود داشتند بنام آلیان بعل که خداوند چاهها وچشمه‌سارها محسوب میشدودرفنیقیه بعنوان‌پسربعل‌موردستایش‌قرار گرفت.

۱- EL   ۲- Hadad ، در بین‌النهرین هم رب‌النوعی بنام‌آداد مورد ستایش بوده .   ۳- بموجب اساطیر فنیقی بعل برفرازکوهها میزیست و مانند سایر خدایان که هریك مقام ومعبدی مخصوص بخود داشتند ، وی معبدی مخصوص بخود نداشت ولی ال اجازه دادکه معبدی برای وی ساخته شود ، ازاین موضـوع میتوان دریافت که بعل بعدها مورد ستایش فنیقی‌هـا واقع شده . (تمدنهای قدیم شرق نزدیك، تألیف کنتنو ص۴۵-۴۴) .

داگون رب‌النوع «گندم» که آموری ها وفیلیستن‌ها اورا می‌پرستیدند بعنوان پدر بعل درجمع خدایان فنیقی درآمد. یکی دیگر ازخدایان فنیقی موت(۱) رب النوع خرمن ورسیدن میوه‌ها بود ، وی وبرادرش آلیان درفصول‌مختلف برزمین‌حکومت میکردند ، بنا بروایات فنیقی هنگام حکومت یکی ازاین دوبرادر ، برادردیگردر دوزخ بسرمیبرد ، ازربةالنوع‌های معروف فنیقی‌میتوان آشرات(۲) (ظاهراً دو ربة‌النوع باین اسم وجود داشته یکی از آنها همسر بعل و دیگری همسر ال بوده) ،

Caractères ougaritiques	Valeur phonétique	Caractères ougaritiques	Valeur phonétique
	ʼa		n
	ʼi		s
	ʼu		même valeur
	b		ʿ
	g		ġ
	d		p
	h		ṣ
	w		ẓ ou ḏ
	z		q
	ḥ		r
	ḫ		Sifflante mal déterminée
	ṭ		š
	y		ẓ
	k		t
	l		
	m		

الفبای اوگاریتی (از کتاب تاریخ خط)

آنات (۳) خواهر آلیان و آشتارت (۴) را نام برد .

۱ - Mot   ۲- Ashérat   ۳- Anat ، عنوان‌او Betoulat یعنی‌باکره بود

۴ - Astarté یا Ashtart

براثر يك تركيب و تأليفی كه ميان خدايان قديم فنيقی و خدايان بيگانه شد بعدها تحولات و تغييراتی در وظايف و اختيارات خدايان بوجود آمد، چنانكه آدونيس(۱) تمام اختيارات آليان و موت را در دست گرفت ، در شهرهای مختلف خدايانی بنام بعل مورد ستايش قرار گرفتند ، بعل مخصوص شهر صور ملكارت (۲) نام داشت ، ال و همسراو باهمان اختيارات در شهر كارتاژ بنام بعل هامون(۳) و تانيت(٤) ستايش ميشدند، با وجود اين تغييرات ، افسانه‌های مذهبی و آداب و رسوم دينی همچنان محفوظ ماند.

۱ - Adonis ، در هيچيك ازمتون كنعانی خدائی باين نام ديده نشده ، كلمهٔ آدونی عنوانی است كه بيكی از خدايان فنيقی ميدادند و معنی آن « مولای من» ميباشد ، مردم صيدا خدائی را بنام Eschmoun می پرستيدند كه عيناً مشخصات و اختيارات آدونيس ، رب النوع فنيقی را داشته ، تموز در نزد عبرانيان و مردم مشرق كنعان و آراميها باهمين صفات معرفی شده و منظومه‌های راس شمره باين مطالب اشاره ميكنند ، هرسال مراسم عزاداری آدونيس در سراسر كنعان بخصوص در بيبلوس (نزديك نهر آدونيس يا نهر ابراهيم) برپا می شد، درخرداد يعنی هنگام خرمن ، دسته عزاداران در بيبلوس براه افتاده بطرف سرچشمه رودخانه آدونيس ، كه غار Aphaca در آن حدود قرار داشت روانه می شدند و شبيه اين رب النوع را در آنجا می گذاشتند ، راهبه‌های معبد بعليت در بيبلوس با ندبه و باانجام رقصهای مخصوص و بآهنگ نی ، شبيه رب النوع را بمعبد شهر ميبردند و پس ازانجام مراسمی اورا بخاك می سپردند و انتظار داشتند كه وی مجدداً در بهار زنده شود. فنيقی ها عقيده داشتند كه آدونيس قبل از ظهور درزمين بآسمان صعود ميكند ، همهٔ مردم دراين مراسم شركت ميكردند و معتقد بودند كه طبيعت نيز شريك غم آنهاست ، چه در بهار آب نهر آدونيس برنك خون درميآمد (بارانهای بهار خاك سرخ رنك كوههای لبنان را شسته و برودخانه ميريخت) وخون آدونيس گلهای شقايق را نيز سرخگون ميكرد؛ روز بعد ازاين مراسم ، آدونيس زنده ميشد و غم واندوه مردم بشادی مبدل می گرديد . برای تجديد حيات غلات و افزايش آبها مراسم ديگری بنام « باغهـای آدونيس» برپا می شد و آن چنين بود كه بذر پاره‌ای از گياهان كه زود نموميكرد مانند رازيانه و كاهو... را در گلدانهای بزرگ می كاشتند و پس از يكهفته آنهارا بامجسمه كوچكی از آدونيس بهم بسته بدريا يا رودخانه می انداختند ، اين عمل درحكم افسونی بود كه موجب زندگی مجدد خداوند و تجديد حيات غلات ومياه می شد . تاريخ مشرق تأليف الكساندر موره جلد دوم صفحه ٦١٦ تا ٦٢٠

۲- Melqart (Melek-Qart « خدای شهر »)

۳- Baal-Hammon

٤- Tanit

شرح مصائب آدونیس که تاقرن دوم بعدازمیلاد نیزدر بیبلوس معمول بود تقریباً نظیر افسانه آلیان وموت میباشد که ازقرن پانزدهم پیش از میلاد سابقه داشته (۱) ، مرگ آدونیس وزنده شدن او ومرگ موت وزنده شدن آلیان شباهت فراوانی بهم دارند درمرگ آدونیس آشتارته و درمرگ آلیان ، انات عزاداری ونوحه سرائی میکنند .

قربانی انسان مدتها در این کشور معمول بود و در کارتاژ حتی اطفال را نیز قربانی میکردند ، درکارتاژ و مارسی تعرفه‌هائی ازقرن چهارم و سوم پیش ازمیلاد بدست آمده که نوع قربانیهای مخصوص فنیقی‌ها در آن ضبط شده ، درپاره‌ای موارد باپرداخت مقداری پول یا تقدیم هدایائی ازنوع حیوانات یاخوراکیها ، گناه اشخاص بخشوده میشد ولی برای کفاره بعضی گناهان یاجلب عطوفت ارباب انواع خانواده‌ها مجبور بودند قربانی هائی بکنند واین قربانیها ازاشخاص یاحیوانات صورت میگرفت وترتیب آن این بود که انسان یاحیوان مخصوص قربانی را بآتش می افکندند مورخین قدیم باین مطلب مکرر اشاره کرده‌اند ودرصیداوکارتاژ ظروفی که محتوی استخوان سوخته اطفال قربانی است بدست آمده .

در شهرهای فنیقی وسایرمراکز بازرگانی آنها طلسم‌ها ونظر قربانیهائی که شبیه آنها درمصرو کنعان نیزمعمول بوده پیداشده واین امر اعتقاد آنهارا بافسونگری و جادو مدلل میسازدو گذشته‌ازروحانیان فنیقی ، عده‌ای ازمردم آن زمان به پیشگوئی و کشف و کرامت اشتغال داشته‌اند .

۱ــ همانطور که آدونیس ، باصطلاح ، وظایف فرشته خرمن وفرشته میاه را انجام میداد ، فنیقی‌ها قبلا دوخدای زمینی دیگر نیزداشتند ، یکی از آنهافرشته خرمن بنام موت و پسر خورشید یعنی ال بود که بثمررساندن غلات را بعهده داشت ، ودیگری فرشته میاه بنام آلیان پسر هاداد بود که بارانهای او موجب حاصلخیزی زمین می‌شد . این تقسیم وظایف چنانکه Dussaud معتقداست مربوط بآب وهوای فنیقی بوده که دوفصل مجزی ومشخص رابوجود آورده بود : چهارماه زمستان (از آذرتا اسفند) ، که فصل ریزش بارانها بود وحکومت این دوره را آلیان بعهده داشت وهشت ماه تابستان وخشکی ، دراین فصل آلیان بحدی ناتوان می‌شد که بپای مرگ میرسید درصورتی که موت پسرخورشید زمام حکومت زمین را در دست گرفته موجب رسیدن غلات می‌شد .

ج ـ سوریه و آرامیها

یکی ازاقوامی که درمکاتبات‌العمارنه بآن اشاره میشود وتاریخ‌یهودنیز زیاد ازآنها یاد میکندآرامی‌ها هستند که از اقوام سامی بوده وپس ازمدتها بیابانگردی درحدود پانزده قرن قبل‌ازمیلاد درناحیه‌کله سیری (۱) و دمشق استقراریافته‌اند .

سرزمین سوریه ازلحاظ طبیعی‌وموقعیت جغرافیائی مرکزتقاطع‌راههای‌عمده آسیای غربی‌محسوب میشد وبهمین مناسبت‌اقوام وملل‌مختلف درآن سکنی گرفتند وهریك مدتی برآن سرزمین حکومت کردند. کاروانهائی که ازبابل وآشور بمصر میرفتند ناچار ازهمین حدود میگذشتند و سکنهٔ‌آن‌ازراه بازرگانی‌ومبادله کالاهای شرق‌وغرب و همچنین زراعت درقسمت‌های‌شمالی مملکت‌خودروزگارمیگذراندند، در جنوب‌آن واحه‌های‌آبادی قرارداشت که مهمترازهمه دمشق بود .

چنانکه پیشتر گفته شد ، میتانی‌ها ، مصریان و هیتی‌ها مدتها برای تصرف سوریه‌شمالی، که نهرین(۲) خوانده میشد مبارزه کردند . درمیان‌اقوام مختلفی که‌در این سرزمین سکنی داشتند ، اکثریت باآموری‌ها بودو درمتون‌آشوری‌این‌مملکت وسکنهٔ‌آن‌راآمورو یعنی « مغرب» میخواندند ولی دراین‌تاریخ چون‌امپراطوری ـ های بزرك قدرتی نداشتند مهاجرین جدید یعنی‌آرامی‌هادرآنجا ساکن شدند ، این اقوام سامی از لحاظ نژادی بستگی نزدیکی با عبرانیان داشتند و در تورات (سفر پیدایش) باین موضوع اشاره شده، بااینحال درباره مسکن‌اصلی‌آنهااطلاعی‌دردست نیست . در متون قدیم ، از دورهٔ بیابانگردی آنها هنگامی که در بین‌النهرین میانه ودرحوالی حران(۳) بسرمیبردند مطالبی دیده میشود ، در مکاتیب‌العمارنه از قومی که در حوالی سوریه شمالی سکنی داشته و به‌آخلامو (٤) معروف بوده یاد شده

---

۱ ـ یونانی‌ها ناحیه‌ای که میان کوههای‌لبنان وآنتی‌لبنان قرارداشت‌وفلات‌حاصل‌خیزی بود Coelé-Syrie می‌خواندند این ناحیه امروز Békaa (یعنی دره) نام دارد . رودخانه‌های ارنت ولئونتس و اردن دراین ناحیه جریان‌دارند .

۲ ـ Naharin

۳ ـ Harran کنار نهربالیك ازشعب فرات .

٤ ـ Akhlamou

چندی بعددرمتون آشوری به کلمهٔ آخلامو آرامیا(۱) برمیخوریم. سفر پیدایش نیز از شخصی بنام لابان آرامی نام برده که در حوالی حران ساکن بوده و یعقوب مدت بیست سال بخدمت او اشتغال داشته‌است ، بهرحال آنچه مسلم‌است این اقوام‌در هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بجانب سوریه رهسپارشده و بنام‌های مختلفی خوانده شده‌اند (۲)، در طول هزارهٔ دوم با امپراطوریهای بزرك معاصرجنگیدند و پس ازشکست ملل بحری درسراسرآسیای مقدم پراکنده شدند ، باین ترتیب دولتهای متعددی بوسیله آنها تشکیل یافت که گاهی بزدوخورد بایکدیگرمی‌پرداختند ، مهمترین حکومتی که آنها ایجاد کردند حکومت دمشق بود که پادشاهان معروفی مانند بن‌هدد (۲) و حزائیل (۳) و رصین (٤) بر آن سلطنت کردند . گذشته ازدمشق درحماه و حلب و زنجیرلی(٥) و موآب(٦) و عمون (۷) و ادوم(۸) پادشاهانی که قدرت کمتری‌داشتند حکومت میکردند ، قرن یازدهم و دهم قبل ازمیلاد دورهٔ عظمت آرامیها محسوب میشد ، آرامیها دراین زمان راههای غربی و شمال غربی را برآشوریها بستند ولی از اواخر قرن دهم زمامداران آشور جداً بسرکوبی آنها برخاسته . دراواخر قرن هشتم باستقلال آنها خاتمه دادند و ازاین پس آرامیها تبعیت دولت های بیگانه را پذیرفتند .

وضع جغرافیائی بین‌النهرین علیا وسوریه برای دادوستدهای تجاری ومبادله کالاها میان سواحل فنیقی وآسیای صغیروهمچنین نواحی فرات سفلی ودجله مساعد بود و بهمین مناسبت آرامیها فعالیت اقتصادی زیادی ازخود نشان دادند . فعالیت آنها دراین قسمت از خاور نزدیك ، نظیر تلاش و کوششی بود که فنیقی ها دردریا بعمل

۱- Khabattou , Khabirou , Soutou , Akhlamou

۲ - Ben-Hadad I معاصر سالماناسار سوم (۸۲٤-۸۵۸)

۳ - Hazaël ٤ - Razon II معاصر تگلات فالازارسوم .

٥ - Zendjirli پایتخت کشور Samal

٦ - Moab درجنوب دمشق و مشرق بحرالمیت .

۷ - Ammon درجنوب موآب ۸ - Edom نزدیك دریای احمر .

می آوردند . بهبود وضع کشاورزی و صنعتی سوریه در پیشرفت وضع اقتصادی دمشق اهمیت فراوان داشت ولی چنانکه میدانیم راههای کاروانی عمده‌ای از آنجا میگذشت و بعلاوه مهاجرت و یا انتقال آنها بدست سلاطین فاتح موجب شد که این اقوام در نقاط مختلف آسیای مقدم پراکنده شوند و کار تجارت آن حدود را باختیار خویش در آورند. در دورهٔ تسلط یونـان و زمان امپراطوری رم همین وضع باقی بود و کارهای عمده بازرگانی را آرامیها انجام میدادند .

نتیجه مستقیم این فعالیت ها انتشـار زبان آنها بود ، آرامیها خط خود را با الفبائی که از الفبای فنیقی مشتق میشد ، مینوشتند ، این الفبا بسیار ساده و نوشتن آن بر روی پوست و پاپیروس و استخوان و صدف بی اندازه آسان بود ، پراکندگی آرامیها در نواحی مختلف مشرق و فعالیت بازرگانی آنهـا بانتشار این خط کمك شایانی کرد و بعلاوه چون قدرت نظامی آنها از بین رفته بود و ملل بیگـانه بیمی از تبلیغات سیاسی و مذهبی آنها نداشتند در پذیرفتن این خط و زبان اشکالی نمیدیدند . از قرن نهم دبیران آرامی در دربار آشوریان مشغول کار شدند و هخامنشی ها این زبان را زبان اداری امپراطوری خویش قرار دادند . پیشرفت زبان آرامی باعث زوال اغلب لهجه‌های معمول آنزمان شد ، استفاده از زبان عبری حتی در فلسطین از رونق افتاد ، بعضی از فصول تورات بزبان آرامی تنظیم یافت ، کتاب دانیال نبی بهمین زبان تدوین شد و بعدها قسمتی از آن را بزبان عبری ترجمه کردند ، عیسی و اصحاب او بزبان آرامی موعظه میکردند ، زبان سوری(۱) که مدتها زبان مسیحیان سوریه و بین النهرین بود از آرامی مشتق میشد ولی فتوحات عرب بتوسعهٔ این زبان خاتمه داد و چندی بعد بکلی آن را از بین برد .

در شهرهای آرامی و خرابه هائی که از آنها بجـا مانده اثر هنری مخصوص بآرامیها دیده نمیشود ولی در تقلید از آثار ملل دیگر بخوبی از عهده بر آمده‌اند و بهمین مناسبت تمیز و تشخیص آثار هنری آنها با آثار اقوام نزدیك بسیار دشوار است

---

۱ - Syriaque

چنانکه معلوم نیست اشیائی که درزنجیرلی بدست آمده متعلق بآنها است یا از آثار هیتی ها ، آثاری که درتل برسیب(۱) کنار فرات (بیست کیلومتر پائین‌تر از کارخمیش) پیدا شده متعلق بآرامیها است منتهی ارزش هنری متوسطی دارا میباشند ، دربارهٔ سایراشیائی که باین قوم نسبت میدهند بخصوص حجاریهای آنها باید گفت که اگر این اشیاء بعنوان غنیمت ازملل دیگر گرفته نشده باشد ازآثاری است که تحت نفوذ هیتی‌ها و آشوریها بوجودآمده .

مذهب آرامی‌ها نیز دستخوش همین تأثیرات خارجی بوده و نفوذ ملل همسایه یعنی کنعانیها و میتانیها و هیتی ها و فنیقی هادر آن مشهوداست ، بعل رب‌النوع حران همان سین خداوند ماه‌است که ازمدتها پیش، ازسومریان بعاریت گرفته شده‌بود، در سوریه خدای عمده مردم ، هاداد ، رب‌النوع طوفان بود ودردمشق خدائی بنام رمون (یعنی دارای صدائی مانند رعد) پرستیده میشد وکلمه رمون بلاتردید یکی‌ازصفات هاداد میباشد . هادادرا معمولا بنام بعل میخواندند.

د ـ بنی‌اسرائیل

درمیان‌ملل قدیم مشرق ، قوم اسرائیل تنها ملتی است که تاریخ رسمی‌او باقی مانده ؛ کتاب عهدعتیق یعنی تاریخ این قوم شامل روایات شفاهی بسیارقدیم‌وهمچنین قسمتهائی است که از قرن دهم ببعد بزبان عبری تنظیم یافته . پنج قسمت اول عهد عتیق(۲) مربوط به‌خلقت جهان و پیدایش‌آدم و شرح حال شیوخ اسرائیل(۳) (سفر پیدایش) ، اقامت پسران یعقوب درمصر وخروج آنها برای سکنی در کنعان (سفر

---

۱ ـ Tel Barsib که فعلا تل‌احمر نام دارد . اشیائی که دراین مکان پیدا شده از زیرخرابه های قصرسالماناسارسوم بیرون‌آمده واغلب شکسته‌وناقص می باشند .

۲ـ این پنج‌قسمت را اروپائیان Pentateuque می گویند .

۳ـ ازموقعی که یعقوب موردآزمایش خداوند قرار گرفت و ایمان او بثبوت رسید اسرائیل خوانده شد (سفرپیدایش باب سی‌ودوم- سفرخروج باب اول) و پسران او نیز به بنی‌اسرائیل معروف گشتند ، از این پس امتیازی میان این دسته از سامی ها و سایر اقوام عبری پیدا شد.

خروج) ، اوامرواحکامی که برای نظام اجتماع، خداوند بموسی داد (سفر لاویان ، سفراعداد ، سفرتثنیه) ، میباشد .

قسمتهای تاریخی عهد عتیق یعنی صحیفه یوشع ، کتاب داوران ، کتاب سموئیل، کتاب پادشاهان و تواریخ ایام حاوی شرح تصرف کنعان واستقرار بنی اسرائیل در آن سرزمین است و ازقرن هشتم ببعد فصول دیگری که شامل قوانین و احکام الهی است ازطرف انبیاء بنی اسرائیل براین کتاب افزوده شده ، منتهی جنبهٔ مذهبی کتاب مزبور بطور کلی بیش از جنبه تاریخی آن است واخبار وروایات آن را که دردوره‌های مختلف جمع آوری و اصلاح شده ، ازنظرتاریخی باید باکمال دقت و احتیاط مورد استفاده قرارداد (۱) .

سرزمین فلسطین را چنانکه گفته شد بمناسبت اقامت اقوام فیلیستن در آن باین نام خوانده‌اند ، این سرزمین پیشتر بنام کنعان معروف بود ودر تورات و مکاتبات العمارنه (قرن ۱۵و۱۴) نیزهمه‌جا کلمه کنعـان بکاررفته ، فلسطین درواقع جنوبی ترین نواحی سوریه قدیم میباشد که ازطرف مغرب بمدیترانه و ازمشرق به بیابان شام محدود است ، درطرف شمال آن کوههای لبنان و درجنوب نواحی بیابانی قرارداشته که ازجنوب برسابه (بئرشبع) و بحرالمیت تا شبه جزیرهٔ سینـائی کشیده می‌شد ، طول این سرزمین ازدان(۲) درشمال تابرسابه درجنوب درحدوددویست وچهل کیلو

---

۱ ــ تجدید نظرواصلاحاتی که بوسیله نحمیا (نحمیا درردربار اردشیر اول بود وبا کمك اردشیر درحدود سال ٤٤٥ برای ترمیم خرابی های اورشلیم روانه فلسطین شد : کتاب نحمیا باب۱ــ۲) ــ واستر درتورات بعمل آمد بدون شك با استفاده ازمتون قدیم (پیش ازهزارهٔ اول)صورت گرفته چون بطوری که میدانیم فنیقی‌ها و آرامی‌ها از قرن سیزدهم دارای خط و الفبا بودند و ازطرف دیگر نویسندگان عهدعتیق در پاره‌ای موارد بمطالبی اشاره کرده‌اند که درمتون فنیقی راس‌شمره نیزبآنهااشاره شده . مانند روایات حماسی که در باره شیوخ عبرانی است و روایاتی که راجع به یوشع و گدعون ویفتاح و سامسون .... می باشد ، برای تنظیم تاریخ واقعی هریك از وقایع مذکور درتورات، از سالنامه‌های سلاطین آشور و الواح پادشاهان آرامی نیزمیتوان استفاده کرد

۲ ــ Dan ، نام این شهر درتورات لایش هم ذکرشده(کتاب داوران باب هیجدهم)، فعلا باین شهر تل القاضی گفته میشود .

متر و عرض آن ازمدیترانه تا درهٔ اردن بین ۳۷ کیلومتر (درشمال) و ۱۵۰ کیلومتر (درجنوب بحرالمیت) میباشد. این سرزمین کوچك نقش مهمی در پیشرفت تمدن بشر بعهده داشت و پاره‌ای ازمورخین اهمیت آنرا ازاین لحاظ بالاتر از بابل و آشور و ایران و حتی مصرو یونان دانسته‌اند. واقع شدن فلسطین درسرراه مراکز عمدهٔ حیاتی کنار نیل و رودخانه‌های دجله و فرات موجب شد که ازطرفی وضع بازرگانی فلسطین بسرعت ترقی کند و از طرف دیگر میدان جنگهائی باشد که میان امپراطوریهای بزرك آن‌روز درمیگرفت ، این پیش آمدها عرصه را برعبرانیان تنك میکرد و آنها مجبور بودند در محاربات شرکت جسته و بدول فاتح خراج بپردازند و در هر حال تسلیم آفات و خرابیهای جنك شوند ، شرح این مصائب و ناملایمات ازخلال سطور تورات و بخصوص مزامیر و اغلب مکالمات انبیاء یهود پیداست و بامطالعهٔ آن میتوان بمخاطراتی که قوم یهود را ازطرف بین‌النهرین و مصرتهدید میکرد پی برد . مطالعهٔ تاریخ فلسطین این اصل کلی یعنی سستی و بی ثباتی تمدنها را در برابردودشمن نیرومند، جنك و خشکسالی ، تأیید میکند . کشاورزی در این حدود بوسیله کاریزها و یا جمع آوری آب درانبارهای بزرك صورت میگرفت و از این راه جوو گندم و سایر حبوبات بدست میآمد ، موو زیتون و انجیر و خرما نیز بحد وفور دراین حدود تهیه میشد منتهی چون همه این کارها با صرف وقت و کارگر و هزینه زیاد و بوسایل مصنوعی انجام می‌یافت بمحض آنکه جنگی بروز میکرد و مزارع و باغات بتاراج میرفت و یا خانواده هائی که باین کارها مشغول بودند بنقاط دیگر تبعید میشدند، کشتزارها و باغها بصورت ویرانه‌ای درمی آمدند ودرطی چندسال نتیجه کارو زحمت چندین نسل بهدر میرفت .

سکنهٔ قدیم کنعان ازنژاد سامی بودند و شباهت زبان آنها با عبری از روی پاره‌ای اصطلاحات کنعانی که درمکاتبات العمارنه دیده میشودبثبوت رسیده ، زندگی آنها ازراه کشاورزی میگذشت و اقوام بیابانگرد این‌حدود که کارشان گله‌داری بود

در طلب مرتع و چشمه‌سارها از نقطه‌ای بنقطه دیگر کوچ میکردند و چنانکه از تورات برمیآید بنی‌اسرائیل نیز جزو همین اقوام بوده‌اند.

بعقیدهٔ پاره‌ای از مورخین نام این قوم «عبری» از کلمه ابر(۱) که بمعنی «ماوراء، آن طرف» میباشد مشتق شده و چون این قوم از آن طرف فرات بحدود سوریه و فلسطین رفته بودند باین نام خوانده شدند (۲)

بنا بمندرجات تورات، عبرانیان نخستین بار(۳) بسرپرستی ابراهیم و پدرش از نواحی فرات بکنعان مهاجرت کردند، ابراهیم معروف به عبری پسر تارح و از نوادگان سام پسر نوح بود (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)؛ تارح بقصد اقامت در کنعان با پسر خود ابراهیم و نوادهٔ خود لوط پسر هاران (تارح سه پسر داشت: ابرام و ناحور و هاران) و عروس خود سارای زوجه ابراهیم از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض

۱- Ebér؛ مراجعه شود بتاریخ «تمدنهای اولیه» جلد اول از مجموعه: Peuples et Civilisations صفحه ۳۱۷

۲- بعضی نام این قوم را از کلمه عابر که از نوادگان سام، و نیاکان تارح پدر ابراهیم (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)، بوده مشتق میدانند، عده‌ای کلمهٔ عبری را با کلمه Aperu، نام قوم مهاجری که در مصر میزیسته و از زمان توتمس سوم تا زمان رامسس چهارم مکرر بنام آنها اشاره شده، یکی دانسته‌اند، این فرضیه را نمیتوان پذیرفت چون در رسم الخط هیروگلیف کلمه آپرو چنین نوشته میشود P R W وحال آنکه کلمهٔ عبری را درهمان خط با این علائم B R Y می‌نوشته‌اند. جمعی نیز تصور کرده‌اند که عبریها همان هابیری ها Habiri یا خابیروها هستند که درفنیقیه و کنعان بسرمی برده و از مخالفین سرسخت مصریها بشمار بوده‌اند، خابیروها و گاشگاها اقوامی هستند که درهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد نواحی مختلف آسیای مقدم را مورد تعرض و تاراج قرارداده بودند و در مکاتبات العمارنه و اسناد بغازکوی نام آنها زیاد دیده میشود ولی این نظر نیز امروز طرفداری ندارد؛ تاریخ اسرائیل تألیف ریچیوتی جلداول ۱۷٤ تا ۱۷٦.

۳- تورات این مهاجرت را درزمان امرافل ملک شنعار (سومر و بابل) میداند. بعقیدهٔ ریچیوتی (تاریخ اسرائیل جلد اول صفحهٔ ۱۳۳) و الکساندرموره (تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ٦۳۳) امرافل همان حمورابی است ولی ویل دوران (تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۹) عقیده دارد که امرافل پدر حمورابی بوده.

کنعان بروند و به حران رسیده در آنجا توقف نمودند (سفرپیدایش باب یازدهم).
آنچه مسلم‌است ، ازقدیم روابط مذهبی میان شهرسومری اور وشهرحران‌درسوریه موجود بوده، خداوند محلی اوریعنی‌سین، رب‌النوع‌ماه ، ازطرف آرامی های‌ساکن حران نیزستایش میشد .

ظاهراً میان اقوامی که بمناسبتی ازسومر بطرف سوریه رهسپارشدند عده‌ای ازنیاگان‌بنی‌اسرائیل نیزوجود داشتند و ازموقعی که اقوام مزبور به حران رسیدند بصورت قبایل بیابانگرد بجانب کنعان‌حرکت کردند ، دراین‌موقع رشته اتحادمحکمی آنها وآرامیها را بهم پیوست ودرحالی که این‌اقوام وسایل‌استقرارخودرا دراراضی سوریه فراهم میساختند عبرانیان بارمه وحشم خود بطرف فلسطین رفتند ، خاطرهٔ نقاط بین راه که مورد استفادهٔ مهاجرین بود ، مانند چشمه سارها ، توقف گاهها درختهای‌مقدس ، مقبره‌های مورداحترام ، عبادتگاههای‌موقت ، درتورات ضبط‌است منتهی بعدها که وحدت مذهب درمیان‌آنهاعملی شد توجه باین‌یادگارها نیزازطرف پیمبران یهود ممنوع گردید .

مأموریت قبایل یهود که درکنعان مستقرشدند(بنا باشاراتی که‌درسفرپیدایش دیده میشود) این بود که نژاد ومذهب نیاگان‌را همچنان‌پاك‌ومصفی نگاه دارند و شیوخ معروف عبرانی بیشتر همشان مصروف این قبیل امور میشد و ارتباط آنها با همسایگان معمولا برای تأمین مراتع و خرید اراضی جهت ایجاد گورستان بود ، بهرحال قبایل یهود ازراه مسالمت درکنعان سکنی کردند ولی‌تصرف قطعی‌این سر زمین بدست عبرانیان پس ازخروج ازمصرصورت گرفت . چنانکه‌ازتورات برمیآید یکی از قبایل عبری در ناحیه‌ای ازمصر که « سرزمین جوشن(۱) » نام داشت ساکن بودند ولی براثرسختگیری مصریان ناچار آن سرزمین را ترك گفته بجانب کنعان روانه شدند ، آغاززندگی اجتماعی ومذهبی یهودیان از همین زمان بوده . اقوامی

---

۱ — Goshén یا « سرزمین رامسس» ظاهراً درنواحی حاصلخیزمغرب اسماعیلیه قرار داشته .

که تا این تاریخ به بیابانگردی می گذراندند بصورت مردانی آزموده و برهبری رؤسای خود بسر زمین سینائی داخل شده برای وصول بهدف، مشکلات طبیعی، دشمنی بدویان و مخالفت اقوامی که پیش از آنها دراراضی ادوم و مواب و عمون ساکن‌شده‌بودند، درهم‌شکستند، مدت‌اقامت بنی‌اسرائیل درمصر بنا بروایات تورات چهارصدوسی سال بوده و مسافرت آنها از مصر تا عبور از اردن چهل سال بطول انجامید، رهبری این قوم در خروج از مصر بعهدهٔ حضرت موسی (۱) بود، وی بنی‌اسرائیل را بواحه کادش(۲) بارنئا (قادش برنیع - سفر تثنیه باب‌اول) وسرزمین سینا هدایت کرد، واحه مزبور برسرراه کاروانی‌میان ازیون گابر(۳) وآشدودقرار داشت و سابقاً اقوام دیگر کنعانی و فنیقی ازهمین راه استفاده کرده بودند.

بنا بگفتهٔ پیمبران یهود، یهوه خدای بنی‌اسرائیل، درمصر براین‌قوم ظاهرشد، قبل‌ازخروج بنی‌اسرائیل ازمصر، خداوند نام مشخصی نداشت و الوهیم (الوهیت) خوانده میشد ولی در کادش خداوند بموسی گفت به قوم خود بگو نام مقدس من یهوه (من‌هستم) است (سفرخروج باب سوم)، بااین‌ترتیب بنی‌اسرائیل بفرمان‌خدای خود و برهبری موسی ازمصرخارج شدند، دراین موقع آنها میان سایر اقوام سامی و برادران خود یعنی خابیروها که درکنعان سکنی داشتند قوم شاخصی بودند و اتحادیه‌ای ازدوازده قبیله (هرقبیله بسرپرستی یکی‌ازپسران یعقوب(۴)) تشکیل‌داده بودند. دربارهٔ اقامت وخروج بنی‌اسرائیل ازمصر، درهیچیک‌ازمدارك مصری‌اثری

---

۱ - نام موسی از کلمهٔ مصری MES بمعنی «فرزند» مشتق‌است، در زبان مصری نامهای دیگری که به کلمهٔ مس ختم میشود مانند آهمس، توتمس، رامسس، دیده‌شده، موسی رادر عبری Mosheh می گویند (ویل دوران جلد دوم صفحه‌۱۰)

۲- Qadesh ۳ - Esionguéber شمال خلیج عقبه

۴ - نام پسران یعقوب: روبین، شمعون. یهودا، لاوی، نفتالی، جاد، دان، زبولون، یساکار، اشیر، یوسف، بن یامین بوده. لاوی و خانوادهٔ او بشغل کهانت اکتفا کرده مالك زمینی نبودند ویوسف نیزدر مصر مانده بود؛ بنابراین دوپسر یوسف بنام منسی و افرایم سرپرستی دو قبیله را به عهده گرفتند.

دیده نمیشود باینحال در صحت این موضوع تردید نمیتوان کرد منتهی تاریخ این اقامت وخروج معلوم نیست همینقدر میدانیم که بنی اسرائیل برای بنای شهرهائی که در زمان رامسس ساخته شده از قبیل پررامسس(۱) ، بگل کاری و خشت سازی گماشته شده بودند (سفرخروج باب اول) ، عده‌ای تصور میکردند که این کارها درزمان رامسس دوم(۱۲۳۲-۱۲۹۸) انجام گرفته و بنی اسرائیل درزمان جانشین رامسس دوم ، یعنی مرنپتاه(۲)(۱۲۲٤-۱۲۳۲) ازمصر خارج شده‌اند ولی نادرستی این نظر امروز بثبوت رسیده ، درلوحه‌ای که مربوط بزمان مرنپتاه میباشد ووقایع زمامداری او را درسال ۱۲۲۷ شرح داده ، بین سایر اقوام مغلوب در کنعان نام قوم اسرائیل نیز دیده میشود(۳) بنابراین، توجه باینکه مدت مسافرت بنی اسرائیل ازمصر بکنعان چهل سال طول کشیده و کنعان چندی بعد و باز حمت زیاد بتصرف آنها در آمده باید گفت که خروج بنی اسرائیل از مصر و استقرار آنها در کنعان خیلی پیش از این تاریخ صورت گرفته است چون خروج بنی اسرائیل ازمصر و وصول آنها بکنعان و تشکیل اتحادیهٔ نیرومندی برای مقابله با مصریان بآسانی و در مدت کوتاه انجام‌پذیر نبوده(٤).

عده‌ای نیز تصور میکنند که بنی اسرائیل با هیکسس‌ها بمصر وارد شده (حدود ۱٦۸۰) ودر حدود سال ۱۵۸۰ نیز ازمصر بیرون رفتند و بعدها برهبری موسی و یوشع بطرف کنعان رهسپار شدند.

تصرف کنعان چنانکه از روایات تورات برمیآید بدست یوشع انجام گرفت ، چون موسی در سرزمین موآب از دنیا رفت و هدایت بنی اسرائیل را بارض موعود به یوشع سپرد ، یوشع با حمله سریعی کنعان را گرفت و آنرا میان پسران اسرائیل تقسیم کرد (سفرتثنیه باب سی و چهارم- صحیفه یوشع باب سیزدهم). تصرف سرزمین

۱ــ Per-Ramses ظاهراً شهرتانیس که مدتی پایتخت رامسس‌ها بوده .

۲ــ Merneptah .

۳ــ الکساندر موره ـ تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ۵۸۱ .

٤ــ عده‌ای نیز عقیده دارند که خروج بنی اسرائیل در زمان آمنوفیس سوم و در حدود سال ۱٤٤۷ انجام گرفته ، ویل‌دوران . تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۱۰ .

کنعان بآسانی انجام‌پذیر نبود چون سکنهٔ این نواحی بسختی دربرابر اقوام مهاجم ایستادگی میکردند ومخصوصاً ازقرن‌سیزدهم فیلیستن‌ها واهالی سوریه وآشوریان مانع پیشرفت و غلبه قطعی بنی‌اسرائیل میشدند. بهرحال درآغـازکار بنی‌اسرائیل برای وورود بخاك کنعان درصددآزار وقتل اهالی برنیامدند و بااهالی بملایمت‌رفتار کردند، دختران آنهارا بزنی گرفتند و خدایان‌آنها را مورد ستایش قراردادندوفقط معدودی ازآنها به یهوه وفادار ماندند.

قدرت رؤسای‌قبایل یهود درابتدا بسیار ناچیز بود وچندتن ازآنها که قدرتی بهم میزدند اختیار اداره امور هر نـاحیه را بعهده می گرفتند ، این قبیل افراد را سوفت(۱)(داور - قاضی)میگفتند، گذشته‌ازداوری وقضا، فرماندهی جنگجویان و انجام امور مذهبی نیز دردست آنها بود.

عده‌ای از پیش‌گویان مقام مهمی نزد قضات داشتند و همانها حس ملیت را میان بنی‌اسرائیل ترویج کرده داوران را بخدمت و اطاعت یهوه واداشتند.

قدت عده‌ای از قضات اسرائیل یعنی یوشع ،گدعون ، ابی‌ملك ، شمشون و شموئیل منحصر بناحیه محدودی بود ، پاره‌ای ازآنها در سی‌شم و بیت‌ئیل و برخی در جلعاد حکومت میکردند وهیچیك ازآنها نتوانستند تمام قبایل اسرائیل راکه از کادش - بارنئاتاجلیله پراکنده بودند، تحت‌لوای‌واحدی درآورند. تاریخ زمامداری قضات معلوم نیست و در هیچیك از کتیبه‌ها و اسناد معاصر نیز نامی از زمـامداران مجاور دیده نمیشودوالا ازاین راه تاریخ حکومت‌آنها تاحدی روشن میشد وبهمین مناسبت‌با وجود اطلاعاتی که‌دربارهٔ صفات‌وآداب‌وقوانین یهود ازاین روایات‌بدست میآید ازنظر تاریخی استفاده‌ای از این نوشته‌ها نمیتوان کرد.

گدعون که یکی از قضات معروف اسرائیل بشمار است مدینی‌ها را شکست داد و بااین عمل حس میهن‌پرستی را در مردم تقویت کرد ، وی پایتخت خود را در سی‌شم قرارداد و مردم باو پیشنهاد کردند سلطنت موروثی اسرائیل را بپذیرد ، وی

---

۱ - Sophet - در فنیقیه هم قضات را سوفت می گفتند.

این پیشنهاد را رد کرد ولی در واقع موضوع سلطنت در میان بنی اسرائیل از زمان او شروع شد و این امر مقدمه ایجاد سلطنت واحد و اتحاد تمام اقوام اسرائیل گردید. یفتاح حاکم جلعاد نیز در جنگ با موابی ها و عمونی ها رشادتهائی از خود بروز داد، در قرن یازدهم، فیلیستن ها که در پنج شهر غزه، گات، آشدود، اسکالون و اکرون مستقر شده بودند فنیقی ها را از نواحی ساحلی جنوب بیرون رانده (از این تاریخ تمام این ناحیه فلسطین خوانده شد)، جلیله یعنی مسکن قبایل دان، افرایم و یهودا را بتصرف درآوردند، شمشون در این موقع با مخالفین یهود بسختی جنگید ولی پس از آنکه گرفتار عشق دلیله شد (کتاب داوران باب شانزدهم) نیرومندی و فعالیت خود را ازدست داد، اقوام فیلیستن در قرن یازدهم حکومت فلسطین تالبنان را دردست داشتند و در این مدت بنی اسرائیل بشدت در مضیقه افتادند، همین موضوع آنها را بهم نزدیکتر ساخت و در نتیجه این حس همکاری و اتحاد، سلطنت واحد اسرائیل بوجود آمد.

٤- بابل و آشور از قرن دوازدهم تا قرن دهم

سلسله چهارم بابل معروف به‌ایسین‌یا‌پاز (حدود ۱۱۷۰ تا ۱۰۳۹) جانشین سلسله کاسی شد، این سلسله مدت یکصدوسی و دوسال‌ونیم بر بین‌النهرین تسلط داشت و با رقیبان خود یعنی ایلام و آشور و آرامیها مبارزه کرد. دومین پادشاه سلسله پاز (۱) خود را از قید تسلط ایلام آزادساخت جانشین او نبو کودور اوزور اول (۲) (نبو کودنصر) (۱۱۴۶-۱۱۲۳) که درآغاز کار از ایلام شکست خورده‌بود برای جبران این شکست بایلام لشکر کشید، وی نیزمانند نارام‌سین ناحیه لولوبی را در نواحی کوهستانی مغرب ایران گرفت و پس از جنگی که باآرامیها کرد خود را فاتح آمورو خواند، وی حملات پادشاه آشور (۳) را دفع کرد و یکی از قلاع آشور را بتصرف درآورد ولی درار دو کشی بعد، پادشاه آشور او را شکست‌داد و گذشته ازاین، اقوام اخلمو (۴) و لولوبی و گوتی را نیز سرکوبی کرد.

در آشور، پس‌ازسلطنت درخشان سالمانازار اول (۱۲۸۰-۱۲۵۶) و توکولتی- نینورتا اول (۱۲۵۵-۱۲۱۸) دورهٔ بحران وضعف سلاطین ظاهر شد و تا روی کار آمدن تگلات فالازار اول (۵) (۱۱۱۶-۱۰۹۰) این حال دوام یافت، وی در برقراری نظم و احیای قدرت نظامی آشور کوشش کرد، در چهارسال اول زمامداری، وی اتحادیه پادشاهان فریژی و کماژن را که علیه او ایجاد شده بود درهم‌شکست و بیست‌هزار نفر از آنها را اسیر کرد و تا اورارتو و نایری (۶) (جنوب دریاچه‌وان) پیش‌رفته از بیست

۱- Ninourta-Nâdin-Shoumi (۱۱۵۲-۱۱۴۷).

۲- Nabuchodorosor یا Nabou-koudour-outsour

۳- Assur-rêsh-ishi I

۴- Ahlamou، ازاقوام سامی آسیا و ازآرامی‌ها بودند.

۵- Teglath-Phalasar I یا Toukoulti-Apal-Eshara

۶- Naïri

و پنج نفر امرا و شاهزادگان آن حدود خراج گرفت ، در سال پنجم باقوام اخلمو یعنی آرامیهای ساکن آرام ناهاریم(۱) حمله برد و در کار خمیش از فرات گذشته سال بعد تا مدیترانه ومقابل آرواد پیش رفت ولی از جنگ باآرامی ها که در سوبا(۲) ودمشق و بت رهوب(۳)(درماوراء اردن) دولتهای مقتدری تشکیل داده بودند و همچنین از جنگ با شهرهای صوروصیدا خودداری کرد، تگلات فالازار بار دیگر نیز به آمورو لشکر کشید و دوبار هم با پادشاه بابل(٤) جنگید . درجنگ با بابل وی دور کوریگالزو(٥) وسیپار(ابوحبه) و بابل و او پیس(٦) را گرفت، در نتیجه این جنگها ودر نتیجه خراجی که بملل کوهستانی مجاور تحمیل کرد مقدار زیادی اسب و بز بآشور فرستاده شد و بتقلید سارگن و نارام سین وی نیز ببومی کردن نباتات مناطق متصرفی در آشور پرداخت. قصر سلطنتی آشور و معبد آنو (خدای آسمان) و معبد آداد (خدای رعد) در آشور در زمان او ترمیم و تزیین گردید .

پس از تگلات فالازار اول دو پسر او(۷) بترتیب جانشین وی میشوند ، پسر دوم او ، آشور بل کالا با پادشاه بابل(۸) پیمان دوستی بست ، رقابت زمامداران آشور و سلاطین سلسله پاز موجب تجری آرامیها شد، دراین موقع سلطنت کاردو نیاش بدست یکی از آرامیها(۹) افتاد و آشور بل کالا دختر این شخص را بزنی گرفت .

دولت بابل متجاوز از نیم قرن دچار هرج و مرج بود و شهرها و معابد در این

۱ـ Aram-naharaïm   ۲ـ Soba درسوریه   ۳ـ Beth-Rehob

٤ـ Mardouk-Nâdin-Ahê (۱۱۱٦-۱۱۰۱)

٥ـ Doûr-Kourigalzou امروز به عقرقوف موسوم است .

٦ـ Opis از شهرهای کاردو نیاش و شاید همان خفاجی باشد ؟

۷ـ بعقیده ای پسر اول تگلات فالازار Ashared-Apil-Ekour بوده ولی بعقیده لوئی دلا پورت پس از تگلات فالازار اول شخصی بنام (۱۰۸۸-۱۰۸۹) Ninourta-Apal-Ekour II. سلطنت آشور را غصب میکند و پس از او سلطنت به آشور بل کالا Assur-Bel-Kala (۱۰۸۷-۱۰۷۰) میرسد .

۸ـ Mardouk-Shâpik-Zêr-Mâtim (۱۰۹۱-۱۰۸٤) .

۹ـ Adad-apal-iddin (۱۰۸۳-۱۰٦۲) .

مدت بدست اقوام مهاجم غارت می‌شد ولی در نیمه دوم قرن یـازدهم پیش از میلاد یکی ازامرای« کشور بحری» بنام شیماش‌شی پاك(۱)(۱۰۲۲–۱۰۳۸) بابل را بتصرف درآورد و سلسله پنجم بابل را تشکیل داد . ازاین سلسله سه پادشاه بر بابل سلطنت کردند (۱۰۱۶-۱۰۳۸) ودرزمان پادشاه آخر آن، قحطی وجنگهای داخلی وخارجی موجب خسارات زیادی گردید ، این بحران و ناامنی دردورهٔ زمامداران سلسله‌ششم معروف به‌سلسله بازو (سه‌پادشاه که جمعاً بیست سال سلطنت کرده‌اند ۹۹۶-۱۰۱۵) و سلسله هفتم (یك‌نفرایلامی (۲) که شش سال سلطنت کرد ۹۹۱–۹۹۶) ادامه داشت و در زمان پادشاهی سه تن از پادشاهان اولیه سلسله هشتم (۷٤۸–۹۹۰) آرامیها بحدی اوضاع بابل را آشفته کردند که انجام تشریفات عید سال نو (تشریفاتی که در طی آن مردوك سرنوشت کشور را تعیین می کرد) نیز مقدور نشد .

پادشاهان آشور هم نتوانستند سرزمینهائی را که تـگلات‌فالازار بتصرف در آورده بود حفظ کنند ؛ جانشینان آشور بل کالا در مدت یـکقرن و نیم ظاهراً بیشتر توجـه خودرا صرف امورخیریه کردند. نهضت توسعه طلبی آنهابا آدادنیراری دوم (۹۱۱-۸۹۱) شروع شد و در زمان آشور بانی پال از پادشاهان آخر آشور بحد کمال رسید .

۱– Shimash-Shipak   ۲– Mâr-Biti-Apal-Outsour

بخش چهارم

هزارهٔ اول پیش ازمیلاد

فصل اول

فنیقی

پیش از این بروابط بیبلوس و اوگاریت با امپراطوری قدیم و امپراطوری میانه درمصراشاره‌شدواز دوره‌نخستین مهاجرت هندواروپائیها (هیتی‌ها)وهیکسسها که‌بانهدام صوروصیدا منجرشد، آثاری از قبیل ظروف سفالین و مهرهای مختلف و جعل‌های منقوش و نامهای هیتی و کنعانی وآزیانی ، بخطی شبیه هیروگلیف مصری دردست‌میباشدولی اطلاعات‌تاریخی‌مربوط باین‌نواحی، اززمان ارود کشیهای مصر بسرزمین زاهی(۱)است که بوسیله‌آهمس‌اول(۲)آغاز گردید و در سالنامه‌های زمامداران تب (امپراطوری جدید) نـام عکا ، صور ، سارپتا (۳) صیدا ، بیروت ، سیمیرا وآراد دیده میشود، این بلاد پایگاههای دریائی‌مناسبی برای اردوکشی‌های فراعنه‌بودند وخراج سالیانه مستعمرات آسیائی‌مصرازهمین نقاط بمصر فرستاده‌میشد.

ازقرن پانزدهم تا قرن چهاردهم، مکاتبات‌العمارنه برقابت شدید این بنادر که هیتی‌ها ومیتانی‌هاوآموری‌ها وخابیروها برای‌تصرف آنهابامصر کشمکش‌میکردند اشاره میکند ، مخاصمات میان ریبادی(٤)، امیربیبلوس وآزیرو(٥)، پادشاه‌آموروو حملهٔ قبایل خابیرو علیه بیبلوس و سیمیرا و صیداو صور و اورشلیم مقدمهٔ حملاتی بود که‌آرامیها درآغاز هزارهٔ اول قبل از میلادبه‌فنیقی انجام دادند ، از همان موقع

۱ـ Zahi درسواحل فنیقی ۲ـ Ahmès I (۱۵۸۰ـ۱۵۵۸).

۳ـ Sarepta ٤ـRibbaddi ٥ـAziren

حس استقلال‌طلبی در فنیقی‌ها وآموریها که ازهزار سال پیش دراین حدود ساکن بودند وجود داشت و نظرآنها این بود که دست بیگانگان‌استعمارطلب یعنی هیتی‌ها و مصریان را از کشور خود کوتاه کنند، گذشته ازاین، سکنه این‌نواحی میخواستند منابع ارضی ومصنوعات خویش وهمچنین معاملات بازرگانی میان مدیترانه وشرق را حفظ کرده بنفع خودآنرا توسعه دهند .

دومین مهاجرت هند واروپائیها یعنی مهاجرت ملل بحری واقوام شمالی وقفه‌ای درپیشرفت سکنهٔ این قسمت ایجاد کرد ، بندر راس‌شمره ویران شد و سرمایه صور وصیدا بتاراج رفت ولی‌پس ازرفع غائله مهاجمین ، فیلیستن‌ها خود را از قیدتسلط مصروهاتی آزاد ساخته جانشین بازرگانان کرت‌ومیسن‌در دریاها گشتند .

فنیقی‌در هزارهٔ اول

ازصیدا که شهرمهم کنعان بود اثرتاریخی مربوط بقبل ازملل بحری در دست نیست چون (پادشاه‌آسکالون» یعنی یکی از فرماندهان فیلیستن‌آنرا بکلی ویران کرد ، این شهر بوسیله پادشاهان صور که از اعقاب سلاطین صیدا بودند ، ترمیم و احیا شد ، از شهر جدید آثار گرانبهائی بخصوص از مقبرهٔ پادشاهان قرن پنجم و چهارم(۱)و همچنین آثار قدیمتر نیز بدست آمده .

شهرصور که درجنوب صیدا قرار دارد بزرگترین شهر فنیقی در هزارهٔ اول بوده ، این شهربوسیله مردم صیدا وبگفته هرودوت درحدود۲۷۵۰سال پیش‌ازمیلاد ایجادگردیدوپس ازآنکه مدتها درتصرف مصریان‌بود ازهجوم ملل بحری‌خسارات فراوان دیدولی بقول‌ژوستن(۲)درحدود دوقرن‌ونیم پیش‌ازاحداث معبد اورشلیم(۳) مجدداً بوسیله‌اهالی صیدا ترمیم‌یافت‌وپس‌ازآنکه فیلیستن‌هامطیع پادشاهان اسرائیل شدند (قرن‌دهم) شهرصور بسرعت‌رو بترقی رفت وتازمان اسکندربزرگ‌بردریاها

۱ــ Tabnit و پسرش EschMonazar ازپادشاهان صیدا .

۲ــ Justin مورخ لاتن درقرن دوم که تاریخ عمومی Trogue-Pompée (مورخ معاصر اکتاواگوست درقرن اول پیش از میلاد) را خلاصه کرده است .

۳ــ معبد اورشلیم درزمان پادشاهی سلیمان (۹۳۶-۹۷۳) ساخته شد .

حکومت داشت ، از آثار قدیم این شهر جز بقایای معبد ملکارت و آشتارته چیزی بنظر نرسیده است .

بیبلوس و اقوام زاکال(۱)

درسال ۱۱۰۰ راس شمره که در شمال فنیقیه قرار داشت از بین رفت ولی بندر بیبلوس که استقلال یافته بود روز بروز برقدرت و ثروت خود افزود، این مطلب با گزارش رسمی یکنفر مصری که دراواخر سلسله بیستم وحدود سال ۱۱۰۰ باین نواحی مسافرت کرده تأیید میشود ، این شخص اونامون (۲) نام داشت وازطرف هریهور(۳) وسمندس(٤) به بیبلوس اعزام شده بود تا مقداری چوب برای تهیه زورق وبناهای مخصوص آمون خریداری کند ، اونامون که با یك کشتی متعلق بسوریه («خارو») حرکت میکرد دربندردور(٥) (سواحل فلسطین) گرفتار دزدان شد وهمه کالاهائی که برای مبادله همراه داشت بسرقت رفت ، این عمل بدست زاکال ها یعنی غارتگرانی که پس از کناره گیری دریانوردان کرت واژه باین کار مشغول شده بودند انجام گرفت، اونامون با زحمات زیاد خود را به صور وسپس به بیبلوس رسانید ، پادشاه بیبلوس (٦) روی خوشی باو نشان نداد وحتی اورا بحبس وبند نیز تهدید کرد وباو گفت «من خدمتگزار تو وخدمتگزار کسی که تورا فرستاده است نیستم» ، اونامون ناچار بمصر باز گشت وبا تهیه پول ومقداری کالای دیگر توانست چوب مورد نیازرا فراهم سازد (این چوب سابق بعنوان خراج از این حدود برای فراعنه فرستاده میشد) ، پادشاه بیبلوس در مذاکرات خود با مأمورمصر به دوهزار کشتی تجارتی خود مباهات می کرد وبا کمك همین کشتی ها اونامون از چنگ دزدان دریائی گریخت وسالم بمصر باز گشت . این واقعه ، که ضمناً به تنزل قدرت ونفوذ مصراشاره میکند، نشان میدهد که بنادرفنیقی در این موقع استقلال سیاسی داشته و برای جلوگیری از دزدان دریائی مأمورینی گماشته بودند .

در دورترین نقاط شمالی فنیقی شهر آراد قرارداشت که بگفته استرابون «از

۱- Zakals· ۲- Ounamoun. ۳- Herihor. ٤- Smendés. ٥- Dor· ٦- Zakalbaal·

شهرهای بسیار قدیم و بوسیله اهالی صیدا ایجاد شده بود » ، این شهر پس از سقوط راس‌شمره قدرت زیادی بهمرساند و بنادر نزدیك ، مانند ماراتوس (۱) و بانیاس (۲) و بخصوص سیمیرا که کلید یکی از راههای بزرگ آن حدود بود ، نیزتحت نفوذ او درآمدند، راه مزبور که ازالوتروس (۳) (نهرالکبیرجنوبی) به‌طرف اورونت‌میرفت راهی بود که هیتی های‌جدید حاکم برکارخمیش وآرامیهای حماه ودمشق وهمچنین سپاهیان آشورازآن برای وصول بکنارههای فنیقی و فلسطین استفاده میکردند .

مستعمرات صور درمدیترانه

درقرن‌دهم پس‌ازآنکه پادشاهان اسرائیل به‌پیشرفت فیلیستن‌هاخاتمه دادند، سواحل کنعان‌ازالوتروس‌تاعکاتحت استیلای صوردرآمد واین وضع تا زمان فتوحات سناخریب (حدود ۷۰۱) دوام داشت، دراین مدت که چهار قرن طول کشید دولت صور سیادت دریائی خود را همچنان محفوظ نگاهداشت و امپراطوری مستعمراتی وسیعی که تا آنموقع بی‌سابقه بود تشکیل داد .

این‌فعالیت‌ها مقارن مهاجرت‌اقوام دورین (۴) بود که قدرت دریانوردان آکئی ومیسنی‌رادرهم‌شکسته«دریای‌اژه‌را‌بیك‌دریاچه‌یونانی‌تبدیل کرده‌بودند»ولی مدیترانه شرقی، درجنوب‌رودس، دریای ایونی‌وتمام مدیترانه غربی تاماوراء ستونهای‌هرکول جولانگاه کشتی های‌صوربود وامتعه وهنروخدایان شرقی بهمین وسیله در آن حدود انتشارمی‌یافت ، درباره این فعالیت‌ها ، ازخود فنیقیان مدرکی دردست نیست ولی از روی ادیسه وچند کتیبه ویادداشتهای وقایع نگاران آن زمان میتوان بنفوذ آنهادر قبرس، کرت، سیلیسی، مصر، سیسیل، مالت،اوتیك(۵) ،کارتاژ، ساردنی، مارسی(سال ۶۰۰)، بالئاروقادس‌وتارسیس (۶) پی برد.درقسمت‌شمالی‌اوقیانوس اطلس‌دریانوردان صور برای تهیه قلع بجزیره آلبیون (۷) (انگلیس) می رفتند ودرطرف جنوب این اوقیانوس نیزاثرآنها درنواحی ساحلی مراکش دیده میشود .

شرح عملیات فنیقی‌ها که بعدها مورد تقلید دول‌مستعمراتی مانند پرتقال‌وهلند

۱- Marathus. یا Amrit. ۲- Banyas. ۳- Eleuthéros.
۴- Doriens. ۵- Utique ازشهرهای قدیم افریقا ، نزدیك کارتاژ .
۶- Tharsis ازشهرهای اسپانیا ۷- Albion.

وسایردولتهای بزرگ اروپاقرار گرفت دراديسه(۱) ضبط است، بروایت همر دریانوردان فنیقی درهر نقطه‌ای که پیاده می‌شدند چادرهای خودرا برای چند روز و نزدیك بقایق‌های خود برپا می کردند وضمن مبادله ودادوستد ، با ارائه کالاهای ظاهرفریب خودمردم ساده‌لوح را فریفته عده‌ای‌از آنهارا برای فروش بنقاط دیگرمی بردند ، این اردوهای سیار که در آغاز ،کارشان بیشترجنبه راهزنی داشت بعدها بصورت‌دارالتجاره‌هائی درآمد که مبادلات معمولی وعادی‌را انجام میدادند. درحدود قرن دوازدهم پیش از میلاد ، درممفیس ، اردوگاهی مخصوص صوری‌ها وجود داشت ومحله‌ای مخصوص بآنهابود، نزدیك این‌محل معبدی‌بافتخار آستارته برپاشده بود، در کشورهاوشهرهای جدید مانندکارتاژ، مارسی وقادس‌غلبه فنیقی‌ها ازراه تصرف اراضی وجنگ‌صورت نگرفت وفقط نمایندگی‌هائی‌دراین نقاط تأسیس شد ومعابدی‌هم برای‌خدایان صور مانند ملکارت وآستارته برپا گردید ، ازطرف این قبیل‌معابد، همه ساله خراج معینی به‌صورفرستاده می‌شد، چون هنوزپول‌دراین موقع‌رواج‌نداشت (درموقع غلبه‌پارسیها پول رایج شد) مواد اولیه یا مصنوعات مختلف ازقبیل طلا، فلزات، پشم رنگ‌شده، شیشه‌های‌الوان، سنگ، عطریات، مشروبات، ادویه وغلات‌موردمعامله‌قرارمیگرفت، در ضمن این معاملات طلسم‌ها ومجسمه های خدایان وعقاید مذهبی نیزمبادله میشد ، داستان‌کادموس فنیقی ، بانی شهرتب دربئوسی ورواج دهنده الفبای‌فنیقی دریونان، وشرح زندگی‌ومصائب اشمون_آدونیس ازراه‌مسالمت وبوسیله سوداگران‌صوری انتشاریافت وشهرصوردرنتیجهٔ این بازرگانی ثروت ونفوذ مذهبی وسیاسی فراوانی بدست آورد ، درمدیترانه‌تا حملهٔ اسکندرهیچ سیاستی بدون کمك ویا بیطرفی سفاین تارسیس وصوروصیدا وآراد وبیبلوس‌یعنی ناوگان‌فنیقی نمیتوانست کاری‌انجام‌بدهد؛ باین ترتیب مردم فنیقی که تنها هدف‌اقتصادی داشتند درقلمرو سیاست نیزافتخاراتی کسب کردند .

طرز حکومت

در شهر های فنیقی حکومت اشرافی که میان قبایل سامی‌معمول‌بودرواج‌داشت،شورای‌شیوخ‌ومدیران‌اتحادیه‌های کشتی‌رانی وکاروانها قدرت‌واحترام‌زیادی‌داشتند، درصیدا،

۱– Odyssée این کتابرا همردرباره روابط فنیقی‌ها وآکئی‌ها نوشته است .

شورای شیوخ از صد عضو تشکیل می‌شد و نفوذ روحانیان در این شورا کاملاً محسوس بود، در صور خلیفهٔ ملکارت پس از پادشاه اولین مقام را داشت و شغل او بتدریج موروثی شد ، ایتوبعل ازهمین راه بسلطنت رسید (۸۵٦-۸۸۷) . انجام امور قضائی در دست سوفت‌ها بود و مقام آنهاهم درصور و کارتاژ بتدریج موروثی شد ، این قضات نیز گاهی بسلطنت میرسیدند چنانکه در دورهٔ امپراطوری جدید بابل ، یکی از قضات صور بپادشاهی رسید . شورای شیوخ معمولاً درغیاب پادشاه کارهای کشوررا انجام میداد واغلب ارادهٔ خود را در کارها تحمیل می کرد .

درصور و صیدا سلسله‌های سلطنتی مستقلی وجود داشته که گاهی بوسیلهٔ اشخاص غاصب ترتیب زمامداری آنها مختل می‌شده .

از پادشاهان معروف صور حیرام اول (۹۳۵ - ۹۸۰) و ایتوبعل میباشند که قسمتی ازوقایع سلطنت آنها در تورات ضبط است ، حیرام اول که در نتیجهٔ تجارت وخراج مستعمرات ثروت سرشاری گردآورده بود بتزیین شهرهای صور و صیدا و تجدید معابد وایجاد ترعه‌ها پرداخت ومهارت معماران و نجاران وسنگتراشان وریخته گران او بحدی بود که داود برای بنای مقر سلطنتی خود در اورشلیم از آنها کمك خواست وسلیمان نیز ساختمان قصرومعبد خودرا بآنها سپرد، حیرام چوب سرو وصنوبرمورد احتیاج را برای سلیمان فرستاد ودر ازاء هرسال مقداری گندم وروغن ازاو گرفت(کتاب اول پادشاهان ، باب پنجم) .

این کار بیست سال طول کشید ودر این مدت حیرام یکصد وبیست تالان طلا اندوخته داشت که توانست باآن بزینت قصرومعبد خودبپردازد ، گذشته ازاین ازطرف سلیمان بیست شهردرسرزمین جلیله به حیرام واگذارشد ولی با اینحال حیرام ناراضی بود (کتاب اول پادشاهان باب نهم). پادشاهان اورشلیم با شکست فیلیستن‌ها آسایش خاطرحیرام را نیز تأمین کردند واز طرف دیگر چون راههای کاروانی که به بنادر فنیقیه میرفت در دست پادشاهان اسرائیل بود میان آنها و حیرام توافقی ایجاد شد ، باین ترتیب روابط تجارتی حیرام با دریای احمر مجدداً برقرار گردید (تا آنموقع ،

در نتیجه استقرار فیلیستن‌ها در جنوب کارمل، از این راه استفاده نمی‌شد) .

هنگامی که حکومت اسرائیل بدو قسمت تقسیم گردید ودر نتیجه دولتهای یهودا واسرائیل بوجود آمد روابط این‌دولتها با صور همچنان دوستانه بود ، ایتوبعل خلیفه آشتارته پس از آنکه سلطنت صور را غصب کرد دختر خود ایزابل (۱) را به آخاب پادشاه اسرائیل داد (دختر این‌دوهمسر که عتلیا(۲) نام داشت بازدواج یورام (۳) پادشاه یهودا درآمد) وبراثر این وصلت خدایان قدیم کنعان در ساماری (٤) واورشلیم (٥) مورد احترام وستایش قرار گرفتند، البته‌این امر که مخالف با احکام یهوه بود موجب خشم انبیاء بنی اسرائیل شد وبکشتار اولاد ایزابل وعتلیا منجر گردید .

پس از مرگ ایتوبعل منازعات خونینی برسر جانشینی او در گرفت وبموجب برخی از روایات که بیشتر جنبه افسانه‌ای دارند یکی از نوادگان او بنام ملکه‌الیسا (٦) براثر همین اختلافات با طرفداران خود بقبرس واز آنجا به اوتیك رفت ودر نزدیکی آن شهر، کارتاژ را بنا کرد .

راههای کاروانی — در همان موقع که نواحی شمالی افریقا در اختیار دریانوردان صور و کارتاژ قرار گرفت، راههائی که ببحر احمر منتهی می‌شد بوسیلهٔ ادومیها مسدود گردید ، یهوشافاط (۷) پادشاه یهودا برای وصول بعربستان از راه دریا درصدد اردو کشی علیه ادومیها برآمد ولی از آنها شکست خورد ، دراین موقع پادشاه اسرائیل (اخزیا (۸) پسر اخاب) باو پیشنهاد همکاری کرد ولی پادشاه یهودا از ترس آنکه مبادا سیادت دریای احمر بدست فنیقی ها (که در این زمان با پادشاه اسرائیل متحد شده بودند) افتد این پیشنهاد را رد کرد ، فنیقی ها برای دسترسی بمنابع جنوب بخصوص طلا بوسیلهٔ دیگری متوسل شدند وبجای استفاده از دریاها از راه خشکی و کاروانهائی که اقوام عرب تشکیل داده بودند استفاده کردند .

۱- Jezabel. ۲- عتلیا Athalie ۳- Joram.
٤- سامره Smarie پایتخت دولت اسرائیل ٥- اورشلیم پایتخت دولت یهودا.
٦- Elissa یا Didon ۷- Josaphat. ۸- Achazia.

تفوق بازرگانی فنیقی‌ها در بحرانی ترین ایام نیز همچنان برجاماند و هنگامی که سواحل فنیقی بدست آشوریها افتاد (٦٦٩) تنها شهر صور که موقع دریائی خاصی داشت با ثروت سرشار و کشتی های مجهز خود و همچنین براثر معاهدات سیاسی و بازرگانی با کشورهای مدیترانه استقلال خود را حفظ کرد و تازمان حملهٔ اسکندر نیز ازاین وضع استفاده برد .

فهرست زمامداران فنیقی (صوروصیدا)
و دمشق (۱)

صوروصیدا

ابی بعل	
حیرام اول	۹۶۹ـ۹۳۵
بعل اوصور	۹۳۵ـ۹۱۹
عبدی اشتارت	۹۱۸ـ۹۱۰
سه نفر غاصب	۹۰۹ـ۸۸۸
ایتو بعل اول	۸۸۷ـ۸۵۶
بعل اوصوردوم	۸۵۵ـ۸۵۰
موتون (متنوس)	۸۴۹ـ۸۲۱
الیسا (ملکه)	
پیگمالیون	۸۲۰ـ۷۷۴
حیرام دوم	حدود ۷۵۰
موتون دوم	
لولی (صیدا)	متوفی در ۷۰۱
ایتو بعل دوم	حدود ۷۰۰
عبدی میلکوتی	متوفی در ۶۷۶
بعل (صور)	حدود ۶۰۶

ایتو بعل سوم معاصر نبو کودنصر
بعل زور ومر بعل معاصر ین آو یل مردوك
پادشاه بابل جدید
حیرام معاصر نبو نید

دمشق

رصین اول معاصر سلیمان پادشاه اسرائیل.
تابریمون
بن هدد اول معاصر آسا پادشاه
یهود او بعشا پادشاه اسرائیل

هدد عزر	۰۰۰ـ۸۵۳
حزائیل	۰۰۰ـ۸۴۱

بن هدددوم معاصر یو آش پادشاه اسرائیل

رصین دوم	۷۳۸ـ۷۳۲

---

۱ ـ دلا پورت جلد اول از مجموعه CLio والکساندرمور مجلد دوم تاریخ مشرق .

فصل دوم

بنی اسرائیل در کنعان

تصرف کنعان

پس ازرامسس سوم یعنی درحدود سال ۱۱۶۸ مصر رو بانحطاط رفت ولی با اینحال نفوذ او در کنعان محفوظ ماند، درمجید ومجسمه‌ای که نام رامسس برآن نقش است بدست آمده و گذشته‌ازاین، لوحه‌ای‌شبیه بالواح مصری‌درشهربالوئا (۱) (درموآب) پیدا شده که مربوط بزمان رامسس سوم میباشد، این ایام درموآب، مقارن شروع عصرآهن‌بوده که درنتیجه‌مهاجرت اقوام‌مختلف صورت گرفت وتحولاتی‌درزندگی ملل غربی آسیا ایجاد کرد، سرزمین موآب در این تاریخ مجدداً از مردم شهرنشین مسکون شد.

کمی پس از اردوکشی تگلات فالازاراول بحدود مدیترانه، حکومت مصر دچار تفرقه واختلافاتی شد باینمعنی که کهنهٔ آمون تاج مصر علیا را به هریهور (۲) تفویض کردند و سمندس (۳) سلسله بیست و یکم را در تانیس تشکیل داد، با این پیش‌آمد کنعان هم ازاطاعت مصرسر باززد وخود را مستقل خواند. بنی اسرائیل که بتدریج داخل کنعان شده بودند درصدد تصرف‌آن برآمدند، منتهی با مقاومت‌سکنهٔ قدیم آن روبروشدند وبرای انجام نقشه خویش ناچار با اهالی کنعان یعنی آرامیها، موآبی‌ها وفیلیستن‌ها (که تمدن عالیتری‌داشتند) بزدوخورد پرداختند، حفظ‌آداب و سنن قومی، که‌قبایل مختلف بنی‌اسرائیل پای‌بندآن بودند مدتها مانع‌ایجاد و وحدت و پیشرفت کار آنها بود و چنانکه پیشتر دیدیم گاهی اوقات یکی از مردان یا زنان بنی‌اسرائیل با نفوذی که داشت قبیله خود را رهبری میکرد واز این راه افتخاراتی

۱- Balou'a.　　۲- Herihor.

۳- Smendes.

بدست می آورد. باین اشخاص شوفت (۱) یاسوفت (داور) میگفتند و قضاة در جه اول صور و کارتاژ نیز بعدها از همین عنوان استفاده کردند ، حکومت و قدرت قضاة بنی اسرائیل بناحیهٔ کوچك و یا قبیلهٔ مخصوصی محدود بود و در سفر داوران تاریخ دقیق وقایعی که در این ایام بر بنی اسرائیل گذشت معلوم نیست ، بنا بمندرجات تورات در این زمان عتنئیل (۲) با بدویان جنگید ، ایهود (۳) موآبیهارا شکست داد ، دبوره (٤) چند قبیله از بنی اسرائیل را با خود همراه کرد و بکمك آنها بر کنعانیان ساکن جلگه یزرعیل (٥) غلبه کرد، جدعون (٦) (گدعون) نیز در جنگ با دشمنان قدرت زیادی بدست آورد و یکی از پسران او بنام ابی ملك عنوان سلطنت برخود گذاشت (سفر داوران باب نهم) . یفتاح نیز که یکی از قضاة اسرائیل بود در ماوراء اردن خود را پادشاه خواند ودرهمین ایام بود که شمشون برای جلوگیری از پیشرفت فیلیستن ها دائم مزاحم آنها میشد منتهی خطر این قوم بدست شموئیل (حدود ۱۰٤٥ - ۱۰۷٥) از بنی اسرائیل دفع شد ، در این موقع دو عقیده مخالف میان بنی اسرائیل وجود داشت و بالاخره ترقی خواهان بر دسته محافظه کار غلبه کرد، ترقی خواهان هواخواه حکومت پادشاهی بودند تا از این راه وحدت تمام قبایل عملی شود و عاقبت شموئیل تسلیم نظر آنها شد و شائول را (حدود ۱۰۲۹-۱۰٤٤) بسلطنت انتخاب کرد و باین ترتیب حکومت حقیقی بنی اسرائیل بوجود آمد .

حکومت اسرائیل

شائول ، در دورهٔ سلطنت خود بیشتر گرفتار جنگ با عمون و موآب وادوم و مخصوصاً فیلیستن ها بود و نفاق داخلی و اختلاف میان قبایل اسرائیل مشکلات بیشتری برای او ایجاد میکرد ، رهبری مخالفین داخلی باشخصی بنام داود از قبیله یهودا بود و شائول که از مخالفت داود بیم داشت دختر خود را برنی بوی داد ولی دشمنی شائول و داود روز بروز بیشتر می شد و فیلیستن ها که از این موضوع خبر داشتند قوای خود را مهیا

۱- Shôphet. ۲- O'thoniel ۳- Ehoud

٤- Débora معروف به دبورهٔ نبیه زن لفیدوت ٥- Jezréel

٦- جدعون یا یربعل .

ساخته بکنعان حمله بردند ، درجنگی که در کوهستان جلبوع (درسرزمین بنیامین) در گرفت چون شائول امید فتح نداشت خود را کشت . قبایل یهودا داود را که بدست شموئیل تقدیس شده بود ، در حبرون بسلطنت برداشتند (۹۷۴-۱۰۲۹) ولی قبایل شمال (۱) براهنمائی آبنر، (۲) ایش بوشت ، (۳) پسرشائول را بتخت نشاندند ، باین ترتیب نفاق بنی اسرائیل علنی شد ، ایش بوشت بدست هواخواهان داود بقتل رسید وداود بتنهائی زمام اموراسرائیل را دردست گرفت ، دردورهٔ چهل سال زمامداری، داود تمام هم خودرا صرف سیادت وغلبه اسرائیل برسراسر کنعان کرد ، مقرسلطنت وپایتخت به اورشلیم انتقال یافت وفیلیستن‌ها بکناره‌های دریا رانده شدند ، حکومت مرکزی که بدست داود ایجاد شد قوانین سابق وآداب قبایل را محترم شناخت واز هرقبیله نمایندگانی بپایتخت اعزام گردید ، نیروی نظامی اسرائیل دراینموقع ازدوقسمت تشکیل می‌شد : یکی سپاهیان دائم ودیگر سربازان مزدور که از میان قبایل مغلوب انتخاب می شدند ، مخارج نگاهداری سپاه نیز ازکشورهای مغلوب گرفته می شد ، مالیات‌و بیگاری اززمان سلیمان معمول گردید ولی چنانکه‌ازتورات برمیآ یدسرشماری معمول بوده‌وداود نیزباین کارمبادرت کرد (کتاب‌دوم سموئیل باب هجدهم و نوزدهم). رسیدگی بدعاوی وصدور حکم بوسیله پادشاه وبرسم آن زمان بردرخانهٔ او انجام می گرفت ، شورائی از عمال عالیرتبه طرف مشورت پادشاه بود که از فرمانده سپاه ویك وزیر ویك مأمور مالی ویك منشی و یك عالم روحانی تشکیل می یافت ، داود ازحیرام‌اول پادشاه صور تقاضا کرد قصری برای‌او بسازد، وی‌صندوق‌عهدرا باورشلیم انتقال داد و آنرا در معبدی که بهمین منظور ساخته بود قرار داد ، برخلاف بابلیها وآشوریان که پادشاه را قائم مقام خداوند می پنداشتند وبرخلاف مصریان که تصور میکردند فراعنه پسرویا جانشین خدایان‌اند بنی اسرائیل چنین‌مقامی‌را بپادشاهان‌خود نمی دادند. انجام مراسم‌وپیش گوئیها، مخصوص‌افراد قبیله لوی (لاویان) بودواجرای

---

۱ - مرکزقبایل شمال در جبعه واقع در سرزمین بن یامین بود .   ۲- Abner

یکی ازسرداران شائول .   ۳- Ishbaal یا Ishboshet.

اصول دین وشرایع (توراة) که ازراه وحی تنظیم یافته بود بوسیلهٔ لاویان (۱) اجرا می شد ، مقام پیمبران وپیش گویان که کارشان تعبیر وتأویل مشیت الهی بود بتدریج بالا رفت و افسونگری بی رونق شد ، انبیاء بنی‌اسرائیل با خدایان کنعانی که هنوز مورد احترام مردم‌بودند مبارزات سختی کردندو همه‌اختیارات وامتیازات‌را به یهوه خدای ملی خود اختصاص دادند .

داود حدود مملکت خویش را از هر طرف توسعه داد و کشور های دمشق وسبا وعمون و موآب و ادوم تبعیت وی را پذیرفتند ولی قسمتهای ساحلی مدیترانه در جنوب ، دردست فیلیستن‌ها که اظهار وفاداری میکردندباقی‌ماند وقسمتهای شمالی آن را نیز فنیقی ها که دوست و متحد داود بودند مستقل نگاه داشتند و حیرام اول پادشاه صورهمیشه به داود احترام میگذاشت .

داود دراواخرعمرسلیمان‌پسرخودرا بجانشینی انتخاب کرد وبا وجوداختلافاتی که میان قبایل یهودا واسرائیل درکار بود وبا وجود توطئه هائی که در دربار بنفع فرزندان متعدد داود صورت میگرفت سلیمان بکمك سرداران وفادارخود زمام‌امور را بدست گرفت (حدود ۹۳۶-۹۷۳) ، سلیمان که مردی‌مدبروصلح طلب بودخدمات مهمی به بنی‌اسرائیل کرد وهمان‌افتخاراتی که داود با نبوغ نظامی‌خود بدست‌آورده بود سلیمان ازراه دیپلماسی کسب کرد .

در زمان سلیمان آرامیها ادعای استقلال کردند ورصین اول (رازون) پادشاه دمشق سلسله‌ای تشکیل داد که درتمام دورهٔ سلطنت سلیمان از مخالفت با اسرائیل دست برنداشت، هاداد شاهزادهٔ ادوم نیز، که مخالف‌با سیادت بنی‌اسرائیل بود بمصر پناه برده پس‌از جلب کمك فرعون مصر (۲) بمملکت خویش بازگشت ، این پادشاه بعدهابا سلیمان مصالحه کرد ودخترخودرا (با شهرجازر بعنوان جهازدختر) بهمسری وی‌داد ، سلیمان بتوسعه اموربازرگانی‌توجه زیاد داشت ، وی همه ساله تعدادزیادی

۱- این اشخاص را Kohen یعنی روحانیان حرفه‌ای میخواندند .

۲- این فرعون، آخرین‌پادشاه سلسلهٔ‌تانیس وپسوسنس‌دوم‌نام داشته : تاریخ مشرق تألیف موره جلد دوم صفحه ٦٤٧ .

فلسطین و سوریه
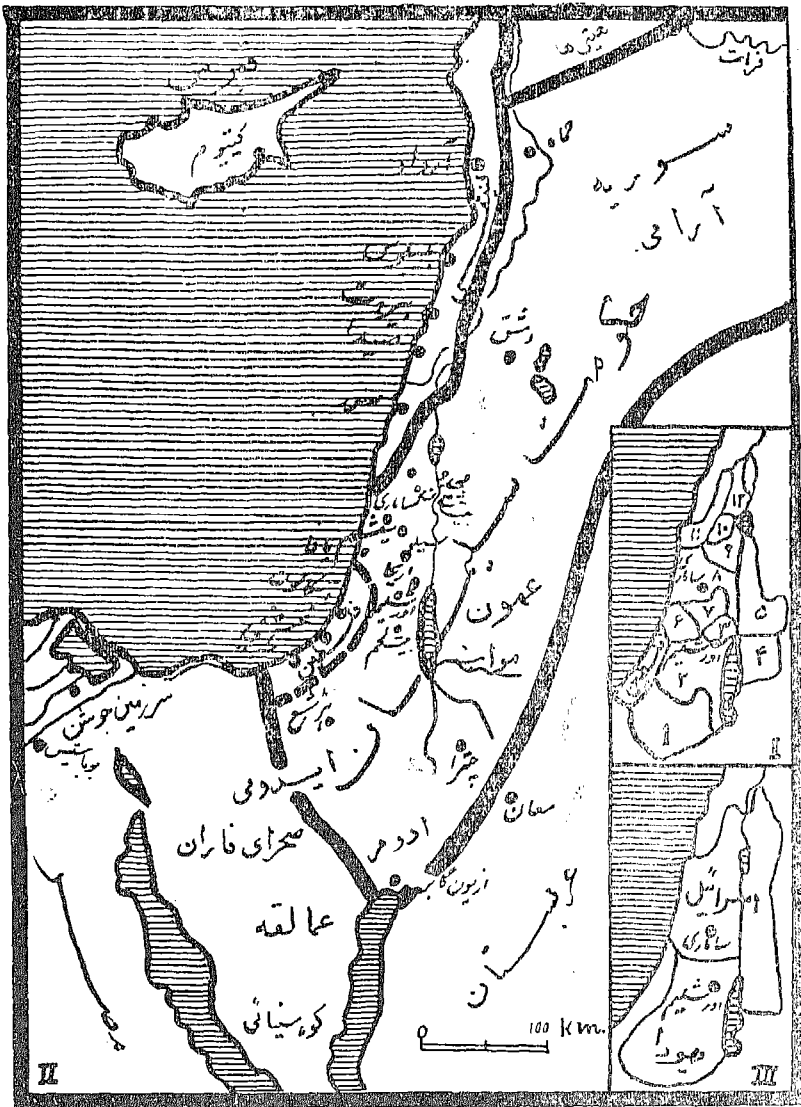
I. دوازده قبیلهٔ بنی اسرائیل

۱. شمعون. - ۲. یهودا. - ۳. بنیامین. - ۴. روبن. - ۵. جاده. - ۶. دان. - ۷. افرایم. - ۸. منسی. - ۹. یساکار. - ۱۰. زبولون. - ۱۱. اشیر. - ۱۲. نفتالی.

II. حکومت سلیمان

III. حکومت یهودا و اسرائیل بعد از سلیمان - نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان»

اسب ازسیلیسی خریداری میکرد تا هم احتیاجات سواره نظام وارابه‌های جنگی خود را رفع کند وهم با فروش قسمتی از آنها عوایدی بدست آورد. سلیمان که با حیرام اول پادشاه صور روابط دوستانه داشت ومالك راههائی بود که به ازیون گبر(۱) (در شمال خلیج عقبه) منتهی می‌شد درصدد برآمد با تهیه کشتی روابطی با کشور اوفیر برقرار کند، این کشتی ها بکمك ملوانان حیرام بجانب اوفیر روانه شدند وهرسه سال یکبار مقدارزیادی طلاونقره وعاج و میمون وطاوس برای سلیمان همراه میآوردند. سرزمین اوفیرمرکزدادوستد محصولات عربستان جنوبی وهندوشرق دور بودوسلیمان دراین تاریخ نقشی راکه درگذشته مصریان وفنیقیان درتجارت با اوفیرداشتند انجام می‌داد، آنچه‌سابقاً در بارهٔ اهمیت تب گفته می‌شد برای اورشلیم می‌گفتند وچنین‌معروف بود که: «پادشاه، نقره‌را دراورشلیم‌مثل‌سنگ‌ها فراوان‌ساخت» (کتاب‌اول‌پادشاهان باب دهم). چون عواید دولت کفاف مخارج دربار را نمیداد مملکت را به دوازده ناحیه تقسیم کردند وبر هر یك ناظری گماشتند، هر یك از این نواحی موظف بود یکماه درسال مخارج پادشاه ودرباراورا بپردازد.

موضوع تمرکز، که استقلال‌سابق قبایل‌را محدود کرده بود، معافیت سرزمین یهوداازمالیات‌وبیگاری‌وتحمیل‌این‌امور بسایرافراد کشور، بخصوص‌موجب‌نارضامندی مردم اسرائیل‌شد «وسلیمان پادشاه ازتمامی‌اسرائیل‌سخره گرفت وآن‌سخره سی‌هزار نفربود. وازایشان ده‌هزار نفرهرماهی بنوبت بلبنان میفرستاد یکماه درلبنان ودوماه در خانه خویش میماندند و ادونیرام رئیس سخره بود. وسلیمان را هفتاد هزار مرد بار بردار و هشتاد هزار چوب‌بر در کوه بود، سوای سروران گماشتگان سلیمان که ناظرکار بودند یعنی سه هزاروسیصد نفر که برعاملان کار ضابط بودند، وپادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ وسنگهای گرانبها وسنگهای تراشیده شده بجهت بنای خانه کندند (۲)». بااینکه درتعداد افراد ممکن‌است مبالغه‌شده‌باشد ولی‌دقتی که‌درتعیین جزئیات ونوع کار بعمل آمده حقیقتی را مسلم میسازد وآن تحمیل وفشار براهالی بود که عاقبت بطغیان و نافرمانی آنها منجر شد، قسمت شمالی مملکت یعنی سرزمین

۱ــ عصیون جابر. ۲ــ کتاب اول پادشاهان باب پنجم.

اسرائیل برهبری یربعام سر بشورش برداشت، یربعام پس از چندی بمصر گریخت و باحمایت ششونك اول (شیشق) تا وفات سلیمان درمصر ماند.

سلطنت با شکوه سلیمان متضمن پیشرفتهائی درهنر معماری و حجاری نیز بود و با آنکه از آثاروی چیزی باقی نیست ازمضامین تورات دربارهٔ معبد وقصر سلیمان میتوان باهمیت این دورشتهٔ هنری در آن زمان پی برد، آثارادبی زمان وی گرچه همه مربوط بیك عصر و متعلق بسلیمان نیست معذلك همه‌را بوی نسبت‌داده‌اند وهمین آثار که بنام امثال سلیمان وغزل غزلهای سلیمان معروف است موجب اشتهار وی‌در شرق شده ودربارهٔ حکمت و تدبیراو داستانهائی بوجود آورده است. سلیمان زنهای متعدد داشت (هفتصد زن‌عقدی و سیصد متعه. کتاب‌اول‌پادشاهان باب یازدهم) و آنها را ازمیان‌قبایل‌واقوام‌مختلف یعنی‌سوای‌دختر فرعون‌ازمو آبیان وادومیان‌وصیدونیان وحتیان بر گزیده ودوست‌میداشت‌و بهمین‌مناسبت بخدایان آنها نیزاحترام میگذاشت، وی عشتورت (آشتارته) خدای صیدونیان وملکوم (۱) خدای عمونیان را می‌پرستید و برای کاموش (۲) خدای موآب ومولوك (۳) خدای فنیقی مکانی در برابر اورشلیم ساخت، این‌سهل‌انگاری‌مذهبی و تمایل او بزنان‌موجب‌خشم کهنه‌بنی اسرائیل ومؤمنین یهود شد، نارضامندی‌مردم از بیگاری‌و مالیات‌وفرار یربعام بمصر وغفلتهای مذهبی او اساس وحدت مملکت وتعاون افراد را سست کرد وزمینه را برای‌جدائی اقوام یهود فراهم ساخت.

صرفنظراز تحمیلاتی که برای تأمین‌مخارج دربارونگاهداری‌سپاه وعمال‌دولتی بمردم‌شد، درزمان سلیمان امور بازرگانی و مبادلات تجاری‌توسعه یافت وتوجه مردم بشهرنشینی‌موجب بسط هنر معماری‌و حجاری‌و تزیینات ساختمانی گردید، دراین‌موقع طبقه‌ای بوجود آمد که درعین تمکن و توانگری‌جبار وستمکار نیز بود واصل‌تساوی اجتماعی را که درزندگی روستائی یهود محترم شمرده میشد، برهم زد.

۱- Milcolm. ۲- Kamosh. ۳- Moloch.

جدائی اقوام بنی اسرائیل

پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی (اسرائیل) مجمعی درسی شم (شکیم) تشکیل داده از رحبعام (۱) (۹۱٤-۹۳۲)، پسر و جانشین سلیمان تقاضا کردند تخفیفی در مالیات آنها داده شود، رحبعام با این درخواست مخالفت کرد و قبایل دهگانه شمالی از یهودا جدا شده سلطنت اسرائیل را تشکیل دادند و یربعام را که از مصر باز گشته بود بسلطنت برداشتند. رحبعام به اورشلیم گریخت و دو قبیله یهودا و بنیامین نیز با وی بجنوب مهاجرت کردند؛ با این واقعه دو سلطنت متمایز بوجود آمد، در شمال حکومت اسرائیل که شامل ماوراء اردن (درمشرق) و نواحی ساحلی مابین کرمل و یافا (درمغرب) و پایتخت آن سی شم بود، درجنوب حکومت یهودا که میان بحرالمیت و اراضی ساحل مدیترانه (اراضی که در دست فیلیستن‌ها بود) قرار داشت و پایتخت آن اورشلیم وحد جنوبی آن قادش برنیع بود، این پیش آمد سیاسی موجب اختلاف مذهبی دو کشور جدید نیز شد، یربعام مذهب قدیم کنعان را در اسرائیل رواج داد ودو گوساله زرین را در دان و بیت ئیل برای پرستش بمردم عرضه کرد ولی رحبعام پادشاه جنوب نسبت به یهوه همچنان وفادار ماند و بهمین دلیل چنانکه کهنه یهود عقیده داشتند سلطنت یهودا مدتها پس از سلطنت اسرائیل دوام یافت. پس از این سرنوشت بنی اسرائیل، که تا این تاریخ بر کنعان مسلط بودند، بدست همسایگان نیرومند آنها یعنی مصریان، آرامیهای دمشق و فنیقیان افتاد و بالاخره دولت آشور همهٔ این حکومتها را از بین برد.

یهودا و اسرائیل

رحبعام پس از آنکه در اورشلیم مستقر شد بتحکیم شهرهای عمدهٔ کشور خویش پرداخت ودر هریك از آنها انبارهای خواربار و مهمات ایجاد کرد، لاویان که درمملکت اسرائیل از شغل خود محروم شده بودند به یهودا آمدند و در آنجا بگرمی پذیرفته شدند، ششونك که از اختلاف قبایل یهود مطلع بود بمداخله در کنعان پرداخت، و ببهانه حمایت از یربعام و برای احیای حقوق قدیم مصر استحکامات یهودا و شهر اورشلیم را

۱- Roboam

گرفت (۱) ، و سپس تا شهر مجیدو پیش رفته ستون یادبودی در آنجا برپا کرد ، در یکی از نقوش کارناك فهرستی از قبایل مختلف اسرائیل و یهودا ، در حال تسلیم خراج به آمون ، مشاهده میشود ، باین ترتیب کنعان مجدداً تحت نفوذ مصر در آمد و این وضع بیش از یك قرن دوام داشت، ابی بعل پادشاه گوبلا که در همین ایام سلطنت میکرد مجسمه‌ای از ششونك بربة النوع شهر خود هدیه کرد و الی بعل جانشین وی نیز مجسمه ای از اوزورکن (۲) اول بهمان ربة النوع تقدیم نمود گذشته از این در سامارى ظرفی از اوزورکن دوم (حدود ۸٤۲-۸٦۵) و آثار متعدد دیگری از مصریان بدست آمده .

دردورهٔ زمامداری یربعام و دو پادشاه اول یهودا (رحبعام و ابیا (۳)) جنك میان دو کشور بشدت ادامه داشت و شهر دمشق که بهردو طرف کمك میکرد ثروت سرشاری از این راه بدست آورد ، رحبعام هریك از پسران خود (بیست و هشت پسر داشت) را بحکومت ناحیه‌ای فرستاد و برای آنکه از حسادت آنها نسبت به ابیا (یکی از پسران رحبعام) جلوگیری کند منابع عایدی زیادی در اختیار هریك از آنها گذاشت . بهمین مناسبت در جنگی که میان ابیا و یربعام در گرفت برادران به ابیا کمك کردند ، در این جنك شهرهای بیت ئیل و یشانه(٤) و افرون(٥) ضمیمه یهودا شد (کتاب دوم تواریخ ایام باب سیزدهم) و بالنتیجه حالت صلحی میان دو کشور بوجود آمد که ده سال دوام یافت. آسا (۸۷۱-۹۱۱) پسر ابیا از این فرصت استفاده کرد و بترمیم استحکامات و ایجاد قلاع جدید پرداخت و در برابر مصریان پایداری کرد ، ستایش یهوه در زمان او رونق بیشتری گرفت .

فیلیستن‌ها که همسایهٔ کشور اسرائیل بودند برای بسط قلمرو خویش، اردو کشی

۱ـ سال پنجم زمامداری رحبعام

۲ - Osorkon I

۳ - Abia

٤ - Jeshana

٥ - Ephron

مصرواختلاف دو کشوررا مغتنم شمرده شهر جبتون(۱) (نزدیك دان) رابتصرف در آوردند ، ناداب (۹۰۹–۹۱۰) پسریربعام برای پس گرفتناینشهرآنرا محاصره کرد ولی درحین عملیات شخصی موسوم به بعشا (ازخانوادهٔ یساکار) اورا بقتل رسانید و زمامحکومترا بدست گرفت ، اینواقعه سببشد که دردورهٔ کوتاه حکومتاسرائیل این توطئه‌ها تکرار گردد و زوال سلطنت اسرائیلرا تسریع کند ، بهرحال ، بعشا (۸۸٦–۹۰۹) پس‌ازتمشیت امور وسرکوبی مخالفین بساختمان قلعه ای ، بنام رامه ، درمرز یهودا پرداخت تا از رفت وآمد میان دو کشور جلوگیری کند ، آسا پادشاه یهودا ازاین امر نگران شد و برای جلب کمك پادشاه دمشق (بن هدد (۲)اول) هدایائی برای او فرستاد ، پادشاه دمشق با وجود تعهداتیکه نسبت بپادشاه اسرائیل داشت باراضی قبیله نفتالی حمله برد و بعشا که مجبور بود بمقابله او برود ازادامهٔ ساختمان رامه منصرف شد ، پادشاه یهودا استحکامات رامه را خراب کرد و مصالح آن را برای ساختمان قلاع دیگرمورد استفاده قرارداد .

چون بعشا در گذشت پسرش ایله (۳) (۸۸۵–۸۸٦) جانشین او شد وپس ازدو سال سلطنت بدست یکی ازسران سپاه خود موسوم به زمری(٤) بقتل رسید ، قوای ایله که‌دراین موقع جبتونرا (که دردست فلسطینیان بود) بمحاصره گرفته بودند ، عمری(۵) سردارسپاه‌را ازواقعه آگاه ساختند و وی باکمك سپاهیان بتخت سلطنت اسرائیل نشست ، زمری پس ازهفت روز سلطنت ، درحریقی که درکاخاو ایجاد شد سوخت وشخص دیگری نیز که دراین وقایع داعیهٔ سلطنت داشت مرد وهواخواهان او نیز مغلوب شدند، شش‌سال بعدعمری‌پایتخترا ازترصه(٦) بهشهردیگری که مدتها متروك مانده بود انتقال داد وآن‌را ساماری (۷) نام گذاشت (کتاب اول پادشاهان

---

۱ – Gibbéthon
۲ – Ben-Hadad I پادشاه‌آرام
۳ – Ela
٤ – Zimri
۵ – Omri
٦ – Thirstsa
۷ – Samarie (Sébastié)

باب شانزدهم) و هنگامی که آشوریان با حکومت اسرائیل روابط مستقیم یافتند این شهر را بیت حمری(۱) یا خانه عمری خواندند .

---

۱ - Bît-Houmri

فہرست اسامی پادشاہان

اسرائیل و یہودا

شائول	١٠٤٤ـ١٠٢٩
داود	١٠٢٩ـ٩٧٤
سلیمان	٩٧٣ـ٩٣٦

اسرائیل	یہودا	
٩٣٢ـ٩١٠	رحبعام	٩٣٢ـ٩١٤
٩١٠ـ٩٠٩	ابیا	٩١٤ـ٩١٢
٩٠٩ـ٨٨٦	آسا	٩١١ـ٨٧١
٨٨٦ـ٨٨٥		
٨٨٥		
٨٨٥ـ٨٧٤		
٨٧٤ـ٨٥٣	یہوشافاط	٨٧١ـ٨٤٨
٨٥٣ـ٨٥٢		
٨٥٢ـ٨٤٦	یہورام	٨٥٥ـ٨٤٧
٨٤٦ـ٨١٩	اخزیا	٨٤٦
٨٢٠ـ٨٠٥	عتلیا (مادر اخزیا)	٨٤٦ـ٨٤١
٨٠٤ـ٧٨٩	یوآش	٨٤١ـ٨٠٢
٧٨٩ـ٧٤٩	امصیا	٨٠٣ـ٧٧٥
شش ماه	عزریا	٧٧٥ـ٧٣٦
یك ماه		
٧٤٧ـ٧٣٨		
٧٣٧ـ٧٣٦		
٧٣٦ـ٧٣١	یوتام	٧٣٥ـ٧٣٢
٧٣٠ـ٧٢٢	آحاز	٧٣١ـ٧٢٨

یہودا

حزقیا	۷۲۷–۶۹۹
منسی	۶۹۸–۶۴۳
آمون	۶۴۳–۶۴۲
یوشیا	۶۴۱–۶۱۱
یہو آحاز	۶۱۰
یہو یاقیم	۶۰۹–۵۹۹
یہو یا کین	۵۹۹–۵۹۸
صدقیا	۵۹۵–۵۸۷

فصل سوم

غلبه آشور ـ انقراض اسرائیل

آرامی ها

چنانکه دیدیم از قرن دوازدهم تا قرن دهم آرامیها که باوج قدرت رسیده بودند با حملات خودموجبات ناراحتی بابل و آشور را فراهم ساختند و بالنتیجه یك قسمت از آنها درمغرب فرات استقرار یافته ، در اراضی که سابق متعلق به هیتیان بود دولتهائی تشکیل دادند و آشوریها که پس از زمامداری تگلات فالازار اول قدرتی نداشتند، نتوانستند از این پیش آمد جلوگیری کنند ، آرامیها در دمشق و حماه و در اراضی ماوراء اردن (سوبا) قدرت زیادی بهمزدند وعده‌ای از آنها در بین‌النهرین باقی مانده بتدریج تا کناره‌های خلیج فارس وحوالی رودخانه او کنو پراگنده شدند ، در یکی از کتیبه‌های تگلات ـ فالازار سوم (قرن هشتم) نام سی و پنج قبیله از آرامی ها ضبط شده ، با تمام این احوال از آثار آنها جز چند کتیبه اثر دیگری در دست نیست ، همینقدر میدانیم که زبان آنها جانشین زبان بابلی شد و بصورت یك زبان بین‌المللی در آمد ، از قرن هشتم پادشاهان آشور نویسندگان آرامی در دربار خود داشتند ودر قرون بعد تمام دولتهای شرقی، زبان آنها را می‌فهمیدند .

آشور از قرن دهم تا ۸۲۴

در مبارزاتی که میان بابل و آشور وجود داشت آداد نیراری دوم فائق شد و پادشاه بابل(۱) بدست یکی از مخالفین خود بنام نابوشوم او کین(۲) بقتل رسید. میان پادشاه جدید بابل و آداد نیراری عهدنامه صلحی منعقد شد و دو پادشاه هریك دختر دیگری را بزنی گرفت ، آداد نیراری باآرامیها که برای تصرف اراضی آشور منتظر فرصت بودند

---

۱ - Shamash-Moudammiq (۹۰۱-۹۴۱)

۲ - Nabou-Shoum-Ukin (۸۸۶-۹۰۰)

جنگید و آنهارا از نواحی شمالی و غربی آشور بقعب راند .

پسر او توکولتی نینورتادوم (۸۸٤-۸۹۰) در دورهٔ زمامداری، طبق کتیبه‌هائی که از او باقیست ، هرسال با یاغیان جنگیده و چنانکه از این کتیبه‌ها برمیآید با آنها در نهایت خشونت رفتار میکرده است ، پوست مغلوبین را در حالی که زنده بودند می کند و آنرا از کاه پرمیکرده بردیوار شهرها می آویخت و یا آنها را زنده میان دیوارها میگذاشت .

آشور نازیرپال‌دوم (۱) (۸٦۰-۸۸٤) نیز با یاغیان کماژن و نایری‌وزاگروس همین معامله‌را کرد و آرامیان را هم در سوهی (۲) شکست داد ، پادشاه بابل در این موقع ازترس آنکه مبادا راه بازارهای سوریه بر او بسته شود ، آرامیها را کمك میکرد ولی قوای او نیزشکست خوردند و پادشاه آشور با احداث قلاعی (۳) در دو طرف فرات میانه استیلای خودرا براین حدود مسلم ساخت ، درسال ۸۷۷ آشور-نازیرپال ازفرات گذشت و پادشاه هیتی کارخمیش (سانگار (٤)) اورا بگرمی پذیرفته هدایائی باوتقدیم کرد ، دراین اردوکشی پادشاه آشورتا حوالی دریای مدیترانه پیش رفت و شاهزادگان لبنان و صوروصیدا و گوبلا و آرواد هدایائی ازقبیل نقره‌وطلا وچوب‌و عاج بوی دادند ، درباز گشت‌ازاین سفرجنگی آشور نازیرپال‌مقداری‌چوب ازجنگلهای آمانوس بریده به‌آشورفرستاد تا درساختمان بناهای شهر کالح (نمرود که سابقاًمقر تابستانی پادشاهان آشور بود) که پایتخت بآن منتقل‌شده‌بود مورداستفاده قرار گیرند ، بردیوارهای قصروی حجاریهاو نقوش‌متعددی که پادشاه‌را درحال‌جنك، شکار ، تشریفات مذهبی نشان میداد تعبیه شده و کتیبه هائی در شرح هر یك ازآن نقوش تهیه گردید .

سالمانازار سوم (۸۲٤-۸۵۹) درآغاز سلطنت خراج فنیقی را مرتباً دریافت داشت و سایرشاهزادگان و سلاطین مجاور نیز مالیات خود را بوی پرداختند و در

۱- Assur-Nasirpal یا Assur-Natsir-Apli

۲- Soukhi از نواحی سوریه علیا که شهرعمدهٔ آن آنات نزدیك شهرهیت بوده .

۳- نام یکی ازاین دوقلعه Kar-Assur-Natsir-Apli و نام دیگری Nibarti-Assur بوده

٤ - Sangar

اورارتو و نایری نیز نفوذ وی پا برجا شد ، اورارتو که در سال ۸۵۹ بصورت دولت مقتدری در آمد ، حکومتی بود که در اراضی قدیم هوری و نزدیك دریاچه وان تشکیل یافته بود ، آشور بل کالا در قرن یازدهم و بعدها ، اداد نیراری دوم و آشور نازیره پال دوم در آن حدود جنگهائی کرده بودند ، تا سال ۷۱۳ یعنی ، سالی که دولت آشور براین سرزمین غلبه کرد، اورارتو نقش مهمی در سیاست بعهده داشت و در حوالی نیمهٔ قرن هشتم نفوذ خود را تا حلب نیز توسعه داد .

در سال ۸۵۳ ، سالمانازار مجبور شد با مخالفین خود وارد جنگ شود ، برای مقابله با آشور ، و حمایت از پادشاه حماه موسوم به ایرخولنی (۱) ، اتحادیه‌ای از شهرهای سیلیسی و فنیقی، و آخاب پادشاه اسرائیل و چند شاهزاده دیگر برهبری هدد عزر (۲) پادشاه دمشق تشکیل یافت ، صور و صیدا در این اتحادیه شرکت نکردند و خراج مقرر را برای پادشاه آشور فرستادند ، در این جنگ که در کر کر (۳) (از شهرهای سوریه) اتفاق افتاد نتیجه قطعی نصیب هیچیك از طرفین نشد ، سالمانازار در سال های ۸٤۸ و ۸٤۵ نیز باین حدود لشکر کشید و مخالفین خود را شکست داد ولی بمحض مراجعت او مخالفین قوائی گرد آورده وارد و کشی جدیدی را ایجاب میکردند . از خوشبختی آشوریها هدد عزر پادشاه دمشق در سال ۸٤۱ بقتل رسید و شخص غاصبی بنام حزائل جانشین وی شد و چون آخاب پادشاه اسرائیل نیز در گذشته بود (ییهو در این موقع بتخت اسرائیل نشسته بود) اتحادیه سابق از هم پاشید ـ حزائل از پادشاه آشور شکست خورد و سپاهیان آشور حوالی دمشق و حوران را تاراج کرده تا نهرالکلب پیش رفتند در اینجا صور و صیدا و اسرائیل مالیات خود را بپادشاه آشور تسلیم کردند . سالمانازار در سال ۸۵۲ با یاغیان نواحی وان و دجله شمالی جنگید . بنا بدرخواست پادشاه بابل (٤) که گرفتار مخالفت برادر خود (٤) شده بود ، سالمانازار دوباره هم به بابل لشکر برد و برادر پادشاه بابل را که مدعی تاج و تخت بود بقتل رسانید و پادشاه بابل پس از این واقعه در برابر سالمانازار سوگند وفاداری یاد کرد. پس از این پیروزی کشور آرای

۱- Irkhouléni. ۲- Adad - idri. ۳- Qarqar.

٤- Mardouk - zâkir - Shoumi I (۸۵۲ - ۸۲۸) .

۵- Mardouk - Bêl - Oushâté.

بیت‌یاقین (۱) ، نزدیك خلیج فارس نیز بتصرف وی در آمد . در اینجا نخستین بار نام کلدانی‌ها (کالدو(۲)) ، سکنه این نواحی ذکر شده ، سالماناز اردرسال ۸٤۹مجدداً با سانگار جنگید ودرسال۸۳۵پادشاه ملیدی (۳) (موسوم‌به لولی (٤)) خود رامطیع وخراجگزاروی خواند .

حکومت اسرائیل

پادشاه اسرائیل، عمری، برای‌مقابله‌با دمشق، باصور متحدشد ودردورهٔ زمامداری‌خود سرزمین موآب را ، (در مشرق بحرالمیت) باطاعت واداشت ، پسر او آخاب (حدود ۸۵۳ - ۸۷٤) ، ایزابل دختر ایتوبعل اول پادشاه صوروصیدا را بزنی گرفت وبراثر آن خدایان کنعانی‌درسرزمین اسرائیل‌مورد احترام‌قرار گرفتند وبانبیاء بنی‌اسرائیل توهین وتحقیر فراوان رسید ، آخاب با یهوشافاط (۸٤۸ - ۸۷۱) پادشاه یهوداپیمان مودت‌بست. چون پادشاه یهودا دراین موقع قدرت زیادی بهمرسانده ونفوذ خود را بر ادومی‌ها ، که پس ازسلیمان روابط یهودا با سواحل بحراحمر وعربستان را قطع کرده‌بودند، تحمیل کرده بود۔ آخاب با هدد عزر پادشاه دمشق نیزجنگید ووی را در نواحی ماوراء اردن دستگیر وزندانی ساخت ولی پس ازچندی او را آزاد کرد باین شرط که شهرهای سابق اسرائیل رامجدداً بدولت‌اسرائیل واگذار کند ، پادشاه اسرائیل و پادشاه دمشق چنانکه دیدیم برای مقابله با سالماناز ار سوم متحد شدند وچون جنگ کر کر(۸۵۳) وخطرآشور گذشت آخاب از یهوشافاط تقاضای کمك کرد تا بتواند شهرراموت (واقع درجلعاد) را ازپادشاه دمشق‌بازستاند منتهی‌وی‌در میدان جنگ مرد واین‌کارعملی نشد .

پسران آخاب یعنی‌اخزیا (۸۵۲-۸۵۳) ویهورام (حدود۸٤٦-۸۵۲) بمقتضای زمان‌گاه متحد وزمانی دشمن دمشق بودند ، سرزمین موآب که درمشرق بحرالمیت قرارداشت خودرا ازاطاعت اسرائیل‌خارج کرد ومیشع‌پادشاه آن‌چندشهراسرائیل‌را بتصرف درآورد ولی یهورام باکمك یهوشافاط ، پادشاه یهودا ، به میشع حمله برد

۱- Bit - Jakin. ۲- Kaldou. ۳- Melidie. (Malatya)
٤- Loulli.

وسرزمین موآب را بصورتی درآورد که قدرت مقاومت بکلی ازاوسلب شد ، ازاین جنگ دولت ادوم استفاده برد وخود را از کشوریهودا مستقل ومجزی ساخت . در این موقع ییهو، یکی ازسرداران اسرائیل ، که ازطرف الیشع نبی پشتیبانی وتقویت می‌شد، پادشاه‌اسرائیل (یهورام) وپادشاه یهودا (اخزیا) را بقتل‌رسانید (۸۴۶) وخود بتخت سلطنت‌نشست (۸۱۹ - ۸۴۶) ؛ ییهو ،درآغاز زمامداری ، ایزابل وهمه‌افراد خاندان آخاب را کشت وهمه مکانهائی که برای‌پرستش خدایان خارجی بود ویران کرد، دریهودا، عتلیا (دخترایزابل وهمسریهورام) زمام‌امور را بدست گرفت (۸۴۱-۸۴۶) لیکن‌پس‌ازشش‌سال‌بتحریك یهویاداع کاهن کشته‌شد وپسر هفت‌ساله‌اش‌یوآش که ازطرف‌کاهن مزبورمسح شده بود بسلطنت رسید (۸۰۲ -۸۴۱) .

ییهوپادشاه اسرائیل درجنگی که‌با حزائیل پادشاه دمشق کرد شکست خورد وپسراویهوآخاز نیز بهمین‌سرنوشت‌دچارشدوچند شهرازاسرائیل‌بتصرف‌پادشاه‌دمشق درآمد ولی‌درجنگ بایوآش فاتح شد وپادشاه یهودا مجبور بپرداخت‌خراج گردید. بن‌هدد دوم پسرحزائیل برای سرکوبی پادشاه حماء (ذاکر) اتحادیه‌ای تشکیل داد که‌متجاوزاز ده‌پادشاه در آن‌شرکت‌داشتند ولی پادشاه حماه برمتحدین غالب‌شد، از این پیش آمد پادشاه اسرائیل (یوآش) هم‌استفاده برد وشهرهائی که بتصرف‌دمشق درآمده بود ضمیمه خاك خویش کرد ولی این‌بارهم دولت‌آشوردرامورِاین کشورها مداخله کرد واوضاع را بصوت دیگری درآورد .

انقراض حکومت دمشق واسرائیل

پادشاه آشور، شمشی آداد پنجم (۸۱۰ - ۸۲۴) در دوسال‌اول‌زمامداری گرفتار برادرخود (۱) که‌داعیه‌سلطنت داشت بود وپس ازدفع شراوهمهٔ مخالفین را نیزبجای خود نشاند . شمشی آداد سه‌بار به نایری‌لشکر کشید وبرپادشاه بابل (۲) ، که بر کلدانی‌ها وآرامی‌ها وایلامی‌ها نیزحکومت داشت ، غلبه کرد ویکی ازپادشاهان (۳) بابل‌را که

۱- Assur - Dân - Apli که‌ازسال۸۲۸ یعنی‌اززمان حیات‌پدر باولایتعهدی برادر مخالف بود.

۲- Mardouk - Balatsou - iqbi جانشین ماردوك بالاتسوایکبی .

۳- Baba - Akhê - iddin

معاصراو بود باسیری به‌آشوربرد ، وی نفوذ خودرا تا حوالی خلیج فارس توسعه داد لیکن مزایائی‌را که پیشینیان اودرماوراء فرات‌فراهم ساخته بودند ازدست داد چون باظهار خود او رودخانهٔ فرات دراین‌زمان مرز امپراطوری آشور محسوب میشد . همسراو ، سامورامات (۱) که در پنج سال اول زمامداری پسرش ، نیابت سلطنت را بعهده داشت شهرت فراوانی کسب کرد وخاطرهٔ اودرآثار آن زمان نیزضبط شده .

آداد نیراری سوم (۷۸۲–۸۱۰) سیاست توسعه طلبی پیشینیان را تعقیب کرد. ازفهرست اسامی‌سالها (آشوریهاسالهارا ازروی وقایع‌مربوط بهرسال‌ویا نام‌بزرگان نامگذاری می‌کردند) چنین برمیآید که وی درآغاززمامداری‌خود با مادها وسپس با منوئاپادشاه اورارتوجنگید ودرسال۸۰۴ازفرات گذشته بتوسعه‌حدودامپراطوری از جانب مغرب پرداخت ، با تصرف دمشق غنائم زیادی بدست وی افتاد وشهر های صور وصیدا واسرائیل وادوم مالیات مقرر را بوی پرداختند . در این زمان راههای ارتباطی که بخلیج عقبه میرفت دراختیاریوآش پادشاه اسرائیل وامصیا پادشاه یهودا بود ودوپادشاه روابط دوستانه با هم داشتند ولی اقدامات امصیا ، پادشاه اسرائیل‌را بجنگ بااو وادار کرد (کتاب‌دوم‌تواریخ ایام– کتاب دوم پادشاهان) . دراین‌جنگ امصیادربیت شمس‌اسیروشهراورشلیم تاراج‌شد، مردم یهودا پس‌ازاین واقعه‌برپادشاه خود شوریدند وعاقبت اورا بقتل‌رسانده پسرشانزده‌ساله‌اش عزریارا بتخت نشاندند .

ازپادشاهان‌هاتی (۲) که معاصر آدادنیراری بوده‌اندآثار حجاری و کتیبه‌هائی بخط هیروگلیف درکارخمیش‌بدست‌آمده وهمچنین کتیبه‌ای‌بخط‌آرامی‌ازکالامو(۳) پادشاه سامال ، (زنجیرلی) دردست‌میباشد . پادشاه اسرائیل که دراین زمان (یربعام دوم ۷۴۹ – ۷۸۹) مالیات سنگینی به دمشق وحماه تحمیل کرده بود درصدد احیای امپراطوری زمان سلیمان برآمد ولی دچارمخالفت سالمانازارچهارم (۷۷۲ – ۷۸۲) پادشاه آشور گردید .

۱- Sammouramat معروف به سمیرامیس مادر آداد نیراری‌سوم .

۲- Astouvatoumaia وپسرش Louha ونواده‌اش Gatouwa .

۳- Kalamou.

سالماناازار باوجود مشکلاتی که آرامیها (در بین‌النهرین) ودولت اورارتو برای او ایجاد کرده بودند از فرات گذشته در سال ۷۷۵ بنواحی آمانوس رسید ودرسال‌های ۷۷۳و۷۷۲ بدمشق وهزراك نیزلشکر کشید. جانشین او آشوردان (۱) سوم (۷۷۲-۷۵٤) جنگ با آرامیها را تعقیب کرد ویك مرتبه با ماد ها (۷٦٦) ودو مرتبه هم با حکومت هزراك (۲) (۷۵۵ و ۷٦۵) جنگید، ازوقایع مهم زمان اوشورش اهالی شهر آشورو کسوف سال ۷٦۳ وطاعونی است که تقریباً همه دریك تاریخ اتفاق افتاده‌اند. در دورهٔ زمامداری آشورنیراری ششم (۷٤٦ - ۷۵۳) واقعه مهمی رخ نداد وبیشتر وقت اوصرف سرکوبی یاغیان داخلی شد. این پادشاه ظاهراً درشورشی که در کالح (نمرود) برپا شد از بین رفت وپس ازاو برادرش تگلات فالازارسوم (۷۲۷ - ۷٤۵) که یکی ازبزرگترین پادشاهان آشوراست بسلطنت رسید.

تگلات فالازار برای اداره ممالك مغلوب مانند پادشاهان هاتی درهزارهٔ دوم روش جدیدی را اجرا کرد، وی سکنهٔ نواحی متصرفی را بنقاط دیگر کوچ میداد وبجای سلاطین مغلوب، امرای دیگر ویا حکام آشوری را بکار می گماشت، شرح سلطنت و وقایع دورهٔ زمامداری او در کتیبه‌ها و فهرست نام سالها ضبط است، در تورات نیز بمناسبت جنگی که با فقح (۳) پادشاه اسرائیل کرد وهمچنین ملاقات دوستانه وی با آحاز پادشاه یهودا ازاو یادشده. درسال اول سلطنت، تگلات فالازار به بابل (٤) حمله برد وخدایان آن مملکت را بآشورفرستاد وپس ازمرگ او از شورشهائی که دربابل ایجاد شده بود استفاده کرده در سال ۷۲۹ خودرا پادشاه بابل خواند ودرآن سرزمین به پولو (۵) معروف شد، در سال ۷۳۷ وی چند بار با ماد ها جنگید ولی بیشترتوجه او بنواحی غربی فرات معطوف بود، اوچهارمرتبه به آرپاد (ازشهرهای سوریه درجنوب حلب) لشکر کشیدو آن شهررا گرفت وسپس بکمك پانامو (٦) پادشاه

۱- Assur - dan III ۲- Hazrak یاحاتاریکا دراورارتو

۳- Peqah ٤- پادشاه بابل دراین زمان Nabou-natsir (۷۳٤ - ۷٤۸) یا نبونصر بوده است.

۵- Poulou. ٦- (۷٤۰-۷۳۲) Panammou II پسر کالامو پادشاه سامال.

سامال رفته مخالفین وی را شکست داد . در اینجا خراج نواحی کماژن ، ملیتن ، گورگوم (درسوریه) ، سیلیسی ، صور، صیدا ، دمشق (پادشاه دمشق در این موقع رصین دوم بوده) ملکه سبا وپادشاه تیان (۱) بوی تسلیم شد .

دراسرائیل پس‌ازمرگ یربعام دوم ، هرج ومرج شدیدی بروز کرد ، پسراو زکریا بدست شلوم (۲) کشته شد وخود او نیز پس‌از یك ماه بوسیله منحیم (۳) بقتل رسید (درضمن فهرست خراجگزاران آشور نام منحیم نیزدیده میشود) ، فقح بکمك رصین‌پادشاه دمشق با یوتام پادشاه یهوداجنگید وچون یوتام‌تگلات فالازاررابکمك خواسته‌بود پادشاه‌آشوردرسال۷۳۳ بدمشق‌حمله‌برد وپس‌ازیکسال‌آن‌شهررا گرفت واهالی‌آن‌را بنقاط دیگرفرستاد ، حکومت آرامی دمشق دراین تاریخ منقرض شد و یك فرماندر آشوری بحکومت‌آن منصوب گشت، دراسرائیل نیزهوشع که‌فقح را کشته واز کمك تگلات فالازار برخوردار بود بتخت سلطنت نشست ولی چون مردم براوشوریدند پادشاه آشور بآن سرزمین رفته ناحیه جلیله را غارت کرد وپس از آن بجانب اسکالون روانه شد وقسمتی ازاراضی‌پادشاه (٤) آن ناحیه‌را ضمیمه متصرفات خویش کرد، تگلات‌فالازاردرهمه‌متصرفات‌خودحکام‌آشوری‌رادراداره‌امورشرکت داد ودرفنیقی‌پسرارشد او (سالمانازار) ازسال ۷۳۳ حکومت‌داشت. سالمانازار پنجم (۷۲۲ - ۷۲۷) نیزمانند پدردربابل سلطنت کرد ودرآنجابنام اولولائی (۵) معروف بود ، در آغاز سلطنت او شهر صور علم استقلال برداشت وهوشع در صدد برآمد علیه او با مصرمتحد شود وبرای انجام نقشه خود با سیبو(٦) سردارمصری‌مذاکراتی کرد،پادشاه‌آشور به‌اسرائیل رفت و مدت سه‌سال شهر ساماری پایتخت‌آن کشور را بمحاصره گرفت ولی قبل ازتصرف آن بدرود حیات گفت واین‌کاردرزمان برادراو سارگن انجام یافت . سارگن بشهرساماری صدمه‌ای‌نزد ولی‌سکنه آنرا بنقاط‌دیگر کوچانده عده‌ای ازاهالی بابل وحماه وسوریه شمالی‌را بآن شهرانتقال داد وچندی

---

۱ - Tyane یا Touwanawa ازشهرهای‌کاپادوس که امروز به‌کلیسه حصار معروف است

۲- Shalloum. ۳- Menahem.

٤- پادشاه اسکالون دراینموقع Roukibtou بوده .

۵- Ouloulaï. ٦- Sib'o.

بعد جمعی از اعراب نیز باین شهر فرستاده شدند . در بین سکنه جدید ساماری فرقه مذهبی جدیدی بنام سامارین بوجود آمد که تا امروز باقی است و کتاب مقدس آنها پانتاتوک میباشد .

فصل چهارم
عظمت و انحطاط آشور

سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲)

مدتها تصور میشد که سارگن دوم (شاروکین)، جانشین سالمانازار پنجم، غاصب تاج و تخت آشور بوده است لکن تحقیقات اخیر ثابت کرد که وی پسر تگلات فالازار سوم و برادر سالمانازار پنجم بوده. زمامداری او آغاز دورهٔ عظمت و توسعه امپراطوری آشور محسوب میشود و این پیشرفتها درزمان نوادهٔ او آشوربانی پال باوج کمال رسید. سارگن پس از دفع غائله اسرائیل متوجه بابل شد. دوماه پس از زمامداری سارگن مروداخ بالادان(۱) پادشاه بیت یاقین خودرا پادشاه بابل خواند و با کمك ایلام (۲) قوای سارگن را در دیر (۳) شکست داد و تاسال ۷۱۰ نیز استقلال خود را محفوظ نگاهداشت، وی بتعدیل سرمایه‌ها در بابل دست زد و مقدار زیادی از اراضی متصرفی را میان سربازان آرامی و مخصوصاً کلدانی‌ها تقسیم کرد و چون درغرب شورش جدیدی برپا شده بود سارگن از ادامهٔ عملیات خوددر بابل منصرف شد.

براثر تحریکات سیبو سردار مصری که میخواست نفوذ مصررا در فلسطین احیا کند، اتحادیه‌ای ازشاهزادگان حماه و دمشق و ارپاد و سیمیرا علیه آشور تشکیل یافت و شهرساماری نیز بمتحدین پیوست. درسال ۷۲۰ قوای دوطرف مخالف، در کرکر کنار ارنت روبروشدند و پس از شکست متحدین، بدستور سارگن پوست پادشاه حماه (٤) را درحالی که زنده بود کندند، سکنهٔ شهرحماه بنقاط دیگرمنتقل

۱- Mérodach – Baladan II (Mardouk-Apal-iddin)

۲- Houmbanigash I پادشاه ایلام ۷۱۷-۷٤۳ ۳- Dêr از شهرهای بابل

٤- Jaoubidi پادشاه حماه

وعده‌ای آشوری در آن شهر ساکن شدند و حاکمی از طرف سارگن برای شهر تعیین گردید ، سپاهیان آشور بتعاقب سیبو که بطرف غزه عقب نشینی میکرد رفتند ودر راپی‌هی (۱) (رافیا) قوای او را شکست دادند و چون سارگن صلاح نمیدانست اردوکشی خودرا بیش‌ازاین ادامه دهد بتوقیف پادشاه غزه (۲) و نقل‌و انتقال‌سکنه راپی‌هی اکتفا کرده به‌آشور باز گشت . روابط آشور ودولت یهودا در زمان سارگن دوستانه بود و حزقیا پسر آحاز سیاست پدر را نسبت بآشور تعقیب کرد (آحاز مالیات خودرا مرتب به تگلات فالازار می‌پرداخت) . درتوطئه‌ای که هوشع پادشاه‌اسرائیل، باسیبوسردار مصری علیه‌آشور انجام میداد وی بیطرف ماند و بهمین مناسبت خطر آشورمتوجه قلمرو او نشد .

سارگن ، دراوایل سلطنت خود قوائی بسرزمین‌اقوام مانائی(۳) و به‌اورارتو فرستاد ، دراین‌موقع روسا (٤) (اورسا(٥)) پادشاه‌اورارتو قسمتی از اراضی متعلق باقوام مانائی را بتصرف درآورده‌بود وچون پادشاه(٦) مانائی‌ها ازسارگن اطاعت میکرد ، دولت‌آشور ناچار بود خطراقوام مهاجم را دفع کند بنابراین پس‌ازتصرف کارخمیش (۷۱۷) و دستگیری پادشاه‌آن (۷) که با میداس پادشاه فریژی همکاری میکرد سارگن بجانب اورارتو روانه‌شد (۷۱٤)، شهرموساسیر(۸) (در ارمنستان) که ذخایرفراوانی در آن نهفته بودو همچنین سایرشهرهای‌اورارتو بتصرف سارگن درآمد و روسا ازشدت نومیدی جان سپرد ، در سال ۷۱۳ آشوریها تابال (۹) وشهر موسری(۱۰) (درسیلیسی) را نیز گرفتند وپس‌ازهفت روزراه پیمائی به‌قبرس‌رسیده آن جزیره را نیز متصرف شدند و بافتخار این‌فتح لوحه‌ای دریکی‌ازشهرهای(۱۱) آن جزیره نصب کردند .

---

۱ - Raphia یا Rapihi   ۲ - Hanoun پادشاه‌غزه

۳ - Mannaï قبایل‌منسوب به‌مادها که درنواحی‌شرقی‌دریاچه‌اورمیه‌مسکن‌داشتند

٤ - Rousâ   ٥ - Oursâ   ٦ - Oullousounou پادشاه‌مانائی‌ها

۷ - Pisiri   ۸ - Mousasir

۹ - Tabal درآسیای صغیر وشمال اورارتو   ۱۰ - Musri

۱۱ـ درشهر Cition (Larnaca)

ازسال ۷۱۳ تا ۷۱۱ سپاهیان آشوردر نواحی مختلف ازقبیل ، ملیتن ، سیلیسی و حدود سامال و گورگوم (ازشهرهای سوریه) مشغول جنك و تصرف اراضی جدید بودند ، درسال ۷۱۱ چون پادشاه(۱) آشدود (درفلسطین) از پرداخت خراج خودداری کرد بدستور سارگن ازسلطنت خلع و برادرش (۲) جانشین وی شد ولی مخالفین آشورعلیه اوشوریدند وبرهبری یك یونانی اتحادیه‌ای ازفلسطین و یهودا و ادوم و موآب تشکیل یافت ، سارگن آنها را شکست داد و آشدود ضمیمه امپراطوری آشور گردید .

سارگن پس‌ازاستقرار امنیت درشمال‌ومغرب، درصدد انتقام‌ازمروداخ‌بالادان و تصرف تاج‌وتخت بابل‌برآمد . پادشاه بیت‌یاقین درآغاز جنگ منهزم شد(۷۱۰) و دراوایل سال ۷۰۹ سارگن بتخت سلطنت بابل نشست ، سارگن باآنکه‌اراضی‌پست بین‌النهرین دستخوش طغیان شدیدی بود دست ازتعقیب دشمن برنداشت ووی ناچار به ایلام گریخت . مرزهای ایلام بدستورسارگن تقویت شد وبرای نخستین بارپادشاه دیلمون‌هدایائی برای‌پادشاه آشورفرستاد، درهمین‌ایام فرماندار کوئه(۳) (درسیلیسی) بامر سارگن تظاهرات نظامی با شکوهی درکشور موشکی‌ها (٤) ترتیب دادو از میداس قول‌اطاعت نسبت به‌سارگن گرفت و باین ترتیب نفوذآشور برسراسر نواحی شرقی آسیای صغیرحکمفرما شد ، درسال ۷۰۸ کماژن نیزضمیمه‌آشور گشت وتاسال ۷۰٦ عملیات نظامی ساده‌ای در تابال و کلده انجام گرفت(٥)

درسال ۷۰۷ سارگن بمقرجدید خود ، دورشاروکین (خرصاباد) منتقل شد و

---

۱ - Azouri ۲ - Ahimiti
۳ - Qoué ٤ - Mouskhi – Moushki

٥ ـ دراین زمان سیمری‌ها ، ازقفقاز بطرف تابال‌وآسیای‌صغیرمهاجرت‌میکردند، Argisti دوم پادشاه اورارتو (پسروجانشین روسا) درصدد جلوگیری از آنان برآمد ودراول‌کارفتح بااو بود ولی درجنگی ازآنها شکست خورد وقوای آشور ناچار درآن حدود دست بعملیاتی زدند .

درسال ۷۰۵ درهمین شهر بمرگ ناگهانی درگذشت (شهرمزبور باسنك و چوب و فلزاتی که از توروس و آمانوس و لبنان با مخارج زیاد حمل شده‌بود ساخته شد) . شهرمزبور کمی پس‌از مرگ سارگن متروك ماند ولی بقایای آن‌شاهدعظمت‌وترقی معماری و حجاری درآن زمان میباشد . سارگن باایجاد بازارهای جدید و توسعهٔ آبیاری در پیشرفت وضع اقتصادی مملکت کوشید ، کتابخانه نینوا ، که در زمان آشوربانی پال مخزن‌آثارادبی‌واسناد قدیم‌بود بوسیله سارگن بوجودآمد، این‌آثار واسناد مکمل حوادث و وقایعی‌است که شرح آنها درسالنامه‌ها و دفاتر رسمی ضبط شده . سارگن‌قصدداشت تمام ملل مغلوب‌را تحت لوای‌واحدی‌درآورده وخودبرهمه آنها حکومت کند و برای این منظور تنها بنقل‌و انتقال ملل مغلوب (مانند پدرخود) اکتفا نمی‌کرد بلکه درمراکزعمدهٔ کشورهای‌متصرفی کوچ‌نشینی هائی‌ازآشوریان تشکیل میداد وبجای شاهزادگان‌مغلوب‌فرمانداران‌آشوری بآن‌نقاط اعزام میداشت

سناخریب ° (۶۸۱ـ۷۰۵)

فتوحات و پیشرفتهای سارگن در دورهٔ زمامداری نتوانست از نارضامندی ملل مغلوب جلوگیری کند وبهمین جهت پس ازمرگ او همهٔ این‌اقوام سربشورش برداشتند، پسراو سناخریب (۱) که‌مانند پدرمردی دلاور بود وعلاقه فراوانی بعمران وآبادی‌داشت تمام‌هم‌خودرا صرف‌ایجاد امنیت‌وآبادی‌وتوسعه امپراطوری کرد.

سناخریب درآغاز کارمتوجه بابل‌شد چون مروداخ‌بالادان دوم باکمك‌پادشاه ایلام (شوتروك ناخونته دوم) و شاهزادگان عرب برای استرداد تاج و تخت بابل مشغول اقداماتی شده بود . سناخریب وی‌را درنزدیکی کیش شکست داد (۷۰۳) و یکی از کلدانیها را بنام بل‌ایب‌نی (۲) که دردربار نینوا پرورش یافته بود بسلطنت بابل گماشت (۷۰۰ـ۷۰۳) و هفده قبیلهٔ آرامی راکه ابراز مخالفت میکردند بجای خود نشاند . سناخریب درهمین اوان باکاسی‌ها نیز جنگیدو در مراجعت ازاین سفر

Bêl-ibni ـ ۲ Sin-Ahê-Eriba = Sennacherib ـ۱

جنگی خراجی که دولت ماد برای اوفرستاده بود بوی تسلیم شد .

پادشاه صور(لولی (۱)) که از تسلط آشور برقبرس ناراضی بود، بتحریك فرعون مصر (شاباکا) باشاهزادگان یافا و آسکالون و آکارون و دولت یهودا همداستان شد و شهرهـای از دست رفتهٔ قبرس را باین ترتیب از آشوریها بازستاند ، دراین موقع پادشاه فراری بابل (مروداخ) نیز برای جلب کمك متحدین مزبور پیامی برای حزقیا پادشاه یهودا فرستاد.

درسال ۷۰۰ سناخریب به‌لولی حمله برد و او که‌تاب مقاومت نداشت بجزیرهٔ قبرس گریخته درآنجا مرد ، با اینحال صور باطاعت سناخریب در نیامد وچون‌موقع جغرافیائی‌مناسبی داشت استقلال خود را تازمان‌اسکندر حفظ کردولی‌شهرهای‌صیدا و سارپتاوعکا تسلیم شدند و سلطنت نواحی‌مزبوراز طرف سناخریب به‌ایتوبعل دوم (از خانوادهٔ پادشاهان صیدا) واگذار شد ، سپاهیان مصری درآلتاکو(۲) (جنوب آکارون) شکست خوردندوقوای آشورشهرهای‌یافاوآسکالون‌وآکارون رابتصرف درآوردند، پس‌ازاین‌دولت یهودا نیز اظهار اطاعت کرد و حزقیا متعهد شد غرامت هنگفتی بپادشاه آشور بپردازد ، بنابروایت تورات حزقیا درهای‌معبد یهوه‌را شکست و صفحات طلای دروستونهای معبد را بپادشاه آشور داد (کتاب دوم پادشاهان باب هجدهم) . سناخریب که ازتوطئهٔ بل‌ایب‌نی دست نشاندهٔ خود ، با مروداخ بالادان و پادشاه ایلام اطلاع حاصل کرده بود بجانب بیت یاقین در کلدهٔ جنوبی رهسپار شد ، مروداخ که دراین شهرمیزیست بنواحی‌باتلاقی خلیج فارس وازآنجا به‌ایلام گریخت ولی‌خانوادهٔ او وخود بل‌ایب‌نی وهمدستانش اسیر و بآشور اعزام شدند ، سناخریب پسرخود ، آشورنادین شومی(۳) را برتخت سلطنت بابل نشاند (۶۹۳—۷۰۰) و پس ازاین متوجه بین النهرین شمالی شده از آنجـا قوائی بنواحی غربی دریاچه وان و سیلیسی فرستـاد ، یکی از شهرهائی که دراین اردوکشی بتصرف آشور در آمد

---

۱ - Eloulaios یا Louli

۲ - Altaqou

۳ - Assur-Nâdin-Shoumi

تیل گاریمو(۱) درمرزمملکت تابال بود (۶۹۵) ، سناخریب با تمام‌این گرفتاریهاآنی ازمسئلهٔ بابل و سرکوبی مخالفین در آن حدود غفلت نمی کرد و بهمین مناسبت در ضمن اردو کشیهای مختلف دستورداد وسایل کار را برای جنك در بابل فراهم‌سازند؛ مروداخ بالادان دشمن سرسخت آشور مقرخود را دراین موقع بنواحی جنوبی ایلام (کنارخلیج فارس) منتقل کرده وبرای دسترسی باو دولت آشور ناچار بود نیروی دریائی مناسبی تهیه کند ، بنابراین بدستورسناخریب کشتی سازان صوروصیداوقبرس در کنارفرات و دجله مشغول تهیه کشتیهای بزرگتری (که با بادبان‌و پارو حرکت میکرد) شدند، سناخریب باسفاین جدیدمروداخ بالادان‌را شکست‌دادولی هالودوش(۲) پادشاه ایلام به‌آکاد حمله برد و پس‌ازتصرف سیپار پادشاه بابل (پسرسناخریب) را اسیر کرده باخود به ایلام برد و شخص دیگری(۳) را بجای وی بتخت نشاند . این پادشاه راآشوریان نزدیك نیپوراسیر کردند بااینحال‌هنوز بابلیها دم‌ازاستقلال میزدند و دولت ایلام نیزاز آنها پشتیبانی میکرد . دراین موقع پادشاه بابل (هالودوش) بر اثرشورشی ازسلطنت خلع و کوتیرناهونته(۴) جانشین وی‌شده‌بود ، کوتیرناهونته نتوانست در برابر حملات آشوریان مقاومت کند و ناچار بعقب نشینی شد (۶۹۲) ، جانشین وی (۵) بتقاضای‌بابلیها به‌بابل‌حمله برد وجنك سختی میان‌وی ودولت‌آشور درگرفت ولی نتیجه قطعی ازاین جنك بدست نیامد ، درهمین سال سناخریب برای سرکوبی اعراب بدوی تا نزدیکی نفود(۶) در عربستان پیش رفت و از آن حدود زمینه سرکوبی دولت یهودا را که بکمك مصریان مستظهربود فراهم ساخت منتهی براثرپیش‌آمد ناگواری (بنابروایات هرودوت عده زیادی موش‌باردوگاه‌آشوریان حمله بردندوتیرو کمان‌وتسمه سپرآشوریان‌را ازحیزانتفاع‌خارج کردند وآشوریان مجبوربفرار شدند و بنابروایت تورات فرشته خداوند درآن‌شب بیرون‌آمده یکصد

۱- Tilgarimou ازشهرهای قدیم هاتی که‌امروز به Gurun معروف‌است

۲- Halloudoush ۳ - Nergal-Oushézib

۴- Koutir-Nahhounté III ۵ - Houmban-Ménana

۶- Néfoud

وهشتادوپنجهزار نفر از اردوی آشوررا هلاك کرد) سناخریب مجبور بمراجعت شد درمراجعت شهربابل‌را غارت کرد (۱) ، وآنرا بویرانه‌ای مبدل ساخت (۶۸۹)

سناخریب درسال ۶۸۷ یکی از پسران خودرا موسوم به آسارهادون(۲) در سلطنت باخود شریك کرد و حکومت بابل را بوی سپرد ، این شاهزاده که مادرش ازمردم بابل و همسرش نیزبابلی بود درترمیم خرابیهای بابل تلاش بسیار کرد ولی برادر وی (۳) که از ولایتعهدی او ناراضی بود عده‌ای را با خود همداستان کرد ، مخالفین درسال ۶۸۰ علناً برسناخریب شوریده وی را کشتند و باین ترتیب بزندگی یکی ازمعروفترین زمامداران قدیم مشرق خاتمه داده شد .

اسارهادون (۶۶۹ـ۶۸۰)

اسارهادون، چنانکه دیدیم مدتها درسلطنت شریك پدربود ولی هنگام قتل سناخریب و شورشی که درآشورروی داد وی دربابل بودونتوانست بآسانی برتخت سلطنت جلوس کند و برای تصرف تاج‌وتخت مجبورشد مدتهابامخالفین بجنگد .

بیشتر هم اسارهادون دردورهٔ زمامداری صرف تصرف مصرشدچون فراعنه مصرهمیشه درفلسطین تحریکاتی میکردند و دراین موقع‌هم تاهارکا(٤) که مقرخود را درتانیس قرارداده بود دست از مداخله درفلسطین برنمیداشت منتهی‌خطر اصلی برای دولت‌آشور اقوام شمالی‌وشرقی بودند و اسارهادون ناچار شد قبلا بسرکوبی آنها بپردازد ، بهمین مناسبت پس‌ازتهیه مقدمات و پیش بینی های لازم در سال دهم زمامداری خود بانجام این نقشه توفیق یافت .

سرزمین کلده که همیشه درصدد استقلال بود درآغازسلطنت آسارهادون نیز ازموقع استفاده کرده برهبری پسرمروداخ بالادان دوم(٥) بنای مخالفت گذاشت و شهراوررا بمحاصره گرفت ولی چون دربرابر سپاهیان‌آشور نتوانست پایداری کند

---

۱ ـ پادشاه بابل دراین‌موقع Moushézib-Mardouk نام‌داشت

۲ ـ Assur-ah-iddin = Assarhaddon   ۳ ـ arad-Malik

٤ ـ Taharqa فرمانده قوای مصری درپلوز ، هنگام‌جنگ مصرو آشوردرزمان سناخریب

٥ـ Nabou-Zêr-Kitti-Lîshir پسرمروداخ‌بالادان دوم

به‌ایلام گریخت ودر آنجا بدست پادشاه ایلام (۱) بقتل رسید و برادراو (۲) که نسبت به‌آسارهادون وفادار بود بتخت‌سلطنت نشست (٦۸۰)

پس‌ازفراغت ازکار بابل‌آسارهادون به فلسطین رفت ، علت این سفراین بود که عبدی میلکوتی (۳) پسر ایتوبعل دوم پادشاه صیدا باآشوربنای مخالفت گذاشته و یکی‌ازشاهزادگان سیلیسی (٤) را باخودهمداستان کرده بود. آسارهادون درسال ٦۷۷ شهرصیدا راگرفت و سال‌بعدپادشاه‌آن شهروشاهزاده سیلیسی رادستگیر کرد و سرآن دو را برید ، سکنهٔ صیدا بنقاط دیگر منتقل وعده‌ای ازکلدانی‌های کشور دریائی بجای‌آنها به صیدا روانه شدند و آسارهادون شهردیگری (٥) نزدیك صیدا بنا کرده عده‌ای کلدانی نیز بآنجا فرستاد ، پادشاه صور (بعل‌اول) نسبت‌به‌آسارهادون اظهار وفاداری کرد وپادشاه‌آشور مقداری‌ازاراضی اطراف را دراختیاروی گذاشته امتیازات تجاری زیادی برای‌اوقائل شد . درسال ٦۷٦ سپاهیان‌آشور برای‌سرکوبی اعراب نواحی مجاور اقداماتی بعمل آوردند وکمك آنها را برای اردوکشی بمصر جلب کردند.

درسال ٦۷٥ قوای‌آشور بجانب مصر روانه شدند. شهرهای‌آرواد ، اورشلیم وآسکالون که متحد پادشاه مصربودند مانع عبورسپاهیان‌مزبور نشدند، آشوریان‌در این حدود پیشرفت مختصری کردند وآسارهادون پس‌ازیکسال‌اقامت درحدودمصر ناچارشد دست ازجنگ با مصریان بردارد . دراین‌اردوکشی آسارهادون درنواحی عربستان نیز اقداماتی کرد و شهرآدومات (٦) راگرفت . در این موقع خطربزرگی مرزهای شمالی‌شرقی آشوررا تهدید میکرد واین‌خطر گذشته ازسیمری‌ها ازطرف سکاها (۷) و مادها متوجه آشور بود ، برای جلوگیری از مهاجمین آسارهادون از

---

۱ - Houmman-Haldash II پادشاه ایلام (٦۸۱–٦۷۹)

۲ - Naïd-Mardouk

۳ - abdi-Milkoutti

٤ - نام این‌شاهزاده Sandouarri بوده

٥ - نام شهرجدید Kar-Assur-ah-iddin بوده

٦ - adoummat، نام این شهرفعلا دومة‌الجندل‌است

۷ - Scythes

ادامه جنك بامصریان دست برداشت و دشمنان جدید خود را بجای خود نشاند .

درسال ۶۷۲ قوای آشور بسرزمین شوپریا (۱) ، در نواحی کوهستانی مشرق دیاربکر روانه شدند ، این ناحیه بصورت پناهگاه یاغیان آشوری درآمده بود وعمال دولت حاضر نبودند یاغیان مزبور را تسلیم آشوریان نمایند ، آسارهادون برای استرداد آنها پیغام خودرا تجدید کرد و چون جواب مساعدی نشنید برای جنك صف آرائی کرد . پادشاه شوپریا که یارای مقاومت نداشت و بخطای خود پی برده بودطلب عفو کرد ولی آشوریها بتقاضای او وقعی نگذاشته بپیشرفت خود در آن سرزمین ادامه دادند ، پایتخت شوپریا بدست سربازان آشور بویرانه‌ای مبدل گردیدومدافعین آن دراطراف خرابه‌های شهر بدار آویخته شدند . فراریان آشوری همه دستگیر و بدستور آسارهادون گوش‌وبینی عده‌ای از آنهارا بریدند ولی فراریان اورارتو که دراین شهربودند پس‌ازدستگیری تسلیم پادشاه اورارتو(روسادوم) گشتند ، برشهر-های شوپریا نامهای آشوری گذاشته شد ومملکت بدو ناحیه مجزی تقسیم گردید .

درهمین سال پسرارشد آسارهادون (۳) در گذشت وپسردیگر او که بسیار مقرب و محبوب بود بنام آشوربانی‌پال (آشوربانی‌آپلی) در سلطنت شریك پدر و بعنوان ولیعهدمعرفی‌شد ، وی مردی کاردان ومجرب‌بود، سواری ورانندگی ارابه و تیراندازی و ساختن سپررا بخوبی میدانست ، روی کار آمدن آشوربانی‌پال چنانکه بعدها خوداو نوشته آغازدورهٔ نیکبختی آشوربودمنتهی چنانکه ازگزارش‌مأمورین آن‌زمان برمیآید دشمنان خارجی ، تحریکات درباریان و بیم‌شورشهای‌داخلی همیشه موجب‌ناراحتی‌اوبود. درهمان‌زمان که‌عده‌ای ازمأمورین‌آشوری درسوریه وقبرس مشغول تهیه مصالح برای ساختمان کاخ جدیدی در نینوا بودند نقشه تعقیب عملیات در مصر نیز مرتباً دنبال میشد ، سرزمین مصر که در آغاز قرن هفتم ، یعنی از دورهٔ استیلای سناخریب برسواحل سوریه وشهرستانهای‌مختلف فلسطین ، بصورت کشور

---

۱ - Shoupria   ۲ - Rousa II

۳ - Sin-iddin--apla پسرارشد آسارهادون

متحدی درآمده بود بعلت اختلاف نظری که میان شاهزادگان نواحی مختلف وجود
داشت نتوانست وحدت وقدرت واقعی خودرا حفظ کند ، این اختلافات دردلتا ، که
آبادتر ازسایر نواحی مصرومسکون ازملل مختلف بود وبسبب وضع جغرافیائی خود
بیشتر ازشهرستانهای دیگر درمعرض نفوذ خارجی قرارداشت ، محسوس ومشهودبود
واسارهادون نیزازاین امر بی اطلاع نبود ، اسارهادون بخوبی میدانست که وحدت و
اقتدارمصر مستعمرات اورا بمخاطره خواهد انداخت و توطئه‌هائی که بدست فراعنه
درفلسطین و سوریه صورت میگرفت این نظر راتأیید میکرد ، کشورهائی که ظاهراً
اطاعت آشور را پذیرفته بودند بادریافت مقداری طلا از مصر بهواخواهی از او قیام
میکردند و تنبیه و مراقبت این قبیل مخالفین اثری نداشت ، بنابراین اسارهادون
مجبور بود عامل اصلی این پیش آمدها یعنی مصررا جدا سرکوبی کند . پادشاه آشور
ابتدا متوجه شهرصورشده آن شهررا محاصره کرد عمده قوای آشوری بدون توجه
به آسکالون که اردوگاه سپاه مصرشده بود بطرف رافیا پیش رفت ، دراینجا تعداد
زیادی شتر ازطرف اعراب فراهم آمده بود تا سپاهیان آشور با استفاده از آنها بتوانند
ازنواحی خشك و شنزارمصرسفلی گذشته نقشه خویش را انجام دهند ، عبور ازاین
ناحیه پانزده روزطول کشید ودرماه نیسان (اسفند-فروردین) سال دهم (٦٧١) جنك
میان طرفین آغازشد ، فرماندهی قوای مصری با تاهارکا (٦٦٣-٦٨٩) پادشاه مصر
بود ولی چون مصریان تاب مقاومت نداشتند بتدریج عقب نشستند و آشوریان را
بداخله مصر کشاندند ، در روزهای سوم و شانزدهم وهجدهم تموز (خرداد-تیر)
سال ٦٧١ پس ازسه جنك مصریان با دادن تلفات زیاد شکست خوردند ودرروز بیست
و دوم همان ماه آشوریان وارد ممفیس شدند و پادشاه مصربطرف جنوب گریخت ،
همسرو پسر تاهارکا و تمام افراد خانوادهٔ او و همهٔ بانوان حرم به آشور اعزام شدند
و آسارهادون نفوذ خودرا برسراسرمصر تحمیل کرد ، پادشاه آشور همچنانکه مصریان
درگذشته کنعان را اداره کرده بودند باداره نواحی مختلف مصرپرداخت باین معنی

که شاهزادگان شهرستانها را درمقام خود باقی گذاشت و یا یکی ازمصریان را بجای آنها مأمورادارهٔ هرشهرستان کرد و نمایندهای ازطرف خود بکمك وی فرستاد ، بدستور آسارهادون نام بعضی ازشهرها را تغییردادند ومجسمهاو رادرمعابد گذاشتند. درباز گشت ازاین اردو کشی پادشاه آسکالون اظهار اطاعت کرد ، منسی پادشاه یهودا دستگیر شد و بعل پادشاه صور (بیشتر تجارت صور وحوالی آن دراینموقع بدست یونانیان جزیرهٔ قبرس افتاده بود) خراج پس افتاده خودرا تقدیمداشت . آسارهادون تصویرخودرا ، برتختهسنگهای کنار نهرالکلب ، نزدیك حجاریهای رامسس دوم نقش کرد و درسامال و تل برسیپ(۱) تصویراودرحالیکه دونفررامهار کردهدیدهمیشود، این دونفرظاهراً عبدی میلکوتی پادشاه صیدا و پسر تاهارکا(۲) میباشند .

بااین‌پیشرفتهادولت آشورقدرت‌فراوانی بهمزد ، درالقاب‌سلطنتی،آسارهادون باعنوان : «پادشاه بزرگ ، پادشاه توانا ، پادشاه‌آشور ، جانشین بابل ، پادشاه‌سومر وآکاد، پادشاه کاردونیاش(کلده) ، شاهنشاه مصر(دلتا) وپاتوریزی(۳) (مصرجنوبی) وکوش (حبشه) ..» یاد میشد ، امپراطوری‌آشوراز آناتولی تاتب و از دریای علیا تا دریای سفلی توسعه یافت و چنانکه میدانیم هیچیك از امپراطوری‌های‌سابق یعنی امپراطوری سارگن قدیم و امپراطوری فراعنه باین پایهٔ وسعت نرسیده بودند .

درسال های اول سلطنت آسارهادون و همچنین درا واخرزمامداری اوملکه مادر(٤) درموقع غیبت پادشاه بر کارها نظارت میکرد ، پسر کوچك وی آشوربانی پال درسلطنت شریك و جانشین اوشد و پس‌ازاردوکشی مصریکی ازپسران وی(٥) برای زمامداری بابل تعیین گردید ، همین امر موجب تشکیل دسته های مختلف از هواخواهان دو شاهزادهٔ جوان شد و اغتشاشاتی در مملکت بروز کرد بطوری که درسال ٦٧٠ آسارهادون مجبور بسرکوبی توطئه کنندگان و کشتارعدهای‌ازبزرگان شد . در سال ٦٦٩ تحریکاتی درمصر بوقوع پیوست و شاهزادگان دلتا نمایندگانی

---

۱ - Til-Barsip نام این شهرامروزتل‌احمراست ودرساحل چپ فرات قراردارد .

۲ - Oushanakhourou پسر تاهاکار .

۳- Patourisi ٤ - Nikoua مادرآسارهادون

٥ - Shamash-Shoum-Oukîn

شاهزادهٔ هیتی در حال شکار

زیباترین کتیبهٔ «هیتی» هیروگلیفی

ریاش؟ امیر کارخمیش، پسر خود ، کاماناش را بجانشینی معرفی میکند. قرن نهم پیش از میلاد

ازحجاریهای نئوهیتی
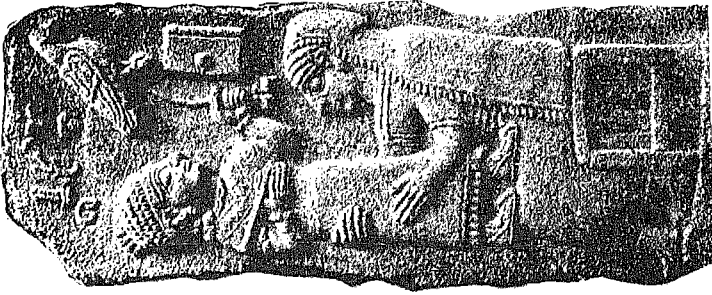
ازحجاری‌های نئوهیتی
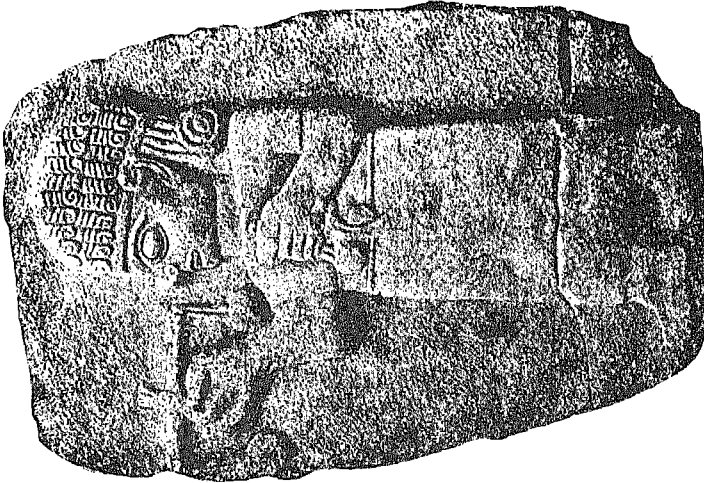
رب‌النوع تزوپ ـ تل‌احمر
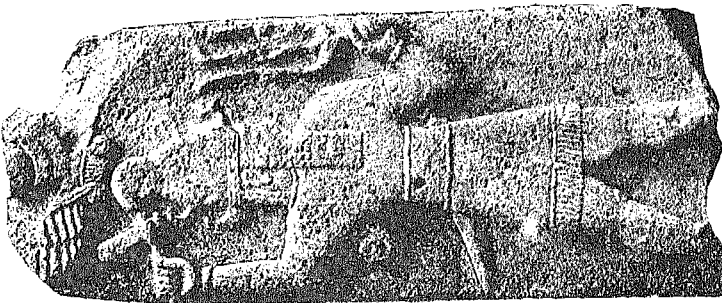
نزد تاهارکا فرستادند و او را به ممفیس آوردند ، تمام قسمت غربی مصرسفلی ازوی پشتیبانی کردند ولی قسمتهای دیگر مصر که تحت نفوذ نخائو بود نسبت به آشور وفادار ماند ، آسارهادون با تهیه مقدمات کافی تصمیم گرفت بجنگ مصریان مخالف برود ولی در پائیز سال دوازدهم سلطنت خود (٦٦٩) درراه در گذشت .

آشور بانی پال . (٦٢٩ ـ ٦٦٨)

درزمان آشور بانی پال امپراطوری آشور بحد اعلای قدرت خود رسید، شهرت واعتبار این پادشاه تنها از این جهت نبود که فتوحات جدیدی نصیب وی شد و پایتخت کشورهای عمدهٔ آن زمان یعنی بابل وشوش وتب بتصرف آشور در آمد بلکه یك قسمت ازشهرت وی باین سبب بود که هنروعلوم وادبیات دراین دوره ترقیات شایانی کرد . منتهی پیش آمدهای ناگواری موجب شد که اینهمه افتخارات موقت و بی ثبات باشد واساس آن امپراطوری عظیم یکباره ازهم پاشیده ومتلاشی گردد . جاه طلبی و بلند پروازیهای آشور ملل مظلوم را بطغیان واداشت وحس رقابت حریفان را بشدت تحریك کرد چنانکه سامیان بابل و آریاهای مدی برای سقوط نینوا وانهدام امپراطوری آشور همداستان شدند و قبل از پایان قرن هفتم انهدام امپراطوری بدست ماد هـا عملی شد .

آشور بانی پال که براثرعقد مصالحه ای از جانب برادر آسوده خاطر بود در آغاز سلطنت مقدمات اردو کشی بمصر را فراهم ساخت وقوای آشور بفرماندهی یکی از سرداران مجرب خود بطرف مصر حرکت کرد، در بین راه دسته های دیگری نیز بقوای آشور پیوست و در سال ٦٦٧ سپاهیان آشور به کار بانیت (١) (دردلتا) وارد شدند ، تاهارکا که با عنوان پادشاه مصروانیوپی زمام سلطنت را درممفیس بدست گرفته بود ازمقابل آشوریان گریخته به تب پناه برد و در آنجا بجمع آوری و تنظیم سپاهیان فراری خود مشغول شد ولی آشوریان بتعقیب او رفته پس ازچهل روزوارد شهر تب شدند تاهارکا بنواحی دور افتاده مصرعلیا فرار کرد و قوای آشور در تب اردو زدند ودر همین ایام آشور بانی پال وارد مصر شد واز فرصت استفاده کرده بتجدید سازمانهای اداری مصر پرداخت وازطرف خود مأمورینی را با عنوان پادشاه وفرماندار وقائم مقام

١ـ Kar - Banit.

باداره‌ٔ نواحی مختلف گماشت ، نخائو درسائیس وممفیس ، ششونك در بوزیریس و شخصی که نام آشوری داشت یعنی شارولوداری (۱) در تانیس بحکومت منصوب شدند . پادشاه آشور که غنائم زیادی بدست آورده بود بطرف نینوا حرکت کرد ولی بمحض ورود او بپایتخت خبر رسید که نخائووشارولوداری با تاهارکامتحدشده اورا وادار ببازگشت به تب کرده‌اند . فرماندهان آشوری که درمصر بودند پس از اطلاع از این توطئه شهر های سائیس و مندس و تانیس را غارت کردند و نخائو و شارولوداری را دست بسته به نینوا فرستادند . امیرتب نسبت بآشوریان وفادار ماند وتاهارکا مجبورشد به ناپاتا پایتخت نوبی بگریزد ، آشوربانی‌پال پس‌ازاین پیروزی سیاست مسالمت‌آمیزی‌نسبت‌به مصردرپیش گرفت، نخائو بامقام‌پادشاهی به‌سائیس(۲) وممفیس اعزام گردید ویکی ازپسران او بنام پسامتیك (۳) با مارت آتری بیس (٤) منصوب شد (در سالهای بعد از این وقایع ظاهراً دولت آشور با ایلام وقبایل آرامی گامبولو (٥) نیزجنگیده است) .

مرگ تاهارکا (٦٦۳یا٦٦٤) ، دست نشاندگان‌آشوری مصررا ازخطررقیب سرسختی نجات داد ولی‌یکی ازبازماندگان سلاطین اتیوپی بنام تانوتامون (٦) دنباله اقدامات تاهارکا را گرفت وبرای رهائی مصرازدست آشوریان مشغول مبارزه شد؛ شهرتب وهلیوپولیس بتصرف وی درآمد وقوای اوبجانب ممفیس حرکت کردند . نخائو که مخالف مقاصد تانوتامون بود بقتل رسید وپسامتیك نیزازمقابل او گریخت سایرشاهزادگان وامرای مصری‌نیزحاضربقبول اطاعت وی‌نشدند ولی ناچارروابطی با او برقرار کردند . سربازان‌آشوری مجدداً ممفیس‌را بتصرف درآورده بجانب‌تب رفتند واین شهر را چنان ویران کردند که موجب حیرت دنیای آن روزشد ودیگر روی‌آبادی بخود ندید . تانوتامون به ناپاتا گریخت وسلطنت کوش (اتیوپی) بطور قطع وبرای همیشه ازمصرمجزی شد وارتباط اوبا تمدنهای مدیترانه قطع گردید .

۱- Sharouloudari. ۲- نام آشوری این شهر Kâr–Bêl – Matâti بوده .

۳- نام آشوری پسامتیك ، Naboû – Shezibanni بوده .

٤- نام آشوری اتری بیس ، Limir ishshakkou - Assur بوده .

٥- Gamboulou. ٦- Tanout – Amon.

ممالك تابع آشور در فنیقیه و فلسطین نیز با توجه باوضاع اظهار اطاعت کردند، پادشاه صور (بعل که معاصر آسارهارون هم بود) که بفکر استقلال بود از طرف آشوریان محاصره شد و ناچار تقاضای عفو کرد و دختر و سایر افراد خانوادهٔ او بپایتخت فرستاده شدند، پادشاه آرواد (یاکین لو(۱)) نیز بنینوا رفت و یکی از دختران خودرا با هدایای زیاد بپادشاه آشور تقدیم کرد و پس از مرگ او چون اختلافی میان پسران وی بروز کرده بود بدستور آشور بانی پال یکی از آنها (آزی بعل(۲)) بتخت سلطنت آرواد نشست و بقیه بعنوان گروگان در نینوا باقی ماندند. پادشاه تابال (موگالو(۳)) که در زمان آسارهادون ملیدیا (ملطیه) را بتصرف درآورده بود، بدولت آشور پیشنهاد صلح کرد و پادشاه سیلیسی (ساندا سارمه(٤)) که مقر خودرا از جلگه‌های حاصلخیز کاپادوس به شهر کوئه (۵)، کنار دریای مدیترانه انتقال داده بود با آشور بانی پال از در صلح در آمد.

در اینموقع شخصی بنام ژیژس (٦) که درلیدی زمام امور را بدست گرفته بود برای رفع خطر سیمری‌ها از آشور بانی پال تقاضای کمك کرد پادشاه آشور این تقاضا را پذیرفت ولی چون نفعی در این کار نمی‌دید کمکی برای ژیژس نفرستاد بنابراین ژیژس متوجه پسامتیك شد. پسامتیك پسر نخائو که پس از مراجعت بمصر درصدد تأمین استقلال مصر برآمده بود با کمك سپاهیانی که پاشاه لیدی برای وی فرستاد مشغول بسط قدرت و نفوذ خود در داخل و خارج مصر شد و حتی قوائی برای تصرف آشدود بفلسطین فرستاد. بهر حال سیمری‌ها به لیدی حمله بردند و درسال ۶۵۲ ژیژس در جنگ بقتل رسید و پسر او آردیس (۷) نسبت بآشور اظهار وفاداری کرد. درسال ۶۶۰ سپاهیان آشور برای سرکوبی اقوام مانائی (۸) بحدود دریاچه وان عزیمت کردند ولی در

۱- Jakinlou
۲- Azi - Baal.
۳- Mougallou
٤- Sanda - Sarmé.
۵- Qoué. این شهر و نواحی اطراف آن در ساحل مدیترانه ازاین پس سیلیسی خوانده شد.
٦- Gygès درسال ٦٨٧ بر Candaule آخرین پادشاه سلسله مرا کلید غلبه کرد و خود پادشاه لیدی شد.
۷- Ardys.
۸- Akhshéri پادشاه اقوام مانائی.

همین زمان شورشی در آن حدود روی داد و پادشاه مانائی بدست مردم کشته شد ، پسراو (۱) تقاضای عفو کردو پسر خودرا بعنوان گروگان بآشور فرستاده یکی ازدختران خود را نیزروانه حرم آشوربانی پال کرد .

ایلام که همیشه دشمن خطرناکی برای آشور بود دراین زمان بدست شخصی موسوم به تپ‌هومبان (۲) اداره‌میشد (نام‌وی درسالنامه‌های آشوری تئومان (۳) ذکر شده واوپس‌از اورتاکو (٤) پادشاه ایلام سلطنت را غصب کرده بود) ودرجنگی که دردورهٔ زمامداری اومیان ایلام وآشور درگرفت قوای آشورتا جنوب شوش پیش رفته تپ‌هومبان‌را بقتل‌رساندند، درهمین اردوکشی رؤسای‌قبایل گام‌بولو نیزدستگیر و به اربل فرستاده شدند ، در آنجا زبان آنها را بریده و پوست آنهـا را کندند ، آشوربانی پال کشورایلام را بدوقسمت تقسیم کرد ، یکی ازپسران اورتاکو موسوم به‌هوم‌بانی گاش (٥) را درشوش (و همین شخص چنانکه خواهیم دید چند سال بعد دراتحادیه‌ای که علیه پادشاه آشور تشکیل یافت شرکت کرد) وپسردیگر اورا (٦) نیزدرهیدالو (۷) که ازشهرهای مهم ایلام بود بتخت سلطنت نشاند .

پیشتر گفته شد که آسارهادون با تقسیم امپراطوری، میان دوپسرخود تصور میکرد که ازتوطئه درباریان ومخالفتهای داخلی جلوگیری خواهد شد درصورتی که نتیجه غیرازاین بود ، چون شاماش‌شوم اوکین ، پادشاه بابل‌وبرادرآشور بانی‌پال بر پیشرفتهای آشور حسد میورزید وبرای اطفاء آتش حسرت خود اتحادیه مهمی ، که تا آن وقت درشرق بی‌سابقه بود ، علیه برادر تشکیل داد ؛ کشورهای آکاد ،کلده ، قبایل آرامی‌جنوب، وکشوردریائی (کنارخلیج فارس) دراین‌اتحادیه‌شرکت‌داشتند. پادشاه ایلام ، هوم‌بانی گاش نیز بمتحدین پیوست ، مملکت گوتیوم‌نیز که‌متحد ایلام بود وهمچنین‌ملل‌غربی یعنی آموری های سوریه و فنیقی وفلسطین وارد این‌اتحادیه شدندو کشورمصروعربستان نیزپشتیبانی خودرا بمتحدین مذکوراعلام داشتند .

۱- Oualli.

۲- Tép - houmban.

۳- Té - ounman.

٤- Ourtakou

٥- Humbanigash II

٦- Tammaritou برادرهوم‌بانی گاش.

۷- Hidalou.

آشور بانی پال که پس ازمشورت با پیش گویان بآینده امیدوار بود از سال ٦٥٢ وارد جنگ شد ، درسومر، شهر های اوروك واور بهواخواهی آشور برخاستند و با کلدانیها جنگیدند ودرمدت کوتاهی فتح نصیب آنها گردید ولی در آکاد زدوخوردها تا سال ٦٤٨ طول کشید ، شهرهای قدیمی سیپار وبورسیپا و کوتا (۱) بتدریج بتصرف آشوریان در آمدند ، شاماش شوم اوکین که با مشاهده این اوضاع در منتهای یأس ونومیدی بسرمیبرد قصرسلطنتی را آتش زد وخود وعده‌ای ازطرفداران اودرمیان آتش سوختند ، مخالفین آشور بسختی عقوبت دیدند وآشور بانی پال عده‌ای ازبابلیها را بدست خود ، درمدخل معبد ، (میان دو گاو(۲) بالدار محافظ معبد و در محلی که ظاهراً سناخریب بقتل رسیده بود) بقتل رسانید .

سلطنت شاماش‌شوم اوکین گرچه کوتاه وبی‌دوام بود موجب شهرت وافتخار بابل شد چون با علاقه ای که او بوطن جدید خود نشان میداد بترمیم ابنیه و معابد ویران پرداخت ، معبد شاماش درسیپار و معبد رب‌النوع خط (نابو(۳)) در بورسیپا بوسیله‌او تعمیروترمیم گردید. جانشین‌او طبق‌فهرستهای سلطنتی شخصی بنام کاندالانو (٤) (٦٢٦ – ٦٤٨) بوده ولی چون تگلات فالازار سوم (Poulou) وسالمانازار پنجم (Ouloulaï) هنگام تصرف بابل با نام دیگری در این سرزمین حکومت کردند عده‌ای تصورمیکنند که کاندالانو نیزهمان آشور بانی پال بوده منتهی دربابل باین نام معروف شده است، یکی از دلایل این عده این است که درسال وفات آشور بانی پال نام کاندالانو نیزازفهرستها محوودیگرخبری ازاودیده نمیشود ،

پس‌ازانهدام‌بابل، آشور بانی پال‌متوجه ایلام‌شد، در این اردو کشی تاماریتو(٥) دوم که ازترس رقیب خود ایندابی گاش (٦) بآشور پناه برده بود نیز حضور داشت ، سکنه‌مرزی‌ایلام‌ازترس‌اظهاراطاعت کردند وعده‌ای‌ازبزرگان‌ایلامی بدست آشوریان اسیرشدند وجمعی از آنها بکوهستانهای اطراف ویا بحدود خلیج فارس گریختند ،

۱- Koutha.

۲- یکی ازاین دوگاو Shédou ودیگری Lamassou نام داشته

۳- Nabou.

٤- Kandalanou.

٥- Tammaritou II.

٦- Indabigash

تاماریتودوم ازطرف آشوریان بپادشاهی ایلام رسید ولی او نیزپس ازمدت کوتاهی سر بمخالفت برداشت . مردم ایلام که ازاین اقدام اوناراضی بودند وی را از سلطنت خلع کردند وشخص دیگری بنام هوم بان هالداش سوم (۱) بجای او بتخت نشست ، قوای آشور مجدداً بطرف ایلام روانه شدند ؛ در سال ٦٤٠ آشوریان شهر شوش را بخاك و خون کشیدند ، مردم شهرها باسیری درآمدند و سپاهیان مهاجم بغارت خانه‌ها و نبش‌مقبره‌پادشاهان پرداخته حتی‌استخوان آنهارا بآشورفرستادند وچنانکه آشور بانی پال میگوید « با این عمل ارواح آنها را هم از آسایش محروم کرده مانع استفادهٔ آنها از خیرات اهالی شدم» . آشور بانی‌پال در بارهٔ تاراج شوش چنین میگوید «درمدت یکماه سراسر کشورایلام را بویرانه‌ای مبدل ساختم ، صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك و بزرگ وهرنوع‌زمزمهٔ شادی وسروررا درمزارع ودشت های آن خاموش کردم وآن را بصورتی درآوردم که گورخر وآهو وسایر حیوانات‌وحشی با آرامش‌خاطردرآن‌زندگی کنند (۲)». غنائمی که ازاین‌راه‌بچنگ آشوریان‌افتاد مطابق‌قانون، قسمتی‌بخدایان ومعابد وقسمت دیگرپپادشاه ودرباریان وبقیه میان شهرها وحکام ورجال وسپاهیانی که درجنگ شرکت کرده بودندتقسیم شد، ازاین پس‌ایلام بدوقسمت‌تقسیم گردید قسمت شمالی آن یعنی‌انزان بدست‌پارسها وشوش وحوالی آن بدست آشوریها افتاد .

برای سرکوبی اعراب که با بابل و ایلام متحد شده بودند آشور بانی‌پال از شنزارها و واحه‌های عربستان گذشته تا حوالی نجد پیش رفت ؛ در این اردوکشی تعداد زیادی شتربتصرف وی درآمد و اوآنها را برای استفاده سپاهیان و کاروانها بقیمت نازل بمردم‌آشورفروخت ، مردم عربستان که ازشدت تشنگی بجان‌آمده‌بودند (چشمه‌ها و چاههای‌آب راآشوریان گرفته بودند) پادشاه خود(۳) را تسلیم کردندو آشوربانی‌پال « با کارد خود فك پادشاه را سوراخ کرده زنجیری از آن گذرانده و

---

۱ - Humban-Haldash III (٦٤٦–٦٤٠)

۲ – بین‌النهرین – تمدنهای بابل و آشور تألیف دلاپورت صفحه ۳۸۲–۳۸۱

۳ - Ouaté پادشاه عربستان

محافظت دروازه شرقی شهر نینوا را بعهدهٔاو گذاشت» ، درمراجعت ازعربستان مردم فنیقی و سوریه نیز تنبیه شدند وموقعی که آشور بانی پال پس‌ازاین همه فتوحات به نینوا رسید پادشاهان مغلوب را بارابه خود بست و بااین وضع ازقصرخودبمعبد ربةالنوع نین‌لیل (همسررب‌النوع آشورومادرخدایان بزرگ) رفت ودرآنجا باکمال فروتنی بخاك افتاد . در کتیبه‌های سلطنتی آشور همه‌جا این حالت که درعین‌حال معرف خود خواهی ، ستمگری و پرهیزگاری زمامداران آشور است دیده میشود .

ازسال ٦٤٠ ببعد درسالنامه‌های آشوری مطلبی راجع به آشور بانی پال وپایان زندگی اودیده نمیشود ولی چنانکه میدانیم دراین مدت حوادث مهمی درجریان بود که بانهدام آشور یعنی مقتدرترین نیروی نظامی آن زمان که باکوشش وفداکاریهای بیشماری بوجودآمده بود ، منجرشد . آشور بانی پال که ازلحاظ جنگجوئی معتدلتر ازپیشینیان خود بود ، معمولا رهبری سپاهیان‌را بعهدهٔ سران‌سپاهی(Tartanou) میگذاشت وخود کمتر در جنگها شرکت میکرد ، قسمت عمدهٔ کوشش‌های او در اواخرعمر صرف کارهـای هنری وعلمی شد و بدستور او قدیمترین مدارك راجع بگذشته آشور و قوانین مدنی و شرعی جمع آوری و در کتابخانه‌ای ضبط گردید ، بنا بروایات ، وی‌نیزمانند پادشاه بابل، خود وخانوادهٔ خود را درکاخ سلطنتی نینوا طعمه شعله های آتش کرد و بازوال دولت آشور خاطرات زندگی او ازخاطره ها محو شد.

زوال امپراطوری آشور

پس ازآشور بانی پال ، پسراو که آشور اتیل ایلانی(۱) نام‌داشت بسلطنت رسید (٦٢١-٦٢٦) . ازدورهٔ زمامداری او اطلاعی دردست نیست و همینقدر میدانیم که او درشهرکالخو (نمرود) معبدی بافتخار نابو ، رب النوع خط و کتابت ، ساخت ، پس ازمرگ این پادشاه یکی ازسرداران او(موسوم به سین‌شوماليشير(۲)) سلطنت آشوررا غصب کرد ولی پس‌ازمدت کوتاهی ازسلطنت خلع وبرادرآشوراتیل ایلانی

Sinshouma-Lishir - ۲ Assur-Etil-ilāni - ۱

بنام سین شار ایشکون(۱) بتخت نشست (۶۱۲-۶۲۰) . بعقیدهٔ بروز(۲) وی آخرین پادشاه آشور بوده و بتوسط نابوپولاسار(۳) پادشاه بابل از سلطنت خلع شده‌است .

در بابل نابوپولاسار که فرماندهی سپاهی را بعهده داشت پس از کاندالانو بپادشاهی رسید (۶۰۵-۶۲۶) ، وی مؤسس سلسلهٔ یازدهم سلاطین بابل است که بسلسله بابل جدید یا سلسله کلدانی معروف شده ، باروی کار آمدن او اقوام کالدو ، یعنی یکدسته از آرامیهای بیابانگرد که ازمدتها پیش مرزهای بابل را موردمهاجمه قرار داده بودند بسلطنت رسیدند و پس از تصرف شهر بابل ازسال ۶۱۹ تا ۶۱۴ بتدریج تمام سرزمین بابل را از تصرف آشوریان بیرون آورده اختیار حکومت آن را در دست گرفتند .

نابوپولاسار ازسال دهم زمامداری پیشرفت خود رابطرف آشورشروع کرد و درلوحه‌ای که امروز در بریتیش موزئوم موجود است و مربوط بسالهای ۶۱۶ تا ۶۰۹ میباشد شرح این پیشرفت سال بسال ضبط شده، درسال۶۱۶ آشوریها ومتحدین آنها یعنی اقوام مانائی از بابل شکست خوردند و دولت مصر که برای تجدید زمامداری خود درسوریه و فلسطین منتظرفرصت بوداین پیش آمدرا مغتنم‌شمرده بکمك دولت آشور شتافت (پسامتیك اول و پسراو نخائودوم) منتهی از این مداخله ، آشوریها نتیجه‌ای نبردند و کمك مصریان مفید واقع نشد و قوای بابل تا حران پیش رفتند . در سال ۶۱۵ آشوریها و کلدانیان در نواحی کرکوك (آراپها) ، درمشرق دجله ، روبروشدند ، شهرآشور که بمحاصره افتاده بود دلیرانه از خود دفاع کرد چند ماه بعد هووخشتر نیزبطرف آراپها پیش رفت ولی چون نتوانست باسپاهیان نابوپولاسار ارتباط پیدا کند با قوای خود بطرف شهر آشور روانه شد و آن شهر را پس از تصرف ویران کرد ، در همین موقع نابوپولاسار نیز خود را بقوای فاتح ماد رساند و عهدنامه اتحادی با پادشاه آنها بست و چون زمستان درپیش بود هریك

---

۱ - Sin-Shar-ishkoun یونانیها وی را saracos میخواندند

۲ - Bérose ۳- نابوپولاسار یا Nabou-apal-Outsour

یك قسمت از حجاریهای یازی لی کایا

یکی از خدایان هیتی که بر دروازه شهر بغاز کوی حجاری شده (قرن ۱٤ پیش از میلاد)

ازآنها بطرف کشورخویش رهسپارشدند (٦١٤)

درسال ٦١٣ نابوپولاسار بنواحی سوهی ، در نواحی فرات میانه اردوکشی کرد ولی آشوریها اورا بعقب راندند، درسال٦١٢ دشمن جدیدی علیه آشوریان قیام کرد ، دشمنان جدید اقوام اومان ماندا (١) (ازقبایل ماد) بودند که با نابوپولاسار و هووخشتر پادشاه ماد متحد شدهاز کناردجله بطرف نینوامتوجه شدند . شهرنینوا باآنکه سه مرتبه درمقابل حملات مهاجمین مقاومت کرده بود درماه آب (تیر ـ مرداد) سال چهاردهم زمامداری نابوپولاسار (٦١٢) بتصرف متحدین درآمد ، از این ببعد ازشین شارایشکون پادشاه آشور خبری دردست نیست . پس ازاو آخرین پادشاه آشور موسوم بهآشوراوبالیت دوم (٦٠٩-٦١١) درحران تاجگذاری کرد . درسال ٦١٠ قوای هووخشترو نابوپولاسار بحصاراین شهررسیدند و پس ازسقوط شهر (٦٠٩) ، مادها درآنجا استقراریافتند ، دولت مصر که همیشه طرفدار سیاست موازنه درآسیا بود درصدد کمك بهآشوربرآمد ونخائو (٥٩٤-٦٠٩) باقوائی بطرف فرات روانهشد منتهی هنگامی که وی به حران رسید کارازکار گذشته و نابوپولاسار بتعقیب بقایای سپاه آشور بهاورارتورفته بود. دولت آشور باین ترتیب ازبین رفت وضمیمه امپراطوری بابل گردید ، حران وقسمت شمالی بینالنهرین نیزدردست مادها باقیماندوهنگامی که کوروش بسلطنت رسیدتمام کشورهای خاور نزدیك رابااطاعت اقوام آریائی درآورد

خبرسقوط نینوا موجبشادمانی تمام مردم مشرق زمین شد وازآن همهشهرت طلبی و فتوحات اثری بجای نماند . کشورهای شرق نزدیك چندی از خشونت و بیرحمیهای آشوریان با نفرت و انزجار یاد میکردند و بهبانی اینهمه خونریزیها نفرین میفرستادند ، درتورات مخصوصاً از این بیدادگریها مکرر یاد شده و یکی از انبیاء بنی اسرائیل (٢) نینوا را «شهرخونریزی و دروغ و دزدی» خواندهاست . با اینحال درمدت کوتاهی همهٔ این مطالب ازخاطرههارفت ، قصرهای عظیم پادشاهان بصورت ویرانهای درزیرخاك مدفون شد و دویست سال پس ازسقوط نینوا هنگامی که سپاه

١- Oumman-Manda

٢ ـ کتاب ناهوم نبی باب سوم و همچنین صحیفه اشعیاء نبی وصحیفه صفنیا
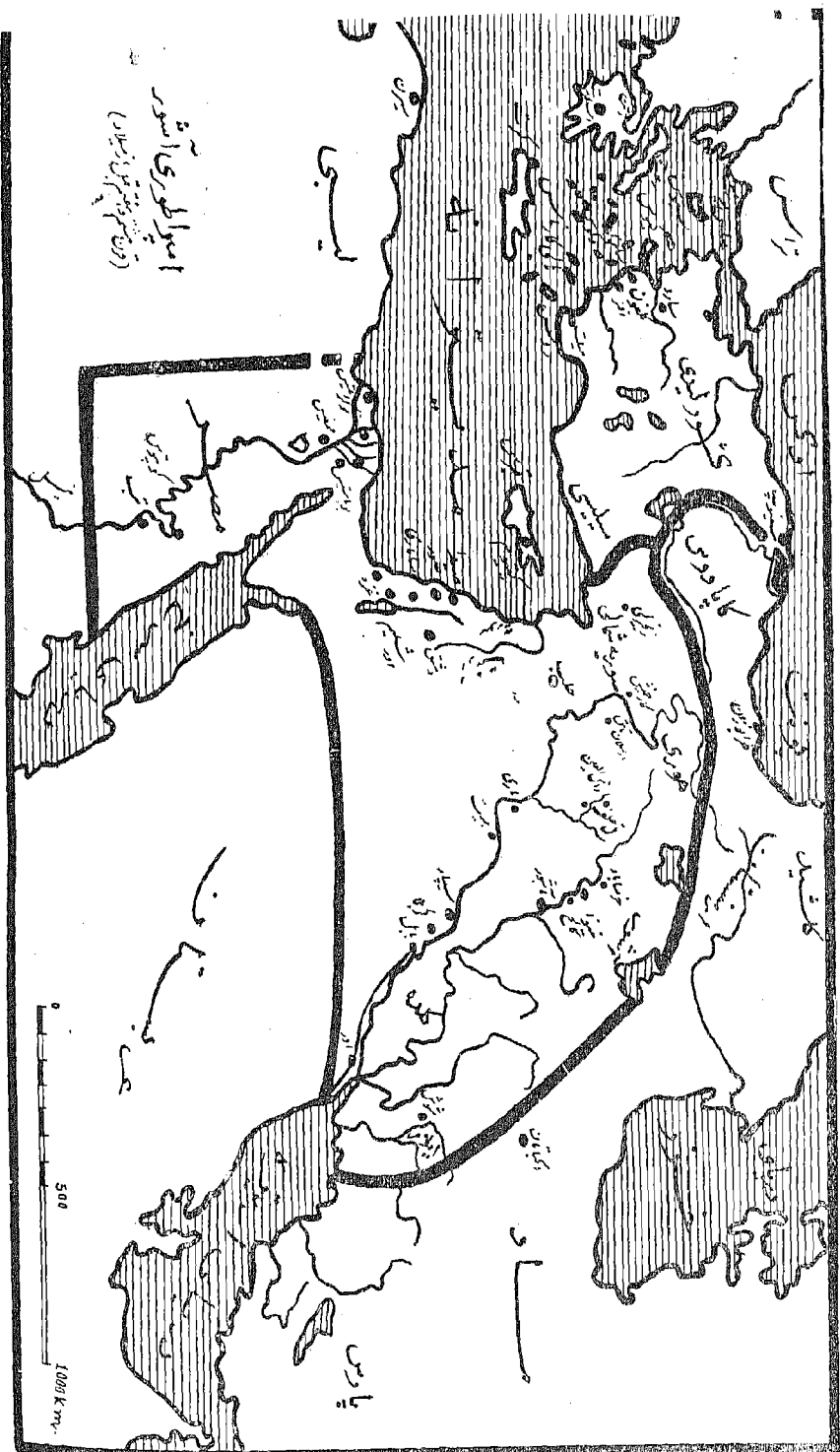
ده هزار نفری گزنفون ازاین‌شهر میگذشت متوجه نبود که آنجا مرکز زمامداری پادشاهان جبار آشور بوده و سرنوشت کشورهای متعددی در کاخهای مجلل آن تعیین میشده ، از آنهمه معابد که مصالح آن بزحمت واز راههای دور بدست آشوریان فراهم آمده بود حتی یك سنگ هم دیده نمیشد و از آشور ، خدای بزرگ و جاودانی هم دیگر خبری نبود ،

باید دانست که سقوط و زوال این امپراطوری بزرگ از آن جهت تسریع شد که اصول اقتصادی صحیحی در آن حکومت نمیکرد ، زندگی آشور ازغنائم جنگی ویا هدایا و مالیاتهائی که ملل مغلوب میفرستادند می گذشت و بنابراین هرشکستی ممکن بود موجب انهدام امپراطوری آشور گردد ؛ از طرف دیگر خصائص جسمی وروحی سپاهیان که جنبه شکست ناپذیری به‌ارتش آشور داده بود براثر جنگهای متوالی بتدریج تغییریافت ، افراد رشیدو بی باك معمولا در جنگها کشته میشدند و اشخاص محتاط و ناتوان که حتی‌الامکان خودرا ازخطوط مقدم جنگ دور نگاه میداشتند باقی می‌ماندند و با این ترتیب پیروزی در جنگها برای آشور روز بروز دشوار تر میشد و همچنین وسعت امپراطوری و استخدام افراد خارجی در نظام و نبودن مرزهای طبیعی وشدت و توسعه حملات مهاجمین را باید ازعلل سقوط امپرا- طوری آشوردانست .
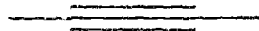
تمدن آشور

مراسلات ومقالاتی که ازقرن آخر حکومت آشوریان باقیمانده از منابع عمده‌ای است که برای شناسائی تمدن این امپراطوری مورد استفاده مورخین قرار گرفته ، بیش ازیکهزار مکتوب درباره موضوعهای مختلف ، در کتابخانه آشور بانی‌پال بدست آمده که پاره‌ای از آنها مانند گزارش اخترشناسان و یامدارکی که ریشهٔ بابلی داشته‌اند در نوع خود بی نظیر میباشند . کتابخانه معروف نینوا از لحاظ اهمیت بمراتب بالاتر از کتابخانه‌هائی است که‌سابق‌در نیپور و آشور تأسیس شده بود. کتابخانهٔ نینوا معرف کوشش‌و تلاشی است که‌ملل قدیم‌مشرق برای جمع آوری جمیع معارف بشری و تهیهٔ دائرة المعارف بکار برده اند . اطلاعات ما در باره مذهب ، اخلاق ، اساطیر وزندگی سیاسی واجتماعی واقتصادی سکنه حوالی فرات ودجله از روی همین مکاتیب ولوحه هااست وایجاد این مؤسسه علمی بیش از فتوحات و دلاوریهای آشور بانیپال موجب افتخار وشهرت وی شده است .

دربین این نوشته‌ها دویست‌نامه بعنوان سارگن ، یکصد و پنجاه نامه بعنوان آسارهادن ویکصدوهشتاد وشش عددآن خطاب به‌آشوربانی‌پال است ولی بعنوان سناخریب نامه‌ای دیده نمیشود، نامه‌های مزبور از تمام نواحی کشور بوده ومعمولا با خط زیبائی برروی لوحه‌های مستطیل شکل که کناره‌های آن‌ها کمی مدور شده نوشته میشد .

این امپراطوری که دائم درحال تحول بود وعوامل مختلفی آنرا بوجود آورده بودند بیش ازهرچیز بسازمان اداری صحیحی نیاز داشت . اختیاراداره تمام کشور وممالك جدید دردست پادشاه بود،درشهرها وشهرستانها این اختیارات به مأمورین مخصوص که کارشان‌تأمین‌آسایش‌عمومی وجمع آوری مالیاتهابودتفویض میشد . در نواحی‌دوردست‌مانندفلسطین ومصر وعربستان یکی ازشاهزادگان بومی

با نظر نمایندهٔ پادشاه امورمربوط را انجام میداد و برای حسن جریان کارهاسرویس مراسلات منظمی ، حاوی دستورهای امپراطور و گزارش مأمورین ، میان پایتخت و نواحی مختلف کشور دایر بود ، گذشته ازمشاورین سلطنتی که نظرآنها در کار ها دخالت داشت عده‌ای بنام پاسداران مخصوص بودند که غیر از حفاظت پادشاه کار های دیگرهم درصورت اقتضا بآنها محول میشد .

عمال دولتی درهرمرتبه ومقام‌بودندنسبت بانجام وظایف خود کمال‌علاقمندی را نشان میدادند و گزارش تمام اموررا برای پادشاه میفرستادند گزارش هائی که مخصوصاً ازنواحی مرزی میرسید مورد توجه قرار میگرفت . درزمان سارگن‌نقل وانتقال قوا در اورارتو، فعالیت‌جاسوس‌ها، نقض قراردادها ، اتحادیه‌هائی که‌دشمنان امپراطوری تشکیل میدادند ، شورشها، پیشرفت سیمری‌ها بطرف اورارتو مطالبی بود که مرتباً بمرکز گزارش میشد . چنانکه دیدیم بیشترهم زمامداران آشورصرف جنگهائی شده است که برای جلوگیری ازپیشرفت همسایگان وسرکوبی یاغیان و یا توسعه امپراطوری صورت میگرفته وبرای آنکه این جنگها بنتیجهٔ مطلوب‌برسد پادشاهان آشور ارتش‌منظمی ایجاد کرده بودند که‌ازعده‌ای‌مزدور وسربازان‌داخلی تشکیل می‌یافت ، اسرای جنگی‌نیز دراین ارتش خدمت میکردند منتهی‌فرماندهان آشوری برای ادارهٔ آنها تعیین میشد تا مراقب نظم وانضباط کامل آنها باشند ، فرماندهی ورهبری سپاهیان بعهدهٔ شخص پادشاه بود ولی گاهی سردار سپاه که تورتانو خوانده میشد (درتوراة این کلمه تارتان ضبط‌شده ومعنی آن «ثانی»پادشاه است) این کاررا بعهده میگرفت وادارهٔ هردسته بافسری تفویض میگردید .

خطرناکترین قسمت درنظام آشور ارابه‌های جنگی بود ، هرارابه دوچرخ داشت وبوسیلهٔ دواسب کشیده میشد ودرداخل‌هرارابه وسایل لازم برای تیر اندازی وجود داشت ، راننده در قسمت جلو ارابه قرار میگرفت و پهلوی او یك تیرانداز مشغول تیراندازی میشد درعقب ارابه هم شخصی که وظیفه‌اش حفاظت دو نفردیگر بوسیله سپر بزرگ مدوری‌بود ، می‌ایستاد، ازسواره‌نظام که در زمان‌آشورنازیر-آپلی دوم بصورت منظمی درآمده بود درحمله استفاده میشد اسب‌ها معمولاً رکاب

نداشتند و بجای زین پارچه ساده‌ای بر پشت آنها میگذاشتند ، هرفرد سوار کلاه‌خود نوك‌تیزی برسر داشت و به تیر و کمان و خنجر مسلح بود ، ساق پای سواران بـا زانوبند و بالاتنه آنها بوسیله زره کوتاهی پوشیده میشد .

در آغاز تأسیس سواره نظام ، باهرسوار جنگی ، یك مرد سوار دیگری برای حفاظت و راهنمائی بااو حرکت میکرد ولی بعدهااین ترتیب متروك شد چون اسبها هم بازره مخصوصی پوشانده میشدند واز خطر تیردشمن محفوظ بودند ، پیاده نظام عبارت بود از کماندار و نیزه‌دار وسنگ انداز این عده معمولاً پیـاده نظام سبك را تشکیل میدادند ولی درصورتی که باسپر هم‌مجهز می شدند درعداد پیاده نظام سنگین اسلحه بشمار می آمدند ، عده‌ای افرادمهندس که کلنگ و تبر داشتند در جنگلهاو مناطق کوهستانی باسپاهیان حرکت می کردند وکار آنها راهسازی و پل‌سازی بود .

درقرن هفتم خدمت سربازی منحصر بسکنه آشور نبود وبموجب مراسلاتی که ازآن زمان باقی است ممکن بود درموارد ضروری تمام افراد سالم یك قبیله بخدمت احضارشوند ولی درمواقع عادی دسته‌های کمکی ازقبایل مختلف تشکیل می‌شدو پادشاه در ازاء این خدمت آنهارا از پاره‌ای مالیاتها معاف می‌داشت مانند قبیله ایتوئه(۱) که معمولاً پاسداری و نگهبانی های عمده و حفاظت چاپارها بعهده آنها محول بود ، در نواحی متصرفی سرباز گیری بوضع صحیحی انجام می گرفت ومطابق فهرستهای منظمی سربازان نواحی مختلف ، از خلیج فارس تادروازه های سیلیسی‌واتیوپی ، بخدمت احضار می‌شدند .

منابع عایدی‌دولت معمولا عبارت بوداز غنائم جنگی ، مالیاتی که ملل مغلوب می‌پرداختند، مالیات‌جنسی ، مالیات دربار ، بیگاری. این مالیاتها گاهی بقدری‌سنگین بود که سکنه امپراطوری برای‌فراراز آن بمهاجرت تن در می‌دادند ، پاره‌ای‌ازشهرها مانند حران، آشوروبابل‌ازبعضی مالیاتها معاف بودند همچنین معابد و بعضی قبایل و اشخاص نیزازاین مزایا استفاده می کردند .

ازقرن آخرحکومت آشور ، مجموعه قوانینی که قابل مقایسه با مجموعه‌های

۱- Itouai .

هزاره دوم پیش از میلاد باشد ، دردست نیست ، از تصمیمات قضائی آن دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده ولی از مدارك و اسنادخصوصی میتوان اطلاعاتی در باره قوانین وعادات آن زمان بدست آورد، بیشتر دعاوی ، حتی در موارد قتل برضایت طرفین حل میشد ، قوانین جزائی ظاهراً شدت و خشونت سابق را ازدست داده بودند بااین حال در مواردی که حقوق مالکیت یاحقوق خانوادگی مورد تعرض قرار میگرفت تنبیهات سختی اجرا میشد ، هرمرد حق داشت یك زن رسمی اختیار کند و یك یاچند زن صیغه (Esirtou) نیزداشته باشد، اموال ازراه ارث بافراد خانواده ها منتقل میشد و پسرارشد بیش ازسایر برادران از میراث پدرسهم میبرد . در اسناد و قرارداد های شخصی اثرمهر شهود دیده نمیشود وفقط مهرطرفین معامله و یاوکیل آنها در بالای اسناد گذاشته میشد، ازهمین اسناد اطلاعاتی در باره خانواده، بندگان ، معامله املاك، فروش ، تعویض ، رهن ، وام بدست میآید ، برای طرفین معامله درصورتی که بتعهد خود وفا نمی کردند تنبیهاتی درسند پیش بینی میشد ، تقویم املاك زراعتی و باغها از روی مقدار بذر (معمولا جو) مورد مصرف هرزمین، صورت میگرفت و این اراضی گاهی میان چند نفرمشاع و مشترك بود،استفاده ازاراضی ازراه آیش بندیهای دوساله انجام میگرفت وعلت آن این بود که برعکس بابل وسعت اراضی زراعتی آشور کم و استعداد حاصلخیزی آنها نیزچندان زیادنبود .

در دوره‌های آخرامپرطوری ، پادشاهان آشور کاخهای مجللی (با خشت) برای خود بنا کردند که در وضع عمومی آنها تقریباً هرگز تغییری داده نشد ، این قبیل بناها دارای سه نوع عمارت بود: عمارات‌عالی ، عمارات عمومی ومعمولی ، معبد (که معمولا برجی نیزداشت). برای شروع بناهای معتبریعنی کاخها ومعابد و برجهای مطبق‌تشریفاتی انجام میگرفت وسنگ‌اول‌بنا یا لوحه یادگار (۱) که حاوی‌مطالبی دربارهٔساختمان بود درزیرپی گذاشته میشد،داخل این ابنیه رابا مجسمه‌ها وحجاریهای مختلف‌تزیین‌میکردند مجسمه‌هامعمولا گاوهای بالداری باسرانسان بود که‌نگهبانی مدخل عمارات را بعهده داشته وحجاریهاو نقوش برجسته را تصویر پادشاه درحالات

---

۱ - Temennou .

مختلف یعنی جنگ ، شکار و کارهای خیر تشکیل میداد ، در هنر خصوصیاتی که از سومریان قدیم باقی مانده ودر طول قرون براثر نفوذ کاسی ها ، هوریها ، هیتی ها ، و همچنین سکنه سوریه شمالی تغییراتی یافته بود دیده میشد، برجستگی صورتها ، ترکیب صحنه‌ها با نمایش جزئیات بیش از پیش معمول گردید ، این طرز کار مخصوصاً در تصویر حیوانات ، درزمان آشور بانی پال بکمال رسید ، نقوش برجسته را معمولا با رنگ یکنواخت رنگ آمیزی میکردند تا جزئیات آن بهتر نمایانده شود ، همین طرز رنگ آمیزی در نقوش دیواری و تزیینات خانه‌های شاهزادگان نیز بکار میرفت و رنگها (سیاه، سفید ، قرمز، آبی و گاهی رنگ سبز) ازمواد معدنی تهیه میشد .

یکی از خصوصیات مشترك مجامعی که از قدیمترین ایام در کناره‌های فرات ودجله زندگی میکردند این بود که اهمیت زیادی برای مذهب در کارهای دولتی و زندگانی خصوصی قائل بودند، هرشهر تحت حمایت رب‌النوع یا ربة‌النوع مخصوص خود بسر میبرد و مقر خدایان و خانواده آنها معبدی بود که از مهمترین بناهای شهر بشمار میرفت ، عده‌ای روحانی ، پیشگو، اخترشناس و کاتب برای هر معبد در نظر گرفته میشد ، در بابل و آشور مقام اول مخصوص خدای پایتخت بود ، در بابل مردوك ودر آشور ، آشور مقام اول را داشتند . درمیان مراسلاتی که از اواخر امپراطوری آشور باقیمانده بیش از دویست نامه مربوط بامور مذهبی، وحی و پیشگوئی و همچنین تشریفاتی است که در مواقع معین انجام میگرفت و درپاره‌ای از آنها بتشریفاتی که پادشاه در آن شرکت میکرد اشاره شده ، وحی واراده خدایان ، در خواب بـه کهنه ابلاغ میشد ، تقاضاهای مختلف را کهنه نوشته ودرپای مجسمه خدایان میگذاشتند وجواب آنرا نیز خود آنها کتباً بدرخواست کنندگان تسلیم میکردند پادشاهان نیز درهر کاری بهمین طریق نظرارباب انواع را میخواستند، در بارهٔ پیشگوئی از روی علائم وآثارمدارکی باقی است که‌میتوان عقاید آشوریان رابااین قبیل امور دریافت، ماه معمولا علامت خوشی وخورشید نشانه دشمنی ومخالفت بود ، مریخ ومشتری معمولا تأثیرات متغیری داشتند ولی تأثیر زهره همیشه خـوب بود و عطارد و زحل نقش مهمی در سرنوشت انسان نداشتند، ازروی اختلالات جوی، باد، باران ورعدوبرق نیز پیشگوئیهائی

انجام می گرفت ، زمین لرزه همیشه علامت پیش آمدهای ناگوار بود و گذشته از این آشوریان روایات و اخباری هم دربارهٔ روزهای سعد و نحس برای انجام کارهای مختلف داشتند، از رفتار و حرکات حیوانات و همچنین از جگر حیواناتی که طبق رسوم مذهبی ذبح شده بودند پیش گوئی میشد .

قسمت عمدهٔ اطلاعات نجومی آشوریها مبتنی بر معلومات بابلی بود ، منجمین آشوری ماه را در حالات بدر و هلال مخصوصاً مورد مطالعه قرار میدادند ، از روز دوازدهم هر ماه مشغول تعیین ساعت دقیق ظهور بدر میشدند ، این موقع که نیمهٔ ماه بود بتشریفات مذهبی اختصاص داشت و مطالعه ودقت منجمین در این مورد بیشتر از آن جهت بود که اگر خسوفی در پیش است آنرا تعیین نمایند ، از روز بیست و ششم هرماه هم وقت آنها بیشتر صرف تعیین ظهور هلال یعنی روز اول هرماه میشد، آشوریان دلیل علمی خسوف و کسوف را نمیدانستند و آنرا بتصادف و اختلالات جوی نسبت میدادند . طبابت بااصول علمی از همین زمان در آشور رواج یافت و چنانکه از مدارك آن دوره برمیآید پزشکان آشوری بیشتر دقت و هنر خود را درمعالجه افراد خانوادهٔ سلطنتی بکار میبردند ، چنانکه میدانیم علم طبابت از قدیمترین ایام مخلوط با امور مذهبی و افسونگری بود، پزشکان قدیم معتقد بودند که هرفرد بر اثر ارتکاب گناهی بیمار میشود و بنابراین برای درمان او قبل از هر کار بدور کردن ارواح شریر از مجاورت بیمار و توجه دادن او بخدایان متوسل می شدند، در اواخر امپراطوری پزشکان آشوری تنها از این روش استفاده نمی کردند بلکه علل جسمی و طبیعی نیز برای امراض قائل بودند . و بـرای تشخیص مرض و جستجوی علل آن حتی الامکان میکوشیدند و پس از تشخیص با داروهای طبیعی بمداوای بیمار می پرداختند ؛ درپاره‌ای موارد که تشخیص مرض برای آنها مقدور نبود عیناً اظهار بی اطلاعی و ناتوانـی میکردند ، خاصیت پرهیز ، روغن مالـی ، ضماد و مرهم ، استحمام و شست وشو را می دانستند باتمام این احوال در معـالجه بیماران اصول قدیم مذهبی نیز بکار میرفت و طلسم و نظرقربانیهائی هم همراه بیمار می کردند .

فصل پنجم

امپراطوری بابل جدید

کشمکش بابل و مصر :

زوال امپراطوری آشور موجب استیلای بابل بر اراضی حوضهٔ دجله و فرات شد و مصریان که بکمك آشور روانهٔ آسیای غربی شده بودند چنانکه دیدیم(۱) کاری انجام ندادند ، ازاین پس زمامداران بابل بتحکیم مبانی قدرت خویش پرداختند و در تزیین بابل بحدی کوشیدند که آن شهر بصورت یکی ازعجایب دنیای قدیم در آمد، شهرت بابل دردورهٔ زمامداری سلسلهٔ بابل جدید (یا کلدانی ها) بجائی رسید که تاآن روز بی سابقه بودو پرستش مردوك ، خدای ملی و پسراو نابو(Nabioum یا Nébo) در این شهر فوق العاده رواج یافت .

نابوپولاسار ، سردار گمنامی که بکمك کهنه مردوك و نابو بسلطنت رسیده بود (٦٠٥ - ٦٢٦) تصمیم داشت که اولاً کهنه بابل را بوسیله ترمیم معابد ویران و ایجاد معابد جدید خشنود سازد و ثانیاً راه پیشرفت پسامتیك را که قوائی بکمك آخرین پادشاه آشور (آشور اوبالیت) فرستاده بود سد کند ، برای ترمیم معابد از غنائمی که درجنگ باآشوریان بدست آورده بود استفاده کرد ، ودرسیاست خارجی نیزپیشرفت هائی نصیب وی شد ، دولت مصر که ازقید اطاعت آشور خارج شده بود پس ازتجزیه آن امپراطوری، ادعای سهمی ازمتصرفات آشور را داشت و مخصوصاً مستعمرات قدیم خود یعنی سوریه و فلسطین را ادعا میکرد وقوائی نیز درآن دومملکت متمرکز ساخت . دولت ماد پس ازسقوط نینوا میخواست تسلط خودرا برآشور (آشور اصلی یعنی قسمتی که مجاور سرزمین ماد بود) ونواحی کوهستانی شمال آن از اورارتو تا

---

۱ ـ زوال امپراطوری آشور صفحه ۲۷۱

رودخانه هالیس حفظ کند ، وصلت دختر پادشاه ماد(۲) (آمی تیس) با نبو کد نصر (نبو کودور اوسور دوم یا بخت‌النصر پسر بزرگ نابوپولاسار) رشته اتحاد میان دو کشور را محکم کرد و اختلافات مرزی میان بابل و ماد بنحو رضایت بخشی خاتمه یافت ولی اختلاف میان مصر و دولت بابل جدید بر سر تصرف سوریه و فلسطین شدیدتر شد ، در این تاریخ چون پادشاه مصر و پادشاه بابل هردو پیر و سالخورده بودند فرماندهی قوا را بعهدهٔ فرزندان خود نخائو و نبو کودنصر گذاشتند .

درسال ۶۱۰ پادشاه بابل از قسمتی از سو بار تو بنفع اقوام او مان ماندا که خراجگزار مادها بودند صرفنظر کرد و نخائو دوم که در همین ایام به تخت سلطنت مصر نشسته بود (۵۹۴ - ۶۰۹) مقدمات حمله بفلسطین وسوریه را فراهم ساخت لیکن در فلسطین قوای مصری با مقاومت سپاهیان یهودا روبروشدند ، دولت یهودا چنانکه دیدیم در طی جنگهائی که میان مصر و آشور در گرفت استقلال ظاهری خودرا تقریباً حفظ کرد در صورتی که دولت اسرائیل ضمیمه آشور شد، انبیاء یهود در حفظ استقلال کشور خود نقش مهمی بعهده داشتند چنانکه اشعیاء نبی حزقیا را ازعقد اتحاد با بو کوریس وسایر پادشاهان اتیوپی ، علیه آشور، منصرف کرد و باین ترتیب اورشلیم رااز خطر سقوط نجات داد ، منسی جانشین حزقیا باآنکه بنصایح اشعیا توجهی نداشت ومرتکب گناهانی شد کفایت و کاردانی او مانع سقوط اورشلیم گردید (در زمان پادشاهی حزقیا ،آسارهادون و آشور بانیپال چهار مرتبه بمصر لشکر کشیدند) ،آمون پسر منسی پس ازسلطنت کوتاهی بقتل رسید ویوشیا پسرهشت ساله او پادشاه شد .

یوشیا اصلاحاتی درمذهب بعمل آورد ودر دورهٔ زمامداری خودشاهدانقلابات عظیمی مانندسقوط نینوا وزوال امپراطوری آشور ، احیاء امپراطوری بابل ومداخلات پسامتیك دوم و نخائو دوم در فلسطین و سوریه بود یوشیا تا میتوانست از شرکت در اختلاف میان دولتهای مجاور دوری جست ، پیشرفت سکاها بطرف سوریه وفلسطین وعبور قوای مصر از فرات بهیچوجه اورا ازانجام اصلاحات داخلی منحرف

---

۱ ــ هووخشتر پادشاه ماد

نساخت ولی هنگامی که سربازان نخائو وارد سرزمین فلسطین شدند وی در صدد مقاومت برآمد و باآنکه ارمیاء نبی اورا ازاین‌عمل برحذر داشت وپادشاه مصر متعهد شد که بحدود او تجاوز وتعرض نکند یوشیا دریکی ازتنگه‌های مجیدو موضع گرفت وبا مصریان بجنگ پرداخت ولی در آغاز کار بقتل رسید، قوای مصر پس از فتح کادش ازفرات گذشته بسپاهیان آشور او بالیت آخرین پادشاه آشور پیوستند و بکمك یکدیگر درصدد فتح حران برآمدند ، نابوپولاسار در همین موقع بمقابل آنها رسید و حران را ازخطر رهانید مصریها ازبرابر وی گریخته بآنطرف فرات رفتند وقوای آشور - او بالیت بکلی ازهم پاشید .

نخائو در ریبلا(۱) ازشهرهای کنار ارنت (وحوالی حماه) اردو زد و خراج فنیقی وسوریه وعربستان وادوم دراین‌شهر بوی تسلیم‌شد . نخائو، یهواحاز پسر یوشیا پادشاه جدید یهودا را باسیری بمصر برد وپسردیگر یوشیا یعنی « الیاقیم را بر یهودا واورشلیم پادشاه ساخت واسم اورا به‌یهویاقیم تبدیل کرد» . نخائو برای خوش‌آیند سربازان یونانی خود ، پس از این‌فتح جوشن خودرا بیکی از خدایان آنها تقدیم کرد وهدایای زیادی برای خدایان سائیس وممفیس وتب فرستاد . نبوکودنصر که فرماندهی قوای بابل را بعهده داشت پس ازمدت کوتاهی برنخائو غلبه کرد وقوای اورا درکارخمیش شکست‌داده تاسرحد مصر بتعقیب آنها رفت وباین ترتیب ازفرات تاحدود مصر همه کشورها اطاعت بابل‌را پذیرفتند . نبوکودنصر میخواست بپیشروی خود در درهٔ نیل ادامه دهد ولی مرگ پدر اورا مجبور بمراجعت کرد .

نبوکودنصر

نبوکودنصر بزرگترین زمامدار دورهٔ خود محسوب میشود، دورهٔ طولانی سلطنت (٥٦٢ – ٦۰٥) ، بصیرت و کاردانی او در امور نظامی واداری و فعالیت‌های ساختمانی وی موجب شکوه وعظمت امپراطوری بابل جدید یا کلده گردید وشهر بابل درزمان او بصورت کانون تمدن آسیای قدیم درآمد .

نخستین اردوکشی نبوکودنصر بجانب سرزمین یهودا وعلت آن این بود که

---

۱ – Ribla

یهویاقیم پادشاه یهوداازدولت مصر اطاعت میکرد و برای جنك بادولت بابل با کشور های ادوم و موآب وعمون وصور و صیدامتحد شده بود ، درسال ۵۹۷ سپاهیان بابل به اورشلیم حمله بردند(۱) و یهویاقیم را بقتل رساندند، پسر هجده ساله او یعنی یهویاکین بیش ازسه ماه سلطنت نکرد چون نبوکودنصر باسپاه زیادی باورشلیم آمد و باآنکه وی اظهار اطاعت کرد با مادرخود بدست بابلیها اسیر و ببابل اعزام گردید و متجاوز از سه هزار نفراز بزرگان وروحانیان وجنگجویان وهنرمندان یهودنیز بهمین سرنوشت دچار شدند ، پس ازاو برادرش موسوم به صدقیا (۵۸۷-۵۹۸) جانشین وی شد .

درسال ۵۹۳ دسته‌ای که مخالف زمامداری بابل بودند شروع بتحریکاتی در اورشلیم کردند وارمیاء نبی را که بااقدامات آنهابرای جنگ با کلدانیان مخالف بود بزندان افکندند، صدقیا نیزعلناً بهواخواهی ازآپریس(۲) پادشاه مصر که فلسطین را محاصره کرده وقوای معدودبابل را ازآنجارانده وصیدارا بتصرف درآورده بود برخاست ، شهرصور در این مبارزات واردنشد واستقلال خودرا محفوظ نگاهداشت، آپریس چون خبرحرکت نبوکودنصررا شنیدسپاهیان خود را بجانب مصر باز گرداند پادشاه بابل در ریبلا اردو زد وعملیاتی راکه علیه صور واورشلیم انجام می گرفت شخصاً رهبری میکرد ، صدقیا چون مشاهده کرد که اورشلیم بمحاصره دشمن افتاده برای جلب نظراهالی وعده‌هائی بآنهاداد منتهی بمحض آنکه خبر نزدیك شدن قوای کمکی مصر باو رسید ازانجام تعهدات خود سر باز زد ، درجنگی که میان کلدانیها ودولت مصر درگرفت مصریان شکست خوردند و مردم اورشلیم که خودرا درخطر میدیدند سر بشورش برداشتند ، دولت یهود که این قیام را نتیجه نصایح ارمیاء نبی میدانست مجدداً اورادستگیر وزندانی ساخت، محاصره شهراورشلیم هجده ماه بطول انجامید وعاقبت تسلیم شد .

صدقیا ومحافظین او ازشهر گریختند ولی سربازان کلدانی آنهـا را دستگیر کرده به ریبلا ، نزد پادشاه خویش فرستادند . دیوارهای اورشلیم ومعابد و کاخ شهر بدست قوای مهاجم ویران گردیدودرحدود پنجهزار نفر ازیهودیان ببابل تبعیدشدند

---

۱ ـ دوره «اسارت بابل» ازاین تاریخ شروع شد و کوروش پس ازغلبه بردولت بابل باین «دوره» خاتمه داد .

(کتاب دوم پادشاهان این‌عده را هیجده‌هزار ضبط کرده). نبو کودنصر پسران صدقیا وبزرگان یهودرا درمقابل اوسر برید«چشمان صدقیا را کندند واورا بدوزنجیر بسته به بابل آوردند».

شهر اورشلیم که یکصدو شش‌سال پس ازساماری استقلال خـود را محفوظ داشته بود باین‌وضع هولناك ازبین رفت وهمه تصورمیکردند که با این پیش‌آمد نام ملت یهود هم ازتاریخ محو خواهدشد ازطرف دیگر روایات واخبار متعددی که از این واقعه باقی است وهمچنین مداخله فنیقی‌ها ومصریان دراین‌موضوع نشان‌میدهد که حادثه اورشلیم درملل‌مشرق مدیترانه بی‌تأثیر نبوده‌است .

پادشاه بابل که نسبت‌به‌صدقیابخشونت‌رفتار کرده بود باملت‌یهودخوش‌رفتاری کرد ویکی ازآنها را بنام جدلیا مأموراداره آن سامان نمود ، جدلیا برای‌تسکین احساسات مردم فوق‌العاده کوشید وآنها را ازجانب کلدانیان مـطمئن ساخت لیکن پس‌ازچندی عده‌ای‌ازمردم یهودا که‌به‌موآب وعمون وادوم رفته بودند بکشورخود بازگشتند وبا جدلیا بنای مخالفت گذاشته عاقبت اورا بقتل رساندند . عده زیادی از یهودیان از ترس آنکه مبادا گرفتار شکنجه کلدانیان شوند بمصر گریختند و ارمیاء نبی را که در این موقع مردی سالخورده بود با خود بآن‌دیار بردند ،آپریس پادشاه مصر مقدار زیادی زمین دردفنه وممفیس بآنها داد ، جمعی ازیهودیان نیز ببابل‌رفتند و کوچ نشینی درشهر نیپور تشکیل دادند وباین ترتیب پراکندگی وانتشاریهودیان درسایر نقاط‌آغاز گردید .

نبو کودنصر برای تصرف شهرصور بمحاصره‌آن شهر ازراه‌خشکی پرداخت، پادشاه صور ، اینوبعل سوم (٥٦٤ــ ٥٧٤) درسال ٥٧٣ اظهار اطاعت کرد و پس از مرگ او رژیم‌سلطنتی درآن‌شهرملغی شد وحکومت سوفت‌هامجدداً برقرار گردید.

نبو کودنصر ظاهراً درسال ٥٦٨ بمصر لشکر کشید و با آمازیس پادشاه‌مصر جنگید منتهی نتیجه این اردو کشی و حـدود پیشرفت او در مصر بتحقیق معـلوم نیست .

جانشینان نبو کودنصر

در باره مرگ نبو کودنصر اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که پس از او اغتشاشاتی درمملکت ایجاد شد وپسراو آویل‌مردوك(۱) (۵۶۰-۵۶۲) بسلطنت رسید . وی نسبت به‌صدقیا پادشاه اورشلیم که ازمدتها پیش در بابل باسیری بسر میبرد بمهربانی رفتار کرد و بهمین مناسبت کلدانیها نسبت بیدینی بوی دادند ، در سال ۵۶۰ آویل‌مردك بقتل رسید ویکی ازفرماندهان نظامی که درمحاصره اورشلیم شرکت کرده بود (وخواهراورا بزنی گرفته‌بود) ونری گلی‌سار نام(۲)داشت جانشین او شد ، درزمان سلطنت آویل‌مردوك حکومت سلطنتی مجدداً درشهر صور برقرار وشخصی بنام بعل‌زور(۳) بپادشاهی رسید این پادشاه یکسال سلطنت کرد و پس از او مربعل(٤) (۵۵٤-۵۵۸) ، که یکی ازپسران ایتوبعل سوم ودردربار بابل پرورش یافته بود بتخت سلطنت نشست .

نریگلی‌سار (۵۵۶- ۵۶۰)دردورهٔ زمامداری بیشتر بکارهای مذهبی وتعمیر وترمیم معابد پرداخت وازکارهای نظامی اوهیچ اطلاعی دردست نیست ، پس از نریگلی‌سار پسر خرد سال اوموسوم به لاباشی‌مردوك (۵) پادشاه شد وپس ازنه ماه سلطنت براثر توطئه‌ای که دردربار صورت گرفت بقتل رسید (۵۵۶) وسلطنت از طرف شورشیان به‌نابونید تفویض‌شد .

نابونید (٦) (۵۳۹ – ۵۵۵) که ازفنون جنگی وسیاسی بکلی عاری وهنگام جلوس مردی سالخورده بود درامور مذهبی مطالعات فراوانی داشت وچون ظاهراً مردی‌خیرخواه‌وآرام‌بوداداره مملکت‌باوسپرده‌شد، مادروی‌درحران‌بکارهای‌مذهبی اشتغال‌داشت‌وچنانکه‌از کتیبه‌های آن‌زمان برمیآید‌نابونید‌برای‌پیشرفت‌نفوذرب‌النوع ماه (سین) درحران واوروتوسعهٔ نفوذ شاماش درلارسا وسیپار کوشش‌های فراوانی

---

۱ - Awêl - Mardouk

۲ - Neriglissar یا Nergal - shar - outsour

۳ - Baalezor

٤ - Mer – Baal

۵ - Labashi - Mardouk

۱ - Nabonide یا Naboû - Naïd یا چنانکه هرودت ضبط کرده است Labynéte.

بعمل آورد، یکی از اشتغالات عمدهٔ او جمع آوری مجسمه خدایان قدیم و الواح یادگار (تمنو) از شهرها و بناهای مختلف کشور بود، درسال ۵۵٤ پس از برگزاری جشن سال نو، نابونید بشهر صور رفت تا حیرام پسر ایتوبعل سوم (و برادر مربعل) را بتخت سلطنت آن شهر بنشاند و درسال ۵۵۳ برای سرکوبی شورشیان حماه بآن شهر حرکت کرد و درسال بعد تا حوالی عربستان نیز پیش رفت .

نابونید خود را مبعوث خدایان میدانست و عقیده داشت که خدایان براو ظاهر میشوند چنانکه سین رب‌النوع ماه درخواب براو ظاهر شده و باو دستور داده بود معبد حران را ترمیم کند، نابونید در اواخر سلطنت براثر نارضامندی مردم در یکی از شهرهای حوالی بابل تحت نظر قرار گرفت و ظاهراً تا پایان زمامداری در کار مملکت مداخله‌ای نداشت ، در سال ۵۳۹ کوروش بسرزمین بابل حمله برد ، بالتازار (۲) پسر نابونید و نایب‌السلطنه مملکت در اوپیس (۳) شکست خورد، شهر سیپار بتصرف ایران در آمد و دو روز بعد سپاهیان ایران بدون زد و خورد و خونریزی وارد شهر بابل شدند ،بالتازار بقتل رسید و مردم شهر کوروش را که نجات دهنده خود میدانستند با استقبال شایانی وارد شهر کردند ، کوروش خدای هرشهر را بآن شهر باز گرداند و معابد آنها را ترمیم کرد، با نبونید که اسیر و زندانی بود بمهربانی رفتار شد و بنا بروایتی بحکومت کارامانی اعزام گردید .

تمدن در دورهٔ امپراطوری بابل جدید .

خانواده — اززمان انتشار قوانین حمورابی تغییراتی درمقررات مربوط بخانواده و آداب خانوادگی بوجود آمد ، هدیه‌ای که شوهر بزن خود میداد (این هدیه اجباری نبود) و نودونو خوانده میشد دراین زمان شریکتو نام داشت و جهاز که بوسیلهٔ پدر برای دختر تهیه می گردید و درقدیم به شریکتو معروف بود دراین موقع نودونو خوانده می شد . چون

۲- Balthazar یا Bêl - Shar - outsour ۳- Opis.

معمولا پدرعروس تعهدات خود را برای تحویل جهاز انجام نمیداد ازقرن هفتم مقرراتی وضع گردید که داماد میتوانست پدرهمسرخود را بانجام تعهدات خویش وادار سازد، مقررات مربوط بطلاق ، که در آن زمان رواج داشت ، درعقدنامه‌ها پیش بینی می شد وعقد نامه‌ها نیز مانند قرارداد های مربوط بفرزند خواندگی در حضور مدیر معبد (Shangou) تنظیم می یافت . در قوانین مربوط بارث تغییری راه نیافته بود معذلك اگردریك خانواده فرزندانی ازدوزن وجود داشت هنگام مرگ پدرمیراث او بنسبت مساوی میان فرزندان تقسیم نمی شد بلکه دوسوم ارث بفرزندان زن اول ویك سوم آن باولاد زن دوم میرسید ، زنی که فرزند ذکور نداشت میتوانست اموال خود را بدختران خود انتقال دهد . خانواده های بزرگ در این دوده از نام خانوادگی که معمولا نام یکی ازاسلاف آنها بود استفاده می کردند و بعلاوه چنانکه ازسابق مرسوم بود درپاره‌ای مواقع اشخاص نام خود را تغییرمی دادند .

سازمانهای نظامی

وضع ارتش درامپراطوری بابل جدید ظاهراً مطابق تشکیلات آشوردرزمان آشور بانیپال بود وبا مالیاتهائی که عده‌ای ازمردم بنام عوارض جنگ می‌دادند اداره می شد و همچنین پاره‌ای ازافراد تعهد می کردند که مخارج یك سربازرا بپردازند .

امور قضائی

دعاوی و اختلافات میان اشخاص در محاکم عرف قطع وفصل می شد و اگرارائه مدارك کتبی امکان نداشت اقامهٔ شهود نیز برای اثبات حق کافی بود ، اگراختلافات باین طریق رفع نمی شددعوی بحکمیت موکول می گردید، ادای سوگندبرای احترام واطاعت بتصمیم قضات و رأی حکمها، چنانکه در گذشته معمول بود در این زمان رواجی نداشت وفقط بلعن و نفرین کسانی که ازاجرای نظرقاضی و حکم محکمه سرباز می زدند اکتفا می شد .

وضع اقتصادی

استفاده از اراضی زراعتی مانند زمان حمورابی با آیش بندیهای سه ساله انجام می گرفت ، قسمتی ازمال الاجاره دهات نقد وقسمت دیگر جنسی بود واگرمالك قبل ازانقضای

مدت ملك مورد اجاره را پس میگرفت بپرداخت‌غرامت محکوم می‌شد؛ باغهای‌میوه بمدت طولانی‌تری‌باجاره داده می‌شدند ومیزان‌اجاره آنها ازروی‌عمردرخت و بنسبت محصول هرباغ بود. سابقاً مالك میتوانست خانه یا ملك خود راکه باجاره داده‌بود درپاره‌ای موارد، قبل ازفرا رسیدن موعد ازمستأجر پس بگیرد ولی در این دوره این کارممنوع شد وهمچنانکه در گذشته نیزمعمول بود موجر مال‌الاجاره را قبل از تحویل‌خانه‌یاملك‌ازمستأجرمیگرفت. برای کارآموزی‌بردگان مقرراتی وجودداشت باین‌ترتیب که اگرغلامی دردورهٔ کارآموزی‌معلومات‌کافی فرانمیگرفت مربی ومعلم اومجبوربود غرامتی بارباب وی بپردازد واگر کارآموزدردورهٔ شاگردی بحدکافی ورزیده وآموخته شده بود بمربی اوحقی تعلق نمی‌گرفت، استفاده مربی کاری بود که کارآموزمجاناً برای اوانجام میداد با اینحال گاهی اوقات هدیه وجایزه‌ای دراین موارد بمربی داده میشد، کرایه حمل ونقل دائم روبتزاید بود چنانکه در این دوره کرایه یك قایق‌بشش برابر کرایه درزمان‌حمورابی بالغ گردید. بازرگانان‌بابل‌عمال خود را معمولا ازمیان آرامیها انتخاب می‌کردند چون دراین موقع زبان آرامی در تمام کشورهائی که میان آسیای صغیر وایران قرار داشت مورد استفاده بود وهمه مردم‌این‌نواحی یااین‌زبان‌را میدانستند وبآن‌تکلم‌می‌کردندویا بخوبی آنرامی‌فهمیدند، خسارت و زیان درکار های بازرگانی بگردن عمال بازرگانان بود و منافع بنسبت مساوی میان‌آنها وبازرگانان تقسیم می‌شد، درعقد قراردادهای‌تجاری‌برای اطمینان ازصحت‌اظهارنامه‌هاوتصفیه حساب گاهی‌مداخله‌محاکم‌وانجام‌مراسم‌تحلیف ضرورت داشت، در قراردادهائی که برای‌فروش برده تنظیم می‌یافت‌برای جلوگیری از فرار برده ودعاوی مالك‌قبلی‌او، موادی گنجانده می‌شد وبمحض‌آنکه قیمت غلام پرداخت میگردید وی‌بتملك ارباب جدید خود درمیآمد.

رهن‌گذاری اموال منقول وغیر منقول دراین دوره بسیار رواج داشت وقابل انتقال بشخص ثالث نیز بود، این اموال یا بتوسط صاحب اصلی آن (بدهکار) و یا بوسیله طلبکار نگاهداری می‌شد، درمورد اول اگربدهکاردرموعد معین بدهی‌خود را نمی‌پرداخت، دعوی با مداخله محاکم مرتفع می‌شد ودرمورد دوم شرایط‌استفاده

ازاموال‌ویا منافعی را که ممکن بود ازآنهاعاید گردد درقرارداد پیش بینی میکردند .

مذهب

درعقاید مذهبی تغییرمحسوسی ظهورنکرد ، دراین دوره هم مانند قدیمترین ایام ، پادشاهان خود را موظف میدانستند که درتهیه‌وحمل‌ونقل مصالح لازم برای‌ساختمان معابد اقدام کنند ، ارادهٔ خدایان ازراه وحی ویا بوسیلهٔ رؤیا بپادشاهان ابلاغ می‌شد ویکی ازافتخارات آنها این بود که دختران خود را برای کارهای مذهبی‌تربیت کنند، عقیده بپاداش پس ازمرگ ورستگاری درآن‌دنیا طرفدارزیادی‌داشت ، نبود کود-نصردوم ونبونید همچنانکه لوگال زاگی‌زی وگودئا می‌پنداشتند ، تصور میکردند که بهره‌مندی واقعی‌وسعادت حقیقی‌درزندگی، دیرزیستن‌وعمرطولانی کردن است؛ اندیشه‌غالب‌مردم‌چنانکه ازحکاکی‌های(مهرهای استوانه‌ای ومهرهای مسطح) این‌زمان برمیاید عبادت ونیاز بود ودر اغلب این مهرها تصویر یك روحانی‌درحالی که دست اوتا مقابل دهان بلنداست (علامت عبادت) ودربرابراورب‌النوع مردوك ونابوقراردارند دیده میشود .

مهرمسطح ، ازدورهٔ بابل جدید

کشورهای بزرگ
در زمان امپراطوری بابل جدید
قرن ششم پیش از میلاد
ارس
دریاچه وان
دریاچه ارومیه
دجله
نینوا
آشور
فرات
بابل
اکباتان
فلات ایران
پارس
پاسارگاد
پرسپولیس
عربستان
0
500
1000 Km.
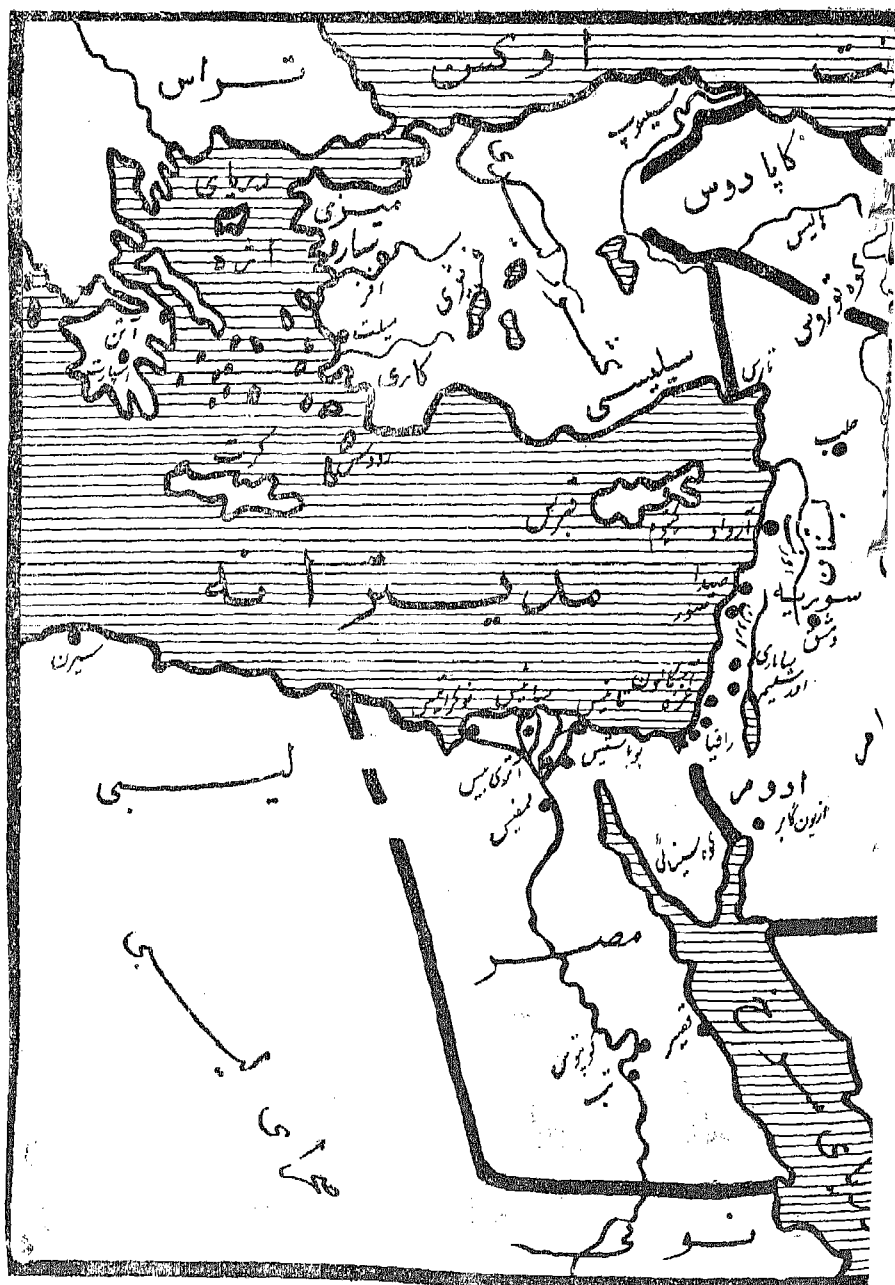
نقل از کتاب «حوادث عمدۂ تاریخ جہاں» : پیرین

فصل ششم

ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین‌النهرین

آسیای صغیر یا آناتولی که در گوشه شمال غربی قارهٔ آسیا قرار گرفته است شبه‌جزیره بزرگی است که‌ازسه طرف بدریای سیاه ودریای‌مدیترانه محدود میشود، در قسمت شمال غربی آسیای صغیر دریای مرمره (پروپونتید) واقـع شده کـه از جنوب بوسیله داردانل (هلس پونت) بدریای‌اژه وازشمال بوسیله بسفر بدریای سیاه مربوط میگردد.

در نواحی غربی وجنوبی این شبه جزیره یعنی دردره‌های حاصلخیزو اراضی مجاور دریا اقوام مختلفی که معمولا از لحاظ زبان وخط وآداب بایکدیگر اختلاف داشتند بسرمیبردند و گاهی رقابت شدیدی نیزمیان آنها حکمفرما بودوفقط دردوره استیلای هخامنشیان ، حکومتهای ساتراپی در زندگی و وضع اداری آنها وحدتی ایجاد کرد .

مهمترین رودخانه آسیای‌صغیررودهالیس یاقزل ایرماق است که از کوههای ارمنستان‌سر چشمه گرفته بطرف‌مغرب‌سرازیر میشودوسپس بطرف شمال‌رفته‌خمیدگی بزرگی‌را تشکیل میدهد و بدریای سیاه میریزد ، امپراطوری بزرك هیتی‌درهزاره دوم پیش از میلاد درهمین حدود تأسیس‌یافت. هیتی‌ها مدتی برآسیای‌صغیر وسوریه شمالی‌حکومت کرده نفوذ خودرا تا حدود فرات توسعه دادند ودر آن نواحی‌پایگاه ثابت ومهمی بنام‌کارخمیش بدست آوردند و چنانکه دیدیم بازرگانان آشوری نیز درآغاز هزاره دوم درشهر کانش (کول‌تپه) واقع در کاپادوس استقرار یافتند .

امپراطوری‌هاتی در قرن سیزدهم پیش‌از میلاد از بین رفت ودولتهای‌دیگری دراین‌سرزمین بوجود آمد،این‌دولت‌ها که کم‌و بیش دوام داشتند عبارتنداز بی تی نی،

پافلاگونی وپونت(۱) که‌در کناردریای‌سیاه قرار گرفته‌بودند ، درمرکزشبه جزیره، دولت گالاسی(۲) که پایتخت آن آنکور(۳) (نام این شهرفعلاآنکارا میباشد) بود، فریژی که میان بی‌تی‌نی ولیدی و گالاسی قرار داشت ودولت لیکونی(٤) را ضمیمه خود ساخت، پایتخت لیکونی ، ایکونیوم(٥) نام داشت (قونیه کنونی) و بالاخره در جنوب ، پی‌زیدی(٦) که واسطه میان کوههای فریژی وسواحل لیسی(۷) بود .

تجزیه آسیای‌صغیر بایالات وشهرستانهای‌مستقل‌غلبه کشورگشایان‌بین‌النهرین وسوریه‌رابراین سرزمین‌تسهیل‌میکرد ولی کوهستانهای صعب‌العبور جنوب ومشرق مانع بزرگی‌درراه پیشرفت ونفوذ آنهاتشکیل میداد، کوه‌آمانوس که ازشمال‌بجنوب کشیده می‌شد مانند لبنان جنگلهای سدر زیادی داشت و فقط دارای دو معبر بود ، یکی‌از این معابربطرف ماراس(۸) ودیگری که گردنه بیلان (۹) نام‌داشت بجانب آنطاکیه وحلب میرفت ، کوههای توروس وآنتی توروس حد طبیعی آسیای صغیر درجنوب شرقی ومشرق بود وجبال ارمنستان نیز درمشرق قرار داشت .

مردمی که نخستین‌بار درآسیای‌صغیرمستقرشدند وبعدها با اقوام دیگری، که از مشرق وجنوب ویا از راه اژه و مدیترانه و همچنین از شمال یعنی از راه دریای سیاه باین سرزمین مهاجرت کردند ، اختلاط‌یافتند (ممکن است عده‌ای از این‌اقوام نیز ازراه معابرآمانوس وتوروس باین حدودآمده‌باشند) ، آزیانیك خوانده‌میشدند وتمدن‌آنهاباتمدن سومریان وسامیها وهند واروپائیها متفاوت بود . عده‌ای ازسکنه آسیای صغیر که به هیتی های اولیه (پروتوهیتی) معروف شده‌اند قدیمترین قومی هستند که در دورهٔ تاریخی دراین سرزمین مسکن کرده‌اند ، در باره ورود سامیها به کاپادوس وتشکیل‌مهاجرنشین‌آشوری کانش، در اواخرهزاره‌سوم ، پیشترمطالبی گفته‌شد، هند واروپائیها بعدهامتدرجاًدراراضی اطراف‌رودخانه‌هالیس‌سکنی گرفته نفوذ خودرا بر کشورهای‌مستقل‌آن حدود تحمیل کردند .

۱- Pont . ۲- Galatie . ۳- Ancyre .
٤- Lycaonie . ٥- Iconium . ٦- Pisidie . ۷- Lycie
۸- marash که نام قدیم‌آن Marquasi بوده . ۹- Beilan .

زندگی مردم از راه کشاورزی و پرورش درختان میوه بخصوص سیب و انگور میگذشت، تربیت است و خر و قاطر نیز معمول بود و گله داری و پرورش طیور و زنبور عسل نیز رواج داشته، بازرگانی، که مخصوصاً از روی الواح کاپادوس و قوانین هیتی و متون اقتصادی و قضائی بغاز کوی شناخته شده، در این سرزمین معمول و کالاهائی که مورد مبادله و تجارت قرار میگرفت، انواع چارپایان، منسوجات، فلزات بود، مس و سرب و منگنز با نقره مبادله میشد، آشوریها کوهستان توروس را «کوه نقره» میخواندند و از اینجا معلوم میشود که در این ناحیه معادن نقره وجود داشته است، وسیله مبادله معمولاً نقره بود که بشکل شمش و حلقه (باعلامت مخصوصی که روی آن میگذاشتند) از آن استفاده می شد. چوب و پشم و پوست نیز یکی از منابع درآمد مملکت بشمار میآمد.

روابط اقتصادی میان آسیای صغیر و سوریه علیا و بین‌النهرین، باوجود تمام مشکلاتی که در کار بود حتی پس از انهدام امپراطوری هاتی همچنان دوام داشت، هجوم «ملل بحری» نیز وقفه‌ای در این روابط بوجود نیاورد، کشورهائی که از تجزیه امپراطوری هاتی ایجاد شدند ارتباط میان آزیانی‌ها و سامیهارا محفوظ نگاهداشتند و بالاخره دولت آشور همه این دولت‌ها و اقوام را ضمیمه امپراطوری خویش کرد.

باذکر این مقدمه چنانکه درعنوان این فصل ذکر شده اکنون بشرح مختصری از کشورها و اقوام آسیای صغیر و کشورهای مجاور بین‌النهرین در شمال و مشرق می پردازیم و تاریخ دولت لیدی را که درمیان این کشورها اهمیت بیشتری داشته‌است جداگانه مورد مطالعه قرار میدهیم.

۱ ـ جزیره قبرس:

جزیره قبرس در جنوب آسیای صغیر و مغرب فنیقیه واقع شده و از قدیمترین ایام با کشورهای ساحلی مدیترانه در آسیای مقدم روابط بازرگانی داشته‌است، بندر اوگاریت (راس‌شمره) در فنیقیه شمالی، مرکز دادوستد و مبادله کالاهائی بود که از قبرس بآسیا و از آسیا بآن جزیره فرستاده میشد، خلیج لارناکا (۱) در جنوب شرقی این جزیره از

۱- Larnaka.

دیرباز محل رفت و آمد بازرگانان فنیقی بود و بندر کیتیون (۱) بوسیله آنها دراین جزیره ایجاد گردید و گذشته ازاین بندر ، بندردیگری بنام آماتوس (۲) در جنوب قبرس ، مرکز بازرگانی شرق وغرب بود .

آب وهوای قبرس درجلگه‌های شمالی معتدل ودر نواحی کوهستانی سرد ودر سواحل جنوبی بسیار گرم میباشد، کشت موو زیتون وانجیر دراین جزیره رواج دارد وازمنابع معدنی آن مس است که در آن ایام موجب شهرت قبرس بود و یکی از ازصادرات عمدهٔ این جزیره را تشکیل میداد وفنیقی ها واسطه فروش آن بمصر و فلسطین وسوریه بودند ، سفالهای ساخت قبرس نیز ببعضی کشورهای مجاور فرستاده میشد و حتی در کارگاههای آن کشور از روی آنها اشیائی میساختند .

بموجب حفریات جدید ، جزیره قبرس از دورهٔ نئولی تیك دارای تمدنی بوده واز دورهٔ نئولی تیك فعالیت خارجی وروابط او مخصوصاً با اوگاریت آغاز شده است، وجود مهرهای استوانه‌ای که مربوط بسلسلهٔ آکاد بوده مدلل میسازد که این جزیره از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد بادورترین نقاط بین النهرین نیز روابط بازرگانی داشته است، در هزاره دوم پیش از میلاد چنانکه از اسناد بغاز کوی و مکاتبات العمارنه برمیاید، این جزیره آلاشیا خوانده میشد و تورات نیز نام این جزیره را الیشه ذکر کرده (سفر پیدایش باب دهم). در دورهٔ زمامداری سارگن پادشاه آشور نام جزیره قبرس، یادنانا(۳) و دانانا(٤) ضبط شده و ظاهراً معنی آن «جزیره دانائی ها (٥) »، بمناسبت نام اقوام دانائی که در آن ساکن بودند میباشد ودر همین ایام قبرس بتصرف دولت آشور درآمد .

۲- سیلیسی ، پامفیلی ، لیسی ، کاری .

درسواحل جنوبی وغربی آسیای صغیر یعنی از خلیج ایسوس (٦) تادهانه رودخانه مئاندر (۷) دولت های سیلیسی ، پامفیلی ،لیسی و کاری قرار گرفته‌اند که هریك بنوبهٔ خوددر سرنوشت امپراطوریهای بزرگ خاور نزدیك شریك بوده‌اند .

۱- Kition که بسامی Kittim و گاهی همین نام بتمام جزیره نیز اطلاق میشد .
۲- Amathous ۳- Iadnana ٤- Iadanana ٥- Danaens
٦- Issos ۷- Méandre

سرزمین سیلیسی که همیشه باسواحل فنیقی وشهر اوگاریت مربوط بود ، اززمان امپراطوری قدیم هیتی با نام آرزاوا(۱) در تاریخ دیده میشود ، پادشاهان هاتو در سالنامه‌های خود اغلب باردو کشیهائی که باین سرزمین کرده‌اند اشاره‌میکنند ، سر زمین مزبور بعلت منابع طبیعی و دسترسی بدریا مورد نظر زمامداران هیتی بود و پادشاهان هاتو در سالنامه‌های خود اغلب باردو کشیهائی که باین سرزمین کرده‌اند اشاره میکنند، درمکاتبات العمارنه نیز دو نامه بزبان آرزاوا که همان زبان لوئی و یکی ازلهجه‌های هند واروپائی است دیده میشود(۲) ، سرزمین سیلیسی بدو قسمت تقسیم میشد، قسمت کوهستانی وناهموار(۳) وقسمت مسطح(٤)، در قسمت‌اخیر کشت غلات و مو وزیتون رواج داشت و از قسمت کوهستانی چوبهای مخصوص ساختمان بدست میآمد ، قسمت مسطح سیلیسی ثروتمندتر و جنگلهای بزرگ سدر آن (در ناحیه آمانوس) موجب شهرت وی‌بود ، پایتخت آن از قدیم شهرتارس(٥) بوده که در کتیبه‌های سالمانازار سوم تارزی(٦) ضبط شده‌وچنانکه‌معروف است سالمانازار پس‌از تصرف‌این ناحیه مقداری‌طلا و نقره بعنوان خراج بمردم‌آن کشور تحمیل کرد، نام این سرزمین درآن ایام کوئه(۷) بود و اسبهای معروفی داشت و پس از آنکه پارسیها آنجا را متصرف شدند هرسال‌سیصد وشصت است سفیداز این مملکت‌برای داریوش‌فرستاده میشد.

در کتیبه‌های آشوری،متعلق بزمان سارگن‌دوم‌وجانشینان‌او،قسمت کوهستانی این سرزمین بانام هیلاکو(۸) ضبط شده ویك‌قسمت ازکاپادوس نیز ضمیمه آن بوده است ، در همین کتیبه ها نام مملکت تابال نیز دیده میشود ، کشور تابال میان‌ملیتن (مالاطیا) وکاپادوس وسیلیسی‌قرار داشته ، اقوام موشکی نیز در همسایگی کشور تابال بسرمیبردند وهردوت از این دو قوم بنام تی‌بارنی(۹) وموشی(۱۰) یاد میکند، فرماندهی اقوام تابال درزمان سارگن باشخصی بنام می‌تا (۱۱) بود که بعقیده‌عده‌ای همان میداس(۱۲) معروف پسر گوردیاس(۱۳) از اهالی فریژی‌میباشد.

۱- Arzawa

۲ - یکی‌ازاین‌دونامه‌ازطرف‌آمنوفیس‌سوم به Tarhoundaraba پادشاه‌سیلیسی ونامه دیگراز طرف‌تارخون دارابا به‌آمنوفیس سوم‌نوشته‌شده‌است .

۳- GilicieTrachée ٤- Cilicie pédias ٥- Tarse ٦- Tarzi

۷- Quoué ۸- Hilakkou ۹- Tibaréniens ۱۰- Moshiens

۱۱- Mita ۱۲- Midas ۱۳- Gordias

سرزمین پامفیلی میان سیلیسی و لیسی قرار گرفته و بنا بروایات قدیم یونانیها پس از جنك تروا در این ناحیه استقرار یافتند ، منابع طبیعی پامفیلی بسیار کم و خلیج آتنالیا(۱) (آدالیه) که در آن مملکت قرار داشت پناهگاه کشتی های مختلف بود که باین حدود رفت و آمد میکردند .

بعد از پامفیلی ، ناحیه میلیاد(۲) و پس از آن کشور لیسی قرار دارد، سواحل لیسی را کوهستانهای مرتفعی فرا گرفته و همچنین دارای دره‌های حاصلخیزی است که پرورش گاومیش و اسب در آن رواج داشته ، بنا بروایت هرودت مردم لیسی برهبری لیکوس (۳) نامی که پسر پاندیون (٤) پادشاه آتن بود باین حدود رفتند و نام آنها نیز از نام لیکوس مشتق است ولی سکنه اولیه لیسی مهاجرینی هستند که از کرت بسرپرستی سارپدون (٥) برادر مینوس (٦) به ناحیه لیسی آمدند ، بموجب اسناد بغازکوی اقوام آکئی از قرن چهاردهم پیش از میلاد در این نواحی مسکن داشتند و در کتیبه های مصری زمان سلسله هجدهم بنام لوکی از آنها یاد شده .

سرزمین کاری در مغرب لیسی و جنوب لیدی قرار داشت و دارای سواحل بریده و جزایر متعددی در نزدیکی ساحل بود ، در این ناحیه کوهستانی دره‌زیبا و حاصلخیز مندرس وجود داشت و کار اغلب مردم گله داری در نواحی مرتفع بود ، بگفته هرودوت اهالی کاری از جزایر نزدیك ، بکاری مهاجرت کرده بودند و در آغاز کار عده ای از اتباع مینوس که للگ (۷) نام داشته باین امر مبادرت کردند ولی چنانکه از اظهارات هرودت بر میآید سکنه کاری خود را از بومیان کاری می دانستند و بانتساب خود باقوام للگ اعتراض داشتند ، نفوذ تمدن کرت از دورهٔ هیتی‌ها ، در نواحی ساحلی آسیای صغیر مشهود بود و اهالی کاری مخصوصاً تحت نفوذ این تمدن (که آثاری از تمدن آزیانی در آن دیده میشد) قرار گرفتند . مردم کاری

---

۱ - Antalya ۲ - Milyade ۳ - Lycos ٤ - Pandiôn

٥ - Sarpedôn ٦ - Minot پادشاه افسانه‌ای کرت ۷ - Lélégues

بر اثر فعالیت دریانوردان کرت مهارت بی نظیری در بحرپیمائی پیدا کردند و در سفرهائی که بطرف شمال انجام دادند با سکنه جنوبی دریای سیاه روابطی برقرار کردند ؛ یونانیها اختراع کاکل پشمی که روی کلاه خود گذاشته میشد و نقش علائم مخصوص روی سپر و همچنین نصب دسته بسپر برای سهولت استفاده از آن ، را باهالی کاری نسبت می دهند .

۲ ـ لیدی ، فریژی ، ایونی

لیدی که در ابتدا مایونی(۱) خوانده میشد ناحیه ایست که در ساحل غربی آسیای صغیر واقع شده و در تاریخ این قسمت از آسیا نقش مهمی را بعهده داشته است . روایات هرودت در باره لیدی و زمامداران آن مانند کاندول(۲) وژیژس و جانشینان او مارا بگذشته شرق نزدیك واقف میسازد ، نام قدیمی سارد پایتخت لیدی بموجب کتیبه ای که بدو خط آرامی ولیدی میباشد ساپاردا(۳) بوده و در تورات از آن بنام سپاراد(٤) یاد شده و این شهر بواسطه طلای فراوانی که از رودخانهٔ آن (پاکتول°) بدست می آمده همیشه معروف ومشهور بوده است ، مملکت لیدی بوسیله دوراه به کاپادوس و بین النهرین ارتباط داشت ، یکی راهی که از امپراطوری هاتی می گذشت و دیگری راهی که ازسوریه شمالی بنواحی علیای فرات منتهی می گردید، دولت های آشور و بابل توجه زیادی باین سر زمین نداشتند ولی هیتی ها بخاطر چوبهای کمیاب و طلا وسنگهای قیمتی لیدی همیشه درصدد تصرف آن بودند ،مردم لیدی زندگی بالنسبه مرفهی داشتند وآب و هوای آن که در عین حال بری و بحری بود وسهولت ارتباط آن با دریا وجزایراطراف تسهیلاتی برای زندگی آنهافراهم ساخته بود. اهالی لیدی با یونانیها و بخصوص با ایونی‌ها که در سواحل اژه مستقر شده بودند روابطی داشتند و در زمان آشور بانی‌پال یعنی در اواخر امپراطوری آشور شهرت فراوانی بهم رساندند .

---

۱ - Maionie　۲ - Candaule　۳ - Saparda　٤ - Separad

٥ - Pactole

قرن هشتم دوران رفاه و آسایش آسیای صغیر محسوب میشود چون هی به(۱) پایتخت دولت مایونی مرکز عمده روابط اقتصادی بین المللی این حدود بود وشهر بازرگانی جدیدی که در اطراف بازار پایتخت بوجود آمده بود، بر اثر معاملات عمده ای که از یکطرف با بابل و ازطرف دیگر با سینوپ وافز انجام میداد، روز بروز توسعه می یافت.

استیلای آشور بر بنادر فنیقی و بسط فعالیت دریانوردان ایونی بطرف مدیترانه غربی و پونت‌اوکسن، موجب شد که داد و ستد های تجاری آسیا که تاآن موقع در انحصار سوریه بود متوجه آسیای صغیر گردد و شهر هی به باین ترتیب دارالتجارهٔ بزرگی شد که بازرگانان بابل و تجار حوالی دریای سیاه در آنجا بمبادله کالای خویش می پرداختند. در نتیجهٔ این فعالیت‌ها، در طول راههائی که بطرف بین النهرین میرفت، کاروانسراها و مهمانخانه‌های مجهزی که تاآنوقت‌درشرق‌سابقه نداشت بوجود آمد.

توسعه امور بازرگانی و قدرت یافتن طبقه جدیدی که ازاین راه تأمین‌معاش می کرد ازقدرت و اهمیت پولداران و ارباب فئودال بکلی کاست و این عده ناچاردر برابر دولت وسکنه شهرها تسلیم شدند. حکومت مرکزی که درهیبه تأسیس‌یافت مخارج خود را مخصوصاً از عوارض و مالیاتهائی که از حق عبور رودخانه ها و جاده ها و دروازه های شهرها و مرزهای مملکت دریافت می داشت و همچنین از عوایدی که از معادن طلا بدست می‌آوردمی‌پرداخت وازاین‌لحاظ درآمد او بمراتب بیشتر از مبالغی بود که از مالیات اراضی اشخاص وعواید ملکی‌خویش تهیه میکرد باین ترتیب طبقه بازرگانان که‌از راه‌تجارت و بانکداری سرمایه ای بهم زده‌بودند و همچنین کارگران که در تهیه و توسعه سرمایه‌ها نقش مؤثری داشتند در مقام اول

---

۱ ــ پایتخت مایونی در آغاز Asya نام داشت و بعدها که سلسله هراکلید زمام امور را در مایونی بدست گرفت این شهر Hybé یا Hébé خوانده میشد. در زمان ژیژس نام این شهر به سارد و نام سرزمین مایونی نیز به‌لیدی‌مبدل گردید: تمدنهای‌قدیم تألیف پیرن صفحه ۲۸۰ و ۳٤۷.

قرار گرفتند و چون ازدیاد قدرت پادشاه منوط بتوسعه امور اقتصادی نواحی مختلف کشور بود و این موضوع با بهبود زندگی و رضایت خاطر مردم شهرنشین و طبقه بازرگانان بستگی کامل داشت ، پادشاه درصدد برآمد که از قدرت شاهزادگان محلی بکاهد وخود را بمردم شهرها نزدیك کند .

افزایش مبادلات تجاری و بهبود بنیه اقتصادی بتوسعه هنر نیز کمك شایانی کرد ، دربار سلاطین مایونی که مرکز سرمایه های بزرگ بود صورت یك کانون هنری بخود گرفت و قصر سلطنتی هی به با نقاشیهای زیبائی که بسبك مصری و بدست نقاشان ایونی فراهم شده بود تزئین یافت ، دولت مایونی بیشتر توجه خودرا بتحکیم روابط دوستی با یونان معطوف داشت و با شهرهای ایونی و کشور یونان بمدارا و مهربانی رفتار کرد و هدایائی که مخصوصاً بمعبد دلف میفرستاد مؤید این نظر میباشد .

نهضتی که باین ترتیب در بسط تمدن بوجود آمده بود ، براثر حمله سیمریها که از راه تنگه‌ها ، در اواخر قرن هشتم ، بآسیای صغیر صورت گرفت ، ناگهان متوقف شد ، مهاجرین جدید در عین حال پایتخت لیدی و بلاد ایونی را بمخاطره انداختند وکاندول برای جلوگیری از آنها از تمام قوای مملکت کمک خواست ، ژیژس که ازنجبای کشور و ازنزدیکان خانواده‌سلطنتی بود و در آنموقع دراملاك خود (واقع در Tyra) بحال تبعید بسر میبرد بدربار احضار شد و ظاهراً مقام نخست وزیری بوی تفویض گردید و باکوشش های او اوضاع مملکت رو ببهبود گذاشت ، ژیژس از مقام خود استفاده کرد و عده ای از ارباب ملك راکه‌ازسیاست مرکزی پادشاه ناراضی بودند باخودهمداستان کرده با شهرهای یونانی ایونی متحد شد و مبالغ زیادی پول که از میلاس(۱) بانکدار معروف یونانی افز قرض گرفته بود دراختیار آنها گذاشت ، درسال ۶۸۷ علیه کاندول قیام کرد وخود بتخت‌سلطنت نشست .

Mélas - ۱

در مشرق لیدی و ترواد(۱) ناحیه فریژی قرار داشت که فلات حاصلخیزی بود، مردم این ناحیه از تراس مهاجرت کرده و آداب و رسوم مذهبی سرزمین اصلی را همچنان محفوظ نگاه داشتند و بهمین مناسبت شهرتی یافتند، کشاورزی و گله‌داری شغل عمده اهالی بود و شرابی که د اعیاد مقدس بکار میرفت از تاکستانهای آنجا بدست میآمد ، در قراء و دهات ، زنان بکار ریسندگی و مردها بفلزکاری مشغول بودند ، آثار حجاری که از آنها باقی‌مانده توجه آنهارا بهنرمعماری تاییدمی کند، بموسیقی که‌درجشنهای‌بزرك(مخصوصاً جشنهائی که بافتخار سی بل(۲) و آتیس(۳) برپا میشد) مورد استفاده بود نیز توجه شایانی داشتند ونفوذ فریژی در کشورهای میزی(٤) و ترواد مشهود بود .

دو کشور فریژی ولیدی بوسیلهٔ بنادر میلت ، افز(٥) ، ازمیر و فوسه بدریای اژه مربوط میشدند و سرزمین ایونی نیز درنزدیکی همین بنادرقرارداشت ، آب و هوای ملایم و حاصلخیزی زمین در ایونی مهاجرین یونانی را بخود جلب کرد و ارتباط آنها با مردم فریژی ولیدی تمدنی بوجود آورد که در میان تمدن اقوام‌هلن شهرت بسزائی یافت ، همه ملل آسیای غربی این قوم رامیشناختند ، تورات ازآنها بنام یاوان (٦) یاد کرده و آنها را از اولاد یافث میداند ، در کتیبه‌های سارگن‌نیز از آنها نام برده شده است و از این زمان کلمه «ایونی» نه تنها بناحیه ساحلی بلکه بدریای مجاور آن نیز اطلاق میشد ، در کتیبه های هخامنشی از ایونی های بری و ایونی های دریائی (ساکن جزایر) جداگانه یاد شده است .

تاریخ مختصر لیدی

هجوم ملل دریائی و انقراض امپراطوری هاتی در قرن دوازدهم موجب استقلال سایر اقوام آسیای صغیر گردید ، اتحادیهٔ موشکی ها در مشرق ولیدی در مغرب بیش ازدیگر اقوام از این وضع استفاده بردند ، موشکی ها ازعناصرمختلف

---

۱ - Troade　　۲ - Cybele ربة النوع فریژی　　۳ - Attis ربالنوع فریژی
٤ - Mysie　　٥ - Ephése　　٦ - Iawan

تشکیل یافته و مهمتر ازهمه در میان آنها ، فریژی‌ها هستند که از تراس باینحدود مهاجرت کرده بودند .

پایتخت فریژی شهر گوردیون(۱) کنار رودخانه‌سانگاریوس بود(۲)وزمامداران فریژی معمولا نام گوردیاس(۳) و میداس بر خود میگذاشتند ، در دوره فتوحات آشوریها و پیشرفت آنها بطرف مغرب اقوام فریژی‌موجبات مزاحمت آنهارافراهم میساختند بطوری که تگلات فالازار اول زمامداران فریژی معاصرخود راشکست داد وآشور بانی پال دوم نیز خراج مقرر را از آنها گرفت، سارگن دوم نیز بایکی از پادشاهان فریژی بنام میداس مشغول‌جنگ‌شد. میداس صرفنظر از جنبه‌افسانه‌ای که باو داده اند (این پادشاه طلای زیادی داشت وگوشهای او شبیه بگوش خر بوده(٤)) پادشاه مقتدری بود که مملکت فریژی را ازجانب مشرق اورارتو توسعه داده معادن طلا و مس و آهن آن سرزمین را متصرف شد .

زدوخوردهای سارگن دوم با میداس ظاهراً ازسال ۷۱۹تا۷۰۸ پیش ازمیلاد بطول انجامید وعاقبت‌میداس شکست خورده قسمتی‌ازکشور اوضمیمه امپراطوری آشور شد .

در اواخر قرن هشتم یعنی هنگامی که سیمریها بآسیای صغیر حمله بردند ، یکی از پادشاهان فریژی که میداس نام داشت با آنها جنگید ولی چون درجنگ شکست خورد ، خود را کشت و استقلال فریژی با مرك او از میان رفت .

---

۱ - Gordion   ۲ - Sangarios   ۳ - Gordias

٤ ـ رب‌النوع باکوس باو قدرتی داده بود که بهرچه دست میزد ، حتی غذای او نیز بطلا مبدل میشد ، برای رهائی از این‌زحمت رب‌النوع مزبور بوی دستور داد که‌در رودخانه پاکتول آب‌تنی کند ، از این پس‌شن‌ریزه‌های رودخانه پاکتول بصورت طلا در آمد ؛ همچنین معروف است که چون او ، نی (متعلق برب النوع Pan) را ، بر چنگ (مخصوص رب‌النوع آپولون) ترجیح میداد آپولون متغیر شد ودو گوش خر برسراو جای داد ؛ میداس این راز را از همه پنهان میداشت ولی آرایشگر مخصوص او ، باین راز وقوف یافت و چون نتوانست آنرا پنهان نگاهدارد حفره ای در زمین ایجاد کرده مطلب را در آنجا گفت و بعجله آنرا از خاك پر کرد ، در این‌نقطه علفهائی روئید که بمحض وزش بادبصدادرآمده بعابرین میگفتند که :«پادشاه‌میداس ، گوشهای‌خردارد.»

اقوام فریژی نتوانستند دولت واحد و متمرکزی تشکیل دهند و این مطلب از آثاری که از آنها در نقاط مختلف آسیای صغیر باقیست تایید میشود بنا بر این باید گفت که این اقوام قدرت نظامی زیادی نیز نداشتند. روابط تجاری آنها با همسایگان ناچیز و کم بود و منبع عمده درآمد آنها گله داری و کشاورزی بود، از لحاظ هنری نیز نفوذ هیتی‌ها، و قبرس و یونان درآثار آنها مشهوداست.

در مغرب آسیای صغیر دولت لیدی تشکیل یافت که قدرت وشهرت بیشتری داشت و مدت بیشتری دراین قسمت‌ازآسیاحکومت کرد، مردم لیدی‌هند واروپائی و در حدود دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد بآسیای صغیر وارد شده درآنجا با عناصر سامی اختلاط یافته بودند و جنگجوئی و فعالیت آنها موجب شهرت آنهادر مشرق گردید، وفور فلزات قیمتی بخصوص طلا و نقش اقتصادی سارد، پایتخت لیدی که بر سر راههای بازرگانی آسیای صغیر و مدیترانه قرار داشت بترقی و پیشرفت این دولت کمك شایانی کرد.

دراین سرزمین دوسلسله که بیشتر جنبه افسانه‌ای داشتند سلطنت کردندیکی از آنهاسلسله‌آتیاد(۱) که‌بوسیله‌آتیس(۲)ایجادشده ودیگری سلسله‌هراکلید(۳)بود که‌آخرین پادشاه‌آن کاندل (٤) نام داشت،درزمان او انقلابی بوقوع‌پیوست‌وژیژس نامی که ازخانواده نجبای کشوربود بر کاندل دست یافته وی را کشت وخودبجای‌او برتخت نشست (٦٨٧). ژیژس مؤسس سلسلهٔ مرمناد(٥) میباشد که یك قرن‌ونیم در این مملکت سلطنت کردندو باوجود مشکلات خارجی، براثراتحاد باشهرهای‌یونانی ساحل‌آسیای صغیر پیشرفتهای مهمی درتمدن واموراقتصادی نایل شدند.

ژیژس (٦٥٢-٦٨٧) که ازراه خشونت و بزور بسلطنت رسیده‌بود مقام خود را باسخت گیری و شدت درکارها حفظ کرد، وی درعین حال مردی مدبروجنگجو

۱ - Atyades ۲ - Atys ۳ - Héraclides

٤ - کاندول یا Sadyattes - بگفته هرودوت، ژیژس انگشتری‌طلائی‌داشت که‌هر وقت آنرا بدست میکرد از انظار پنهان می‌شد، وی پس‌ازآنکه بدربارراه یافت وبمقام وزارت کاندول‌رسید وی را بقتل رسانید وخود پادشاه شد.

٥ - Mermnades معنی‌این کلمه «شاهین» است

ومطلع بامور اقتصادی بود ، نجبای کشوررا که نفوذ فراوانی داشتند مطیع خود ساخت وباین ترتیب حکومت مطلقه‌ای در لیدی بوجود آورد ، درسیاست خارجی دوموضوع مهم مورد توجه وی بود : روابط اوبایونان ورفتاروی‌در برابرسیمریان، با یونانیان آسیای صغیر که تحت‌الحمایه او بودند و همچنین یونانیان ساکن اروپا بمهربانی رفتار کرد و بامعبددلف که مرکزمهم مذهبی‌یونانیان محسوب میشدروابط دوستانه داشت و دراین راه ازطلا ، که یکی ازحربه های موثرزمامداران‌لیدی‌بود نیز استفاده شد .

سیمریها که‌دراواخرقرن‌هشتم‌بآسیای‌صغیرواردشده بودندبنواحی‌شمال‌آسیای صغیررهسپارشده پایگاه ثابتی‌درسینوپ تأسیس کردندوازآنجا دسته‌هائی برای‌غارت بنواحی داخلی‌آسیای صغیر میفرستادند ، درسال٦٧٨آسارهادون ،پادشاه‌آنها(۱) را درکاپادوس‌شکست‌دادوچون‌ازاین‌طرف راه‌پیشرفت‌برآنهاسدشدمتوجه‌نواحی‌غربی یعنی فریژی ، لیدی و مستعمرات یونانی ساحل مدیترانه‌که ثروت بیشتری داشت ، شدند . درفریژی پیروزی‌کاملا نصیب آنهاگردید ومیداس ، پادشاه فریژی چون از هرطرف‌نومید بود خودرا مسموم کرد ، پس‌ازاین فتح سیمریها متوجه ترواد شدند ، ژیژس که استقلال مملکت‌را درمخاطره میدید بمقتدرترین زمامدارشرق‌یعنی‌آشور- بانی‌پال ، پادشاه آشورمتوسل شد ونماینده‌ای بدرباروی فرستاده اظهاراطاعت کرد ولی‌چون نماینده ژیژس‌هیچیك اززبانهای‌آسیائی‌را نمیدانست بزحمت زیادمترجمی پیدا کردند وطرفین‌با هم‌بمذاکره پرداختند وپادشاه‌آشورحاضربکمك وی گردید ، چنانکه درسالنامه های آشورضبط است پس ازاین اتحاد ، ژیژس «باکمك آشور و مردوك سیمریهارا شکست‌داد وازمیان فرماندهان سیمری که بوسیله اودستگیرشده بودند عده‌ای‌را درقفس گذاشته باهدایای دیگربرای‌آشوربانی‌پال فرستاد» . ژیژس با آنکه در نتیجه اظهار اطاعت بامپراطوری آشور ، استقلال و نفوذ خود را دچار شکست کرده‌بودمعذلك براثراین‌فتح(٦٦۰) درنظرملل‌آسیای‌صغیرومهاجرنشین‌های

یونانی بصورت یك فاتح و نجات دهنده واقعی جلوه کرد .

سلطنت ژیژس ، در داخله کشور نیز موجب افتخاراتی برای لیدی شد و توجه او بامور اقتصادی ، صنعت و تجارت و کشاورزی آن مملکت را توسعه داد ، یکی از اقدامات مهم او اختراع پول بوده هرودوت میگوید «مردم لیدی ، تا آنجا که اطلاع داریم نخستین کسانی هستند که بضرب سکه طلا و نقره اقدام کرده‌اند » و چنانکه میدانیم درقرن هفتم سکه‌های ژیژس همان شهرت سکه های کرزوس ، در یك قرن بعد ، را داشتند .

تاآن تاریخ تجارت از راه مبادله کالا (برسم فنیقی‌ها) یا استفاده از شمش‌های فلز(چنانکه درمصرو کشورهای بین النهرین رسم بود) انجام میگرفت ولی چون شمش‌های مزبور فاقد علامت رسمی و تضمین بودند رواج قانونی نداشتند . ابتکار ژیژس این بود که درزمان او از طرف دولت علائمی بر شمش‌ها گذاشته شد و باین ترتیب وزن و قیمت آنهـا را تضمین کردند ، شمشهـای مزبور کـه از طرف دولت علامت گذاری و تضمین شده بود رواج قانونی یافت و وسیله مبادله و دادوستدها قرار گرفت ، سکه‌های زمان ژیژس از الکتروم(۱) بوده و نخستین زمامداری که از نقره و طلا سکه زد کرزوس یکی از پادشاهان همین خانواده میباشد .

توسعه و پیشرفت لیدی براثر حادثه ناگواری که ازخارج متوجه آن کشور شده بود دچـار وقفه و شکست گردید و آن هجوم مجدد سیمریها میباشد که این سرزمین را مورد حملات خویش قراردادند . ژیژس پس‌ازآنکه یورش‌اول‌سیمریها را دفع کرد برای احیای قدرت و استقلال‌لیدی درصددمخالفت باآشور برآمد و برای انجام این منظورمتوجه فراعنه مصر گردید ، درهمین موقع پسامتیك اول نیز بفکر استقرار وحدت درمصرو سرپیچی ازاطاعت‌آشور بود بنابراین‌ازدولت لیدی تقاضای کمك کرد ، قوای لیدی درفتح ممفیس (٦٥٢) کمك شایانی بمصر کردند وژیژس از این تاریخ بتعقیب سیاست‌اتحاد بامصروتقویت مخالفین‌آشوربانی‌پال درشرق‌پرداخت

۱ - Electrum مخلوطی ازسه قسمت طلاویك قسمت نقره

منتهی حمله سیمریها (که شاید بتحریك پادشاه آشور صورت گرفته بود) باو فرصت انجام این منظور را نداد ، سیمریها که متحدینی در آسیای صغیر داشتند (بخصوص اهالی کاری) بسرپرستی لیگدامیس(۱) به لیدی حمله بردند وژیژس که عده زیادی ازقوای خودرا بمصر اعزام داشته بود نتوانست باآنها مقابله کند ، بنابراین قوای او شکست سختی خوردند و خوداوهم درمیدان جنگ بقتل رسید (٦٥۲)

پس ازمرگ ژیژس ، در آسیای صغیرهیچکس قدرت جلو گیری ازسیمریها را نداشت وآنها ازسواحل ایونی تا دروازه‌های سیلیسی همه‌جارا مورد تاخت وتاز قراردادند قسمتی ازشهرسارد بتصرف آنها درآمد ، معبد آرتمیس(۲) در افز بدست آنها سوخته شد ، و درنتیجه مقاومت دلیرانه مردم افز ، سیمریها بتاراج قسمتی ازآن سرزمین اکتفا کردند ، آردیس(۳) پسرژیژس که درهمین گیرودار بسلطنت رسیده بود (؟ ٦١٥-٦٥۲) مصمم‌شد بادولت آشورازدرصلح‌درآیدو‌ازآشوربانی‌پال تقاضای کمك کند ، بنابراین درپیامی که برای وی فرستاد اظهار اطاعت کردو آشوربانی‌پال که گذشته را فراموش کرده بود تقاضای پادشاه لیدی را پذیرفت . در جنگی که میان لیدی‌وسیمریهادرگرفت ، سیمریها شکست خوردند ولیگدامیس نیزدرسیلیسی کشته شد (٦٥۰) . باید دانست که درزمان سلطنت اردیس و دوتن از جانشینان او موسوم به‌سادیات(٤)(؟٦١۰-٦١٥) وآلیات(٥) (؟٥٦۰-٦١۰) دولت‌لیدی پیشرفتهای زیادی نائل شده است

درزمان سلطنت آردیس ، دولت لیدی ، ظاهراً بکمك فرائورتس پادشاه ماد استقلال‌ازدست رفته خود را بازیافت و از اطاعت نسبت بآشور سرباز زد ودرهمین زمان فتح نواحی یونانی‌نشین ساحل آسیای صغیرنیزبدست اوشروع شد ، وی‌پس‌از تصرف بندر پرین(٦) بمحاصره شهر میلت پرداخت ولی این‌شهرپس از دوازده سال محاصره یعنی‌هنگام زمداری آلیات با دولت لیدی مصالحه کردوآلیات که‌باین‌ترتیب

---

۱ - Lygdamis ازاهالی کاری

۲ - Artémis   ۳ - Ardys   ٤ - Sadyatte

٥ - Alyatte   ٦ - Priéne

بمنظور سیاسی و اقتصادی خویش نائل آمده بود مصالحه مزبور را پذیرفت ، آلیات ، بعدها ازمیر و نواحی بی‌تی‌نی و ترواد را نیز گرفت و بقایای سیمریها را از آن حدود خارج کرد ، آلیات در تمام این اقدامات احساسات یونانیان را محترم میشمرد و پس از هرفتح هدایای زیادی برای آپولون بمعبد دلف میفرستاد ، برای تحکیم موقعیت لیدی وی یکی از زنان ایونی را بهمسری گرفت و یکی از دختران خود را بزنی بپادشاه افز (۱) داد و همچنین عده‌ای از بازرگانان و هنرمندان و دانشمندان یونانی را در دربار خویش جمع کرد .

اقدامات آلیات که از جانب مغرب همه جا قرین پیروزی بود در مشرق دچار وقفه و شکست گردید ، هووخشتر پادشاه ماد که در همین ایام تا کاپادوس پیش رانده بود مانع پیشرفت دولت لیدی شد و دو دولت ناچار بمقابله وزد و خورد پرداختند ، بنا بروایت هرودوت « این جنگ پنج‌سال بطول انجامید و در این‌مدت هر چند گاه فتح نصیب یکی از طرفین میشد ، درسال ششم درحین جنگ کسوفی روی داد (بیست‌و هشتم ماه مه سال ۵۸۵) و ناگهان روز روشن بشب تار مبدل گردید ، کسوف مزبور را تالس دانشمند یونانی اهل میلت ، پیش گوئی کرده بود ، این پیش آمد موجب متارکه جنگ شد و بوساطت پادشاه سیلیسی (۲) و پادشاه بابل (۳) طرفین حاضر بمصالحه‌شدند و برای تحکیم پیوندصلح آلیات ، دختر خود آریانیس (٤) را به‌ایختوویگو پسر هووخشتر داد . » ازاین معاهده دو نتیجه عمده بدست آمد : اولا رودخانه هالیس بعنوان مرزمیان دو دولت مورد قبول قرار گرفت ، ثانیاً سیاست موازنه‌ای که قریب سی سال دوام داشت در آسیای صغیر معمول گردید .

کرزوس یا (Kroisos) که آخرین پادشاه لیدی محسوب میشود درسال ۵٦۰ بجای آلیات بتخت نشست سلطنت او پانزده سال طول کشید (۵٤٦-۵٦۰) و در این مدت پیشرفتهائی در تمام شئون نصیب دولت لیدی گردید ، کرزوس دارای اراده‌ای محکم و هوش سرشار و همچنین واقع بین‌وموقع شناس بود و درعین حال اعتمادی

---

۱ - Melas معروف به‌جوان
۲ - Syennesis
۳ - Labynete یا نبونید
٤- Aryenis

زیاده ازحد ، بقدرت طلای فراوان خود ، که یکی ازموجبات بدبختی او گردید ، داشت ، این پادشاه در آغاز کار بامشکلاتی مواجه‌شد . باینمعنی که باوجود طرفداری ملیون ازوی ، دسته‌ای ازمردم بخصوص عده‌ای ازهواخواهان یونان تصمیم گرفتند نا برادری او موسوم به پانتالئون(۱) را بسلطنت بردارند ، کرزوس برمخالفین‌غلبه کرد وهمه کوچ نشین های یونانی ، ازقبیل افز و میلت و لامپساك (۲) اطاعت وی را گردن نهادند ، با اینحـال شرایط تحمیلی کرزوس چندان سنگین نبود ، کوچ نشین‌های مزبوردر امورداخلی آزادی داشتند ولی قرارشد : ۱- قلاع واستحکامات نظامی خودرا خراب کنند و عده‌ای ازقوای لیدی درنقاط مهم نظامی مستقرشوند . ۲- خراج‌سالیانه‌ای بدولت‌لیدی‌بپردازند. ۳- ازلحاظ اقتصادی‌مزایائی برای‌بازرگانی لیدی قائل گردند ، این میانه روی‌ومخصوصاً خوشرفتاری وی‌نسبت بمعابدوهمچنین حس خیرخواهی که ازخصایص ذاتی او بشمار می‌آمد موجب شد که مردم لیدی و یونانیان‌آسیا ازگذشته و کین خواهی نسبت بیکدیگرچشم بپوشند و دوست ومتحد هم باشند وبعدها چنانکه خواهیم دید ، هنگـام شدت جنگ میـان ایران و لیدی ، یونانیان‌آسیا نسبت به کرزوس وفادار ماندند وحاضر بهمکاری با کوروش نشدند ، این وحدت و حس یگانگی همچنین سبب شد که کرزوس بفکر ایجاد بحریه‌ای در مدیترانه بیفتد و جزایر دریای اژه مانند لسبوس(۳) و کیوس (٤) وساموس(٥) را بتصرف درآورد .

تصرف جزایزمزبورمنافع‌اقتصادی‌سرشاری برای‌لیدی‌دربرداشت و کرزوس مصمم بود کشتی‌هائی نیزتهیه کند منتهی نتوانست این منظوررا عملی‌سازد .

کرزوس ، درسیاست خارجی اقداماتی که مصالح‌دولت‌لیدی را حفظ میکرد معمول‌داشت ، روابط سیـاسی اوبا دولت یونان بر اساس دوستی استواربود ، برای جلب کمك نظامی اسپارت درمواقع لزوم عهد نامه اتحادی با آن دولت بست ، میان

---

۱ - Pantaléon

۲ - Lampsaque
۳ - Lesbos

٤ - Chios
٥ - Samos

لیدی و کرنت یك پیمان بازرگانی بسته شد و بامراکز مذهبی یونان مانند دلف و دودون (۱) نیزهمیشه بمهربانی رفتار کردوهدایای زیادی بآن نقاط فرستاد ، درمشرق هم کرزوس شرایط عهدنامه ۵۸۵ را محترم شمرد و باین ترتیب موازنه سیاسی که پس ازسقوط آشوردرشرق ایجاد شده بودمحفوظ ماند ، روابط دوستانه‌او باایختو- ویگو پادشاه مادها وزمامداران بابل باوفرصت داد که نقشه فتوحات خودرادر آسیای صغیر باتمام برساند . تمام اقوامی که درجنوب‌ومغرب هالیس سکنی داشتند باستثنای کشورهای لیسی‌وسیلیسی همه مطیع شدند . آسیای صغیر ازآنتی‌توروس تادریای اژه و ازپونت او کسن تا خلیج پامفیلی درفرمان دولت لیدی درآمد وباایجاد کوچ نشین‌هائی ازمردم لیدی قدرت او درداخله‌آن کشورها استوار گشت .

درسیاست داخلی نیز کرزوس مهارت و تدبیرفراوانی ازخود نشان داد ، وی که مانند سایرزمامداران خانواده خود ، باهمیت اموراقتصادی‌واقف بود باستفاده‌از منابع طبیعی کشوریعنی کشاورزی ، استخراج معادن و توسعهٔ صنعت پرداخت .

وجود خارجیها وبسط زندگی‌تجملی وموقع جغرافیائی‌لیدی موجب پیشرفت بازرگانی و افزایش منابع درآمد دولت بود وتهیه‌و انتشارپول ، که اززمان‌ژیژس شروع وبدست کرزوس تکمیل یافته بود انجام برنامه های اقتصادی و ازدیاد عواید دولت‌راتسهیل‌وتسریع کرد . شهرسارد ، پایتخت‌لیدی ، درقرن‌ششم‌یکی‌ازبازارهای عمدهٔ فروش فلزات قیمتی بخصوص طلا ، محسوب میشد . بنظریونانیان کشورلیدی سرزمین پرنعمتی بود که هرکس میتوانست درآنجا توانگر و بی‌نیاز شود ، دراین باره حکایتی است که بذکرآن مبادرت میشود .

آلکمئون(۲) ، پسر مگاکلس(۳) که هنگام ورود مأمورین‌لیدی‌بمعبددلف ، برای مشورت باهاتف آن ، خدماتی کرده و وسایل آسایش آنان را فراهم ساخته بود مورد توجه کرزوس قرار گرفت ، کرزوس برای جبران زحمات آلکمئون او را بدربارخویش‌فراخواندوباواجازه داد که فقط یکبار بخزانه سلطنتی‌رفته‌هرمقدار

۱ - Dodone ازشهرهای قدیم که معبد مهمی مخصوص ژوپیتردرآنجا بناشده بود

۲ - Alcméon   ۳- Mégaclés

طلا میخواهد و میتواند از آنجا باخود ببرد ، آلکمئون پس از تأمل بسیار و تهیه لباسهای فراخ و مناسب بخزانه راهنمائی شد و مقدار زیادی طلا ، یعنی آنچه میتوانست باخود آورد ، حتی دهان خودرا نیز از طلا پر کرد ، کرزوس از مشاهدهٔ او که بزحمت خود را حرکت میداد بخنده افتاد و گذشته از اینکه طلاها را بوی بخشید هدایای گرانبهای دیگری نیز باو داد .

این طلا که موجب شهرت و جاوید ساختن نام کرزوس بود بخوبی مورد استفاده قرار گرفت، کمك اسپارت و نظر موافق هاتف دلف و حتی خدایان از همین راه جلب شد و چنانکه میدانیم عظمت و شکوه دولت لیدی را ، سیاست طلا ، مدتها محفوظ نگاه داشت .

۴- بی تی نی ، پافلاگونی ، پونت ، گالاسی ، کاپادوس .

درسواحل آسیائی دریای سیاه و دریای مرمره سه ناحیه بنام بی تی نی ، پافلاگونی وپونت قرار گرفته .

بی تی نی که بوسیلهٔ رودخانه سانگاریوس (۱) مشروب میشد میان دریای سیاه وجنگلهای کوهستانی داخل آسیای صغیر قرار داشت ، بعقیده هرودوت اهالی این سرزمین از تراس باین قسمت آمده دسته‌ای از آنها بنام بی تی نی ودسته‌ای موسوم به تی نی (۲) بودند، صنعت چوب بواسطه وجود جنگلهای فراوان همیشه در آنجارواج داشته وپرورش انواع درختان میوه ، منبع عمده درآمد کشور بود . سواحل مستقیم این ناحیه ، پناهگاه مناسبی برای کشتی ها نبود و بهمین مناسبت تجارت دریائی در این حدود رونق نداشت و فقط بندر هراکلیا (۳) برای کشتی رانی مساعد و راه ارتباط آسیا واروپا ازاین قسمت بود .

برجستگی ها و ناهمواریهای زمین در پافلاگونی نظیر بی تی نی میباشد ، منتهی اراضی باتلاقی و آبهای راکد، اقلیم نامساعدی دراین سرزمین بوجود میآورد ، کشت زیتون درنواحی ساحلی وپرورش اسب وقاطر یکی ازمشاغل عمده اهالی راتشکیل میداد ، بندرسینوپ (۴) در کناردریای سیاه یکی ازمراکزمهم کشتی های بازرگانی

۱- Sangarios.
۲- Thyniens.
۳- Héracléia.
۴- Sinope که بزبان هیتی Sinouwa خوانده میشد

وقایق های ماهی گیری و یکی ازقدیمترین مهاجرنشینی های یونانی در کنار دریای سیاه بود ، مصب رودخانهٔ هالیس ، مرز طبیعی میان پافلاگونی و کشور پونت محسوب میشد ،

ناحیه پونت که درقسمت شمال شرقی آسیای صغیرقرارداشت ازمغرب برودخانهٔ هالیس وازمشرق برودخانهٔ فاز(۱) درکلشید (۲) محدودمیشد، این سرزمین کوهستانی دارای دره‌های حاصلخیزی بود که کشت غلات ودرختان میوه وپرورش زنبورعسل در آن رواج داشت و بعلاوه مقدارزیادی چوب از جنگلها بدست می آمد . آب وهوای این قسمت مرطوب ودارای بارانهای زیاد حتی در تابستانها میباشد ، بنادرعمده پونت عبارت بودند ازآمیزوس (۳) (سامسون) وتراپزوس (٤) (طرابوزان) که ایونی های ساکن بندرمیلت پس از تصرف سینوپ آن دوبندررا نیزبتصرف در آورده بودند .

سرزمین گالاسی میان بی تی نی و پافلاگونی قرار داشت ورودخانه هالیس از آن میگذشت شهر عمدهٔ آن آنکور(٥) یا انکارا ومنبع درآمد عمدهٔ آن گله داری بوده است . امپراطوری هاتی درهمین حدود تشکیل یافت ومرکز این امپراطوری یعنی هاتو که بعدها پتری (٦) (بغازکوی فعلی) خوانده شد درخمیدگی رودهالیس قرارداشت .

درجنوب شرقی ، یعنی درفلات مرتفعی که تا نواحی فرات ادامه دارد سرزمین کاپادوس واقعشده بود ، جبال آرژه (۷) که ارتفاع آن به ۳۸٤۰ مترمیرسد درهمین ناحیه وپایتخت این قسمت مازاکا (۸) بوده که امروزقیصریه نام دارد ، درشمال این شهر، شهر کول تپه قرار داشت و «الواح کاپادوس» که مربوط به کوچ نشین سامی و بازرگانان آشوری میان بین النهرین وآسیای صغیرمیباشد ازهمین حدود بدست آمده

نام قدیم این ناحیه بازرگانی کانش بوده است ، منسوجات بین النهرین وسوریه با سرب ومس وهمچنین خرسیاه کاپادوس مبادله میشد. آثارهیتی دراین قسمت بخصوص

۱- Phase. ۲- Colchide.
۳- Amisos. ٤- Trapésus.
٥- Ancyre. ٦- Ptérie ۷- Argée.
۸- Mazaca.

در جاده میان آرژه و مالاتیا (درقدیم ملیتن (۱) نام داشت) زیاد دیده میشود . شهر ارسلان تپه فعلی نزدیك شهر ملیتن واقعشده و کتیبه های هیتی‌هیرو گلیفی در آن فراوان‌است، در جنوب غربی‌این‌سرزمین، یعنی‌در دامنه‌های‌توروس، شهرتوواناوا(۲) که دردو ٔیونان وروم تیانا خوانده میشد وامروز کلیسه حصار نام دارد، ودرقسمت علیای هالیس شهرمعروف سیواس قرارداشته .

۵ - نواحی درزی شمال بین النهرین

در شمال بین‌النهرین رشته جبال ارمنستان واقعشده که از مغرب به آناطولی وازمشرق بدریای خزرمحدود میگردد ، دنباله این جبال ازطرف جنوب بکوههای کردستان، دربین‌النهرین می‌پیوندد ، وازطرف شمال‌تا دریای‌سیاه ورود ارس‌امتداد می‌یابد ، رودخانه‌های بزرگ فرات ودجله ازجبال ارمنستان سرچشمه گرفته پس‌از مشروب کردن بین‌النهرین وارد خلیج فارس میشوند وبا آنکه موانع طبیعی متعدد باید مانع ارتباط ارمنستان و بین‌النهرین شده باشند معذلك تاریخ دو کشور ازقدیم مربوط بیکدیگربوده است .

سر زمین ارمنستان از فلاتهای متعدد (بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر ارتفاع) و کوهستانهای‌بلند (متجاوزازچهارهزارمتر) تشکیل‌یافته و دوقله معروف به‌آرارات بزرگ (۵۲۰۵ متر) وآرارات کوچك (۳۹۱۱متر) درآن قراردادند ،کلمه‌آرارات که در‌توراتدیده‌میشود تلفظ‌نادرست کلمه اورارتومیباشدو چنانکه میدانیم‌آشوریها قسمتی ازارمنستان را بنام اورارتومیخواندند .

جلگه‌های حاصلخیز ارمنستان درشمال غربی ار زنجان (در قدیم اریزا (۳)) وارزروم (درقدیم کاراناـتئودوزیوپولیس (٤))، درمرکزالاشکرت (۵) وملاز کرت وجلگه‌میانه‌ارس(با شهرهای‌معروف‌ایروان‌واچمیادزین)بوده که درمیان کوهستانها قرار داشتند ، در ارمنستان اختلاف زیادی میان آب وهوای نواحی مختلف ونوع

۱- Mélitène یا Maldia یا Meliddi

۲- Touwanawa.

۳- Eriza.

٤- Théodosiopolis.

۵- Alachkert.

- Melazkert.

زندگی مردم مشاهده میشود ، در نواحی سرد کوهستانی وفلاتهای مرتفع گله داری معمول بوده واز چوب جنگلها استفاده شایانی می‌شده . درجلگه‌ها هوا گرمتر، وغلات ومیوه آن ازقدیم معروف بوده ودرتپه‌های کوچك انگوروزیتون وانار بعمل می آمده است . چون مدارك کافی دردست نیست ، تعیین نژادی که نخستین باردراین سرزمین سکنی گرفت دشوار است همینقدر میدانیم که در آغاز یکعده براکی سفال که بنام آرمنوئید خوانده میشوند ازقدیمترین ازمنه دراین حدود ساکن بودند ولی چنانکه از کتیبه‌ها ومتون قدیم برمیآید ، دردوره‌های تاریخی عده‌ای ازآزیانی‌ها وآریاها در این حدود ساکن شده‌اند ودر نتیجه تحقیقات جدید معلوم شده است که هوریها واسطه میان سکنه ارمنستان ومردم شمال بین‌النهرین میباشند. مسکن این قوم درمشرق میتانی وتا ناحیهٔ بتلیس ودریاچه وان ادامه داشته .

در متون آشوری ، از قرن سیزدهم ، ممالك اطرف دریاچه وان ، نایری(۱) ودریاچه وان، « د یای نایری» خوانده میشد، درقسمتی از کتیبه‌های سلاطین آشوری که شرح اردو کشی آنها بنواحی کوهستانی این حدود میباشد ، بتقسیمات مختلفی که دراین سرزمین وجود داشته ، اشاره میشود . بموجب این اشارات بیست تا چهل پادشاه درقسمتهای ارمنستان حکومت داشته‌اند وپادشاهان آشور در جنگهای خود هریك ازآنها را جداگانه مغلوب وسر کوبی کرده‌اند، ازتگلات فالازار اول(۱۰۹۰ ـ ۱۱۱۶) در نزدیکیهای سرچشمه دجله کتیبه‌ای بدست آمده که تصویر وی بر آن نقش شده وپادشاه درآن، خودرا فاتح کشورهائی که « ازدریای آمورو (مدیترانه) تادریای نایری امتداد داشته » خوانده‌است وهمچنین کتیبه‌دیگری که شرح اردو کشی او به نایری است ، در ملاز کرت پیـدا شده . نتیجه این اردو کشی‌هـا این بود که اتحادیه‌ای از قسمتهای مختلف ممالك نایری بنام دولت اورارتو بوجودآمد و بهمین مناسبت ازقرن نهم ببعددر سالنامه‌های آشوری معمولا نام اورارتو دیده میشود،مؤسس دولت مزبور ساردور (۲) نام‌داشت که خودرا «پادشاه کشور نایری» وهمچنین «پادشاه

Sardour - ۲   Naïri. -۱

جهان» میخواند. پادشاهان آشور از تحریکاتی که زمامداران نایری(۱) علیه آنها بعمل می‌آوردند بشدت جلوگیری کردند و سارگن دوم، در سال ۷۱۴ ناحیه اورارتو را بتصرف درآورد.

کتیبه‌هائی که از زمامداران اورارتو باقی است، بخط میخی (نظیر میخی آشوری) و بزبانی که شبیه زبان هوری بوده، میباشد، این زبان را، اورارتی و همچنین وانی و خالدی(۲) مینامند که تا جنوب دریاچه اورمیه و از مغرب تا ملیتن رواج داشته، از کتیبه‌های ناحیه وان چنین برمیآید که در نیمه اول قرن هشتم سار دور سوم تا کماژن پیش رفت و شهر حلب را بتصرف خویش درآورد.

در جنوب و جنوب‌شرقی دریاچه اورمیه، یعنی در ناحیه‌ای که به مادی اتروپاتن(۳) (آذربایجان) معروف گردید، اقوامی ساکن شدند که متون آشوری از آنها بنام مانئی(٤) یادمیکند، سرزمین آنها نیز بتدریج مان خوانده شد و عده‌ای تصور میکنند که کلمهٔ وان از همین کلمه مشتق شده باشد، مانئی ها باحتمال قوی از نژاد آریا بوده و نام آنها در بین اقوامی که خراجگزار و مطیع سار دن بوده‌اند دیده میشود، در زمان آسارهادون ضمن دشمنانی که از شمال و شمالشرقی آشور را تهدید میکردند نام مانئی ها سیمری‌ها (جیمیره (۵))، سکاها (ایشکوزه(٦)) و مادها (مادای) ذکر شده و عاقبت آشور بانی پال، جانشین آسارهادون بر آنها غلبه کرد.

٦ - نواحی مرزی مشرق بین‌النهرین

از شمال‌شرقی تا جنوب شرقی بین‌النهرین، یعنی میان ایران و عراق سلسله جبال زاگرس واقعشده، که دارای دویست کیلومتر عرض و یکهزار کیلومتر طول میباشد و مرزشرقی اراضی اطراف دجله و فرات را تشکیل میدهد، راه ارتباط میان آشور و بابل و نواحی شرقی این سلسله جبال عظیم، شعب ساحل چپ رودخانه دجله و گردنه‌های

۱- این زمامداران بنام Ispoueni، Menoua، Argisti (اول و دوم) Sadour (دوم و سوم) Rousa (اول و دوم) یا اورسا بوده‌اند.

۲- Khaldique یا Vannique ۳- Médie Atropatene ٤- Mannéens یا مانائی‌ها. ۵- Gimirrai ٦- Ishkouuzai

مرتفع (مانند زاغه میان کرمانشاه وهمدان وبادوش‌درراه دزفول) جبال مزبور بوده، درتخته سنگهای بیستون که برسرراه میان بین‌النهرین و ماد قرار داشت و همچنین درمعبر کله‌شین(۱) (درراه اورمیه) علائم و یادگارهائی از عبور فاتحین قدیم دیده میشود ودر دامنه‌های زاگرس ، در ناحیه معروف به حلوان (سرپل ذهاب) کتیبه‌ای بنام«لوحه هورین شیخ‌خان » که ظاهراً از شاهزادگان لولوبی بوده موجودمیباشد.

مردمی که دراین‌نواحی کوهستانی بسرمیبردند چادر نشین و کار عمده آنها گله‌داری وشبانی بود ، درتابستانها بدره‌های سبز وخوش‌آب وهوای کوهستان‌ها رفته و در پائیز بطرف نواحی گرم بین‌النهرین یا فلات ایران روانه می‌شدند ولی ازقدیمترین ایام بیشتر متوجه اراضی حاصلخیز سومر وآکادبودند و چنانکه دیدیم سومریها وبابلیها وآشوریها برای دفاع ازممالك خود باآنها مبارزاتی کردند .

دودسته از اقوامی که مأخذآنها بدرستی معلوم نیست مدتها مزاحم بومیان بین‌النهرین بودند ، این‌اقوام لولوبوها (که‌آشوریان‌آنها را لولومو و گاهی‌لولو میخواندند) و گوتی‌ها(که‌آشوریهاآنهارا کوتومیگفتند) میباشند ، نقش‌برجسته‌ای که‌درسرپل بدست آمده‌ودارای کتیبه‌ای بزبان آکادی‌قدیم‌است‌متعلق به‌آنوبانی نی(۲) «پادشاه لولوبو» بوده‌ولاسیراب(۳)«پادشاه گوتی» نیزنام‌خودرا برسر گرزی که‌ازاو باقیمانده نقش کرده‌است ، چنانکه ازفهرست زمامداران سومر وآکاد برمیآید پس ازسلسله چهارم ، سلسله گوتیوم بزمامداری پرداخته وآخرین پادشاه این سلسله ، یعنی تیری‌کان(٤) بدست اوتوهگال مؤسس سلسله پنجم اوروك‌ازسلطنت خلع‌شده است ،منتهی این‌اقوام که ازبابل طرد شده‌بودند متوجه‌آشور ومزاحم‌آن کشور گشتند .

در نیمهٔ اول‌هزاره‌دوم کاسی‌ها ازنواحی جنوبی‌زاگرس بطرف‌بابل‌رهسپار شدند وعده‌ای از آنها زمام امور را بدست گرفته قریب شش قرن براین سرزمین حکومت کردند ، زمامداران این سلسله که شرح آن پیشتر گفته شد نامهای خود

---

۱ - لوحه Kelishin متعلق‌به Ménoua پادشاه‌اورارتو (اواخرقرن‌نهم قبل‌ازمیلاد).
۲ - Annoubanini ۳ - Lasirab ٤ - Tiriquan

را که شبیه باسامی ایلامی بودهمچنان محفوظ نگاهداشتند وپاره‌ای ازخدایان آنها در بین خدایان سومر وآکاد مورد ستایش قرار گرفتند ، لباس آنها زیباترو جالب‌تر ازلباس پادشاهان سابق بود و در معماری نیز ابتکارهائی مخصوص بخود داشتند ولی بطور کلی تمدن بابلی یعنی آداب وخط وزبان‌ومذهب سرزمین جدیدراپذیرفتند وحتی درقسمت پیش گوئی وتفأل مجموعه‌هائی از خود باقی گذاشتند که بعدها در کتابخانه معروف آشور بانی‌پال جمع آوری شد .کاسی‌ها پس از استیلا بر بابل آنرا کاردو نیاش «کشوربحری» خواندند وپایتخت جدیدی بنام دور کوریگالزو ایجاد کردند ، این‌شهر امروز به عقرقوف معروف است ودرسی کیلومتری مغرب بغداد قرار دارد .

امپراطوری ایلام که‌درمشرق بابل واقعشده بود ونقش مهمی در تاریخ شرق نزدیك داشت ازهمسایگان شرقی کشورهای بین‌النهرین محسوب میشود ، مرکز تمدن این سرزمین شهر معروف‌شوش‌بود ومورخین وجغرافیادانان قدیم یونان ورم قسمتی از ایلام را بمناسبت اهمیت این‌شهر سوزیان میخواندند ، سرزمین ایلام یکی ازچهار قسمت دنیای‌قدیم ، یعنی ایلام درجنوب ،آکاددرشمال ، سوبارو (و گوتیوم) درمشرق وآمورو درمغرب محسوب میشد ، درآغاز تشکیل این‌دولت ، تاریخ‌ایلام با تاریخ سومر وآکاد بکلی مربوط بود ولی دراوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد ایلامیها بتصرف بابل اقدام کردند یکی ازشاهزادگان ایلامی سلسله ای در لارسا تشکیل داد و چندی بعد ایسین و اوروك و بابل بتصرف آنها در آمد ولی با روی کارآمدن حمورابی ایلامیها مجبور بعقب‌نشینی گشتند وتقریباً یك قرن بعد کوتیرناهو نته عظمت ایلام را تجدید کرد .

طوایف‌ماد که درنواحی کوهستانی جنوب خزر ودامنه های شرقی زاگرس مسکن داشتند بتدریج قدرتی بهمرسانده ازقرن هشتم تحت لوای واحدی درآمدند وبرهبری فرماندهان خود مانند دیااوکو وخشاتریتا (فرائورتس) مزاحم آشوریان شدند ، پادشاه‌آشور ، سارگن آنها را شکست داد وپس ازتصرف ساماری عده ای از بنی‌اسرائیل را به‌سرزمین ماد فرستاد ، سناخریب در یکی از کتیبه های خود

ازاینکه توانسته بوداز مادهاخراج دریافت کند،مباهات میکرد ولی در زمان آسارهادون و آشوربانی پال مجدداً مادها قدرت یافتند ورهبری اتحادیه‌ای که ازمانائی ها،سکاها وسیمری‌هاعلیه آشور تشکیل یافته بود بعهده گرفتند وبالاخره پادشاه آنها موسوم به هووخشتر درسال ٦١٤ شهر آشور را بتصرف در آورد وباهمکاری نابوپولاسار پادشاه بابل وارد نینواشد(٦١٢)،هووخشتر تاحران(درسوریه، مجاور بین‌النهرین)پیش رفت و آخرین زمامدار آشور یعنی آشور اوبالیت را ازآن شهر بیرون کرد .

مادها عاقبت تبعیت پارس‌ها راپذیرفتند وچنانکه میدانیم کار اتحاد تمام‌دولت های شرق‌نزدیك ، وایجاد سازمانهای مرتب اداری وتشکیل ساتراپیهائی که مطیع پادشاه بودند بدست پارسها عملی شد. تمام کشورهائی که میان داردانل وخلیج‌فارس قرار داشتند یعنی آسیای صغیروفنیقی وسوریه ، نواحی‌حوضه فرات ودجله‌ونواحی مرزی شمال ومشرق بین‌النهرین ، همه تحت فرمان پارسها درآمدند و در این راه کوروش وپسراو کمبوجیه وداریوش که خودرا «پارسی پسر پارسی وآریائی از نژادآریائی» میخواند کوشش زیادی کردند ، این‌قوم فاتح مدتها عظمت دنیای مشرق را دربرابر یونانیان توسعه‌داد وآثار گرانبهائی‌درزمینهٔ تمدن ازخودبیادگار گذاشت .

بقول گروسه (۱) مورخ دانشمند معاصر فرانسوی :

«دوران آرامشی که پس ازجنگ ها وخونریزی‌های‌بابل و آشور ، بوسیله هخامنشی‌ها درشرق ایجاد شد (٥٣٩ – ٣٣٤) ، بحقیقت موجب نیکنامی و افتخار تاریخ بود ، این آرامش برای کشورهای‌آسیای مقدم که بصورت میدانهای جنگ دائم‌درآمده وهمه جنگجویان ودلاوران زمان درآنجا یکدیگر را ازپای‌درآورده بودند ، کمال ضرورت را داشت وبرای دنیای قدیم دوره آسایشی محسوب میشد ، سیاحان ومسافرینی که بایران رفته‌اند ، همه درپرسپولیس ، بارگاه جلال و عظمت و در بارباشکوه‌هخامنشی، مکانی که اوامر شاهنشاهان ایران ازآنجا بر سراسر دنیای‌آن‌روز حکومت میکرد ، سرتعظیم وتحسین فرودآورده اند . امپراطوری

۱– René Grousset

هخامنشی توسعه تمدن و فرهنگ مادی بابل و آشوررا درآسیای مقدم وازبوسفور تاسند تعقیب کرد چنانکه امپراطوری روم نیز بعدها ببسط تمدن یونان از بریتانیا تا ارمنستان مشغول شد . دراین‌مورد یکی ازقوانین مهم وقاطع تاریخ جلب نظر میکند : کشورهائی که باین‌ترتیب درصدد توسعه‌طلبی وبسط اراضی خویش هستند تمدن آنها یك‌قسمت از نفوذ عمقی ومعنوی خود را ازدست خواهد داد . این اصل که درتاریخ مکرر باآن مواجه میشویم . یکی از غرامات سنگین توسعه طلبی محسوب میشود .

درواقع، باتمام‌محاسنی که حکومت‌واحدهخامنشی دربرداشت بگفته‌لاویس(۱) ازمدتهاپیش‌زمینهٔانتقال«حق‌رهبری‌وهدایت تاریخ» ازآسیای مقدم بیونان‌فراهم‌بود.

فہرست اعلام

«ن»

فهرست منابع کتاب

Aymard (A.), Auboyer (J.) — L Orient et la Grèce antique, T.I. (Collection «Histoire générale des Civilisations»), Paris, 1953.

Breasted (J.H.). — La Conquête de la Civilisation, Paris, 1945. (trad. française).

Brion (M.).— La résurrection des villes mortes, 2 vol Paris 1949.

Contenau (G.).— Les Civilisations anciennes du Proche—Orient, Paris, 1948.

« « .— La Civilisation d'Assur et de Babylone, Paris,1951

« « .— La Civilisation des Hittites et des Hurrites du Mittanni, Paris, 1948

« « .— Manuel d'archéologie orientale, 4 vol, Paris, 1947.

« « .— Le Déluge babylonien, Paris 1952.

« « Capart (j.).— L'Histoire de l'Orient ancien, Paris, 1936.

Delaporte (L.). — Les peuples de l'Orient méditerranéen; le Proche Orient asiatique, (Collection«clio»). Paris, 1948.

« « .— La Mésopotamie, les civilisaiions babylonienne et assyrienne (Collection «l'évolution de l'humanité»),Paris,1923

« « .— Les Hittites, Paris, 1936.

De Morgan (j.). — Les Premières Civilisations, Paris, 1909.

Dhorme (E.), Dussaud (R.). — Les religions de Babylonie et d'Assyrie; les religions des Hittites et des Hourrites, des Phéniciens et des Syriens, (Collection «Mana»), Paris,1949

Drioton (E.), Vandier (j.). — L'Egypte, Paris, 1946.

Durant (W.).— Histoire de la Civilisation, Paris,1947. (trad. francaise).

Erman (A.), Ranke (H.).— La Civilisation égyptienne, (trad. française), Paris 1952.

Février (j.G.)— Histoire de L'écriture, Paris, 1948.

Gabriel—Leroux (j.)—Les premières Civilisations de la Méditerranée, (Collection «Que sais-je?») Paris, 1948.

Ghirshman (R.). — L'Iran, des origines a l'Islam, Paris, 1951.

Gordon Child (V.). — L'Orient préhistorique, Paris, 1953.

Grousset (R.). — Bilan de L'Histoire, Paris, 1953.

Hoeffer (M.F.). — Chaldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, Paris, 1852.

Hrozny (B.). — Histoire de l'Asie Antérieure, Paris, 1947. (trad. française)

Homo (L.). — Histoire d'Orient, Paris, 1945.

Hours-Miédan (M.). — Carthage, (Collection «Que sais-je?») Paris, 1949.

Huart (C.), Delaporte (L.). — l'Iran antique, Elam et Perse et la civilisation iranienne, Paris, 1952.

Jouguet, Dhorme, Vandier, Aymard, Contenau, Chapoutier,

Grousset. — Les Premières Civilisations, T. I, de la (Collection «Peuples et civilisations»), Paris, 1950,

Lenormant (F.). — Histoire ancienne de l'Orient, Paris, 1896,

Maspero (G.). — Histoire ancienne des peuples de l'Orient, 3 vol. Paris, 1895—1908

Ménant (j). — Babylone et la Chaldée, Paris, 1865,

Moret (A.). — des Clans aux Empires, (Collection «l'évolution de l'humanité»), Paris, 1923

« « — Histoire de l'Orient, 2 vol. (Collection «Histoire générale»), Paris, 1936,

Murphy (j.). — Origines et histoire des religions, (trad. française), Paris, 1951

Oppenhiem (B.M.V.). — Tell Halaf (trad. française), Paris, 1939

Pirenne (j.). — Civilisations antiques, Paris, 1951

« « — Les grands Courants de l'histoire universelle, T.I, Paris 1947

Ricciotti (G.). — Histoire d'Israël, 2 vol, (trad. française), Paris, 1947

Rutten (M.). — Babylone (Collection «Que sais-je?») Paris, 1948

Weill (R.).— La Phénicie et l'Asie occidentale, Paris, 1939

Wells (G.H.).— Esquisse de l'histoire universelle (trad. française) Paris, 1948

Woolley (L.).— Ur en Chaldée (trad. française Paris, 1949

کتاب مقدس چاپ لندن ۱۹۳۳

مجله سومر بغداد ـ عراق

مدن العراق القديمه تأليف دروتی مکای ترجمه و شرح یوسف مسکونی بغداد ۱۹۵۲

فهرست تصاویر و نقشه ها

فهرست نقشه ها

فهرست تصاویر

فهرست تصاویر خارج متن

فهرست مطالب کتاب

مقدمه

بخش نخست

فصل اول

کلیات

فصل دوم

از آغاز تا سه هزار سال پیش از میلاد
پیش از تاریخ در بین النهرین سفلی

بخش دوم

از سه هزار سال تا دو هزار سال پیش از میلاد

فصل اول
دورهٔ ما قبل آکاد

فصل دوم

فصل سوم
سلسلهٔ آکاده

فصل چهارم

بخش سوم
هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد

فصل اول

فصل دوم
مبادی امپراطوری آشور
ازقرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش ازمیلاد

فصل سوم

تسلط اقوام هندواروپائی برمشرق

فصل چهارم

تمدن ملل هیتی و سوباری

فصل پنجم

آسیای غربی در هزارهٔ دوم

بخش چهارم
هزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد

فصل اول
فنیقی

فصل دوم
بنی‌اسرائیل در کنعان

فصل چهارم
عظمت وانحطاط آشور

فصل پنجم
امپراطوری بابل جدید

فصل ششم
ملل‌آسیای صغیرو نواحی‌مرزی شمال و مشرق بین‌النهرین

غلطهای عمدهٔ کتاب

غلط	صحیح	صفحه	سطر
واسطاالناس	اواسطاالناس	۱۲۲	۱۳
بەهاتی انتقال‌داد	بەهاتو انتقال‌داد	۱۵۳	۱۸
شاهزاده سنجار	سنجارشاهزادهٔ کارخمیش	۱۸۵	۵
شین‌شارایشکون	سین شارایشکون	۲۷۳	۸
دوده	دوره	۲۸۹	۹
بوده	برده	۲۹۰	۲۰
است	اسب	۲۹۸	۱۵
Minot	Minos	۲۹۹	۲٤
میلاس	ملاس	۳۰۲	۲۱
ازجانب‌مشرق‌اورارتو	ازجانب‌مشرق‌تااورارتو	۳۰٤	۱۰

درصفحه ۷۱ و صفحه ۱٦۹ تصاویر وارونه چاپ شده

انتشارات دانشگاه تهران

وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
A Strain Theory of Matter	« « محمود حسابی
آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ « برزو سپهری
کالبدشناسی هنری	تألیف « نعمت‌الله کیهانی
تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
بهداشت و بازرسی خوراکیها	« « سرهنگ شمس
حماسه سرائی در ایران	« « ذبیح‌الله صفا
مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	« « محمد معین
نقشه برداری جلد دوم	« مهندس حسن شمسی
گیاه شناسی	« حسین گل‌گلاب
اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
روش تجزیه	« « علی‌اکبر پریمن
تاریخ افضل ـ بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
فقه و تجارت	« زین‌العابدین ذوالمجدین
راهنمای دانشگاه	—
مقررات دانشگاه	—
درختان جنگلی ایران	« مهندس حبیب‌الله ثابتی
راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
موسیقی دورهٔ ساسانی	« مهدی برکشلی
حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
هندسه تحلیلی	« « علینقی وحدتی

ـ اصول گدازواستخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
ـ اصول گدازواستخراج فلزات » دوم	» » »
ـ اصول گدازواستخراج فلزات » سوم	» » »
ـ ریاضیات در شیمی	» » هورفر
ـ جنگل شناسی جلد اول	» مهندس کریم ساعی
ـ اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
ـ فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۱ـ جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
۱ـ گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۱ـ تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۱ـ تاریخ صنایع ایران ـ ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۲ـ واژه نامه طبری	» » صادق کیا
٤ـ تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
٤ـ تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
٤ـ جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
٤ـ Les Connexions Normales	» » هشترودی
٤ـ کالبد شناسی توصیفی (۱) ـ استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس ـ دکتر نائینی
٤ـ روان‌شناسی کودك	» دکتر مهدی جلالی
٤ـ اصول شیمی پزشکی	» » آ . وارتانی
٤ـ ترجمه وشرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٤ـ اکوستیك « صوت » (۱) ارتعاشات ـ سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
٤ـ انگل شناسی	» » ناصر انصاری
٥ـ نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
٥ـ هندسه ترسیمی وهندسه رقومی	» احمد بیرشك
٥ـ درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
٥ـ جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
٥ـ پزشکی عملی	» » نجم‌آبادی
٥ـ روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
٥ـ مامائی	» » آهی
٥ـ فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی

٥٨- فلسفه آموزش و پرورش	تألیف دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
٥٩- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
٦٠- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
٦١- امیل	ترجمهٔ غلامحسین زیرك‌زاده
٦٢- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
٦٣- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
٦٤- کشت گیاه حشره‌کش پیرتر	» مهندس میردامادی
٦٥- آسیب شناسی	» دکتر آرمین
٦٦- مکانیك فیزیك	» « کمال جناب
٦٧- کالبدشناسی توصیفی (۳) - مفصل شناسی	تألیف دکتر امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیك‌نفس
٦٨- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
٦٩- درمانشناسی »دو	» » »
٧٠- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
٧١- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
٧٢- اقتصاد جلد اول	» » علی‌اصغر پورهمایون
٧٣- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
٧٤- راهنمای دانشگاه	—
٧٥- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
٧٦- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
٧٧- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
٧٨- تئوری سینتیك گازها	» دکتر روشن
٧٩- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
٨٠- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
٨١- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مهندس ساعی
٨٢- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
٨٣- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
٨٤- ادوار فقه	» محمود شهابی
٨٥- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
٨٦- آئین دادرسی دراسلام	» محمد سنگلجی
٨٧- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
٨٨- از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
٨٩- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار

یکروب شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب ـ دکتر میردامادی
یزراه جلد اول	» » حسین گاژی
» » دوم	» » » »
کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)	» » نعمت‌الله کیهانی
ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
کالبد شناسی توصیفی (۳) ـ عضله شناسی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیك نفس
» » (۴) ـ رگ شناسی	» » » »
بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول	تألیف دکتر جمشید اعلم
هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
جبر و آنالیز	» » » »
تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹ـ۱۶۶۰)	» » بیانی
کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	» » میر بابائی
ـ تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
ـ آزمایش و تصفیه آبها	» » محمد جواد جنیدی
ـ هشت مقاله تاریخی و ادبی	» نصرالله فلسفی
ـ فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
ـ جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
ـ الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
ـ مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
ـ تلخیص البیان عن مجازات القرآن	» سید محمد باقر سبزواری
ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
ـ شیمی آلی جلد اول تئوری و اصول کلی	» دکتر عابدی
ـ شیمی آلی «ارگانیك» جلد اول	» » شیخ
ـ حکمت الهی عام و خاص	» مهدی قمشهٔ
ـ امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
ـ آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
ـ هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱ـ شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱ـ اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱ـ فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
۱ـ اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت ـ اوله ـ تار	» » اسمعیل بیگی
۱ـ جراحی فوری اطفال	» » مرعشی

عنوان	مؤلف
۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة(۱)	تألیف علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴- چشم پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
۱۲۵- شیمی فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶- بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین العابدین ذوالمجدین
۱۲۹- تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی(۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج بخش
۱۳۱- امراض واگیردام	» » رستگار
۱۳۲- درس اللغة والادب(۲)	» » محمدی
۱۳۳- واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴- آك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶- عضله و زیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی
۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی	» » مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹- روانشناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی اکبر سیاسی
۱۴۰- ترمودینامیك (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱- بهداشت روستائی	» دکتر زوین
۱۴۲- زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳- مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴- فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی	» » نصرالله نیك نفس
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعید نفیسی
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت دوم اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱- اندام شناسی گیاهان	» پارسا
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)	» « ضرابی
۱۵۳- بهداشت شهری	» « اعتمادیان
۱۵۴- انشاء انگلیسی	» پازارگادی
۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیك) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶- آسیب شناسی (گانگلیوف استلر)	» « آرمین
۱۵۷ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	» « ذبیح الله صفا

تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
حشره شناسی	تألیف جلال افشار
۱ نشانه‌شناسی (علم‌العلامات) جلد اول	« دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
آسیب‌شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
احتمالات و آمار	« « مهدوی اردبیلی
الکتریسته صنعتی	« « محمد مظفری زنگنه
آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱ اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	« « علی‌اصغر پورهمایون
۱ فیزیک (تابش)	« « روشن
۱ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	« علینقی منزوی
۱ « « « « « (جلد سوم-قسمت اول)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱ رساله بود و نمود	« محمود شهابی
۱ زندگانی شاه‌عباس اول	« نصرالله فلسفی
۱ تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱ فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	« « «
۱ تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف احمد بهمنش
۱ آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولوآندوتلیال	« دکتر آرمین
۱ نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک	« زیرک‌زاده
۱ فیزیولوژی (طب عمومی)	« دکتر مصباح
۱ خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱ تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش
۱ سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم-قسمت دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱ اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱ رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱ پیوره	« « محمود سیاسی
۱ چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱ آسیب‌شناسی (جلد دوم)	« دکتر آرمین
۱ یادداشت های مرحوم قزوینی	فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱ استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱ جغرافیای عمومی (جلد اول)	« « مستوفی
۱ بیماریهای واگیر (جلد اول)	« « غلامعلی بینش‌ور

۱۹۱ بتن فولادی (جلد اول) — » مهندس خلیلی
۱۹۲ حساب جامع وفاضل — «دکتر مجتهدی
۱۹۳ ترجمهٔ مبدء ومعاد — ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴ تاریخ ادبیات روسی — تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵ تاریخ تمدن ایران ساسانی — » » » »
۱۹۶ درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون — « دکتر پرفسور شمس
۱۹۷ شیمی وفیزیك (جلداول) — « « توسلی
۱۹۸ فیزیولوژی عمومی — « « شیبانی
۱۹۹ دارو سازی جالینوسی — « « مقدم
۲۰۰ علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) — « « میمندی نژاد
۲۰۱ استخوان شناسی (جلد اول) — « « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲ پیوره (جلد دوم) — « « محمود سیاسی
۲۰۳ علم‌النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید — « « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴ قواعدفقه — « آقای محمود شهابی
۲۰۵ تاریخ‌سیاسی‌ودیپلوماسی‌ایران — « دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۶ فهرست مصنفات ابن‌سینا — « « مهدوی
۲۰۷ مخارج‌الحروف — تصحیح‌وترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸ عیون الحکمه — از ابن‌سینا ـ چاپ عکسی
۲۰۹ شیمی بیولوژی — تألیف دکتر مافی
۲۱۰ میکرب‌شناسی (جلد دوم) — « آقایان دکتر سهراب
دکتر میردامادی
۲۱۱ حشرات زیان‌آور ایران — تألیف مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲ هواشناسی — « دکتر محمد منجمی
۲۱۳ حقوق‌مدنی — « « سیدحسن امامی
۲۱۴ مآخذ قصص وتمثیلات مثنوی — « آقای فروزانفر
۲۱۵ مکانیك استدلالی — « پرفسور فاطمی
۲۱۶ ترمودینامیك (جلد دوم) — « مهندس بازرگان
۲۱۷ گروه بندی وانتقال خون — « دکتر یحیی پویا
۲۱۸ فیزیك ، ترمودینامیك (جلداول) — « « روشن
۲۱۹ روان پزشکی (جلدسوم) — « « میرسپاسی
۲۲۰ بیماریهای درونی (جلداول) — « « میمندی‌نژاد
۲۲۱ حالات‌عصبانی یا نورزها — ترجمه« چهرازی

۲۲۲ کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیک نفس
۲۲۳ علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴ الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵ هیدرولیک عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶ شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)	« دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷ آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸ اصول الصرف	« علی‌اکبر شهابی
۲۲۹ سازمان فرهنگی ایران	تألیف آقای دکتر علی کنی
۲۳۰ فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)	« « « روشن
۲۳۱ راهنمای دانشگاه	—
۲۳۲ مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳ بهداشت غذائی بهداشت نسل	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴ جغرافیای کشاورزی ایران	« دکتر تقی بهرامی
۲۳۵ ترجمه‌النهایه با تصحیح و مقدمه (۱)	« آقای سید محمد سبزوار
۲۳۶ احتمالات و آمار ریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷ اصول تشریح چوب	« مهندس رضا حجازی
۲۳۸ خون‌شناسی عملی (جلد اول)	« دکتر رحمتیان دکتر شه